



تألیف: سیاوش شایان

فرهنگ اصطلاحات جغرافیای طبیعی

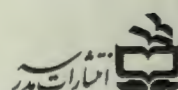


A Dictionary of

- **Physical**
- **Geography**

by: Siavosh Shayan

۶۵۰۰ ریال





فرهنگ اصطلاحات جغرافیای طبیعی

تألیف: بابا

۲۶

۲۰

۷۰۳۵۰

بسم الله الرحمن الرحيم



کتابخانه شخصی

اسکن شد

فرهنگ اصطلاحات جغرافیای طبیعی

گردآوری و ترجمه سیاوش شایان



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
انتشارات مدرسه

فرهنگ اصطلاحات جغرافیای طبیعی
صفحه آرا: هوشنگ آشتیانی

چاپ اول: ۶۹ / چاپ دوم: پاییز ۱۳۷۳

تیراژ چاپ اول: ۵۰۰۰ / تیراژ چاپ دوم: ۵۰۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی، کوچه بهرام چوبینی، پلاک ۱۷

تلفن ۸۸۲۵۹۶۴ ۸۸۲۳۱۴۹ ۲ - ۸۸۴۳۹۵۰

فاکس ۸۸۲۰۵۹۹

چاپ و صحافی از: چاپخانه بهمن (قم)

مقدمه

جغرافیا^۱ با گوناگونی ناحیه‌ها و ارتباط بین همه چیزهای سطح زمین از سنگها و بارندگی گرفته تا مردم و مکانها سر و کار دارد. از آغاز پیدایش علم جغرافیا این علم بیشتر از لحاظ هدفی که دارد مورد بحث و بررسی قرار گرفته و در مورد گنجایش آن و حدود و ثغوری که باید در مطالعات رعایت گردد بحث کمتری در گرفته است. روی هم رفته می‌توان گفت که جغرافیا تنوع غیرطبیعی چیزهایی را مطالعه می‌کند که هر یک موضوعی جداگانه برای مطالعه در سایر رشته‌های علوم می‌باشد و هدف جغرافیا در این میان بررسی روابط متقابل بین انسان و محیط زیست طبیعی اوست.

جغرافیا همانند تاریخ، علمی ترکیبی است که مطالب متفاوت را درهم می‌آمیزد تا وضع کنونی را توضیح دهد و تا سر حد امکان آینده را پیش‌بینی کند و بدین طریق انسان را در بهره‌برداری بهتر از محیط زیست طبیعی خویش یاری بخشد، ولی برخلاف تاریخ، زمینه‌سازی مطالعات جغرافیایی، زمان نیست بلکه تأکید روی مکان است و زمان تا اندازه‌ای مطرح است که در بیان چگونگی وضع امروز و در پیش‌بینی فردا نقش داشته باشد.

جغرافیدانان مختلف برحسب برداشتهای خویش از جغرافیا، روشهای گوناگونی را برای تحقیق در این علم به کار برده‌اند که از خلال آثارشان می‌توان به طرز تلقی و روش آنان پی برد. این تلقیها و روشهای متفاوت مکانی را در ادبیات جغرافیایی به وجود آورده است که از جمله می‌توان مکتب ناحیه‌گرایی، مکتب دریافت روابط متقابل بین فضاها (ارتباط پدیده‌ها در مکانهای مختلف) را به عنوان مثال نام برد.

جغرافیا بیشتر اطلاعات اولیه و مواد مورد نیاز خود را از علوم طبیعی، اجتماعی و انسانی کسب می‌کند و در این میان جغرافیای طبیعی^۲، وظیفه حساس کسب اطلاعات زیربنایی از محیط طبیعی زیست انسانی را بر عهده دارد و به طور نسبتاً دقیق سعی دارد خصوصیات ریاضی زمین و اجرام آسمانی، اشکال سطح زمین و آتمسفر مجاور آن را مورد مطالعه قرار دهد و به همین علت موضوعاتی را مطالعه می‌کند که شامل جغرافیای ریاضی، اقلیم، آب در تمامی اشکال آن، چهره ناهمواریها، خاکها و روشهای گیاهی می‌باشد. از ذکر نکته فوق چنین برمی‌آید که جغرافیای

طبیعی پیوندهای قوی با علومى چون هیت، هواشناسی^۱، آب شناسی^۲، زمین شناسی^۳، خاک شناسی^۴ و گیاه شناسی^۵ دارد و اگر جغرافیدان به وظیفه خاص جغرافیا عنایت نداشته و حدود و ثغوری برای مطالعات خویش مشخص نکرده باشد به قلمرو علوم مذکور وارد می شود و این علوم گاه چنان قوی عمل می کنند که نقش اصلی جغرافیای طبیعی را ممکن است کاملاً محو نمایند. برخی ممکن است بر این تأثیر پذیری ایرادهایی وارد آورند، در دفاع از جغرافیای طبیعی باید نخست به این نکته توجه داشت که بین علوم مختلف نمی توان مرزهای قاطع ترسیم کرد، برای مثال، زمین شناسی و جغرافیای طبیعی مفاهیم مشترک بسیار دارند، اما خود زمین شناسی در ژئوشیمی^۶ با رشته شیمی، در ژئوفیزیک^۷ با فیزیک و در دیرین شناسی^۸ با جانورشناسی وجوه مشترک دارد. مطالعه موضوعات مشترک بین علوم از ارزش و اهمیت جغرافیای طبیعی نمی کاهد بلکه بر عکس این وظیفه مهم بر عهده جغرافیای طبیعی است که روابط متقابل بین اجزای متشکله محیط زیست طبیعی و اثرات آنها را بر اشکال متفاوت سطح زمین مورد بحث قرار دهد و جایگاه انسان را در این محیط نشان داده و وظیفه او را مشخص سازد.

رشته های عمده جغرافیای طبیعی عبارتند از:

- ژئومورفولوژی^۹ (شناخت و بررسی پیکره خارجی سطح زمین) که علم مطالعه فرایندهای تشکیل دهنده ناهمواریهای سطح زمین و تحولات آنها و اثر آنها بر زندگی انسان امروز است. این علم با استفاده از تجربیات گذشته چون سیکل فرسایشی^{۱۰} به آینده نگریهایی نیز دست می زند.
- اقلیم شناسی^{۱۱} وظیفه بررسی و طبقه بندی آب و هواهای مسلط بر کره زمین را بر عهده دارد و برای این مقصود از داده های هواشناسی کمک می گیرد.
- هیدرولوژی^{۱۲} یا آب شناسی به بررسی گردش آب در طبیعت و آبهای سطحی و زیرزمینی و چگونگی بهره برداری از آنها می پردازد. بررسی آب رودها، دریاچه ها و دریاها و اقیانوسها و خصوصیات فیزیکی و حرکات آنها نیز از وظایف هیدرولوژی است که گاه بدان جغرافیای آب نیز گفته می شود.
- جغرافیای خاک^{۱۳} وظیفه تشخیص و طبقه بندی خاکهای مناطق مختلف جغرافیایی را بر عهده

- | | |
|------------------------|-------------------|
| 1. Meteorology | 2. Hydrology |
| 3. Geology | 4. Dedology |
| 5. Botany | 6. Geochemistry |
| 7. Geophysics | 8. Paleontology |
| 9. Geomorphology | 10. Erosion Cycle |
| 11. Climatology | 12. Hydrology |
| 13. Geography of Soils | |

دارد و دارای ارتباط نزدیکی با علم خاک‌شناسی است.

● جغرافیای زیستی^۱ که پراکندگی جانوران و گیاهان را در مناطق گوناگون سطح زمین مطالعه می‌کند، ولی از آنجا که گیاهان تبعیت بیشتری از محیط زیست خویش دارند در جغرافیای زیستی نیز بیشتر به آنها توجه می‌شود.

● سنجش از دور^۲ اگرچه مورد استفاده رشته‌های بسیاری قرار دارد که با منابع زمین سر و کار دارند، ولی استفاده از این تکنیک در بررسی منابع بالقوه زمین کارایی جغرافیا را در دو بعد طبیعی و انسانی به سرحد کمال رسانیده است و جغرافیدانان را در برنامه‌ریزیهای ملی و منطقه‌ای دخالتی انکارناپذیر بخشیده است.

در اینجا لازم به تذکر است که رشته‌های مختلف جغرافیای طبیعی پیوندهای قوی و نزدیک با یکدیگر دارند، مثلاً اقلیم از عوامل مؤثر در پیدایش و تحول ناهمواریها و پوشش گیاهی و آبهای یک منطقه می‌باشد و نیز پوشش گیاهی اثرات انکارناپذیر بر اوضاع ناهمواریها، هیدرولوژی منطقه و خاکها دارد. بنابراین لازم آن است که همه موارد فوق به صورت ترکیبی و با استفاده از روش سیستمی در جغرافیای طبیعی یک منطقه مطرح گردند و هر یک نقش ویژه خویش را در مطالعات ایفا نمایند تا توجه به یک مورد موجب غفلت از مطالعه سایر موارد نگردد، در حقیقت ترسیم یک مرز مشخص بین رشته‌های جغرافیای طبیعی امکان‌پذیر نیست.

علیرغم کوشش فراوان و روزافزونی که جغرافیدانان و علاقه‌مندان به جغرافیا در نشر مطالب و برداشتهای جدید از این علم به عمل می‌آورند در بازار نشر کتابهای فارسی کمبود فراوانی در زمینه مسائل مربوط به جغرافیا مشاهده می‌شود، در صورتی که دانش‌افزایی معلمان و دبیران جغرافیا و استفاده مداوم آنان از مطالب جدید از اهمیت والایی برخوردار است و نیز دانشجویان جغرافیا و علوم وابسته نیازمند اطلاع از آخرین پیشرفت‌ها و تحولات این علم می‌باشند. پیداست با کمبود مطالب ترجمه شده، افراد مذکور ناگزیرند خود منابع خارجی را که اکثراً به زبان انگلیسی می‌باشند، یافته و احتیاج روزافزون خویش را از این طریق رفع نمایند. عنایت به همین نکته لزوم وجود یک «فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی» را هویدا می‌سازد و نگارنده نیز از ابتدای تحصیل خود در رشته جغرافیا به این نیازی برد و در جهت رفع آن اقدام به جمع‌آوری برخی لغات و اصطلاحات نمود و این امر تا آنجا دنبال گردید که تعداد فیشهای تهیه شده در زمینه اصطلاحات جغرافیایی از حد گنجایش در یک کتاب گذشت. چون زمینه تحصیلی نگارنده جغرافیای طبیعی بود، در جهت تدوین «فرهنگ اصطلاحات جغرافیای طبیعی» جمع‌آوری اصطلاحات دنبال گردید. برای تهیه این فرهنگنامه به کتب متعددی به زبانهای فارسی و انگلیسی مراجعه شده است و ارائه

لیستی از کتب که در این امر مورد استفاده قرار گرفته‌اند علاوه بر آنکه به اطالۀ کلام می‌انجامد، شاید حق مطلب را نیز به خوبی ادا نکند. چرا که تدوین این مجموعه سالها به طول انجامیده و اکنون دسترسی کامل به مشخصات منابع انجام‌پذیر نیست و ذکر نام یک کتاب برای استفاده از یک یا چند اصطلاح امری معقول نمی‌باشد. بدین لحاظ فقط به ذکر مشخصات چند منبع که منابع اصلی تهیه اصطلاحات بوده‌اند بسنده می‌گردد و امیدوار است سایر کسانی که از نوشته‌های آنان در این مجموعه استفاده شده است مراتب سپاسگزاری اینجانب را بپذیرا باشند:

□ منابع فارسی:

- * دریو، ماکس. مبانی ژئومورفولوژی، اشکال ناهمواریهای زمین. ترجمۀ دکتر مقصود خیام. انتشارات نیما. تبریز: (۱۳۶۶).
- * فشارکی، پریدخت. جغرافیای اقلیمی، اصول و مبانی اقلیم‌شناسی. انتشارات دانشسرای عالی. تهران: (۱۳۵۱).
- * استین — پیر، گودار — آلن. آب و هواشناسی. ترجمۀ دکتر عبدالحمید رجائی. انتشارات دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز. تبریز: (۱۳۵۸).
- * صوفی — جهانگیر. کلیات جغرافیای طبیعی. انتشارات دهخدا. تهران: (۱۳۴۷).
- * رجائی اصل — عبدالحمید. جغرافیای ریاضی. انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. نشریه شماره ۲۷۱. تبریز: (۱۳۵۴).
- * رجائی اصل — عبدالحمید. مبانی جغرافیای طبیعی. انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. نشریه شماره ۲۳۸. تبریز: (۱۳۵۴).
- * آذیری، شاهین. تکتونیک. انتشارات دانشکده علوم دانشگاه تبریز. نشریه شماره ۳۸۱. تبریز: (۱۳۵۵).
- * صالحی، رسوب‌شناسی. انتشارات دانشکده علوم دانشگاه تبریز. نشریه شماره ۳۷۹. تبریز: (۱۳۵۵).
- * آریانپور کاشانی، عباس. فرهنگ کامل انگلیسی — فارسی (پنج جلدی). مؤسسه انتشارات امیرکبیر. تهران: (۱۳۶۳).

□ منابع انگلیسی:

- * Strahler Arthure N., **Introduction to Physical Geography**. Wiley & Sons, Inc, New York: (1973).
- * Monkhouse F. J., **A Dictionary of Geography**. Edward Arnold pub., London: (1969).
- * Clark Audrey N., **Longman Dictionary of Geography**. Longman Group Ltd. Essex: (1985).

- * Moore W.G., **A Dictionary of Geography**. Penguin Books. Middlesex: (1984).
- * Whitten D.G.A. & Brooks J.R.V., **The Penguin Dictionary of Geology**. Penguin Books. Middlesex: (1975).
- * Waters Graham H.C., **First Lessons in Physical Geography**. Longman Group Ltd., London: (1972).
- * Gresswell R. Kay, **Physical Geography**. Longman Group Ltd., London: (1967).
- * Whittow John, **Dictionary of Physical Geography**. Penguin Books. Middlesex: (1984).

انتشار این فرهنگنامه میسر نمی‌گردید الا به تشویقات برخی استادان گرانقدر که در اینجا لازم می‌دانم از آنان بویژه آقایان دکتر شاهپور گودرزی‌نژاد، دکتر مقصود خیام، دکتر عبدالحمید رجائی و دکتر ابراهیم جعفرپور استادان محترم گروههای آموزشی جغرافیای دانشگاه‌های تهران و تبریز و آقای وحید شیخ‌الاسلامی کارشناس مسئول گروه جغرافیای دفتر تحقیقات وزارت آموزش و پرورش تشکر نمایم. همچنین بیهیچ‌کس و کوششهای دفتر انتشارات کمک آموزشی و سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش درخور تقدیر است که به محض اطلاع از وجود چنین فرهنگنامه‌ای و ارزیابی آن با تشویق خود اینجانب را در تکمیل کار یاری داده و کارهای چاپ آن را با نهایت دقت به انجام رسانیدند. در اینجا لازم می‌دانم از همه علاقه‌مندانی که به نحوی در تهیه مطالب و چاپ این مجموعه با قدم و قلم حقیر را یاری نموده‌اند تشکر کنم. تذکر لغزشها و اشتباهات موجب کمال امتنان خواهد بود.

سیاوش شایان



اختصارات به کار رفته در فرهنگنامه

برخی لغات و اصطلاحات از زبانهای دیگر وارد زبان انگلیسی جغرافیایی شده‌اند که در این فرهنگنامه در جلوی هر اصطلاح و در داخل پرانتز () منشأ لغت یا اصطلاح مذکور با دو حرف انگلیسی مشخص شده است. برخی از این اختصارات عبارتند از:

Gr	آلمانی
Fr	فرانسوی
SP	اسپانیولی
Ar	عربی
Ir	فارسی (ایرانی)
Pr	پرتغالی
Ru	روسی
SW	سوئدی
Af	آفریقایی
Nr	نروژی
It	ایتالیایی
Fn	فنلاندی
Is	ایرلندی

علامت ر. ک به معنای رجوع کنید می‌باشد و برای اشکال و تصاویر از علامت ← استفاده شده که نماینده: برای تصویر مراجعه کنید به.... می‌باشد و معمولاً در جلوی آن یک کلمه لاتین نوشته شده است. در انتخاب اشکال و تصاویر سعی شده تا تصاویری مبنا قرار گیرند که گویای لغت عام‌تری بوده و لغات فرعی و اشکال ظاهر شده از لغت عام را به آن لغت اساسی ارجاع داده‌ایم مثلاً برای کلمه یخچال (Glacier Landform) تصویری انتخاب شده که ناهمواریها و قسمتهای مختلف یک یخچال را نشان می‌دهد و برای هر یک از اشکال یخچالی مثل مورن‌ها (Moraine) از علامت ← Glacier landform استفاده شده است و املاي کلمات لاتین مطابق روش و املاي به کار رفته در فرهنگ جغرافیایی لانگمن چاپ ۱۹۸۵ می‌باشد.

A

Aa

اصطلاح گرفته شده از زبان مردم جزیره هاوایی که «آه آه» تلفظ می گردد و گاه برای گدازه تکه تکه شده به کار برده می شود. گدازه بعد از بیرون ریختن از منفذ اولیه جریان یافته و به شکلهای گوناگون درمی آید که یکی از آنها aa است. روانه سرد شده گدازه در aa در قسمت فوقانی بی شکل است و حاوی حبابهایی با اندازه های مختلف است. نظریات تشکیل این نوع گدازه به این شرح است:

۱) بعد از بیرون ریختن پیروماگما، اپی ماگما بر روی آن جریان یافته و آن را حفر می نماید.
۲) روانه های جریان یافته در حین انجماد در قسمت فوقانی حبابدار می شوند و مانند پائوئو زودتر از قسمت درونی منجمد می گردد. (مثال در این مورد احتمالاً در ماکوی آذربایجان). در بعضی مواقع قطعات بزرگی در روی aa دیده می شود که از پیدا شدن مواد اولیه و جسییدن آنها بر روی مواد ثانویه به وجود آمده است (از درزها).

۳) روانه به حالت طبیعی جلو آمده و قسمت فوقانی جین می خورد و بعد به یک شیب تند می رسد و قسمت پیشانی در این شیب چین نخورده و به قطعات مختلف تقسیم می شود و گاهی روی هم قرار می گیرد که ممکن است حبابدار باشد. برآمدگیهای ۲ یا ۳ متری که بر روی aa دیده می شود، از انباشته شدن سنگهاست یا به علت رها شدن گازهای محبوس در گدازه است که گدازه را بالا کشیده و ناهمواری به وجود می آورد. ر. ک. pahoe-hoe و planeonie و

Block lava

aba

مقیاسی برای اندازه گیری عرض جغرافیایی.

ablation

فرسایش

۱) حمل و جابجایی از جایی به جای دیگر (در مورد مواد)، این لغت امروزه بیشتر به برجای

گذاشته شدن یخ به وسیله یخچال که عمدتاً با ذوب و تبخیر و تکه تکه شدن قطعات بزرگ یخی انجام می‌شود، اطلاق می‌گردد. ر. ک calving
(۲) حمل و نقل مواد خرد شده سنگها به وسیله جریان باد.

abrasion

بیرون زدن و لُخت شدن قسمتی از سطح زمین بر اثر عمل باد، آب و یا یخ. قسمت بیرون زده مورد استفاده حرکت خردریزه‌هایی مثل شن و ماسه قرار می‌گیرد.
عمل آبهای جاری و موقت اثر دریاها در سواحل در به وجود آوردن چنین پدیده‌ای نیز قابل توجه است.

absolute Drought

خشکی مطلق

در انگلستان به دوره‌ای گفته می‌شود که طی آن میزان ریزشهای جوی طی ۱۵ روز برابر ۰/۱ اینچ باشد. این تعریف مورد قبول عامه جغرافیدانان نیست. حداکثر خشکی مطلق ثبت شده در کشورهای واقع شده در روی مدارات رأس السرطان و رأس الجدی می‌باشد که مقدار باران سالانه آنها بین ۲۰ تا ۲۵ میلیمتر است.

absolute humidity

رطوبت مطلق

مقدار بخار آب موجود در یک واحد حجم از هوا و یا وزن بخار آب در واحد حجم هوا. رطوبت مطلق معمولاً به صورت گرم در فوت مکعب و یا گرم در سانتیمتر مکعب بیان می‌شود. این اصطلاح گاه اشتباهاً به فشار بخار آب در هوا نیز اطلاق می‌گردد.

ر. ک Humidity و relative humidity

absolute maximum tempr ature

دمای حداکثر مطلق

حداکثر دمایی که در یک دوره معین مثلاً در یک روز، هفته، یا ماه و یا سال در یک محل به ثبت رسیده است.

absolute minimum tempr ature

دمای حداقل مطلق

حداقل دمایی که در یک دوره معین مثلاً در یک روز، هفته، یا ماه و یا سال در یک محل به ثبت رسیده است.

abyssal

مغاک، منطقه ژرف

منطقه عمیق دریاها و اقیانوسها از عمق ۲۰۰۰ متر بیشتر. در این منطقه به علت نرسیدن نور خورشید، زندگی گیاهی وجود ندارد، ولی برخی جانوران خود را با این منطقه تطبیق می‌دهند. کمبود درجه حرارت، غذا و اکسیژن از عوامل محدود کننده زندگی در این منطقه از اقیانوسها و دریاهاست. شرایط زیست در کف اقیانوس در اعماق زیاد بسیار متفاوت است. تاریکی مطلق حکمفرماست و مساحات وسیعی به وسیله گِل‌های قرمز رنگ (به علت وجود اکسیدهای آهن) و

لجن (ooze) پوشیده شده است. ر. ک Deep Sea Plain

abyssal deposits

رسوبات ناحیه عمیق

مواد جامدی که کف ناحیه عمیق اقیانوسها و دریاها را پوشانیده اند. ر. ک Ooze

abyssal rocks

سنگهای مفاکی

سنگهای منطقه عمیق اقیانوسها و دریاها.

accumulated temperature

مجموعه درجات حرارتی در یک دوره معین در یک محل خاص، مثلاً در یک روز. این مجموعه درجات حرارتی برای رشد گیاهان اثرات خاص دارد. این میزان درجه حرارت در انگلیس حدود ۵/۵ درجه سانتیگراد است و گیاه می تواند در این درجه حرارت به رشد خود ادامه دهد. درجه حرارت مذکور اساس رشد گیاه تلقی می شود و در هواشناسی کشاورزی دارای اهمیت خاصی است.

accumulation, mountain of

کوه ناشی از انباشته شدن و تراکم مواد. بهترین مثال در این مورد کوههای آتشفشانی است. کوههای تراکمی معمولاً ابعاد وسیع داشته و شکل منظمی دارند و دارای قله مجزا می باشند. گنبد های نمکی (دبابیرها) را نیز می توان از این گونه کوهها برشمرد.

actinometer

پرتو سنج

وسیله ای که با آن شدت حرارت اشعه خورشید را اندازه گیری می کنند.

active volcano

آتشفشان فعال

ر. ک volcano

adiabatic

آدیاباتیک، بی در رو

تغییر درجه حرارتی را گویند که همراه با انبساط و انقباض هوا در اثر تغییر ارتفاع اتفاق می افتد. میزان گرم شدن و سرد شدن آدیاباتیک توده های هوای خشک یا اشباع نشده طی حرکت عمودی مداوم بوده و حدود ۱۰ درجه سانتیگراد برای هر هزار متر است. این میزان تغییر درجه حرارت به نام میزان آدیاباتیک خشک (dry adiabatic rate) خوانده می شود. میزان سرد شدن هوای در حال صعود به طور قابل توجهی بیش از کاهش عمودی است. در این حالت تغییر درجه حرارت به مقدار ۶ درجه سانتیگراد برای هر هزار متر است. ر. ک Lapse rate

adret (Fr)

دامنه آفتابگیر

دامنه ای که کم و بیش به طرف استوا قرار گرفته و به مقدار قابل توجهی از اشعه خورشید استفاده کرده و در طول روز گرم می شود. این اصطلاح عموماً برای کوههای آلپ مورد استفاده قرار می گیرد. معادل ایتالیایی این لغت adretto است و به آلمانی Sonnenseite گفته می شود. در نیمکره شمالی، این دامنه ها رو به جنوب و در نیمکره جنوبی، رو به شمال قرار می گیرند. در این دامنه ها، حاصلخیزی محصولات کشاورزی بیشتر است. ر. ک Ubac.

adretto (It)

ر. ک adret

advection

انتقال به وسیله حرکت افقی هوا، و معمولاً به انتقال گرما به وسیله حرکت افقی هوا گفته می‌شود و بنابراین مخالف convection است. بهترین مثال در این مورد حرکت هوا و انتقال گرما از منطقه استوایی، از عرضهای جغرافیایی پایین به طرف عرضهای جغرافیایی بالاست. ر. ک Convection.

advection fog

مه ناشی از عمل انتقال و حرکت افقی توده هوا که در روی یک سطح سرد به وجود می‌آید و بنابراین توده هوای سرد شده به زیر نقطه شبنم می‌رسد. این پدیده ممکن است در روی دریا و یا خشکیها پدید آید.

تکرار وقوع این گونه مه‌ها در سواحل خارجی نیوفندلند (شرق کانادا) هنگامی صورت می‌گیرد که رطوبت گرم هوا به منطقه گلف استریم رسیده و به طرف شمال حرکت می‌کند و جریان سرد لا بردور را قطع کرده و با آن برخورد می‌نماید. ر. ک gulf stream.

aeolian

بادی، ایجاد شده به وسیله باد

معمولاً به رسوباتی گفته می‌شود که به وسیله باد حمل شده و بر روی زمین نهاده شده باشند مثل لس‌ها (Loess) و شنهای بیابانها و تپه‌های ماسه‌ای. ر. ک Loess.

aerocartograph

دستگاهی که به وسیله آن از روی عکسهای هوایی، نقشه‌های برجسته یا توپوگرافی تهیه می‌شود.

aerocartography

تهیه نقشه‌های برجسته یا کارتوگرافی به وسیله دستگاه مخصوص.

aerography

علم تشریح خواص و ابعاد و خصوصیات آتمسفر (جو) زمین.

aerohydrotherapy

اقلیم درمانی

معالجه امراض به وسیله آب و هوا.

aerology

هواشناسی

علمی که درباره آتمسفر (جو) زمین بحث می‌کند.

aestuary = estuary

خلیج دهانه‌ای

خور یا دهانه‌ای که تشکیل خلیج کوچکی را می‌دهد.

aethirascope

وسیله اندازه‌گیری تغییر و انحراف پرتوافکنی خورشید و وضعیت جوی.

agonic line	۵	afer
باد جنوب غربی		afer
		affluent
		شاخه آبی که از یک رود کوچکتر وارد رود بزرگتر می‌شود. ر. ک Tributary.
جنگل کاری		afforestation
مراحلی که طی آن یک منطقه به جنگل تبدیل می‌شود و معمولاً برای منطقه‌ای به کار می‌رود که قبلاً در آن جنگل وجود نداشته است.		
ر. ک reforestation.		
آفریقا - آسیا		afrasian
منطقه‌ای شامل صحرای بزرگ آفریقا که از اقیانوس اطلس تا دریای سرخ و عربستان در آسیا امتداد دارد.		
گردباد آفریقایی		African Tornado
ر. ک (۱) Tornado.		
		after - glow
تابش انوار خورشید که گاه در مناطق کوهستانی بعد از غروب آفتاب دیده می‌شود و هنگامی اتفاق می‌افتد که خورشید حدود ۳ یا ۴ درجه در زیر خط افق قرار گرفته است.		
ر. ک Twilight.		
جوش آتشفشانی		agglomerate
توده سنگی خلل و فرج‌دار که از برون‌ریزی مواد گدازه آتشفشانها حاصل می‌شود و معمولاً حفره‌های آنها زاویه‌دار است. آگلو مراها با خاکسترهای آتشفشانی تفاوت دارند، زیرا اندازه آنها بزرگتر است (قطر بیش از ۲ سانتیمتر).		
تراکم مواد مذاب آتشفشانی		agglomeration
		aggradation
مراحلی که طی آن مواد رسوبی در یک منطقه بر جای می‌مانند و آن ناحیه بالاتر از نواحی اطراف می‌شود. این اصطلاح عمدتاً برای رودخانه‌ای به کار می‌رود که مواد رسوبی در کف بستر آن بر جای می‌مانند و بنابراین باعث افزایش شیب بستر رود می‌شوند.		
ر. ک Degradation و Profile of River.		
خط بی‌میل		agonic line
خطی در روی نقشه که مکانهای دارای زاویه انحراف مغناطیسی مساوی صفر را به یکدیگر متصل می‌کند. برای مثال: مکانهایی که عقربه قطب‌نما در آنجاها درست نقطه شمال را نشان می‌دهد. روی هم رفته زاویه انحراف با زیاد شدن فاصله از این خط، افزایش پیدا می‌کند.		
ر. ک (declination magnetic).		

agronomy

رشته‌ای از کشاورزی که به صورت علمی دربارهٔ پرورش محصولات کشاورزی بحث می‌کند. مسائلی که در این رشته مورد بحث قرار می‌گیرد عبارتند از انواع آفات گیاهی و انتشار آنها، حفاظت و مدیریت خاک، حاصلخیزی خاک و سایر مسائل.

alques mortes**مرداب رود**

آب راکدی که در اثر تغییر مسیر رود در یک قسمت باقی می‌ماند.

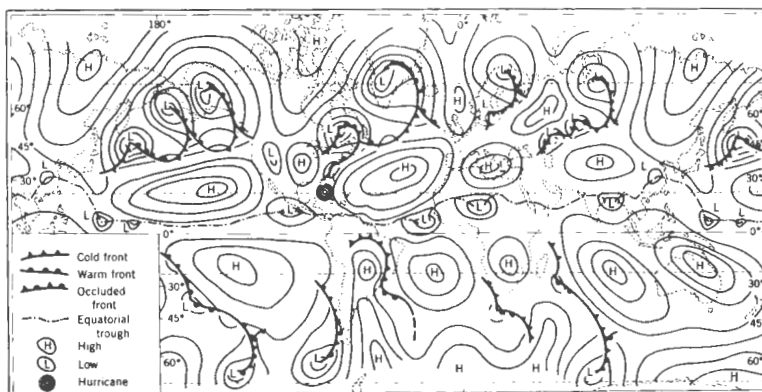
air gap

افتادگی فشار در داخل توده‌های هوا با فشار زیاد. ر. ک wide gap.

air mass**تودهٔ هوا**

تودهٔ هوایی با خصوصیات کمابیش یکسان که در روی یک منطقهٔ وسیع گسترده می‌شود و به وسیلهٔ جبهه‌ها محدود می‌گردد. توده‌های هوا معمولاً برحسب منطقه‌ای که از آن منشأ می‌گیرند دسته‌بندی می‌شوند. مثلاً هوای مداری یا استوایی و یا قطبی. و یا توده‌های هوای دریایی و یا قاره‌ای.

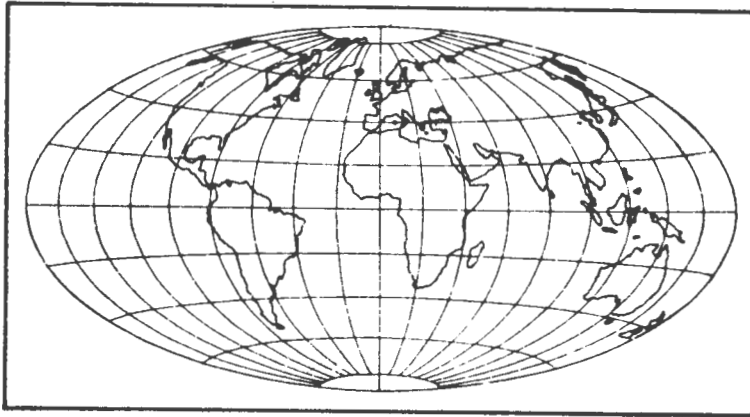
ر. ک Front.



توده‌های هوا در کرهٔ زمین، در ماه ژوئیه (تیرماه).

Aitoff's projection**سیستم تصویری آیتوف**

نوعی سیستم تصویری مخروطی از نقشه که در آن مساحت ثابت است. در این سیستم خط استوا به عنوان محور افقی و نصف‌النهار مرکزی به عنوان محور قائم به کار می‌رود. نقشهٔ مناطقی که در مرکز تصویر قرار می‌گیرند، دارای دقت کامل است ولی از مرکز به اطراف نقشه از دقت آن کاسته می‌شود.



سیستم تصویری آیتوف

albedo**آلبدو**

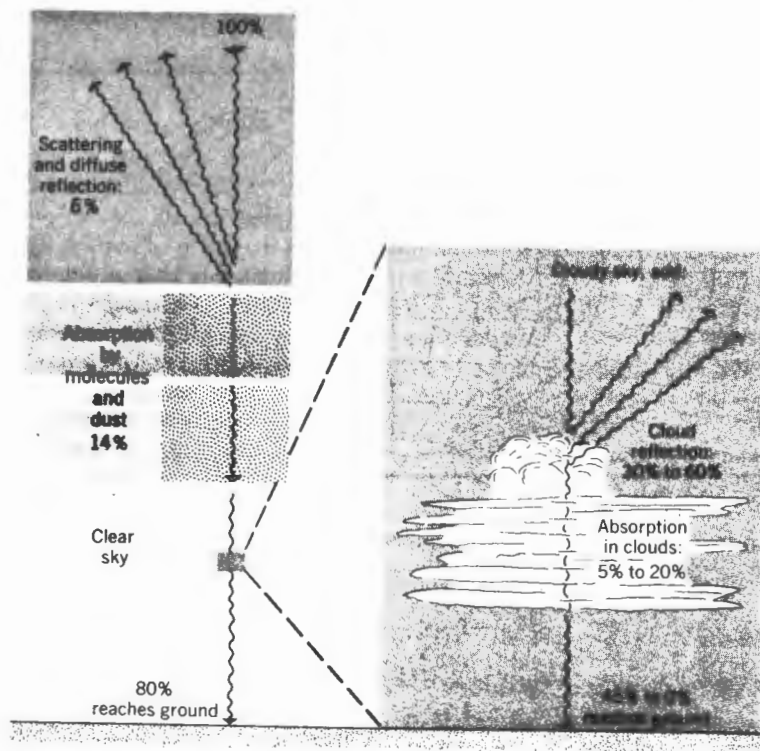
نسبت میان تشعشعات خورشیدی که به یک جسم غیر درخشان برخورد می‌کند با میزان انعکاس آن در هوا را آلبدو می‌گویند. مقدار آلبدوی متوسط زمین ۴۰ درصد تشعشعات خورشیدی است. این اتلاف انرژی به نسبت نوع پوشش مناطق مختلف زمین فرق می‌کند و میزان آن در سطوح پوشیده از گیاه ۱۰ تا ۱۵ درصد، در نواحی پوشیده از برف ۸۰ درصد، در سنگهای عریان بیابانها بیش از ۲۵ درصد و در روی دریاها (هنگامی که زاویه تابش اشعه نسبت به افق ۳۰ درجه باشد) حدود ۱۴ درصد است. برحسب انواع ابر نیز مقدار انعکاس تفاوت می‌کند؛ برای ابرهای آلنواستراتوس کمتر و در ابرهای استراتوکومولوس مقدار آن بیشتر است.

[شکل صفحه بعد]

alcoholic minimum thermometer**دماسنج الکلی حداقل**

نوعی دماسنج الکلی که برای اندازه‌گیری حداقل دما در یک محل در یک دوره معین مورد استفاده قرار می‌گیرد. علت استفاده از الکلی در این دماسنجهای آن است که نقطه انجماد الکلی بسیار پایین است و می‌تواند سرماهای شدید را نشان دهد.

در داخل این دماسنج نشانه‌ای فلزی قرار دارد که همراه الکلی حرکت کرده و در حداقل دما می‌ایستد. هواشناسان می‌توانند از روی این نشانه، حداقل دمایی را که در محل در یک دوره معین



آلبدو

وجود داشته یادداشت نمایند. برای بازگردانیدن نشانه به سطح الكل از يك آهنربا استفاده می کنند.

alidade

الیداد

وسیله ساده ای که در نقشه برداری مورد استفاده قرار می گیرد. این وسیله برای مشاهده و اندازه گیری فاصله اشیا و تعیین زاویه به کار می رود. وسیله ای که از alidade مجهزتر است، دارای یک تلسکوپ نیز می باشد که برای اندازه گیریهای دقیق تر استفاده می شود.

alize

آلیزه، باد تجارتی

ر. ک Trade winds

alkali flat

منطقه پوشیده از مواد قلیایی در داخل یک منطقه خشک. در فصل خشک، آب این منطقه تبخیر

شده و به صورت ناحیه‌ای برهنه از گِل خشک سخت شده درمی‌آید که پوشیده از نمکهای قلبایی است. در بارندگیهای سنگین این منطقه به صورت دریاچه‌ای کم عمق و گل‌آلود درمی‌آید.
ر. ک playa

allorod

دوره‌ای در پایان آخرین دوره یخچالی که توأم با گرم شدن هوا بوده و باعث ناپدید شدن یخچالها شده است. این دوره بین ۱۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ سال قبل بوده است.

allitque

در منطقه بین‌المدارین، هوازگی شیمیایی مهمترین عامل تغییر چهره زمین است. گره‌های زیاد باعث انحلال سیلیس شده و به وسیله آبهای قابل نفوذ از منطقه خارج می‌شود و فقط اصلاح آلومینیم و برخی از اکسیدهای آهن به صورت نامحلول برجای می‌مانند. این نوع تجزیه مواد آلیتیک یا فرآلیتیک نام دارد.

Allochton (Gr)

تثوری دگر جای در تشکیل زغال سنگها،

در این تثوری گفته می‌شود که بقایای گیاهان از جاهای دیگر به وسیله عوامل مختلف بیرونی مثل آبهای جاری انتقال یافته و در نقطه دیگر رسوب کرده‌اند. به طوری که آثار ریشه گیاهان و درختان تنومند نیز در ساختمان زغال سنگها مشاهده می‌شوند که با جنس گیاهان محلی یکسان نیستند و این نظر را تقویت می‌کنند.

ر. ک Authochthonous aboriginal

alluvial cone

مخروط آبرفتی. مخروط افکنه

نوعی بادزن آبرفتی که در آن عمق نهشته‌ها زیاد و سطح آن به صورت سرائیبی است. این نوع آبرفتها بر اثر برجای گذاشته شدن سریع مواد و تبخیر شدید آب جویبارهای حامل مواد ایجاد می‌شوند و نهشته‌ها در آنها دارای نظم و ترتیب‌اند و از مواد درشت به مواد ریز ختم می‌شوند.

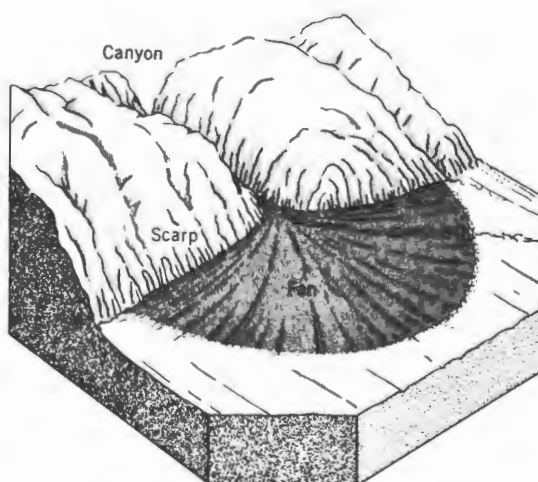
ر. ک Alluvial fan

alluvial fan

بادزن آبرفتی، پنجه آبرفتی

برجای ماندن مواد حمل شده توسط رود به هنگام ورود به یک سطح یا دره باز به شکل خاصی صورت می‌گیرد که بادزن آبرفتی نامیده می‌شود. بادزن آبرفتی گاه در ابعاد وسیعی به وجود می‌آید و در صورتی که جویبارها نزدیک به هم باشند به یکدیگر پیوسته و جلگه‌مندی را به وجود می‌آورند که piedmont alluvial plain نامیده می‌شود. در این صورت عمق مواد آبرفتی ممکن است به چندین متر برسد. بخشی از آب رودها به وسیله مواد بادزن آبرفتی جذب می‌شود. این مناطق دارای خاکهای حاصلخیز بوده و برای کشاورزی مورد توجه قرار می‌گیرند. برخی جغرافیدانان کلمات alluvial Fan و alluvial cone را مشابه یکدیگر می‌دانند.

[شکل صفحه بعد]



پنجه آب‌رفتی

alluvial plain

قسمتی از حاشیه رود و یا قسمت انتهایی آن که آب‌رفت در آنجا برجای مانده باشد.

alluvium

آب‌رفت، ته‌نست

مواد سنگی مازاد مثل شن، ماسه و رس که یک رود آنها را به حالت معلق با خود حمل می‌کند و برای ته‌نشین کردن آنها، نیرویی به آنها وارد نمی‌آورد. زمینهای حاصلخیز جهان در آب‌رفتهای دلتای رودهای بزرگ و یا در انتهای دره این رودها قرار گرفته‌اند و محل سکونت عده زیادی از افراد بشر می‌باشند.

Alpine

آلبی

متعلق به آلپ و اغلب به مناطق مرتفعی گفته می‌شود که در سیستم کوهزایی آلبی به وجود آمده‌اند. به نوعی اقلیم، ناهمواریهای یخچالی، زندگی گیاهی نیز که مشابه آلبهای اروپا باشند، گفته می‌شود. مثلاً اقلیم آلبی، ناهمواری آلبی و یا پوشش گیاهی آلبی.

Alps

آلپ

اصطلاحی علمی که به طور خاص برای یک سیستم چین خوردگی کوهستانی در اروپا به کار می‌رود. از خصوصیات این کوهستان چمنزارهای آلبی، دامنه‌های نسبتاً ملایم و دره‌های لا شکل یخچالی است.

altimeter

فرازیاب، ارتفاع‌سنج، اوج‌نما

نوعی فشارسنج خشک که در هواپیماها به کار می‌رود و از روی درجه‌بندی که دارد، ارتفاع تقریبی محل پرواز از سطح دریاهای آزاد خوانده می‌شود.

altiplanation

بر روی شیبهای تند سنگی در منطقه فرسایش مجاور یخچالی ایسوانهایی ایجاد می‌شود که آلتیپلنیشن نام دارند. ر. ک Altiplano.

altiplanicie

دشت مرتفع، فلات

altiplano

دشت مرتفع غرب بولیوی در آندهای آمریکای جنوبی یک فلات مرتفع در ارتفاع تقریبی ۳۷۰۰ متری بین حوضه‌های داخلی میان کوردیلراهای شرقی و غربی قرار گرفته که قسمت اعظم آن در بولیوی غربی است و از جهت شمال به پرو و از جنوب به آرژانتین محدود شده است. این منطقه شامل دریاچه‌های تی‌تی‌کاکا و پوپو نیز می‌باشد. اقلیم و پوشش گیاهی و اقتصاد آن وابسته به puna است. ر. ک puna.

altitonant

آسمان غرض

صدای رعد آسمانی که بعد از صاعقه شنیده می‌شود.

altitude

- (۱) ارتفاع عمودی از سطح دریاها یا آزاد که معمولاً به متر بیان می‌شود.
- (۲) فاصله زاویه‌ای از افق. مثلاً فاصله زاویه‌ای یک جرم آسمانی از یک سطح افقی.

altocumulus

آلتوکومولوس، کومولوس مرتفع

آلتوکومولوس با علامت اختصاری Ac توده‌های ابر کروی شکل و عریضی که به صورت امواج دیده می‌شوند و آسمان را می‌پوشانند. وجه تمایز این ابرها با ابرهای سیروکومولوس شکل توده‌ای و تکه‌های کروی شکل بزرگتر آنهاست که اغلب سایه‌دار نیز هستند. ارتفاع این ابرها بین ۴۶۰۰ تا ۶۰۰۰ متر است.

altocumulus castellatus

نوعی ابر آلتوکومولوس که در آن مقداری ذرات ریز ابر در قسمت فوقانی گسترده شده است. این نوع ابر در قسمت بالایی ثابت بوده و توأم با رعد است.

altostratus

آلتوستراتوس

از انواع ابر با علامت اختصاری As، ابرهای یکنواخت و متحدالشکل خاکستری رنگ متمایل به آبی با ترکیبی پرمایند. این ابر مانند ابرهای ضخیم سیرواستراتوس بوده و غالباً به تدریج به صورت آن در می‌آید. از ضخامت این ابر انوار خورشید و ماه به صورت رنگ پسیده‌ای عبور می‌کنند. این ابر عموماً توأم با بارندگی مداوم در ناحیه وسیع می‌باشد. ارتفاع این ابر ۳۰۰۰ تا ۴۶۰۰ متر است.

aluviom

- (۱) ته نشست، شست‌وشوی کناره ساحل به وسیله آب دریا، به دست آوردن زمین از طریق ته‌نشین

ساختن مواد.

۲) سیل، طغیان، مدّ آب دریا.

۳) قسمتی از زمین که در کنار دریاست و در اثر رسوب مواد جزء ملک یا زمین کسی شده است.

ambrechtite

آمبرشیت

نوعی گنیس میگماتیتی که چشم‌های فلدسپاتها در آن فراوانند و در قسمت فوقانی گرانیت‌های آناتکسی و بالای آناتکسیت‌ها قرار می‌گیرند. ر. ک **anatexite**

ر.ک **anatexite**

amorphism = amorphia

بی‌شکلی

حالتی که در برخی بلورهای تشکیل دهنده سنگ یافت می‌شود و اتمهای تشکیل دهنده این بلورها، بی‌نظم بوده و نور را در تمام جهات به صورت یکنواخت پخش می‌کنند. از دیگر خواص فیزیکی این بلورها، انتشار حرارت و انتقال فشار در تمام جهات به صورت یکسان است.

amplitude compass

قطب‌نمایی که برای اندازه‌گیری دامنه‌های کوهستانی به کار می‌رود و صفر آن در شرق و غرب قرار دارد.

anabatic wind

باد آناباتیک

بادی محلی که در طول روز بر اثر عبور هوا از دره‌ها و شیب دامنه‌ها به وجود می‌آید. دامنه‌ها در طول روز به وسیله اشعه خورشید گرم می‌شود و هوا به صورت جریان کنوکسیون به حرکت در می‌آید و باد آناباتیک به وقوع می‌پیوندد. بنابراین بادی است که به طور مستناوب در شبها به باد کاتاباتیک تبدیل می‌شود. ر. ک **katabatic wind, convection**.

analemma

شاخصی که درجه تمایل اشعه خورشید را در هر روز سال در عرضهای جغرافیایی مختلف نشان می‌دهد.

anatexin

انحلال سنگهای آذرین و رسوبی و تبدیل آنها به سنگهای خمیری شکل دگرگون.

anatexite

آناتکسیت

نوعی گنیس گرانیتی شده یا میگماتیتی که در زیر آمبرشیت‌ها واقع شده‌اند و لایه‌های میکادر آنها وضع نامنظم و پیچیده‌ای بخود می‌گیرند. ر. ک **ambrechtite**
[شکل ← **metamorphism**]

anemograph

بادنگار

نوعی بادسنج که تغییرات سرعت و جهت باد را ثبت می‌کند. از رایج‌ترین این نوع بادنگارها، نوع

لوله‌ای دینز (Dines) است که در آن فشار باد لوله‌ای را باز می‌کند و در قسمت دیگر لوله، محل سرپوشیده‌ای وجود دارد. فشار باد از طریق لوله به یک قلم ثابت متحرک منتقل می‌شود و آن را به حرکت در می‌آورد. این قلم بر روی کاغذ دوار استوانه‌ای، سرعت و جهت باد را ثبت می‌کند.

anemogram

بادنگاشت

حاصل ثبت مداوم سرعت و یا جهت باد که به وسیله بادنگار صورت می‌گیرد.

anemography

شرح کیفیت باد

anemology

بادشناسی

علم بررسی حالات، جهت، سرعت، کیفیت و اثرات باد.

anemometer

بادسنج

وسیله‌ای که شدت و جهت باد را با آن اندازه‌گیری می‌کنند. سرعت و یا شدت وزش باد عبارت است از مسافتی که باد در واحد زمان طی می‌کند. مهمترین نوع بادسنج، بادسنج رایبسنون است که دارای سه نیمکره فلزی سبک و توخالی است که پروانه بادسنج نامیده می‌شود و در جهت معین در حول محور خود می‌چرخد و نیز دارای صفحه شمارشگر مدرج و عقربه‌دار است و در نتیجه تعداد دورهای پروانه سرعت باد را نشان می‌دهد.



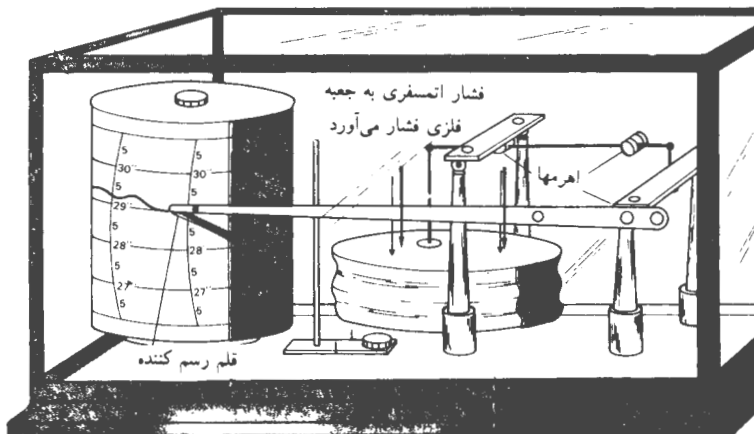
بادسنج

aneroid barometer

فشارسنج خشک

نوعی فشارسنج فلزی به شکل جعبه‌ای که داخل آن از هوا تخلیه شده و بدنه آن از نوعی فلز است که فشار هوا باعث تغییر شکل آن می‌شود. فشار هوا جعبه را تغییر شکل داده و این تغییر شکل به

وسیله چند اهرم به عقربه‌ای منتقل می‌شود که در برابر صفحه‌ای مسدوج قرار گرفته و دارای تقسیمات میلیمتری است که مقدار فشار هوا را معلوم می‌کند. دستگاه مذکور بر حسب ارتفاع محل آزمایش تنظیم می‌شود. به طوری که می‌توان فشار محل مورد اندازه‌گیری را با فشار کنار دریا اصلاح نمود. ر. ک Barometer



فشارسنج خشک

aneroid graph

فشارنگار خشک

فشارسنج خشکی که قلم متحرک آن بر روی صفحه‌ای به حرکت در می‌آید و فشار را ثبت می‌کند. ر. ک barograph

annbranch

شاخه‌رود

انشعابی از رود که پس از طی مسافتی مجدداً به رود اصلی ملحق می‌شود.

annular eclipse

کسوف سالانه خورشید

ر. ک elipse, solar

anomaly

انحراف از حالت معمول در یک شکل و یا ماده.

ر. ک Temperature anomaly, gravity anomaly

Antarctalia

حوزه دریایی قطب جنوب

Antarctica

قاره قطب جنوب، جنوبگان

قاره‌ای به مساحت $۱۴/۲$ میلیون کیلومتر مربع در حول نقطه قطبی جنوب و منتهی الیه زمین که از خصوصیات آن، آب و هوای سرد و خشن قطبی، کولاک شدید برف، بادهای کاتاباتیک، پهنه‌های یخی وسیع، کوههای شناور یخی و درجه حرارت بسیار کم است. شکل این قاره نزدیک به دایره بوده و از کوههایی با ارتفاع بیش از ۴۵۰۰ متر پوشیده شده و قطر متوسط یخ در آن ۲ کیلومتر است. حداقل درجه حرارت ثبت شده در قطب جنوب در ایستگاه وستوک در سال ۱۹۸۳ برابر $-۸۹/۶$ - درجه سانتیگراد بوده است. در سال بین المللی ژئوفیزیک ($۵۸-۱۹۵۷$) بررسیها و اکتشافات زیادی در این قاره منزوی صورت گرفت. از مهمترین کاشفان آن می‌توان اسکات (انگلیسی)، آموند سن (نروژی و کاشف نقطه قطبی جنوب)، ویرد (آمریکایی) را نام برد.

Antarctica Ocean

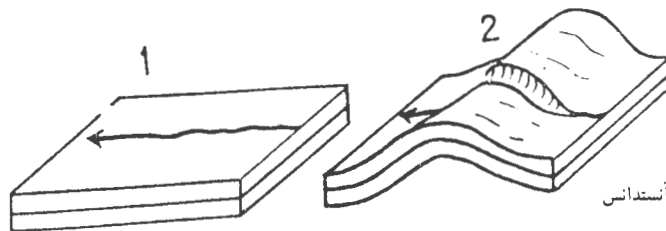
اقیانوس منجمد جنوبی

بخش جنوبی سه اقیانوس آرام، اطلس و هند که با یکدیگر تلفیق شده و در کناره‌های قاره قطب جنوب اقیانوس وسیعی را به وجود آورده‌اند.

antecedent drainage = antedecence (Fr)

زهکشی آنتسدانس

نوعی سیستم رودخانه‌ای که در آن مسیر حرکت رود عرض چین خوردگی (تاق‌دیس) را قطع می‌کند. به عبارت دیگر آبهای جاری منطقه از ناهمواریها تبعیت نمی‌کنند. رودخانه کلرادوی آمریکا در محل گراندکانیون بهترین مثال در این مورد است. به این نوع زهکشی پیشینه رود نیز گفته می‌شود. علت پیدایش چنین زهکشی (رودخانه‌ای) آن است که به هنگام آغاز حرکت‌های زمین‌زا و کوه‌زا در منطقه مذکور رود جاری بوده و به همان سرعت بالا آمدن ناهمواریها توانسته است ناهمواریهای مذکور را فرسایش داده و به مسیر خود ادامه دهد. ر. ک Surimposition

**antictlinal (Fr) = anticline**

تاق‌دیس

قسمت برآمده در یک چین خوردگی که در آن شیب لایه‌های رسوبی سنگها برخلاف یکدیگر بوده و از هم دور می‌شوند. ر. ک synclinal, folding
[شکل ← Syncline].

anticlinal fault

گسله تاقدیسی

ر. ک Fault

anticlinorium

بزرگ تاقدیس

قوس بزرگی از چین خوردگیها که به صورت تاقدیس وسیعی در آمده و در هر قسمت دارای چینهای متعدد کوچک می باشد.

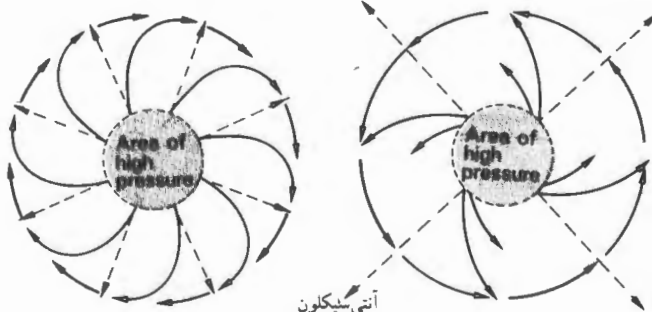
anticyclone

آنتی سیکلون، مرکز فشار زیاد، فرابار

منطقه ای که در آن فشار هوا در مقایسه با منطقه مجاور زیاد است و در آن حداقل یک ایزوبار بسته وجود دارد. عموماً این مرکز فشار زیاد دارای یک سری از ایزوبارهای مرکزی بسته است که دارای شکل دایره ای یا بیضوی می باشند و بیشترین میزان فشار در مرکز این دایره یا بیضی قرار می گیرد.

در نیمکره شمالی بادهای عموماً در جهت عقربه های ساعت به دور آنتی سیکلونها می چرخند و در نیمکره جنوبی بادهای خلاف جهت حرکت عقربه های ساعت می باشند. در نزدیکی مرکز بادهای معمولاً آرام و متفاوت اند اما در کناره های آنتی سیکلون شدت یافته و قویتر می شوند. در آنتی سیکلونهای دائمی عرضهای معتدل، شرایط جوی آرام بوده و برعکس در دپرسیونها (مراکز فشار کم) یا سیکلونها در تابستان هوا گاه بدون ابر و با درجه حرارت نسبتاً زیاد می باشند. اما در زمستان تشعشعات زیاد باعث سرد شدن نسبی لایه های پایینی جو شده و در نتیجه گاه، مه ظاهر می شود. شرایط آنتی سیکلون ممکن است برای یک دوره طولانی در منطقه حاکم شود. آنتی سیکلونها بسیار آهسته حرکت کرده و به همین خاطر گاهی برای چند روز در یک منطقه مسلط می شوند. علاوه بر این، آنتی سیکلونها را می توان در مناطق زیر به صورت دائمی یافت:

دو منطقه دائمی آنتی سیکلون در روی اقیانوسها در عرضهای جغرافیایی ۳۰ درجه شمالی و ۶۰ درجه جنوبی که به آرامی به طرف شمال و جنوب حرکت کرده و با فصول دامنه آنها کم و زیاد می شود.



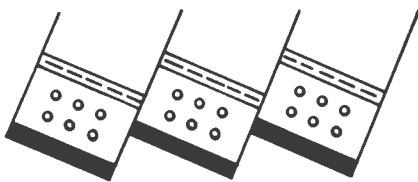
در فصل زمستان آنتی سیکلونهای فصلی در روی خشکیهای بزرگ (مثل آسیای مرکزی و کانادا) تشکیل می‌شوند. ر. ک Horse Latitude

antipodes

دو نقطه یا منطقه در روی سطح کره زمین که درست در جهت مخالف یکدیگر قرار گرفته باشند و اگر خطی از یکی از آنها به دیگری وصل کنیم، این خط از مرکز زمین عبور می‌کند.

گسله پایین رونده غیر همشیب antithetic = antitestisch (Fr)

سطوح گسلی که در جهت خلاف جهت رسوبگذاری پایین می‌روند. اختلاف ارتفاعی که بین نوک طبقات رسوبی بر اثر گسل تولید می‌شود ممکن است از میان برود.



گسله پایین رونده غیر همشیب

anti - trades = counter - trades

بادهای قسمت فوقانی جو زمین، در مطالعه بادهای آلیزه به این بادهای بر خورده می‌شود. در گذشته بیشتر برای این بادهای از اصطلاح کنترآلیزه استفاده می‌شده است.

antracite

آنتراسیت، از انواع زغال سنگ

نوعی زغال سنگ خوب، دارای ۹۳/۵ درصد کربن، ۲/۸۱ درصد هیدروژن، ۰/۹۷ درصد نیتروژن و ۲/۷۲ درصد اکسیژن. این زغال سنگ بسیار خوب می‌سوزد و حرارت بسیار تولید می‌کند و خاکستر کمی بر جای می‌گذارد. این نوع زغال سنگ را مخصوص دوران اول زمین‌شناسی می‌دانند.

Antractic circle

دایره قطبی جنوب

مدار ۶۶ درجه و ۳۲ دقیقه جنوبی را گویند. به علت انحراف محور زمین، نور خورشید یک روز از سال (وسط تابستان نیمکره جنوبی و ۲۲ دسامبر) و یک روز از سال در زمستان (۲۱ ژوئن) به این دایره قطبی نمی‌تابد. در میان دایره قطبی جنوب، بر حسب دوری و نزدیکی به نقطه قطبی طول روزها و تعداد آنها کم و زیاد می‌شود.

در دیگر اوقات سال شرایط فوق برای دایره قطبی شمال (Arctic circle) معکوس است.

apex of anticline

قله تاقدیس

ر. ک anticline

Arctic circle	۱۸	aphelion
---------------	----	----------

aphelion اوج
دورترین نقطه‌ای که کره زمین در گردش انتقالی خود به دور خورشید، در آن نقطه قرار می‌گیرد.
ر. ک. apogee, perihelion, orbit of the earth

apogee حضیض
نزدیکترین نقطه‌ای که کره زمین در گردش انتقالی خود به دور خورشید، در آن نقطه قرار می‌گیرد.
ر. ک. aphelion, perihelion, orbit of the earth

apparent time

ر. ک. local time

aplite = aplitique (Fr) آپلیت
سنگ آذرین رگه‌ای که بلورهای آن ریز است و در واقع این سنگ‌ها معادل گرانیت‌های
هولوکوکرات و یا پگماتیت‌های ریز بلورند مثل گرانیت (granite) و دیوریت (diorite)
ر. ک. pegmatite

aquifer = aquafer لایه متخلخل و آبدار
لایه‌ای از سنگها که آب را دریافت کرده و اجازه عبور آب را از درون خود می‌دهند.

arable land زمین قابل کشت و زرع
سرزمینی که مناسب شخم زدن بوده و از چراگاه و جنگل متمایز است. برای زمینهای مورد کشت
غلات و سایر محصولات نیز به کار می‌رود.

Archaeon Era دوران ارکشن
از دوران‌های آئون پروموزوئیک یا قبل از حیات و قبل از دوران پالئوزوئیک (حیات قدیم).

archipelago (۱) دریایی توام با از جزایر فراوان، این اصطلاح به دریایی گفته می‌شد که امروزه به نام دریای اژه
(Aegean) معروف است.

(۲) گروهی از جزایر، این اصطلاح در حال حاضر فقط به معنای کلی به کار می‌رود و شامل همه
دریاهایی است که دارای جزایر زیاد (مجمع‌الجزایر) باشند، مانند:
Low Archipelago یا Tuamatu در جنوب اقیانوس آرام.

Arctic Circle

دایره قطبی شمال

مدار ۶۶ درجه و ۳۲ دقیقه جنوبی را گویند.
به علت انحراف محور زمین، نور خورشید یک روز از سال وسط تابستان (در نیمکره شمالی)
در روز ۲۱ ژوئن و یک روز در وسط زمستان (در نیمکره شمالی) به دایره قطبی شمال
نمی‌تابد.

در میان دایره قطبی شمال، برحسب دوری و نزدیکی به نقطه قطبی شمال، طول روزها و تعداد آنها کم و زیاد می‌شود.

در دیگر اوقات سال شرایط فوق برای دایره قطبی جنوب (Antractic Circle) معکوس است.

Arctic Ocean

اقیانوس منجمد شمالی

آبهای واقع در فاصله عرض جغرافیایی 70° شمالی تا قطب شمال که تقریباً در تمام کناره‌های گرینلند، اتحاد جماهیر شوروی، نروژ و کانادا قرار گرفته‌اند. مساحت این اقیانوس، حدود ۱۴ میلیون کیلومتر مربع و مهمترین دریاهاى کناری آن عبارتند از: دریای بارنتس، گرینلند، کارا، لاپتف، سیبری شرقی و بوفورت

Arctic smoke

مه با ضخامت کم که ویژه قسمت داخلی اقیانوس منجمد شمالی است و به هنگام سرد شدن تقریبی هوا از خشکی به طرف دریا (که گرمتر است) حرکت می‌کند و باعث تمرکز بخار آب می‌شود.

arcuate delta

ر. ک delta

ardente cloudes

ابرهای سوزانی که بر اثر خروج غبارات و گازهای دیگر از درون یک آتشفشان بیرونی به خارج راه یافته و در هوا پراکنده می‌شوند. ر. ک Volcano

areique regions

مناطق خشک

به مناطقی گفته می‌شود که در آنها هیچ گونه آب جاری وجود نداشته باشد. مثل نواحی شنی در صحرای بزرگ آفریقا. ر. ک Exoreique و Endoreique

arenaceous

اصطلاحی علمی که به سنگهای رسوبی دارای ماسه گفته می‌شود. چه به صورت آزاد باشند و چه به صورت سیمانی به یکدیگر متصل شده باشند. مثل ماسه سنگ.

arête (Fr)

رشته کوه تند و تیز که معمولاً بر اثر فرسایش سیرک یخچالی به وجود می‌آید. در بعضی از کوهستانها فرسایش یخچالی در چند قسمت عمل کرده و باعث ایجاد رشته‌هایی با قله متعدد و نوک تیز می‌شود. ر. ک Horn

argil

خاک آرژیل

نوعی خاک رس. ر. ک clay

argillaceous

اصطلاحی علمی که برای سنگهای رسوبی دارای کانیهای رسی به کار می‌رود، مثل شیل.

argillite

نوعی سنگ که دارای مواد رسی بوده و شبیه به شیل (shale) است.

argon

آرگون

از گازهای کمیاب یا نادر در جو زمین که مقدار آن کمتر از ۱٪ هوای خشک است.

arid

خشک، کم آب، مخالف بارانی

اصطلاحی است که معمولاً برای مناطق اقلیمی خاصی به کار می‌رود که در آنها میزان ریزشهای جوئی برای رشد جو کافی است.

گاه این اصطلاح را برای مناطقی به کار می‌برند که میزان ریزشهای جوئی در آنجا کمتر از ۲۵۰ میلیمتر در سال باشد.

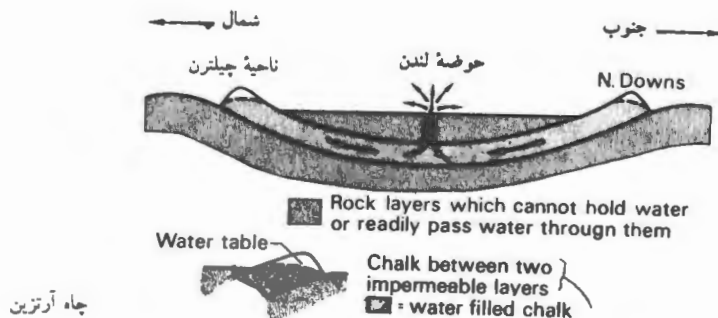
arroyo (sp)

کف جویبار یا بستر رود در مناطق بیابانی. این بسترها معمولاً خشک هستند که در مواقع بارانی (اتفاقی) پر آب می‌شوند ولی در مواقع نبود باران مجدداً خشک می‌شوند. این اصطلاح عمدتاً در آمریکای شمالی و جنوبی به کار می‌رود. ر. ک wadi و nullah

artesian well

چاه آرتزین

چاهی که به علت ساختمان ویژه زمین‌شناسی در منطقه، آب از آن به خودی خود به بیرون پرتاب می‌شود.

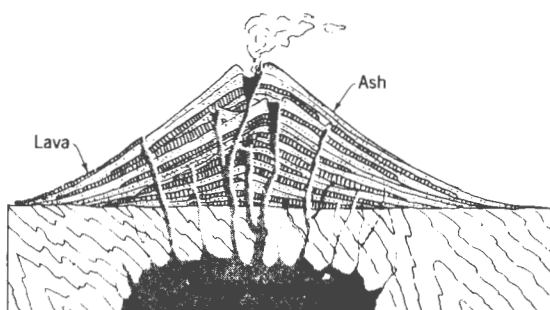
**asar (Sw)**

در اسکاندیناوی به esker گفته می‌شود و جمع آن asar است. ر. ک Esker

ash cone = cinder cone

مخروط خاکستر آتشفشان یا لاپیلی آتشفشان.

تپه یا کوهی که بر اثر پرویزی مواد خاکسترو لاپیلی آتشفشانی ایجاد می‌شود و شکلی مخروطی دارد. شیب این گونه تپه‌ها اگر از لاپیلی‌ها باشد، بیشتر از کوه‌ها و تپه‌هایی است که با خاکستر



مخروط خاکستر
آتشفشان

آتشفشانی درست شده باشند، زیرا مواد لایلی درشت تر بوده و دامنه‌های پرسیب تری ایجاد می‌کنند.

ashore

کناره یا ساحل دریا و یارودخانه

ash, volcanic

خاکستر آتشفشانی

ر. ک volcanic ash

a-south

در جنوب، به سوی جنوب

asteroid = planetoid

سیاره کوچک، خرده سیاره، سیارک.

تعداد بسیار زیادی از سیاره‌های کوچک که در منظومه شمسی بین سیاره‌های مریخ و مشتری به دور خورشید در حرکت هستند. بزرگترین این خرده سیارات دارای قطری حدود ۷۲۰ کیلومتر است و قطر کوچکترین آنها حدود ۳۲ کیلومتر است.

astro-meteorology

تحقیق درباره اثر ستارگان و سیارات دیگر بر آب و هوای کره زمین.

astronomic day

روز نجومی

روزی معادل روز متوسط خورشیدی یعنی حدود ۱۲ ساعت.

astronomic geography

جغرافیای نجومی

جغرافیایی که موضوع آن بحث درباره زمین و رابطه آن با سایر اجرام آسمانی است.

astronomic time

زمان نجومی

(۱) زمانی که معادل روز متوسط خورشیدی است و در حدود ۱۲ ساعت، از ساعت صفر تا ۱۲ ظهر می‌باشد.

(۲) اعتدال بهاری و پاییزی.

astronomic Unite

واحد نجومی

واحدی که در نجوم مورد استفاده اندازه گیری طول است و برابر با فاصله زمین تا خورشید است که برابر با ۱۴۹,۶۸۵,۲۷۰ کیلومتر می‌باشد.

astronomy	۲۲	atmosphere
-----------	----	------------

astronomy نجوم، ستاره‌شناسی
مطالعه علمی اجرام آسمانی.

asymmetrical fold چین بی تقارن.
چینی که یکی از یالهای آن نسبت به محور چین دارای تمایل بیشتری است و آن را از حالت قرینه خارج ساخته است. ر. ک fold

asymmetrical valley دره نامتقارن
دره‌ای که یکی از دامنه‌های آن شیب تندتری نسبت به دامنه دیگر دارد.

Atlantic drift جریان آب گرم گلف استریم
ر. ک Gulf stream

Atlantic polar front جبهه قطبی اقیانوس اطلس
جبهه‌ای قطبی که بین دو توده هوای دریایی قطبی و دریایی مداری در بالای اقیانوس اطلس شمالی تشکیل می‌شود.

atlas اطلس
مجموعه‌ای از نقشه‌های گوناگون جغرافیایی که در یک جلد جمع‌آوری شده باشد. نخستین بار مجموعه‌ای از نقشه‌ها برای نشان دادن موقعیتهای فلکی به این نام منتشر شد و بعدها به مجموعه‌ای از نقشه‌ها «اطلس» گفته شد. مثل اطلس مرکاتور که در سال ۱۹۵۹ منتشر گردید. نام اطلس همچنین برای هر مجموعه دیگری ممکن است به کار رود.

atmidometer = atmometer تبخیر سنج
وسیله‌ای که با آن میزان تبخیر را در یک محل اندازه‌گیری می‌کنند.

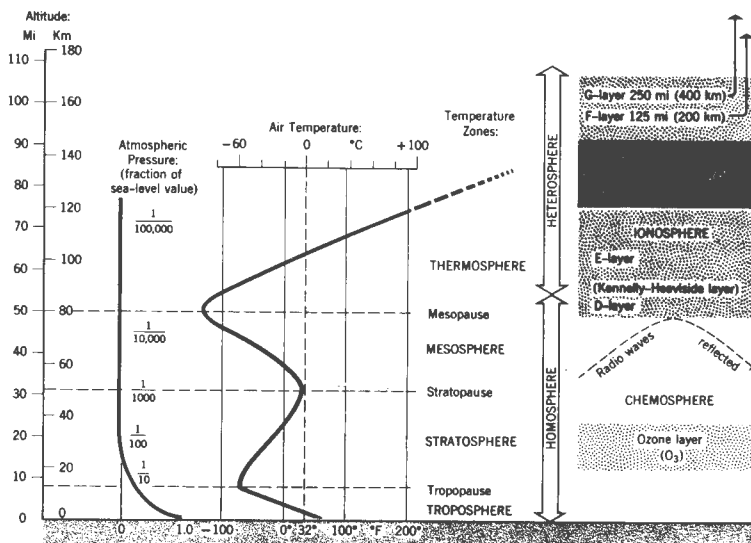
atmosphere اتمسفر، جو، نیوار، کره هوا.
هوایی که دور کره زمین را در بر گرفته است. اتمسفر دارای لایه‌های گوناگون و گازها و مواد مختلف است. عناصر موجود در جو زمین عبارتند از: نیتروژن (N_2) ۷۸/۰۸۴ درصد، اکسیژن (O_2) ۲۰/۹۴۶ درصد، آرگون (Ar) ۰/۹۳۴ درصد، دی اکسید کربن (CO_2) ۰/۰۳۳ درصد، نئون (Ne) ۰/۰۰۰۰۱۸ درصد، هلیوم (He) ۰/۰۰۰۰۰۵ درصد، متان (CH_4) و کریپتون (Kr) ۰/۰۰۰۰۰۱ درصد.

مقدار بخار آب در ۱۱ کیلومتر اول اتمسفر بین ۰ تا ۴٪ در نوسان است ولی عموماً مقدار متوسط آن بین ۰/۰۱ تا ۱ درصد است. در ارتفاع بیش از ۹۵ کیلومتری میزان عناصر و تعداد عناصر موجود در جو یکسان نیستند ولی در آنجا اتمهای اکسیژن، هلیوم و هیدروژن یافت می‌شود. جو زمین را به پنج لایه تقسیم کرده‌اند که در این لایه‌ها خصوصیات فیزیکی مثل دما تغییراتی را نشان می‌دهند. در نخستین لایه اتمسفر (تروبوسفر) با افزایش ارتفاع، دما کاهش پیدا می‌کند و در لایه دوم (استراتوسفر) دما افزایش می‌یابد. ارتفاع این لایه‌ها مورد توافق دانشمندان نیست.

نام لایه‌های اتمسفر و خصوصیات حرارتی و ارتفاع متوسط آنها به شرح زیر است:

نام لایه	ارتفاع	گرادینان حرارتی
۱. تروپوسفر	۰ تا ۱۲ کیلومتری	منفی
۲. استراتوسفر	۱۲ تا ۴۸ کیلومتری	مثبت
۳. مزوسفر	۴۸ تا ۸۰ کیلومتری	منفی
۴. ترموسفر	۸۰ تا ۴۸۰ کیلومتری	مثبت
۵. اگزوسفر	بیش از ۴۸۰ کیلومتری	نامعلوم

لایه تروپوسفر حدود $\frac{1}{2}$ توده اتمسفر را در بردارد و در این لایه کاهش دما در اثر ارتفاع در هر هزار متر، ۶ درجه است. در این لایه بارندگیها، ابرها، آشفتنگیهای جوی صورت می گیرد. در بالای لایه تروپوسفر و در مرز آن با لایه بعدی (لایه تروپوپوز) دما بین ۴۰- تا ۴۵- درجه سانتیگراد است.



تقسیمات اتمسفر و خصوصیات آنها

atmospheric pressure

فشار جوّی یا اتمسفری

میزان فشار جوّی را با بار بیان می‌کنند که برابر با ۱ میلیون دین بر سانتیمتر مربع یا ۷۵۰/۱ میلیمتر جیوه بر سانتیمتر مربع در عرض جغرافیایی ۴۵ درجه شمالی است.

برای بیان فشار جوّی از میلی‌بار استفاده می‌شود.

[شکل: برای نقشه‌های فشارهای اتمسفری به نقشه‌های شماره ۶، ۷، ۸ و ۹ در انتهای

کتاب مراجعه کنید]

atoll

آتُل، ریف حلقوی

نوعی ریف (سد) مرجانی که به شکل دایره‌ای توخالی است. هر آتل دارای یک مانداب مرکزی به نام لاگون (Lagoon) و کمربندی از توده‌های مرجانی است که آن را احاطه کرده‌اند.

[شکل ← Barrier reef]

atterrissement

اصطلاحی حقوقی که برای زمینهایی به کار می‌رود که بر اثر رسوبگذاری رود در کنار آن ایجاد می‌شود.

attrition

سایش، فرسایش، اصطکاک

فرسودن ذرات تشکیل دهنده سنگها بر اثر عواملی چون باد، آب، یخ آنچنان که باعث کوچک شدن اندازه ذرات شده و آنها را به صورت صاف و گرد درآورد. این اصطلاح را نباید با کلمه abrasion اشتباه کرد.

aureole, metamorphic

هاله دگرگونی

ر. ک metamorphic aureole و amberchite و anatexite

auge

(۱) اوژ (نوعی دره یخچالی). در فرسایش یخچالی در صورتی که کف دره به وسیله دریاچه‌ای اشغال نگردد، نیمرخ دره به شکل گهواره درمی‌آید که کف آن پوشیده از سنگهای پست



گوسفندی (دروملین) می باشد. بعضی از قسمت های دره یخچالی کاملاً شکل U ندارند زیرا کف چنین دره هایی دارای جریان آب زیر یخچالی است و دره را به شکل V درمی آورد. تمامی دره های U شکل نیز یخچالی نیستند؛ در صورتی که جنس مواد تشکیل دهنده دره سخت باشد، دیواره های دره به شکل U درمی آیند.

از دیگر نشانه های دره های یخچالی وجود ته نشست های مورنی است. وجود مورن باعث نامنظم شدن نیمرخ طولی و عرضی دره های U شکل می شود. ر. ک U-Shaped Valley

۲) در نجوم به دورترین نقطه مدار یک سیاره یا ستاره دنباله دار نسبت به زمین می گویند.

aurora australis فجر جنوبی، روشنایی قطبی جنوب، شفق جنوبی

پدیده ای نورانی که شبها در نیمکره جنوبی دیده می شود و همانند aurora borealis در نیمکره شمالی است. این پدیده روشنایی قطبی در عرضهای جغرافیایی بالاتر از ۶۰ درجه جنوبی قابل رؤیت است. ر. ک aurora borealis

aurora borealis= northern lights فجر شمالی، روشنایی قطبی شمال، شفق شمالی
پدیده ای نورانی که شبها در نیمکره شمالی دیده می شود و اغلب در عرضهای جغرافیایی بالا مشاهده می گردد. فرکانس این سپیده شمالی نامعلوم است زیرا با نور روز، هوای ابری و یا مهتاب و فجر صبحگاهی نور آن محو می شود.

auster باد جنوبی

بادی که از جهت جنوب می وزد.

austral جنوبی

تحت تأثیر باد گرم و مرطوب جنوبی، وابسته به منطقه ای که در عرض آمریکای شمالی بین منطقه نیمه مداری و مداری واقع است.

austrine

جنوبی، به سوی جنوب، متمایل به سمت جنوب.

autochthonous aboriginal تئوری بر جای در تشکیل زغال سنگ

در این تئوری گفته می شود که گیاهان تولیدکننده زغال سنگ در محل اولیه خود زیر رسوبات مدفون شده و تدریجاً به زغال سنگ مبدل می شوند. ر. ک allochton

autographometer دستگاه خودکار نقشه کشی

وسیله ای چرخدار که در حین عبور از قسمت های مختلف زمین، به طور خودکار عوارض زمین را ثبت می کند.

autumn = fall پاییز

سومین فصل سال، سه ماهه سوم در گردش زمین به دور خورشید در نیمکره شمالی که از اول مهرماه (اعتدال پاییزی) شروع می شود. در این روز اشعه خورشید بر خط استوا عمودی می نهد و

باییز به مدت ۹۰ روز تا اول زمستان (اول دی ماه) به طول می‌انجامد.

[شکل ← season]

autumnal equinox

اعتدال باییزی

روز اول مهرماه (در نیمکره شمالی) که در آن روز اشعه خورشید بر خط استوا عمود می‌تابد و در آن روز دو نیمکره شمالی و جنوبی به یکسان از اشعه خورشید استفاده می‌کنند.

avalanche

بهمن، ریزش برف و سنگ و یخ از کوه

توده بزرگی از یخ و برف که از ارتفاع زیاد به حرکت درمی‌آید و به طرف پائین دامنه کوهستان سرازیر شده و سنگها و درختان را با خود جابه‌جا می‌کند و تا انتهای دره آنها را حمل می‌کند. این توده جاری یخ و برف و سنگ قدرت تخریبی زیاد دارد و جاده‌ها، دهکده‌ها و جنگلها را به زیر می‌گیرد و از بین می‌برد. از این اصطلاح گاهی برای ریزش توده‌های سنگی از دامنه‌های کوهستانها نیز استفاده می‌شود. ر. ک Land slide.

avalanche cone

مخروط بهمن

به توده موادی گفته می‌شود که بهمن در یک محل جمع می‌کند و معمولاً شامل برف، یخ، سنگ و سایر اشیایی است که بهمن از سر راه خود برداشته و حمل کرده است.

avalanche wind

بادناشی از بهمن

بادشدیدی که بر اثر ریزش بهمن حادث می‌شود و همانند خود بهمن خساراتی وارد می‌ورد.

aven (Fr)

آون

چاله‌ای در مناطق آهکی. ر. ک. yama.

aweather

در جهت باد، در جهت وزش باد.

axis

محور

خطی فرضی که از مرکز زمین می‌گذرد و دو قطب شمال و جنوب زمین را به هم متصل می‌کند. یا محور هر جرم آسمانی دیگر.

ر. ک Earth's axis

azimuth

آزیموت، سمت، سمت

۱. در مساحی میزان انحراف از شمال حقیقی که به درجه بیان می‌شود (از ۰ تا ۳۶۰ درجه).
۲. در نجوم، قوس افقی بین مداری که ناظر در آن قرار گرفته و سطح افقی که از درون جرم آسمانی عبور می‌کند و در جهت حرکت عقربه‌های ساعت اندازه‌گیری می‌شود و مقدار آن از ۰ تا ۱۸۰ درجه شرقی و یا غربی از قطب می‌باشد.

azimuth circle

دایره آزیموت

دایره عظیمه‌ای در اجرام آسمانی که از سمت الرأس (zenith) و سمت القدم (Nadir) می‌گذرد. ر. ک. Nadir و zenith.

azimuthal compass**قطب‌نمای آزیموتی**

قطب‌نمای مغناطیسی که برای اندازه‌گیری زاویه آزیموت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

azimuthal dial

ساعت آفتابی افقی که صفحه آن به طور قائم قرار می‌گیرد.

azimuthal error**خطای سمت از نصف‌النهار****azimuthal projection****سیستم تصویری آزیموتی**

نوعی سیستم تصویر نقشه که در آن صفحه‌ای را بر کره زمین مماس کرده و قسمتهای اطراف نقطه تماس را بر روی صفحه مذکور تصویر می‌کنند.

azofy**تثبیت ازت در خاک****azonal soil**

خاک تحول نیافته‌ای که افقهای مشخصی ندارد و علت آن خصوصیات آب و هوایی و رویش گیاهی منطقه است.

azonic**خاک غیر منطقه‌ای یا غیر محلی****Azores high****مرکز فشار زیاد آزور**

آنتی سیکلون جنب مداری که عمدتاً بر روی بخش شرقی اقیانوس اطلس شمالی متمرکز بوده و پایداری آن در تابستان بیش از زمستان است و در تابستان گسترش یافته و تا شمال شرقی اروپای غربی را دربرمی‌گیرد. ر. ک anticyclone.



B

basin

حوضه رود

ر. ک basin

back draft

جریان هوا از طرف عقب

back drought

کشنش هوا به عقب

back ground

قسمتی از دریا که از ساحل قابل مشاهده بوده و گود باشد. ناحیه دور افتاده از ساحل.

backing

تعویض جهت وزش باد برخلاف جهت حرکت عقربه‌های ساعت. مخالف با Veering. مثلاً جهت باد از شرق به شمال شرق و سپس به شمال عوض شود.

ر. ک Veering of wind

back wash

برگشت آب از روی ساحل به طرف دریا بعد از شکسته شدن امواج. ر. ک wash.

back water

(۱) مرداب، باریکه‌های آب دریا در کنار ساحل.

(۲) پس‌مانده آب موجی که به دریا برگشته است.

back woods

جنگل بکر و دست نخورده

bad lands = badlands

بدلند، هزار دره

نوعی ناهمواری در زمینهای رسی که بر اثر شستشو و حفر و حمل و نقل مواد رسی به وسیله آبهای جاری به وجود می‌آید و زمینهای بی‌حاصلی را ایجاد می‌کند. در کانادا به این زمینها بارن گراند

(زمین عقیم) گویند. ر. ک baren ground

[شکل صفحه مقابل]

بدلند (هزاردره)



bagulo

گردباد، تندباد

مرکز فشارهوای مداری (در جزایر فیلیپین). تعدادی از سیکلونهاى مداری یا تیفون‌های غرب اقیانوس آرام که از روی جزایر فیلیپین عبور می‌کنند.

bahada = bajada(sp)

باهادا

جلگه‌ای آبرفتی که بر اثر درهم آمیختن چند مخروط افکنه در دامنه کوه پدید می‌آید.

bal - u

ر. ک plum Rains

bajada (sp)

ر. ک bahada

balaghat = balaghaut

زمین مسطحی که در بالای کوه قرار گرفته است.

ballon sonde = sounding ballon

بالون سوند

بالونی که همراه با آن دستگاههای ثبت برای اندازه گیری پدیده های جوی به بالا فرستاده می شود. این بالونها از نیتروژن پُر شده و آزاد می شوند و چند کیلومتر بالا رفته و معمولاً میزان فشار، حرارت و رطوبت را در ارتفاعات مختلف اندازه گیر و ثبت می کنند. سپس بالون پایین آورده می شود و اطلاعات ثبت شده مورد استفاده قرار می گیرد.

bank

کناره رود یا دریا

(۱) بخشی از دریا که از مناطق اطراف بالاتر قرار گرفته ولی مقدار کمی آب در آن وجود دارد. این آب به میزانی است که اجازه رشد رویشهای گیاهی را می دهد، مانند سواحل دگردر دریای شمال. ر. ک sand bank.

(۲) کناره جویبار یا رودخانه و یا دریاچه.

banket (Af)

(۱) سنگهای کنگلومرایی که ریف های طلایی رنگ مناطق ترانسوال را در آفریقای جنوبی تشکیل داده اند.

(۲) شن ها و توده های ماسه ای و سنگی که در بستر طغیانی رود قرار گرفته و هنگام کم آبی (بستر معمولی یا مجرای باریک آب) از زیر آب خارج شده و به وسیله آب محاصره می شوند.

bankrun

شن، ریگ، سنگ ریزه ساحلی

bank-side

شیب ساحل

کناره دریا و دریاچه یا رودخانه.

banner - cloud

ابری که در قسمت پشت به باد و حفاظ یک کوهستان یا تپه پدید می آید. بر اثر ممانعت کوهستان از صعود هوا، بخار آب در آن متراکم شده و ابر را به وجود می آورد و باد ابر را در یک مسافت قابل ملاحظه حرکت داده و باعث گرم شدن دوباره و تبخیر قطرات آب می شود و این ابر بالاخره ناپدید می گردد. بنابراین اگر چه ابرهای متعددی بدین طریق در دامنه های کوهها ایجاد می شود ولی بارندگی حادث نمی شود.

از این گونه ابرها در دامنه های کیپ تاوان در آفریقای جنوبی و برخی قسمت های آلپ می توان ملاحظه کرد.

Baobab

بانوباب

درختی با ساقه بسیار ضخیم که در مناطق ساوان آفریقا و هندوستان یافت می شود و در فصول پربابی، آب را در ساقه های خود ذخیره کرده و در فصل خشک از آن استفاده می کند. از پوست این



درخت باتوباب

درخت برای ساختن طناب و پارچه بافی استفاده می کنند.

bar

بار

۱) واحد فشار آتmosphری برابر با یک میلیون دین بر هر سانتیمتر مربع و برابر با ۷۵۰/۱ میلیمتر جیوه یا معادل ۲۹/۵۳ اینچ جیوه در دمای صفر درجه سانتیگراد در عرض جغرافیایی ۴۵ درجه شمالی. برای اندازه گیریهای دقیق تر فشار جوئی از میلی بار استفاده می شود.

۲) رشته ای از ماسه و شن در دریاها و دردهانه رودها و پادخانه خلیجها که تقریباً با ساحل موازی بوده و گاه بدان Offshore bar گفته می شود. ر. ک Tombolo و nehrung, spit.

barie

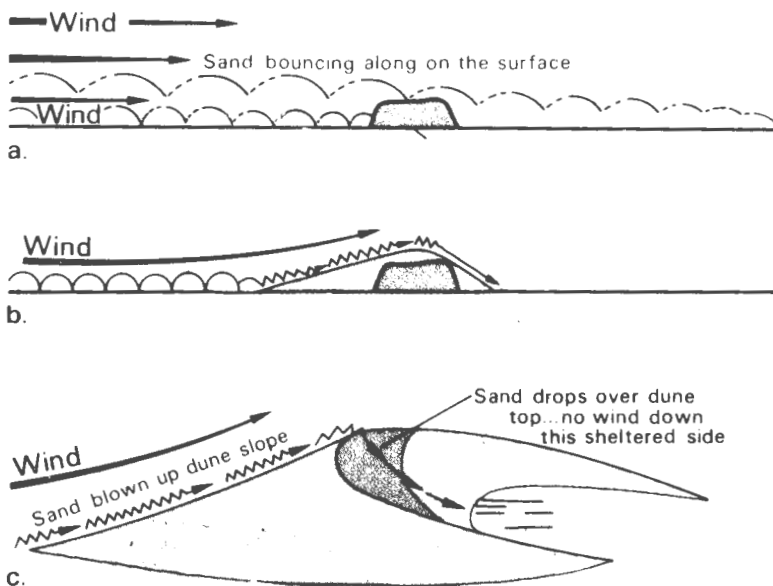
باری

واحد فشار، فشاری برابر با ۷۵۰ میلیمتر جیوه.

barkhan = barchan = barchane

برخان، پیکرا

تپه های ماسه ای بیابانی به شکل هلال. به این تپه ها در ترکستان شوروی برخان گویند. گاه برخانهای متعدد به هم پیوسته و شکل هلالی خود را از دست می دهند. طرف کم شیب برخان جهت باد غالب را در منطقه نشان می دهد و قسمت پر شیب آن، پشت به جهت وزش باد غالب است. دانه های ماسه در طرف کم شیب به تدریج روی یکدیگر غلتیده و از آن بالا می روند و با رسیدن به طرف رأس برخان به دامنه پر شیب آن می غلطند و بدین ترتیب برخان به جلو حرکت می کند. دو



مراحل ایجاد برخان (پیکر)

بازوی برخان در جهت مخالف نیروی وزش باد قرار می گیرند.

barogram

ثبت مداوم فشار هوا به وسیله دستگاه فشارسنج بر روی کاغذ مخصوص. ر. ک

barograph

فشارسنج ثبات

فشارسنجی که فشار هوا را ثبت می کند و مرتباً تغییرات آن را با قلم ثبات بر روی کاغذی که بر استوانه دواری نصب شده ثبت می نماید. فشارسنج در بررسی کم و زیاد شدن فشار جو در یک محل کاربرد زیادی دارد.

[شکل ← aneroid graph]

barometer

فشارسنج

وسیله ای که با آن میزان فشار هوا در یک محل اندازه گیری می شود و از نوع جیوه ای است. طبق قانون ماریوت با این دستگاه میزان فشار را می توان در هر محل اندازه گرفت. بر طبق این قانون اگر در کنار دریای دمای هوا ۲۰ درجه سانتیگراد باشد، میزان فشار برابر با ستونی از جیوه به طول حدود ۷۶ سانتیمتر در مقطع یک سانتیمتری است.

از کنار دریاها به طرف نواحی داخلی خشکیها با افزایش ارتفاع میزان فشار هوا کم می شود ولی این کاهش فشار منظم نیست و با گرمای هوا، رطوبت هوا و حتی تغییرات جاذبه زمین در ارتباط



فشارسنج

است. واحد سنجش فشار در این وسیله میلی بار است. ر. ک barograph.

barometric gradient

ر. ک pressure gradient

barometeric pressure

ر. ک atmospheric pressure

barometric tendency

ر. ک Pressure tendency

baroscope

نوعی فشارسنج که تغییرات فشار هوا را نشان می‌دهد.

barrage

قسمتی از زمین که در کناره رودخانه برای ذخیره آب به منظور استفاده در آبیاری اختصاص داده می‌شود. اگر این ساختمان برای استفاده از نیروی برق آبی احداث شود، سد نامیده می‌شود.

ر. ک dam

barranca

دره عمیقی که اطراف آن پرتگاه باشد. تپه پرشیب.

barren ground

زمین لم یزرع (زمین عقیم)

زمین غیرقابل کشت و غیرقابل استفاده در مناطق رسی که بر اثر شستشو و حمل مواد رسی در

یک منطقه پدید می‌آید. ر. ک bad lands

barrier

دنباله قطعات یخی قطب جنوب که تا دریا پیشرفته باشند.

barrier beach = barrier island

سد ساحلی

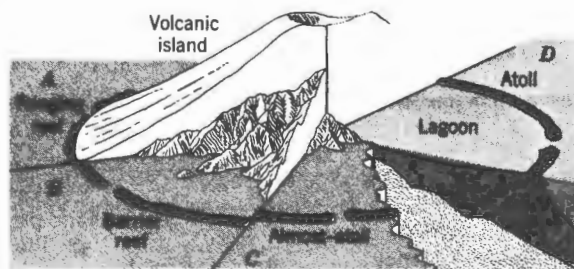
سد شنی ساحلی که به وسیله جزر و مد آب دریا پوشانیده می‌شود و به وسیله ماندابی از دریا جدا شده است.

barrier island

جزیره‌ای شنی یا ماسه‌ای ساحلی که هنگام مد آب دریا ناپدید می‌شود و در هنگام جزر یا پسروی آب دریا پدیدار می‌گردد. این نوع جزایر در نواحی ساحلی و نزدیکی مصب رودها و داخل خلیجها و خورها مشاهده می‌شوند.

barrier reef

توده ممتد مرجانی که تقریباً با ساحل موازی باشد. ر. ک coral reef.



انواع تشکیلات مرجانی

barrow = Tumulus

پشته، توده، تپه ماهور

تپه‌ای کوچک بر جای مانده از دوران ماقبل تاریخ. این نوع تپه‌ها در اروپای غربی بیشتر ملاحظه می‌شود.

barysphere = bathysphere = centrosphere

قسمت داخلی زمین در زیر لیتوسفر و در قسمت خارجی پوسته زمین. مواد تشکیل دهنده این قسمت متراکم و فشار و درجه حرارت احتمالاً در این ناحیه زیاد است. مشاهدات نشان می‌دهد که زمین همانند یک گوی سفت و سخت می‌باشد.

basalt

بازالت

سنگ تیره رنگ و آتشفشانی با بافت شیشه‌ای که از انجماد گدازه در بیرون پوسته زمین به وجود می‌آید و شامل ۴۵ تا ۵۲ درصد سیلیس که در برخی نواحی به صورت توده‌های وسیعی دیده می‌شود. در مناطق مرطوب که سرعت انجماد مواد گدازه بیشتر است سنگهای بازالت به شکل ستونهای شش وجهی جامد می‌گردند. مثل شمال ایرلند و کوههای هزارمسجد در شمال خراسان.

base-level

سطح اساس، سطح پایه

سطحی که پایین تر از آن رود قادر به حفر بستر خود نیست. مدت زمان لازم برای انجام این امر بستگی به میزان فرسایش دارد و رودهایی که عظیم بوده و توده‌هایی وسیع از آب را حرکت می‌دهند و قدرت فرسایشی زیادی دارند زودتر به این سطح می‌رسند.

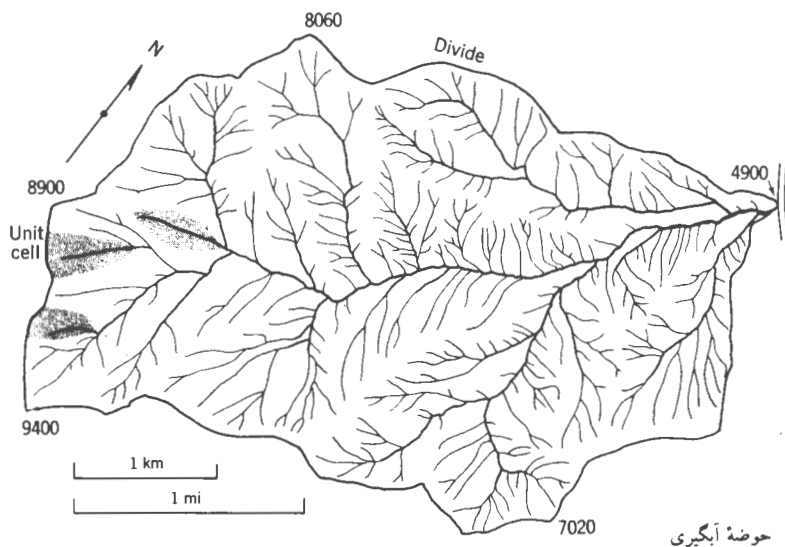
سطح اساس دائمی، سطح دریا‌های آزاد در نظر گرفته می‌شود ولی افزایش رسوبات در داخل دریاها و دریاچه‌ها باعث برهم خوردن سطح اساس دائمی با اصلی نیز می‌گردد.

basin

حوضه آبرگیر، حوضه رود

(۱) منطقه‌ای که آب آن تماماً توسط زهکشی یک رود و شاخه‌های فرعی آن خارج می‌شود.
 (۲) منطقه فروافتاده‌ای که شیب طبقات از همه جهات رو به داخل آن است و به صورت یک منطقه مرکزی در می‌آید. اگر در این حوضه زغال‌سنگ پیدا شود، بدان حوضه زغالی گفته می‌شود.
 مثل حوضه دوتنس در اتحاد جماهیر شوروی.

(۳) هر منطقه فروافتاده‌ای در روی پوسته زمین. اگر این منطقه پست به وسیله اقیانوس یا دریاچه‌ای اشغال شود بدان حوضه اقیانوس و یا حوضه دریاچه می‌گویند. با این تعریف می‌توان به هر فروافتادگی در سطح زمین حوضه گفت، مثل حوضه لندن، حوضه پاریس.

**bassin irrigation**

حوضه آبرگیری، حوضه آبیاری

ر. ک irrigation

bat furan

دریاباز

فصل دریاباز در دریای عرب در زمستان یا دوره‌ای از موسمیهای شمال شرقی و هنگامی که پادهای آرام بر روی دریای عربی می‌وزند و بنابراین فصل مساعدی برای کشتیرانی است.
ر. ک bat hiddan

bat hiddan

دریا بسته

فصل یا موسم دریا بسته در دریای عرب. در تابستان و آن هنگامی است که موسمیهای جنوب غربی از جانب سومالی به سوی ساحل وزیده و باعث توفانی شدن دریای عرب شده و دریانوردی را با اشکال مواجه می‌سازند. ر. ک bat furan

bathometer

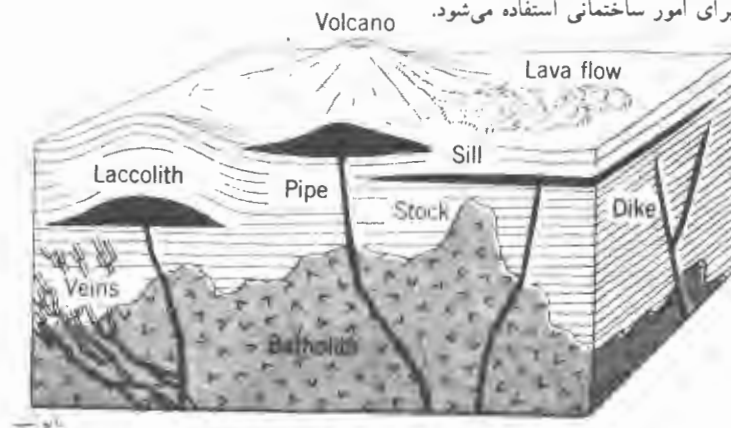
عمق سنج

وسیله‌ای برای اندازه‌گیری عمق دریا.

batholith = bathylith

باتولیت

توده‌ای از سنگهای آذرین که بیش از صد کیلومتر مربع وسعت دارد معمولاً با تولیت گرانیتی است و ابعاد آن نسبت به عمق افزایش می‌یابد. با تولیت هنگامی نمایان می‌شود که سنگهای فوقانی مورد فرسایش قرار گرفته و از محل خارج شوند. اگر فرسایش در این محلها بر باتولیت نیز اثر بگذارد خاکهای حاصلخیزی را به وجود می‌آورد. از بهترین مثالهای شناخته شده در ایران می‌توان باتولیت کوه الوند را در همدان مثال زد که منطقه وسیعی را در بر گرفته و از سنگهای گرانیت آن برای امور ساختمانی استفاده می‌شود.

**bathyal**

مربوط به اعماق اقیانوس

bathyal zone

منطقه عمیق در دریاها و اقیانوسها که شامل اعماق ۲۰۰ تا ۵۰۰ متری است و دنباله خشکی قاره‌ها

می باشد که دارای شیبی تند است. رسوبات این منطقه اغلب از نوع مواد موجود در قاره هاست و بویژه در آن گل‌های آبی و تیره رنگ دیده می شود. گل‌های سبز و ماسه‌های بسیار نرم نیز در برخی قسمتهای این ناحیه از دریاها دیده می شود. ر. ک Continental slope

bathyographical

مربوط به اعماق اقیانوسها.

bathyselm

زلزله محسوسی که همه دستگاههای زلزله‌سنج بتوانند آن را ثبت کنند.

bathysophical

مربوط به اعماق اقیانوسها و موجودات آن.

bathysphere

(۱) وسیله‌ای به شکل کروی که برای غواصی و بررسی اعماق دریاها به کار می رود.

(۲) سنگین کره. ر. ک barysphere

batter

سراشیب پیدا کردن آهسته کوه، تپه و یا دره.

batture

(۱) بستر رود یا دریا که بالاتر از سطح زمینهای مجاور خود باشد.

(۲) زمینی که به وسیله رسوبات رود یا دریا حاصل شده است.

bay

خور، خلیج کوچک.

پیشرفتگی محدود آب دریا یا دریاچه در داخل خشکی.

bay bar

رشته‌ای ماسه‌ای یا شنی که به داخل خلیجی پیش رفته باشد و یک طرف آن متصل به خشکی است.

ر. ک Spit

bayou

(۱) برکه باقی مانده از ماندن رود (در جنوب ایالات متحده آمریکا)

(۲) خلیج کوچک مردابی که از دریاچه یا رودی بر اثر سیل جدا مانده باشد و یا بر اثر زهکشی در منطقه وسیعی بر جای می ماند.

(۳) نهر کوچک، شاخه، شاخه فرعی رود.

beach

ساحل ماسه‌ای، کنار دریا، ریگ و یا شن کنار دریا

باریکه‌ای از خشکیها که در کنار دریا قرار گرفته و دارای شیبی ملایم به سوی دریاست. عمدتاً به

منطقه‌ای از خشکی گفته می شود که بر اثر عمل دریا ایجاد شده و دارای شن، ماسه و یا گل است.

در صورتی که اختلاف ارتفاعی بین خشکی و دریا وجود داشته باشد، عمل فرسایشی دریا (امواج)

به تدریج آن را تخریب کرده و شیب را از میان برمی‌دارد. در صورتی که قدرت فرسایشی دریا کم باشد، فرسایش اختلاف ارتفاع را نمی‌تواند از بین ببرد و بنابراین ساحل چندان عریض و طولیل نخواهد بود. ر. ک raised beach

beachcomber

موج خروشان دریا یا اقیانوس.

beach cusp

ساحل دماغه‌ای

(۱) دماغه‌ای کم وسعت از خشکی که به داخل دریا پیشروی کرده و همراه با خورهای است که بر اثر عمل امواج دریا ایجاد شده‌اند. فاصله میان دماغه‌ها در این گونه سواحل بین ۴/۵ تا ۶۰ متر است.

(۲) بستر شنی و سنگریزه‌ای که بر اثر امواج دریا در امتداد ساحل به وجود آمده است.

beal

گذار رودخانه، معبر تنگ در دره.

bearing

زاویه حاده بین یک نقطه با سه نصف النهار مبدأ از نظر شاهد. این زاویه بین صفر تا ۳۶۰ درجه متفاوت بوده و از شمال حقیقی در جهت حرکت عقربه‌های ساعت اندازه‌گیری می‌شود. بنابراین زاویه نصف النهاری یک نقطه است. جهت زاویه‌ای یک شیء را می‌توان با جهات اصلی قطب‌نما مشخص کرد، مانند: شمال ۴۰ درجه غرب، یا ۴۰ درجه غربی یا شمالی و یا تقریباً می‌توان آن را شمال غربی نامید. ر. ک azimuth

Beaufort scale

مقیاس بوفورت

مقیاسی که برای اندازه‌گیری بادها به وسیله دریادار بوفورت ابداع شده و شامل ۱۲ مقیاس به شرح جدول و خصوصیات زیر است:

مقیاس	بوفورت نام باد	خصوصیات	سرعت باد به مایل در ساعت در ارتفاع ۲۰ پایی از سطح زمین
۰	آرام	دود عمودی بالا می‌رود	کمتر از ۱
۱	هوای صاف	دود پایین می‌آید، نیمکره‌های فلزی بادسنج بی‌حرکتند.	۱ تا ۳
۲	نسیم آرام	باد در صورت احساس می‌شود، برگها تکان می‌خورند و نیمکره‌های فلزی بادسنج حرکت می‌کنند.	۴ تا ۷

beck	۳۹	beheading
۸ تا ۱۲	برگها و شاخه‌ها به حرکت درمی‌آیند. باد پرچم را باز می‌کند.	۳ نسیم ملایم
۱۸ تا ۱۳	غبار بلند می‌شود، کاغذ از جا بلند می‌شود، شاخه‌های کوچک تکان می‌خورند.	۴ نسیم معتدل
۲۴ تا ۱۹	درختان کوچک به جنبش در می‌آیند. امواج کوچکی در آبهای داخلی به وجود می‌آید.	۵ نسیم واضح
۳۱ تا ۲۵	شاخه‌های بزرگ تکان می‌خورند. از سیم‌های تلفن صدا در می‌آید، چتر با اشکال مورد استفاده قرار می‌گیرد.	۶ نسیم قوی
۳۸ تا ۳۲	حرکت درختان، احساس ناراحتی در حرکت در جهت خلاف وزش باد.	۷ باد معتدل
۴۶ تا ۳۹	شاخه‌های کوچک درختان می‌شکنند. حرکت تقریباً با اشکال توأم است.	۸ باد واضح
۵۴ تا ۴۷	خسارات مختصری مثل کندن شدن دودکشها به ساختمان وارد می‌شود.	۹ باد قوی
۶۳ تا ۵۵	درخت ریشه‌کن می‌شود، خسارات قابل توجه به ساختمان وارد می‌گردد.	۱۰ باد کامل
۷۵ تا ۶۴	به ندرت اتفاق می‌افتد و با خسارات زیاد توأم است.	۱۱ توفان
بیش از ۷۵		۱۲ هاریکان

beck جویبار کوچک، نهر کوهستانی

bedding لایه لایه

قرار گرفتن چینه‌های رسوبی به صورت لایه و طبقه بر روی یکدیگر.

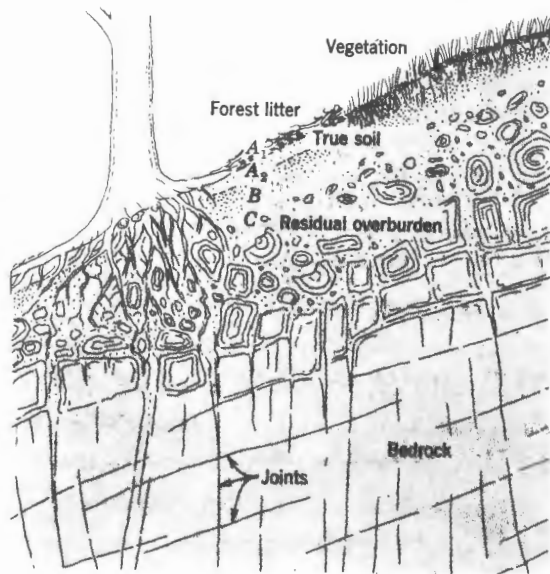
bed rock سنگ بستر، سنگ مادر

سنگ فرسایش نیافته‌ای که خاک و یا سایر مواد فرسایش یافته آن را پوشانیده‌اند. گاه سنگ مادر چندین متری از سطح زمین قرار می‌گیرد و گاهی بسیار نزدیک به سطح است. در بعضی جاها شیب تند باعث می‌شود که خاک روی سنگ مادر را نپوشاند.

[شکل در صفحه بعد]

beheading

حرکت به طرف رأس، حرکت قهقهرایی. ر. ک river capture



سنگ بستر (سنگ مادر)

belt of calms

منطقه سکون در اقیانوسها (بدون وزش باد) و در نزدیکی خط استوا که محل برخورد بادهای تجارتی نیمکره شمالی و جنوبی است و بر اثر صعود هوا در امتداد خط استوا بادی به صورت محسوس در آن به وجود نمی‌آید. ر. ک trade wind

bench land

زمین مسطح و بلندی در مسیر رود که معمولاً بر اثر بر جای ماندن آبرفتها و ته‌نشینی آنها از مواد شنی و ماسه‌ای و... ساخته می‌شود.

bench mark

پایه نشان، نشانه پایه در نقشه‌برداری علامتی است به شکل  که معمولاً در سنگ نقش می‌شود و خط افقی آن نشان دهنده افق و خط عمود بر آن نشانه نوک تیز قله و یا محل مورد نظر است و برای مراجعات بعدی جهت بیان ارتفاعات به کار می‌رود.

Benguelia current

جریان آب سردی که از جنوب به سوی سواحل افریقای جنوبی حرکت می‌کند.

[شکل ← ocean current]

benthonic

دریا پُن، چسبیده به کف دریا موجودات دریایی چسبیده به کف دریا، چه گیاه و چه جانور مانند خرزه و جلبکهای دریایی و برخی نرم‌تنان و مرجانها.

benthos

ته دریا، عمق اقیانوس

berg = barrow

(۱) کوه یخ شناور، قطعه یخ عظیم.

(۲) کوه، کوهستان.

berg fall

بهمن سنگی

ریزش سنگ از فله کوه، فرو ریختن سنگهای کوه.

bergschrund

فضای گشاده بین دیوار سنگی و یخچال، این فضای گشاده وقتی به وجود می‌آید که یخ و برف موجود در یک سیرک یخچالی به طرف جلو به حرکت درآمده و مواد آن از دیواره سیرک جدا می‌گردد. این فضاها برای حرکت کوهنوردان اشکال ایجاد می‌کند. در زبان فرانسوی به این فضاهای باز rimaye می‌گویند.

**bergtill**

خاک دریاچه‌ای مخلوط با سنگریزه و مواد دیگر که بر اثر ذوب کوههای یخی بر جای می‌ماند.

berg wind

نوعی باد گرم و خشک از نوع تیفون که از جنوب آفریقا می‌وزد و باعث خنک شدن ساحل غربی آفریقا می‌شود. این باد اغلب در زمستان می‌وزد و علت آن تسلط بخشهای داخلی قاره آفریقا به وسیله آنتی سیکلونها و وجود مراکز فشار کم (دپرسیون) در روی اقیانوسهاست. بنابراین باد به سوی اقیانوس به وزش درآمده و سواحل را تحت تأثیر قرار می‌دهد. درجه حرارت ممکن است در این گونه موارد تا حدود ۸ درجه بالا رود و بنابراین درجه حرارت موقتاً از فصل تابستان بیشتر می‌شود. مدت وزش این باد دو تا سه روز است که هوایی آشفته ایجاد کرده و گاه به محصولات کشاورزی صدمه می‌زند. جهت وزش این باد در موقعیتهای محلی مختلف متفاوت است.

berg y

شبیبه به توده یا کوه یخی.

berthage

لنگرگاه کشتی در کنار دریا، محل آرام برای لنگر انداختن.

bight

بیشرفتگی یا بیج و خمهای ملایم در داخل ساحل دریا که مشابه خور، ولی از آن بزرگتر است. مثل بایت بزرگ استرالیا.

bllders

گیاهانی که در داخل آب و یا در مناطق مرطوب می‌رویند، گیاهان آبی.

bill

دماغه باریک، شبه جزیره کوچک

billabong

مجرای سر بسته آب

billow

موج بزرگ، هر موج عظیم

bioclimatology

اقلیم شناسی زیستی

مطالعه آب و هوا در رابطه با زندگی و سلامت بشر. بنابراین رشته بیوکلیماتولوژی (اقلیم شناسی زیستی) شرایط آب و هوایی مناسب برای زندگی بشر را مطالعه می‌کند و مخصوصاً آب و هوایی را مورد توجه قرار می‌دهد که انسان را برای زیست ناتوان نموده و مکانهای تحت سلطه این آب و هوا را شناسایی می‌کند.

biogeography

جغرافیای زیستی

مطالعه علمی پراکندگی انواع گیاهان و جانوران سطح زمین با توجه به شرایط جغرافیایی حاکم بر آنها. جغرافیای زیستی به دو رشته تقسیم می‌شود: جغرافیای گیاهی و جغرافیای حیوانی.

biosphere

بیوسفر، زیست کره

زیست کره به قسمتهایی از سطح زمین اطلاق می‌شود که زندگی در آنها به صور گوناگون جریان دارد.

biostasie

بیوستازی

در مواردی که یک منطقه جنگلی بوده و تخریب فقط به صورت هوازدگی شیمیایی انجام شده و نهشته‌های رسی حاصل شده باشد، این حالت را بیوستازی گویند. ر. ک rhexistasie

biotop

منطقه‌ای که از لحاظ شرایط آب و هوایی برای زندگی موجودات آن متناسب است.

bird's foot delta

دلتا به شکل پای پرندگان

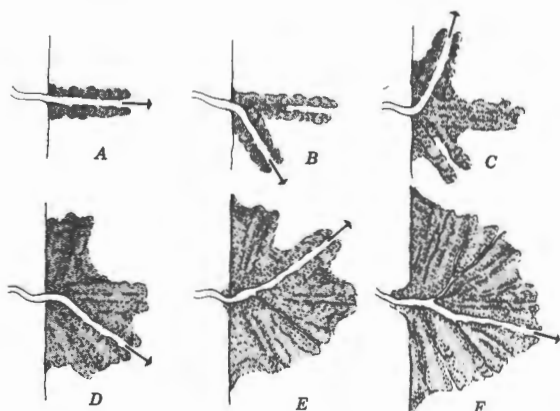
ر. ک delta [شکل صفحه بعد]

birr

باد سخت وزودگذری شبیه به توفان، تندباد.

blse

باد سرد و خشک با جهت شمال غربی، شمالی و یا شمال شرقی که در جنوب فرانسه و سویس مشاهده می‌شود و گاه با ابرهای سنگین توأم است.



مراحل تشکیل دلتا
به شکل پای پرندگان

bitter lake

دریاچه تلخ

دریاچه نمکی که آب آن مقدار زیادی املاح شیمیایی محلول دارد و بنابراین تلخ مزه است. مثل دریاچه تلخ مصر که بخش کوچکی از دریاچه‌های سدی کانال سوئز می‌باشد.

bituminous coal

زغال سنگ معمولی، زغال سنگ قیردار

نوعی زغال سنگ سیاه و درخشان که گاه بدان زغال سنگ خانگی نیز گویند و در تقسیم‌بندی زغال سنگها در درجات بالا قرار دارد و دارای کربن ثابت و زیاد است و از لیگنیت مرغوبتر است، اما در درجه پایین‌تر از آنتراسیت قرار می‌گیرد. این نوع زغال سنگ فراوان است و از آنها برای تولید کُک استفاده می‌شود.

black cotton – earth

ر. ک regur

black earth

خاک سیاه، سیاه خاک.

ر. ک chernozem

blair

زمین مردابی و با تلاقی، دشت با تلاقی

blas

(۱) نسیم، تند باد.

(۲) نفوذ اثر ستارگان بر کره زمین که می‌گویند باعث تغییرات آب و هوایی می‌شود.

blind valley

دره کور

در مناطق آهکی به دره‌ای گفته می‌شود که در جویبار آن مقدار آب کمی جریان دارد و یا به کلی خشک بوده و آب آن از طریق غار و چاله‌ها به زمین فرو رفته و ناپدید می‌شود.

blizz

(۱) توفان ، کولاک.

(۲) باریدن برف، بوران.

blizzard

بوران، سوز برف

توفان همراه با برف و یا قطعات ریز یخ که گاه قدرت دید را تا صفر کاهش می دهد. برف موجود در این توفان یا مربوط به ریزشهای جوئی است و یا از زمین برداشته می شود. در کانادا و شمال آمریکا همراه با موج هوای سرد است که از آشفته گی آنتی سیکلونها ی زمستانی حاصل می شود و به صورت بادهای شمالی است که به چمنزارهای این مناطق خساراتی وارد می سازد.

در مناطق قطبی بورانها محلی و متناوب اند و گاه تا چند روز به طول می انجامند. در سرزمین آدلی (Adelie land) در قطب جنوب وزش بوران به حدی شدید است که این ناحیه به نام «سرزمین بوران» معروف شده است.

با وزش ناگهانی بوران، دما در زمستان اندکی افزایش می یابد ولی در تابستان با کاهش دما همراه می باشد.

block lava

گدازه قطعه ای

قطعه گدازه جامد شده به طوری که سطح آن ناهموار می باشد و در اصطلاح هاوایی بدان aa گفته می شود. ر. ک aa.

block mountain

توده ای کوهستانی که بر اثر بالا زدگی زمین مابین گسله ها و یا بر اثر فرو افتادگی مابین آنها به وجود آید. ر. ک horst

**block system**

ناهمواری که در اثر شکستگی و تغییر مکان طبقات تشکیل دهنده پوسته زمین به وجود آمده باشد.

blood - rain

ر. ک mud rain

blossom shower

بارانهای که بین ماههای مارس تا مه در مناطق کشت قهوه ریزش می کنند. در منطقه موسمیهای آسیا به نام بارانهای انبه معروفند. این فصل موسم شکوفه دادن درختان قهوه است.

ر. ک mongo showers

blower

منفذ کوچک آتشفشانی که از آن بخارها و گازهای آتشفشانی خارج می‌شود.

blow - hole

چاله‌ای که در نزدیکی سواحل دریاها دیده می‌شود و به شکل یک غار سقف‌دار می‌باشد. امواج دریا و گاهی آب وارد آنها می‌شود. در اسکاتلند به این غارها glouh گفته می‌شود.

blowing come

مخروط کوچکی از مواد آتشفشانی منجمد شده که از آن بخارات و مواد آتشفشانی بیرون می‌آید.

blow - out

چاله یا فضایی خالی که در شن و ماسه بر اثر فعالیت باد ایجاد می‌شود.

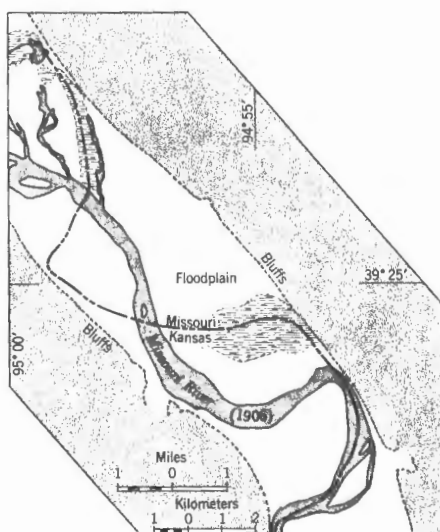
blue mud

گیل کبود

نهشته‌های دریایی شامل مواد تجزیه شده آلی و همچنین دارای ذرات سولفید آهن که رنگ آبی نیز مربوط به همین ترکیبات است. این نوع گیل قسمتهای وسیعی از کف اقیانوس آرام و دریای عرب و خلیج بنگال را می‌پوشاند. ر. ک. red mud و green mud

bluff

قسمتی از زمین که مرتفع بوده و پرتگاه مانند است و غالباً شکلی ستونی دارد. این لغت برای دامنه‌های پر شیب منتهی به رودخانه نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. پرتگاههای مذکور بر اثر عمل سایش رود و بریدن کناره‌های آن ایجاد می‌شوند.



بلوف

bocage (Fr)

نوعی کشت که در آن مزارع بزرگ به وسیلهٔ پرچینها و یاردیف درختان به مزارع کوچکتر تقسیم می‌شود و بویژه در شمال غربی فرانسه رواج دارد.

bocca

دهانهٔ کوه آتشفشان

ر. ک crater

bocarella

منفذ کوچکی در کناره‌های دهانهٔ آتشفشان.

bog

باتلاق، لجن‌زار، گنداب.

زمینی که دارای خاک نرم، مرطوب و اسفنجی است و مقادیر زیادی خزه و سایر رویشهای گیاهی دارد. این زمینها در مناطق کم عمق و دریاچه‌های راکد و تالابها ایجاد شده و به طور وسیعی با خزه‌ها و سایر گیاهان پوشیده می‌شود که گاه به چنین زمینهایی با تلاق متحرک گویند، زیرا زمین زیر پای انسان تکان می‌خورد. با تلاقهای مذکور گاهی در نواحی سرد کوهستانی دیده می‌شوند.

ر. ک swamp

bogaz

بغاز

در مناطق آهکی به خلیج کم عمیق و باریکی گفته می‌شود که بر اثر انحلال آهک‌های موجود در محل ایجاد شده و اگر در سطحی بالا از زمینهای اطراف قرار گرفته باشد، ممکن است خالی از آب باشد. علاوه بر این در قسمت‌های کناره‌ای دریاها بزرگ نیز بغاز به وجود می‌آید مانند قره بغاز در مشرق دریای خزر که به وسیله یک باریکه خشکی در مواقع کم آبی از دریای اصلی جدا شده و حالت کولایی پیدا می‌کند. بر اثر تبخیر میزان شوری قره بغاز بیشتر می‌شود و تا حدود ۲۰۰ گرم در لیتر می‌رسد.

bohorok

نوعی بادفون که در جلگهٔ دلی (deli) در سوماترا دیده می‌شود و بادی گرم و خشک است که از دامنهٔ کوهستان پایین می‌آید و گاه به محصولاتی چون توتون خسارت وارد می‌کند.

bolide

سنگ آسمانی

شهاب آسمانی که منفجر شده و از بین می‌رود.

bolson

اصطلاحی که عمدتاً در مکزیک و شمال غربی آمریکا برای حوضه‌های داخلی مناطق خشک و نیمه خشک به کار می‌رود. کف این حوضه‌ها و کناره‌های آنها با مخروط افکنه‌های چندی پوشیده شده است.

Bonne's projection

سیستم تصویری بُن

نوعی سیستم تصویری مخروطی در نقشه‌کشی که در آن یک مدار استاندارد و یک نصف‌النهار

مرکزی وجود دارد. در امتداد نصف النهار مرکزی مقیاسات صحیح بوده و مدارات به صورت دواير متحدالمرکز و متساوی الفاصله در می آیند. این سیستم تصویری برای نمایش قطبین زمین مناسب نیست.

bora

بورا

باد بسیار سرد و خشک شمالی یا شمال شرقی که در سواحل شرقی دریای آدریاتیک و شمال ایتالیا در فصل زمستان می وزد. این باد هنگامی می وزد که آنتی سیکلون بر اروپای مرکزی و بالکان مسلط شده و مرکز فشار کم (دپرسیون) بر روی مدیترانه متمرکز می شود. این باد چون از خشکی منشأ می گیرد معمولاً توأم با آسمانی صاف و هوایی خشک و سرد است اما اگر به دپرسیون دریای آدریاتیک ارتباط باید ممکن است با برف و باران توأم شود. اگر آنتی سیکلون قاره ای قوی باشد باد مذکور چند روز پایدار می ماند. گاهی قدرت این باد زیاد شده و به صورت توفان درآمده و سرعتی بیش از ۱۶۰ کیلومتر در ساعت پیدا می کند. این باد شبیه به باد میسترال در فرانسه است. ر. ک mistral

bore

خیزاب، مَددهانه رود

موجی مرتفع با چند متر ارتفاع که به طرف دهانه رودهایی که وارد دریا می شوند حرکت کرده و چون دیواره ای از آب به دهانه رود هجوم می برد و با امتزاج با رود قله موج شکسته می شود. این امواج در رود severn در انگلستان مشاهده می شود که ارتفاع آنها تا یک متر می رسد. گاه به این امواج eager یا eger نیز می گویند.

boreal

شمالی

وابسته به موجودات قسمت شمالی زمین (از قطب شمال تا نزدیک آمریکای مرکزی)

boss

پشته، برجستگی

توده باتولیتی با وسعت محدود بویژه اگر به شکل گنبدی بوده و بر اثر سایش برهنه شده باشد. ر. ک Batolith, stock

bottom

در ایالات متحده آمریکا به جلگه آبرفتی (دشت آبرفتی) گویند.

boulder

سنگ ساییده شده، قله سنگ

boulder clay

توده ای از سنگ و بودر سنگ که بر اثر عمل یخچال ایجاد شده و همراه با آن به پایین یخچال آورده شده و بعد از ذوب یخها برجای می ماند. خاکهای این توده معمولاً بدون لایه بوده و سنگهای موجود در آن ممکن است تا چند متر قطر داشته باشند. برخی از این توده ها خاک بسیار کمی داشته و شن در آن زیاد است و یا تخته سنگهای بزرگ در آن نیست. ترکیب مواد این توده ها بسیار متفاوت بوده و به موادی که از آنجا منشأ گرفته اند بستگی دارند. در شمال اروپا این توده های

یخچالی فراوان بوده و باقیمانده‌ای از مورنهای عصر یخبندان می‌باشند. گاه به این توده سنگها till می‌گویند.

boule

سنگهای مدور در سرزمینهای بین‌المدارین که عمدتاً از جنس گرانیت بوده و اندازه‌دانه‌های آنها متوسط است. این سنگها به صورت نامنظم ولی متعادل در روی دامنه‌ها قرار می‌گیرند و بر اثر شکستن سنگهای گرانیتی در امتداد شکافهای طولی و عرضی به وجود آمده و در معرض فرسایش قرار گرفته و زوایای آنها از بین رفته است.

در اعماق زمین نیز این‌گونه سنگها تشکیل می‌شوند ولی اغلب به وسیله خاکهای حاصل از تخریب گرانیت پوشیده شده‌اند. در آب و هوایی که خشک محسوب می‌شوند (مثل صحرای آفریقا و قاره قطب جنوب) و یا مدتی از سال خشک هستند، این سنگها دارای حفراتی دایره‌ای می‌شوند که علت پیدایش این حفرات هنوز نامعلوم است. قطر این حفرات به بیش از یک متر می‌رسد و به این سنگها taffoni گویند.

bound

(۱) علائم و عوارض برجسته سطح زمین که از دور قابل مشاهده باشد.

(۲) مرز، سرحد، زمین مرزی.

bourne = bourne

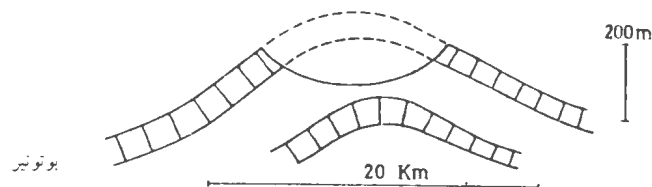
(۱) جویباری یا جریان متناوب آب. این اصطلاح برای مناطق گچی جنوب انگلیس به کار می‌رود. بستر این جویبار بجز زمستانها، در سایر فصول خشک است. ر. ک winter bourne

(۲) سرحد، مرز، اقلیم.

boutonnier

بوتونیر

حالت ویژه‌ای در عوارض چینهای ساده که طبقات در آن به صورت موجدار و ناهمواری حاصله تا اندازه‌ای شبیه ناهمواریهای ژورایی است. تاقدیسهای کوچک این ناهمواری مورد فرسایش قرار گرفته و به صورت دره تاقدیسی درمی‌آیند که این دره‌ها را بوتونیر گویند.



box canyon

دره‌ای با شیب تند که دیواره‌های آن تقریباً عمودی هستند.

brae

(۱) در اسکاتلند کنارهٔ شیب دار بستر رود.

(۲) ساحل، سرازیری تپه.

braided stream

رود یا جویبار با انشعابهای متعدد

شبکه‌ای از جویبارهای درهم آمیخته که از یک رود اصلی منشعب می‌شوند. شبکه رودهای مذکور بر اثر برجای گذاشته شدن مواد توسط رود اصلی به وجود آمده و رود اصلی به چند مجرا تقسیم می‌شود. اغلب شاخه‌های مذکور در قسمت پایین دست رود به یکدیگر متصل می‌گردند.

brave west winds

بادهای غربی مناطق معتدل نیمکرهٔ جنوبی زمین که به میزان کمی با ناهمواریها برخورد کرده و در نتیجه دارای قدرت و نظم زیاد هستند. با برخورد این بادهای کوهستانهای ساحلی جنوب شیلی و تاسمانی و نیوزیلند باعث بارندگیهای سنگین شده گاه میزان ریزشهای جوی در این کوهستانها به بیش از ۲۵۰۰ میلیمتر می‌رسد حال آنکه در دامنه‌های پشت به باد کوههای مذکور میزان بارندگی تا حدود ۵۰۰ میلیمتر در سال پایین می‌آید. ر. ک roaring forties

breaker

(۱) موج شکن که در امتداد خط ساحلی دریا ساخته می‌شود و به طرف داخل دریا پیش می‌رود و از تشکیل موج و پیشروی آنها به سوی ساحل جلوگیری می‌کند. موج شکن سنگی یا سیمانی است.

(۲) موج بزرگی که به ساحل خورده و درهم می‌شکند.

[شکل ← wave]

break - water

ر. ک breaker

breccia (lt)

برش

نوعی سنگ زاویه‌دار که از سیمانی شدن دانه‌های زاویه دار منفصل تشکیل شده و ممکن است از مواد گوناگونی باشد. ر. ک conglomerate

نوعی برش به نام برش تکتونیکی خوانده می‌شود که از به هم چسبیدن مواد موجود در واریزه‌ها در پای ارتفاعات و دامنه‌ها تشکیل می‌شود و یا ممکن است از خرده سنگهای حاصله ضمن عمل تکتونیکی ایجاد شود. [شکل ← puddingstone]

breeze

نسیم

جریان ملایم هوا که شدت آن از باد کمتر است. ر. ک Beaufort scale. برحسب محل وزش نسیم نیز آن را می‌توان به نسیم خشکی، نسیم دریا، نسیم کوه و نسیم دره تقسیم‌بندی نمود.

brick-earth

خاک آجر، خاک خشت

نهشته‌ای دانه ریز که در بعضی قسمتهای حوضهٔ لندن روی قلوه سنگها قرار گرفته و از آن برای

brick fielder	۵۰	Bruckner cycle
		تولید آجر و خشت استفاده می‌گردد.
brick fielder		باد گرم توأم با گرد و خاک
		بادی در جنوب و جنوب شرقی استرالیا که در تابستانها مشاهده می‌شود و بر اثر حرکت هوای مداری به سمت جنوب ایجاد شده و گاه توأم با ابری از گرد و غبار است. دوره این باد گرم چند روز است و درجه حرارت روزانه را تا ۳۸° سانتیگراد می‌رساند.
bridge, natural		پل یا گذرگاه طبیعی
		ر. ک. natural bridge
bridging point		محل زدن پل، محل مناسب جهت احداث پل
		نقطه‌ای از مسیر رود که می‌توان در آنجا پل احداث کرد. معمولاً همراه با کلمه lowest به کار می‌رود و در ارتباطات نواحی کوهستانی و رودخانه‌ای نقش مهمی دارد.
brine		اقیانوس، آب اقیانوس، آب دریا و دریاچه شور.
broad		
		در انگلستان به دهانه رود با جریان کند گفته می‌شود که وسعت و عمق کافی داشته برای کشتیرانی مناسب است.
broadleaf evergreen forest		جنگل بهن برگ همیشه سبز
		ر. ک equatorial forest
brocken, spectre of the		
		سایه بزرگ و اغراق‌آمیز که در کناره‌های ابر و درون مه در یک منطقه کوهستانی به نظر شاهد می‌رسد. این اصطلاح از کوه Brocken، از قلّه کوههای هازر آلمان گرفته شده است.
brontide		صدایی آهسته که مانند صدای رعد در برخی نواحی زلزله‌خیز از دور شنیده می‌شود.
brook		جویبار، نهر، جوی، رود بسیار کوچک.
brow		
		لبه برآمده یک سراسیمبی تند، سراسیمبی تند.
brown coal		زغال سنگ قهوه‌ای
		ر. ک lignite
Bruckner cycle		چرخه (سیکل) بروکنر
		تکرار آب و هوا یا پدیده‌های طبیعی در دوره‌های کمابیش منظم در یک محل. مثل تکرار توسعه یخبجالی‌های آلبی، یا تغییرات تکراری سطح آب دریای خزر و یا تعدادی از وقایع هواشناسی.

این دوره‌ها قبل از بروکنر نیز شناخته شده بود ولی وی در سال ۱۸۹۰ آنها را مورد محاسبه قرار داد و طول متوسطی برابر ۳۵ سال برای آنها محاسبه نمود، ولی برای هر یک از این پدیده‌ها دوره‌ای بین ۲۰ تا ۵۰ سال محاسبه شده است.

brumal solstice

انقلاب زمستانی

ر. ک winter solstice

brume

مه، بخار، شبنم، ابری

brumous

مه‌گرفتگی، مه‌آلودگی، زمستانی

brush wood

بیشه‌ای که پوشیده از درختان کوچک (درختچه‌ها) و بوته‌ها باشد.

bulwark

خاکریز، دیوارهٔ ساحلی، سد، موج‌شکن.

bund

(۱) در کشور هند از این لغت برای خاکریز، گنبد و یا دایک مصنوعی استفاده می‌کنند. در بعضی بنادر چین که با انگلستان ارتباطاتی داشته‌اند این کلمه برای اسکله یا پیشرفتگی خشکی در آب مورد استفاده است.

(۲) جاده یا خاکریزی که در امتداد رود یا دریا احداث شده باشد.

bunny

زه‌کشی، زه‌آب

درهٔ کوچکی که از شکاف صخره‌ها به دریا منتهی شود.

buran = bura

بوران، باد و بوران، توفان سخت و سرد

باد سرد و خشن شمالی و یا شمال شرقی که در سیبری و آسیای مرکزی می‌وزد و در زمستانها عمدتاً بر اثر افت فشار جوی به وجود آمده و هوای ساکن و آرام آنتی سیکلونی را برهم می‌زند. این باد ذرات برف و یخ را با خود حمل کرده و مشابه با بلیزاردهای کاناداست. این باد قوی است و درجهٔ برودت را تا چند درجه زیر صفر می‌رساند و برای انسان و حیوانات خطرناک شمرده می‌شود بویژه اگر در نواحی باز استپی بوزد خسارات آن بیشتر خواهد بود.

ر. ک purga و blizzard

burn

در اسکاتلند به جویبار کوچک یا رود یا نهر گفته می‌شود.

bush

بوته‌زار

در استرالیا، زلاند نو، آفریقای جنوبی و ایالات متحده آمریکا به زمینهای پوشیده از بوته‌ها که هنوز مورد استفادهٔ کشاورزی قرار نگرفته‌اند گفته می‌شود. این اصطلاح حتی برای زمینهای بکر و دست نخورده و یا زمینهای بدون درخت نیز به کار می‌رود.

bush wood

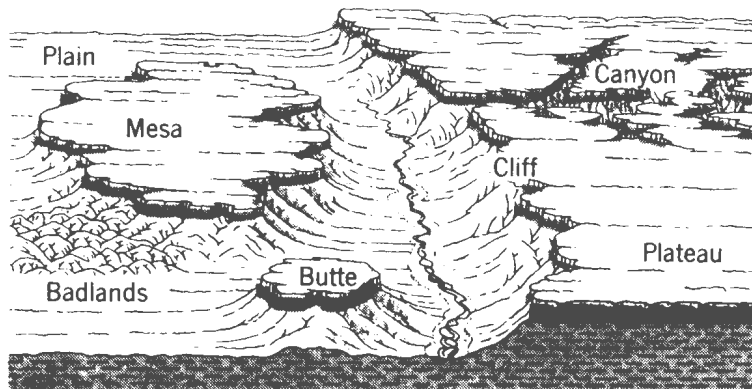
بوته‌های کوچک که به طور متراکم می‌رویند و منطقه را پوشیده از گیاهان جلوه می‌دهند. بیشه پر از درختان و بوته‌ها.

buster

باد تند جنوبی در استرالیا. ر. ک pampero

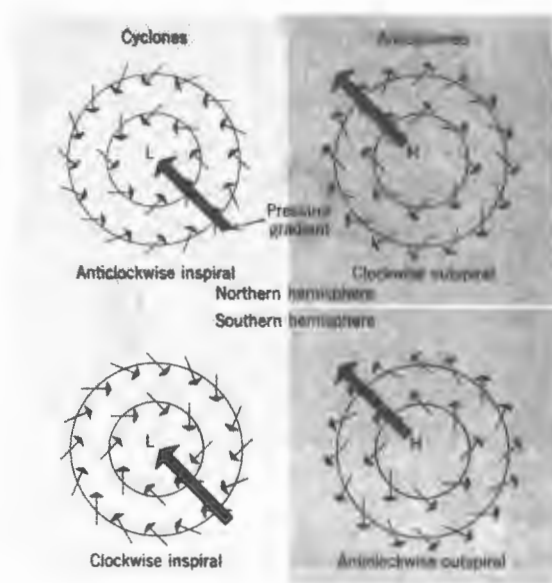
butte

تل یا تپه‌ای که بالای آن صاف و هموار شده و علت صافی آن قرار گرفتن یک لایه سخت رسوبی و یا آذرین است که از فرسایش مصون مانده است. این اصطلاح معادل کلمه mesa نیز به کار می‌رود ولی وسعت آن کمتر است. این پدیده یکی از ویژگیهای فلات خشک غربی ایالات متحده آمریکا است. ر. ک mesa

**Buys Ballot's Law****قانون بایزبالوت**

قانونی که در سال ۱۸۵۷ به وسیله بایزبالوت ارائه شده و می‌گوید اگر شخصی در نیمکره شمالی پشت به باد بایستد، فشار جوی در سمت چپ وی بیش از سمت راستش خواهد بود و این موضوع در نیمکره جنوبی برعکس است.

این قانون به وضوح بیان می‌کند که در نیمکره شمالی بادهای در جهت عکس حرکت عقربه‌های ساعت به دور مرکز فشار کم و در جهت حرکت عقربه‌های ساعت به دور مراکز فشار زیاد حرکت می‌نمایند. در نیمکره جنوبی این جهت‌ها کاملاً برعکس نیمکره شمالی است.



قانون بایزبالت

bysmalith

توده سنگهای آتشفشانی که از لایه‌های رسوبی بیرون آمده‌اند و در معرض فرسایش و تغییر شکل قرار گرفته‌اند.



C

Caatinga

کاتینگا

جنگلهای شمال شرقی برزیل در منطقه‌ای با بارش کم و درختان تیغ‌دار چون کاکتوس، آکاسیا و سایر گیاهان بومی ویژه مناطق خشک.

cadastral maps

نقشه‌های کاداستر

نقشه‌های بزرگ مقیاس که در آنها جزئیات ناهمواریها و پدیده‌های انسانی زمین مشخص است. مثل نقشه‌های ۱:۲۵۰۰

cagimbo

ابرسنگین و مرطوب در ارتفاع کم که گاه توأم با بارانهای ریز است و در بامدادان و عصرگاهان در سواحل آنگولا مشاهده می‌شود. این ابر در فصول خشک بدیدار می‌شود و باعث افزایش رطوبت محیط و بارندگی می‌گردد. این ابرها با smoks سواحل گینه در ارتباطند.
ر. ک smoks

Cainozoic یا Kalnozoic = Cenozoic Era

سنوزوئیک

دوران سوم از ازمئه مقیاس زمین‌شناسی به معنای دوران زندگی جدید. این دوران حدود ۷۰ میلیون سال به طول انجامیده و به دو دوره ترشیاری و کواترنری تقسیم می‌شود. در این دوران پستانداران به صورت وسیعی در سطح زمین پراکنده شده‌اند و گیاهان بتدریج به شکل امروزی خود در آمده‌اند.

calrn

توده‌ای از سنگها که برای علامتگذاری زمین به کار می‌رود.

calanqüe

خلیج کوچک، پناهگاه ساحلی کوچک، خور

calcaire

سنگ آهک

calcareo

اسفنجهای آهکی

calcareous**کربنات کلسیم‌دار**

شامل مقادیر قابل توجهی کربنات کلسیم. این اصطلاح عموماً برای همه سنگها و خاکها به کار می‌رود.

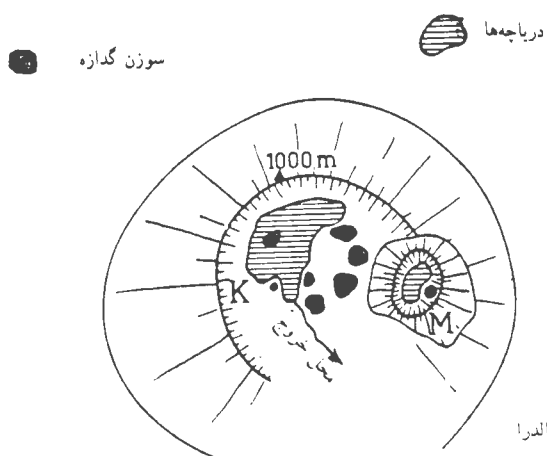
calcification**کلسیم‌سازی**

تشکیل کلسیم یا رسوب کربنات کلسیم در نزدیکی سطح زمین در مناطق نیمه خشک به علت بالای آمدن آب از لایه‌های زیرین زمین (بر اثر خاصیت لوله‌های موئینه) مواد کلسیم‌دار در آن حل شده و در سطح زمین، آب تبخیر شده و مقادیری کربنات کلسیم جامد در سطح زمین باقی می‌ماند.

caldera**کالدرا**

دهانه فرونشسته آتشفشان با دیواره‌های تند که گاه دریاچه‌ای آن را اشغال می‌کند. اگر آتشفشان مجدداً فعال شود یک یا چند مخروط جدید آتشفشانی کوچک ممکن است در داخل کالدرا ایجاد شود. به عنوان مثال در جزیره کیوشو (ژاپن) در آتشفشان فعال آسوسان کالدرايي با ابعاد ۱۵ در

۱۰ مایل وجود دارد. ر. ک crater

**calendar****تقویم**

تقویم نوعی سیستم طبقه‌بندی زمان برحسب دوره‌های خاص در یک سال است که معمولاً در آن، سال به چند ماه، چند هفته و چند روز تقسیم می‌گردد. ماه و روز خورشیدی از دوره‌های طبیعی هستند که برای تنظیم تقویم از آنها استفاده می‌شود. اقوام گوناگون برای خود از تقاویم ویژه استفاده می‌کنند و اسامی ماههای آنها و طول سال متفاوت است. در تقویمهای شمسی ایرانی سال به ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۵ ثانیه تقسیم شده است و تعداد ماهها ۱۲ می‌باشد.

calf

(۱) جزیره کوچک در مجاورت جزیره ای بزرگ.

(۲) توده یخ شناور.

calina

در سرزمینهای مدیترانه‌ای در طول ماههای تیر و مرداد (ژوئیه و آگوست) گردوغباری ایجاد می‌شود که قدرت دید را کاهش می‌دهد و آسمان آبی رنگ را به خاکستری تبدیل می‌کند. گردوغبار موجود در این پدیده بر اثر برداشته شدن ذرات منفصل از روی زمین توسط بادهای شدید حاصل می‌گردد.

callow

زمین پست و باتلاقی (در ایرلند)، چمنهای پست و باتلاقی.

calms of cancer

منطقه آرام با باد ملایم در منطقه فشار زیاد و نزدیک به مدار رأس السرطان ر. ک horse latitude

calms of capricorn

منطقه آرامش و بادهای ملایم در منطقه فشار زیاد در نزدیکی مدار رأس الجدی.

ر. ک horse latitude

calving

تکه‌تکه شدن توده‌های یخی (آیسبرگ‌ها) در قسمت جلویی یخچال، هنگامی که به دریا می‌رسد. به بریده شدن یک توده یخ در ضمن برخورد به توده یخ دیگر نیز گفته می‌شود.

ر. ک iceberg

campagna = compagna

قطعه زمین مسطح، فلات، جلگه

campo (It)

بیابان، جلگه، دشت

در ایتالیا به زمین مسطح و سرسبز گفته می‌شود.

campos = campo cerrado

علفزارهای مداری یا ساوان‌های برزیل که در جنوب جنگلهای استوایی حوضه آمازون قرار دارند. این علفزارها در نواحی مختلف برزیل متفاوت است. [شکل در صفحه مقابل]

canal

کانال، مجرا، ترعه

حفر خشکی به منظور ارتباط دو دریا یا اقیانوس توسط انسان و برای تسهیل امر حمل و نقل. ممکن است بین دو رودخانه نیز کانال حفر شود و دو منطقه را به هم متصل کند، مثل کانال راین — مادن در آلمان فدرال. گاه کانالها به منظور آبیاری زده می‌شوند و آب به زمینهای زراعی منطقه‌ای که دچار کمبود آب است رسانیده می‌شود.

ر. ک ship canal



کامپوس

cancer, tropic of

مدار رأس السرطان

مدار ۲۳° و ۲۷° شمالی از خط استوا که در ابتدای تیر ماه اشعه خورشید بر آن عمود می‌شود.

ر. ک Tropic of Cancer

canyon = canon

کانیون

تنگه یا گلوگاهی باریک و ممتد که دارای دیواره‌های پرشیب بوده و عمدتاً بر اثر عمل فرسایش رود در سنگهای نواحی خشک به وجود می‌آید و کمبود بارندگی باعث حفظ دیواره‌های تند گلوگاه یا دره باریک رود می‌شود. این دیواره‌های تند بسیار کم به حالت افقی در می‌آید و وجود بی‌قاعدگی و بریدگیهای شیب در دامنه‌های دره مربوط به وجود سنگهای با مقاومت متفاوت است. بهترین مثال در این مورد گراندکانیون در ایالات متحده آمریکا است که توسط رود کلرادو ایجاد شده و عمقی حدود ۱۶۰۰ متر در بعضی قسمتها دارد. این کانیون اگر چه در قسمتهای عمیق بسیار باریک است ولی در بعضی از قسمتهای بالای دره، دهها کیلومتر وسعت دارد.

دره‌های باریکتری که به این دره بزرگ باز می‌شوند به نام side-canyon خوانده می‌شوند.

[شکل در صفحه بعد]

cape

دماغه

قسمتی از خشکی که به صورت نوار یا توده‌ای ممتد به داخل دریا پیشرفته باشد.

capricorn, tropic of

مدار رأس الجدی

مدار ۲۳° و ۲۷° جنوبی خط استوا که اشعه خورشید در اول دی ماه بدانجا عمودی می‌تابد.

ر. ک Tropic of capricorn



کانيون

capture, river

اسارت رود

تغییر در مسیر جریان رود و انتقال آبهای آن به یک رود دیگر. ر. ک river capture

carbonation

کربنات سازی

نوعی عمل انحلال که در آن آب باران دی اکسید کربن موجود در جو را در خود حل کرده و اسید کربنیک می سازد. این اسید بر سنگهای آهکی اثر می کند و آنها را حل می نماید.

ر. ک weathering

carbon dioxide

دی اکسید کربن

گازی به فرمول شیمیایی (CO_2) مرکب از یک واحد کربن و دو واحد اکسیژن که معمولاً ۰/۰۳ درصد از آتمسفر زمین را اشغال می کند.

carboniferous period

دوره کربنیفر

دوره ای از دوران اول زمین شناسی (پالئوزوئیک) که در آن دوره اغلب زغال سنگهای موجود در جهان به وجود آمده و در لابلای رسوبات قرار گرفته اند. این دوره از دوران اول مدت ۶۵ میلیون سال به طول انجامیده است.

cardinal point

(۱) چهار جهت اصلی قطب نما : شمال، جنوب، شرق و غرب.

(۲) طلوع و غروب خورشید.

(۳) سمت الرأس.

carse

زمین رسوبی در کنار رود، زمینهای ته نشستی

در اسکاتلند به آبرفتهایی گفته می شود که رود در دهانه خویش بر جای گذاشته باشد.

cartography

کارتوگرافی، نقشه کشی

ترسیم نقشه به وسیله دست و یا افزار.

cascade

تندآب

آبشارهای کوچک یا سرازیرهای مسیر یک رود که شبیه به پله می باشند و بر اثر اختلاف شیب در بستر رود ایجاد می شوند. ر. ک rapids

cascadia

سرزمینی که در دوران پالئوزوئیک (دوران اول زمین شناسی) در قسمت غربی قاره آمریکا وجود داشته است.

cash crops

تولید محصولات کشاورزی به منظور فروش آنها. ر. ک subsistence agriculture

catabatic winds

بادهای کاتاباتیک

بادهایی که قدرت آنها به تدریج کاهش پیدا می کند و با دور شدن از مرکز تولید باد بر اثر نیروی

چرخش زمین و یا سایر عوامل کم نیروی خود را از دست می‌دهند. از مهمترین این بادهای کاتاباتیکی قطب جنوب هستند.

cataclinal

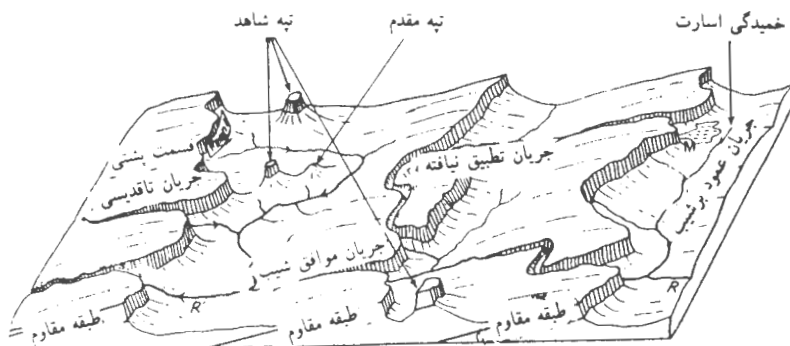
کاتاکلینال

فرو رفته در امتداد فرود چینه یا طبقات سنگ.

cataclinal river

رود کاتاکلینال

رودخانه‌ای که در امتداد چینه‌های رسوبی در یک منطقه کواستا وجود دارد و به شکل یک دهانه باریک کواستا را قطع کرده و در امتداد شیب حرکت می‌کند. به این رودخانه کونسکانت نیز می‌گویند (Consequent). ر. ک ortoclinal



رود کاتاکلینال

cataclysm

(۱) تحول ناگهانی و عمده در سطح زمین، بالا آمدن سطح زمین.

(۲) سیل بزرگ، توفان.

catract

آبشار بزرگ و یا یک سری از آبشارها. ر. ک rapids

catastrophe

تغییرات وسیع در روی زمین از جمله تغییر آب و هوا و ناهمواریها که باعث تغییر گونه‌های گیاهی و جانوری در سطح زمین شده و دوره جدیدی آغاز گردد.

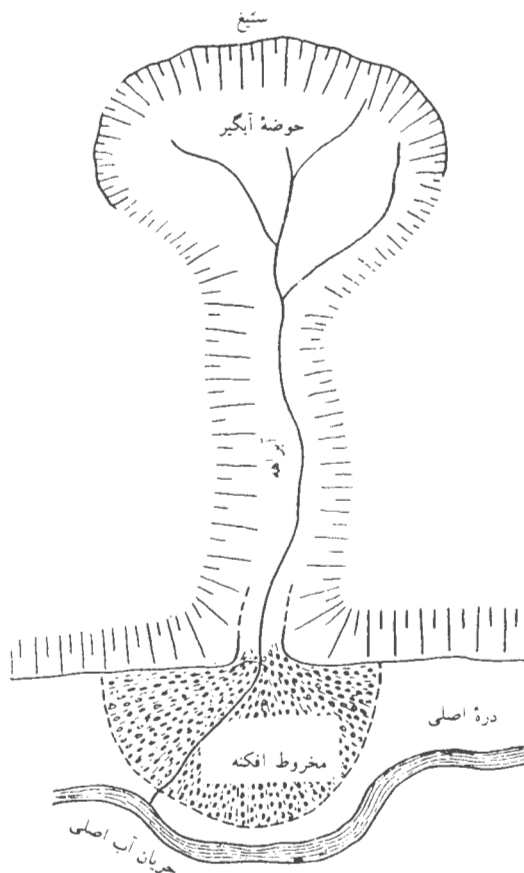
catch meadow

چمنزار در دامنه تپه

catchment bassin = drainage area

حوضه آبرگیر

منطقه‌ای که تمام ریزشهای جوی در آن به صورت آب در آمده و از طریق یک رود خارج می‌شود.



catoclin

تپه شاهد

تپه شاهدی در روی زمین که نشانه فرسودگی نواحی اطراف آن بوده و در قله آن آثار رسوبات قدیمتر نمایان باشد.

cattle gate

چراگاه، مرتع

cauld

سد، بند

caurus

باد شمال غربی در ایتالیا که به صورت توفان بروز می‌کند.

causeway

زمین پست یا آبگیر، گذرگاه خشک.

causey = causeway

(۱) ساحل، دیواره، تپه کوچک.

(۲) ر. ک causeway

(۳) قسمتی از زمین که از سنگهای صاف پوشیده شده است.

causses

فلات آهکی (کارستی)

منطقه فلاتهای آهکی در جنوب ماسیف سانترال در فرانسه که نشان دهنده نمونه‌ای از مناطق آهکی است. این نام برای فلات نیز به کار می‌رود و از کلمه cau گرفته شده که معادل با کلمه chaux (آهک) فرانسوی است.

این اصطلاح برای مناطق آهکی مشابه در هر جای دیگر نیز، به کار برده می‌شود.

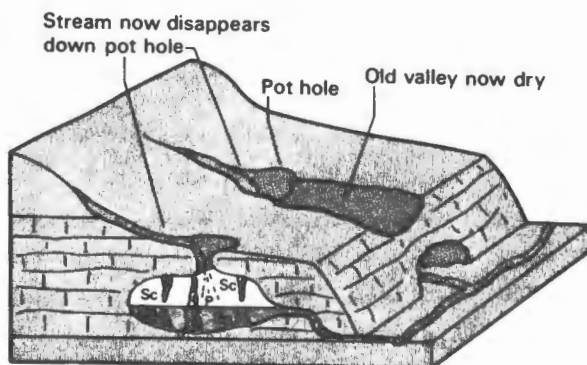
cave

غار

غارها از پدیده‌های رایج در نواحی آهکی یا گچی و یا نمکی هستند و کلاً در جناهایی تشکیل می‌شوند که سنگها انحلال پذیر بوده و در آب باران حل می‌شوند. اغلب غارهای مهم مربوط به نواحی آهکی (کارستی) هستند. با انحلال آهک در آب باران و یا آبهای جاری شکافهایی در



غار آهکی



Sc = استالاکتیت

Sg = استالاکمیت

P = ستون آهکی

قسمتهای مختلف یک غار آهکی

سنگهای این مناطق ایجاد می شود که به تدریج ابعاد وسیعتری گرفته و ریزشهایی در آنها صورت می گیرد و فضای بازی به شکل غار به وجود می آید. غارهای مناطق آهکی دارای مناظر جالبی ناشی از انحلال آهکها هستند و استالاکمیتها و استالاکتیتهای زیبا و اشکال ستونی و گل کلم مانند در آنها به وجود می آید. غار علی صدر (علی سرد) در همدان نمونه ای زیبا از این گونه غارها در کشور ما می باشد.

بر اثر عمل امواج در کناره های دریاها نیز گاهی غارهایی به وجود می آیند که این گونه غارها ناپایدار بوده و بر اثر ادامه عمل امواج فرو می ریزند. ر. ک speleology.

cavea

غار

ر. ک cave

caverne

غار بزرگ، حفره زیرزمینی

این کلمه عموماً مشابه با cave به کار می رود ولی ابعاد وسیعتری دارد. ر. ک cave

cay = Kay

تخته سنگ ساحلی در جزایر. ساحل مرجانی یا شنی در جزایر. جزیره کوچک.

cazini

(۱) مرکز قرص خورشید (به قول ستاره شناسان عرب).

(۲) ستاره ای که فاصله آن از خورشید بیش از ۱۷ دقیقه نباشد.

celestial axis

محور عالم

خطی فرضی که اگر زمین را مرکز عالم فرض کنیم و محور زمین را از قطبین شمال و جنوب امتداد

دهیم، کره عالم را در دو نقطه شمال و جنوب قطع می کند. ر. ک celestial sphere

celestial equator**استوای عالم**

دایره‌ای فرضی که از برخورد صفحه‌ای که از مرکز زمین عبور می‌کند و عمود بر محور چرخش زمین است با کره عالم به وجود می‌آید. این دایره فرضی بر دایره استوای زمین منطبق است و در مقابل آن در کره عالم قرار گرفته است. ر. ک celestial sphere

celestial globe

کره‌ای که اجرام آسمانی اطراف زمین را نشان می‌دهد.

celestial sphere**کره آسمانی**

کره‌ای به شعاع بی‌نهایت در اطراف زمین که کلیه اجرام آسمانی و منظومه شمسی در روی این کره قرار می‌گیرند و در حقیقت زمین را در مرکز این کره در نظر می‌گیرند و عالم از نظر ناظر از کره زمین به شکل یک کره در می‌آید. تقسیم‌بندی‌هایی در روی کره آسمانی صورت گرفته که عبارتند از: استوای عالم، زینت (سمت الرأس)، نادیر (سمت القدم) و محور عالم. ر. ک celestial axis, celestial equator, zenith, nadir.

Celsius, c. thermometer**دماسنج سلسیوس**

دماسنج سانتیگراد که آن را شخصی به نام سلسیوس ابداع کرده است.

ر. ک celsius scale

Celsius scale**مقیاس سلسیوس**

این مقیاس توسط آندره سلسیوس (۱۷۴۴ - ۱۷۰۱) برای اندازه‌گیری دما ابداع شده و به نام سانتیگراد نیز معروف است. صفر در این مقیاس نشان دهنده نقطه انجماد آب و صد در آن نشانه نقطه جوش آب است. ر. ک centigrade scale

cenote

مخزن طبیعی آب در زیرزمین.

Cenozoic era**دوران سنوزوئیک**

دوران سوم و چهارم از مقیاس زمین‌شناسی (به معنای زندگی جدید) که شامل تشریحاری و کواترنری است. ر. ک cainozoic Era

centigrade scale**مقیاس سانتیگراد. مقیاس صد درجه‌ای**

مقیاسی برای اندازه‌گیری دما که در اکثر نقاط جهان پذیرفته شده و به کار می‌رود و بین نقطه انجماد آب (صفر درجه) تا نقطه جوش آب (۱۰۰ درجه)، تقسیم‌بندی صد درجه‌ای صورت گرفته است و آن را شخصی به نام سلسیوس ابداع کرده است. برای تبدیل درجات حرارت از این مقیاس به مقیاس فارنهایت، باید دمای مورد نظر را به سانتیگراد در ۱/۸ ضرب کرده و با عدد ۳۲ جمع نمود. به این ترتیب: $F = (1/8 \times ^\circ C) + 32$.

ر. ک Fahrenheit scale, celsius scale

centrosphere

سنگین کُره

ر. ک Barysphere

cerro

زمین مرتفع، تپه، تل

chain

رشته کوه، سلسله (کوه) کوهستان

مجموعه‌ای از رشته‌کوه‌های کمابیش موازی که ممکن است روی هم رفته به صورت فلات باشند. این اصطلاح برای رشته‌کوه‌هایی که در امتداد یکدیگر بوده و طویل باشند به کار می‌رود. مثل رشته‌کوه‌های البرز، رشته‌کوه‌های زاگرس و آلپ.

chalk

گچ، گِل سفید

نوعی سنگ آهک نرم و سفید یا خاکستری که گاه دارای مقادیری باقیمانده موجودات کوچک دریایی و صدف‌های دریایی است. مقدار کربنات کلسیم در این سنگ ممکن است به ۹۹ درصد برسد. ر. ک Limestone

chalk-stone

سنگ گچ

ر. ک chalk

chalybeate

آهن‌دار

همراه بودن مواد آهنی با مواد دیگر. مثل چشمه معدنی آهن‌دار. ر. ک mineral spring.

champalgn

(۱) ارتفاع زیاد در کشور.

(۲) زمین نامحدود و معمولی، دشت، جلگه.

channel

کانال، مجرا، ترعه

ر. ک canal

chaparral

چاپارل

(۱) سرزمینی با علفهای متراکم و پوشیده از گیاهان خاردار که از ویژگیهای مناطق تحت سلطه آب و هوای مدیترانه‌ای است، و برای چنین ناحیه‌ای از کالیفرنیا آمریکا به کار می‌رود. این ناحیه مشابه با ناحیه maqui در مناطق مدیترانه‌ای اروپاست. ر. ک maqui [شکل صفحه بعد]

(۲) بیشه‌ای که دارای درختان بلوط کوتاه قد است.

chard = chart

نقشه

ر. ک chart

chart

نقشه

(۱) نقشه به هر شکل که باشد.

(۲) نقشه‌ای که باعث تسهیل در امر دریانوردی شده و تاهمواریهای کف دریاها و اقیانوسها را نشان

دهد.



چاپارل

۳) نمودار، جدول اطلاعات، ترسیم آماری، نمایش هندسی.

chemical weathering

هوازدهگی شیمیایی

ر. ک weathering

chernozem = Tchernozium

چرنوزیوم

کلمه‌ای روسی که برای خاکهای حاصلخیز و سیاه (یا قهوه‌ای) جنوب شوروی به کار می‌رود. این خاک مناطقی چون کناره‌های دریای سیاه، مجارستان و رومانی را نیز دربر گرفته است. از مشخصات آن وجود مقدار زیادی هوموس (humus) در افق A است و در افق B آن مقداری رس وجود دارد. خاکی است قوی که برای کشت غلات مناسب بوده و احتیاجی به اضافه کردن کود

ندارد. از این نوع خاکها در ساسکاچوان کانادا تا شمال داکوتا و تکزاس در آمریکا وجود دارد. پوشش علفزار با این خاک توأم بوده و غنای آن را بیشتر می‌کند. ناحیه چرنوزیوم در شوروی شامل فلات مرکزی ناحیه اروپایی، جلگه دنیپر تا سبیری مرکزی است که میزان بارش سالانه آن به طور متوسط ۶۰۰ میلیمتر است. برای این خاک از کلمه خاک سیاه (Black Earth) نیز استفاده می‌کنند.

chill

باد گرم و خشک جنوبی از نوع سیروکو در تونس و شمال آفریقا. ر. ک sirocco.

chimney

شکافی باریک و پرشیب در تخته سنگهای کوهستانی در ناحیه دریاچه‌های انگلیس. این شکافها تا اندازه‌ای وسیع‌اند که یک کوهنورد می‌تواند در داخل آنها جای گیرد.

chalna clay = kaolin

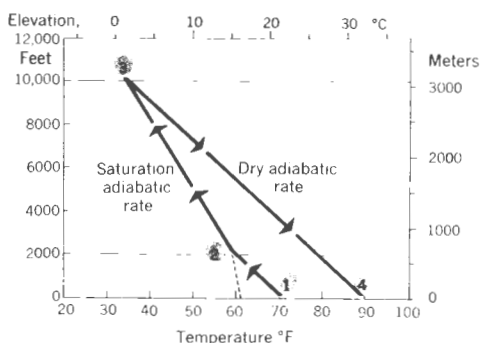
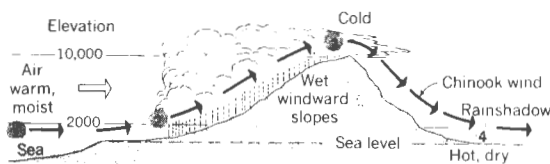
خاک چینی، کائولن

خاکی به رنگ تقریباً سفید که ناشی از تجزیه فلدسپاتهای گرانیت است و برای ساختن ظروف چینی و سرامیک از آن استفاده می‌کنند.

Chinook

چینوک

نوعی باد گرم و خشک از نوع فون که در دامنه‌های شرقی کوههای راکسی در کانادا و آمریکا می‌وزد. جهت این باد تابع ناهمواریهای محلی است و هنگام وزش آن زمستان و بهار است و بادی جنوب غربی محسوب می‌گردد که ناشی از دپرسیون قاره‌ای است.



چگونگی ایجاد چینوک

با فرود این باد در دامنه‌های شرقی کوههای راکی، خشکی و گرمای آدیاباتیک تا ۳۰ یا ۴۰ درجهٔ فارنهایت افزایش می‌یابد و بر هوای سرد آنتی‌سیکلونی غلبه کرده برفهای زمستانی را آب می‌کند و امکان چرای گوسفندان را در فصل زمستان فراهم می‌آورد. بنابراین بادی است که بویژه در جنوب کلرادوی آمریکا و کناره‌های رود مکنزی در کانادا اهمیت اقتصادی دارد. وزش باد چینوک، نشانهٔ از بین رفتن زمستان و امکان استفاده از چراگاه است و عدم وزش آن نشانهٔ پایداری زمستان و احتمال اتلاف حیوانات خانگی و دامها می‌باشد.

choppy wind = choppy wind

بادی که جهت وزش آن مرتباً تغییر می‌کند.

chromosphere

کروموسفر

(۱) بخش تحتانی آتمسفر خورشید که بخش اعظم آن را گاز هیدروژن قرمز رنگ پوشانیده است.
(۲) آتمسفر یا جؤ قرمز رنگ کرات دیگر.

chronometer

کرونومتر

زمان‌سنج دقیقی که برای اندازه‌گیری زمان به کار می‌رود و نظیر دستگاهی است که در دریانوردی با آن طول جغرافیایی را اندازه می‌گیرند.

chute

شیب تند رودخانه

cinder cone

مخروط خاکستر آتشفشانی

ر. ک ash cone

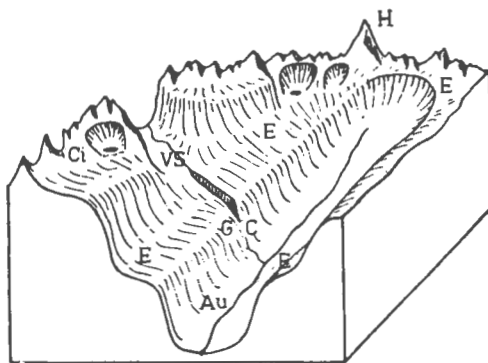
cinder volcanic

خاکستر (لاپیلی) مواد آتشفشانی. ر. ک Lapilli

circus = cirque = corrie

سیرک یخچالی

چاله‌ای مدور و عمیق با کناره‌های شیب‌دار که فرسایش یخچالی آن را ایجاد می‌کند. بنابراین از



Ci = سیرک یخچالی

قسمتهای مختلف یک یخچال

ویژگیهای مناطق یخچالی است که برف در این چاله‌ها فشرده شده و موجبات تغذیه یخچال را فراهم می‌سازد.

در مناطقی که در گذشته تحت سلطه یخچالها بوده‌اند، سیرکهای یخچالی به صورت دریاچه درآمدۀ منظره زیبایی به وجود می‌آوردند. در ناحیه ویلز انگلستان برای چنین چاله‌هایی از واژه cwm استفاده کرده و در اسکاتلند به آنها corrie یا coire گویند.

cirrocumulus

سیروکومولوس

از انواع ابر با علامت اختصاری Cc. این ابرها به شکل لکه‌های کوچک و سفید با توده‌های کروی شکل کوچک است و معمولاً بدون سایه جلوه‌گر می‌شوند. این نوع ابرها معمولاً به صورت دسته‌ها، خطوط و یا موجها و چین و شکنهایی است که ناشی از جنبش ورقه‌های ابر هستند. آسمانی که از این ابرها پوشیده می‌شود اصطلاحاً آسمان «خال مخالی» (mackerel sky) نامیده می‌شود. ارتفاع این ابرها بین ۲۵ تا ۳۰ هزار پاست.

[شکل ← cloud]

cirrostratus

سیرواستراتوس

از انواع ابر با علامت اختصاری Cs. این نوع ابرها به صورت ورقه نازکی به رنگ متمایل به سفید است که تمامی آسمان را پوشانده و ظاهری شیری رنگ به آسمان می‌دهند. این ابرها عموماً هاله نوری در اطراف خورشید یا ماه ایجاد می‌کنند و نشانه بروز توفان هستند. ارتفاع این ابرها بین ۲۰ تا ۲۵ هزار پاست.

cirrus

سیروس

از انواع ابر با علامت اختصاری Ci. این نوع ابرها به صورت نازک و پرماند با ترکیب الیافی هستند. ظاهراً ابرشیم‌مانند و ظریف و لطیف می‌باشند اگر در آسمان به صورت تکه تکه و مجزای دیده شوند نشانه وضعیت جوی خوب بوده و اگر دسته‌دسته باشند و به ابرهای سیرواستراتوس و آلتواستراتوس متصل باشند معمولاً نشانه هوای بد هستند. این ابرها همیشه از بلورهای یخ ترکیب یافته‌اند.

ارتفاع این ابرها زیاد و حدود ۳۵ هزار پاست.

[شکل ← cloud]

civil twilight

فجر

ر. ک Twilight

civil year

سال رسمی، سال عرفی

سالی که به طور رسمی آن را معادل ۳۶۵ روز می‌گیرند. حال آنکه مدت دقیق سال ۳۶۵٫۲۴۲۲ روز است که هر چهار سال یکبار مقدار اعشاری آن را معادل یک روز محسوب کرده و

سال کبیسه اعلام می‌کنند. ر. ک Leap year

clay = argil

رس

(۱) از مواد رسوبی دانه ریز که هنگام اختلاط با آب و رطوبت حالت پلاستیکی پیدا می‌کند. رسها دارای انواع مختلف هستند ولی روی هم رفته جزء سنگهای رسوبی بوده و دارای مقادیر بسیاری سیلیکات آلومینیم می‌باشند. ر. ک. boulder clay
(۲) در خاک‌شناسی به خاکی گفته می‌شود که قطر ذرات آن کمتر از 0.002 میلیمتر باشد. (برخی از زمین‌شناسان قطر کمتر از 0.0039 میلیمتر را در نظر می‌گیرند).

clearing

پاک کردن قطعه‌ای از زمین که معمولاً جنگل و یا بوته‌ها از آن کنده می‌شوند تا مورد استفاده کشت و زرع قرار گیرد.

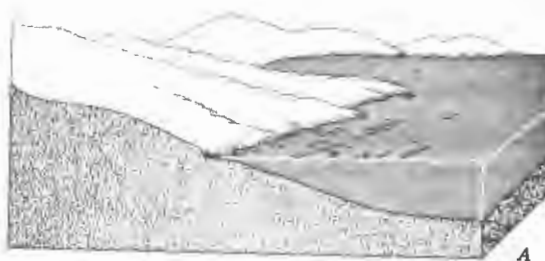
cleavage

کلیواژ، رخ

سطوحی که در امتداد آنها کانی تمایل بیشتری به شکسته شدن و ورقه شدن از خود نشان می‌دهد. به این سطوح رخ یا سطوح کلیواژ گویند.

cliff

(۱) پرتگاه، ارتفاع زیاد و شیب تند در سنگها که ممکن است در نواحی داخلی و یا نواحی ساحلی به وجود آید.
(۲) ساحل، کنار دریا.
(۳) تپه، پشته.





مراحل تحول پرتگاههای ساحلی

climate

اقلیم، آب و هوا

حالت متوسط جوی زمین در یک مدت طولانی در محلی معین. تفاوت هوا با آب و هوا در این است که هوا وضعیت زودگذر جوی یک منطقه می باشد که از بررسی حالتهای مختلف آن و جمع بندی و معدل گیری از آمارهای هواشناسی در مدت طولانی آب و هوای یک منطقه مشخص می گردد. کره زمین بر اساس آب و هواهای حاکم بر آن به مناطقی تقسیم شده است.

ر. ک. climatic regions

climatic regions

مناطق اقلیمی

مناطق مختلف کره زمین بر اساس آب و هواهای عمده تقسیم بندی شده اند. همه جغرافیدانان در تقسیم بندی مناطق اقلیمی متفق القول نیستند ولی روی هم رفته بر چهار منطقه عمده آب و هوایی اتفاق نظر بیشتر است. این مناطق عبارتند از مناطق حاره، شبه مداری، معتدله و قطبی. در منطقه حاره (جنب استوا)، آب و هوای استوایی، موسمی و سودانی و بیابانی حاکم است. در منطقه شبه مداری آب و هوای مدیترانه ای وجود دارد و در آب و هوای معتدله انواع تقسیم بندیها از جمله آب و هوای دریایی (اقیانوسی)، آب و هوای بری (قاره ای) انجام شده است و بالاخره آب و هوای قطبی بر قطبین شمال و جنوب زمین حاکم بوده و آب و هوای کوهستانی را در ارتفاعات زیاد کوهستانها می توان یافت.

بهترین تقسیم بندی آب و هواهای کره زمین، تقسیم بندی کوپن دانشمند آلمانی است که آب و هواهای کره زمین را با توجه به عوارض و خصوصیات محلی مورد نظر قرار داده و نسبت به سایر جغرافیدانان تقسیم بندی واقعی تری ارائه کرده است. تورنت وایت جغرافیدان آمریکایی نیز یک تقسیم بندی از مناطق آب و هوایی جهان ارائه نموده است.

[شکل - رجوع کنید به نقشه شماره ۲ در انتهای کتاب]

climatize = to acclimate

با آب و هوای یک منطقه خو گرفتن و به آن معتاد شدن.

climatography

اقلیم‌نگاری

مطالعه و نگارش آب و هوای یک منطقه.

climatology

آب و هواشناسی، اقلیم‌شناسی

علمی که آب و هواهای گوناگون سطح زمین را بررسی کرده و تأثیر آنها را بر سایر فعالیت‌های بشری مورد مطالعه قرار می‌دهد. ر. ک. climat

climatotherapy = climatotherapeutics

اقلیم‌درمانی

درمان بیماری‌ها به وسیله قرار دادن بیمار در محیط آب و هوایی مساعد. اغلب این گونه معالجه برای بیماران قلبی مورد استفاده قرار می‌گیرد. به علت تغییرات سالانه شرایط اقلیمی مسلماً برای قرار گرفتن بیمار در شرایط مساعد باید بیمار را جابجا کرد تا در شرایط مطلوب قرار گیرند.

climature = climate

(۱) منطقه، ناحیه و ساکنین آن.

(۲) شرایط آب و هوا، آب و هوا.

climax

کلیماکس

(۱) اوج، قله، رأس.

(۲) متنها درجه امکان رشد و نمو گیاهان در یک ناحیه.

clime

اقلیم، سرزمین

climograph

اقلیم‌نما

نموداری که نشان دهنده تغییر و تفاوت بین انواع آب و هواها می‌باشد. این نمودار نشان دهنده درجه حرارت خشک و رطوبت نسبی است. ر. ک. hytherograph

clinometer

وسیله‌ای که برای نشان دادن تفاوت ارتفاع دو محل و نیز برای یافتن شیب جبهه‌های سنگ و شیب دامنه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

clint

(۱) رشته‌ای از سنگهای عریان که بین شکاف سنگهای آهکی قرار می‌گیرد.

(۲) سنگ سخت آتش‌زنه (کوارتز SiO_2)، صخره شیب‌دار.

clogwyn

پرتگاه، صخره، سرآشیب

closed sea

دریای بسته، دریای محصور

دریایی که عبور و مرور در آن مخصوص یک کشور و یا زیر نظر یک کشور است و سایر کشورها حق عبور از آن را ندارند. ر. ک. open sea.

cloud

ابر

توده‌ای از قطرات ریز آب و بلورهای یخی که بر اثر تراکم بخار آب در آتمسفر و در ارتفاع زیاد تشکیل می‌شود. بخار آب از اقیانوسها و دریاها و دریاچه‌ها به ارتفاعات صعود کرده و ابرها را تشکیل می‌دهند. ابرها دارای اشکال بسیار متفاوتند، ولی آنها را به دو دسته عمده تقسیم می‌کنند. ابرهای توده‌ای با گسترش عمودی و ابرهای طولی با گسترش افقی. در هواشناسی ابرها را به ده نوع تقسیم کرده‌اند که شامل ۳ گروه اصلی، ابرهای پایین، ابرهای متوسط و ابرهای ارتفاع بالا هستند. ابرهای ارتفاع پایین تا ارتفاع ۲۰۰۰ متری تشکیل می‌شوند و ابرهای متوسط ارتفاعی بین ۲ تا ۶۰۰۰ متر دارند. ابرهای ارتفاع بالا از ۶۰۰۰ متری تا ۱۲۰۰۰ متری قرار می‌گیرند و در عرضهای نواحی معتدله مشاهده می‌شوند. ده نوع ابر هواشناسی عبارتند از: استراتوکومولوس، نیمبواستراتوس، کومولوس، کومولونیمبوس، استراتوس، (ابرهای پایین)



ابر سیروس



ابر آلتواسترانوس



ابر استراتوس



ابر استراتو کومولوس



ابر کومولوس



ابر کومولونیمبوس

انواع عمده ابرها



آلتوکومولوس، آلتواستراتوس. (ابرهای متوسط).
سیروس، سیرواستراتوس، سیروکومولوس. (ابرهای بالا).
تقسیم‌بندیهای جزئی‌تری برای ابرها وجود دارد. برای علائم و خصوصیات انواع ابر به علائم
نقشه‌های هواشناسی در انتهای کتاب مراجعه کنید.

cloud-burust**رگبار، باران تند و ناگهانی**

بی‌نظمی در ریزش باران. که در آن باران به صورت سنگین و سریع ریزش می‌کند. رگبارها عمدتاً با
توفان همراهند و در مناطق معتدله مدت ریزش آنها کم و میزان بارندگی بسیار زیاد است. رگبارها
باعث فرسایش خاک و روان شدن توده‌های گلی می‌شوند و به جوانه‌های گیاهان و شکوفه‌های
درختان در بهار صدمه وارد می‌کنند. در نواحی کوهستانی رگبار هنگامی واقع می‌شود که توده
هوای گرم و مرطوب به کوهستان برخورد کرده و از آن صعود می‌کند و به مرحله تراکم رسیده و
رگبار باران و یا تگرگ حاصل می‌گردد.

cloudiness**ابرناکی، ابرآلودگی، میزان ابری بودن هوا**

میزان ابری بودن هوا را در یک ایستگاه هواشناسی گویند و معمولاً بر حسب هشتم (اُکتان) بیان
می‌شود مثلاً عدد صفر نشان دهنده هوای بدون ابر بوده و عدد ۴ نشانه نیمه ابری و عدد ۸ نشان
دهنده آن است که آسمان منطقه کلاً از ابر پوشیده شده است. نقشه ابرآلودگی سالانه متوسط جهان
نشان دهنده این است که کلاً در ناحیه بسیار ابری در جهان وجود دارد، یکی در اطراف خط استوا
و دیگری در اطراف نواحی کم فشار. بیابانها میزان ابرآلودگی حداقل را نشان می‌دهند.

clough

پرتگاه، سرایشیب در کنار دریا، دره باریک، دربند، دره تنگ.

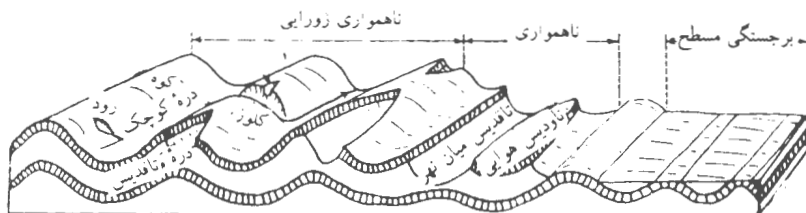
clow

بند، سد بند سیل‌گیر، آبگیر

cluse

گلوگاه باریک یا دره عرضی که یک رشته کوه را می‌برد. این اصطلاح عمدتاً برای ناهمواریهای

خصوصیات یک ناهمواری زوری



ژورایی به کار می‌رود. درهٔ عرضی عمود بر محور تاقدیس ایجاد می‌شود.

coal

(۱) زغال سنگ

(۲) بریدن و سوزانیدن درختان جنگل به منظور تولید زغال.

coal measures

طبقات زغال خیز

سری سنگهایی که در یک حوضهٔ زغالی، هم دارای رگه‌های زغال سنگ بوده و هم رگه‌های نفوذی رس و ماسه با آن است. بعضی زمین‌شناسان این اصطلاح را برای سنگهای بالایی دورهٔ کربنیفر به کار می‌برند، حتی اگر در داخل این سنگها زغال سنگ موجود نباشد.

ر. ک carboniferous

coast

ساحل، دریا کنار، کنار دریا

قسمتی از خشکی در کنار دریا یا در کنار هر تودهٔ وسیع آب. ساحل ممکن است بر اثر نهشته شدن مواد حمل شده توسط رودها در دهانهٔ آنها، از بین رفتن یک دریا بار قدیمی و یا پست شدن یک قسمت از قاره‌های قدیمی ایجاد گردد. این ناحیه همیشه در معرض هجوم امواج دریاست.

ر. ک discordant coast, concordant coast

coasting

(۱) کشتیرانی داخلی، کشتیرانی ساحلی.

(۲) خط ساحلی.

(۳) شکل ساحل.

(۴) کشتیرانی در ساحل دریا از یک بندر به بندر دیگر.

coastal plain

جلگهٔ ساحلی

جلگه‌ای که محدود به ساحل دریا و از سوی دیگر محدود به سرزمینهای مرتفع یا نیمه مرتفع است. روی هم رفته می‌توان گفت که، جلگه سرزمین صاف و نسبتاً همواری است که از سویی به یک تودهٔ وسیع آب و از سوی دیگر به مرتفعات محدود است و مسلماً در معرض حملهٔ امواج دریا نیز قرار دارد. دشت ساحلی نیز گفته می‌شود.

coastline = shore-line

خط ساحلی

محدودهٔ ساحلی یک خشکی که شامل خلیجها و دماغه‌ها است و به وسیلهٔ مصب رودها به صورت باریکه‌هایی قطع شده است.

cob = cobb

اسکله، موج شکن

ر. ک breaker

cocolith

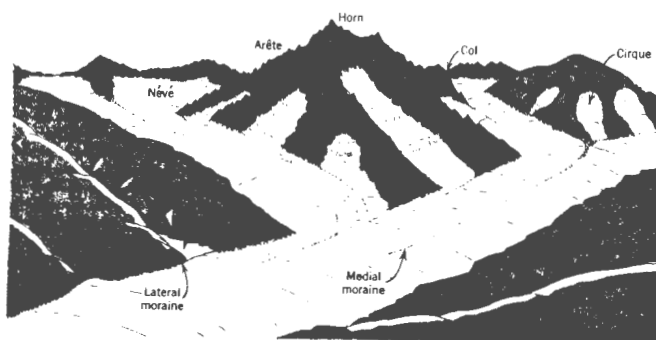
ذرات ریز آهکی و گچی و لجن اعماق دریاها

cokeyed bob

توفان سخت و ناگهانی (در استرالیا)

col

(۱) منطقه‌ای پست و کم ارتفاع در داخل رشته کوهها و یا تپه‌ها که معمولاً باعث ایجاد گذرگاهی در نواحی کوهستانی می‌شود و ممکن است بر اثر برخورد دو رودخانه که فرسایش قهقراپی دارند ایجاد شود و یا ممکن است پیدایش آنها به علت اتصال دو سیرک یخچالی بر اثر فرسایش و فرو ریختن دیواره مشترک آنها باشد. ر. ک pass



پدیده‌های مختلف یخچالی

(۲) منطقه‌ای که بین دو مرکز فشار کم و یا فشار زیاد قرار گرفته باشد. در حالت اول میزان فشار موجود در این منطقه بیش از دو مرکز مجاور بوده و در حالت دوم کمتر از آنهاست. گاه در روی نقشه‌های هواشناسی فقط دو مرکز فشار زیاد دیده می‌شود که در فواصل بین آن دو Col قرار می‌گیرد. در کناره‌های این منطقه بادهای مختلف می‌وزند و در اطراف مراکز فشار زیاد و یا کم بادهای چرخشی در می‌آیند. ولی در قسمت مرکزی Col هوا آرام است. هوایی که در تابستان با Col همراه باشد اغلب آرام و صاف و در زمستان همراه با توفان و بامه است.

colatitude

متمم عرض جغرافیایی

cold blast

تند باد سرد

جریان هوای سرد و نامطبوع

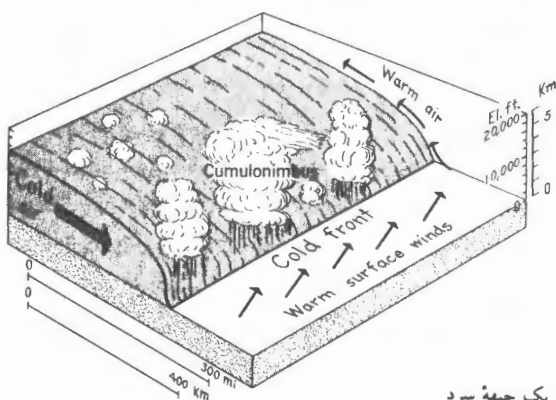
cold desert

بیابان سرد

اصطلاحی که برای بهنه‌های عظیم یخ قطب شمال و جنوب اطلاق می‌گردد. در این بهنه‌های عظیم دمای کم از رشد گیاهان جلوگیری می‌کند. این اصطلاح برای ناحیه توندرا نیز به کار می‌رود که در آنجا رویشهای گیاهی تحت تأثیر مستقیم آب و هوا هستند. ر. ک Tundra

cold front**جبهه سرد**

محل برخورد یک توده هوای سرد در حال پیشروی با یک توده هوای گرم. در امتداد این خط توده هوای سرد با فشار زیاد شکافته می‌شود. عبور یک جبهه سرد از یک منطقه معمولاً توأم با افزایش فشار جوی است. درجه حرارت پایین می‌آید، جهت باد تغییر می‌کند و بارندگی شدید یا توفان بروز می‌کند. ر. ک line squall, warm front



چگونگی ایجاد یک جبهه سرد

cold pole**قطب سرما**

نامی که به منطقه ورخویانسک در سیبری شرقی اطلاق می‌شود و در این منطقه سرما به نهایت شدت می‌رسد و برودت زمستانی آن تا حدود ۵۰- درجه سانتیگراد می‌رسد و درجه برودت تا ۷۰- درجه نیز در آن به ثبت رسیده است.

در زمستانها مرکز فشار زیاد در سیبری متمرکز شده و سرمای بیش از حد را بر آنجا مستولی می‌کند. دهکده ورخویانسک تقریباً در نزدیکی دایره قطبی شمال و در داخل دره‌ای با دیواره‌های تند قرار گرفته است. ریزش برف از شدت برودت هوا می‌کاهد. در روزهای صاف تشعشع انرژی زمین بیشتر شده و سرما شدت می‌یابد.

cold wave**موج سرما**

در نواحی قطبی بعد از عبور یک جبهه سرما، منطقه را سرمای شدیدی فرا می‌گیرد که به نام موج سرما از آن یاد می‌شود. این گونه امواج سرما در شمال آمریکا و سیبری مشاهده می‌شود که در زمستان پایداری زیاد دارد. در خشکیهای کم وسعت فرصت چندانی برای خودنمایی پیدا نمی‌کند. امواج سرد همیشه صدماتی به محصولات کشاورزی وارد می‌کنند.

ر. ک southerly Burster و pampero

combe = coomb = coombe

در جنوب انگلیس به چاله یا دره کوتاهی که در یک سوی تپه‌ای قرار گرفته باشد، گفته می‌شود. در ناحیه دریاچه‌ها به سیرک یخچالی نیز می‌گویند. ر. ک cirque

comb rock = coomb rock

در جنوب شرقی انگلستان به توده‌ای از خرده ریزه سنگهای قطعه قطعه شده می‌گویند که گاهی به داخل دره‌های خشک گچی ریزش کرده‌اند.

ر. ک nivation, combe

comet

ستاره دنباله‌دار

از اجرام آسمانی بی نظم در اطراف خورشید که شامل هسته‌ای جامد و نورانی و دنباله‌ای از گازها می‌باشد و در مقایسه با سایر سیارات کوچکتر است.

compass

قطب‌نما

وسیله‌ای که در آن یک سوزن (عقربه) مغناطیسی بر روی نقطه‌ای استوار شده و این عقربه بر روی صفحه‌ای افقی حرکت می‌کند. این سوزن (عقربه) همیشه در جهت قطبین مغناطیسی زمین قرار می‌گیرد و شمال و جنوب مغناطیسی (نه جغرافیایی) را نشان می‌دهد.

در قطب‌نماهای دریایی، سوزن (عقربه) بر روی یک صفحه دایره‌ای ثابت شده و صفحه افقی آن به ۳۲ قسمت $\frac{1}{4}$ ۱۱ درجه‌ای تقسیم شده است. (۳۲ نقطه اصلی و فرعی قطب‌نما).

composite landscape

چشم‌اندازی از ناهمواریها و چهره‌های توپوگرافیک که بیش از یک سیکل فرسایشی را تحمل کرده باشند.

ر. ک cycle of Erosion

concordant coast

ساحل هماهنگ، ساحل جور

یک خط ساحلی که هماهنگ و در امتداد رشته ارتفاعات ساحلی است و اگر ارتفاعات ساحلی عمود بر کرانه دریا باشند، دنباله آنها در دریا جزایر متعددی می‌سازد.

condensation

تکاثف

تغییر حالت فیزیکی بخار به مایع و یا جامد. مثل ابری که بر اثر تکاثف بخار آب موجود در جو ایجاد شده و با سرد شدن هوا به دانه‌های باران مبدل می‌شود.

condensation trial = contrial = Vapour trial

دنباله ابرمانندی که بر اثر تراکم بخار آب و بر اثر سوختن مواد انرژی‌زا در دنباله هواپیماهای جت پدید می‌آید. در نواحی مداری، این دنباله‌های ابر مانند در ارتفاع بیش از ۱۱۵۰۰ متری ایجاد می‌شود. در عرض جغرافیایی که انگلستان قرار دارد، این دنباله‌ها در زمستان در ارتفاع ۶۶۰۰ متری و در تابستان در ارتفاع ۹۳۰۰ متری تشکیل می‌شوند.

cone, ash = cinder

مخروط خاکستر آتشفشانی

ر. ک ash cone

configuration

نمایش خصوصیات توپوگرافی سطح زمین.

confluence

نقطه تلاقی دو رود یا دو نهر

نقطه‌ای که در آن دو رود به هم می‌پیوندند و رود واحدی را می‌سازند.

confluent

الحاق یک رود به رود دیگر به طوری که دو رود تقریباً ابعاد و حجم یکسانی داشته باشند.

conformity

هم‌شیبی

تطابق، سازش، طبقات رسوبی متوالی و غیرمنقطع.

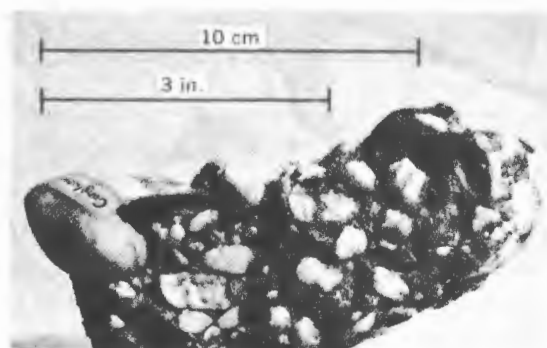
در صورتی که لایه‌های رسوبی در یک محل معین براساس زمان تشکیل روی هم قرار گرفته و با زاویه یکدیگر را قطع نکرده باشند به این حالت هم‌شیبی گویند، و خلاف آن دگرشیبی است.

r. ک unconformity

conglomerate

کنگلومرا، سفته سنگ، جوش سنگ

سنگی که از به هم چسبیدن قطعات سنگ ریز و درشت به وسیله یک مادهٔ سیمانی حاصل شده باشد و اگر گرد باشد بدان پودنگ (pudding stone) نیز گویند. ر. ک Breccia.

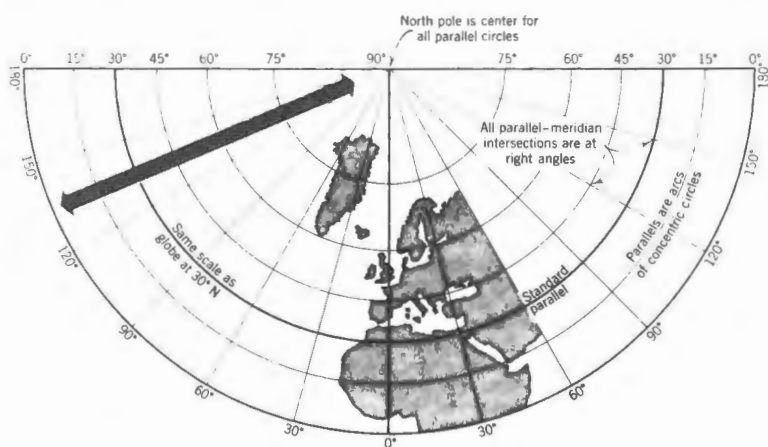
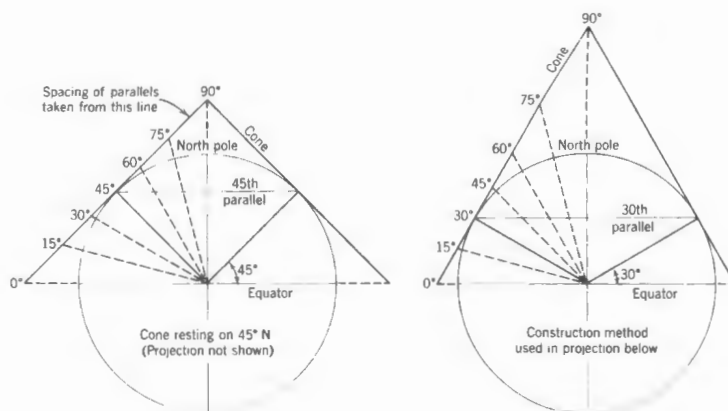


کنگلومرا

conical projection

سیستم تصویری مخروطی

نوعی سیستم تصویر نقشه که در آن مخروطی را بر مدار معینی از کرهٔ زمین مماس کرده و زمین را بر سطح آن تصویر می‌کنند. در این سیستم مدارها به صورت دایر متحدالمرکز و نصف‌النهارات به شکل خطوط شعاعی که مرکز آنها یکی از قطبین زمین است تصویر می‌شوند. مداری که مخروط



سیستم تصویری مخروطی

را بر آن مماس می‌نمایند، مدار استاندارد نامیده می‌شود و در امتداد آن تصویر دارای دقت زیاد است. به این نوع سیستم تصویری، تصویر مخروطی لامبر نیز گویند.

coniferous forest

conservation, soil

coniferous forest

جنگل مخروطیان

جنگلی از درختان مخروطی با برگهای سوزنی که عموماً در تمام اوقات سال سبز بوده و از چوب آن در صنایع استفاده می‌کنند. این جنگلها به صورت کمربندی از شمال کانادا تا شمال اروپا و آسیا را در بر گرفته‌اند. مشابه این جنگلها در کوههای مرتفعی چون راکی و آلپ دیده می‌شود.
ر. ک Taiga.



جنگل
مخروطیان

connate water

آب مادرزادی

آبی که به هنگام تشکیل سنگهای رسوبی در داخل آنها محبوس می‌شود و به نام آب فسیل شده نیز از آن یاد می‌شود. ر. ک fossil water

consequent river

رود کونسکانت

رودی که در جهت شیب اولیه یک ناهمواری حرکت می‌کند، مثلاً حرکت آن به سوی عمیق‌ترین نقطه دره است و بنابراین نتیجه منطقی و پی‌آمد طرز قرار گرفتن دامنه مذکور می‌باشد.

ر. ک subsequent river, obsequent river

[شکل ← syncline]

conservancy = conservation

حفاظت و نگهداری جنگل و یا سایر منابع طبیعی.

conservation, soil

حفاظت خاک

ر. ک soil conservation

contact metamorphism

دگرگونی مجاورتی یا دگرگونی تماسی

در این نوع دگرگونی، ماگما هنگام بالا آمدن از قسمت‌های درونی زمین مقداری از سنگ‌های مجاور خود را حل کرده و ترکیب شیمیایی و حتی بافت جدیدی به آن می‌دهد. وسعت این دگرگونی کم بوده و از چند صدمتر تجاوز نمی‌کند. مثل گرانیت‌های نفوذی. در این نوع دگرگونی، سنگ‌های رسوبی مثل آهک به مرمر و ماسه‌سنگ به کوارتزیت تبدیل می‌شود.

continent

قاره

(۱) توده‌ای بزرگ و شکسته شده ناشی از پوسته زمین که دارای وحدت طبیعی و جغرافیایی خاص باشد. این توده‌های بزرگ در سطح زمین عبارتند از: آسیا، اروپا، آفریقا، آمریکا، استرالیا و قطب جنوب.

(۲) در محاوره به سرزمین اصلی گفته می‌شود و انگلیسها برای اروپا به کار می‌برند.

continental climat

آب و هوای قاره‌ای، آب و هوای بری (خشکی)

از انواع آب و هوای معتدل که از خصوصیات آن تغییر اوضاعی اقلیمی با توجه به دوری و نزدیکی از دریاها و اقیانوسهاست و از دیگر خصوصیات آن تغییر شدید درجه حرارت از فصلی به فصل دیگر، قابلیت باران‌زایی کم و عدم وجود بهار و پاییز مشخص است. دامنه گرمای سالانه نیز در این آب و هوا زیاد است.

continental drift

رانش قاره‌ای

جابجایی و رانده شدن قسمت‌هایی از پوسته زمین که در نهایت باعث پیدایش وضعیت کنونی خشکیهای جهان شده است.

ر. ک pangaea, displacement theory

[شکل ← lithosphere]

continental platform

سکوی قاره‌ای

قسمتی از پوسته کره زمین که بالاتر از سطح اقیانوسها قرار گرفته و نواحی پست و مرتفع قاره‌ها را در بر دارد.

continental shelf

فلات قاره

قسمتی از خشکیهای بزرگ جهان که در زیر آب دریاها و اقیانوسها قرار گرفته (و معمولاً تا عمق ۲۰۰ متری از آب قراز دارد) [شکل صفحه بعد]

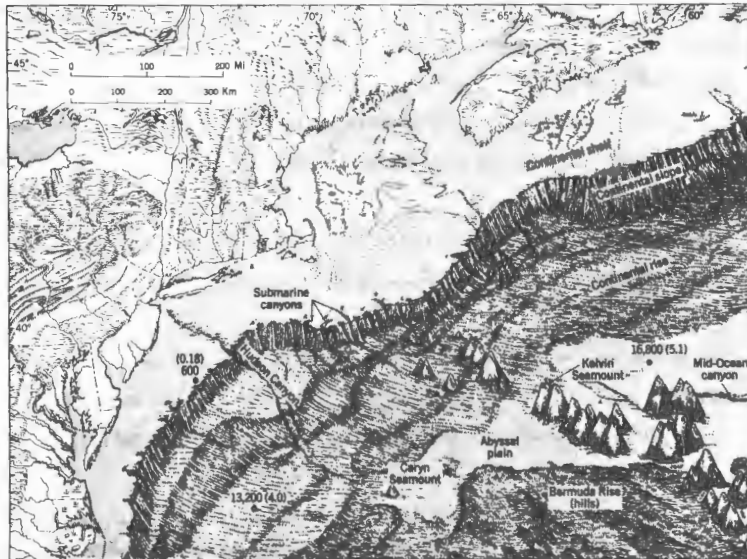
continental slope = bathyal zone

دامنه قاره‌ای، شیب قاره‌ای

ناحیه‌ای شیبدار که فلات را با شیبی تند به اعماق بستر اقیانوسها و دریاها متصل می‌کند.

ر. ک bathyal zone

[شکل ← continental shelf]

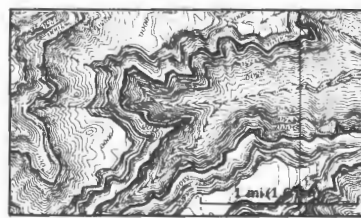
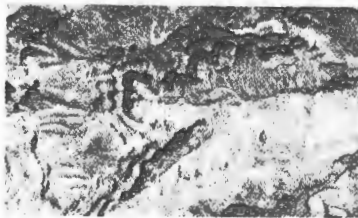


ایوان خشکی و سایر ناهمواریهای دریایی

contour line

منحنی میزان

خطی که در نقشه‌های توپوگرافی ترسیم می‌شود و نقاط دارای ارتفاع یکسان را به هم وصل می‌کند.



یک ناهمواری و نمایش آن با خطوط منحنی میزان.

convection

انتقال عمودی گرما

انتقال گرما از طریق حرکت عمودی هوا. مثل گرم شدن توده‌های مجاور زمین و صعود آن به ارتفاع بالا که به علت سبک شدن هوا صورت می‌گیرد. ر. ک advection

convective rain

باران همرفتی، باران کنوکسیونی

بارانی که بر اثر صعود توده مرطوب هوا به ارتفاع ریزش می‌کند. رطوبت هوا با گرم شدن لایه‌های

زیرین جو به وسیله عمل انتقال گرما به طبقات بالای جو رفته و با تماس با لایه‌های سرد آتمسفر به نقطه اشباع می‌رسد و بخار آب موجود در آن مبدل به ابر می‌شود. عمل انتقال گرما، گاه چنان به شدت انجام می‌شود که ابرهای حاصله به صورت عمودی به اعماق آسمان نفوذ کرده و ذرات آب موجود در آن اشباع شده و بارانهای شدید و سیل آسا همراه با توفان بروز می‌کند. بارانهای نواحی حاره اغلب از این نوع می‌باشند.

conjunction

اقتران

(۱) موقعیت دو صورت فلکی هنگام مشاهده از زمین به هنگامی که جهات مشابه و نزدیک به یکدیگر دارند.

(۲) به یکدیگر نزدیک شدن دو جرم آسمانی.

coomb

دره کوتاه در دامنه تپه

ر. ک combe

coppice

بیشه کاری

کاشتن درختان به صورتی که منطقه بعداً به صورت بیشه‌ای از درختان راست در آید. از چوب این درختان بعدها برای تیرهای تلگراف و یا سوخت استفاده می‌شود.

copse

ر. ک coppice

coral = coralli = corallo

مرجان، مرجانی

درست شده از مرجان، مانند جزایر مرجانی. ر. ک coral island

coral island

جزیره مرجانی

جزیره‌ای که بعد از مرگ مرجانها از اسکلت آهکی آنها برجای می‌ماند. این جزایر برای رشد گیاهان مناسب و اغلب سبز و خرم هستند. در اقیانوس آرام و شمال شرقی استرالیا جزایر مرجانی بسیارند.

coral polyp

بولیب مرجانی

coral reef

ریف مرجانی، آپسنگ مرجانی

توده‌ای که از اجتماع اسکلت آهکی مرجانها پدید می‌آید و به شکل آتُل یا رشته‌ای ممتد می‌باشد.

cordillera

یک سری از رشته کوههای کما بیش موازی که در داخل فلاتها و حوضه‌های داخلی به وجود آمده باشند. این اصطلاح مخصوصاً برای کوههای آند در آمریکای جنوبی به کار می‌رود و نخستین بار به آن *spanard slas cordilleras de los Andes* می‌گفتند. در آمریکای جنوبی به رشته کوههای تقسیم شده و مجزا کوردیلرا می‌گفتند مثل *Cordillera de Merida* در ونزوئلا. این اصطلاح همچنین برای چهار سیستم کوهستانی در شمال غربی آمریکا به کار می‌رود که رشته

کوههای راکی در ساحل اقیانوس آرام از آن جمله‌اند.

corn belt**کمر بند کشت غلات**

ناحیه‌ای در ایالات متحده آمریکا در جنوب و جنوب غربی دریاچه‌های بزرگ که در آن محصول غلات خوبی حاصل می‌گردد. ایالات آیوا، ایلینویز و نبراسکا در کمر بند کشت غلات قرار دارند.

cornbelt climate**اقلیم کمر بند غلات**

آب و هوای مسلط بر کمر بند کشت غلات. مشابه این آب و هوا در جلگه دانوب در اروپا و در شمال چین نیز وجود دارد.

corona**تاج خورشیدی**

هاله، حلقه نور دور خورشید.

corp-candle**فانوس شیطان**

روشنایی کاذبی که شب هنگام در مردابها دیده می‌شود و ظاهراً در اثر اشتعال گازهای متصاعده از مواد آلی مرداب است. نام دیگر این پدیده will o the wisp است.

corrie**ر.ک. cirque****corrosion****خوردگی (ساییدگی) شیمیایی**

هوازنگی در سنگها بر اثر فعل و انفعالات شیمیایی مثل عمل اکسیداسیون. ر.ک. weathering

cosismic lines

خطوط مربوط به نقطه مقارن در محل وقوع زلزله. ر.ک. homoseismal lines

cosmographer

(۱) کیهان شناس، متخصص کیهان شناسی

(۲) (در سابق) جغرافیدان، جغرافی نویس.

cosmography**کیهان شناسی**

علم گیتی شناسی که از هشت، جغرافیا و زمین شناسی تشکیل می‌شده است.

côte (Fr)

(۱) دامنه، سرازیری تپه.

(۲) قطعات به هم پیوسته و واقع بر روی یک خط مثل سلسله جبال.

cotton belt**کمر بند کشت پنبه**

منطقه پنبه خیز در جنوب شرقی ایالات متحده آمریکا که دارای خاکهای سیاه و غنی است. ایالات تکزاس، می‌سی‌سی‌پی و آلاباما در کمر بند کشت پنبه هستند.

cotton belt climate**اقلیم کمر بند پنبه**

آب و هوای مسلط بر کمر بند کشت پنبه که نوعی آب و هوای گرمسیری با رطوبت زیاد و باران منظم

couloir	۸۸	crag – fast
---------	----	-------------

است. در جنوب شرقی چین این گونه آب و هوا نیز مشاهده می‌شود.

couloir

معبر. درهٔ کوچک در دامنهٔ کوه.

counter – sea

(۱) جریان آب دریا در جهت مخالف باد و یا امواج.

(۲) جریان آب دریا در جهت خلاف جریان دیگر.

counter – tide

مخالف جزر و مد

جزر و مد در جهت مخالف جریان اصلی آب دریا و رودخانه.

counter – trade

ر.ک anti – trade

course

مسیر رود، خط سیر رود.

ر.ک river

cove

(۱) پیشرفتگی آب در خشکی (خلیج یا خور).

(۲) جاله‌ای با دامنه‌های پرشیب.

crannoy

(در اسکاتلند و ویلز) پناهگاه یا جزیره کوچکی در وسط دریاچه.

cradge

سد یا آب بند ساحلی برای جلوگیری از طغیان آب.

crag

(۱) تخته سنگ صاف و همواری که در کوههای مرتفع بر اثر عمل هوازدگی مکانیکی به وجود می‌آید.

(۲) تخته سنگی از سنگهای رسوبی حاوی مخلوطی از شن و ماسه و تکه‌های صدف جانوران دریایی.

crag – and – tall

تپه یا صخره‌ای که یک دامنهٔ پرشیب و یک دامنهٔ ملایم دارد و معمولاً بر اثر حرکت یخبالها بدین شکل در آمده و در دامنهٔ ملایم آنها اثرات نهشته‌های دریایی هویداست.

crag – fast

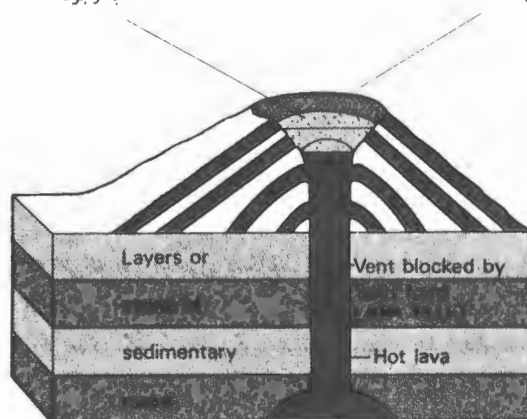
قسمتی از صخره که پرشیب بوده و حرکت در آن خطرناک است. به سرازیرترین نقطهٔ صخره نیز گویند.

crater**دهانه مخروط آتشفشان**

چاله‌ای قیف مانند در بالای مخروط آتشفشان که مواد آتشفشانی از آن خارج شده‌اند. این اصطلاح برای دهانه‌هایی که در زمین بر اثر سقوط سنگهای آتشفشانی به وجود می‌آیند نیز به کار می‌رود.
ر.ک meteorite

دریاچه‌ای که در دهانه آتشفشان
به وجود آمده است

دهانه‌ای که بر اثر بیرون
ریختن مواد حاصل شده است

**crater-lake****دریاچه دهانه آتشفشان**

ر.ک caldera, crater

craton**هسته مقاوم، سپر**

قسمتی از پوسته زمین که ساکن بوده و در تشکیل کوهها نقش مانع را برعهده دارد. مثل سپر کانادا، سپر سیبری.

creek

- ۱) پیشرفتگی باریک آب در داخل خشکی، خور.
- ۲) جویبار یا نهر، یا شاخه‌ای از رود که به دریا می‌ریزد.
- ۳) قطعه زمین باریک میان تپه و کوه.

crepuscle**فلق، شفق**

سرخ‌ی بامداد و یا شامگاه.

crescent**هلال ماه****crest****قله موج، فراز موج**

ر. ک trough

crest line**خط الرأس، ستیغ**

خطی که نقاط مرتفع یک رشته کوه را به یکدیگر متصل می‌کند و به این خط «مقسم المیاء» یا خط تقسیم آب نیز گویند. در تعیین مرز بین کشورها در نواحی مرتفع این خط را مرز قرار می‌دهند. مخالف آن خط القعر است.

ر.ک Thalweg, water divid, water parting, water shed

Cretaceous**کرتاسه**

(۱) دوره کرتاسه از دوران دوم زمین‌شناسی.

(۲) مربوط به گچ، گچ‌دار، گچی.

crevasse

(۱) شکاف عمیق، گودی ژرف در خاکریز یا سنگ چین.

(۲) شعبه‌ای از رود می‌سی‌سی‌پی در ایالات متحده آمریکا.

croft

مزرعه‌داری در نواحی مرتفع یا در جزایر اسکاتلند. این مزارع شامل قطعه زمین کشاورزی و یک خانه مسکونی است و کلیه مواد اساسی برای زندگی خانواده مثل غذا، لباس و سوخت در آنجا فراهم می‌شود. اگر تعدادی گاو، گوساله و گوسفند نیز در این مزارع نگهداری شوند آنگاه مزرعه‌داری متعادلی فراهم می‌آید. مساحت متوسط این مزارع حدود ۲ هکتار است.

croftland**زمین حاصلخیز**

زمینی که چند نوبت متوالی بدون آیش در آن کشت و زرع صورت گیرد.

cromlech

ساختمانی مربوط به دوره‌های ماقبل تاریخ از قطعات سنگی مشابه با کلمه dolmen انگلیسی و menhairs فرانسوی. ر.ک dolmen, menhairs.

crop**حاصل**

هر محصول کشاورزی.

crossbedding**طبقات متقاطع**

لایه‌های رسوبی که برخلاف معمول بوده و یکدیگر را با زاویه‌ای قطع کرده و شبیه به دگرشیبی هستند. ر.ک unconformity

cross - point

(۱) یک عقربه قطب‌نما بین دو عقربه دیگر.

(۲) عقربه قطب‌نما بین دو جهت اصلی.

cross-section**مقطع عرضی**

(۱) برش عرضی در رسوبات یا چینه‌های زمین.

cryology

شاخه‌ای از علم هیدرولوژی که در آن یرفها و یخها و آبهای ناشی از آنها مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

crystallite

مواد بلوری سنگهای آتشفشانی که در اثر سرد شدن تدریجی گدازه به وجود آمده‌اند.

crystalophyllien rocks

سنگهای بلور لایه

سنگهای قدیمی مربوط به اوایل عمر زمین که دگرگونی، لایه لایه و مطابق است. محل تشکیل این سنگها اغلب در سپرهای امروزی قرار دارند. ر. ک craton

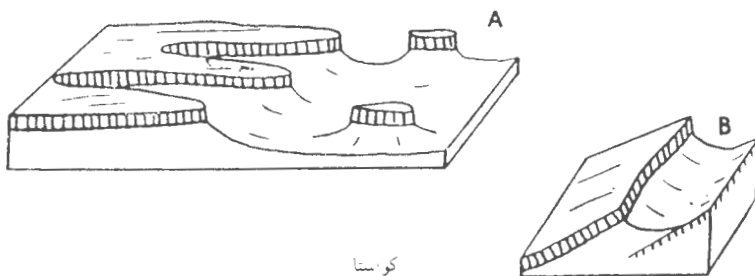
cuesta (SP)

کواستا

کوه یا تپه‌ای که از چینهای سنگی با شیب تند درست شده و دارای یک پیشانی سخت از سنگهای مقاوم در قسمت بالا بوده و مواد نرم آن به وسیله فرسایش تخریب شده و بنابراین قسمتهای سخت یا دیواره‌ای پرشیب بوده و مشرف به دره‌های عمیق‌اند.

روی هم رفته کواستاها دارای یک شیب بسیار تند عمیق و یک شیب ملایم می‌باشد.

ر. ک scarp, dip



کواستا

culm

رسوب ساحلی شامل سنگهای شنی و صدفی که در آنها فسیل‌های گیاهی نیز دیده می‌شود.

ر. ک (۲) crag

cumulonimbus

کومولونیمبوس

ابر پشته‌ای که قدرت بارندگی دارد و از انواع ابر با علامت اختصاری cb.

توده‌های مترakمی از ابر که گسترش عمودی داشته و قله آنها همانند کوه، برج و یا سندان آهنگری است. این ابرها با رگبارهای تند، بادهای شدید (squalls) توفانی و رعد و برق و یا تگرگ

همراهند و ارتفاع آنها بین ۵۰۰۰ پا تا ۲۷۰۰۰ پا است. ر. ک cloud

[شکل ← cloud]

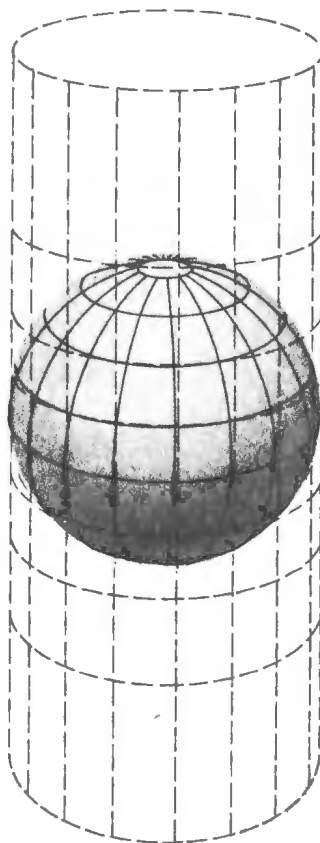
cumulus	۹۳	cyclonic rain
---------	----	---------------

cumulus	کومولوس
ابر پشته‌ای و از انواع ابر با علامت اختصاری cu.	
ابرهای ضخیم و متراکم با گسترش عمودی. سطح فوقانی این ابر گنبدی شکل و گل کلم مانند و قاعده آن تقریباً افقی است (شبه به سندان آهنگری). وجود این ابر در آسمان دلیل بر وضعیت خوب جوی است. این ابرها ممکن است به ابرهای کومولوس برج مانند (Towering cumulus) و یا کومولونیمبوس و یا به توده‌های ابر حاشیه سفید تبدیل شوند. ارتفاع این ابر کمتر از ۵ هزار پاست. ر. ک cumulonimbus	
	[شکل ← cloud]
current	جریان اقیانوسی (دریایی)
	ر. ک ocean current
cut-off	برکه
	ر. ک ox-bow lake
cwm	سیرک یخچالی
در ویلز انگلستان برای سیرک و یا انواع دیگری از دره‌ها استفاده می‌شود.	
	ر. ک cirque
cycle of erosion	چرخه فرسایش
	ر. ک erosion cycle
cyclon	سیکلون، منطقه فشار کم اتمسفری، فروبار
۱) منطقه‌ای که تحت تسلط توده هوایی با فشار اتمسفری کم قرار دارد. این مناطق به دو دسته تقسیم می‌شوند:	
اول منطقه‌ای در عرضهای جغرافیایی پست که به نام دپرسیون از آن یاد می‌کنند. ر. ک depression	
دوم سیکلونها که مدارهای مداری که وسعت کمتری دارند. در نیمکره شمالی بادهای ناشی از سیکلونها در جهت حرکت عقربه‌های ساعت حرکت می‌کنند و در نیمکره جنوبی این بادهای خلاف جهت حرکت عقربه‌های ساعت حرکت می‌نمایند.	
برای نشان دادن مرکز فشار کم در روی نقشه‌های هواشناسی از حرف L یا کلمه Low و یا از حروف C و یا D استفاده می‌شود.	
۲) باد موسمی، توفان موسمی، باد تند و شدید یا گردباد.	
۳) باد یا توفان شدید (در هواشناسی).	
cyclonic rain	باران سیکلونی
بارانی که بر اثر عبور سیکلون یا دپرسیون از یک منطقه بر آن فرو می‌بارد و علت آن قرار گرفتن توده هوای گرم و مرطوب بر روی توده هوای سرد است. ر. ک rain fall	

cylindrical projection

سیستم تصویر استوانه‌ای

نوعی سیستم تصویری نقشه‌کشی که در آن استوانه‌ای را با کره زمین مماس می‌کنند و نقشه زمین را تصویر می‌کنند. در نقشه حاصله، مدارات و نصف النهارات به صورت خطوط مستقیم و عمود بر هم ترسیم می‌شوند. در امتداد خط استوا (که استوانه بر آن مماس می‌شود) مقیاسات صحیح و به طرف قطبین از دقت نقشه کاسته می‌شود.



سیستم تصویری استوانه‌ای



D

dag

(۱) شبنم (در اسکاتلند).

(۲) مه، باران ریز.

dale

(۱) درهٔ وسیع و باز (در انگلستان و اسکاتلند).

(۲) حفره، خلیج.

dalk = delk

شکاف یا فرو رفتگی در پوستهٔ زمین.

dalles

(۱) دیوارهای برشیب و تقریباً عمودی دره.

(۲) آبشار تند (در غرب آمریکا).

dam

سد، آب‌بند

ساختمانی که به طور مصنوعی در عرض رودخانه برای نگهداری آب و یا کنترل رود و یا گرفتن برق آبی احداث می‌شود. برخی از سدها برای کنترل سیلابها و یا آبیاری احداث می‌گردند. از این اصطلاح برای تپه یا کپه‌های سنگهای مورنی در مسیر یسچالها نیز استفاده می‌شود.

ر. ک barrage

damp

(۱) رطوبت، نم.

(۲) مه، بخار مرئی.

dancer = Marydancer

فجر شمالی (در اسکاتلند)

ر. ک Twilight

dank	۹۶	dean
dank		(۱) رطوبت. (۲) نم نم باریدن (باران).
datum		اثر جزر و مد در ساحل دریا.
datum level		سطح صفر که مبنای اندازه‌گیری ارتفاعات و اعماق دریاهاست. ر. ک sea level.
dawn		فجر، سپیده‌دم نور ضعیفی که قبل از تابش اشعه خورشید سطح زمین را روشن می‌کند (هوای گرگ و میش بامداد). زمانی که نور در آسمان پدیدار شده و به وسیله آن قبل از رؤیت اشعه خورشید، آتمسفر روشن می‌گردد. ر. ک Twilight.
day		روز، شبانه‌روز زمانی که طول می‌کشد تا کره زمین یک حرکت وضعی را انجام دهد. ر. ک solar mean day, sidereal day.
dead ground		زمین مرده این اصطلاح توسط نقشه‌برداران برای قسمتی از زمین به کار می‌رود که به علت وجود یک مانع (مثلاً یک چین خوردگی) قادر به دیدن و مساحی آن قسمت نمی‌باشند.
dead - latitude		تعیین عرض جغرافیایی یک محل با استفاده از قطب‌نما و بدون به کاربردن اطلاعات نجومی.
dead reckoning		تخمین مسافت پیموده شده به وسیله کشتی با استفاده از قطب‌نما و بدون استفاده از اطلاعات نجومی.
dead valley		دره مرده اصطلاحی که اغلب جغرافیدانان فرانسوی برای دره خشک به کار می‌برند. ر. ک dry valley.
dead water		(۱) آب آرام و ساکن. (۲) جزر و مد واقع شده در قسمت عقبی کشتی. (۳) جزر و مد خفیف.
dean = dene		دره عمیق و پردرخت (و باریک) در کنار رودخانه.

debacle**ذوب یخهای رود**

ذوب شدن یخهای زمستانی در سطح رود به هنگام گرم شدن هوا در بهار و تابستان. این اصطلاح عمدتاً برای رودهای اتحاد شوروی و آمریکای شمالی به کار می‌رود.

روی هم رفته زمان شکسته شدن توده یخهای رودخانه‌ای ارتباط نزدیکی با فاصله رود از خط استوا دارد. مثلاً ذوب یخهای رود در جنوب شوروی (که به خط استوا نزدیکتر از شمال آن است) اواسط مارس (فروردین ماه) است ولی در شمال این کشور و در ناحیه سبیری تا ماه ژوئن (خرداد) به تعویق می‌افتد.

ذوب یخهای رودخانه‌ها بین ۲ تا ۶ هفته به طول می‌انجامد و طی آن رودها طغیان کرده و از بستر خود خارج می‌شوند.

debit**دبی، بده رود**

مقدار آبی که در واحد زمان از مقطع معینی از رودخانه عبور می‌کند و در اندازه گیری حجم آب رود از آن استفاده می‌کنند. دبی درمورد آبدهی چاهها نیز به کار می‌رود.

debris

(۱) خرد و ریز سنگها، ذرات سنگ.

(۲) توده‌ای از سنگهای متراکم. ر. ک detritus

deciduous forest**جنگل برگریز، جنگل خزان کننده**

جنگلی که دارای درختانی است که برگهای آنها در برخی فصول سال می‌ریزد. در جنگلهای موسمی در هند و برمه درختان در فصل گرم برگهایشان می‌ریزد تا از تبخیر بیش از حد و اتلاف رطوبت جلوگیری کنند.

در جنگلهای خزان کننده عرضهای متوسط مثل شمال غربی اروپا، درختان برگهای خود را در پاییز از دست می‌دهند (مثل مناطق آب و هوایی خزری و کوهستانی ایران). درختان عمده این جنگلهای، درختان پهن برگ می‌باشد.

declination**میل، زاویه انحراف، تمایل**

فاصله زاویه‌ای یک جرم آسمانی (صورت فلکی) از استوای آسمانی. فاصله مذکور از یک نصف النهار اندازه گرفته می‌شود که جرم آسمانی را قطع می‌کند. ر. ک celestial equator

declination' magnetic = Variation' magnetic.

انحراف مغناطیسی

میل مغناطیسی و یا تغییرات مغناطیسی که معمولاً در سنگها اندازه گیری می‌شود.

deep**عمق**

منطقه عمیق دریاها و اقیانوسها، ژرفنا.

deep-sea plain**جلگه منطقه عمیق دریاها**

منطقه‌ای با شیب ملایم و با وسعت زیاد در عمق ۲۰۰ تا ۳۰۰۰ پایی از سطح دریا. این منطقه

قسمت وسیعی از کف اقیانوسها را در برمی گیرد. در برخی از جاها این منطقه وجود نداشته و در اعماق ژرف تری قرار می گیرد.

defile

گردنه، گدوک، تنگنا

تنگه یا گلوگاه و یا دره تنگ و عمیق در نواحی کوهستانی که عبور و مرور را در کوهستان امکان پذیر می سازد.

deflation

برداشته شدن و حمل ذرات ریز گرد و غبار و ماسه توسط باد از روی زمین.

deforestation

انهدام جنگل

عمل پاک کردن یک منطقه از جنگل و درختان به منظور کشت و زرع در آن قسمت و یا عملی که موجب از میان رفتن جنگل در یک منطقه شود. و مخالف آن جنگل کاری در یک منطقه است.

ر. ک afforestation

degradation

فروسایی، سایش، ساییدگی

عملی که طی آن سطح زمین شسته شده و پست می گردد و معمولاً برای رودخانه ای به کار می رود که دره خود را عمیق می کند.

وقتی که رود مواد کف بستر خود را کنده و با خود می برد و یا یخچال مواد کف و کناره خود را کنده و با خود حمل می کند، گویند که عمل فروسایی صورت گرفته است.

ر. ک profile of river, aggradation.

degree

درجه

(۱) واحد اندازه گیری درجه حرارت که در وسایل اندازه گیری به کار می رود.

(۲) واحد اندازه گیری طول و عرض جغرافیایی که برای نشان دادن موقعیت یک محل در روی

سطح زمین از آن استفاده می شود. یک درجه هندسی برابر $\frac{1}{360}$ محیط دایره است. فاصله بین

استوا و نقطه قطبی برابر $\frac{1}{4}$ محیط زمین و معادل ۹۰ درجه عرض جغرافیایی است و بنابراین

یک درجه عرض جغرافیایی برابر با $\frac{1}{360}$ محیط کره زمین می شود. یک درجه طول جغرافیایی

نیز برابر $\frac{1}{360}$ محیط کره زمین می باشد. مقدار یک درجه در امتداد خط استوا برابر ۱۱۱/۱۱۹

کیلومتر است.

هر درجه از طول و عرض جغرافیایی به ۶۰ دقیقه و هر دقیقه آن به ۶۰ ثانیه نیز تقسیم شده

است.

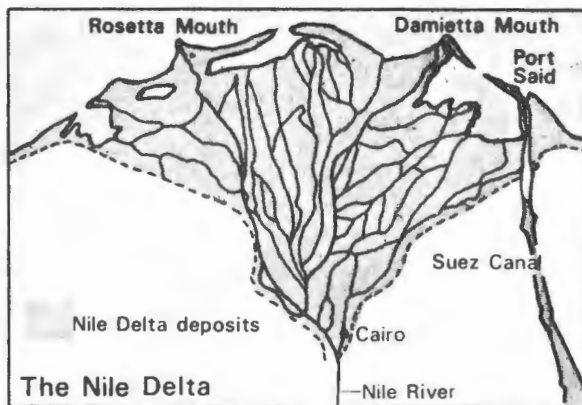
dell

دره تنگ و باریکی با پوشش گیاهی درختان (مثل بیشه).

delta

دلتا

قطعه زمینی به شکل مثلث در مصب رود. از آنجا که این زمینها به شکل حرف دلتای یونانی (Δ)



دلتای رود نیل

می‌باشند بدین نام معروف شده‌اند. دلتاها حاصل بر جای ماندن مواد حمل شده توسط رودها در دهانه آنها می‌باشند و اشکال گوناگون دارند که از آن میان دلتا به شکل پای پرندگان معروفتر است. دلتاها به علت داشتن خاک حاصلخیز برای کشاورزی مساعد می‌باشند ولی در طغیان رودها در معرض خطر می‌باشند.

از دلتاهای معروف می‌توان دلتای سفید رود در ایران، دلتای رود گنگ و براهماپوترا را در شبه قاره هند نام برد.

demoiselle (Fr)

ر. ک earth pillar.

dendritic drainage

زهکشی شجری

نوعی زهکشی که در آن شاخه‌های فرعی به شاخه‌های اصلی رود پیوسته و شکل منظمی از شبکه‌های آب را به وجود می‌آورند. تصویر هوایی یا نقشه این نوع زهکشی شباهت زیادی به شاخه‌های یک درخت دارند و از این نظر به زهکشی شجری معروفند.

[شکل صفحه بعد]

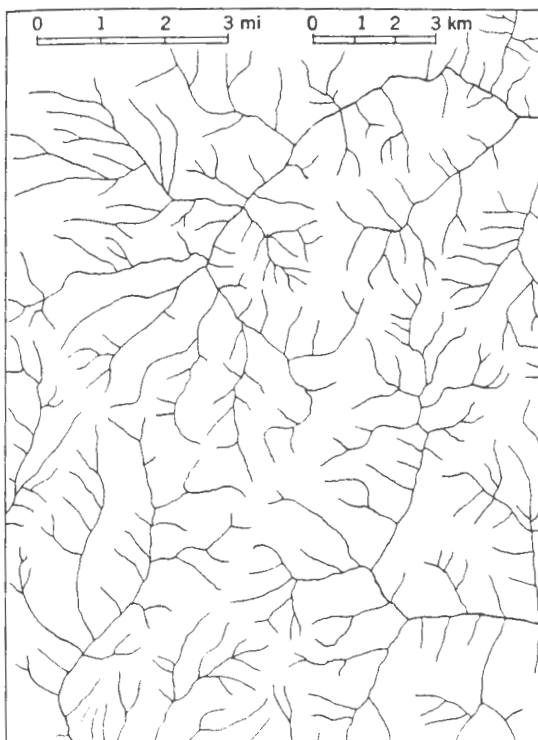
denshire

تقویت زمین کشاورزی از طریق سوزانیدن باقیمانده گیاهان کشت شده قبلی و پخش خاکستر آنها در زمین.

denudation

برهنه‌سازی سطح زمین

پاک کردن و برهنه کردن قسمتی از سطح زمین به وسیله عواملی چون باد، باران، یخبندان، آبهای جاری، حرکت یخچالها و دریا و امثال آنها.



زهکشی شجری

deposition

نهشته گذاری، ته نشست، نهشت

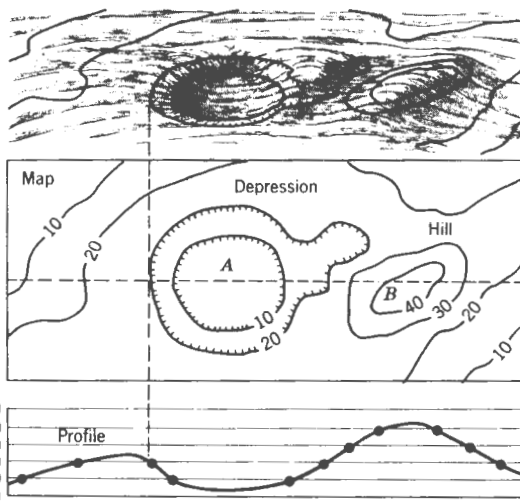
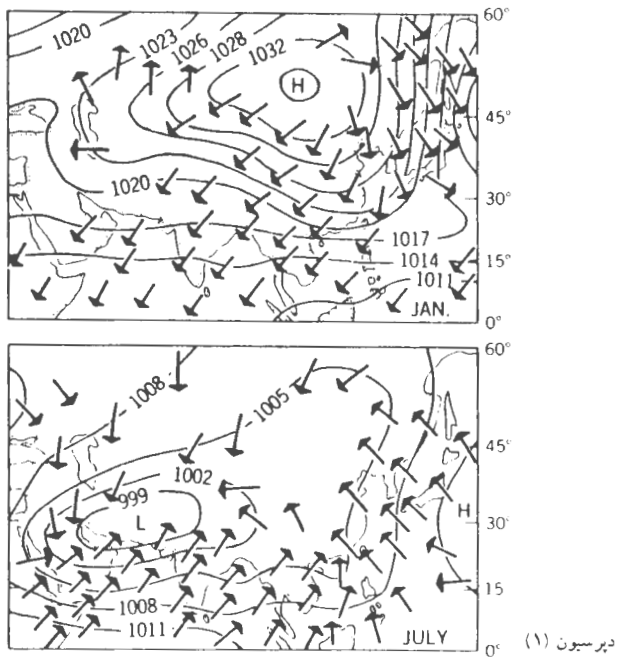
بر جای گذاشته شدن مواد حمل شده جامد توسط یک عامل طبیعی چون آب، باد، یخچال و غیره. نهشته گذاری از عوامل مهم تغییر در چهره خارجی زمین است.

ر. ک denudation

depression

دپرسیون

(۱) فروبار، مرکز فشار کم اتمسفری، منطقه ای که در آنجا فشار کم است. این منطقه را گاه به نام سیکلون نیز می خوانند و منطقه مذکور در روی نقشه های هواشناسی به صورت خطوط هم فشار بسته دایره ای یا بیضی درمی آید که کمترین فشار اتمسفری در مرکز آن قرار می گیرد. ابعاد منطقه فروبار متفاوت و از ۱۶۰ کیلومتر تا ۳۲۰۰ کیلومتر است. فروبار یا ثابت است و یا متحرک و در صورت تحرک روزانه بین ۹۶۰۰ تا ۱۱۲۰ کیلومتر جابجا می شود. فروبار عمیق (deep depression)، فروباری را نشان می دهد که فشار در مرکز آن بسیار



دپرسیون (۲)

کمتر از حواشی آن است و فروبار کم عمق (shallow depression)، فروباری است که فشار در مرکز آن چندان تفاوتی با حاشیه آن ندارد. بادهایی که در نیمکره شمالی از فروبارها می‌وزند دارای جهت حرکتی خلاف جهت حرکت عقربه‌های ساعت بوده و در نیمکره جنوبی موافق حرکت عقربه‌های ساعت حرکت می‌کنند. بادهای ناشی از فروبارها (سیکلونها) قویتر از بادهای فرابارها (آنتی سیکلونها) هستند و شیب فشار (گرادیان فشار) آنها تندتر است. ۲) منطقه پست و فروافتاده در سطح زمین که شیب از همه طرف به سوی قسمت مرکزی آن است. گودال، چاله.

desert

بیابان

قسمتی از سطح زمین که لم‌یزرع و بدون پوشش گیاهی بوده و خشکی آن بسیار است و چشم‌انداز ویژه خود را دارد. میزان بارندگی در بیابان کم و در حدود کمتر از ۲۰۰ میلیمتر در سال است. گاه در بیابان علف یا بوته‌های خاردار می‌روید.

بیابان سنگی، نوعی بیابان است که وزش بادهای شدید مواد منفصل سطحی را از آنجا حمل کرده و سنگها برونزده شده‌اند. در این بیابانها تغییرات درجه حرارت عامل عمده تخریب سنگهاست (هوازدگی) و مواد حاصل از هوازدگی به وسیله باد از محیط خارج می‌شوند. بیابانهای ماسه‌ای معمولاً دارای ناهمواریهای ویژه‌ای چون برخان‌ها (تپه‌های ماسه‌ای بیابانی)، تپه‌های ماسه‌ای رشته‌ای موازی و اشکالی از این قبیل هستند. ر. ک dune

desert climate

آب و هوای بیابانی

آب و هوایی که از خصوصیات آن کمی ریزشهای جوی و نامرتب بودن آن، تغییرات شدید درجه حرارت شب و روز و از فصلی به فصل دیگر، وزش بادهای شدید و کمبود رویشهای گیاهی است. بر اثر تغییرات شدید دما، هوازدگی مکانیکی در بیابانها شدت داشته و دانه‌های ریز منفصل که حاصل هوازدگی در بیابانهاست دستخوش بادی می‌شوند. از ناهمواریهای ویژه در قلمرو تسلط آب و هوای بیابانی، ناهمواریهای حاصله از عمل بادها مثل تپه‌های ماسه‌ای گوناگون است.

desert pavement

بیابان سنگ‌فرشی

بیابانی که سطح آن پوشیده از قطعات نسبتاً درشت و زاویه‌دار سنگ است. قطعات سنگی این بیابانها عمدتاً از جنس کوارتزیت می‌باشند که بر اثر عمل مشترک باد و آبهای جاری موقتی به وجود آمده‌اند و ابعاد آنها از ۲/۵ سانتیمتر تا ۳۳ سانتیمتر است. ذرات دانه ریزتر در قسمت زیرین این سنگها قرار می‌گیرند. ر. ک reg

[شکل صفحه بعد]

destructive runoff

جریان آبی که حرکت آن سریع بوده و باعث تخریب در مسیر خود می‌شود. مثل سیلاب.



بیابان سنگفرش

destructive wave**موج ویرانگر**

برخی از امواج دریاهاى طوفانى که باعث تخریب تأسیسات ساحلى و یا شسته شدن مواد ساحلى دریا مى‌شوند.

detrital rock**سنگ آواری**

سنگی که بر اثر جریان سیل یا حرکت یخچالها از محل اصلی خود دور شده و در محل دیگری بر جای می‌ماند.

detritus = debris

(۱) حفره‌ای در سنگها که مواد موجود در آن بر اثر متلاشی شدن یا هر عامل دیگری خارج شده است.

(۲) آوار، آثار مخروبه، تل مخروبه.

dew**شبنم، ژاله**

بخار آبی اشباع شده که با سرد شدن لایه‌های زیرین هوا به صورت قطرات آب بر روی گیاهان و اشیای دیگر سطح زمین ایجاد می‌شود.

پایین بودن دمای سطح زمین و وجود بخار آب زیاد در جو زمین از عوامل اصلی ایجاد شبنم است. از عوامل دیگر می‌توان وجود هوای آرام و بی‌تلاطم در مجاورت سطح زمین را بیان نمود.

dew point**نقطه شبنم**

دمایی که در آن هوا سرد شده و بخار آب اشباع گردیده و بر اثر عمل تراکم قطرات شبنم به وجود می‌آید.

dew pond

تالاب یا دریاچه‌ای مصنوعی که با سیمان یا خاک ایجاد می‌شود. در جنوب انگلستان از این تالابها برای نگهداری آب در دوره‌های طولانی و غیرمعمول و حتی در زمان خشکسالیها استفاده می‌کنند. در دامداریها برای تأمین آب آشامیدنی دامها از این تالابها استفاده می‌شود.

diacase

دیاکلاز، درز و شکاف

درز یا شکاف ریز در سنگها.

diagram

طرح، گرافیک، نمودار

diagraph

وسیله ترسیم و نقشه‌کشی که دارای چند مفصل بوده و می‌توان با آن زوایا و اشکال مختلف را رسم نمود.

dial

(۱) ساعت آفتابی، هر نوع ساعت یا گاهنما، قطبنمای دریانوردان.

(۲) صفحه مدرج ساعت.

diastrophism

تحولات زمین

مراحل تشکیل ناهمواریها بر روی پوسته زمین مانند تشکیل کوه و دره و غیره.... در این مراحل چین خوردگیها، شکستها و گسلها که نتیجه عدم تعادل در سطح زمین هستند نقش اساسی برعهده دارند. ر. ک. orogenesis, epierogenesis

diathermancy

قابلیت هدایت و انتقال حرارت از یک جسم مانند آتمسفر.

diatom ooze

لجن دیاتومه

نوعی گل و لجن که بر اثر برجای ماندن پوسته سیلیسی دیاتومه‌ها در آبهای سرد اقیانوسها به وجود می‌آید. این گونه لجنها در نواحی بسیار عمیق اقیانوسها ته‌نشین شده و غالباً به صورت کمربندی در آبهای نواحی ۵۰ تا ۶۰ درجه عرض جنوبی و در قسمتهایی از شمال اقیانوس آرام دیده می‌شوند. دیاتومه‌ها در آبهای سرد اقیانوسها زندگی می‌کنند.

diazenithal

نوعی تلسکوپ که به وسیله آن عکسبرداری کرده و عرض جغرافیایی محل را اندازه‌گیری می‌کنند.

died valley

دره مرده

ر. ک. dry valley

differential erosion

فرسایش تفاضلی

نوعی فرسایش که در لایه‌های رسوبی با مقاومتهای مختلف صورت می‌گیرد و برخی لایه‌ها بیش از سایر لایه‌ها مورد فرسایش قرار می‌گیرند. چهره ناهمواری در این نوع فرسایش تفاوت در ارتفاع

یا نیمرخ را نشان می‌دهد. مواد سست بیشتر فرسوده می‌شوند، در حالی که مواد سخت مقاومت بیشتری در مقابل فرسایش دارند. ر.ک zeugen

differential weathering

هوازدگی تفاضلی

ر.ک differential erosion

dike = dyke

دایک

(۱) دیواره‌ای از ماگماهای سرد شده که به صورت قالب در داخل شکافهای عمودی یا نزدیک به عمود قرار می‌گیرد.

[batholite ← شکل]

(۲) چینه یا دیواری که در کشور هلند در زمینهای پست می‌سازند تا جلوی نفوذ آب دریا گرفته شود.

(۳) خاکریز، سد، بند، نهر، آبگذر.

dimble = dingle

دره‌ای تنگ و مشجر در کنار رود، دره عبور سیل، مسیل.

dinomic

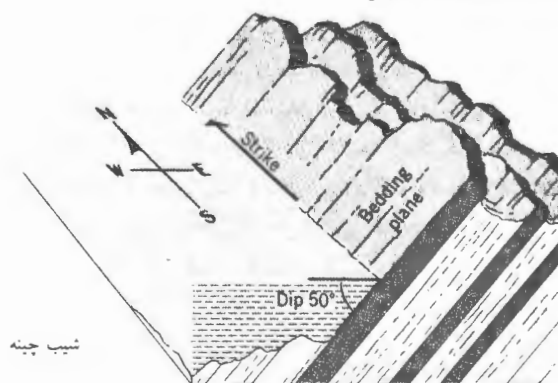
متعلق به دو منطقه‌ای

برخی از حیوانات یا برخی از گیاهان به دو منطقه آب و هوایی تعلق دارند و یا محیط زندگی آنها دو منطقه متفاوت است.

dip

شیب

(۱) حداکثر شیب یک چینه که از خط افق اندازه‌گیری شده و به درجه و جهت اصلی قطب‌نما بیان می‌شود مثلاً ۵ درجه شمال غربی.



(۲) زاویه میان جهت میدان مغناطیسی زمین و افق در هر نقطه.

disafforest = disboscation

ر.ک deforestation

discordance

ناجوری، دگرشیبی

- (۱) موازی نبودن لایه‌های رسوبی باهم.
 (۲) فرورفتگی و نفوذ سنگهای آذرین در یک جینه معمولی.
 (۳) ساختمان کلی یک منطقه که با ساختمان کلی زمین تناسب نداشته و با جهت شیب و خواب کلی زمین تطبیق ندارد.

discordant coast

ساحل ناموزون

خط ساحلی ناموزون که دارای خمیدگیهای زیادی بر اثر وجود کوهها و دره‌های ساحلی است و در آن پیشرفتگیها (خورها) و دماغه‌هایی وجود دارد. این اصطلاح قبلاً برای سواحل اروپا در کنار اقیانوس اطلس به کار می‌رفت.

dismembered rivers

رودهایی که قبلاً شاخه‌هایی از یک رود اصلی بوده‌اند ولی اکنون به علت پیشروی دریا و قرار گرفتن شاخه اصلی رود زیر آب دریا، مستقلاً وارد دریا می‌شوند.

displacement theory

تئوری جابجایی (قاره‌ها)

تئوری جابجایی قاره‌های روی زمین ابتدا در سال ۱۸۵۸ میلادی به وسیله سیندر (A. Sinder) و در سال ۱۹۰۸ میلادی توسط تیلور (F.B.Taylor) عنوان شد و بالاخره در سال ۱۹۱۵ به وسیله وگنر (A. Wegner) تکمیل گردید و به نام او تئوری «وگنر» نیز نامیده می‌شود.

بر اساس این تئوری ابتدا تمامی قاره‌های امروزی به یکدیگر متصل بود و خشکی بزرگی به نام پانگه‌آ (pangaea) را تشکیل داده بودند ولی بر اثر فشارهای وارده از جانب نیروهای درونی زمین قاره‌ها کم‌کم از یکدیگر جدا شدند. این تئوری مورد تأیید زمین‌شناسان و جغرافیادانان قرار گرفت و میزان جابجایی قاره‌ها نیز اندازه‌گیری شد. یکنواختی مغناطیس سنگها، تشابه فسیلها و ناهمواریها در امتداد غربی سواحل آفریقا با سواحل شرقی آمریکای جنوبی و وجود جانداران و گیاهان یکسان در آنها از دلایل انکارناپذیر جدایی قاره‌ها از یکدیگر است.

اکنون علت اساسی جدایی قاره‌ها را رانش قاره‌ای می‌دانند که مواد مذاب درونی زمین در امتداد شکستگیهای وسیعی که از اقیانوس اطلس شمالی تا جنوبی کشیده شده به خارج نفوذ کرده و باعث فشارهایی به شرق و غرب شده و جابجایی قاره‌ها را باعث شده است.

dissected plateau

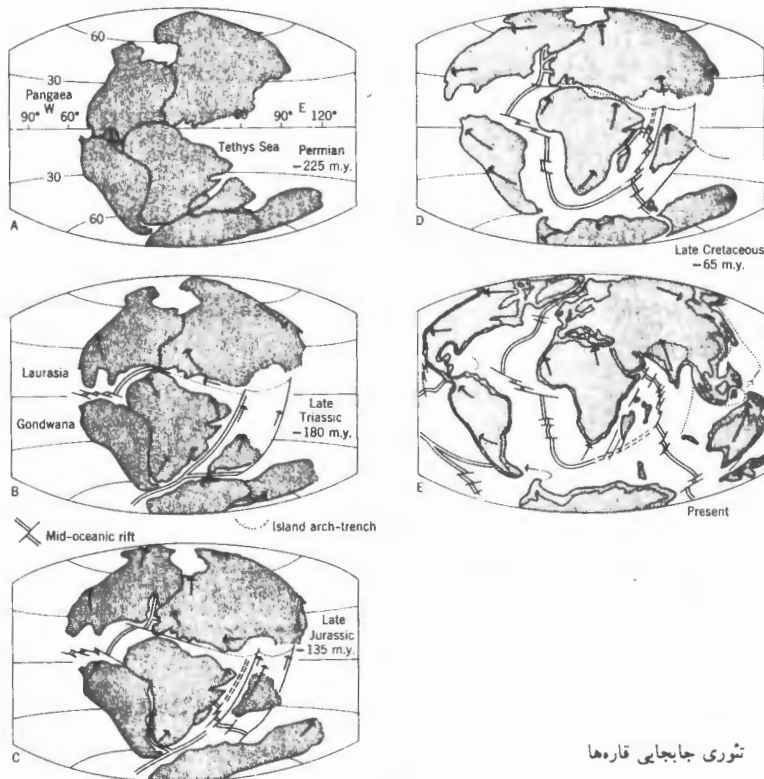
فلات تکه‌تکه شده

فلاتی که بر اثر نیروهای فرسایشی دارای دره‌های متعدد شده ولی همچنان حالت فلاتی خود را حفظ کرده است. وجود قله‌های بلند متعدد نشان دهنده آن است که این منطقه قبلاً سطح تقریباً هموار فلاتی بوده است.

dissolution

انحلال

حل شدن مواد در داخل آب باران و یا ابهای جاری که جزء مراحل اولیه فرایند هوازدگی است.



تئوری جابجایی قاره‌ها

distributary

انشعابات رود

شاخه‌های منشعب از رود اصلی که از آن جدا شده و دیگر به آن باز نمی‌گردند و مستقلاً وارد دریاچه و یا دریا می‌شوند. این اصطلاح برای شاخه‌های رود که در روی دلتاها یا مخروطهای افکنه از آن جدا می‌شوند به کار می‌رود. ر.ک alluvial Fan, delta

diurnal range

تغییرات روزانه

مقدار تغییر بین حداکثر و حداقل هر ماده در طی یک روز. مثل تغییر دمای هوا در طول ۲۴ ساعت.

divergence zone

منطقه‌ای که در آن بادهای تجارتی (آلیزه) در امتداد و یا نزدیکی خط استوا به یکدیگر برخورد کرده و سپس از هم دور می‌شوند.

این اصطلاح همچنین به مناطقی که بادهای کاتاباتیک (فرودآینده) بدان برخورد کرده و از یکدیگر دور می‌شوند، اطلاق می‌گردد. مثل یک ناهمواری در مسیر باد.

divide**آب پخشان**

محل تقسیم آب در امتداد خط الرأس ناهمواریها که در آن کانونهای آبگیر از یکدیگر جدا می‌شوند.

ر. ک water shed

[شکل ← Basin]

doab = duab (فارسی)

دو آب

این اصطلاح در جلگه رود سند و گنگ به آبرفت و زمینی گفته می‌شود که میان دو رود مجاور تشکیل شده است. در ایران نیز به کار می‌رود. مثل میان‌دوآب که شهری است میان دو رود قرار گرفته است.

Doctor, the**باد دکتر**

نامی که برای برخی از بادهای محلی به کار می‌رود، مثل باد هارماتان در غرب آفریقا و بادهای منظم تابستانه که به صورت نسیم از سواحل غربی استرالیا می‌وزد.

علت نامگذاری این باد به دکتر آن است که این بادهای شرایط نامساعد (خشکی هوا) را از میان برده و شرایط سلامت را فراهم می‌آورند و بنابراین شفا بخش تلقی می‌شوند.

doldrums**منطقه آرام استوایی، آرامگان**

قسمتی از اقیانوسها در امتداد خط استوا که منطقه تسلط فشار هوای کم بوده و بسیار آرام و هوا روشن است.

doline = dolina

دولین

چاله‌هایی گرد و یا بیضوی در مناطق کارستی با کناره‌های هموار و بدون زاویه که این دیواره‌ها دارای شیب تند و سنگی اند. کف دولین پوشیده از لایه‌های رسی ناشی از تخریب سنگهای آهکی و ناخالصی آنهاست و حاصلخیز و برای کشاورزی مفید است.

نیمرخ دولین شبیه تشتی است، ولی اشکال مختلف دارد که برخی از آنها قیف مانندند و در وسط آنها سوراخی است که آبهای کف دولین از آن خارج می‌شود. قطر دولین‌ها متفاوت و از ده متر تا چند صدمتر بوده و عمقشان ممکن است به ۲۰۰ متر برسد.

علت تشکیل دولین‌ها را فرونشستن قسمتی از زمینهای نواحی آهکی و جذب آب بدان و حل آهک در این آبها دانسته‌اند که این عمل تدریجاً آن را وسعت می‌دهد.

از به هم پیوستن چند دولین به یکدیگر «اووالا» حاصل می‌شود که وسعت بیشتری دارد.

ر. ک Uvalla, ouvalla

[شکل ← karst region]

dolomite**دولومیت**

کربنات مضاعف کلسیم و منیزیم. ماده‌ای نیمه شفاف که از ۲ واحد کربنات کلسیم و منیزیم حاصل می‌شود و آن را سنگ آهک منیزیم نیز گویند و فرمول شیمیایی آن $(\text{CO}_3)_2\text{CaMg}$ است. کربنات

dome	۱۰۹	drift
		کلسیم در دولومیت‌ها محلول و کربنات منیزیم غیر محلول است. بنابراین در نواحی آهکی که دولومیت وجود دارد، ناهمواریهای خاصی ایجاد می‌شود که علت آن انحلال نامساوی مواد تشکیل دهنده دولومیت است. ر. ک karst
dome		گنبد، دیابیر به ناهمواری گفته می‌شود که تمامی شیبها در آن در امتداد یک محور به جهات مختلف تقریباً یکسان باشد. مثل تپه‌ای مدور. ر. ک salt dome
donga		در آفریقای جنوبی به مجرای آب با دیواره‌های پر شیب گویند. مشابه با کلمه wadi و یا nullah است. ر. ک nullah, wadi
down		منطقه‌ای عموماً بدون درخت و پر از تپه ماهورو بازه. این اصطلاح عمدتاً برای تپه‌های گچی جنوب انگلیس به کار می‌رود که کما بیش با خاک پوشیده شده و مورد استفاده چرای گوسفند قرار می‌گیرد.
dowa Land		(۱) اصطلاحی که گاهی از اوقات به علفزارهای عرضهای متوسط در نواحی مداری استرالیا و نیوزیلند گفته می‌شود. (۲) زمین شیبدار، زمین تپه‌ای شکل.
down share = denshire		ر. ک denshire
downstream		سفلی رود، پایین رود
dowse = douse		بی‌بردن به وجود منابع زیرزمینی به وسیله عملیات گمانه‌زنی.
drainage		زهکشی حوضه‌ای که رودخانه آب آن را به سوی خود جلب می‌کند و به آن حوضه آبگیر (drainage basin) نیز گفته می‌شود. ر. ک basin
drainage area		ر. ک basin, catchement basin
drelkanter		ر. ک. ventifact
drift		بادرُفت، یخرفت (۱) حرکت آرام توده‌های آب در سطح دریا و یا دریاچه بر اثر وزش باد.

۲) هر نهشته‌ای که در سطح زمین به وسیله باد جا بجا شده باشد. به نهشته‌های یخچالی نیز گفته می‌شود

۳) قسمت وسیع و کم عمق (گدار) رودخانه. (در آفریقای جنوبی).

drift - ice

قسمتهای مجزا شده قطعات یخی یا ایسبرگ‌ها که توسط جریان‌ات دریایی به دریاهاى باز وارد شده باشد.

drift wind

بادی که ذرات برف یا ماسه همراه داشته باشد.

drizzle

باران ریزه

نوعی باران بادانه‌های بسیار ریز و سبک غبار مانند که قطر قطره‌های باران در آن بین ۰/۲ تا ۰/۵ میلی‌متر است.

drought

خشکسالی دوره خشکی

دورهٔ ممتد خشکی هوا که بدون بارندگی است و در مناطقی که باران اتفاقی نامنظم دارند به وجود می‌آید. درهند و چین، نواحی داخلی استرالیا و شمال و جنوب صحرای آفریقا این خشکسالیها به وقوع می‌پیوندد. ر. ک dryspell, partial drought, absolute drought

drowned valley = submerged valley

غرقدوره

دره‌ای که بر اثر پیشروی آب دریا یا دریاچه در آب قرار گرفته باشد. علت پدید آمدن این حالت فرونشستن زمین یا بالا آمدن آب دریا یا دریاچه است. ر. ک ria

drumlin

دروملین

کُپه‌های مواد برجای مانده ناشی از رسایش یخچال که شبیه به تخم‌مرغ و یا پشت گوسفند می‌باشند و تپه‌های پشت گوسفندی نیز گفته می‌شود. خرد و ریز سنگها و قطعاتی که یخچال با خود حمل می‌کند، در محل ذوب یخها باقی می‌ماند با توجه به چگونگی قرار گرفتن آنها می‌توان به جهت حرکت یخچال پی برد. دروملین‌ها در جاهایی که مانعی بر سر حرکت یخچال به وجود آمده باشد تشکیل شده پهنای متوسط آنها - طولشان است که این طول بین دهها متر تا چندین صدمتر



متفاوت بوده و ارتفاع آنها از ۵ متر تا ۴۰ متر می‌رسد.
مواد تشکیل دهنده دروملین بر اثر کم غلظتین گرد نبوده و چینه‌بندی نیز ندارند. ممکن است چند دروملین روی هم تشکیل شده و شکل ترکیبی جدیدی ایجاد کنند.

dry adiabatic rate

میزان آدیا باتیک خشک

میزان گرم شدن و سرد شدن آدیا باتیک هوای خشک و یا اشباع نشده طی حرکت عمودی هوا که معادل ۱۰ درجه سانتیگراد در هر هزار متر است. و بنابراین میزان آن بیش از کاهش دمای هوای در حال صعود است. ر. ک Normal lapse rate که برابر ۶ درجه در هر هزار متر می‌باشد.

dry farming

کشت و زرع دیم، دیم کاری

نوعی کشاورزی که به آبیاری تکیه ندارد و بر اساس اتکا به رطوبت درون خاک و ریزشهای جوئی است و در مناطق نیمه خشک و نیمه مرطوب رواج دارد. میزان تولید محصول در این نوع کشاورزی به علت اتکا به ریزشهای جوئی از سالی به سال دیگر متفاوت است.

dry spell

دوره خشک

در انگلیس به دوره‌ای ۱۵ روزه گفته می‌شود که طی آن میزان ریزشهای جوئی کمتر از ۰/۴ اینچ (۱۰ میلیمتر) است. این توصیف توسط همه جغرافیدانان پذیرفته نشده و در هواشناسی نیز به کار نمی‌رود. به هر حال این دوره در رویشهای گیاهی تأثیر دارد. ر. ک wet spell

dry valley

دره خشک

دره‌ای که جریان آب آن قطع شده و یا در حال قطع شدن است و علت آن قابلیت نفوذ خاک و یا معکوس شدن تاهمواریهای منطقه است. جغرافیدانان فرانسوی دره مرده را به کار می‌برند. ممکن است بعدها در این دره آب جریان پیدا کند. ر. ک dead valley

dump

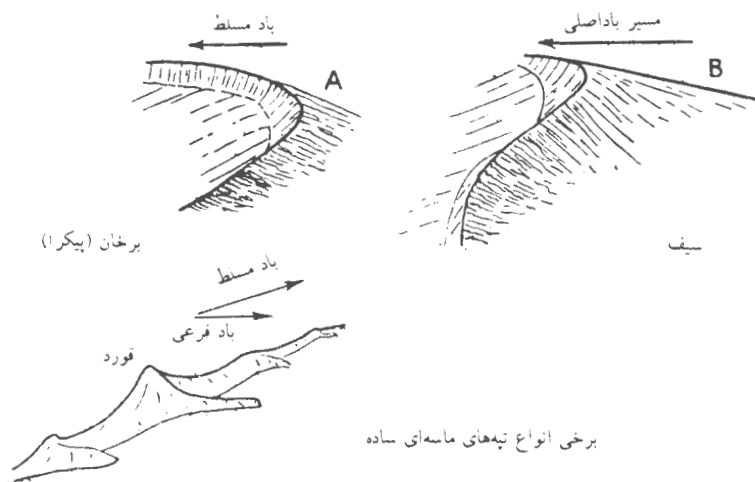
گودی عمیق در بستر رود

dune

تپه ماسه‌ای، تلماسه

اشکال تراکمی، ماسه‌ای در سرزمینهای خشک و نیمه خشک که بر اثر همکاری هوازدگی مکانیکی و باد به وجود می‌آید. در نواحی مرطوب و کناره‌های ساحلی که باد غالب از دریا به ساحل می‌وزد و ماسه نیز در محیط وجود دارد، تپه‌های ماسه‌ای نیز به وجود می‌آیند. تلماسه‌های بیابانی بر دو نوع می‌باشند:

۱) تلماسه‌های ساده که برخانها از عمده‌ترین آنها هستند و شکل هلالی دارند و از روی آنها می‌توان به جهت حرکت باد پی برد. برخان دارای ۳ بخش متفاوت است: بخشی که رو به باد قرار دارد و شیب ملایم داشته و عمل تراکم ماسه در آن انجام شده و در قسمت بالا لبه‌ای تند همانند لبه شمشیر دارد و در صحرای آفریقا بدان سیف (seif) یا شمشیر گویند. بخش دوم دارای شیب تند بوده و از سقوط ماسه‌ها پدید می‌آید و بخش سوم دارای شیب متوسط بوده و از یک ورقه نازک وسیله گردباد تشکیل می‌شود و در جهت مخالف شیب مواد فرو ریخته قرار



می‌گیرد.

نام سیف نه تنها به ستیغ تلماسه‌ها اطلاق می‌شود بلکه به تلماسه‌هایی که به شکل S کشیده شده‌اند نیز گفته می‌شود. شکل S نشان دهنده تغییرات جهت باد غالب در منطقه است.

ر. ک barchan

۲) تراکمهای ماسه‌ای بزرگ یا erg که از تلماسه‌های موازی به وجود می‌آید و در جهت باد (بادهای آلیزه) کشیده شده و با راهروهایی از هم جدا می‌شوند. بادهای محلی در ارگ‌ها تغییراتی ایجاد کرده و گاه آنها را به شکل قلاب یا چنگک در می‌آورد. این بازوها، راهرو را مسدود کرده و تلماسه رأس خود را رفیع‌تر کرده و آن را به شکل هرمی در می‌آورد که بدان قورد (ghourd) گویند. در نتیجه تلماسه اصلی دارای نیم‌رخ شبیه به دندانه‌های ارّه می‌شود. تلماسه‌های کوچک سالانه ۱۰ متر (نسبت به قدرت باد) حرکت می‌کنند ولی پایداری تلماسه‌های بزرگ بیشتر است.

dust

غبار، گرد

ذرات ریز و جامد که قطر کمتر از ماسه دارند و در آتمسفر زمین می‌توانند به وسیله باد پراکنده شوند. منابع تولید غبار متفاوتند و در نواحی بیابانی به وسیله باد از سطح زمین برداشته شده تا مسافتات طولانی حمل می‌شوند. بر اثر فعالیت آتشفشانها نیز غبار در آتمسفر توزیع می‌شود. ذرات گرد و غبار در بارندگی نقش مهمی داشته و به عنوان هسته تراکمی قطرات ریز آب را جذب کرده و به تشکیل باران کمک می‌کنند. املاح ریز ناشی از تبخیر در دریاها و دریاچه‌ها و ذرات ریز کرین صنایع را می‌توان از ذرات گرد و غبار محسوب داشت.

dust bowl

بیابانی که بر اثر چرای بیش از حد و یا کشت زیاد به وسیله بشر به وجود آمده و قسمت فوقانی خاک آن به وسیله باد حمل شده است. این اصطلاح برای بیابانی به همین نام در غرب آمریکا به کار می‌رود. ر. ک soil erosion

dust counter

وسیله‌ای که برای شمارش ذرات غبار موجود در آتمسفر (با اندازه‌گیری حجم معینی از آن) به کار می‌رود.

dust devil

تنوره دیو

گردبای از گرد و غبار که قطر زیادی ندارد و ذرات ریز غبار به مرکز این گردباد مکیده شده و گاه به ارتفاع قابل ملاحظه‌ای تا حدود ۶۰۰ یا ۹۰۰ متری از سطح زمین ذرات را بالا می‌برد. این گردباد بر اثر گرم شدن زمین بادمای خورشید در مناطق خشک به وجود آمده و جریان کنوکسیون را باعث می‌شوند. غبارها در نواحی بیابانی در هر ساعت بین ۸ تا ۲۴ کیلومتر حرکت کرده و گاه به سرعتی تا ۵۰ کیلومتر در ساعت می‌رسند.

ر. ک sand storm

dust storm

توفان گرد و غبار

ر. ک dust devil

dust-well

گردچال

چاله‌ای در سطح یخچالها که گرد و غبار به هنگام عبور از سطح یخچال، در آن جای می‌گیرد. این ذرات رنگ تیره‌تری نسبت به برف و یخ اطراف داشته و نور خورشید را بیشتر جذب می‌کنند. همین امر ذوب یخهای اطراف را سرعت بخشیده و در اطراف این گرد و غبارها چاله‌ای در یخ حفر می‌شود.

dyke = dike

ر. ک dike

dynamometamorphism

دگرگونی حرکتی

نوعی دگرگونی که طبقات در آن منطقه حرکت کرده و کانیهای سنگ شکسته شده و کانیهای جدیدی به وجود می‌آید. عامل حرکت در این دگرگونی فشارهای جانبی است که باعث لغزش و حرکت طبقات می‌شود. مثلاً در این نوع دگرگونی از ترکیب میکاها یا فلدسپات‌ها، کانی سریست ساخته می‌شود و کانیهای کوارتز شکستهای میکروسکوپی ویژه‌ای پیدا می‌کند.

دگرگونی حرکتی معمولاً در منطقه‌ای کم عرض ولی طویل صورت می‌گیرد و مواد خرد شده در این منطقه به میلونیت (mylonite) موسومند.



E

eagre

موج بلند و مرتفع جزر و مدی

ر. ک bore

Earth, the

کره زمین، زمین

پنجمین سیاره (از لحاظ ابعاد) در گروه نه گانه سیارات منظومه شمسی و سومین سیاره از لحاظ فاصله از خورشید (فاصله متوسط از خورشید ۱۵۰ میلیون کیلومتر).

پوسته خارجی زمین را لیتوسفر (سنگ کره) دربر گرفته و در جاهایی که آب پهنه‌های وسیعی را اشغال کرده هیدروسفر (آبکره) خوانده می‌شود. اطراف زمین را قشری حاوی گازهای مختلف فرا گرفته که به آن آتمسفر (جو) گویند.

شکل کره زمین به گلابی شباهت بیشتری دارد (شلیجی)، در نواحی قطبی فرو رفته و در نواحی استوایی برآمده است (به علت نیروی گریز از مرکز در استوا و نیروی جذب به مرکز در قطبین). قطر زمین در نواحی قطبی ۱۲۷۱۴ کیلومتر و قطر استوایی زمین ۱۲۷۵۶ کیلومتر است. به عبارت دیگر شعاع قطبی زمین ۲۱ کیلومتر از شعاع استوایی آن کمتر است که همین امر زمین را شکلی خاص بخشیده که به آن شلیجی گویند.

اگرچه کلمه زمین به کره زمین گفته می‌شود ولی به یک قطعه از کره زمین نیز اطلاق می‌شود.

earth-dln = earth quake

زلزله، زمین لرزه

ر. ک earth quake

earth flow.

ر. ک mud flow

earthpillar = demoisell (Fr) = hoodoo

گرزدیو

بر اثر قرار گرفتن تخته سنگی بر بالای مواد رسوبی و فرسایش مواد اطراف تخته سنگ به وسیله آبهای جاری یا باد، ستونی با ارتفاع متفاوت بر جای می‌ماند که به آن گرزدیو گویند. درحقیقت تخته



گرزدیو

سنگ مانع فرسایش لایه‌های زیرین خود می‌شود.

earthquake

زمین لرزه، زلزله

لرزه‌هایی که بر اثر آزاد شدن انرژیهای تمرکز یافته در لایه‌های زیرین زمین به وجود آمده و ممکن است باعث تغییراتی در سطح زمین و بروز خسارات جانی و مالی شود.

گسستگی طبقات زمین، فعالیت‌های شدید ماگماتیسم و به طور کلی رها شدن هرگونه نیرویی (استرس) سبب پیدایش امواج لرزه‌ای می‌شود. امواج لرزه‌ای برحسب شدت خود در تمام کره زمین منتشر می‌شوند (امواج طولی P و امواج عرضی S).

لرزه‌نگارهایی که در فواصل دوری از کانون انتشار امواج لرزه‌ای قرار دارند، این امواج را ثبت می‌کنند. بزرگی زلزله را با مقیاس ریشتر اندازه‌گیری می‌کنند.

ر. ک homoseismal lines, epicentre, Richter scale



خرابیهای زلزله

earthquake period

دوره زلزله

دوره‌ای که طی آن زمین لرزه در یک محل تکرار می‌شود.

Earth's axis

محور زمین

خطی فرضی که قطبین زمین را به یکدیگر متصل کرده و از مرکز زمین می‌گذرد و زمین در حول آن گردش وضعی خود را انجام می‌دهد. این خط صفحه گردش زمین به دور خورشید را با زاویه ۶۶ درجه و ۳۳ دقیقه قطع می‌کند و بنابراین نسبت به خط عمود بر این صفحه ۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه تمایل دارد.

محور زمین در فضا همیشه در یک موقعیت نیست بلکه امتداد چرخش آن در فضا دایره‌ای را رسم می‌کند. به این حرکت محوری «رقص محوری» گویند که در هر ۲۵۸۰۰ سال یکبار این چرخش انجام می‌شود و تغییراتی را در قطبهای مغناطیسی زمین ایجاد می‌کند.

[شکل ← season]

Earthsciences

علوم زمین

اصطلاحی که اخیراً برای رشته‌های جغرافیا، زمین‌شناسی، ژئوفیزیک و هواشناسی مشترکاً به کار می‌رود.

easterly

شرقی، باد شرقی

بادی که از شرق می‌وزد و منطقه وزش این باده‌ها عمدتاً قطبین زمین است.

ebb-tide

جزر

- (۱) بسروی سطح آب دریا بر اثر نیروی کشش ماه و یا خورشید. ر. ک Tide
- (۲) منطقه کم عمق در کنار دریا.

eboulement

ریزش سنگ از کوه

ر. ک avalanche

eclipse, lunar

خسوف، گرفتگی ماه

گرفتگی تمام یا قسمتی از کره ماه که بر اثر قرار گرفتن زمین در حد فاصل خورشید و ماه صورت گرفته و زمین مانع رسیدن انوار خورشید به ماه و درخشندگی آن می‌شود. خسوف ممکن است کلی و یا جزئی باشد.

eclipse, solar

کسوف، گرفتگی خورشید

گرفتگی تمام یا قسمتی از قرص خورشید که بر اثر قرار گرفتن ماه در حد فاصل زمین و خورشید صورت گرفته و ماه مانع دیده شدن بخشی از خورشید می‌گردد. کسوف ممکن است کلی و یا جزئی باشد.

Ecology

اکولوژی

دانشی که به بررسی ارتباط میان جانداران با محیط طبیعی آنها می‌پردازد و به شاخه‌های اکولوژی

edaphic	۱۱۸	embouchment
	انسانی، اکولوژی جانوری و اکولوژی گیاهی و یا (بیواکولوژی) تقسیم می‌شود. اکولوژی دارای فصل مشترک بسیار با جغرافیاست ولی هنوز حدود و ثغور آن مشخص نشده است.	
edaphic	خاکی	
	در ارتباط با خاک.	
eddy	گرداب کوچک	
	برخورد آب کم و آب زیاد (جویبارها) که باعث چرخش آنها می‌شود.	
eddy-wind	گردباد	
effusive rocks	سنگهای خروجی، سنگهای فورانی	
	مواد آذرین از پوسته زمین خارج شده و بعد از سرد شدن سنگهای خروجی را به وجود می‌آورد.	
edlograph	دستگاهی که با آن مقیاس نقشه را به دلخواه کوچک و یا بزرگ می‌کنند.	
elbow of capture	زانوی اسارت	
	ر.ک. river capture	
elephanta	توفان و باد موسمی شدیدی توأم با بارندگی در شرق هندوستان.	
elevation	(۱) بالا آمدن قسمتی از سطح زمین نسبت به محیط اطراف. ر.ک. subsidence (۲) عرض جغرافیایی یا ارتفاع زاویه‌ای یک جرم آسمانی نسبت به خط افق.	
eluviation	حمل مواد به حالت معلق یا محلول از افق A در خاک به افق B. این عمل عمدتاً به وسیله آب صورت می‌گیرد. ر.ک. Illuviation	
eluvium = elluvium	خاکی که باد آورده و در جایی متراکم کرده است.	
embank	احداث سد و یا حصار در کنار رود، احداث خاکریز و یا سنگچین در کناره‌های رود جهت تخفیف فرسایش آن.	
embayed mountain	قسمتی از کوه که آب دریا وارد دره آن شده و آن را اشغال کرده است. کوه خلیج‌دار. خلیج سنگی.	
embogne	اتصال رودخانه به دریا.	
embouchement	دهانه رود، مصب	

endoreique (Fr)

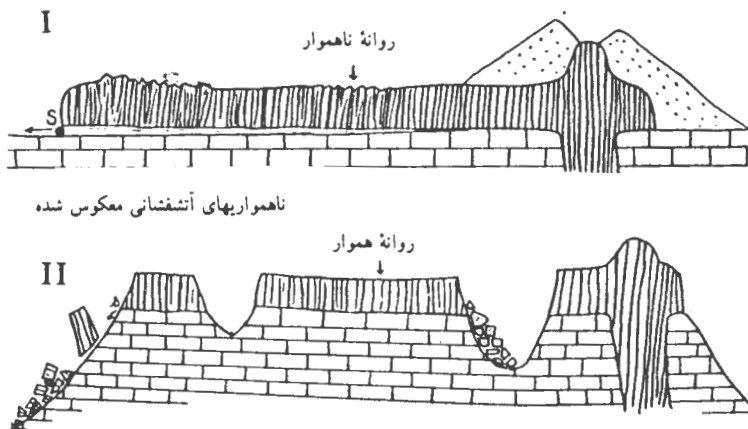
نواحی که رودهایی در آن جریان دارد ولی این رودها هرگز به دریا نمی‌رسند و معمولاً در یک دریاچه دائمی یا موقتی ناپدید می‌شوند. مانند رود chari در کشور چاد.

entrenched = Intrenched meander

ر.ک incised meander

enversion volcano = volcanic enversion ناهمواری معکوس شده آتشفشانی

بعد از نفوذ مواد گدازه در داخل ناهمواریهای زمین، گدازه سرد شده و تبدیل به سنگهای سخت آذرین می‌شود بر اثر فرسایش بعدی ناهمواریهای روی گدازه منجمد شده، از بین رفته و سنگهای آذرین در سطح زمین نمودار شده و ناهمواری آتشفشانی در محل غلبه می‌کند که به این ناهمواری، ناهمواری معکوس شده آتشفشانی گویند.



I آتشفشان جدید؛ II آتشفشان قدیمی ۱: گدازه؛ ۲: طبقات مارن؛ ۳: اسکوریها؛ ۴: چشمه آب

epirogenesis = epirogeny

خنسکی زایی. ایجاد قاره یا خنسکی

تغییرات وسیع در سطح پوسته زمین که بر اثر آن قسمتهایی از سطح زمین بالاتر و یا پایین‌تر قرار می‌گیرند و گاه چین‌خوردگیهای ملایم به وجود می‌آید. ایجاد فلاتها مثالی در این زمینه است.

ر.ک orogenesis

epicentre = epicentrum

ابی‌ستر، کانون خارجی زلزله

تصویر قائم کانون عمقی زمین لرزه (هیپوسنتر: محلی که نیرو در آنجا رها شده است) بر سطح

زمین نقطه‌ای است که به آن اپی ستر یا کانون خارجی زلزله می‌گویند. فاصله مرکز زلزله از ایستگاه لرزه‌نگاری را از اپی ستر می‌سنجند.

ر.ک earthquake, homoseismal lines

epicontinental sea

دریای قاره‌ای

دریای کم عمقی که در کناره پوسته قاره‌ها قرار گرفته است. مثل دریای شمال.

ر.ک continental shelf

epiphyte

همزیست

گیاهی که به روی گیاه دیگر زندگی می‌کند ولی انگل آن نیست. گیاه همزیست که یک نوع همکاری با گیاه دیگر داشته و غذای اصلی خود را از آتمسفر تهیه می‌کند. این گیاهان در جنگلهای استوایی زیست کرده و ارکیده مثال خوبی در این مورد است.

equal - area projection

ر.ک homolographic projection

Equator

استوا

خطی فرضی در روی کره زمین به فاصله مساوی از قطبین که به صورت دایره بوده و صفحه‌ای می‌سازد که مرکز زمین، مرکز آن است و محور زمین از این مرکز عبور می‌کند. در حقیقت این دایره عظیم‌ترین دایره‌ای است که می‌توان در سطح کره زمین رسم کرد. محیط این دایره ۴۰۰۷۳ کیلومتر است. خط استوا مبدأ محاسبه مدارات یا عرضهای جغرافیایی است زیرا بر عرض جغرافیایی صفر درجه قرار می‌گیرد.

equator, celestial

استوای آسمانی

ر.ک celestial equator

equatorial climate

آب و هوای استوایی

آب و هوایی که بر حد فاصل عرضهای جغرافیایی ۵ درجه شمالی تا ۱۰ درجه جنوبی از خط استوا مسلط است و از خصوصیات آن دمای زیاد و یکنواخت در طول سال، عدم وجود فصول مشخص، باران روزانه و فراوان می‌باشد. به طور کلی در این آب و هوا تقریباً از ۲۴ ساعت روز، ۱۲ ساعت شب و ۱۲ ساعت روز است و خورشید در تمام اوقات سال به این منطقه عمود یا نزدیک به عمود می‌تابد. وجود رطوبت دائمی و جنگلهای انبوه (جهنم سبز) از ویژگیهای این آب و هواست.

ر.ک equatorial forest

equatorial forest = tropical rain forest

جنگلهای استوایی، جنگلهای حاره‌ای بارانی

جنگل خاص مناطق تحت سلطه آب و هوای استوایی در سواحل خلیج گینه در افریقا و جنگلهای آمازون در برزیل و اندونزی. این جنگلها اغلب متر اکم و درختان آنها مطبق (طبقه طبقه) است که درختان آن یکباره خزان نمی‌کنند بلکه برگ درختان به تدریج و یکی یکی می‌افتد.



جنگلهای استوایی

equinox

اعتدالین

زمانهائی از سال که اشعه خورشید عمود بر خط استوا می‌تابد و قطبین زمین به یکسان از نور خورشید استفاده می‌کنند و در امتداد خط استوا و هر مکان دیگری در نیمکره‌های شمالی و جنوبی طول مدت روز ۱۲ ساعت است. زمان اعتدالین اول بهار (اول فروردین ماه و ۲۱ مارس) و اول پاییز (روز اول مهر و ۲۲ سپتامبر) است.

ر. ک autumnal equinox, vernal equinox

equinoctial

اعتدال شب و روز، توفان و تندباد استوایی.

equipluve

خطی که تمام ایستگاههای دارای بارندگی یکسان را به یکدیگر وصل می‌کند و بنابراین نقشه‌ای که از آن حاصل می‌شود، میزان بارندگی را در یک دوره مشخص از زمان در مناطق مختلف یا یک منطقه نشان می‌دهد.

erg (Ar)

ارگ

در صحرای آفریقا به نوعی تپه‌های ماسه‌ای گفته می‌شود. ر.ک hamada, reg, dune

erosion

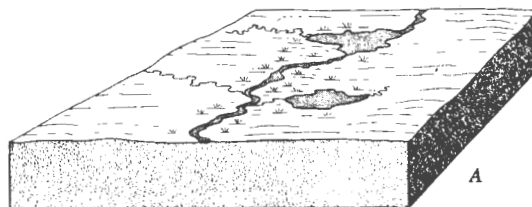
فرسایش

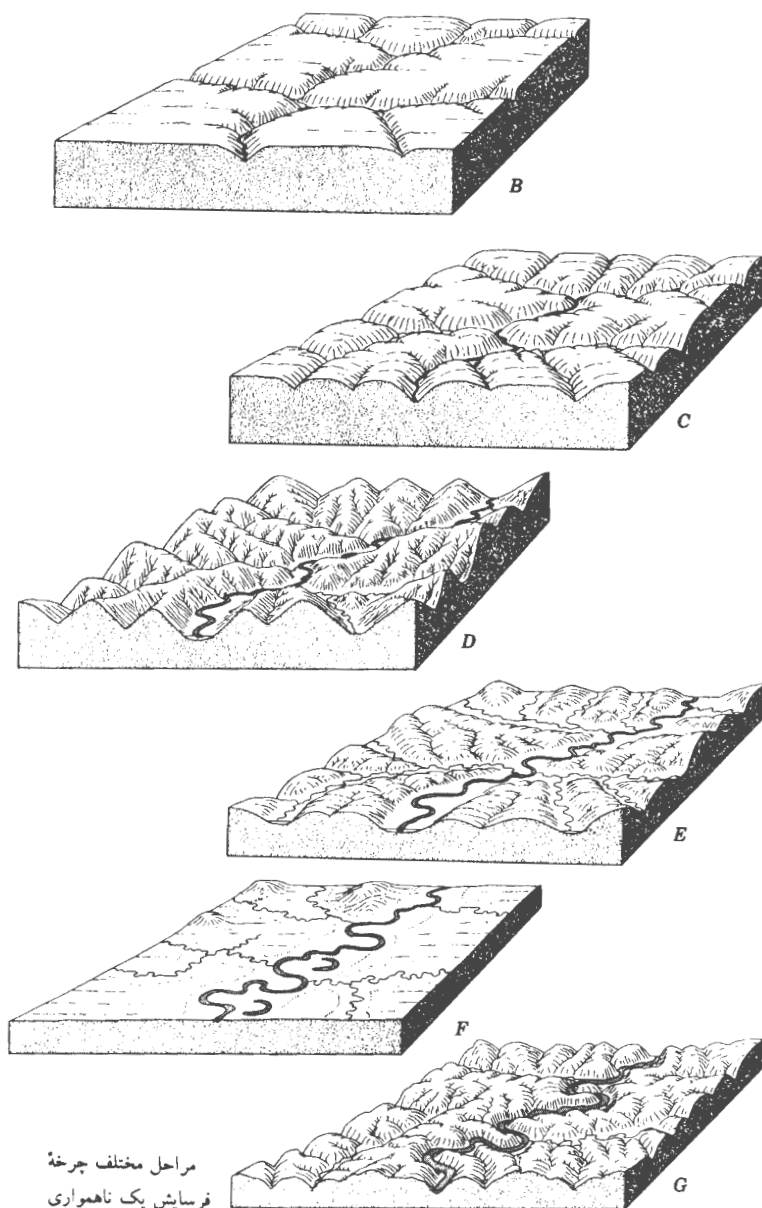
مجموع اعمال فرسوده شدن قسمتی از سطح زمین و از جای برداشته شدن و حمل و نقل مواد آن و انباشته کردن این مواد در جای دیگر را فرسایش گویند. مهمترین عوامل فرسایش، آبهای جاری، دریاها، بارندگی، باد موجودات زنده هستند. برخی جغرافیدانان این کلمه را به غلط مرادف با denudation و یا مرادف با weathering می‌دانند ولی بهتر است به مجموعه اعمال ذکر شده فوق فرسایش اطلاق گردد. ر.ک weathering, denudation

erosion cycle

چرخه فرسایش، سیکل فرسایشی

بر طبق نظریه ویلیام موریس دیویس (W.M.Davis) ناهمواریهای زمین بر اثر تداوم اعمال فرسایش دوره‌ای را طی می‌کنند و مراحل مختلفی چون جوانی، بلوغ و پیری را از سر می‌گذرانند و ناهمواریهای پیر دوباره جوان می‌شوند و این سیر ادامه می‌یابد که بدان چرخه فرسایش گویند.





برخی زمین‌شناسان با ذکر دلایلی نظریات او را قبول نمی‌کنند ولی در میان ژئومورفولوگ‌ها عده‌ای بر آن ایراداتی گرفته‌اند و گروهی آن را قبول دارند.

erratic block = erratic

سنگ سرگردان

سنگهای درشتی که در فرسایش یخچالی بعد از ذوب یخها برجای می‌ماند.

eruptif rocks

سنگهای فورانی، سنگهای آذرین بیرونی

ر. ک extrusive rocks, plutonic rock

eruption, volcanic

فوران آتشفشانی

برونریزی شدید مواد آتشفشانی به حالت مایع، جامد و یا گازها از داخل زمین بر روی سطح زمین توسط یک دهانه آتشفشانی. ر. ک volcano

escarpment = scarp

قسمت درونی یک پرتگاه یا شیب تند دامنه. قسمت پرشیب کواستا و یا دامنه پرشیبی که بر اثر حدوث گسله به وجود آمده باشد. گاه مشابه با *cuesta* به کار می‌رود.

ر. ک *fault, cuesta*

esker (ls)

رشته باریک و ممتدی از ماسه و سنگریزه که قبلاً کف جویبار یا یخچالی بوده و بعد از ذوب یخ در محل باقی مانده است. ر. ک *as* و *os*.



اسکر

estero

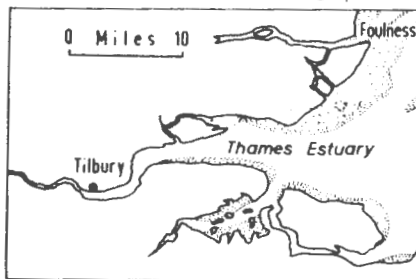
خلیج کوچک، خور

estuary

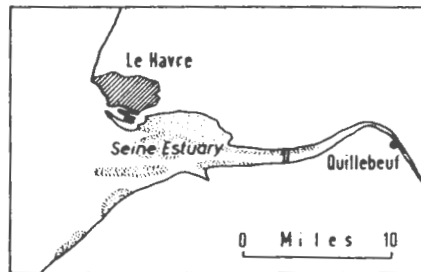
خور، خلیج کوچک

(۱) مصب رودخانه که به صورت خلیج کوچکی درآمده باشد و علت آن مورفولوژی خاص ساحل و یا مقاومت سنگها و عمل امواج است و از لحاظ بندرسازی اهمیت دارند.

(۲) محلی که جزر و مد دریا و جریان آب رودخانه به هم می‌رسند.



خور رود تیمز



خور رودسن

etang (Fr)

کولاب

دریاچه کم عمقی که در فاصله بین تپه‌های ماسه‌ای تشکیل می‌شود و به تدریج از ذرات ریز رس انباشته می‌گردد. این واژه بخصوص برای چنین پدیده‌ای در منطقه Aquitaine و لانگدوک فرانسه به کار می‌رود.

etesian winds = meltemi

بادی قوی و مداوم از جهت شمال که در تابستانها در نواحی شرقی دریای مدیترانه می‌وزد و مرکز فشار کم شمال غربی هند را دور می‌زند. مدت وزش این باد از اواسط ماه مه (اوایل خرداد) تا اواسط اکتبر (اواخر مهر) است و سرعت آن بین ۱۶ تا ۱۵۰ کیلومتر در ساعت است. در طول روز قوی و گرم بوده و در طول شب از شدت آن کاسته شده و یا از بین می‌رود. این باد در روی خشکیها غبار فراوانی حمل می‌کند و به علت گرمایش، رسیدن میوه‌ها را تسریع می‌کند.

eustatic movement = eustacy

بالا و پایین رفتن آب دریا در مقیاس وسیع. همانند نوساناتی که بر اثر ذوب و یا انجماد صفحات عظیم یخی در دریاها اتفاق می‌افتد. ر. ک ice sheet

eutaxite

صخره‌ای که دارای لایه‌های منظم از گدازه‌های مختلف آتشفشانی است.

evaporation

تبخیر

مرحله‌ای که در آن مایع مبدل به بخار می‌شود. اشعه خورشید باعث تبخیر آب اقیانوسها، دریاچه‌ها

و رودها و رطوبت خاک می‌شود. از آنجایی که اتمسفر قدرت پذیرش بخار را دارد، تبخیر همه وقت امکان پذیر است. میزان تبخیر به دمای هوا، وزش باد، سطح تبخیر و مقدار رطوبت موجود در اتمسفر بستگی دارد و در نواحی بیابانی میزان آن زیاد است. عمل مخالف تبخیر تراکم نام دارد. برای اندازه گیری میزان تبخیر روشهای مختلفی وجود دارد که روش پمن و ترانویت از آن میان کارآیی بیشتری دارند. ر. ک. condensation

evaporimeter

تبخیر سنج

دستگاهی برای اندازه گیری میزان تبخیر در یک محل در طول یک دوره معین.

evapotranspiration

تبخیر و تعرق

از دست دادن آب اضافی موجود در گیاهان از طریق عمل تبخیر و تعرق توأم که در گیاهان نواحی بر رطوبت انجام می‌شود و طی این اعمال گیاهان برگهای پهن و پررونه خود را در معرض نور خورشید یا هوای آزاد قرار می‌دهند تا آب اضافی را خارج نمایند.

این گیاهان عمدتاً در نواحی باتلاقی و مردابی وجود دارند مثل عدسک آبی، نیلوفر آبی و تیرکمان آبی. ر. ک. transpiration

excentricity

خروج از مرکز

خروج از حالت دایره‌ای در مدار گردش انتقالی یک سیاره به دور خورشید.

exfoliation

ورقه ورقه شدن

نوعی هوازدگی بر اثر تغییرات دما و یا عمل انجماد که طی آن سنگها ورقه ورقه می‌شوند و لایه‌های آنها همانند پوست پیاز متلاشی و خرد می‌شوند.

[شکل ← spalling]

exorelique

نواحی که دارای رودخانه‌های زیاد بوده و تمامی این رودها در نهایت به دریاهای باز وارد می‌شوند.

extensive cultivation

کشت وسیع

نوعی سیستم کشت که در زمینهای وسیع صورت گرفته و در آن انسان نقش کمی داشته و اکثر کارهای کشاورزی به وسیله ماشین آلات کشاورزی صورت می‌گیرد.

برخلاف کشت متمرکز، میزان تولید محصول در واحد سطح در کشت وسیع کمتر است ولی وسعت زیاد زمینها، این کاهش تولید را جبران می‌کند. این نمونه کشت را در کشتزارهای وسیع جلگه مرکزی ایالات متحده آمریکا تا کانادا می‌توان مشاهده کرد. ر. ک. intensive cultivation

extrusive rock

سنگ خروجی

سنگهایی که بر اثر انجماد گدازه‌های آتشفشانی در سطح زمین تشکیل می‌شود. مخالف با سنگهای

نفوذی. ر. ک. intrusive rock



F

Fahrenheit scale

مقیاس فارنهایت

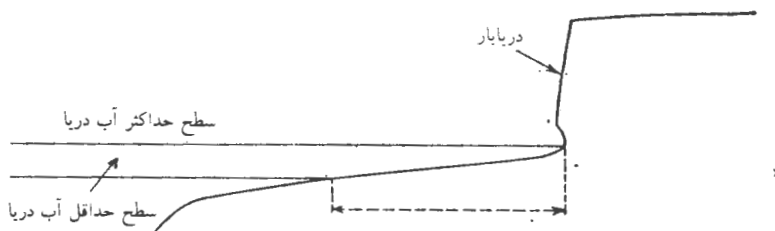
مقیاسی برای اندازه گیری دما که اکثرأ در کشورهای انگلیسی زبان به کار می رود. این نوع دماسنجها بین نقطه انجماد آب (۳۲ درجه) و نقطه جوش آب (۲۱۲ درجه) درجه بندی شده اند. برای تبدیل دمای فارنهایت به سانتیگراد ابتدا باید مقدار درجه فارنهایت را از عدد ۳۲ کم کرده، عدد حاصله را در پنج ضرب نموده و نتیجه را بر عدد ۹ تقسیم کرد. به این صورت $^{\circ}\text{C} = \frac{(F - 32) \times 5}{9}$ و برای تبدیل سانتیگراد به فارنهایت:

$$^{\circ}\text{F} = \frac{2 \times 9}{5} + 32$$

falais (Fr)

دریابار

برآمدگی با شیب بسیار تند بین ۱۵ تا ۹۰ درجه و دارای پوشش گیاهی بسیار کم و یا هیچ در خط تماس دریا با خشکی که برخی از آنها هنوز فعال بوده و امواج دریا بر آنها اثر می گذارند ولی برخی از دریا دور بوده و دریا بار مرده نامیده می شوند. دریابارهای مرده را نهشته هایی ناشی از تخریبهای قبلی از دریا دور نگه داشته اند. ر. ک Fausse falaise



fall

باییز

واژه‌ای که در ایالات متحده آمریکا برای باییز به کار می‌رود، زیرا فصلی است که در آن برگ درختان می‌ریزد. ر.ک autumn

fall line

خط آبشار، حد آبشار

خطی که در امتداد آن تعدادی از رودها به یک افت شیب رسیده و آبشار به وجود می‌آید. حد آبشار منطقه‌ای را نشان می‌دهد که در آن هر رودی مناطق مرتفع را ترک کرده و وارد سرزمینهای پست‌تر می‌شود و بنابراین حد دریانوردی محسوب می‌شود. در امتداد خط آبشارها ایستگاههای هیدروالکتریک به منظور استفاده از برق آبشارها احداث می‌شود.

fan alluvial

مخروط افکنه، بادزن آبرفتی

ر. ک alluvial fan

farm

مزرعه، کشتزار

منطقه‌ای که برای کشت و زرع و یا دامپروری اختصاص داده شده است و دارای ابعاد متفاوت می‌باشد.

fata morgana

سراب، کوراب

نوعی سراب که به نظر می‌رسد تصویر اشیاء در آن در جهت افقی کشیده شده است. این پدیده بر اثر عبور نور یک شیء از داخل لایه‌های گوناگون آتمسفر (که دارای ویژگیهای حرارتی و انعکاسی مختلف‌اند) به وجود می‌آید.

fathom

فاتوم، قلاج، قولاچ

واحد طولی برابر با ۱/۸۳ متر (۶ پا) که برای نمایش اعماق اقیانوسها از آن استفاده می‌شود.

fathometer

ژرفاسنج، عمق سنج

وسیله‌ای برای اندازه‌گیری اعماق اقیانوسها و دریاها که اساس کار آن پدیده سرعت حرکت صدا در آب است. امواج صدایی که از یک کشتی تولید می‌شود به اعماق دریاها و اقیانوسها برخورد و منعکس می‌شود. زمان رفت و برگشت این امواج محاسبه شده و عمق مشخص می‌شود (سرعت حرکت امواج صدا در آب ۳۴۰ متر در ثانیه است).

امروزه در کشتیهای مدرن از رادارهای پیشرفته برای سنجش اعماق دریا استفاده می‌شود.

fault

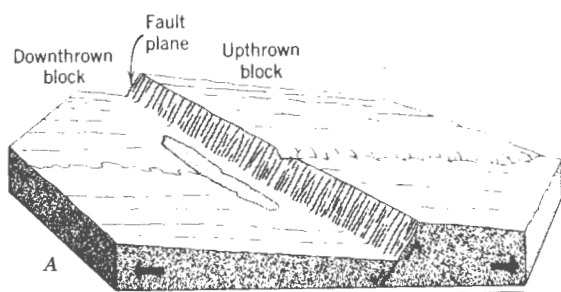
گسل، گسله

نوعی شکست که بر اثر وارد آمدن فشار به پوسته زمین و جابجایی لایه‌های آن ایجاد می‌شود و انواع گوناگون دارد، مثل گسله معمولی، گسله پلکانی، گسله معکوس (وارونه) [شکل مقابل]

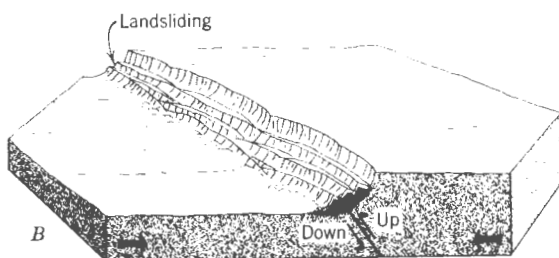
fault-plane

سطح گسلی

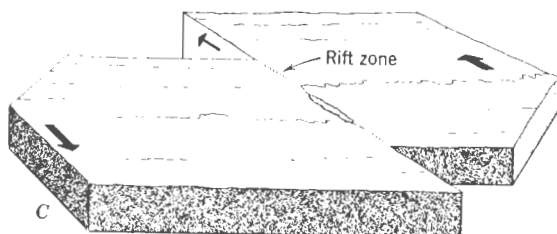
سطحی که در امتداد آن گسله به وقوع پیوسته و محل لغزش لایه‌های زمین است. این سطح به ندرت عمودی بوده و عمدتاً مایل است. ضخامت آن در منطقه شکست متفاوت و به صورت یک



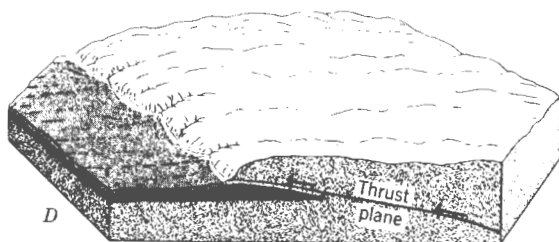
گسله معمولی



گسله معکوس



گسله جریان



گسله رورانه

انواع ساده گسلهها

سطح هندسی منظم نیست. [شکل ← fault]

fault scarp

شیب گسله

سراسیمه‌یی که بر اثر حرکت یک چینه در محل وقوع گسله به وجود می‌آید.

fauna

زیا

زندگی جانوران در یک منطقه در یک دوره مشخص از عمر زمین، مشابه با کلمه flora که زندگی گیاهی یک منطقه را بیان می‌کند. ر. ک flora

faunology = zoogeography

جغرافیای حیوانی

شناخت خصوصیات و پیوندهای حیوانات یک منطقه با محیط جغرافیایی آنها.

fausse falaise

دریابار مجازی

گاه اتفاق می‌افتد که در ساحل دریا، دریاباری تشکیل نشده و سراسیمه‌یی تند ساحل نیز ارتباطی با عمل دریا ندارد، بلکه مربوط به حدوث گسله یا شکست در محل است (منشأ ساختمانی دارد). در چنین صورتی دریابار فوق، دریابار مجازی نامیده می‌شود که نباید آن را با دریابار مرده اشتباه کرد.

ر. ک falais

feldspar = felspar

فلدسپات

گروه بزرگی از کانیها که عناصری چون سیلیکات آلومینیم و پتاسیم یا سدیم، یا کلسیم و باریم در ساختمان آنها به کار رفته و تقریباً نیمی از پوسته زمین را شامل می‌شوند. فلدسپات‌ها نامحلول‌اند ولی تجزیه شیمیایی می‌شوند و از آنها انواع رسها از جمله خاک چینی یا کائولن به وجود می‌آید.

ر. ک China clay

fell

زمین باتلاقی

در شمال انگلیس به زمینهای لم یزرع تپه‌ای نیز گفته می‌شود.

fen

سرزمین باتلاقی و پست که در آن تدریجاً خاک ضعیفی به نام بیت (peat) تشکیل شده و حالت قلیایی دارد. ر. ک bog

fenny = boggy = swampy

باتلاقی، مُردابی، گلی

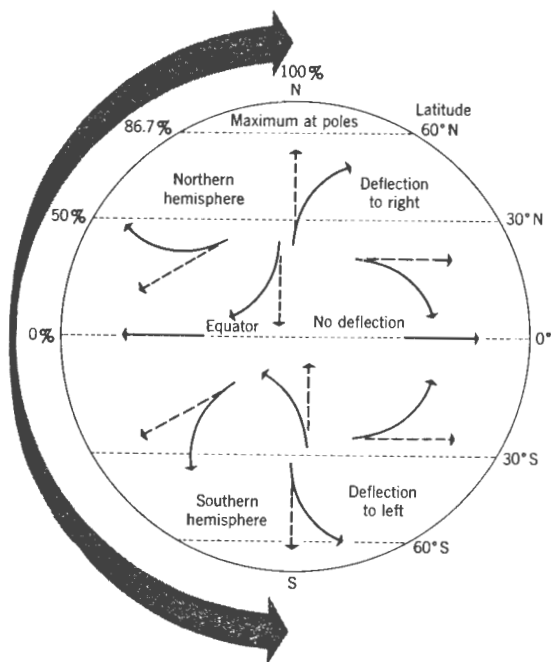
ferrealitic

ر. ک allitique

Ferrel's law

قانون فرل

بر اساس قانون فرل اگر جسمی در روی سطح زمین حرکت کند، بر اثر جرخش کره زمین به دور محور خود، از مسیرش منحرف می‌شود. این انحراف در نیمکره شمالی به سمت راست، و در نیمکره جنوبی به سمت چپ خواهد بود و بنابراین اگر، بادی از نیمکره شمالی به سمت استوا حرکت کند به طرف راست منحرف شده و به سمت جنوب غربی خواهد رفت. در نیمکره جنوبی



انحراف بادها در سطح زمین بر اثر نیروی جرخش زمین

عکس این حالت است یعنی بادی که به سمت استوا می‌وزد به شمال غربی منحرف می‌شود. تأثیر قانون فرل را در انحراف بادهای تجارتی می‌توان به وضوح مشاهده کرد.

fertilizer

کود، ماده غنی کننده خاک

ماده‌ای که به زمین داده می‌شود تا میزان حاصلخیزی آن را بالا ببرد. این ماده معمولاً در خاک وجود ندارد و یا مقدار آن کافی نیست و بنابراین برای غنای آن و کاشت گیاهان مورد نظر به خاک افزوده می‌شود. این ماده ممکن است مصنوعی (شیمیایی) و یا طبیعی (حیوانی) باشد.

fetch

فضایی در روی دریا که به فاصله از ساحل قرار گرفته و باد در آن به راحتی می‌وزد. مثلاً فاصله‌ای که امواج در آنجا تشکیل می‌شوند.

fibon (Fr)

رگه طولیلی از مواد آذرین که به صورت قالب داخلی نازکی شبیه به یک دیوار از اعماق زمین بالا آمده و در داخل لایه‌های رسوبی و یا سنگها قرار گرفته است.

field

(۱) مزرعه، زمین کشت و زرع ر. ک farm

(۲) ناحیه، حوزه، میدان.

finnicking = finicking

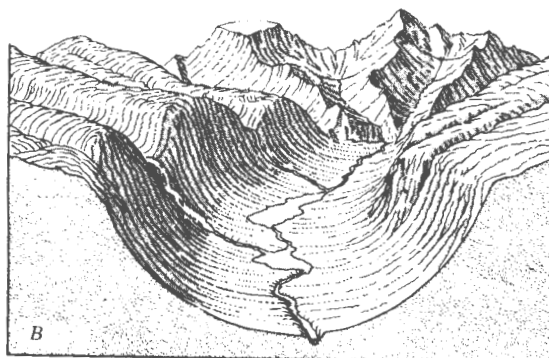
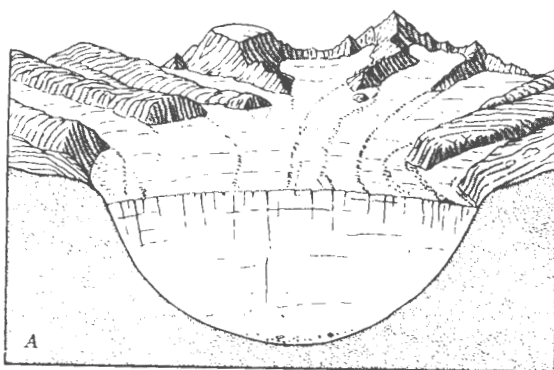
خلیج تنگ و باریک، مانند خلیجهای کناره‌ای نروژ که بر اثر فعالیت یخچالها به وجود آمده‌اند.

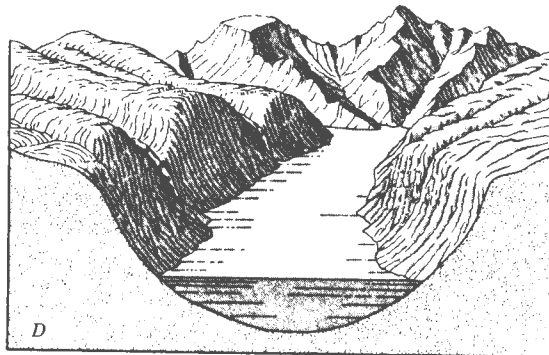
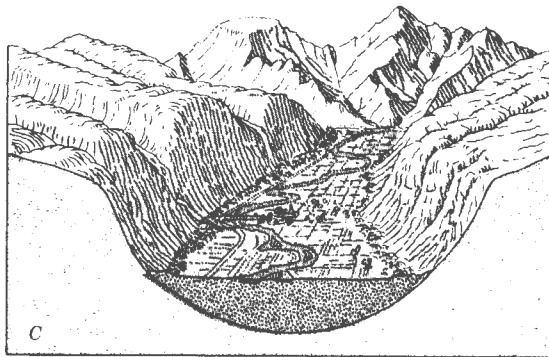
ر. ک fiord

fiord = fjord (Nr)

فیورده، آبدره

دره‌ای که به وسیله آب دریا اشغال شده و معمولاً این دره‌ها بر اثر فعالیت یخچالها به وجود آمده و با ناپدید شدن یخچال به وسیله دریا اشغال می‌شوند. این دره‌های یخچالی در سواحل نروژ فراوان بوده و این واژه از زبان نروژی گرفته شده است.





مراحل مختلف تشکیل فیورد

fjrn

ریزه‌های برف که در یخچالهای طبیعی روی هم متراکم شده و تبدیل به یخ می‌شوند. ر. ک neve

firth

(۱) شاخه، شعبه رود

(۲) باریکه‌ای از آب دریا که به درون ساحل پیشرفته است. به فیورد نیز گفته می‌شود. ر. ک fjord

fjeld

فلات یخچالی

فلات مرتفع و سنگی که تقریباً بدون درخت و بر فراز و نشیب بوده و اغلب منشأ یخچالی دارند در کشورهای اسکاندیناوی به آنها fjeld یا fjell می‌گویند. این فلاتها به مقدار کمی توسط دره‌های یخچالی بریده شده‌اند.

fjell	۱۳۴	flora
fjell		ر. ک fjeld
fjord (Nr) = fiord		آبدره
		ر. ک fjord
flandrienne (Fr)		
پیشروی آب دریاها بر اثر عواملی چون ذوب یخچالها در دوران چهارم و افزایش حجم آب موجود در دریاها. ر. ک eustatic movement		
flech		
باریکه‌ای شنی (یا ماسه‌ای) که باعث مسدود شدن دهانه خلیج کوچکی می‌شود. اگر باریکه شنی مذکور جزیره‌ای را به ساحل مجاور ارتباط دهد بدان تومولو گویند. ر. ک tombolo		
flexure		خمیدگی، خمش
خم شدن لایه‌های رسوبی بر اثر فشار. این مرحله مابین چین خوردگی و یا حدوث گسله است.		
floe = floe berg		قطعه یخ شناور
		ر. ک ice - floe
flood		سیل
جریان بی‌نظم و شدید آب که از بستر اصلی رود یا مجرا خارج شده و احتمال دارد خساراتی را وارد آورد.		
floodgate = floodhatch		سیل گیر، سد، بند
flood-plain		جلگه سیلابی، دشت سیلابی
جلگه‌های حاصلخیزی که بر اثر نهشته شدن مواد رسوبی موجود در آب رودخانه و یا سیلاب در کناره‌های رود و یا در مناطق صاف و هموار به وجود می‌آید.		
به هنگام تشکیل چنین جلگه‌هایی تعدادی مانداب و مآندر نیز به وجود می‌آید. جلگه‌های سیلابی به علت حاصلخیزی محل مناسبی برای فعالیتهای کشاورزی هستند و تعداد زیادی جمعیت را به خود جلب می‌کنند. مثل جلگه‌های اطراف رود نیل که محل زراعت پنبه و غلات هستند.		
		ر. ک ox - bow - lakes, meander, levee
		[شکل ← bluff]
flood-tide		مد
پیشروی دریا بر روی ساحل، به علت نیروی کشش ماه و یا خورشید. ر. ک Tide		
flora = florae		گیا
مجموعه زندگی گیاهی در یک منطقه در یک زمان خاص زمین‌شناسی. مشابه با کلمه fauna برای مجموعه زندگی جانوری در یک منطقه است. ر. ک fauna		

flowing well

چاه آرتزین، چاه جوشان آب

ر. ک. artesian well

flume

قنات، کاریز، مجرای آب

fluvial = fluvatile

رودخانه‌ای، هر چیزی منسوب به رود مثل نهشته‌های رود.

fluvial plain

جلگه یا دشتی که بر اثر نهشته شدن مواد رودخانه حاصل می‌شود. ر. ک flood plain

fluvio glacial = glacio fluvial

نهشته‌هایی که بر اثر عمل آبهای ناشی از ذوب یخچالها در کناره‌ها و یا در انتهای یخچالها بر جای می‌ماند. ر. ک outwash plain

fluviograph

دستگاهی که به طور خودکار نوسانات سطح آب رودخانه را ثبت می‌کند.

flysch (Gr)

فلیش

سنگی از جنس صدفهای آهکی، رس و جوش سنگی همراه با کلوخه‌های آهکی که اغلب در حواشی کوههای آلپ یافت شده و مربوط به اوایل دوران سوم زمین‌شناسی است.

fog

مه

توده متراکمی از بخار آب، دود یا غبار که در لایه‌های زیرین جو و در مجاورت سطح زمین پدید آمده و قابلیت دید را به کمتر از یک کیلومتر می‌رساند. به علت سرمای صبحگاهی و یا بالا آمدن خورشید و گرم شدن محیط کم کم مه ناپدید می‌شود. ر. ک mist

fog bow

هاله مه

هاله‌ای سفیدرنگ که به هنگام مه آلودگی هوا در اطراف خورشید به وجود می‌آید و تشکیل آن همانند رنگین کمان است ولی در قطرات بسیار ریز آب نور شکسته می‌شود. بخش درونی این هاله متمایل به آبی و قسمت خارجی آن متمایل به رنگ قرمز است. گاه در داخل کمان اول، کمان ثانویه‌ای، ایجاد می‌شود که رنگها در آن معکوس می‌باشند.

föhn = foehn = fön (Gr)

فون

(۱) باد گرم و خشک جنوبی که در دره‌های شمالی کوههای آلپ می‌وزد.

(۲) باد گرم و خشک که در دامنه‌های روبه باد وزیده و ابرهایی را به وجود آورده موجب بارندگیهای سنگین در این دامنه‌ها می‌شود. در دامنه‌های پشت به باد این بادهای رطوبت خود را از دست داده و گرم شده و دمای هوا را بین ۸ تا ۱۱ درجه افزایش داده بر فها را ذوب کرده و به درختان صدمه می‌زند.

حداکثر شدت بادهای فون در بهار در شمال سویس مشاهده می‌شود که برفهای زمستانه را آب

کرده و چمنزارها را از زیر برف خارج می‌نماید. هنگام دیگر شدت بادهای فون فصل پاییز است که باعث رسیدن محصولات می‌شود. بادهای فون در جهت دره‌ها می‌وزد ولی عمدتاً بادی جنوبی است و در دره‌هایی که جهت شمالی - جنوبی دارند به حداکثر شدت خود می‌رسند. مشابه این بادهای چینوک، سامون، و نسورزو ستر است.

ر. ک. Nor's wester, samoon, chinook

[chinook ← شکل]

fold

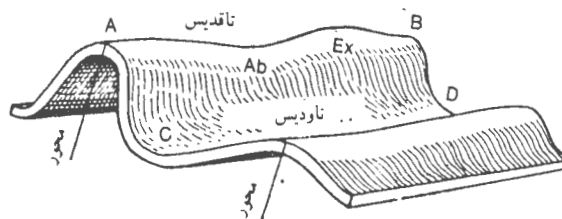
چین

خمیدگی در چینه‌های سنگها بر اثر حرکات پوسته زمین. اگر میزان فشار وارده به لایه‌های رسوبی کم باشد لایه‌های رسوبی به شکل قوسها (کمانها) و افتادگیهایی درمی‌آید که بدانها تاقدیس و ناودیس گویند. در صورتی که فشارهای وارده زیاد باشد، قسمت بالایی چین خمیده می‌شود. با بروز چین خوردگی عملیات فرسایشی نیز آغاز شده و برخی قسمت‌های آن را فرسایش می‌دهد. چین دارای انواع گوناگون است:

چین متقارن، چینی است که سطح محوری آن عمود باشد و چین نامتقارن (مایل) چینی است که سطح محوری آن خمیده است. در چین خوابیده سطح محوری به خط افق نزدیک می‌شود. هر چین دارای چند قسمت است:

لولای تاقدیس و یا ناودیس خطی است که در امتداد آن طبقات شیب خود را عوض می‌کنند، بین لولای تاقدیس و لولای ناودیس یال یا پهلوی چین قرار می‌گیرد (هر چین دارای ۲ یال است). منتصف الزاویه دو یال تاقدیس را محور و سطحی را که با افق تشکیل می‌دهد سطح محوری گویند. چین‌های مرکب نیز وجود دارند.

ر. ک. recumbent, overfold, nappe, monocline, fold



قسمت‌های مختلف یک چین.

فرافتادگی محور: Ab با لولای ناودیس: CD: لولای تاقدیس، AB بلندشدگی محور: Ex

folded mountain یا folded mountain

کوههای چین خورده

ناهمواریهایی که بر اثر چین خوردگی لایه‌های رسوبی به وجود آمده و نتیجه بروز نیروهای درونی زمین هستند. ناهمواریهای بزرگ چین خورده دنیا عبارتند از: هیمالایا، آلپ‌ها، پیرنه، آپنین، البرز، زاگرس، آندها، ر. ک. fold

foraminifera

فرامینیفرها، روزن داران

جانداران تک سلولی ریز (عمدتاً دریایی) که دارای چند سوراخ هستند و جزء ریشه‌پسایان (ریزوبوها) به شمار می‌روند و صدفی سیلیسی یا آهکی دارند که از باقیمانده اسکلت آنها گلهای آهکی و سیلیسی به وجود می‌آید. ر. ک. Globigerina ooze

force

در شمال انگلستان به آبشار کوچک یا تنداب گویند.

ford

پایاب، گذار، گذررود

قسمت کم عمق در بستر رود که امکان گذر از رودخانه را فراهم می‌آورد.

fore dune

تپه ماسه‌ای و یا تعدادی از تپه‌های ماسه‌ای که نزدیک به دریا هستند.

foreland

۱) دماغه، خشکی در کنار دریا. ر. ک. cape

۲) توده سخت و محکمی از خشکی‌ها در کنار ژئوسینکلینال ر. ک. geosyncline

foreshore

قسمتی از ساحل که بین مد آب و جزر قرار می‌گیرد.

forest

منطقه‌ای وسیع که پوشیده از درخت است و گاه توأم با چمنزار می‌باشد.

ر. ک. monsoon, equatorial forest, deciduous forest, coniferous forest

thorn forest, forest

forestry

علم کاشتن درختان و مدیریت جنگل‌ها.

forestation

جنگل‌کاری

جنگل‌سازی احداث جنگل.

formation

۱) در اکولوژی بزرگترین نوع پوششهای طبیعی گیاهی در یک منطقه یا بیوم (biom)

۲) در زمین‌شناسی، چینه‌بندی، و لایه‌های سنگها که متعلق به یک دوره خاص زمین‌شناسی باشند.

۳) در زمین‌شناسی، مجموعه چینه‌هایی که از لحاظ سنگ‌شناسی و زیستی خصوصیات مشترک

داشته باشند، تشکیلات.

(۴) هر دسته از سنگهای واقع در یک ناحیه که کمابیش به یکدیگر مربوطند.

formkeris (Gr)

مربوط به اشکال ناهمواری که بر اثر یک عامل مشترک به وجود آمده‌اند، مثل آبهای جاری یا یخ.

form ratio = form - ratio

در رودخانه به نسبت بین پهنای رود و عمق آن گفته می‌شود.

förna (Sw)

برگهایی که در قسمت سطحی خاک قرار گرفته و هنوز تجزیه نشده‌اند.

fors (Sw)

آبشار کوچک، تندآب

foss

fosse

(۱) خندق، گودال، حفره آب، ژرفای اقیانوس.

(۲) چاله‌هایی که بر اثر شکستهای متوالی بین گسله‌ها ایجاد شده و دارای نگاههای مختلف است.

fossil

فسیل، سنگواره

(۱) بقایای شکل و یا اجساد گیاهان و جانوران دورانهای قبل که در میان لایه‌های رسوبی برجای مانده باشد.

(۲) به اشکال ناهمواریهای قدیمی که تحول زیاد پیدا نکرده‌اند نیز گفته می‌شود، مثل دریابار فسیل،

سوخت فسیلی، آبهای فسیل. ر. ک fossil fuel

fossil fuel

سوخت فسیلی

مواد باقیمانده فسیلی از گیاهان و جانداران قدیمی که به عنوان سوخت مورد استفاده قرار می‌گیرد، مثل نفت، زغال‌سنگ، گاز طبیعی.

fossiliferous

فسیلدار، مملو از فسیل

fossil water

آبهای فسیلی

آبهای زیرزمینی که به هنگام چین خوردگی در رسوبات، در آنها باقیمانده و محبوس شده است.

Foucault's pendulum

آونگ فوکو

آونگ فوکو ابتدا در سال ۱۸۵۱ میلادی به وسیله فوکو (L. Foucault) ابداع شد و شامل یک گوی فلزی سنگین است که با ریسمان بلندی از سقف آویخته شده و همواره در جهت معینی نوسان می‌کند. مسیر نوسان این آونگ تحت تأثیر چرخش زمین به آرامی تغییر جهت داده و پس از یک دور کامل مجدداً به جای اول بازمی‌گردد.

آزمایشهای انجام شده توسط آونگ فوکو نشان داده است که یک دور کامل جابجایی مسیر این آونگ در قطب ۲۴ ساعت، در عرض جغرافیایی ۵۰ درجه، ۳۱ ساعت و در استوا صفر است. به

fracture	۱۳۹	freezing point
عبارت دیگر میزان جابجایی آونگ فوکو به سینوس عرض جغرافیایی بستگی داشته و مقدار آن در هر ساعت از فرمول: $V = ۱۵ \times \sin \varphi$ به دست می آید که در این فرمول V میزان جابجایی φ عرض جغرافیایی محل آزمایش است. یک دور کامل آونگ فوکو در تهران حدود ۴۱ ساعت و ۵ دقیقه به طول می انجامد. (عرض جغرافیایی متوسط شهر تهران ۳۵ درجه و ۴۵ دقیقه انتخاب شده است).		
fracture	شکست، درز، تَرک، شکاف	شکست، درز، تَرک، شکاف
		lithoclase ر. ک
fragmental rock	کنگلوмера	کنگلومر
سنگی که از ترکیب قطعات سنگهای دیگر به وسیلهٔ سیمانی شدن به وجود آمده باشد.		
frankincense		
نوعی صمغ معطر که از برخی درختان به دست می آید.		
frazil ice (کانادایی)	یخ سوزنی	یخ سوزنی
نوعی یخ سوزنی شکل که در زمستانها در کناره های بستر رودهای با جریان تندآب ایجاد می شود، زیرا حرکت تند آب مانع از تشکیل بلورهای کامل و یا صفحات یخی می شود. این پدیده در کناره های رودهای کانادا مشاهده می شود و نام آن نیز منشأ کانادایی دارد.		
free face		
سطح صاف و عمودی در سنگهای عریان که شیب آن به قدری تند است که خرده ریز سنگ روی آن برجای نمانده و فرو می افتد.		
free oxygen	اکسیژن آزاد	اکسیژن آزاد
گاز اکسیژن و یا اکسیژنی که در یک چیز مثل آب حل شده باشد.		
freestone		
سنگی که بتوان آن را به راحتی از هر جهتی خرد کرد، مثل ماسه سنگ و سنگ آهک که جزء مصالح ساختمانی به کار می روند.		
freeze-thaw	انجماد و ذوب	انجماد و ذوب
نوعی هوازدگی در مناطق پریگلاسیر که در آنها، دما بین نقطهٔ انجماد آب و ذوب یخ نوسان می کند و تکرار این عمل موجب خرد شدن سنگ را فراهم می آورد و آبهای جاری منطقه، مواد حاصل از هوازدگی را از محل دور می کنند.		
freezing point	نقطهٔ انجماد	نقطهٔ انجماد
دمایی که در آن مایع تغییر حالت داده و به حالت جامد درمی آید. مثل آب که در نقطهٔ انجماد صفر درجهٔ سانتیگراد (۳۲ درجهٔ فارنهایت) تبدیل به جامد می شود. چنانچه آب خالص و بدون اغتشاش باشد امکان دارد آن را تا دمای بسیار پایین تر از نقطهٔ انجماد سرد کرد، در حالی که هنوز به حالت		

مايع باقیمانده باشد.

آزمایشهای انجام شده در آزمایشگاه نشان داده است که حداقل دمایی که قطرات آب با تأخیر انجام می‌توانند وجود داشته باشند برودتی در حدود ۴۰ - درجه سانتیگراد است و از آن پس به حالت انجماد درمی‌آید حتی اگر هسته انجمادی وجود نداشته باشد.

F region منطقه F

قسمت خارجی لایه یونسفر در جو که در ارتفاع بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ کیلومتری سطح زمین قرار گرفته است.

freshet

- (۱) جریان سیلابی و تند در رود که بر اثر ذوب یخ و یا بارندگیهای سنگین صورت گیرد.
- (۲) جویبار آرام.

freshwater

آب شیرین

آبی که املاح موجود در آن کم بوده و میزان شوری آن کمتر از ۰/۲ درصد باشد.

frilagem

موج سرمای که در زمستان در منطقه مداری برزیل بر اثر استقرار مرکز فشار زیاد (آنتی سیکلون) حاکم می‌شود. در منطقه مرکزی آمازون موج سرما در اواخر خرداد و اوایل تیر به وجود می‌آید و دمای هوا تا کمتر از ۱۰ درجه سانتیگراد می‌رسد.

frigid zone

- (۱) اصطلاحی که در گذشته به مناطق سرد در مناطق معتدله اطلاق می‌شده است.
- (۲) منطقه‌ای که در قطب شمال و یا جنوب قرار گرفته و اشعه خورشید همیشه به صورت مایل به آن می‌رسد و گرما وجود ندارد و حتی در تابستان هوا سرد و خنک است و در زمستانها سرمای شدیدی حاکم می‌شود.

fringing reef

سد حاشیه‌ای

ر. ک coral reef

frith

- (۱) شاخه باریکی از دریا در داخل خشکی:
- (۲) خور، مدخل یا محل ریزش آب رود به دریا، مصب رود.
- (۳) زمین بایر در وسط جنگل و یا بیشه.

front

جبهه

منطقه برخورد بین توده هوای گرم و توده هوای سرد در سطح زمین که بر اثر حرکت افقی توده‌های هوا و برخورد دو توده هوای مختلف (مثل هوای مداری و قطبی) به وجود می‌آید. در جبهه هوای گرم بر روی هوای سرد قرار می‌گیرد زیرا هوای گرم سبکتر و هوای سرد سنگین‌تر است. معمولاً

جبهه در امتداد مرکز فشار کم قرار می‌گیرد.

ر. ک warm front, cold front, depression و occlusion

[cold front ← شکل]

frontogenesis

جبهه‌زایی

فرایندهایی در آتمسفر که منجر به تشکیل جبهه‌های هوا می‌شود. ر. ک front

frost

(۱) دمای هوا در ارتفاع ۱/۲ متری از سطح زمین که به سانتیگراد و یا فارنهایت بیان می‌شود و در آن دما به کمتر از نقطه انجماد می‌رسد.

(۲) ظهور بخار آب، شبنم، مه به شکل بلورهای یخ در فضای باز.

(۳) عامل مهمی در هوازگی مکانیکی که طی آن آب وارد شکافها و درزهای سنگ شده و منجمد می‌شود و نیروی فوق‌العاده‌ای به دیواره‌های شکاف سنگها وارد کرده و تداوم آن باعث خرد شدن سنگ شده و قطعات زاویه‌داری از آن به وجود می‌آورد.

frost heave = frost heaving

بالا آمدن سطح خاک بر اثر عمل یخبندان (frost)

frost smoke

ابرهای مه‌مانند که هنگام تماس هوای سرد با هوای نسبتاً گرم دریایی به وجود می‌آید.

fruit belt

کمربند میوه

نواره‌ای با حدود ۵۰ کیلومتر طول در امتداد سواحل شرقی دریاچه میشیگان در آمریکا که تأثیر حرارتی زیادی بر رسیدن محصولاتی چون انگور دارد ولی در عرضهای جغرافیایی مشابه آن محصولاتی چون انگور هنوز نرسیده‌اند.

fula (سودانی، عربی)

چاله‌ای کم‌عمق که در فصول بارانی در شمال سودان ایجاد شده و آب مورد نیاز را تا اواسط فصل خشک تأمین می‌کند.

fulji (Ar)

چاله بین تپه‌های ماسه‌ای بیابانی در شمال عربستان.

full

(۱) بخش دایره‌ای مانند در سواحل ماسه‌ای.

(۲) رشته‌ای ماسه‌ای یا شنی که از ماسه یا شن بوده و بر اثر عمل امواج دریا تقریباً به صورت موازی با خط ساحلی ایجاد می‌شود.

fumarole (It)

دودخان

حفره‌ای در زمینهای مناطق آتشفشانی که از آن گازها و بخارات و دی‌اکسید کربن با فشار به بیرون

پرتاب می‌شود. این بخارها و گازها از ماگمای نزدیک به سطح زمین به خارج متصاعد می‌شود و بهترین مثال در این مورد «دره هزار بخار» در نزدیکی آتشفشان کاتامای در آلاسکا است که چندین کیلومتر مربع وسعت را دربر گرفته است.

funnel cloud**ابر قیفی**

ابری قیف مانند که در قسمت مرکزی گردبادها به وجود می‌آید و گاه به طرف پایین حرکت کرده و به نزدیکی سطح دریاها می‌رسد. این ابر تیره و یا خاکستری است.



G

gabbro گابرو
سنگ آذرین درونی با بافت دانه‌ای، به رنگ تیره با خاصیت قلیایی که مادهٔ اساسی آن فلدسپاتهای قلیایی و کانیه‌های فرومنیزیم است.

gaea = gea
پسوندی به معنای ناحیهٔ جغرافیایی و سرزمین، مانند Afrogaea، سرزمین آفریقا.

Galaxy راه شیری (کهکشان راه شیری)
یکی از مجموعه‌های بزرگ کیهانی که زمین و منظومهٔ شمسی نیز جزء آن است. ر. ک Milky way

gale تندباد، توفان
باد شدیدی که در مقیاس بوفورت شدت آن بیش از ۸ است. مثل باد تند با سرعت نزدیک به ۷۰ کیلومتر در ساعت در سطح زمین. ر. ک Beaufort scale

galena گالن
رگهٔ معدنی پرضخامت سرب و سولفید سرب (pbS) که منبع بزرگ تهیهٔ نقره نیز می‌باشد.

Gall's projection سیستم تصویری گال
سیستم تصویری در نقشه‌کشی از سطح زمین که به جای عمود کردن استوانه بر خط استوا، کرهٔ زمین را در مدارهای ۴۵ درجهٔ شمالی و جنوبی قطع کرده و دایره‌های نصف‌النهارات و مدارات به صورت شبکه‌های عمود بر هم در می‌آیند و شبیه به سیستم تصویری استوانه‌ای مرکاتور است.

gap نبود
بریدگی (یا نبود) در سلسله تپه‌های پشت سر هم که با کاهش ارتفاع توأم بوده و احتمالاً در محل وقوع آن رودخانه‌ای در جریان است.

gapo
جنگل مجاور رود یا دریا که بخش اعظم سال درختان این جنگل در آب رود یا دریا قرار می‌گیرند.

garigue = garrigue (Fr)

بوته‌زارهایی که در فواصل بوته‌ها خاک چندان مساعدی وجود ندارد و ویژه مناطق مدیترانه‌ای است که پوشش گیاهی فقیری را به نمایش می‌گذارند. بوته‌زارهای مذکور در خاکهای آهکی به وجود آمده و از لحاظ کشاورزی بی‌ارزش شمرده شده و فقط به درد بُزچرانی می‌خورند. چارو، سرو کوهی، اسطوخودوس و آویشن از گیاهان این بوته‌زارها هستند.

garnet

گارنت، زبرجد

گروهی از کانیهای دارای آهن، منیزیم، منگنز و یا کلسیم همراه با آلومینیم که عمدتاً در سنگهای دگرگونی مشاهده می‌شوند.

garúa (زبان آمریکای جنوبی)

ریش باران دانه‌ریز (پوش باران) و یا رطوبت معلق در هوا در قسمت‌های غربی کشور پرو در فصل زمستان. این ریش جوی یا رطوبت معلق اغلب چون ابر ضخیمی نواحی ساحلی را دربر می‌گیرد.

gash breccia

سنگی دارای دانه‌های زاویه‌دار از دولومیت و سنگ آهک.

gassi

گاسی

راهروهایی که بین پهنه‌های ماسه‌ای بیابانی در جهت بسادهای آلیزه کشیده شده و از قشر سختی پوشیده شده است. کف گاسی‌ها بر اثر جریان مداوم هوا برهنه می‌شود.

gauge

وسیله‌ای برای اندازه‌گیری میزان بارندگی و یا قدرت وزش باد و... در یک منطقه.

ر. ک raine gauge

gazetteer

فرهنگ جغرافیایی

کتابی که در آن نام اماکن و یا پدیده‌های جغرافیایی به ترتیب حروف الفبا و یا برحسب مکان آنها آمده است.

ge = geo

پیشوندهایی به معنای زمین و خاک و جغرافیا و جغرافیایی.

geanticline = geoanticline

تاقدیس بزرگ

بزرگ تاقدیس که تا چندین کیلومتر وسعت دارد.

Geest (Gr)

گیست

این کلمه در زبان آلمانی به معنای خاک خشک و ماسه‌ای است و به خاکهای شمال آلمان که منشأ آنها از آبهای ناشی از ذوب یخچالهای بزرگ قاره‌ای است اطلاق می‌شود. از این خاکها علاوه بر آلمان در کشورهای لهستان، هلند و دانمارک می‌توان یافت.

gelation

فرایند یخبندان، عمل یخبندان

geltozem

خاک زرد رنگی که در شرایط مدیترانه‌ای تولید می‌شود.

general metamorphism**دگرگونی عمومی**

نوعی دگرگونی که در مقیاس وسیع در سنگهای رسوبی بر اثر مجاورت با گدازه‌های آتشفشانی به وجود می‌آید و در ژئوسینکلیتالها انجام گرفته و عوامل مهم آن بالا رفتن فشار و حرارت است. برحسب شدت دگرگونی کانیهای مختلفی در این نوع دگرگونی حاصل می‌شود و آن را به سه ناحیه مشخص تقسیم‌بندی می‌کنند:

الف - ناحیه اپی (epi) یا ضعیف با دمای بین ۲۰۰ تا ۳۵۰ درجه که سنگهای دگرگونی این ناحیه را با نام کلی فیلیت (phyllit) می‌شناسند و در صورتی که مواد رسی در این ناحیه دگرگون شوند کانیهایی چون کلریت، سریست و آلیت به وجود می‌آید.

ب - ناحیه مزو (meso) یا متوسط با دمای بین ۳۵۰ تا ۵۵۰ درجه که در این ناحیه از کانی سریست، میکای سفید (مسکوویت) و از کلریت میکای سیاه به وجود می‌آید و سنگهای آهکی به مرمر و ماسه سنگ به کوارتزیت تبدیل می‌شود.

ج - ناحیه کاتا (Kata) یا ناحیه قوی با دمای ۵۵۰ تا ۷۵۰ درجه و اسم عمومی سنگهای این ناحیه گنیس (gneis) است و کانیهای مهم آن اولوین، پیروکسن، آمفیبول می‌باشند.

geoanticline = geanticline**بزرگ تاقدیس**

ر. ک geanticline

Geochemistry**ژئوشیمی**

علمی که راجع به طرز تشکیل سنگها، ترکیبات شیمیایی زمین و بخش عناصر گوناگون شیمیایی در قسمتهای داخلی و خارجی زمین بحث می‌کند و برای کشف منابع معدنی از آن استفاده می‌شود.

Geodesy**نقشه‌کشی، مساحی**

دانشی که شکل و اندازه زمین را اندازه‌گیری می‌کند و نیز وزن، چگالی و سایر تصاویر زمین را معین می‌نماید. نقشه‌برداری از زمین نیز از موضوعات و وظایف علم ژئودزی است.

geographer**جغرافیدان**

جغرافی نویس، عالم جغرافیا.

geographic = geographical**جغرافیایی**

مربوط به جغرافیا.

geographical mile**مایل جغرافیایی، مایل دریایی**

مایل برابر با یک درجه عرض جغرافیایی که آن را استاندارد فرض کرده و برابر ۱۸۵۲ متر گرفته‌اند.

Geography

جغرافیا، جغرافی

۱) رشته‌ای از علوم که دربارهٔ پدیده‌های انسانی در فضاهای قابل حصول بحث کرده و به توزیع انسان در فضاهای مختلف و تغییرات آن در همهٔ مقیاسها از گذشته تاکنون می‌پردازد. جغرافیا در این مورد به توصیف، دسته‌بندی، تجزیه و تحلیل، ترکیب و توضیح می‌پردازد. نتیجهٔ مطالعات جغرافیایی که تاکنون انجام شده آن است که جغرافیا به دو شاخهٔ عمده تقسیم شده است و در مطالعات خویش فصل مشترک‌هایی با علوم انسانی، علوم طبیعی و علوم اجتماعی دارد. دو رشتهٔ عمدهٔ جغرافیا عبارتند از: جغرافیای طبیعی که بستر پدیده‌های انسانی و به وجود آورندهٔ فضاهای حرکات و عملیات انسان است و جغرافیای انسانی که حاصل این حرکات و عملیات است.

جغرافیای طبیعی (physical Geography) دربارهٔ خصوصیات و فرایندهای طبیعی آتمسفر (atmosphere)، بیوسفر (biosphere)، هیدروسفر (hydrosphere) و لیتوسفر (lithosphere) بحث می‌کند. جغرافیای طبیعی در مباحث خویش از شاخه‌های علوم نظیر شیمی، اقلیم شناسی، زمین شناسی، ژئومورفولوژی، هواشناسی، اقیانوس شناسی، خاک‌شناسی و فیزیک و نجوم استفاده کرده و از دانش جدید سنجش از دور بهره می‌برد. قسمتهایی از علوم زیست شناسی، گیاه شناسی، اکولوژی و جانورشناسی نیز در مطالعات جغرافیای طبیعی مورد استفاده است. خاصیت جغرافیای طبیعی آن است که مطالب رشته‌های مختلف را در یکدیگر ترکیب کرده و با وارد کردن عنصر فضا در مطالعات خویش، شکل دیگری به این موضوعات متفرق می‌دهد و از این جهت می‌توان آن را علمی با دید همه سو نگر به مسائل طبیعی دانست. مسلم است که دیدی که جغرافیای طبیعی از کل یک ناحیه به دست می‌دهد با دید رشته‌های مختلف علوم طبیعی متفاوت بوده و دارای جهت خاص جغرافیایی است. ر. ک مقدمه

جغرافیای انسانی (human Geography) به فعالیتهای بشر (فردی و گروهی) در محیط طبیعی می‌پردازد و از علمی نظیر باستان شناسی، انسان شناسی، تاریخ، زبان، حقوق، ادبیات، پزشکی، فلسفه، علوم سیاسی، روان شناسی و جامعه شناسی در مطالعات خویش بهره می‌جوید. فصل مشترک جغرافیای انسانی با جغرافیای طبیعی، جغرافیای زیستی (biogeography) است. رشته‌های جغرافیای انسانی عبارتند از: جغرافیای رفتاری، جغرافیای فرهنگی، جغرافیای بازرگانی، جغرافیای اقتصادی، جغرافیای تاریخی، جغرافیای پزشکی، جغرافیای سیاسی، جغرافیای اجتماعی، جغرافیای شهری و روستایی، جغرافیای رفاه اجتماعی. در هر دو رشتهٔ جغرافیا (طبیعی و انسانی)، جغرافیدان از کار توگرافی، نقشه‌کشی، ریاضیات و آمار استفاده می‌کند.

۲) اطلاعاتی که دانش جغرافیا آن را فراهم می‌سازد.

۳) کتاب جغرافیا یا جغرافی.

geoid

ژئوئید، شلجیمی

شکل خاصی که کره زمین بر اثر دو نیروی جذب به مرکز و دوری از مرکز پیدا کرده و آن را از شکل یک کره کامل خارج ساخته است. نیروی جذب به مرکز در نواحی قطبین زمین عمل کرده و آنها را به سمت مرکز زمین می کشد، در نتیجه قطبین زمین فرو رفته اند و نیروی دوری از مرکز در نواحی استوایی عمل می کند و در نتیجه استوای زمین برآمده است. نیروهای مذکور روی هم رفته به زمین شکلی چون یک گلابی داده اند که دو قطب آن فرورفتگی پیدا کرده اند.

geoisotherm

نقاط همدمای درون زمین

قسمتهایی از لیتوسفر (سنگ کره) که در زیر زمین دارای دمای یکسان هستند.

geological time

زمان زمین شناسی

زمین شناسان عمر زمین را به دورانها و دوره ها و اعصاری تقسیم کرده اند که براساس آن زمین از حدود ۵۷۰ میلیون سال قبل وارد دوران اول زمین شناسی (پالئوزوئیک) شده است و قبل از آن را دوران پرکامبرین می دانند. براساس این تقسیم بندی بعد از پالئوزوئیک دوران مزوزوئیک (حیات میانه) آغاز شده که خود به سه دوره تقسیم شده است. دوران بعدی سنوزوئیک نامیده شده که به معنای حیات جدید است و به دو دوره عمده ترشیاری و کواترنری تقسیم شده و اکنون زمین دوره کواترنر را سپری می کند. [جدول زمانها در صفحه بعد]

geology

زمین شناسی

مطالعه علمی پوسته زمین و سنگهای تشکیل دهنده آن و نیز مطالعه تاریخ زمین و توسعه و تغییرات این علم را گویند.

geomagnetic

مغناطیس زمین

geomorphic threshold

آستانه ژئومورفیک

۱) به نقطه تحول چشمگیر در ناهمواریهای زمین گفته می شود که در این تحول تغییراتی در اقلیم و سطح اساس زمین صورت می گیرد.

۲) نقطه ای که بر اثر عوامل خارجی تحولی در ناهمواریهای زمین پیدا می شود.

geomorphological

ژئومورفولوژیکی

مربوط به ژئومورفولوژی.

geomorphological map

نقشه ژئومورفولوژیکی

نقشه ای که در آن منشأ و تاریخ ناهمواریهای یک منطقه در یک دوره خاص ترسیم می گردد.

ر. ک morphological map

geomorphology

ژئومورفولوژی

از کلمات یونانی ge به معنای زمین، morphe به معنی شکل و logos به معنای مطالعه، و به معنی

geological time		۱۴۸		
دوران	دوره	عصر (زمان) سری (سنگ)	طول به میلیون سال (تقریبی)	میلیون سال قبل (تقریبی)
سنوزوئیک	کواترنری	هولوسن		
		(اکنون)		(۱۲۰۰۰ سال)
		پلی استوسن	۱.۵	
		(پس‌خجالی)		
		پلیوسن	۵.۵	۱.۵
	ترشیاری	میوسن	۱۹	۷
		اولیگوسن	۱۲	۲۶
		ائوسن	۱۶	۳۸
		پالئوسن	۱۱	۵۴
			۶۵	
مزوزوئیک	کرتاسه		۷۱	۱۳۶
		ژوراسیک	۵۴	
			۱۹۰	
	تریاس		۳۵	۲۲۵
		پریمین	۵۵	
			۲۸۰	
پالئوزوئیک	کربنیفر	پنسیلوانین		
		(آمریکایی)	۶۵	
		می سی سی پی بن		
		دونین	۵۰	۳۴۵
		سیلورین	۳۵	۳۹۵
	اردوئین		۷۰	۴۳۰
		کامبرین	۷۰	۵۰۰
			۵۷۰	
	پرکامبرین	پرتوزوئیک		
		آرکئوزوئیک		

جدول زمانهای زمین شناسی

کلی مطالعه اشکال ناهمواریهای زمین، مطالعه علمی انواع ناهمواریهای زمین از لحاظ منشأ، عوامل پیدایش تحول و فرایندهای آن در شکل‌گیری ناهمواریهای سطح زمین.
ر. ک physiography

geophysics

ژئوفیزیک

مطالعه علمی خصوصیات فیزیکی قسمتهای داخلی و پوسته زمین با استفاده از فنون علوم فیزیکی مثل استفاده از روشهای کمی در مطالعه امواج زلزله، مغناطیس زمین، ثقل سنجی و روشهای ژئوالکتریک. بنابراین یکی از رشته‌های کاربردی فیزیک در ارتباط با زمین شناسی است.

geosere

محیطهای مختلفی که در اثر تغییرات آب وهوایی برای جانوران در طی دورانه‌های زمین شناسی به وجود می‌آیند.

geosphere

ژئوسفر

کره زمین به استثنای بخشهای اتمسفر، هیدروسفر و بیوسفر. روی هم رفته فقط به بخش خشکی کره زمین گفته می‌شود.

geostrophic

ژئوستروفیک

انحرافی که بر اثر نیروی کوریولی به وجود می‌آید. ر. ک geostrophic wind

geostrophic wind

باد ژئوستروفیک

بادی که تحت تأثیر نیروی کوریولی قرار گرفته و از مسیر اصلی خویش منحرف شده است. این انحراف در نیمکره شمالی به سمت راست و در نیمکره جنوبی به سمت چپ خواهد بود.

[شکل ← ferrel's law]

geosyncline

ژئوسینکلینال

فروافتادگی وسیعی در پوسته زمین به وسعت چندصد کیلومتر و گاه تا هزاران کیلومتر که توده‌های وسیع آب آن را پوشانده و به تدریج رسوبات در آن نهشته شده و به تدریج عمق بیشتری پیدا کرده و به درون زمین نشست پیدا می‌کند. این عمل میلیونها سال ادامه یافته و بالاخره عمق آن تا ۵۰۰۰ متر و بیشتر می‌رسد.

فشارهای درونی و جانبی کره زمین بر ژئوسینکلینال اثر کرده و در طی میلیونها سال رسوبات آن به تدریج به شکل ناهمواریها و چین خوردگیهای وسیع و مرتفع درمی‌آیند. کوهزایی بزرگ آلبی نیز در یک ژئوسینکلینال وسیع صورت گرفته است.

geotectology

علم مطالعه ساختمان و تشکیلات سنگهای کره زمین و پوسته کره زمین.

geotectonic

ژئوتکتونیک

در زمین شناسی به معنای ساختمان و یا مربوط به ساختمان و شکل طبقات پوسته زمین است.

geotherm

حرارت درونی زمین

geostrophism

ژئوستروفیسم

رشد ریشه‌های گیاهان به طرف قسمت‌های درونی خاک بر اثر نیروی جاذبه زمین.

geyser(lc) = geysir = gusher

آبفشان

چشمه آب گرمی که در فواصل زمانی معین از آن آب به شدت به بیرون پرتاب می‌شود. این گونه چشمه‌ها معمولاً در نواحی آتشفشانی وجود دارند، مجاورت مواد گداخته و آب، و وجود مجرای تنگ برای خروج آب از عوامل لازم برای ایجاد این چشمه‌ها هستند. آبفشان مشهور ایسلند آب را تا ۵۵ متر و آبفشان پارک یلوستون آمریکا آب را تا ۶۰ متر پرتاب می‌کنند. فاصله زمانی آبفشان پارک یلوستون ۶۶ دقیقه است. در ژلاندنو آبفشانی وجود دارد که آب را تا ارتفاع ۳۰۵ متری در سال ۱۹۰۹ پرتاب کرده است.

geyserit

نهشته‌ای سیلیسی که بر اثر جریان چشمه‌های آب گرم یا آبفشان به وجود آمده و شکلی توده‌ای و یا مخروطی پیدا می‌کند. ر. ک geysir

gezira (Ar)

جزیره

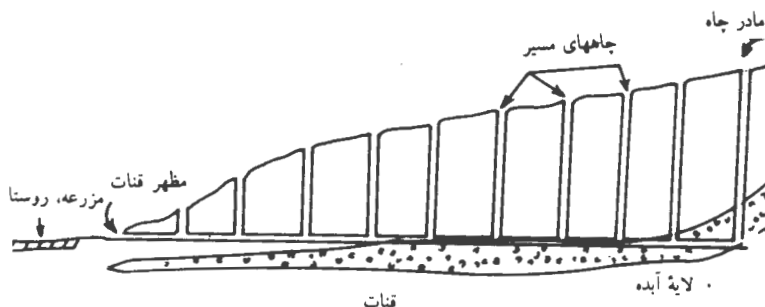
قطعه خشکی که تماماً به وسیله آب محصور شده، چه در داخل دریا، و چه در بستر رود باشد.

ghanat = ganat (فارسی)

قنات

قنات یا کاریز که از ابداعات ایرانیان برای آبیاری و مبارزه با کم‌آبی در مناطق خشک و نیمه خشک می‌باشد.

قنات شامل رشته چاه‌های متوالی است که چاه اول (مادر چاه) به سفره آب زیرزمینی وصل شده و به وسیله چاه‌های متعدد آب آن تا محل مورد نظر (روستا یا مزرعه) هدایت می‌شود. از چاه‌های مسیر قنات برای لایروبی و تهویه استفاده می‌شود. چاه انتهایی مظهر قنات نامیده می‌شود. قنات عامل حیاتی مهمی در مناطق بیابانی ایران است و مهمترین قنات‌های ایران در استان‌های خراسان،



glacial epoch	۱۵۱	ghourd
---------------	-----	--------

بزد و مرکزی حفر شده‌اند. از خواص مهم قنات جلوگیری از تبخیر آب به وسیله اشعه خورشید در مناطق خشک و نیمه خشک است.

ghourd قورده، هرم ماسه‌ای
دنباله‌موری که در رشته تلماسه‌ها، به شکل قلاب و چنگک درآمده و به صورت بازویی به تلماسه مربوط می‌شود. ر. ک دune

gibli=ghibli

باد گرم و خشک از نوع سیروکو در جنوب لیبی و شمال صحرای آفریقا. ر. ک sirocco
gill=ghyll

(۱) دره تنگ محل عبور رود.

(۲) دره پردرخت.

glacial

(۱) یخی، پوشیده از یخ، وابسته به زمان یا ناحیه یخبندان.

(۲) عصر یخ، دوره یخبندان.

glacial age

عصر یخچالی، عصر یخبندان
زمانی در دوره چهارم (کواترنر) که در آن بخشهای عمده‌ای از سطح زمین پوشیده از یخچالهای طبیعی بوده است. ر. ک glacial epoch

glacial boulder

قطعه سنگی که به وسیله یخچال حمل شده باشد. ر. ک erratic block

glacial diffluence

شاخه شاخه شدن یک دره یخچالی که عمدتاً بر اثر مسدود شدن مجرای اصلی یخچال و سرازیر شدن آن به سوی دره‌های مجاور ایجاد می‌گردد.

glacial divergence

مسدود شدن و اختلال در سیستم زهکشی یک منطقه که بر اثر پیشروی یخچال در یک منطقه صورت گرفته و منجر به تغییر در سیستم زهکشی آن ناحیه می‌شود.

glacial drift

ر. ک drift (۲)

glacial epoch

دوره یخچالی، عصر یخ
دوره‌ای که طی آن قسمت‌های اعظم سطح زمین به وسیله یخچالهای بزرگ قاره‌ای پوشانیده شده بود. دانشمندان یخچال شناس معتقدند که در آنها چهار دوره یخچالی به اسامی زیر وجود داشته است:

گونز (Günz)، میندل (Mindel)، ریس (Riss)، ورم (Würm) و در آمریکای شمالی اسامی

دوره‌های یخچالی چنین است: Nebraska)، کانزاس (Kansas)، ایلی‌نویز (Illinois)، ویسکانسین (Wisconsin) یخچالهای ورم حدود ۶۰۰ هزار سال دوام داشته و تا ۱۰۰ هزار سال قبل وجود داشته‌اند. دوره یخچالی ریس از ۹۰ هزار تا ۱۳۰ هزار سال دوام داشته و تا ۸۰۰۰۰ سال قبل وجود داشته است. در دوره‌های تاریخی یخچالهایی وجود داشته که به نام «سن کوچک یخچالی» از آنها یاد می‌شود.

glacial lake

دریاچه یخچالی

دریاچه‌ای که بر اثر مسدود شدن دره یخچالی توسط مورن‌ها ایجاد شده باشد.

glacial outburst

سیلابی ناگهانی که بر اثر ذوب شدن یخهای یخچال به وجود می‌آید. این سیلاب اغلب مربوط به دوره‌های گرم سال بوده و به ندرت اتفاق می‌افتد.

glacial trough

شکاف عمیق و U شکل که بر اثر فعالیت یخچال در سنگها به وجود می‌آید.

glacial valley

دره یخچالی

ر.ک. U – shaped valley

glaciation

پوشیده شدن یک منطقه وسیع به وسیله صفحات عظیم یخ و یخچال.

glacier(Fr)

یخچال

جریانی از یخ در دره‌ها که از کوهستان به سوی مناطق پست حرکت می‌کند. یخچال در حال حاضر به توده‌ای از برف و یخ گفته می‌شود که بر اثر تراکم برف در سیرکهای یخچالی به طرف مناطق پست حرکت می‌نماید.

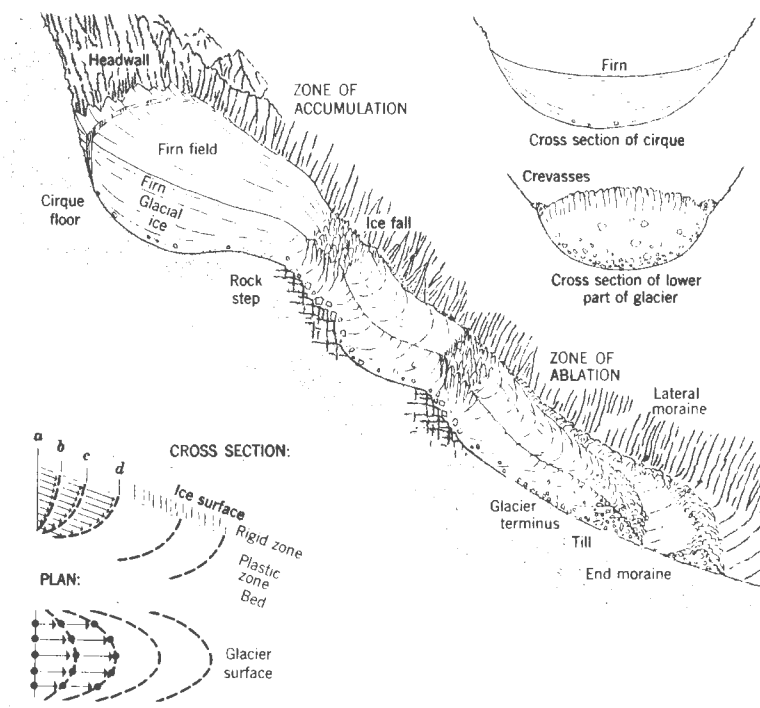
شکل کلی یخچالها زبانه‌ای بوده و ضخامت یخ در آن، در قسمتهای ابتدایی بیش از انتهای آن است. شکل عمومی یخچالها، تابع شکل کلی بستر حرکت آن است. سطح یخچالها اغلب ناصاف و دارای شکافهای متعدد است. سرعت حرکت در یخچالها متفاوت بوده و معمولاً در قسمت وسط آن بیش از کناره‌ها می‌باشد. یخچال به هنگام حرکت کناره‌ها و کف بستر خود را می‌خراشد و می‌کند و مواد آن را حمل می‌کند. این مواد را «مورن» گویند.

با ورود یخچال به مناطق پست‌تر و گرم‌تر، یخهای آن به تدریج ذوب شده و مواد مورن را بر جای می‌گذارند. امروزه یخچالها، خاص مناطق بسیار مرتفع مثل آلبا هستند و گسترش آنها ارتباط بسیار نزدیکی با اقلیم محل دارد. [شکل صفحه بعد]

glacier breeze

نسیم یخچالی

نسیمی سرد از نوع کاباتیک که در مسیر حرکت یخچال به سمت پایین حرکت کرده و علت وزش آن سرد شدن هوا بر اثر مجاورت با توده‌های یخ است.



یخچال و قسمتهای مختلف آن

glacière(Fr)

glacieret

glacier ice

غار یخی

یخچال طبیعی کوچک

یخ یخچالی

هر قطعه یخی در خشکی و یا دریا که از یخچال منشأ گرفته باشد.

glacierlization

یخچالی شدن

اشغال یک منطقه به وسیله صفحات یخی و یا یخچالها در حال حاضر.

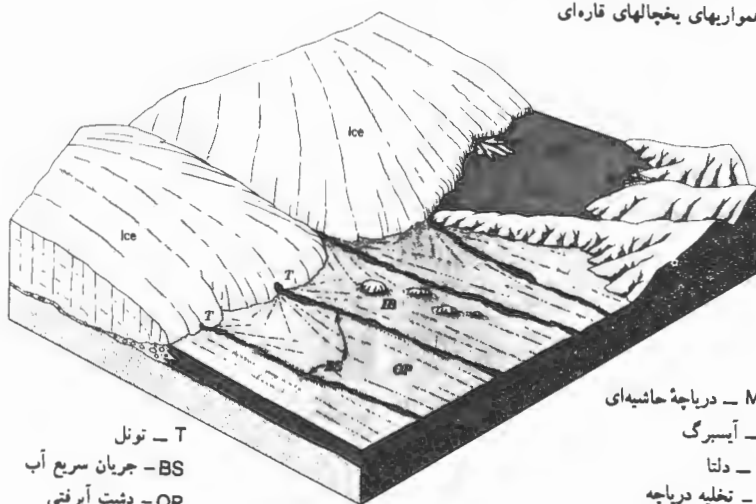
glacier karst

ظاهر کارست مانند در نواحی یخچالی و صفحات عظیم یخی که بر اثر ذوب آبهای زیر یخچالی به وجود می آید و همانند ناهمواریهای مناطق کارستی (آهکی) دارای اشکال متفاوت است.

glacier landforms

ناهمواریه‌های یخبالی که انواع مختلف دارند.

ناهمواریه‌های یخبالی‌های قاره‌ای



ML - دریاچه حاشیه‌ای

I - آیسبرگ

D - دلتا

O - تخلیه دریاچه

T - تونل

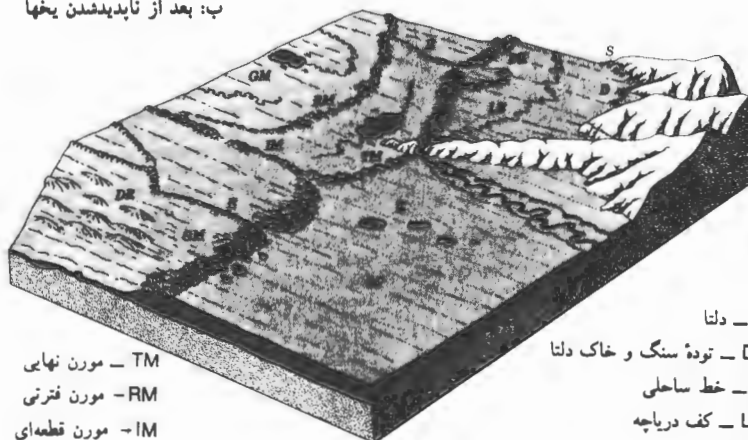
BS - جریان سریع آب

OP - دشت آبرفتی

IB - قطعات یخ

الف: به هنگام تسلط یخها

ب: بعد از ناپدیدشدن یخها



D - دلتا

DK - توده سنگ و خاک دلتا

S - خط ساحلی

LB - کف دریاچه

OP - دشت آبرفتی

K - کتل

TM - مورن نهایی

RM - مورن فترتی

IM - مورن قطعه‌ای

GM - مورن بزرگ

E - اسکر

DR - دره‌ملین‌ها

glacier mill

ر.ک. moulin

glacier snout

یخچال پوز

قوس یا کمائی در انتهای یخچال که از آن جویباری ناشی از ذوب یخ، جریان پیدا می‌کند.

glacier table

قطعه سنگی که روی یخچال قرار گرفته و نور خورشید را جذب می‌کند. جذب نور خورشید باعث گرم شدن یخهای اطراف سنگ شده و ذوب آنها را باعث می‌شود. در نتیجه سنگی باقی می‌ماند که یخهای اطراف آن تا فاصله کمی ذوب شده‌اند.

glaciofluvial

ر.ک. fluvio glacial

glaciology

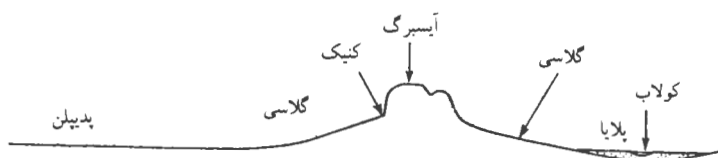
یخچال شناسی

مطالعه یخچالها و اعمالی که انجام می‌دهند و اشکالی که در سطح زمین ایجاد می‌کنند.

glacis (Fr)

دشت سر

ساحل و دامنه‌ای با شیب ملایم به سوی دریا. سرازیری ممتد و ملایم.

**glack**

درهٔ باریک، درهٔ تنگ، دربند

glacon

قطعه یخ، پاره یخ

glade

(۱) فضای بازی در میان جنگل که به طور طبیعی وجود داشته، یا بر اثر قطع درختان ایجاد شود.

(۲) غروب خورشید

gladwin(e)

(۱) پر درخت، سرسبز، دارای بیشه و درختان.

(۲) دارای خاک سطحی، دارای رگه یا چین‌های آشکار و سطحی.

glam (مالایی)

باتلاق و ماندابی با آب شیرین در داخل خشکی در مالزی.

glaze = glazed frost

پوششی از یخ صاف و هموار شبیه به شیشه که براق بوده و ضخامتی قابل ملاحظه دارد. این پوشش

براق بر اثر نزول باران با دمای زیر نقطه انجماد و یا بر اثر وزش بادهای گرم و مرطوب که رطوبت آنها در سطح زمین یخ می‌زند به وجود می‌آید. این پدیده در مناطق معتدل کمتر اتفاق می‌افتد و مربوط به مناطق مرتفع و یخچالی است.

gleisil = gley

خاکی که در نتیجه خوب زهکشی نشدن زمین به وجود می‌آید و دارای خاک خاکستری رنگی با نهشته‌های هیدروکسید آهن و به رنگ قرمز متمایل به قهوه‌ای است. این خاک روی هم رفته فقیر است و به آن **pergeli soil** نیز گفته می‌شود. ر.ک. **Permafrost**

glen (اسکاتلندی)

در اسکاتلند به دره‌های باریک و طویل با دامنه‌های تند گویند که در آنها رودخانه‌ای یا دریاچه‌ای وجود دارد. این دره باریک‌تر و پرشیب‌تر از **strath** است ولی اشتباً به جای آن استفاده می‌شود. ر.ک. **strath**

gloaming

هوای گرگ و میش، هوای تاریک و روشن غروب.

globigerina ooze

لجن گلوبیژرین

رسوبات آهکی که از تجمع بقایای گروهی از روزنداران در اعماق دریاها تشکیل می‌شود. سرعت تشکیل این رسوبات بسیار کم و معادل ۲۵ میلیمتر در هر ۳۲۵۰ سال است. این لجن قسمتهای وسیعی از کف اقیانوس اطلس و هند را پوشانیده است.

gloup = gloap (اسکاتلندی)

روزنه‌ای در سقف غارهای دریایی که بر اثر فشار امواج گاهی از آن هوا با فشار خارج می‌شود.

GMT = Greenwich Mean Time

وقت محلی در رصدخانه گرینویچ در حومه شهر لندن (در صفر درجه طول جغرافیایی) که وقت استاندارد در انگلستان بوده و اغلب کشورهای جهان وقت خود را با آن تنظیم می‌نمایند.

gneiss

گنایس، گنیس

نوعی سنگ دگرگونی است. اگر شدت دگرگونی در سری پلیت از حد میکاشیستها بالاتر رود کانیهای کوارتز، فلدسپات و میکا که اساس این سنگ را تشکیل می‌دهند رشد زیادی می‌کنند و به سنگ بافت دانه‌ای می‌دهند. چون میکاها در گنیسها در جهت عمود بر امتداد فشار جهت یافته می‌شوند لذا این سنگها لایه لایه به نظر می‌رسند (لینتاز) گنیسها ممکن است از دگرگون شدن گرانیتها و حتی دیوریتها نیز حاصل شوند.

Goldich schedule

جدول گلدیک

گلدیک زمین شناس آمریکایی در مورد سختی کانیهای مختلف، جدولی تهیه کرده که کانیهای بالای جدول در مقابل هوازدگی ناپایدار و کانیهای انتهای جدول در مقابل هوازدگی شیمیایی

پایدارتر و سخت‌ترند، این جدول بدین گونه تنظیم شده است:

- (۱) اولیوین (Olivine)
- (۲) پیروکسن منیزیم‌دار (Mg Pyroxine)
- (۳) پیروکسن منیزیم و کلسیم‌دار (Mg Ca pyroxine)
- (۴) آمفیبولها (Amphiboles)
- (۵) بیوتیت (Biotite)
- (۶) اورتوکلاز (Orthoclase)
- (۷) زئولیت (zeolith = zeolit)
- (۸) کوارتز (Quartz).

Gondwanaland

بخش جنوبی توده خشکی بزرگ کره زمین در دوره پرکامبرین که به نام پانگه معروف بوده است و شامل آفریقا، ماداگاسکار، استرالیا و بخشی از آمریکای جنوبی امروز بوده است.

gorge

گلوگاه، تنگه، آبکند

دره‌ای که معمولاً عمیق و باریک بوده و دارای دیواره‌های پرشیب همانند کانیون‌ها است ولی ابعاد آن کمتر از کانیون است. دیواره‌های دره، گاه نزدیک به عمودند. ر.ک canyom

Graben (Gr)

گراین

قسمتی از زمین که در میان دو یا چند گسل متوالی فرو افتاده است. ر.ک rift valley

graded sediments

رسوبات منفصل و مست به وسیله عوامل طبیعی برحسب ابعاد تقسیم‌بندی شده‌اند. تقسیم‌بندیهای متعددی در مورد رسوبات وجود دارد که یکی از جداول این تقسیم‌بندی به شرح زیر است:

قطر (آمریکایی) قطر (بین‌المللی)

به میلی‌متر	به میلی‌متر	
بیش از ۲	بیش از ۲	سن
۰/۲ — ۲	۰/۲ — ۰/۰۲	ماسه درشت
۰/۲ — ۰/۰۲	۰/۰۲ — ۰/۰۵	ماسه ریز
۰/۰۰۲ — ۰/۰۲	۰/۰۰۵ — ۰/۰۰۲	سیلت
کمتر از ۰/۰۰۲	کمتر از ۰/۰۰۲	رس

و ر.ک granulometry

gradient, pressure

افت فشار، شیب فشار

ر.ک pressure gradient

granite

گرانیت، سنگ خارا

از سنگهای نفوذی آذرین، اسیدی و دانه‌ای که بر اثر سرد شدن تدریجی گدازه‌های نفوذی در زیر لایه‌های رسوبی به وجود می‌آید و بلورهای آن درشت و با چشم غیر مسلح قابل رؤیت‌اند. کانیهای تشکیل دهنده گرانیت، کوارتز، فلدسپاتها (پلاژیوکلاز یا اورتوکلاز) و میکای سیاه است. عوامل فرسایش در آب و هوای مختلف بر آن اثرات متفاوتی دارند و در آب و هوای مرطوب سرعت هوازدگی آن شدیدتر است و ذرات ماسه حاصله از آن، خاک حاصلخیزی را برای کشاورزی فراهم می‌سازد. از این سنگ به عنوان مصالح ساختمانی استفاده می‌شود. از توده‌های بزرگ گرانیت در ایران، گرانیت الوند در همدان و گرانیت چادرملو را می‌توان نام برد.

granulometry

طبقه‌بندی دانه‌ها

دانه‌های منفصل را از لحاظ خصوصیات فیزیکی مثل قطر آنها طبقه‌بندی می‌کنند که بدان گرانولومتری گویند. ساده‌ترین تقسیم‌بندی در نزد ژئومورفولوگ‌ها به شرح زیر است:

(۱) دانه‌هایی که قطر آنها بیش از ۲۰۰ میلیمتر است = قطعه سنگ

(۲) دانه‌هایی که قطر آنها بین ۲۰ تا ۲۰۰ میلیمتر است = قلوه‌سنگ یا پاره سنگ

(۳) دانه‌هایی که قطر آنها بین ۲ تا ۲۰ میلیمتر است = شن

(۴) دانه‌هایی که قطر آنها بین ۰/۲ تا ۲ میلیمتر است = ماسه ریز

(۵) دانه‌هایی که قطر آنها بین ۲۰ تا ۲۰۰ میکرون است = ماسه نرم

(۶) دانه‌هایی که قطر آنها حدود ۲ میکرون است = لیمون یا سیلت

(۷) دانه‌هایی با قطر کمتر از ۲ میکرون = رس

grape belt

منطقه انگورخیز

منطقه‌ای در ساحل جنوبی دریاچه اریه در آمریکا که دارای پاییز طولانی است و یخبندان در آن دیر اتفاق می‌افتد و به علت مجاورت با دریاچه، نسبت به نواحی هم عرض جغرافیایی، دارای زمستان کوتاه‌تری است.

grassland

چمنزار، علفزار، چراگاه

graupel

تگرگ نرم، دانه‌های ریز برف

ر. ک soft hail

gravel

شن، سنگریزه، ریگ

خرده سنگهای با قطر بین ۲ تا ۲۰ میلیمتر که بر اثر غلتیدن در جریان رود زوایای آن از بین رفته و گرد می‌شود. اگر این شن‌ها با ذرات درشت و ریز ریگ به وسیله سیمانی به یکدیگر متصل شوند به کنگلومرا معروف‌اند. ر. ک conglomerate

gravitation

(۱) عمل یا فرایندی که بر اثر نیروی ثقل (جاذبه) صورت گیرد.

۲) نیروی کشش بین دو ماده یا جسم.

۳) قانون جاذبه نیوتون.

gravity anomaly

بی‌نظمی جاذبه (نقل)

تفاوت بین نیروی ثقل مشاهده شده و اندازه‌گیری شده، در یک محل که بر اثر تفاوت نیروی ثقل سنگهای لایه‌های زیرین صورت می‌گیرد. اگر نیروی ثقل مشاهده شده بیش از نیروی ثقل اندازه‌گیری شده باشد، بی‌نظمی ثقل مثبت است و در غیر این صورت منفی است.

gravity fault

گسله نقلی

حدوث گسله بر اثر نیروی ثقل لایه‌های درونی زمین.

gravity water= gravitational water

آبی که در درون خاک بر اثر نیروی ثقل به سوی سفره آب زیرزمینی حرکت می‌کند.

gray wake= grey wake (Gr)

گری‌واک

به سنگهای تیره رنگ و دانه درشت ماسه سنگی گفته می‌شود که از ذرات دانه‌ای همراه با سیمانی رسی تشکیل شده است.

grazing

منطقه‌ای مرتعی که مورد چرای دامها قرار می‌گیرد.

great circle

دایره عظیمه

هر دایره‌ای که بر سطح زمین ترسیم شود و از مرکز زمین عبور کرده و کره زمین را به دو نیمکره مساوی تقسیم کند، به آن دایره عظیمه گویند. دو نصف‌النهار مخالف یکدیگر بر روی کره زمین یک دایره عظیمه می‌سازند، خط استوا نیز یک دایره عظیمه است.

great circle route

مسیر دایره عظیمه

مسیری بین دو نقطه از سطح زمین که از آنها دایره عظیمه‌ای عبور کند و بنابراین کوتاهترین فاصله بین دو نقطه محسوب می‌شود و در کشتیرانی از این مسیر استفاده می‌شود. در پروازهای طولانی بین دو نقطه نیز هواپیماها از مسیر دایره عظیمه عبور می‌کنند.

greenbelt= green belt

کمربند سبز

ناحیه‌ای در اطراف شهرها و شهرکها که پردرخت و یا جنگلی بوده و یا پوشیده از مزارع و باغات است و شهر را از حوزه اطراف آن جدا می‌سازد.

green flash

نوری سبز رنگ از خورشید که در هوای پاک و روشن به هنگام طلوع و یا غروب آفتاب مشاهده می‌شود و حدود ۲ تا ۳ ثانیه به طول می‌انجامد. نور آبی و سبز از اشعه خورشید بیش از نورهای قرمز و زرد شکسته نشده و انعکاس پیدا می‌کند و هنگامی که خورشید هنوز طوری غروب نکرده که نور قرمز از آن به چشم آید. ناظر نور سبز را مشاهده می‌کند، نور آبی به تدریج جذب شده و یا

توسط آتمسفر منعکس می‌شود.

greenhouse effect

اثر گلخانه‌ای

پدیده‌ای که در آن آتمسفر نزدیک سطح زمین گرمای خود را حفظ می‌کند. اشعه موج کوتاه نور خورشید زمین را گرم می‌کند. اما زمین به تدریج با تشعشع امواج بلند انرژی خود را از دست می‌دهد. ولی به علت وجود بخار آب و رطوبت در قسمتهای پایینی جو زمین انرژی خود را محفوظ داشته و از انعکاس امواج با طول بلند جلوگیری می‌کند به این پدیده، اثر گلخانه‌ای آتمسفر زمین گفته می‌شود و آتمسفر نظیر یک گلخانه عمل می‌کند.

green mud

گل سبز

رسوبی دریایی از عناصر شیمیایی، گلوکونیت‌ها، سیلیکات آهن آبدار و پتاسیم به رنگ سبز و روشن همراه با صدف فرامینیفرها (روزنداران) که اغلب در سواحل و دامنه‌های قاره‌ای خشکیها در نواحی مجاور حاره به وجود می‌آید. در نواحی دیگری نظیر جنوب شرقی آمریکا، کالیفرنیا و سواحل پرتقال نیز وجود دارد.

greensand

سری سنگهایی مربوط به دوره کرتاسه همراه با ماسه سنگ که دارای گلوکونیت است. و در نواحی که گل سبز دیده می‌شود وجود دارند. ر. ک green mud

Greenwich Mean Time

زمان متوسط گرینویچ

ر. ک GMT

Greenwich meridian

نصف النهار گرینویچ

نصف النهار مبدا یا گرینویچ که از رصدخانه‌ای به همین نام در حومه لندن می‌گذرد.

gregale

باد قوی با جهت شمال شرقی که در زمستانها از یونان و مالت به سوی مدیترانه مرکزی می‌وزد و علت آن استقرار مرکز فشار کم در روی شمال آفریقا و مرکز فشار زیاد بر روی شبه جزیره بالکان است.

grenus rocks

سنگهای آذرین پلوتونیک که اندازه دانه‌های تشکیل دهنده آنها متوسط است.

ر. ک pegmatite

grey earth

خاک خاکستری

خاکی در مناطق خشک در عرضهای متوسط که مواد آلی آن کم و عمدتاً دارای پوششی نمکی است و رویش گیاهی آن بسیار کم است.

greywake

ر. ک graywacke

grid شبکه
شبکه‌ای که از ترسیم مدارات و نصف النهارات در روی نقشه‌ها به وجود می‌آید و برای یافتن موقعیت یک مکان در روی نقشه کار را آسان می‌کند.

grike=gryke
منفذی در سنگهای آهکی که بر اثر انحلال سنگ آهک در آب باران دارای دی اکسید کربن ایجاد می‌شود. ر. ک clint

grit=gritstone
(۱) ذرات زاویه‌دار سنگها.
(۲) ماسه سنگ دانه درشت.
(۳) ماسه سنگ با دانه‌های با قطر نامساوی.
(۴) در چینه شناسی به تشکیلاتی چون ماسه سنگهای سخت که جزء نهشته‌های دلتایی آبهای کم عمق می‌باشند، گفته می‌شود. (millstone grit). ر. ک sandstone

grotto
غار کوچک در مناطق آهکی که بر اثر عمل انحلال آبهای زیرزمینی به وجود می‌آید و دارای استالاکمیت و استالاکتیت و دیگر پدیده‌های مناطق آهکی است.

ground frost
یخبندانی که در سطح زمین و یا در قشر بالایی خاک بر اثر نزول درجه حرارت تا ۱- درجه سانتیگراد صورت می‌گیرد و برای رشد گیاهان مناسب نیست.

ground ice
(۱) یخی که در روی رودخانه‌ها و یا دریاچه‌ها و یا در روی دریا‌های کم عمق به وجود می‌آید و آبهای زیر آنها هنوز یخ نزده است.

(۲) یخ فسیلی، یخی که زمین را به صورت یخ زده دائم درمی‌آورد. ر. ک permafrost

ground moraine
ر. ک till, moraine

ground swell
طغیان شدید و وسیع آب در اقیانوسها که بر اثر وزش توفان و یا حدوث زلزله صورت می‌گیرد.
ground water=groundwater آب زیرزمینی

آبهای که بر اثر نفوذ آبهای جاری در داخل لایه‌های زمین قرار می‌گیرد و یا به صورت فسیلی به هنگام تشکیل ناهمواریها در زیر لایه‌های رسوبی باقی مانده است.

groue (Fr)
مجرای آب باریکی که باعث اتصال آب دریا به یک پولیه می‌شود. ر. ک poulie

grove

گروه کوچکی از درختان و یا درختچه‌ها که به طور طبیعی و یا مصنوعی در محل وجود داشته باشند.

growing season**فصل رشد**

بخشی از سال که طی آن گیاهان فعال بوده و دما و رطوبت و ساعات آفتابی به حدی است که مورد نیاز رشد گیاهان باشد. مدت فصل رشد معمولاً از استوا تا عرضهای جغرافیایی بالا به تدریج کاهش می‌یابد. معمولاً درجه حرارت لازم برای رشد بیشتر گیاهان حدود ۵ درجه سانتیگراد است و کمتر از آن رشد صورت نمی‌گیرد. در برخی جاها فصل رشد به فاصله بین آخرین یخبندان بهاری تا وقوع اولین یخبندان پاییزی گفته می‌شود. روی هم رفته فصل رشد بر حسب موقعیت محل، عرض جغرافیایی و عوامل جوی و اقلیمی مسلط بر مناطق، از جایی به جای دیگر متفاوت است.

groynes = groin**موج شکن**

دیواره یا ساختمانی چوبی، یا بتونی که در امتداد ساحل برای جلوگیری از صدمات فرسایشی امواج و جلوگیری از ورود شن و ماسه دریا ساخته می‌شود.

grumusol

نوعی خاک که دارای بافت سخت بوده، تیره رنگ است و در مناطق جنب حاره وجود دارد و کانیهای رس در آن زیاد است و همین امر باعث می‌شود که در فصول خشک در آن شکافها و ترکهایی ایجاد شود.

gryke

ر. ک grike

guadi

ر. ک wadi

guano (Sp)**گوانو**

(۱) لایه‌ای از کودهای غنی پرندگان که دارای نیتروژن و فسفات فراوان است و در جزایر شیلی که میزان بارندگی آنها کم بوده و این کودها شسته نمی‌شود از این کود استفاده می‌کنند.
(۲) هر رسوب دیگری که همانند خصوصیات فوق را داشته باشد، مثل بات گوانو در غارهای آهکی ناحیه مالزی.

gulch

در غرب آمریکا، دره سنگی عمیق و باریک.

gulf**خلیج**

محل باز و وسیعی از دریا که به داخل خشکی پیشروی کرده و بر اثر وقوع شکست در قسمتی از پوسته زمین و یا بر اثر خصوصیات ساختمانی خاص خود آب دریا آن را اشغال کرده است.

Gulf Stream**گلف استریم**

جریان آب گرمی که از خلیج مکزیک عبور کرده و تا سواحل کانادا در نیوفاوندلند پیشرفته سپس به سوی اروپا منحرف می‌شود و تا شمال این قاره ادامه می‌یابد. این جریان آب گرم اثر تعدیل کننده‌ای در نواحی مذکور دارد و باعث نزولات جوی نیز می‌شود. در امتداد شرق سواحل کانادا با جریان آب سرد «لابرادور» برخورد کرده و فضای مه‌آلودی به وجود می‌آورد.

[شکل ← ocean current]

gully = gulley**آبگند، آبگذر**

مجرای باریکی که آب در کناره‌های تپه‌ها می‌کند و از دره بسیار کوچکتر است.

gumbotill

(۱) رس تیره رنگی که بر اثر هوازدگی نهشته‌های یخچالی (till) در طول مدت زیاد ایجاد می‌شود.

(۲) خاک فسیل شده در زیر نهشته‌های یخچالی (till).

gust

وزش ناگهانی و شدید باد.

gut

مجرای باریک آبی که به دریا باز می‌شود (در شرق آمریکا).

Gutenberg Discontinuity**گستگی گوتنبرگ**

لایه جدا کننده جبه و هسته زمین که تقریباً در عمق بین ۲۹۰۰ کیلومتری لیتوسفر زمین قرار گرفته و خاصیت پلاستیکی آن زیاد است.

gutter

زهکشی مصنوعی که در کناره جاده‌ها برای جلوگیری از ورود آبهای هرز به داخل جاده‌ها ساخته می‌شود.

guyot**گویوت**

کوههای زیر دریایی که دارای قله مدور و صاف بوده و اغلب منشأ آتشفشانی دارند و در کف اقیانوس آرام دیده می‌شوند. ارتفاع این کوهها از کف دریاها تا ۳۲۰۰ متر می‌رسد. نام گویوت از دانشمند سوییسی - آمریکایی، آرنولد گویوت (Arnold Guyot) گرفته شده است. (۱۸۸۴ - ۱۸۰۷ م).

gypsum**ژپس، سنگ گچ**

کانی تیخیری به فرمول $\text{CaSO}_4 \cdot 2\text{H}_2\text{O}$ (سولفات کلسیم آبدار) که برای پختن گچ در صنایع مورد استفاده قرار می‌گیرد.



H

haar

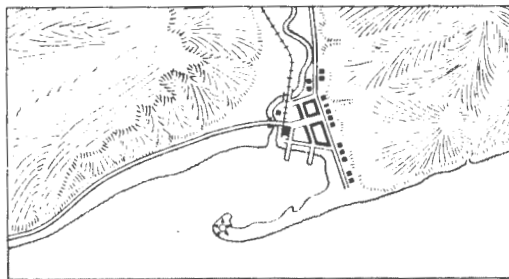
مه دریایی که بویژه در تابستان به وسیله بادهای شرقی به طرف سواحل انگلستان می‌وزد.
haboob (Ar) = habub = habob (از کلمه عربی هیوب)
 توفانی از شن و ماسه که در شمال و شمال شرقی سودان و شهر خارطوم بین ماههای مه (خرداد) تا سپتامبر (مهر) می‌وزد و در ساعات بعد از ظهر و عصر شدت زیاد پیدا کرده ولی صبحها ملایم است. این توفان بادهای منطقه را شدت بخشیده و یا جهت آنها را عوض کرده، دما را به شدت پایین می‌آورد و قدرت دید را کاهش می‌دهد. گاه این توفان با باران سنگین و رعد و برق توأم است.

habitat

بوم، رستنگاه
 محیط طبیعی رشد یک گیاه و یا جانور. این کلمه گاه معادل مناطق جغرافیایی نیز به کار می‌رود، مثل جنگلهای استوایی یا توندرا که هر یک، یک بوم به شمار می‌روند.

hachure (Fr)

هاشور، برداز
 ترسیم نقشه به وسیله عمل هاشور زدن یا سایه پردازی. در این گونه تصویر کشی، برای نمایش



هاشور

سطوح پر شیب از خطوط نزدیک به هم و پر رنگ و برای سطوح کم شیب از خطوط فاصله دار و کم رنگ استفاده می کنند و بدین وسیله نقشه ای حاصل می شود که از روی آن می توان ناهمواریها و خصوصیات توپوگرافیک را مجسم نمود.

Hadley cell

سلول هادلی

سلول حرارتی با حرکت چرخشی عمودی که بخشی از گردش عمومی آتمسفر را در عرضهای جغرافیایی بین استوا و ۳۰ درجه شمالی و ۳۰ درجه جنوبی برعهده دارد. هوای گرم شده در امتداد استوا به بالا صعود کرده و بعد از حرکت به سوی عرضهای بالاتر در امتداد عرضهای ۳۰ درجه شمالی و جنوبی پایین می آید و مجدداً در سطوح پایین تر آتمسفر به سوی استوا حرکت می کند. این نام از نام هادلی (G. Hadley) گرفته شده که در سال ۱۷۳۵ میلادی نظریات ادموند هالی (Edmund Halley) را در سال ۱۶۸۶ تعدیل کرده است.

haematite = hematite

هماتیت

اکسید آهن به رنگ خاکستری، سیاه و یا متمایل به قرمز با جلای فلزی، به فرمول Fe_2O_3 که خاکه آن همان گل آخرای قرمز است و در رنگ سازی به کار می رود.

haff (Gr)

ماندابی در دهانه رود که بر اثر وجود یک زبانه شنی به وجود می آید و عمق کمی دارد. این کلمه در سواحل دریای بالتیک در کناره های آلمان شرقی، لهستان و اتحاد جماهیر شوروی به کار می رود.

ر. ک Nehrung

hafod = hafoty

چمنزار مرتفع در نواحی ویلز انگلستان که در آن کوچ نشینی تابستانی صورت می گیرد.

hag = hagg

(۱) مرداب، باتلاق، سیاه آب.

(۲) زمین یا محل سفتی در میان باتلاق.

hall = hailstone

تگرگ

دانه های سخت یخی که قطر آنها بین ۰/۵ تا ۵۰ میلیمتر (و گاه بیشتر) بوده از ابرهای



تگرگ

کومولونیمبوس تولید می‌شود و توأم با رعد و برق و بادهای شدید است. تگرگ اشکال گوناگون دارد. بر اثر افزایش شدید رطوبت هوا، قطرات آب منجمد می‌شود و با بادهای شدید در داخل ابر بالا و پایین رفته رطوبت بیشتری برگرد آن منجمد می‌شود و سپس بر اثر سنگینی زیاد و نیروی ثقل به طرف زمین کشیده می‌شود. تگرگ باعث بروز خسارات زیاد در محصولات کشاورزی می‌شود.
 ر. ک. soft hail

hailstone

ر. ک hail

hailstorm

توفان تگرگ

Haldenhang (Gr)

قسمتی از دامنه کوهستان یا تپه که شیب آن کمتر از قسمتهای فوقانی است و معمولاً به علت انباشته شدن واریزه‌ها، شیب کمتری در آن وجود دارد.

halt

هالیت

کلور سدیم به فرمول NaCl که معمولاً همراه با ماسه سنگ و شیل است. هالیت در اثر فشار سعی بر آن دارد که از مجرای به خارج راه پیدا کند که در این صورت گنبدهای نمکی رامی‌سازد.

halo

هاله، حلقه روشنایی

حلقه نوری که در اطراف ماه دیده می‌شود و هنگامی قابل رؤیت است که ابرهای کم ضخامت و سفیدرنگ استراتوس جلوی آن را بگیرد، این پدیده با چشم غیر مسلح به خوبی قابل رؤیت است و هنگامی که فاصله زاویه‌ای ماه و این حلقه نورانی حدود ۲۲ درجه باشد، بر اثر انکسار نور در بلورهای یخ، ایجاد می‌شود.

این هاله اغلب سفیدرنگ بوده و وقتی شکل کامل دارد در قسمتهای کناره‌ای به رنگ قرمز و رنگهای دیگر درمی‌آید. طول موجهای رنگ آن با هاله نور اطراف خورشید متفاوت است.

haloclasty

نوعی تخریب سنگها که عمدتاً در نواحی بیابانی گرم صورت گرفته و نتیجه خشک شدن دوره‌ای نمکها بوده و باعث به وجود آمدن بلورهای نمک می‌شود.

halomorphic soil

خاک شور، خاکی که در آن میزان املاح زیاد است.

halophyte

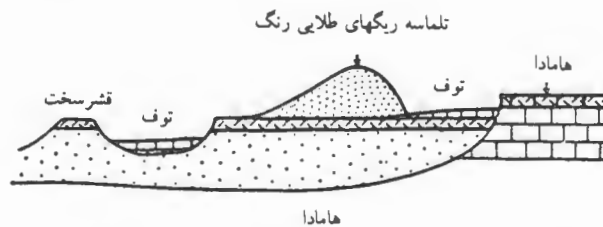
گیاه شور پسند

گیاه محیط شور، گیاهی که به طور طبیعی در شوره‌زارها و یا محیطهای دیگر شور می‌روید. این گیاهان برای ذخیره آب خود را با محیط شور منطبق می‌کنند.

hamada = hammada (Ar)

هامادا

قشر سختی در نواحی بیابانی خشک که قبلاً در آنجا آب و هوای نیمه خشک حاکم بوده است و



اغلب در زیر تپه‌های ماسه‌ای و یا ناهمواریهای ماسه‌ای منطقه قرار می‌گیرد و گاه بر سطح بیابان آشکار می‌شود.

hammochrysos

در جنوب آمریکا به منطقه‌ای گفته می‌شود که دارای گیاهان سخت چوب و خاک حاصلخیز با مواد آلی زیاد است.

hamûn (پشتو)

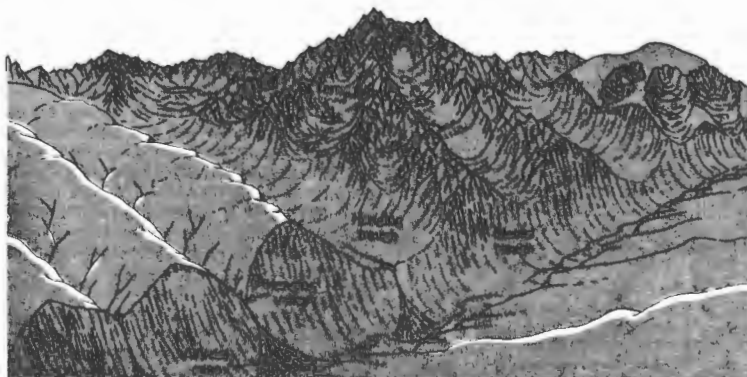
هامون

دریاچه و یا پلایا در منطقه بلوچستان.

hanging Valley

درهٔ معلق

دره‌ای فرعی که از ارتفاع قابل ملاحظه به درهٔ اصلی باز می‌شود و اگر دارای جریان آب باشد، در محل اتصال آن دو دره، آبشار به وجود می‌آید. این دره‌ها عمدتاً بر اثر فرسایش یخچالی در محل‌هایی که قبلاً تحت تسلط یخچال‌های کوهستانی بوده‌اند به وجود می‌آیند، ولی گاهی شدت فرسایش در درهٔ اصلی زیادتر بوده و در نتیجه عمیق‌تر از دره‌های فرعی می‌شود و دره‌های معلق در جوانب آن به وجود می‌آیند.



درهٔ معلق

harbour

لنگرگاه

زبانهای از آب که به داخل خشکی نفوذ کرده و محیط مساعدی برای لنگر انداختن کشتیها به وجود آورده است.

harbourage

لنگرگاه طبیعی

بناهگاهی که به وسیله لنگرگاه طبیعی به وجود می آید و برای لنگراندازی کشتی مورد استفاده قرار می گیرد.

hardeveld (Af)

نوعی خاک سخت که دارای سنگ و شن بوده و شخم زدن آن غیرممکن می نماید.

hard pan

لایه ای سخت و نفوذناپذیر که ممکن است از جنس رس بوده و یا بر اثر سیمانی شدن اکسید آهن و یا کربنات کلسیم و یا سایر عناصر به وجود آید. این لایه از سطح زمین فاصله دارد و زیر خاکها قرار می گیرد.

hard rime

ر. ک. rime

hard water

آب سخت

آبی که به علت وجود کلسیم نامحلول، منگنز و آهن در آن به راحتی با صابون و مواد پاک کننده ترکیب نمی شود. این مواد بر اثر نفوذ آب و انحلال این عناصر در آب پدید می آیند.

hardwood

چوب سخت

درختان برگریز با برگهای پهن که از آنها چوبهای سخت تولید می شود. ر. ک soft wood

harmattan

هارماتان

بادی شدید و گرم که از جانب شمال شرق و یا شرق به سواحل شمال غربی آفریقا می وزد و غبار بسیار به همراه دارد.

harrah (Ar)

قشر سخت شده گدازه که راه رفتن روی آن به سختی انجام می گیرد.

Hawaiian Volcanic Eruption

آتشفشان نوع هاوایی

یکی از انواع چهارگانه آتشفشانهای کلاسیک که دارای گدازه ای بسیار سیال و روان بوده و انفجار، پرتاب مواد و تشکیل مخروط در آن اهمیت چندانی ندارد. فوران مواد در این آتشفشان پیوسته بوده و در دهانه آن دریاچه ای از مواد مذاب به مدت زیاد باقی می ماند. آتشفشان مونالوا با ارتفاع بیش از ۴۱۰۰ متر در جزایر هاوایی مهمترین نوع این آتشفشانهاست. مواد مذاب هاوایی شامل اکسیدهای آهن است و بنابراین سیال و از نوع بازی (قلیایی) می باشد.

[شکل — Volcano]

haze

نوده‌ای از ذرات جامد و ریز غبار یا دود و غیره که در اتمسفر بخش شده و میزان دید را بین ۱ تا ۲ کیلومتری محدود می‌کند. ر. ک fog و mist .

head dune

تپه‌ای ماسه‌ای که بر اثر برخورد ذرات ماسه با یک مانع تشکیل می‌شود. ر. ک dune

head of navigation

عمیق‌ترین قسمت قابل کشتیرانی در یک رودخانه.

headstream

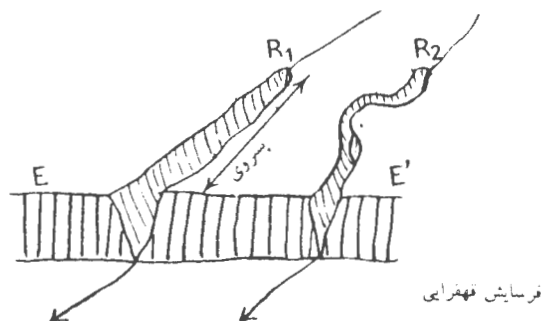
سرچشمه رود

headward erosion

فرسایش قهقرایی

فرسایش به سوی سرچشمه. عمل فرسایش یک رود که باعث پیشرفت تخریب در قسمت بالایی رود می‌شود و شاید حوضه رود را آنقدر گسترش دهد که منجر به اسارت رود دیگر شود.

ر. ک river capture

**head water = headwater**

قسمت بالایی رود که در آن رودهای کوچک متعدد به هم می‌پیوندند. علیای رود.

head wind

وزش باد از روبرو به سوی یک شخص یا کشتی یا هواپیما.

heartland

قسمت مرکزی یک خشکی که دسترسی به دریای آزاد ندارد.

heat = heatland

ناحیه کم و بیش وسیع غیرقابل کشت و زرع که به وسیله بوته‌های خاردار پوشیده شده است.

heat balance

تعادل گرما

شرایطی که در آن میزان انرژی رسیده به زمین در یک محل تقریباً معادل با میزان برگشت

heat equator	۱۷۰	high Latitude
heat equator	(انعکاس) انرژی از همان محل باشد. ر. ک albedo استوای گرما thermal equator ر. ک	
heat wave = heat - wave	موج گرم	
heavy convective shower	اصطلاحی که برای بیان بی‌نظمی در هوای گرم به کار می‌رود و در انگلستان به دوره‌ای گفته می‌شود که دمای هوا از ۲۷° سانتیگراد بیشتر شده و هوای گرم بر منطقه‌ای مسلط می‌شود. رگبار کنوکسیون شدید convectional rain ر. ک	
heavy floc	توده یخ شناوری با بیش از یک متر ضخامت.	
heliophyte	گیاه آفتاب پسند	
helium	گیاهی که در نور شدید خورشید به خوبی رشد می‌کند. هلیوم یکی از گازهای نادر در اتمسفر زمین که همراه با سایر گازهای نادر حدود ۰/۱ درصد هوای خشک را تشکیل می‌دهد. نسبت وجود هلیوم حدود ۱ در ۲۰۰ هزار واحد هواست.	
Helm wind	باد قوی و سردی که از قله‌های توده‌های شرق انگلیس می‌وزد و ابرهایی به شکل سکان کشتی تولید می‌کند. زمان وزش این باد در زمستان و بهار است. ر. ک banner cloud	
hemisphere	نیمکره نصف کره زمین مثل آنچه که خط استوا درست کرده و زمین را به دو نیمکره شمالی و جنوبی تقسیم کرده است.	
heteromorphy	ناهمسانی (در قطر دانه‌ها) اگر دانه‌های موجود در یک منطقه، دارای قطرهای متفاوت باشند، می‌گویند که سازند آن منطقه غیرهمسان (هترومورف) است. برای تشخیص همسانی و یا ناهمسانی دانه‌ها در یک محل از گرانولومتری استفاده می‌کنند.	
high	مرکز فشار زیاد اتمسفری، فراابر منطقه اتمسفری با فشار زیاد (آنتی سیکلون) که در روی نقشه‌های هواشناسی با علامت H و یا + و یا A نشان داده می‌شود. ر. ک anticyclone	
highland	سرزمین مرتفع، فلات، ناحیه کوهستانی	
high latitude	عرض جغرافیایی بالا	

high pressure

فرابار، دارای فشار زیاد

ر.ک high و anticyclone

high moor

ناحیه بدون درخت و شوره‌زار یا دارای زمین اسیدی که فقط رویشهای گیاهی مختصری دارد.

high tide

مد

بالا آمدن آب دریا بر اثر نیروی جاذبه ماه و یا خورشید.

hill

تپه

ناهمواری کوچکی در سطح زمین که از نواحی اطراف خود بلندتر و از کوهستان ارتفاع کمتری دارد. تپه عموماً تا ۳۰۰ متر ارتفاع دارد و از آن بیشتر کوه نامیده می‌شود، ولی روی هم رفته بین جغرافیدانان نواحی مختلف دنیا اتفاق نظری در مورد ارتفاع آن و حد و مرز آن با کوه وجود ندارد.

hillock

تپه کوچک، خاکریز

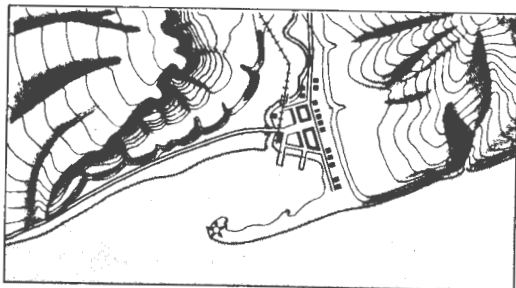
hill-slide

دامنه تپه، سرازیری تپه

hill-shading

سایه زنی ارتفاعات

روشی در کارتوگرافی برای نمایش ناهمواریهای زمین به شکل ۳ بُعدی که براساس ترسیم خطوط منحنی میزان و تابش نور از جهت شمال شرقی به آن استوار است.



سایه‌زنی ارتفاعات

hint erland(Gr)

(۱) زمین پست ساحل، پشته‌کرانه، کشور عقب‌مانده از لحاظ اقتصادی.

(۲) ناحیه دورافتاده از شهر و آبادی، بیابان.

historical geography

جغرافیای تاریخی

مطالعه وضعیت جغرافیایی یک منطقه در طول تاریخ. توضیح حدومرز جغرافیای تاریخی از لحاظ محتوای آن مشکل است و روشهای آن بسیار متفاوت اند ولی دو روش بیشتر مورد استفاده است، مطالعه افقی و عمودی. از سوی دیگر می‌توان آن را، مطالعه جغرافیایی یک منطقه با روش تاریخی نامید (براساس اخبار و اسناد یا ترتیب توالی وقایع).

history of geography

تاریخ جغرافیا

مطالعه تاریخ علم جغرافیا و افکار جغرافیایی.

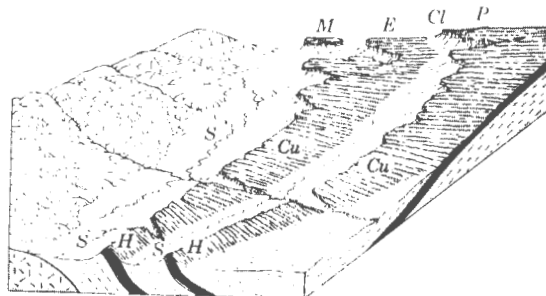
hoarfrost = hoarfrost

سرما ریزه، شبنم یخ زده، پژده

ذرات ریز و بلورین یخ که بر اثر انجماد بخار آب موجود در جو (بدون عبور از حالت بخار به مایع) به هنگام کاهش دما به کمتر از نقطه شبنم ایجاد می شود. در شبهای سرد زمستان شبنم های یخ زده مذکور به صورت بلورهای ریز یخی روی درختان می نشیند که با تکان مختصری فرو می ریزند.

hogback = hogsback

رشته طویل و باریکی که نتیجه فرسایش نامساوی در لایه های با جنس متفاوت است و تفاوت آن با کواستا در آن است که دارای دو دامنه پرتیب است، حال آنکه کواستا یک دامنه پرتیب و یک دامنه ملایم دارد. ر.ک. cuesta



ه.گ.بک = h

holm

- (۱) جزیره کوچک میان رود یا دریاچه و یا نزدیک به خشکی،
- (۲) زمین مسطح و پست نزدیک رودخانه، زمین آبگیر کنار رود،
- (۳) دریا، موج دریا،
- (۴) در آلمان به تپه های ماسه ای گفته می شود.

Holocen

هولوسن

از دوره های دوران چهارم که دوره معاصر است و برخی جغرافیدانان آن را دوره بعد از یخبانی می دانند.

holocoen

در اکولوژی محیط با تمام جانداران و غیر جانداران که در آن هستند.

holokarst

منطقه کارستی با تمام ناهمواریهای ویژه آن و بدون زهکشی.

holt

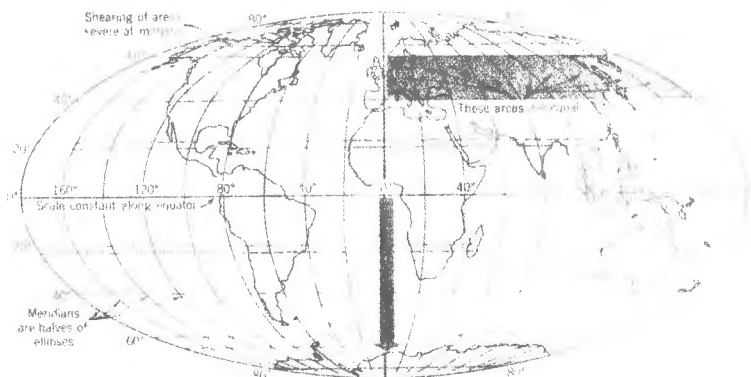
بیشه، بیشه واقع بر روی تپه، درختزار بید، جگنزار.

homeozoic

وابسته به ناحیه یا نواحی جغرافیایی که در آن شرایط زندگی جانوران و گیاهان مشابه و یکسان است.

homolographic = Equal area projection سیستم تصویر هوموگرافی

نوعی سیستم تصویر نقشه که در آن یک منطقه بین دو مدار موازی مجاور و دو نصف النهار مجاور با منطقه مشابهی در روی زمین محدود شده است. به عبارت دیگر نسبت بین یک ناحیه در روی نقشه با ناحیه مشابه در روی کره ثابت و مساوی است.



سیستم تصویری هومولوگرافی

homomorphy

اگر دانه‌های تشکیل دهنده یک منطقه پس از گرانولومتری دارای قطر یکسان باشند، می‌گویند سازند آن منطقه همسان (هومومورف) است. ر.ک heterometry, granulometry

homoseismal line = coseismic line خط هم زلزله

خطی که مکانهایی را که زمان وقوع زلزله یکسان داشته‌اند به یکدیگر متصل می‌کند. این خط عموماً بیضوی بوده و مرکز تقریبی آن اپی سنتر (نقطه خارجی زلزله در سطح زمین) می‌باشد.

ر.ک epicentre

hoodoo

ر.ک earth pillar

hook

- (۱) نوار شنی باریکی که در دریا پیش رفته و قسمت انتهایی آن خمیده است. این خمیدگی بر اثر حمله امواج دریا به وجود می‌آید. ر.ک spit
- (۲) خمیدگی و یا زاویه تند در مسیر رود.

hookland

زمین بدون آبش، زمینی که احتیاجی به تثبیت نیترژن هوا نداشته و همه ساله در آن کشت و زرع صورت می‌گیرد.

hope

- (۱) دره عمیق و محصور در بین کوههای مرتفع،
- (۲) قطعه زمین محصور در مرداب،
- (۳) خلیج کوچک (خور)، لنگرگاه.

horizon**افق**

- (۱) خط افقی (در نجوم) ، صفحه‌ای فرضی که برپوسته زمین مماس بوده و تقریباً به موازات آبهای سطحی است،
- (۲) افق (در خاک شناسی)، لایه‌های مختلف خاک که کمابیش دارای خصوصیات متفاوت از یکدیگرند،
- (۳) افق (در زمین‌شناسی)، سطحی دارای یک چینّه خاص و یا سطحی که دارای یک فسیل مشخص است.

horizon, rational = True یا Astronomical horizon

دایره بزرگی بر روی کره آسمانی، موازی با افق دید یا موازی با رؤیت یک ناظر.
ر. ک. visible horizon و sensible horizon

horizon, sensible = horizon sensible

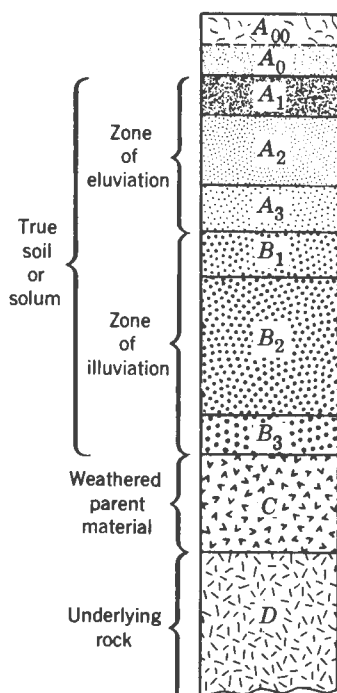
افق محسوس

خطی که بیش دایره‌ای شکلی که دید یک ناظر را در روی زمین یا دریا محدود می‌کند و محل تلاقی دریا با آسمان است.

در خشکیها، این خط به وسیله ناهمواریهای زمین محدود می‌شود ولی در دریا خط افق کاملاً به شکل یک منحنی است که شاهد در مرکز آن قرار می‌گیرد. فاصله افقی به وسیله ناظر اندازه‌گیری می‌شود و هر چه ارتفاع ناظر از زمین بیشتر باشد، افق قابل رؤیت نیز گسترش می‌یابد و هر چه ناظر از زمین دور شود، زمین را به شکل کروی‌تری می‌بیند.

horizon, soil**افق خاک**

لایه‌ای از خاک با ویژگیهای مشخص که در خاک شناسی و ژئومورفولوژی به نام افق خوانده می‌شود. ر.ک profile, soil



افقهای خاک

horizontal transhumance**کوچ افقی**

نوعی کوچ نشینی که در آن دامداران در تابستان برای یافتن چراگاه برای دامهای خود از منطقه‌ای گرم به منطقه‌ای خنک و دارای مراتع سرسبز حرکت می‌کنند و برعکس این حرکت در زمستان صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر نوعی کوچ نشینی است که با تعویض عرضهای جغرافیایی همراه می‌باشد. ر. ک Vertical Transhumance

horn(Gr)**هورن**

قطعات سنگی هرمی شکل با شیبهای تند مثل Matherhorn در آلپهای سوئیس که بر اثر فعالیت سیرکهای یخچالی حاصل می‌شوند. ر. ک Matter horn, cirque
[شکل ← col]

hornblende**هورنبلند**

یک کانی از نوع سیلیکاتهای کلسیم، آهن و منیزیم و از خانواده آمفیبول که در سنگهای آذرین و دگرگونی ملاحظه می‌شود.

hornito

تپه یا کوهی که دارای مجاری چون تنور است و از آن بخار و دود بلند می‌شود. این پدیده، خاص مناطق آتشفشانی است.

horse latitudes

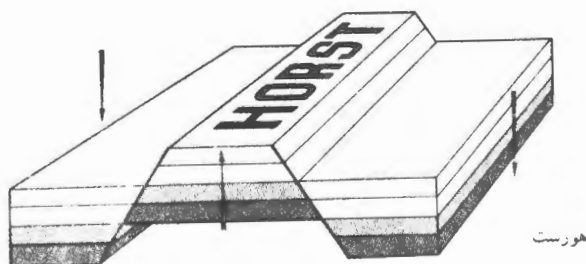
عرضهای اسب

ناحیه‌ای از مناطق جنب حاره در سطح اقیانوسها که فشار جوئی در آنها زیاد است. این ناحیه در نیمکره‌های شمالی و جنوبی میان بادهای تجارتی (آلیزه) و بادهای غربی قرار گرفته و با حرکت ظاهری خورشید به سمت شمال و جنوب جابه‌جا می‌شود. آب و هوای این مناطق پایدار و بادهای آن ملایم و دارای هوای خشک هستند. دریانوردان در قدیم از این مناطق عبور می‌کردند و به آمریکا و هند غربی اسب حمل می‌کردند و به همین لحاظ به عرضهای اسب معروف شدند.

horst (Gr)

هورست

منطقه‌ای که بین دو گسل موازی قرار گرفته و بالاتر از مناطق مجاور خویش است. هورست ممکن است بر اثر پایین رفتن قسمتهای مجاور بر اثر گسل به وجود آید.

**horticulture**

باغبانی علمی

کشت درختان میوه، گل، سبزیجات در یک قطعه زمین به صورت علمی. بنابراین کشتی متمرکز محسوب می‌شود.

hotblast

جریان هوای گرم و مرطوب، باد گرم و سوزان.

hot spring = thermal spring

چشمه آبگرم

چشمه‌هایی که دارای آب گرم هستند و گرمای آب آنها معمولاً به علت مجاورت آبهای زیرزمینی با مواد گرم‌گذاز است و مواد معدنی و رسوباتی به همراه دارند. برخی از آتشفشانها در پیدایش چشمه‌های آب گرم دخالت دارند، مثل آب گرم دماوند، لاریجان و سرعین. در برخی نقاط نیز چشمه‌های آب گرم با آتشفشانها فاصله دارند و مجاورت آبهای زیرزمینی با گدازه‌های درون زمین باعث گرم شدن آنها می‌شود، مثل آبگرم همدان. ر. ک Travertain, geyser, fumarol.

hour	۱۷	humid subtropical climate
------	----	---------------------------

hour ساعت
مدت زمانی که طی آن ۱۵° از طول جغرافیایی در روی کره زمین از جلوی اشعه خورشید عبور می کند و برابر ۶۰ دقیقه است.

how تبه کوچک

howe

چاله ای در سطح زمین (در اسکاتلند).

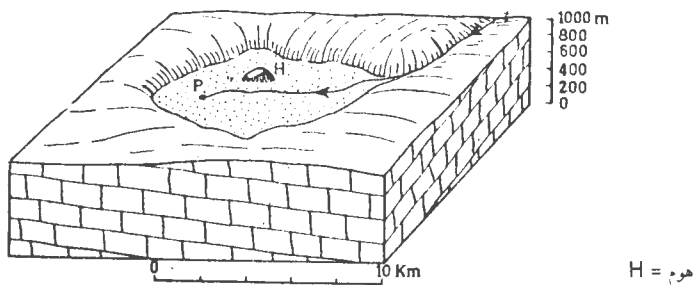
huerta (sp)

زمینهای حاصلخیزی در اسپانیا که با آبیاری منظم و گرمای مداوم از آنها سالی دو بار محصول برداشت می شود و در استانهای جنوب شرقی اسپانیا و النسیا، موریکا و گرانادا وجود داشته، محصولات آنها پرتقال، انار، انجیر، بادام، نیشکر و پنبه است. کارایی و سوددهی این زمینها در اسپانیا، باعث غفلت کشاورزان از زمینهای فلات داخلی این کشور شده است. ر. ک Vega

hum

توده آهکی سخت و پابرجا در مناطق آهکی که بر اثر فرسایش مواد آهکی اطراف آن در ارتفاع بیشتری قرار می گیرد و در حقیقت تبه شاهی در مناطق آهکی است.

ر. ک differential erosion



Human geography

جغرافیای انسانی

ر. ک geography ، مقدمه

humidity

مقدار بخار آب (رطوبت) موجود در جو زمین.

ر. ک absolute humidity و relative humidity

humid subtropical climate

آب و هوای نیمه حاره ای مرطوب

اقلیمی بر حواشی قاره ها و عرضهای جغرافیایی متوسط مسلط است و در آن ماههای خشک

واقعی وجود ندارد. سواحل شرقی چین و مناطقی از شرق ایالات متحده آمریکا تحت سلطه این آب و هواست.

hummock

پشته یا تپه گرد از یخچالها و یا خاک.

humous = humus

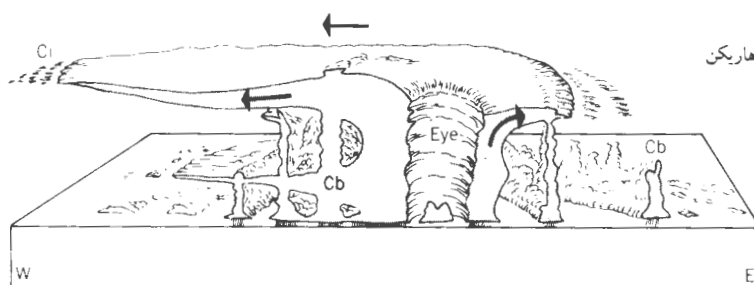
هوموس، گیاخاک

مواد آلی تجزیه شده موجود در خاک که منشأ گیاهی و یا جانوری دارند. هوموس در افق A خاک ملاحظه می شود. ر. ک horizon و soil

hurricane

هاریکن، توفند

باد شدیدی که در مقیاس بوفورت دارای درجه ۱۲ است و سرعت آن، گاه به بیش از ۱۲۰ کیلومتر در ساعت می رسد. محل وزش این بادهای اغلب هند غربی و خلیج مکزیک بوده و ویرانیهای فراوان ببار می آورد. ر. ک beaufort scale



HWMMT = HWONT = HWOSI

مد آب دریا

ر. ک high Tide

hydration

هیدراته شدن

افزوده شدن آب به طور شیمیایی به یک ترکیب را گویند که در هوازدگی شیمیایی مولکولهای آب جذب بعضی از کانیها شده و تغییر حجم کانی باعث متلاشی شدن سنگ می گردد.

hydrodynamics

هیدرودینامیک

مطالعه علمی موضوعات مربوط به حرکات مایعات براساس روشهای ریاضی که از شاخه های علم هیدرولوژی است.

hydroelectric power

نیروی برق آبی

ر. ک waterpower

hydrogen

هیدروژن

از عناصر سبک و گازهای موجود در آتمسفر زمین.

hydrogeology

هیدروژئولوژی، شناخت آبهای زیرزمینی

بخشی از دانش زمین‌شناسی که به مطالعه آبهای زیرزمینی می‌پردازد.

hydrogeomorphology

هیدروژئومورفولوژی

مطالعه اشکال ناهمواریهای ناشی از عمل آب بویژه عمل رودخانه.

hydrograph

هیدروگراف

نمودار نشان‌دهنده نسبت جریان آب در یک رود یا سفره آب زیرزمینی در یک نقطه مشخص در یک زمان خاص.

hydrography

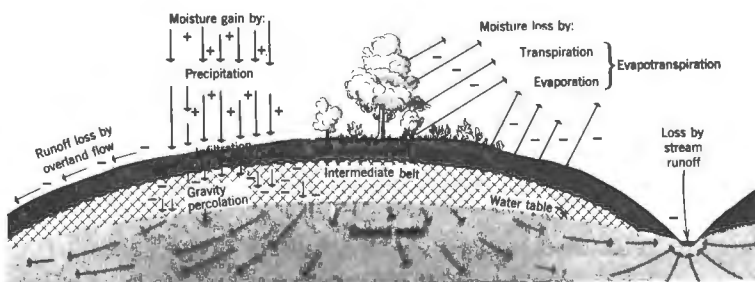
هیدروگرافی

علم مطالعه آبهای سطحی زمین در رابطه با انواع اشکال طبیعی آنها که در آن از مطالبی چون موقعیت، حجم و حرکات آبهای اقیانوسها و دریاها، نقشه‌های دریاها و دریاچه‌ها، رودها، عمق دریاها، جریان‌ات دریایی، امواج و جزر و مد بحث می‌شود. این علم از شاخه‌های هیدرولوژی می‌باشد.

hydrological cycle

چرخه (سیکل) آب در طبیعت

گردش مداوم آب در طبیعت به اشکال مختلف آن در اتمسفر و پوسته زمین که در آن تبخیر، تصعید، میعان و انجماد دخال دارند و ابرها و ریزشهای جوی از عوامل مختلف این گردش آب به شمار می‌آیند.



گردش آب در طبیعت

hydrology

هیدرولوژی

مطالعه علمی آبهای سطح و زیرزمین و گردش آب در طبیعت به اشکال مختلف. بنا بر این نامی عمومی بوده و شامل تقسیم‌بندیها و رشته‌هایی است که عبارتند از:

اقیانوس شناسی (Oceanography)، هیدرومته اورولوژی (Hydrometeorology)، پوتامولوژی (potamology)، لیمنولوژی (Limnology)، کریولوژی (Cryology)،

هیدروگرافی (hydrography)، هیدرومتری (hydrometry)، هیدرولیک (hydraulics)، هیدروپنوماتیک (hydrodynamics) و هیدروتکنیک (hydrotechnics). برای توضیح هر یک از شاخه‌های فوق به همان نام مراجعه کنید.

hydrometeorology

هیدرومته‌اورولوژی

از شاخه‌ها و تقسیمات علم هیدرولوژی که موضوع آن مطالعه گردش آب در آتمسفر زمین است.

hydrometry

هیدرومتری

شاخه‌ای از علم هیدرولوژی که در آن به مطالعه درجه سختی آب و مقدار املاح موجود در آن می‌پردازند.

hydrophore

وسيله‌ای که با آن از اعماق مختلف دریاها و دریاچه‌ها و رودها نمونه‌گیری می‌شود.

hydropyhte

ر. ک. Hygrophite

hydrosphere

آبکره

تمام آبهای موجود در زمین شامل آبهای موجود در جو، لیتوسفر و سایر آبهای مایع و جامد که — سطح زمین را به شکل اقیانوسها، دریاها و دریاچه‌ها و یا صفحات عظیم یخی در بر گرفته است.

hydrostatics

علم فشار و موازنه آبهای سطحی و تعادل آنها.

hydrotechnics

هیدروتکنیک

شاخه‌ای از هیدرولوژی که در آن کلیه موارد کاربرد علم هیدرولیک در کارهای فنی و صنایع مورد بررسی قرار می‌گیرد.

hydrothermal

هیدروترمال، گرمابی

وابسته به عمل آبهای گرم پوسته زمین، وابسته به اثر آبهای گرم زمین در رسوب و تغییر و تبدیل زمین.

hyetograph

بارش نگار

وسيله‌ای خودکار برای ثبت میزان بارندگی که دارای سوزنی است که میزان بارندگی را بر روی صفحه‌ای که روی استوانه‌ای دوار قرار گرفته، ثبت می‌کند.

hygrograph

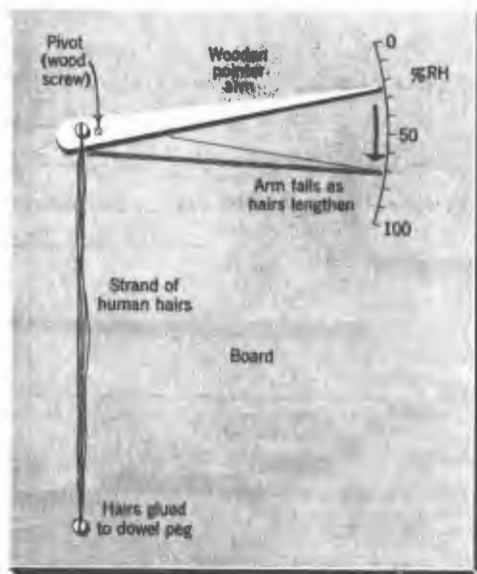
نمنگار

دستگاهی که به طور مداوم میزان رطوبت نسبی موجود در آتمسفر را اندازه‌گیری و ثبت می‌کند.

hygrophyte = hydrophyte

گیاه رطوبت پسند

گیاهی که فقط با رسیدن رطوبت کافی بدان رشد می‌کند و محل زندگی آن در داخل آب و یا در مناطق مرطوب بانلاقی و مردابی است. ساقه این گیاهان دراز و دارای بافت چوبی کم است.



رطوبت‌نما — نم‌نما

برگهای این گیاهان پهن، نازک و ریشه‌هایشان کوتاه است. درخت موز، و گیاهان نیلوفر آبی، تیرکمان آبی نمونه‌ای از گیاهان رطوبت‌پسند می‌باشند.

hygroscope

رطوبت‌نما، نم‌نما

دستگاهی که تغییرات رطوبت هوا را براساس بروز تغییرات در یک ماده (مثلاً موی دم اسب) مشخص می‌نماید. [شکل بالا]

hygroscopic nuclei

هسته تراکمی

هسته جذب آب، هسته‌های تراکمی که برای تشکیل قطرات باران در درون ابر وجودشان لازم است و معمولاً از یونهای الکتریکی، ذرات گرد و غبار، نمکهای معلق در هوا و یا مواد دیگر فراهم می‌شوند.

hyp abyssal rocks

سنگهای مناطق نیمه عمیق اقیانوسها و دریاها

آن دسته از سنگهای آذرین که به طرف سطح زمین بالا می‌آیند ولی به سطح زمین نمی‌رسند و در شکافهای لایه‌ها به شکل دایک (dyke) و یا میل وارد می‌شوند. بنابراین حد متوسط سنگهای پلوتونیک (آذرین بیرونی) و آبی سال (سنگهای آذرین درونی) و گدازه‌های آتشفشانی هستند.

ر. ک abyssal rocks, dyke, sills, plutonic rocks

hypoplankton

جانوران عمیق‌ترین قسمت دریاها (کف دریاها و اقیانوسها)

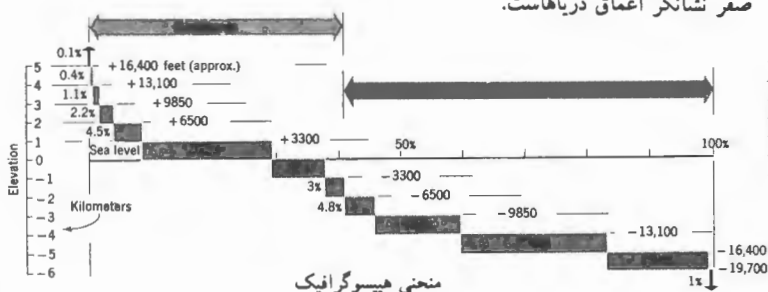
hypsography

نقشه‌برداری از کوهها و ارتفاعات زمین، تهیه نقشه برجسته از ارتفاعات زمین.

hypsographic curve

منحنی هیپسوگرافیک

نموداری که منحنی روی آن نشان دهنده ارتفاعات و اعماق مختلف در روی زمین نسبت به یکدیگر است. عدد صفر روی این نمودار نشانه سطح دریاها، از صفر به بالا نماینده ارتفاعات و پایین‌تر از صفر نشانگر اعماق دریاهاست.

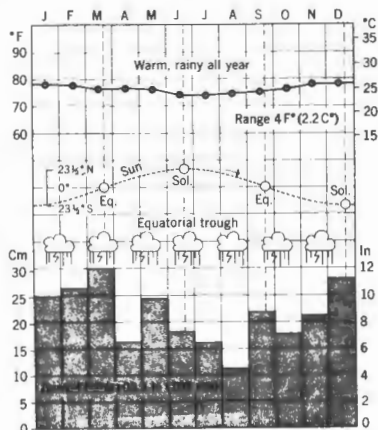


hypsometer

وسیله‌ای برای اندازه‌گیری ارتفاع که براساس فشار هوای اتمسفر تنظیم شده است.

hythergraph

نموداری که نشان دهنده یک نوع آب وهواست و در آن تغییرات دمای متوسط ماهانه و میزان بارندگیهای ماههای مختلف سال نشان داده می‌شود. ر. ک climograph



خصوصیات اقلیمی در یک ایستگاه،
کشور پرو



Ice

یخ

شکل جامد آب که در طبیعت بر اثر انجماد آب به وجود می‌آید و دارای وزن مخصوص ۰/۹ گرم در سانتیمتر مکعب است که در آب شناور می‌ماند. همچنین یخ به صورت بلورهای برف، شبنم، یخچه و تگرگ نیز مشاهده می‌شود. ر. ک frost, snow, Iceberg

Ice age

عصر یخبندان، دوره یخ

دوره‌ای از دوران چهارم زمین‌شناسی (کوآترنر) که در آن صفحات عظیم یخ بخش وسیعی از قاره‌ها و نواحی مرتفع را پوشانیده بود و دریاها محدودتر از زمان حاضر بودند. در آن هنگام بخشهای وسیعی از اروپا و آمریکای شمالی زیر پوشش یخ بود. بقایای یخهای آن زمان هنوز در جزیره گرینلند و قطب جنوب وجود دارند. ر. ک glacial epoch

Ice barrier

حاشیه خارجی یخهای قاره قطب جنوب.

Iceberg = Icelberg (Fr)

کوه یخ، توده شناور یخی

توده‌ای از یخهای بزرگ شناور که از پیشانی یخچالها جدا شده و در دریاها شناور می‌شود. این توده‌های یخی شکلهای متفاوت و بی‌نظم داشته و دارای وسعت و ابعاد متفاوتند. در حال حاضر در دریاها اطراف قطب جنوب و گرینلند به فراوانی مشاهده می‌شوند. توده‌های یخی گرینلند از یخچالها جدا شده و به وسیله جریان لابرادور به طرف سواحل نیوفاوندلند کانادا برده می‌شوند، ارتفاع برخی از این کوههای یخی بین ۶۵ تا ۹۰ متر بوده و تا چند صد متر مربع وسعت دارند. کوههای یخی قطب جنوب گاه وسعتی تا ۶۵ کیلومتر و ارتفاعی بین ۹۰ تا ۱۲۰ متر دارند. تعداد آیسبرگ‌ها از سالی به سال دیگر متفاوت است و ممکن است از حد نهایی که برای ذوب آنها بیش‌بینی شده نیز تجاوز کنند. حدود $\frac{1}{3}$ تا $\frac{1}{4}$ حجم آیسبرگ از آن بیرون و بقیه داخل آب است. کوههای یخی به تدریج با گرم شدن هوا و آب، برخورد با یکدیگر، قرار گرفتن در مسیر جریانات

دریایی و ورود به آبهای گرم و جذب بیشتر نور خورشید ذوب می‌شوند. فرسایش کوههای یخ به وسیله امواج دریا، باران و باد صورت گرفته و تعادل خود را از دست داده و در آب می‌چرخد. کوههای یخی با خود سنگها و قطعات خرد و ریز دیگری را همراه دارد که از یخچال حمل کرده است. با ذوب کوههای یخ این مواد رها شده به کف دریاها می‌ریزند. در عصر حاضر برای رفع کمبود آب در بعضی کشورها تدابیری برای استفاده از کوههای یخی اندیشیده شده ولی به علت هزینه گزاف حمل آنها تا محلهای مورد استفاده، هنوز به مرحله اجراء در نیامده است.

کوه یخ (آیسبرگ)



Ice blink = iceblink

یختاب

(۱) نوری زرد و متمایل به سفید در آسمان که بر اثر انکسار نور در ابرها از یک سطح یخی صورت می‌گیرد. سطح یخ زده ممکن است بسیار دور و غیرقابل رؤیت در محل باشد.

(۲) پرتگاه یخی در سواحل دریا (مخصوصاً در گرینلند).

Ice-bound

منطقه محصور در یخ، محیط یخ بسته

Ice cake

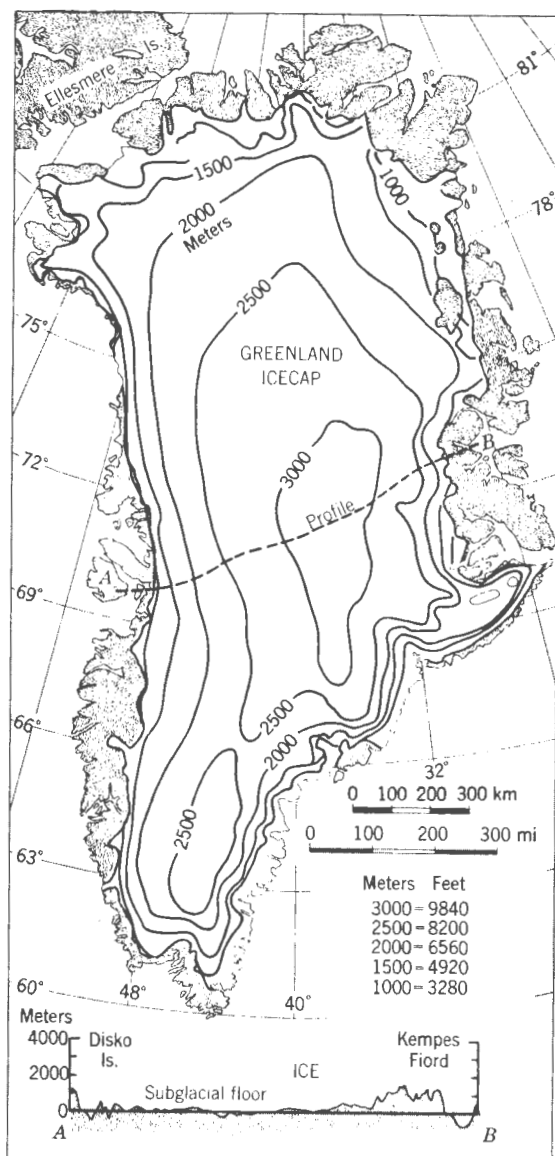
قطعات یخ شناور که قطر آنها کمتر از ۱۰ متر باشد.

Ice cap

کلاهک یخی، یخ بهنه

منطقه‌ای که دائماً پوشیده از یخ بوده و صفحات یخی نیز نامیده می‌شوند، ولی حجم کمتری دارند.

مانند پهنه‌های یخی گرینلند و جزایر قطب شمال. ر. ک ice sheet



کلاهک یخی گرینلند

Ice cap climate**آب و هوای کلاهکهای یخی**

نوعی آب و هوا که در کلاهکها و صفحات یخی قطب جنوب و گرینلند حکمفرماست و همانند آب و هواهای بیابانهای سرد یخ و برفی است. این نوع اقلیم کم وسعت ترین اقلیم ها در روی زمین است. متوسط دمای این کلاهکها در تمام ماههای سال زیر صفر است، مثلاً دمای متوسط سالانه گرینلند اغلب ۳۲- درجه سانتیگراد است. در قطب جنوب میزان ریزشهای جوئی سالانه کم و شامل برفهای گلوله ای شکل می باشد در حاشیه کلاهک یخی قطب جنوب بادهای کاتاباتیک با سرعت زیاد که حتی به ۸۵ و ۹۰ کیلومتر در ساعت می رسد، می وزد.

Ice field = ice - field = icefield

- (۱) توده یخ بزرگ و شناوری که چندین کیلومتر مربع وسعت دارد.
- (۲) این اصطلاح گاه برای مناطق بزرگ پوشیده از یخ مثل کوههای راکی، و ناحیه شمالی کانادا به کار می رود.

ice floe

یخ پاره شناور با قطر ۱ متر و بیش از آن. ر. ک iceberg

Ice foot = icefoot

- (۱) باریکه ای از یخ که در نوار ساحلی بین حدود جزر و مد آب تشکیل می شود و تا مدتها بر جای می ماند.
- (۲) یخ پیشانی یخچال. یخپوزه.

Iceland**سرزمین یخ**

کشور ایسلند که جزیره بزرگی در فاصله بین اقیانوس منجمد شمالی و اقیانوس اطلس قرار گرفته است.

Icelandic Low**مرکز کم فشار ایسلند**

منطقه کم فشار جوی و شبه قطبی که در شمال اقیانوس اطلس بین گرینلند و ایسلند در زمستان متمرکز می شود.

Ice limit**حد برف، مرز برف**

حدی در ارتفاعات که در آنجا برف برای یک ماه معین از سال مشاهده می شود و بر اساس معدل گیری از مشاهدات متوالی معین می شود.

Ice needle**یخ سوزنی**

قطعه ای کوچک و تیز از برف که به شکل سوزن است.

Ice sheet**پهنه یخی**

توده یخی و برفی با ضخامت و وسعت قابل ملاحظه که یک منطقه یا دریا را می پوشاند. مثل پهنه های یخی قاره قطب جنوب و گرینلند در حال حاضر. پهنه های یخی با کمتر از ۵۰ هزار

کیلومتر مربع را که بر روی قشر سنگی تشکیل شده‌اند کلاهک یخی نامند. ر. ک ice cap

Ice shelf

بهنه یخی بزرگ و شناور در دریا. ر. ک ice sheet

Ice stream

یخ‌رود

قسمتی از بهنه یخی که در آن یخ جریان دارد. جریان یخ الزاماً در جهت یخ‌های مجاور آن نیست.

Ice cle

قندیل

پاره یخی که بر اثر ذوب یخ و انجماد مجدد آب حاصله ایجاد می‌شود.

Icing

یخ زدن

انباشته شدن یخ در روی سطح خارجی یک چیز که بر اثر انجماد بخار آب، یخچه و قطرات معلق در هوا صورت می‌گیرد.

Igneous

آذرین، آتشفشانی

Igneous rock

سنگ آذرین

سنگ‌هایی که بر اثر انجماد در لایه‌های زیرین زمین به وجود آمده و یکی از سه گروه اصلی سنگ‌های تشکیل دهنده پوسته زمین می‌باشند. ترکیب این سنگ‌ها به مواد موجود در مواد مذاب (ماگما) وابسته است. برخی از آنها که دارای ترکیبات سیلیکاته می‌باشند. جزو سنگ‌های اسیدی شمرده می‌شوند (مثل گرانیت و ابسیدین) گروهی دیگر حالت میانه دارند (مثل آندزیت) گروهی دیگر بازی (قلیایی) هستند (مثل گابرو) و بالاخره گروهی از سنگ‌های آذرین فوق بازی می‌باشند (مثل پریدوتیت). چگونگی سرد شدن این سنگ‌ها نیز در خصوصیاتشان مؤثر است. اگر مواد مذاب به کندی در زیر زمین سرد شوند بلور سنگ‌های حاصله درشت است (مثل گرانیت) و به نام سنگ‌های آذرین درونی یا پلوتونیک از آنها یاد می‌شود و اگر سرد شدن آنها ناگهانی انجام شود و در سطح زمین صورت گیرد دارای بلورهای دانه ریز هستند و به نام سنگ‌های خروجی (extrusive) یا آتشفشانی بیرونی (Volcanic) نامیده می‌شوند. مابین این دو گروه سنگ‌های هیپ ابیسیال (مثل دولریت) جای می‌گیرند.

Illuvial horizon

افق B

در علوم خاک به افقی از خاک گفته می‌شود که مواد حل شده از افق بالاتر به آن وارد می‌شوند.

Illuvlation

فرایندی که طی آن مواد و کانیهای افق A در خاک‌ها شسته شده و به صورت انحلال و یا معلق وارد

افق B خاک می‌شوند. ر. ک Leaching, Lessivage

Ilmenite

اکسید آهن و تیتانیوم به فرمول $\text{FeO} \cdot \text{TiO}_2$ به رنگ قهوه‌ای تا سیاه به عنوان یک کانی فرعی در سنگ‌های آذرین و دگرگونی یافت می‌شود.

immature soil خاک نابالغ، خاک نرسیده
در علوم خاک به خاکهای جوان که از نهشته‌های جدید حاصل شده و تحولی پیدا نکرده‌اند گفته می‌شود.

impermeable غیر قابل نفوذ
چیزی (لایه‌ای) که از خود اجازه عبور آب و یا مایعات را نمی‌دهد. ر. ک permeable

impermeable rock سنگ غیر قابل نفوذ
سنگی که به علت نداشتن خلل و فرج اجازه عبور آب را از خود نمی‌دهد.
ر. ک impervious rock

impervious rock سنگهای نفوذناپذیر
سنگی که به علت نداشتن درز و فضای باز بین مولکولها، اجازه نمی‌دهد آب از آن عبور کند، مانند رس و یا گرانیت. برخی جغرافیدانان برای این سنگها واژه impermeable rock را به کار می‌برند.

Inch

(۱) در اسکاتلند به معنای جزیره صخره‌ای کوچک.
(۲) منطقه‌ای هموار در مسیر رود که در مواقع سیلابی تبدیل به جزیره می‌شود.
(۳) واحدی برای اندازه‌گیری طول معادل $\frac{1}{12}$ پا یا $\frac{2}{54}$ سانتیمتر یا $\frac{25}{4}$ میلیمتر.
incised meander مآندر (رودپیچ) دوباره جوان شده

مآندر (رودپیچ) قدیمی که بر اثر فعالیتهای ساختمانی (مثل بالا آمدن منطقه) دوباره جوان شده و شروع به فعالیت می‌کند و حفاری در بستر خویش را از سر می‌گیرد. برخی ژئومورفولوگ‌ها برای این گونه مآندرها از لحاظ دامنه‌های مشرف به آنها محدودیتهایی قائل‌اند.
ر. ک meander

incision

عمیق کردن مجرای رود به وسیله خود رود.

Inconsequent drainage

نوعی سیستم زهکشی که چگونگی شکل آن با ناهمواریهای موجود در منطقه تطبیق نمی‌کند و نتیجه منطقی آن نیست.

indaing (برمه‌ای)

جنگلهای خزان‌کننده حاره‌ای در منطقه گرم برمه.

index fossil

فسیل شاخص، فسیل ممیز

فسیلی که در زمان محدودی زندگی کرده و سرعت تکاملی قابل ملاحظه‌ای داشته و همچنین گسترش جغرافیایی آن زیاد بوده است و در اغلب حوضه‌های رسوبی یافت شود. مانند فوزولین‌ها

در پالتوزوئیک یا آمونیت‌ها در مزوزوئیک و ثمولیت‌ها در سنوزوئیک.

index of aridity

شاخص خشکی، نشانه خشکی

نشانه خشکی از فرمول $Ar = \frac{T}{P} + 1$ محاسبه می‌شود که در آن Ar نشانه خشکی، P میزان بارندگی سالانه به میلیمتر، T درجه حرارت متوسط سالانه برحسب درجه سانتیگراد است. اگر Ar کمتر از ده باشد، ناحیه مورد نظر جزء مناطق بیابانی شمرده می‌شود.

Indian summer

دوره‌ای با هوای گرم، خشک و مطبوع در اواخر پاییز و اوایل زمستان در انگلستان و آمریکا که هوای آن شبیه به تابستان است. برخی معتقدند که این اصطلاح مربوط به قرن ۱۸ بوده و از شمال آمریکا منشأ گرفته و در زمان مذکور، آمریکا با این شرایط جوی محل سکونت بومیان بوده است. برخی دیگر این عقیده را قبول ندارند و منشأ آن را نامعلوم ذکر می‌کنند.

inface

شیب ملایم در کواستا. ر. ک cuesta

ingrown meander

مأندر در حال رشد و توسعه مجدد. ر. ک Incised meander

Initial landform

ناهمواری اولیه

(۱) ناهمواریهایی که بر اثر فعالیت آتشفشان و یا تکتونیک در یک منطقه به وجود آمده و فرسایش دستکاری بسیار مختصری در آن کرده به صورتی که هنوز به شکل یک ناهمواری ثانویه درنیامده است.

(۲) اصطلاحی که به وسیله ویلیام موریس دیویس واضح سیکل فرسایش وضع شده و برای شکل ایده‌آل حاصله از پیشرفت ایده‌آل در سری تحولات و تغییرات ناهمواریها به کار می‌رود، این امر منجر به ایجاد ناهمواریهای ثانویه می‌شود.

Inland basin = inland drainage

حوضه داخلی

چاله یا پستی که تماماً به وسیله مرتفعات احاطه شده و راهی به سوی اقیانوسها و دریاها ندارد.

Inland sea

دریای داخلی

دریایی که ارتباطی با دریاهای آزاد و اقیانوسها ندارد.

Inlandsis

انلاندسیس

توده‌های وسیع و پهنه‌های پوشیده از یخ قطب جنوب (با مساحت ۱۳ میلیون کیلومتر مربع) و گرینلند (با مساحت ۱/۶۵ کیلومتر مربع) که متوسط قطر یخ در آنها تا ۲۰۰۰ متر است.

inlet

خلیج کوچک دهانه‌ای

(۱) فضای باز و کوچکی که به سوی یک دریاچه و یا دریا در امتداد خط ساحلی گشوده شده باشد.

(۲) گذرگاه بین یک جزیره و مرداب.

inlier

توده‌ای از سنگهای قدیمی که در سنگهای جوان محصور شده باشد. بنابراین مخالف با پروتزد (رخنمون) است. ر. ک outlier

Inselberg (Gr)

اینسلیبرگ

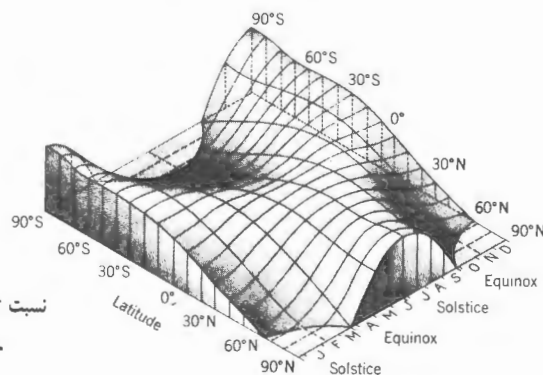
برجستگی منفردی با ارتفاع چند متر تا ۵۰۰ متر بر سطح یک دشت فرسوده قدیمی که در نواحی خشک و ساوان مداری دیده می‌شود. محل اتصال دشت فرسوده قدیمی با اینسلیبرگ دارای یک بریدگی شیب مشخص است. ممکن است تعداد آنها در یک ناحیه بیشتر از یکی باشند. این برجستگیها گنبدی شکل و یا با اشکال متفاوتند و توده‌ای متراکم بوده در قاعده آنها به ندرت از واریزه‌هایی که در پایین آنها جمع می‌شود پوشیده می‌گردد. ر. ک monadnock

[شکل ← Glacis]

Insolation

تشعشع

- (۱) در معرض نور خورشید قرار گرفتن.
- (۲) تشعشعات خورشیدی که به سطح زمین می‌رسند و حداکثر آن در استوا و حداقل در قطبین است. ولی میزان آن نسبت به موقعیت دامنه‌ها متفاوت می‌باشد.
- (۳) نسبت میزان دریافت تشعشعات خورشیدی در یک محل معین که در عرضهای جغرافیایی مختلف متفاوت است.



نسبت تشعشع در عرضهای مختلف
جغرافیایی

instability

تزلزل، ناستواری، عدم ثبات

شرایطی که در آن در یک توده هوای در حال صعود میزان کاهش درجه حرارت بیش از مقدار مورد انتظار (در هر ۱۰۰۰ متر، ۶ درجه) باشد و دمای هوای بالای زمین، بنابراین بیشتر از حد معین است. این شرایط باعث تشکیل توده‌های ابر ضخیم و بروز توفان و رعد و برق در منطقه می‌گردد.

insular climate

آب و هوای جزیره‌ای

نوعی آب و هوا که تغییرات دمای بین زمستان و تابستان در آن محسوس نیست و در جزایر و نواحی ساحلی مشاهده می‌گردد. روی هم رفته وجود توده آبهای وسیع باعث اعتدال هوا و کم شدن دامنه دمای سالانه می‌گردد. ر. ک maritime climate

Intensive cultivation

کشت متمرکز

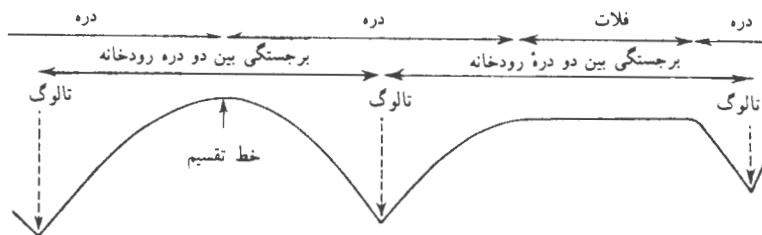
نوعی سیستم کشت که در آن مقدار زیادی سرمایه و نیروی انسانی در یک منطقه کوچک به کار می‌رود تا بیشترین بازده از زمین حاصل گردد. از این نوع سیستم کشت در کشورهای چون ژاپن، انگلیس، دانمارک و هلند که زمینهای کمی دارند، استفاده می‌شود.

ر. ک extensive cultivation

interfluve

برجستگی بین دو دره، میاناب

برجستگی که در حد فاصل دو دره (در حد فاصل دو زهکشی متفاوت) قرار گرفته است (بدون توجه به خصوصیات آن).



موقعیت برجستگی دو دره در ناهمواریها

interglacial

بین یخچالی

دوره‌ای که در آن آب و هوای گرم حاکم بوده و در مابین دو دوره یخچالی با اقلیم سرد قرار گرفته باشد. ر. ک ice age

interior drainage

زهکشی داخلی، آبریز بسته

ر. ک internal drainage

Interlocking spur

رودخانه پریچ و خم که در داخل دره‌ای به شکل V جاری است و قسمتهای علیای رود را به سفلی آن می‌پیوندد.

intermittent stream

رود فصلی

رودی که فقط در فصول پر آبی، آب دارد و در سایر اوقات خشک می‌گردد.

intermontane = intermountain

قرار گرفتن در میان دو رشته کوه، مثلاً فلات محصور در میان کوهها.

Internal drainage

زهکشی داخلی

حوضه مسدودی که آبهای آن خارج نشده و وارد دریا یا دریاچه نمی‌شوند، مثل حوضه طیس در شرق ایران که آبهای آن در شنزارها و ماسه‌زارها فرو رفته یا بر اثر تبخیر از بین می‌رود.

International date line

خط بین‌المللی زمان

خط روزگردان. خطی فرضی در امتداد تقریبی نصف‌النهار ۱۸۰ درجه که دارای انحناهایی است و اگر کسی از این خط بگذرد، تاریخ برای او یک روز تفاوت می‌کند و در قسمت شرقی آن تاریخ یک روز جلوتر از قسمت غربی است. علت انحنای این خط آن است که از برخی مجمع‌الجزایر عبور می‌کند که لازم است وقت در آنها یکی باشد.

[شکل مقابل]

Intertropical Convergence Zone (ITCZ) = Intertropical front

منطقه همگرایی بین مداری

منطقه فشار کم آتمسفری نزدیک به خط استوا که محل برخورد و واگرایی بادهای آلایزه شمال شرقی و جنوب شرقی است و آن را با علامت اختصاری I.T.C.Z نشان می‌دهند و گاه به غلط به جبهه بین‌المدارین معروف شده که نامی گمراه‌کننده است، زیرا از برخورد بادهای مذکور جبهه‌ای ایجاد نمی‌شود.

Intertropical front

جبهه بین مداری

ر. ک Intertropical convergence zone

Intervale (آمریکایی)

منطقه پست مابین تپه‌ها.

Intrazonal soll

خاک بین منطقه‌ای

خاکی که بر اثر عوامل ساختمانی و محلی چون ناهمواریها، سنگ مادر و گذشت زمان به خوبی تحول یافته و تحول آن در اثر اقلیم و رویشهای گیاهی نبوده است.

Intrenched meander

ر. ک incised meander

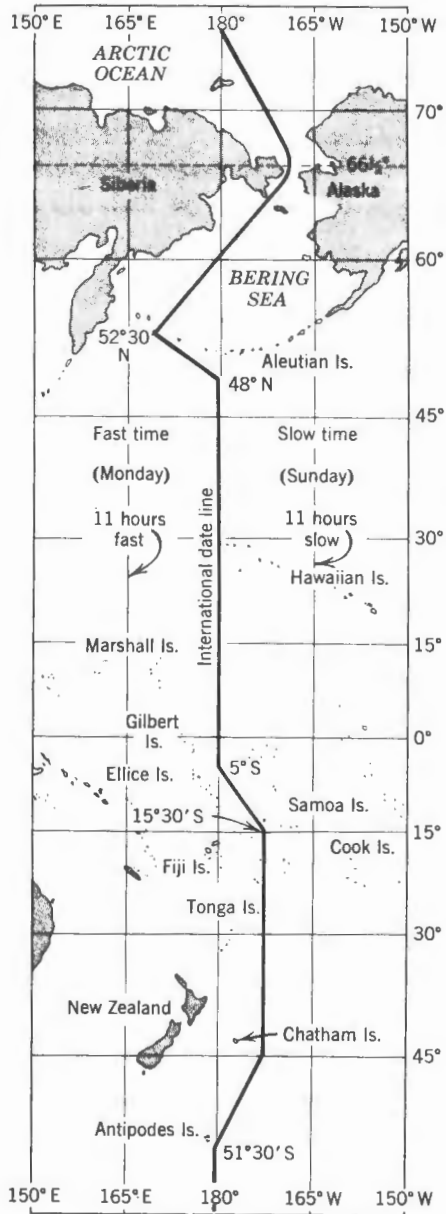
Intrusion

نفوذ و ورود مواد مذاب به پوسته زمین.

Intrusive rock

سنگ نفوذی

سنگ آذرینی که از نفوذ مواد آذرین به داخل پوسته زمین حاصل شده باشد و به صورت دایک و سیل و غیره جایگزین شده باشند. ر. ک igneous rock

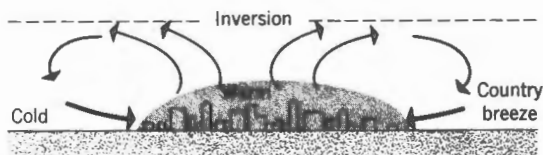


خط بين المللي زمان

Inversion of temperature**وارونگی دما**

افزایش دما همراه با افزایش ارتفاع در یک توده هوا به طوری که هوای گرمتر روی هوای سردتر قرار گرفته باشد، در حالی که در حالت طبیعی در داخل استراتوسفر با افزایش ارتفاع باید با کاهش دما مواجه شد.

سرد شدن لایه‌های مجاور زمین در طول شبهای زمستان و یا قرار گرفتن توده هوای گرم بر روی توده هوای سرد از علل معکوس شدن دمای محیط می‌باشند.



وارونگی دما - اینورژن

Inverted relief**ناهمواری معکوس شده**

ناهمواری که قبلاً در ارتفاع نسبتاً بلند قرار داشته (مثل تاق‌دیس) ولی بعدها بر اثر عوامل فرسایش در سطحی پایین‌تر از سطح قبلی (مثلاً یک ناودیس) قرار گیرد.

Ionosphere**یونوسفر**

خارجی‌ترین لایهٔ آتمسفر زمین که در بالای مزوسفر قرار گرفته و علت نامگذاری آن به یونوسفر این است که در آنجا اشعه‌های ماورای بنفش و ایکس (X) که از خورشید تشعشع می‌کنند گازهای موجود در این لایه را یونیزه می‌نمایند. لایهٔ یونوسفر در روز بین ۵۵ تا ۶۵ کیلومتری زمین و در شب تا ۱۰۵ کیلومتری زمین قرار می‌گیرد.

Irrigation**آبیاری**

استفادهٔ مصنوعی از آب به منظور کمک به رشد و تولید محصولات گیاهی. آبیاری در جاهایی که میزان بارندگی آن کم و یا در فصول نامناسب ریزشهای جوی صورت می‌گیرد انجام شده و روی هم رفته به دو صورت انجام می‌شود: آبیاری حوضه‌ای و آبیاری مداوم سالانه. در آبیاری حوضه‌ای، زمینهای کشاورزی مورد طغیان آب رودخانه قرار می‌گیرند و مثل کناره‌های رود نیل علاوه بر استفاده از رسوبات کناره رود از رطوبت باقیمانده در مواقع طغیان، از رطوبت خاک ذخیره در خاک نیز استفاده می‌شود. در آبیاری مداوم سالانه در زمانهای مشخص برحسب نیاز گیاهان کشت شده آب را در زمین به وسایل مختلف جریان می‌دهند.

در روشهای جدید آبیاری احداث سد، کشیدن کانال، ساختن دریاچه‌های مصنوعی، آبیاری بارانی، آبیاری قطره‌ای و غیره مورد استفاده قرار می‌گیرند. از مشکلات آبیاری تبخیر در مجرا و یا دریاچه و نفوذ در خاک را می‌توان برشمرد.

Isabnormal line

خطی که در روی نقشه‌های هواشناسی نقاط دارای اختلاف دمای نسبت به عرض جغرافیایی را نشان می‌دهد.

Isallobar

خطی که در روی نقشه‌های هواشناسی تمام نقاطی را که طی یک دوره معین دارای تغییرات فشار جوّی مساوی هستند به یکدیگر متصل می‌کند.

Isanomal = isanomalous line

خطی که در روی نقشه‌های هواشناسی تمام نقاطی را که یک بی‌نظمی مساوی در یکی از عناصر جوّی (مثل دما) دارند به یکدیگر متصل می‌کند. بنابراین نقشه‌ای که حاصل می‌شود، تأثیر عناصر مختلف را بر یک نقطه مشخص می‌سازد، مثل تأثیر خشکیها، دریاها، اقیانوسها، جریانات دریایی، بادهای غالب و غیره.

Island

جزیره

قطعه خشکی که به وسیله آب احاطه شده باشد، ممکن است جزیره در دریا یا دریاچه و یا اقیانوس و حتی رودخانه قرار گرفته باشد. منشأ جزایر متفاوت است برخی بر اثر تحولات خشکیها یا حرکت پوسته زمین و یا بالا آمدن بستر دریاها به وجود می‌آیند و عده‌ای منشأ آتشفشانی دارند. عده‌ای از جزایر بر اثر برجای ماندن اسکلت آهکی مرجانها تشکیل می‌شوند. ممکن است مجموعه‌ای از عوامل فوق نیز در پیدایش جزایر همکاری نمایند.

Island arc

قوس جزایر، کمان جزایر

رشته‌ای ممتد و متوالی از جزایر متعدد. مثل جزایر کوریل و یا جزایر آلوسن در اقیانوس آرام.

Isle

جزیره کوچک (در ادبیات)

Islet

جزیره کوچک

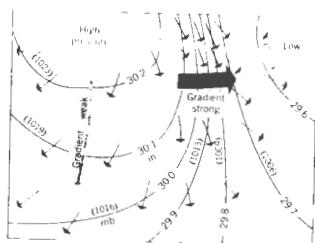
Iso — (یونانی)

کلمه‌ای یونانی به معنای مساوی، همسان، یکسان که به صورت پیشوند در برخی اصطلاحات جغرافیایی به کار می‌رود مثل isobar که خطوط دارای بار (فشار جوّی) یکسان را بیان می‌کند.

isobar line

خط هم‌فشار

خطی که در روی نقشه‌های هواشناسی و آب و هواشناسی نقاط دارای فشار یکسان را به یکدیگر متصل می‌کند.



خطوط هم‌فشار

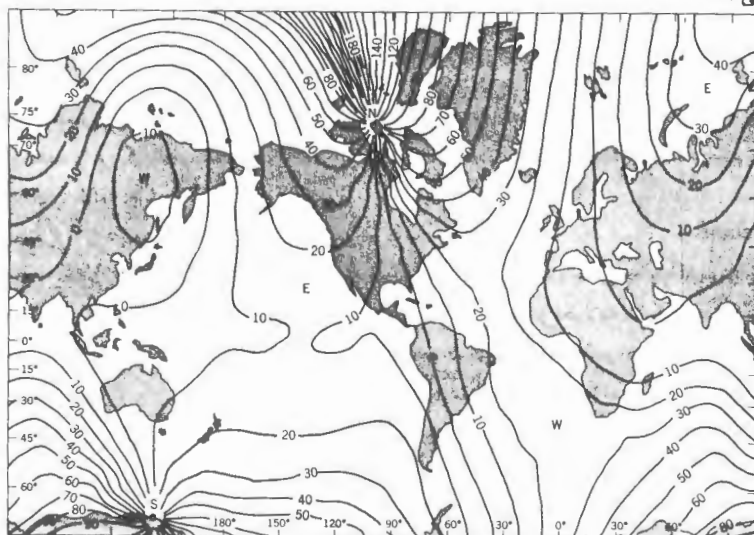
isohaline = isohalsine

خط هم شور

خطی که در روی نقشه نقاطی از اقیانوسها و دریاها را که میزان شوری آب آنها مساوی است به هم وصل می نماید.

isohei

خطی که در روی نقشه نقاطی را که دارای درخشندگی یکسان خورشیدی هستند به هم وصل می کند.



خطوط هم انحراف مغناطیسی

Isobath line

خط هم ژرفا، هم عمق

خطی که در روی نقشه ها نقاطی را که در دریا دارای عمق یکسان هستند به یکدیگر وصل می کند و مجموعه آنها ناهمواریهای کف و بستر دریا را نشان می دهد. این خطوط همانند خطوط منحنی میزان هستند که ناهمواریهای خشکیها را نمایش می دهند.

Isoclinal line

خط هم میل

خط دارای شیب برابر. خطی که در روی نقشه نقاطی را که دارای تمایل مغناطیسی مساوی هستند به یکدیگر متصل می کند.

isoclinal fold

چین هم خواب

isogonic line

خطی که در روی نقشه مکانهای دارای انحراف مغناطیسی یکسان را به هم متصل می کند.

ر. ک magnetic و declination [شکل بالا]

isohyet

خط هم‌باران

خطی که در روی نقشه نقاط دارای بارندگی مساوی در یک دوره معین را به هم متصل می‌نماید.

Isoneph

خط هم‌ابر

خطی که در روی نقشه نقاط دارای متوسط ابر یکسان را در یک دوره معین به هم متصل می‌کند.

Isopique (Fr)

لایه‌های رسوبی که در یک زمان با هم ایجاد شده و دارای رخساره‌های یکسان باشند.

Isopleth

خطی که در روی نقشه نقاط دارای مواد معدنی یکسان را به یکدیگر متصل می‌کند.

Isosismal line

خطی که در روی نقشه نقاطی را که دارای نوسانات زلزله یکسان هستند به هم وصل می‌کند. هر یک از این خطوط معمولاً در اطراف مرکز خارجی وقوع زلزله دور می‌زند، برخی از آنها نامنظم هستند و با ترسیم آنها در یک محل وقوع زلزله، مرکز خارجی زلزله یا اپی سنتر مشخص می‌شود.

ر. ک epicenter

isostasy

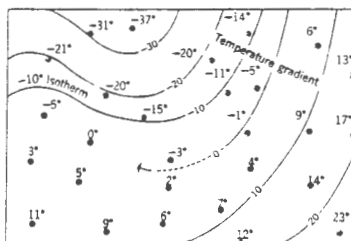
ایزوستازی

حالت تعادل عوارض سطحی زمین روی یک لایه تحتانی با چگالی بیشتر را «ایزوستازی» می‌گویند. تئوری ایزوستازی براساس فرضیه‌های ایری و پرات عنوان شده است.

Isotherm

خط هم‌دما

خطی که در روی نقشه‌های هواشناسی نقاط دارای دمای متوسط سالانه یکسان را به هم وصل می‌کند.



خط هم‌دما

Isthmus

برزخ، تنگه خاکی

باریکه‌ای از خشکی که باعث اتصال دو قطعه بزرگ خشکی (قاره) می‌شود، مثل برزخ پاناما و سوئز که قبلاً خشکیهای امتدی بوده‌اند و اکنون در آنها بریدگی (کانال) ایجاد شده و باعث اتصال دو اقیانوس یا دریا شده‌اند.

ITCZ = Intertropical convergence zone

منطقه همگرایی بین مداری

ر. ک intertropical convergence zone

J

Jama (اسلاوی)

یاما

چاله‌ای در نواحی آهکی که کف آن قابل رؤیت نیست. ر. ک pot-hole

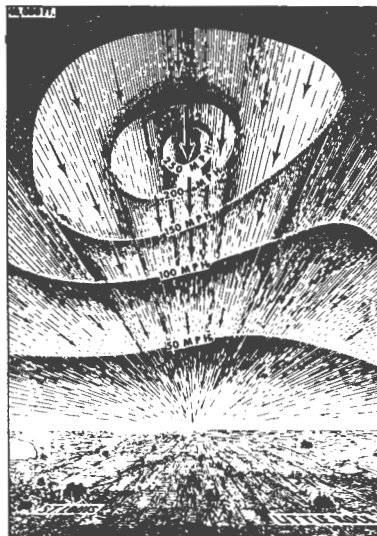
Jebel = jabal (Ar)

جبال، کوه، رشته کوه

Jet stream = Jet-stream

جت استریم

جریان شدید و سریع باد در ارتفاع بالا با امتداد چند هزار کیلومتر و پهنای چند کیلومتر که کمابیش به صورت افقی بوده و در ارتفاع تقریبی ۱۲ کیلومتری از سطح زمین از غرب به شرق به دور زمین می‌وزد. سرعت این باد در تابستان به ۸۰ تا ۱۰۰ کیلومتر و در زمستان به ۱۵۰ تا ۲۰۰ کیلومتر در ساعت می‌رسد.



جت استریم

Jhon Jeffery's hypothesis

فرضیه (تئوری) جان جفری

فرضیه‌ای که جان جفری در مورد پیدایش منظومه شمسی ارائه نموده و براساس آن ستاره بزرگی با سرعت زیاد از نزدیکی خورشید عبور کرده و بر اثر نیروی جاذبه‌اش قسمتی از خورشید به صورت توده‌ای گازی جدا شده و به دنبال ستاره بزرگ مذکور کشیده شده است، ولی سرعت زیاد ستاره مذکور باعث شده که توده گازی در محیط جاذبه خورشید باقی بماند و سپس تقسیم شده و سیارات منظومه شمسی را به وجود آورد.

ر. ک nebular hypothesis و weitsacker's hypothesis

Joint

شکاف و یا ترک در داخل یک توده سنگ که غالباً به شکل سطوح مستوی و یا نزدیک به آن باشد.



شکافها در یک توده سنگ

jökula (ایسلندی)

کلاهی یخی کوچک و یا منطقه‌ای از کوهستانها که با یخ پوشیده شده است.

joran

بادی سرد و خشک که در شب از سوی ارتفاعات ژورای فرانسه به طرف دریای ژنوا می‌وزد.

jungle (سانسکریت)

جنگل

کلمه‌ای که از زبان سانسکریت گرفته شده و در هند رایج است و به منطقه‌ای گفته می‌شود که پوشیده از بوته‌ها و زیردرختهاست و در آن کشت و زرع انجام نمی‌شود و دارای علفهای بلند

است. روی هم رفته این کلمه در متون علمی جغرافیایی، استفاده نمی‌شود، زیرا دارای حدود مشخص نیست ولی در ادبیات از آن به عنوان «جنگلهای استوایی با پوشش متراکمی از درختان» استفاده می‌گردد.

Jupiter

سیاره مشتری یا برجیس

خدای بزرگ در اساطیر رومی

سیاره مشتری دارای آتشفشری متراکم و ابر مانند شامل گازهای هیدروژن و هلیوم است. آتشفشر آن دارای هیدروژن در حدود ۹۰ درصد و گاز متان حدود ۲ درصد و گازهای دیگر شامل آمونیاک و اتان و استیلن است. مشتری در هر ۹ ساعت و ۵۰ دقیقه یکبار حرکت وضعی خود را انجام می‌دهد. فاصله آن از خورشید $5/2$ برابر فاصله زمین از خورشید بوده و دارای ۱۶ قمر است. قسمت خارجی مشتری از ابرهایی احاطه شده که دمای متوسط آنها $104^{\circ}C$ - درجه سانتیگراد می‌باشد. دمای مرکزی سیاره مشتری حدود $3000^{\circ}C$ درجه سانتیگراد برآورد شده است. در سال ۱۹۵۴ رادیو تلسکوپهای نجومی، علائم رادیویی قوی مشتری را دریافت کرده و این سیاره کشف گردید. یکی از اقمار مشتری نیز دارای امواج مغناطیسی قوی است و یو (IO) نامیده شده و قمر دیگر آن اروپا نامیده می‌شود. مدت چرخش مشتری به دور خورشید ۱۱ سال و ۳۲۹ روز زمینی به طول می‌انجامد و فاصله آن از خورشید $777/8$ میلیون کیلومتر است. این سیاره ۱۳۰۰ برابر زمین و قطر آن ۱۱ برابر زمین یعنی $70,000$ کیلومتر می‌باشد. این علامت « J »، علامت نجومی سیاره مشتری در مطالعات ستاره‌شناسی است.

Jurassic

ژوراسیک

از دوره‌های دوران دوم (مزوزوئیک) زمین‌شناسی که حدود ۱۸۰ تا ۱۳۵ میلیون سال قبل از حال حاضر می‌باشد و از خصوصیات آن رسوب رس و شیل و ماسه در دریاهاى کم عمق است.

Juvenile relief

ناهمواری جوان

ناهمواری با دره‌های تند و پرشیب و فرسایش نیافته که مربوط به اوایل سیکل فرسایش است.

Juvenile waters

آبهای جوان

آبهایی که از اعماق زمین سرچشمه گرفته و برای نخستین بار در سطح زمین ظاهر می‌شوند، برای مثال به صورت آبهای گرم به سطح زمین می‌رسند و قبلاً وارد هیدروسفر یا آتشفشر نشده‌اند. این آبها معمولاً از تفریق ماگما حاصل می‌گردند.

ر. ک hydro thermal



K

kaatinga

ر. ک کاatinga

kachchi (اردو)

در منطقه پنجاب پاکستان به جلگهٔ آبرفتی گفته می‌شود که بر اثر سیلاب به وجود می‌آید.

kaingIn = swidden

قطعه زمینی که علفهای هرز آن را سوزانیده‌اند تا برای کشت و زرع از آن استفاده شود.

kainozoic era

ر. ک کainozoic era

kalema

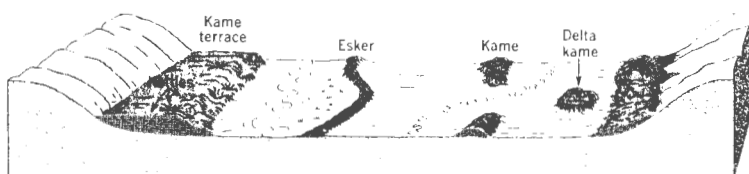
امواج مرتفع و شدید نواحی ساحلی گینه در آفریقا.

kallar

در پنجاب پاکستان به زمین شور گفته می‌شود.

kame

کُپه یا تپه‌ای از ماسه و سنگ ریزه که از نهشته شدن رسوبات و مواد در یک جویبار حاصل می‌شود برخی از این اشکال در جلگه‌های آبرفتی یخچالی نیز پیدا می‌شوند.



نوده‌های سنگ و خاک یخچالی در یک ناهمواری یخچالی

kamseen = kamsin = khamsin

خمسین

باد شدید پنجاه روزه که از جنوب و جنوب شرقی در ماههای فروردین و اردیبهشت در مصر می‌وزد. ر. ک khamsin

kaolin

کائولن

خاک چینی به فرمول $H_4Al_4Si_4O_{20}$ گرفته شده از نام «کائولینگ» کوهی در شمال چین. نوعی کانی رسی است که از تجزیه فلدسپاتهای پتاسیم‌دار (ارتوز) حاصل می‌شود. رنگ آن کاملاً روشن و غالباً سفید است و در ساختن چینی و سرامیک از آن استفاده می‌شود.

kaolinite

کائولینیت

شکل بلورین سیلیکات آلومینیم هیدراته شده به فرمول شیمیایی $Al_2Si_2O_5(OH)_4$.

kar (Gr)

سیرک یخچالی. ر. ک cirque

karaburan

قره بوران، بوران سیاه

باد شدید و گرم شمالی، شرقی در منطقه تاریم در ناحیه سین کیانگ که با خود غبار همراه دارد و باعث تیرگی هوا می‌شود. بر اثر برجای ماندن این غبارها خاک لُس (Loess) به وجود می‌آید.

karez = kariz (Ir)

کاریز، قنات

ر. ک. ghanat

karling

اصطلاحی که مورد استفاده عمرمی ندارد و عمدتاً توسط گریفیت تابلور (T. Griffith Taylor) برای گنبدهایی به کار برده شده که در سیرکهای یخچالی عمیقاً بریده شده‌اند.

karoo = karroo (Af)

فلات خشک غربی در جنوب آفریقا که از بوته‌های نواحی نیمه خشک پوشیده شده است. این فلات به صورت قطعه زمینی صاف و مرتفع است مثل کاروی بزرگ در دماغه امیدنیک آفریقای جنوبی.

karre (Gr)

کلمه‌ای آلمانی که به مجاری یا آبکندهای نواحی آهکی گفته می‌شود، عمق این مجاری از چند میلیمتر تا یک متر است و معمولاً به صورت جمع به کار می‌رود که جمع آن karren است. این مجاری بر اثر انحلال سنگهای آهکی در آب به وجود می‌آیند. ر. ک lapie

karren (Gr)

ر. ک karre

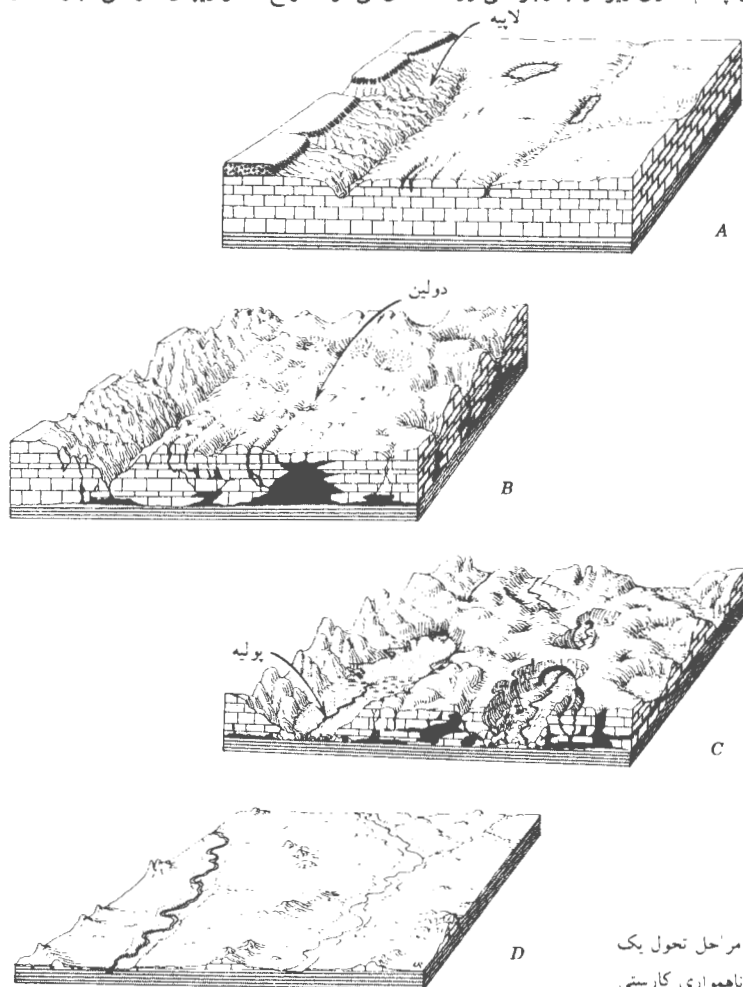
karrenfeld (Gr)

قسمتی از زمین که به وسیله karre پوشیده شده باشد. ر. ک karre

karst (Gr)

کارست

کلمه‌ای آلمانی که از زبان اسلاوی و کلمه kras گرفته شده و در ایتالیایی به آن carso گویند. این کلمه از فلات آهکی ایستریا (Istria) در سواحل آدریاتیک گرفته شده که زهکنی طبیعی زیرزمینی دارد و اشکالی در آن وجود دارد که همگی ناشی از انحلال آهک در آب باران و دی‌اکسیدکربن است. در حال حاضر اصطلاح کارست به همه سرزمینهایی که دارای سنگ آهک و دولومیت بوده و چشم‌اندازی ویژه را به وجود می‌آورند، اطلاق می‌شود. انواع ناهمواریهای کارستی عبارتند از:



کانیون، لاپیه، آون، دولین، اووالا، پولیه، دره‌های خشک کوچک، و غارهای آهکی.
cavern, cave, polje, Ovalla, doline, Aven, Lapie, canyon. ر. ک.

karstic

مربوط و در ارتباط با کارست. ر. ک karst

kas (پنجابی)

در شبه قاره هند به دره باریک و کوچکی گویند که در مواقع بارندگی در آن آب جاری می‌گردد.

katabatic wind

باد کاتاباتیک

نوعی باد محلی که اغلب شب هنگام به علت جریان هوای سردشده، به وسیله تشعشعات شبانه به طرف دامنه‌های کوهها و تپه‌ها می‌وزد. این باد ممکن است بر اثر مجاورت با یخچالها نیز تولید شود، مثل قطب جنوب که در آن بادهای کاتاباتیک از نواحی داخلی منطقه قطبی به سوی سواحل و دریاهای اطراف با شدت تمام می‌وزند و گاه سرعت آنها تا ۳۰۰ کیلومتر در ساعت نیز می‌رسد و نیروی نقل نیز در آن دخیل است.

در نواحی مرتفع و یخچالی نوع اشکال ناهمواریها در چگونگی جریان این باد اثر به‌سزا دارد. از دیگر اسامی این باد fall wind و gravity wind است.

ر. ک anabatic wind و Mountain wind

katabothron

مجرا یا شکاف عمیقی زیرزمینی که به وسیله عمل کند و کاو آب به وجود آمده باشد.

kathavotre

ر. ک polje

kelvin scale

مقیاس کلونین

نوعی درجه‌بندی دما که در آن مبنا صفر مطلق یا ۲۷۳/۱۵ - درجه سانتیگراد است و برای محاسبه آن باید از فرمول زیر استفاده کرد $K = C + 273/15$. در این فرمول K درجه کلونین، و C درجه سانتیگراد است. از مزایای این مقیاس آن است که مقادیر منفی ندارد و برای اندازه‌گیری برودتهای بسیار زیاد از آن می‌توان استفاده کرد.

Kepler's Laws

قوانین کپلر

قوانین کپلر در مورد حرکت سیارات به دور خورشید که به صورت قوانین سه گانه زیر است:
قانون اول: مدار حرکت همه سیارات به دور خورشید بیضی است و خورشید در یکی از دو کانون آن واقع است.

قانون دوم: هر سیاره چنان به دور خورشید می‌چرخد که خط واصل آنها در زمانهای مساوی، مساحت‌های مساوی ایجاد می‌کند.

قانون سوم: زمان گردش هر سیاره به دور خورشید با افزایش فاصله از خورشید زیاد می‌شود به

قسمی که مجذور زمان گردش سیاره به دور خورشید مساوی با مکعب فاصله آنها.

kettle - hole

در سیستم فرسایش یخچالی به حفراتی گفته می‌شود که یخهای بی حرکت می‌سازند و علت تشکیل آنها دیرآب شدن قشر یخی است که بر روی آن پوششی سنگی یا شنی قرار گرفته است.

[شکل ← glacier landforms]

key = kay = cay (sp)

از کلمه اسپانیولی cayو که برای پشته ماسه‌ای و جزیره کوچک مرجانی و یا سواحل شنی و یا سدهای مرجانی به کار می‌رود، این پشته‌ها اغلب در بالای حد مد آب قرار می‌گیرند. از این نام در جزایر هند غربی و فلوریدا استفاده می‌شود و به صورت نام محلی در می‌آید مثل key west.

khamsein = khamseen = kamseen (Ar)

خمسین

خمسین یا پنجاه روزه. باد گرم و خشک جنوبی در مصر و مشابه با بادهای سیروکو در شمال آفریقا. این باد طی یک دوره پنجاه روزه از ماه آوریل تا ژوئن می‌وزد و به همین جهت خمسین یا پنجاه روزه نامید می‌شود. این باد از قسمت جلویی یک دپرسیون (مرکز فشار کم) که در شرق مدیترانه و اطراف شمال آفریقا (مصر) مستقر می‌گردد، می‌وزد و گاه با خود گرد و غبار فراوان تولید می‌کند. نام خمسین به بادهای مشابه در نواحی بیابانی نیز اطلاق می‌شود.

khazar = chazar

خزر

نام قبیله‌ای که از سال ۲۰۰ تا ۹۵۰ میلادی بر قفقاز و جنوب شرقی روسیه مسلط بوده‌اند و نام دریای خزر یا مازندران نیز هست که در زبانهای خارجی بدان caspian (مأخوذ از نام قزوین) گویند.

khore (فارسی)

خور

خلیج کوچک دهانه رود و ابتدای ورود آن به دریا.

klint (sw)

دریا بار پرشیب، تراس پرشیب و یالبه تند یک فلات.

klippe (Gr)

قسمتی از یک چین خوردگی رورانده که به علت دخالت عوامل فرسایشی از بخش اصلی دور مانده باشد. فاصله این بخش و بخش اصلی چین خوردگی را پنجره تکنیکی گویند.

ر. ک Thrust plane

klong (تایلندی)

کانال رودی که بخشی از آن طبیعی و بخشی مصنوعی باشد.

kloof (Af)

دره کوچک و باریک و گاه به معنای گذرگاه کوهستانی و تنگه.

knicke (Gr)

بریدگی شیب در نواحی خشک در محل اتصال گلاسی به اینسلیبرگ. [شکل ← Glacis]

knickpoint = knick – point = nickpoint (Gr)

شکست یا تغییر شیبی که بر اثر بالازدگی زمین در مسیر رود به وجود می‌آید و باعث دوباره جوان شدن منطقه و از سرگیری و یا تشدید فعالیت‌های فرسایشی می‌شود.

knoll = knell = knowe

تپه‌ای کمابیش گرد و مدور. نوک تپه یا قله.

knot

مایل دریایی

(۱) مایل یا گره، واحدی در سرعت که به مایل دریایی معروف و برابر ۱۸۵۲ متر است. در دریانوردی از این واحد برای اندازه‌گیری سرعت استفاده می‌شود. ر. ک (۳) mile
(۲) محل برخورد و اتصال چند رشته کوه به یکدیگر، گره.

koembang = kumbang

بادی از نوع فون که در جاوه می‌وزد و گاه به محصولات چسب توئون خسارات سنگین وارد می‌سازد.

kop = kopje (Af)

در آفریقای جنوبی به تپه‌های منفردی گویند که گاه بازمانده سنگهای آتشفشانی فرسایش یافته‌اند.

köppen's climatic classification

تقسیم‌بندی آب و هوایی کوپن

ر. ک climatic regions

krans = krantz = Krantzes (Af)

صخره پرشیب، پرتگاه

kuala (ماله‌ای)

محل التقای رود با دریا، خور، نام برخی از مکانها، مثل Kuala Lumpur.

Kum (تاجیک، و ترکی)

قوم

(در آسیای مرکزی) تپه ماسه‌ای و معادل با کلمه ارگ (erg) در صحرای آفریقا.

Kumbang = koembang

ر. ک koembang

Kyle = ceile

در اسکاتلند به مجرای باریکی از آب گویند که بین دو جزیره و یا بین یک جزیره و سرزمین اصلی قرار گرفته باشد.





Labrador Current

جریان لابرادور

جریان آب سردی که از قطب شمال منشأ گرفته و بسا جهت شمالی - جنوبی از کناره‌های نیوفاندلند در کانادا عبور کرده و با جریان آب گرم گلف استریم برخورد کرده و مه غلیظی را به وجود می‌آورد. ر. ک Gulf Stream

[Ocean current ← شکل]

lacolith = lacolite

لاکولیت

توده وسیعی از سنگهای آذرین درونی که بر اثر نفوذ مواد ماگما به داخل لایه‌های رسوبی به وجود می‌آید. لایه‌های رسوبی بر اثر نفوذ این مواد خمیدگی پیدا می‌کند و ناهمواریهایی بیش و کم در آنها به وجود می‌آید ولی مواد از آن خارج نمی‌شوند و به سطح زمین نمی‌رسند. برای پیدایش لاکولیت‌ها مواد ماگما باید غلیظ باشد. بهترین لاکولیت‌ها آنهایی هستند که لایه‌های رسوبی را به شکل گنبدی بالا می‌آورند. برخی از شعبات ماگمای نفوذی در داخل لایه‌های رسوبی ابعاد کمتری دارند که به نام سیل و دایک نامیده می‌شوند. لاکولیت نسبت به باتولیت ابعاد کمتری دارد.

ر. ک batholite, dike, sill

[batholite ← شکل]

lacustrine

دریاچه‌ای

مربوط به دریاچه، مثل رسوبات دریاچه‌ای یا تراسهایی که دریاچه بر اثر نهشته‌گذاری و پسروی آب در کناره‌های خویش می‌سازد. یا دلتای دریاچه.

lacustrine delta

دلتای دریاچه‌ای

دلتایی که در یک دریاچه تشکیل شده باشد.

lacustrine plain

دشت دریاچه‌ای

دشتی که بر اثر از بین رفتن یک دریاچه در محل آن به وجود می‌آید.

lag deposits = lag gravel

مواد برجای مانده دانه درشت در کف بستر یک رود و یا در سطح یک بیابان که باد دانه‌های ریز را با خود حمل کرده است.

lag - fault

گسله‌ای با زاویه کم که بر اثر جابجایی در طبقات سنگ به وجود می‌آید.

lag of the tide

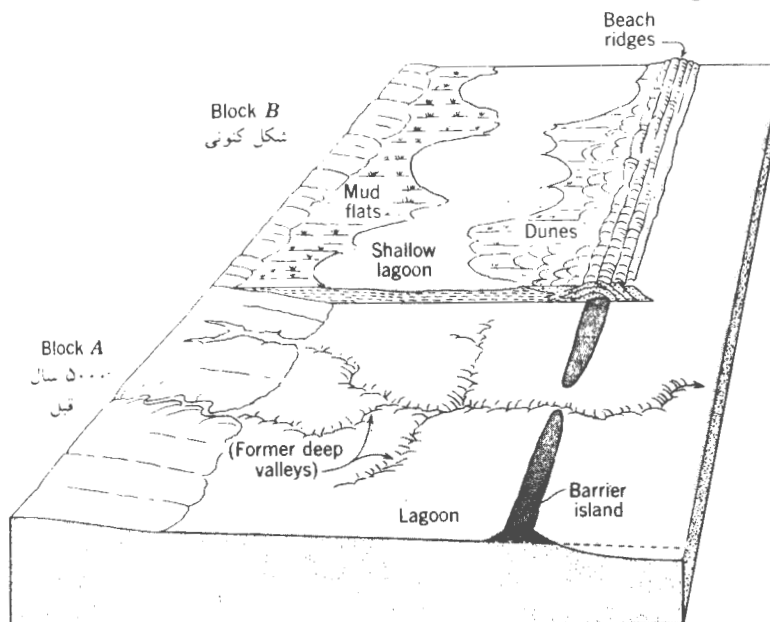
تاخیر در وقوع جزر و مد که در تربیع دوم و چهارم ماه روی می‌دهد.
priming of the tide ر. ک

lagoon

مرداب، مانداب

(۱) منطقه‌ای با عمق کم و همراه با آبهای ساحلی شور که به وسیله مانعی چون ماسه‌های ساحلی و یا سدهای مرجانی از دریای باز جدا مانده باشد.

(۲) قسمتی از آبهای دریا که در داخل یک آتل محصور شده باشد. ر. ک atoll و haff



مرداب، رشته ساحلی در گذشته و حال

lago Salado (It)

دریاچه شور، دریاچه نمک

lahar (اندونزیایی)**لاهار**

در صورتی که خاکسترهای نرم و ریز آتشفشانی به اطراف منتشر شده و بر سطح شیب‌داری قرار گیرند و در معرض ریزشهای جوی باشند تبدیل به نوعی گِل می‌شوند که به سوی نواحی پست جریان پیدا می‌کنند. نیروی ثقل در حرکت این گِل‌ها مؤثر است به چنین پدیده‌ای در جزایر اندونزی لاهار گویند. شهر هرکولانوم به وسیله جریانی از لاهار مدفون شده است.

lak (پشتو)**تنگه، گذرگاه کوهستانی****lake****دریاچه**

توده‌ای از آب که نسبتاً وسیع بوده و در داخل نقاط پست و فرو افتاده زمین انباشته شده باشد. منشأ پیدایش دریاچه‌ها و محل قرار گرفتن آنها متفاوت است. برخی از آنها بازمانده‌ای از یک دریای قدیمی‌اند و گروهی از آنها مربوط به حرکات زمین ساخت (تکتونیک) و عده‌ای در دهانه آتشفشانها به وجود می‌آید. از سقوط شهابسنگها و یا وقوع تغییر در مسیر رودها و یا فرسایش یسخرچالی دریاچه‌هایی به وجود می‌آیند. برخی دریاچه‌ها فصلی و برخی دائمی‌اند. مثل دریاچه حوض سلطان در اطراف شهر قم که فصلی است و یا جازموریان در کرمان. دریاچه‌های دائمی ایران دریاچه اورمیه و دریاچه خزر (مازندران) می‌باشند که دریاچه خزر (مازندران) بزرگترین دریاچه روی زمین است و به همین لحاظ بدان دریا می‌گویند.

آب برخی دریاچه‌ها شور و عده‌ای شیرین است. مثل دریاچه اورمیه که شوری آن تا ۲۸۰ گرم در لیتر در تابستان می‌رسد. شوری دریای خزر (مازندران) ۱۳ گرم در لیتر می‌باشد، ولی دریاچه موجود در دهانه آتشفشان سیلان دارای آب شیرین است.

ر. ک Tarn, ox – vow Lake, Crater Lake, Salt Lake

lake breeze**نسیم دریاچه**

ر. ک sea breeze

Lambert's Azimuthal projection**سیستم تصویر آزیموتی لامبرت**

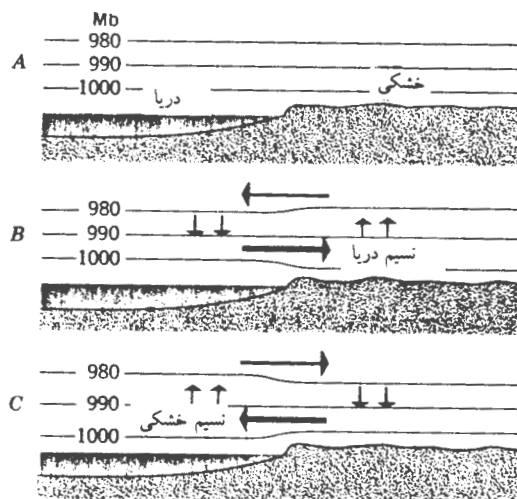
نوعی سیستم تصویر نقشه که در آن مخروطی را بر مداری از کره زمین مماس می‌کنند و زمین را تصویر می‌نمایند. در این سیستم مدارها به صورت دوائر متحد‌المرکز و نصف‌النهارات به شکل خطوط شعاعی که مرکز آنها یکی از دو قطب زمین است تصویر می‌شوند. مداری که مخروط را بر آن مماس می‌کنند مدار استاندارد نامیده می‌شود. در پیرامون این مدار تصویر دارای دقت کامل است.

land (Gr)**زمین**

سرزمین، خشکی، کشور، اقلیم.

land breeze**نسیم خشکی**

نسیم خنکی که شب هنگام از سوی خشکی به دریا می‌وزد و علت پیدایش آن سرد شدن خشکی در



نسیم خشکی و نسیم دریا

شب، به علت تشعشعات موج بلند شبانه و گرم بودن دریاها و تفاوت حاصله در دمای این دو محیط است. نسیم خشکی در روی دریا خنک شده و با توبوگرافی منطقه تغییراتی دارد.
ر. ک Sea breeze

land bridge

(۱) در زمین‌شناسی قطعه زمینی که دو خشکی بزرگ را به هم می‌پیوندد.
(۲) در انسان‌شناسی و زیست‌شناسی به راهی گفته می‌شود که به وسیله آن حیوانات از منطقه‌ای به منطقه دیگر مهاجرت کرده‌اند.

(۳) در حمل و نقل به راهی گفته می‌شود که دو راه دریایی عمده را به هم می‌پیوندد.

Landes = Les (Fr)

جلگه پست ماسه‌ای

جلگه پست ماسه‌ای که به وسیله تعدادی تپه ماسه‌ای محصور شده و برای منطقه‌ای به همین نام در جنوب غربی فرانسه نیز به کار می‌رود.

land fall

ورود به خشکی بعد از یک مسافرت دریایی.

land flood

طغیان آب رود و فراگرفتن زمینهای کناره آن توسط سیلاب.

landform = Land form

شکل و ماهیت انواع ناهمواریهای سطح زمین که بر اثر فرایندهای طبیعی تخریب، حمل و نقل،

نهشته‌گذاری و یا فرایندهای تکتونیکی حاصل شده باشد.
[شکل - برای نقشه انواع ناهمواریهای سطح زمین به نقشه شماره ۵ در انتهای کتاب مراجعه کنید]

land hemisphere**نیمکره خشکی**

قسمتی از کره زمین که بخش عمده خشکیها در آن قرار گرفته است و عمدتاً در نیمه شمالی از خط استوای زمین قرار دارد.

land ice

یخی که بر اثر انجماد آبهای خشکیها به وجود آمده باشد.

landmass

قسمت وسیعی از خشکیها که در بالای سطح دریاها قرار گرفته اند.

LANDSAT**لندست**

مجموعه ماهواره‌ای متعلق به ایالات متحده آمریکا که در ارتفاع حدود ۱۲ کیلومتری (۷/۵ مایلی) قرار دارد که دربرگیرنده سنجش از دور و بررسی منابع زمین از آن استفاده می‌شود. ماهواره لندست ۱ در ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۲ به وسیله ناسا به هوا پرتاب شد. نام این ماهواره ابتدا ارتز (ERTS) بود، ولی با پرتاب دومین ماهواره از همین نوع با نام لندست ۲ در سال ۱۹۷۵ نام آن تغییر کرد و به لندست ۱ مشهور شد. در سال ۱۹۷۸ لندست ۳ نیز به فضا پرتاب شد که در ۱۸ روز یکبار به دور کره زمین می‌گردد و از آن مشخصاتی را کسب کرده و به ایستگاههای گیرنده زمین ارسال می‌کند. ماهواره لندست از دو طریق (دوسیستم) تصاویر زمین را ضبط می‌نماید. یکی از طریق دوربینهای شبیه به دوربینهای تلویزیونی و دیگری از طریق چهار کانال امواج نوری که هر یک از این دو سیستم دارای باندهای مختلفی از سبز، قرمز و دوپاند نزدیک به امواج مادون قرمز است.

ر. ک remote sensing

landscape**چشم‌انداز**

از کلمه هلندی Landschap که اکنون به معنای «قسمتی از سطح زمین که دارای خصوصیات منظر خاصی از لحاظ طبیعی و انسانی» است به کار می‌رود. این چشم‌انداز مرکب را می‌توان به دو بخش چشم‌انداز طبیعی (Natural Landscape) و چشم‌انداز انسانی (Landscape cultural) تقسیم نمود.

Landschaft (Gr)**چشم‌انداز**

اصطلاحی آلمانی که معادل انگلیسی آن Landscape یا چشم‌انداز است، ولی در زبان آلمانی دارای کار بردهای مختلف است بویژه برای منطقه‌ای با نمود خاص به کار می‌رود.

landslide = landslip**زمین لغزه**

(۱) حرکت توده‌ای از زمین یا کوهها و یا تپه‌ها به سوی سرازیری بر اثر نیروی جاذبه یا ثقل.

(۲) قسمتی از زمین که بر اثر حرکت فوق به پایین افتاده است.

landslip terrace

بادگانه یا تراس کوچکی که دارای سطحی هموار بوده و بر اثر فروریختن قسمتی از یک تپه حاصل شده باشد. ر. ک land slide

کاربری زمین، استفاده از زمین land use = land utilisation = land utilization
اصطلاحی که عموماً برای چگونگی استفاده انسانها از زمینهای یک منطقه یا ناحیه بزرگ به کار می‌رود.

land use planing

مشخص کردن چگونگی استفاده از زمینهای یک منطقه خاص در روی نقشه‌ها و با استفاده از اطلاعات میدانی. این منطقه اغلب (ونه ضرورتاً) یک منطقه بزرگ است.

land – water

(۱) آبهای جاری روی زمین.

(۲) سیل.

(۳) آبی که در امتداد سواحل یخ بسته وجود دارد و منجمد نشده است.

land – wind

نسیم خشکی

بادی که از خشکی به سوی دریا می‌وزد. ر. ک land breeze

lapiaz

سرزمینی پوشیده از لاپیه‌ها. ر. ک lapie

lapié = Lapiés (Fr)

لاپیه

بریدگیهای فراوان به شکل شیار در سطح سنگهای نواحی کارستی (آهکی) که ممکن است برهنه بوده و یا به وسیله خاک پوشیده شده باشند (لاپیه نامرئی). بریدگیهای مذکور بر اثر انحلال سنگهای آهکی در اسید کربنیک موجود در آب باران تشکیل می‌شوند و گاه تا ۱ متر عمق دارند. انواع لاپیه‌ها عبارتند از: لاپیه‌های لانه مرغی، متقارن، کم عمق، سوزنی و لاپیه مرکب که از ترکیب انواع لاپیه‌ها به وجود می‌آید. علت اختلاف شکل لاپیه‌ها، تفاوت در ساختمان سنگهای موجود در مناطق و تغییر در مکانیسم انحلال سنگهای آهکی است. وجود اسید امیک در منطقه آهکی نیز باعث پیدایش لاپیه می‌شود.

[شکل ← karst]

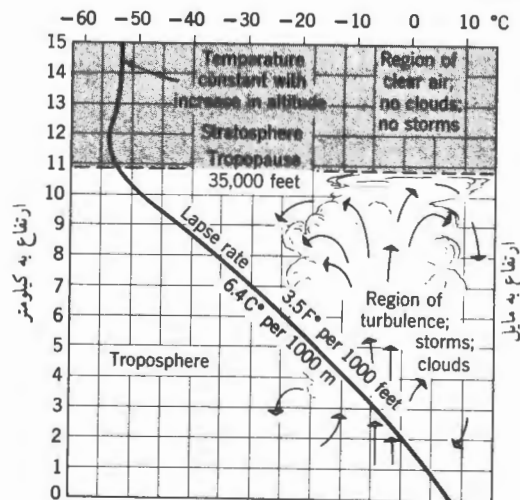
lapilli (It)

لاپیلی (جمع کلمه ایتالیایی lapillo)

سنگهای کوچک حفره دار (متخلخل) که از دهانه آتشفشانهای انفجاری به بیرون پرتاب می‌شوند و از بمب آتشفشانی کوچکتر و از خاکستر آتشفشانی بزرگترند. دارای اندازه‌های متفاوت بوده و گاه به نام «cinder» یا خاکستر هم معروفند. ر. ک Tuff

lapse rate

مقدار افت دمای طبیعی هوا به هنگام افزایش ارتفاع که مقدار آن در زمانهای مختلف و مکانهای متفاوت فرق می‌کند. متوسط این افت دما در ارتفاع در حدود ۶ درجه سانتیگراد در هر هزار متر است و در مناطق استوایی به ۹ درجه سانتیگراد، در عرضهای متوسط تا ۴۸ - درجه و در مناطق قطبی تا ۴۵ - درجه سانتیگراد می‌رسد. و تا تروپوپوز (منطقه جدایی تروپوسفر از استراتوسفر) افت دما ادامه می‌یابد.



افت دمای هوا به نسبت ارتفاع

lateral dune

تپه ماسه‌ای جانبی

تپه ماسه‌ای کوچکی که بر اثر وجود مانع در کنار یک تپه ماسه‌ای بزرگ ایجاد می‌شود.

lateral erosion

فرسایش کناری، فرسایش جانبی

عمل فرسایشی که در کناره‌های یک رود و یا یک یخچال انجام می‌گیرد و معمولاً در خمیدگیها و پیچهای مسیر رود یا یخچال به حداکثر می‌رسد.

lateral moraine

مورن کناری، مورن جانبی

موادی که بر اثر فرسایش یخچالی و یا ریزش مواد از دامنه‌های مجاور یخچال در حواشی آن به وجود آمده و به صورت نواری موازی با یخچال در می‌آیند.

[شکل - COI]

laterite

لاتریت

نوعی خاک قرمز رنگ که بر اثر عمل هوازدگی سنگها در مناطق مرطوب حاره‌ای تشکیل می‌شود

و رنگ قرمز آن به خاطر وجود اکسیدهای هیدراته آهن است و همراه با مقداری سیلیکات می باشد. این خاک نرم بوده ولی در اثر مجاورت با هوا به تدریج سخت شده و به عنوان مصالح ساختمانی از آن استفاده می کنند. لاتریت در هند، مالایا، اندونزی و افریقای استوایی فراوان است.

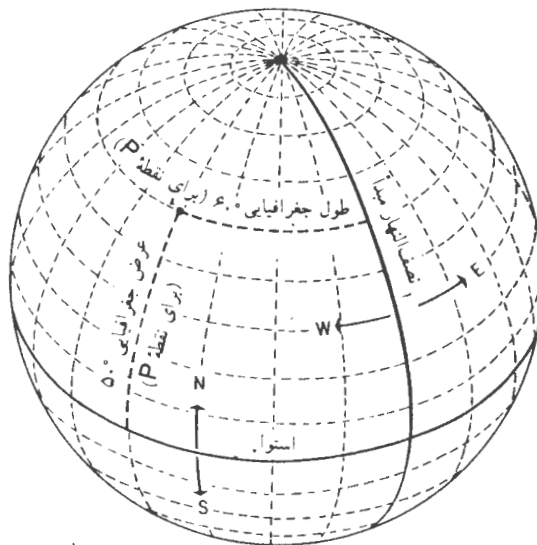
latitude

عرض جغرافیایی

فاصله زاویه ای هر نقطه در سطح کره زمین از خط استوا. این نقطه ممکن است در شمال و یا جنوب خط استوا قرار داشته باشد و از مرکز زمین اندازه گیری می شود. خط استوا در عرض جغرافیایی صفر درجه و قطب شمال در ۹۰ درجه شمالی و قطب جنوب در ۹۰ درجه جنوبی قرار دارد. عرضهای پست به نقاطی که بین دو مدار رأس السرطان (۲۳،۲۷ شمالی) و مدار رأس الجدی (۲۳،۲۷ جنوبی) قرار دارند اطلاق می شود و عرضهای میانه (متوسط)، به نقاطی گویند که در حد فاصل دو مدار فوق با دایره قطبی شمال (۶۶،۳۳ شمالی) و دایره قطبی جنوب (۶۶،۳۳ جنوبی) قرار دارند.

عرضهای بالا به مناطقی گویند که در فاصله دایره قطبی شمال تا نقطه قطب شمال و یا در فاصله دایره قطبی جنوب تا نقطه قطبی جنوب قرار گرفته باشند.

هر درجه عرض جغرافیایی خود به ۶۰ دقیقه (۶۰')، و هر دقیقه به ۶۰ ثانیه (۶۰'') تقسیم می شود. هر درجه عرض جغرافیایی معادل با ۱۱۱۰۴۵/۵ متر یا حدود ۱۱۱ کیلومتر است ولی میزان آن در همه جای کره زمین یکسان نیست.



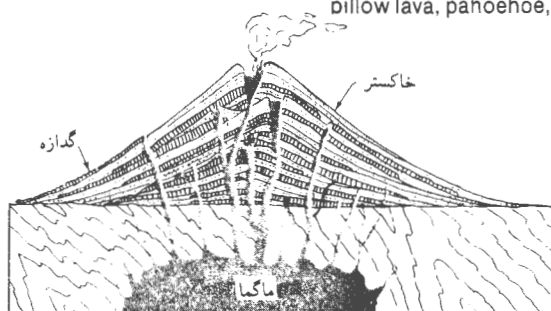
طول و عرض جغرافیایی

Laurasia**لوراسیا**

قسمت شمالی توده خشکی بزرگ زمین در دوران پرکامبرین که به نام پانگه‌آ معروف بوده و شامل آمریکای شمالی امروز، اروپا، آسیا (بجز شبه قاره هند)، و خشکیهای قطب شمال بوده است.

lava گدازه، ماگمایی که به سطح زمین برسد
روانه گدازه یا ماگمایی که از درون زمین بالا آمده و از طریق یک منفذ (مخروط آتشفشان) در سطح زمین گسترده می‌شود و سریعتر از قسمتهای درونی زمین منجمد می‌گردد. گدازه از لحاظ شیمیایی به چهار نوع عمده تقسیم می‌شود: اسیدی (با مقدار زیادی سیلیکا که به صورت کوارتز در می‌آید)، حد واسط بازی و فوق بازی.

گدازه‌هایی که سریعاً سرد شوند، شیشه‌ای بوده و آنهایی که به تدریج سرد می‌شوند، دارای بلورهای کانیها هستند. ر. ک pillow lava, pahoehoe, aa



روانه‌های گدازه آتشفشانی

lava cone**مخروط گدازه**

مخروطی آتشفشانی که بر اثر انجماد مواد گدازه به هنگام برونریزی از طریق یک منفذ ایجاد می‌شود.

lava flow

روان شدن مواد مذاب آتشفشانی به صورت یک نهر و یا رود در امتداد سرازیشها و کف دره‌ها.

lavaka

آبراهه‌هایی که در نواحی بارانی حاره بر اثر فرسایش و ریزش باران در روی دامنه‌ها ایجاد می‌شود و در جمهوری مالاگاشی (جزیره ماداگاسکار) به آنها لاواکا می‌گویند.

lawn

(۱) فضای باز در میان جنگل.

(۲) پادگانه‌هایی که در سنگ آهکهای ژوراسیک ایجاد شده و در جزیره پرتلند انگلستان در آنها کشاورزی می‌شود.

(۳) فضای مسطح در دامنه کوه.

leaching

فرایندی که طی آن، آب به داخل خاک سطحی نفوذ کرده و مواد قابل حل را به صورت محلول یا معلق از افق بالایی خاک به افق پایینتر می‌برد. مثل حل شدن املاح از افق A خاک و حمل آن به افق B و انباشته کردن آنها در این افق. ر.ک illuvation

lead

۱) مجرای مصنوعی که برای هدایت آب به یک آسیاب احداث می‌شود.

۲) مجرای در روی پهنه‌های وسیع یخی.

۳) در استرالیا به بستر رودخانه‌ای قدیمی که از آن طلا به دست می‌آمده، گفته می‌شود.

leap year

سال کبیسه

سالی که تعداد روزهای آن ۳۶۶ روز است و هر چهار سال یکبار پیش می‌آید، زیرا مدت گردش انتقالی زمین به دور خورشید برابر ۳۶۵ روز و ۶ ساعت است که ۶ ساعتها را با هم جمع کرده و هر ۴ سال یکبار ۲۴ ساعت مذکور یک روز به حساب می‌آید و سال کبیسه اعلام می‌شود. با این وجود باز هم مقدار ۰/۰۱۳۲۱۴۷۸ روز اضافه باقی می‌ماند که در پایان هر قرن آن را یک روز به حساب آورده و آن سال را نیز سال کبیسه اعلام می‌کنند، مشروط بر آنکه دو رقم سمت چپ عدد قرن قابل قسمت بر عدد چهار باشد به عنوان مثال سال ۱۶۰۰ میلادی، سال کبیسه بوده است و سال ۲۰۰۰ میلادی نیز سال کبیسه اعلام خواهد شد. در مورد سالهای شمسی نیز سال ۱۲۰۰ شمسی سال کبیسه بوده و سال ۱۶۰۰ شمسی نیز سال کبیسه اعلام خواهد شد.

lee = lee side = leeward

باد پناه، سایه باد

دامنه یا بخشی از ناهمواری که محفوظ از وزش باد باشد.

[شکل ← stoss side]

lee-shore

ساحل رو به باد

ساحلی که مقابل باد قرار دارد، ساحل در معرض باد که برای کشتیرانی نامساعد است.

lee ward

ر.ک lee

legend

علائم قراردادی که در نقشه به کار می‌رود و معمولاً در کنار نقشه‌ها به عنوان راهنمایی جهت تفسیر و استفاده از نقشه قرار داده می‌شود.

lenticular cloud

ابر عدسی شکل

ابری که به شکل عدسی روی کوهها و تپهها تشکیل می‌شود و اغلب همراه با بادفون است.

le ssivage

فرایندی که در آن، آبی که به داخل خاک نفوذ می‌کند، کانیهای رسی را در خود حل کرده و در

افقهای پایینتر خاک انباشته می‌کند.

ر.ک Leaching, illuvation

leste (Pr)

لغتی پرتغالی که برای باد گرم و خشک و گاه توأم با غبار شرقی و یا جنوبی به کار می‌رود که از صحرای آفریقا وزیده و به سرزمین مادیرا (Madeira) می‌رسد. این باد شبیه به leveche است.

ر.ک sirocco, leveche

levantar = levante = levantades (Sp)

بادی شرقی که گاه در تنگه جبل الطارق و جنوب اسپانیا می‌وزد و باعث ایجاد گردابهای خطرناک در آبهای سواحل روبه باد می‌شود. این باد به نام solano نیز خوانده می‌شود.

leveche (Sp)

لغتی اسپانیولی که برای باد گرم و خشک و گاه توأم با غبار شرقی و یا جنوبی به کار می‌رود و از صحرای آفریقا وزیده و منشأ وزش آن یک دپرسیون در منطقه غربی مدیترانه است.

ر.ک sirocco و leste

levee = levée

(۱) خاکریز، سدی طبیعی یا مصنوعی که بعد از جریان یک سیلاب بر اثر نهشته شدن رسوبات در یک رود برجای می‌ماند و بنابراین می‌توان آن را مرتفع‌ترین قسمتی که سیلاب بدانجا نفوذ کرده محسوب داشت. (بیشتر در نواحی جنوبی رود می‌سی‌سی‌پی به کار می‌رود)

(۲) محل پیاده شدن از کشتی، لنگرگاه، اسکله.

level

(۱) سرزمینی هموار که نسبتاً افقی باشد و تپه و دره در آن وجود نداشته باشد.

(۲) وسیله‌ای در نقشه برداری (تراز).

(۳) راهرو تقریباً افقی در معدن.

(۴) افقی که در آن یک رگه معدنی قرار داشته باشد.

(۵) موقعیت نسبی، نسبت به حالت معمول در یک برآورد نقشه.

(۶) حداکثر ظرفیت در یک کمیت طبیعی.

levelling

ترازبندی (در نقشه برداری).

level of saturation

سطح اشباع

ر. ک water table

ley = lay = lea

زمین کشاورزی که تبدیل به یک مرتع شده و مدتی به چرای دامها اختصاص یابد. دوره کوتاه این نوع آیش ۴ سال بوده و گاه تا چند سال ادامه می‌یابد.

پيچک
(احتمالاً از منشأ فرانسوی) Liana = Liane

گیاه پیچنده و بالارونده‌ای از تیره عشقه که در نواحی مداری و جنگلهای استوایی خود را به دور تنه درختان می‌پیچد و بالا می‌رود تا از نور خورشید استفاده کند. این گیاه دارای ساقه ضخیم و چوبی و ریشه زمینی است.



پيچک در جنگلهای استوایی

libeccio (It)

باد قوی غربی یا جنوب غربی که در سواحل گرس می‌وزد و در تابستان بیشتر دیده می‌شود. در صورتی که در زمستان یوزد باعث بارش مقداری برف یا باران به دامنه‌های غربی کوهها می‌شود.

lichen

گل‌سنگ

گیاهی کم رشد، مرکب از جلبکهای آبی یا سبز با قارچها که از همزیستی آنها با یکدیگر به وجود می‌آید و از نواحی قطبی تا استوایی بر روی سنگها، تنه درختان و دیوارها می‌روید و در نواحی قطبی به مصرف تغذیه جانداران این ناحیه می‌رسد. گل‌سنگ با ترشح اسید باعث تخریب و تجزیه سنگها می‌شود و از عوامل هوازدگی بیولوژیکی است.

lido (It)

سد ماسه‌ای در جلوی یک مرداب یا مانداب.

lithning

صاعقه، آذرخش

نوری درخشان که بر اثر برخورد یونهای مثبت و منفی موجود در ابرها بر اثر تخلیه الکتریکی جو پدید می‌آید.

lith-year

سال نوری

واحد نجومی اندازه‌گیری فاصله. مسافتی که نور خورشید طی یک سال می‌پیماید. سرعت سیر نور خورشید در هر ثانیه ۳۰۰ هزار کیلومتر و در هر یک سال برابر $9/7 \times 10^{12}$ کیلومتر است. سال نوری برای محاسبه فواصل بسیار دور مثل فاصله کهکشانها و ستاره‌ها به کار می‌رود. مثلاً فاصله نزدیک‌ترین ستاره به زمین (به غیر از خورشید) که ستاره عبوق می‌باشد، برابر ۴/۵ سال نوری است.

lignite = brown coal

لیگنیت یا لینییت

زغال سنگ قهوه‌ای که بعد از طی مراحلی از تبدیل تورب حاصل می‌شود و حد فاصل میان پیت (peat) و زغال سنگ قیردار است. مقدار کسرین آن در حدود ۷۳ درصد، هیدروژن ۵ درصد، نیتروژن ۱/۳ درصد و اکسیژن ۲۰/۷ درصد است. از سوختن این نوع زغال سنگ خاکستر کمی بر جای می‌ماند و به عنوان سوخت برای تولید حرارت در مولدهای حرارتی برق به کار می‌رود.

Ilman (Ru)

- (۱) ماندابی که بر اثر مسدود شدن دهانه یک خور با ماسه به وجود می‌آید.
- (۲) خوری وسیع با آب شیرین در کنار دریا، بویژه در کناره‌های دریای سیاه و آزوف.
- (۳) پادگانه وسیع در کنار دره‌ها که مورد کشت و زرع قرار می‌گیرد (در نواحی خشک اتحاد جماهیر شوروی).

Ilmb of a fold

یال چین

یکی از دو قسمت بزرگ کناره‌ای در چینها که در امتداد یک خط مرکزی (محور) چین قرار می‌گیرد.

lime

آهک

ماده‌ای جامد حاوی مقادیر زیادی از کربنات کلسیم که بر اثر حرارت دادن اکسید کلسیم یا آهک

حاصل شده به عنوان مصالح ساختمانی و یا در کشاورزی مصرف می‌شود.

limestone

سنگ آهک

نامی عمومی که برای نوعی سنگ رسوبی حاوی کربنات کلسیم با مقادیر متفاوتی کانیهای دیگر به کار می‌رود. میزان کربنات کلسیم در سنگهایی که آهکی نامیده می‌شوند باید حداقل ۵۰٪ از کل سنگ باشد.

سنگ آهک دارای انواع مختلف است که خصوصیات و ترکیبات شیمیایی یکسان دارند، ولی اساس ساخت آنها و نامشان متفاوت است. مثل سنگ آهک تخمی، سنگ آهکها بر اساس کانیهای موجود در سنگ نیز نامگذاری می‌شوند، مثل سنگ آهک دولومیتی و یا این سنگها منشأ آلی (مرجانی) دارند و یا بر اساس سن زمین شناسی (مثل سنگ آهک کربنifer) نامگذاری می‌شوند. کربنات کلسیم موجود در سنگهای آهکی در داخل آبهای حاوی دی اکسید کربن حل شده و ناهمواریهای ویژه مناطق آهکی (کارستی) را به وجود می‌آورند، مثل غارهای آهکی، استلاگمیت، استلاکتیت، ستونهای آهکی و غیره...

limnology

دریاچه شناسی

مطالعه علمی خصوصیات فیزیکی، شیمیایی و زیستی دریاچه‌ها و یا منابع آب شیرین که شاخه‌ای از علم هیدرولوژی به شمار می‌آید.

limon (Fr)

لیمون

نوعی نهشته دانه ریز در بخش گسترده‌ای از شمال فرانسه. این نوع رسوبات بادی بوده و در ترکیب آنها رس وجود دارد، ولی در داخل آن ذراتی سیلیسی و کربنات کلسیمی نیز هست. تفاوت لیمون با رس نیز وجود ذرات مذکور می‌باشد.

limonite

لیمونیت

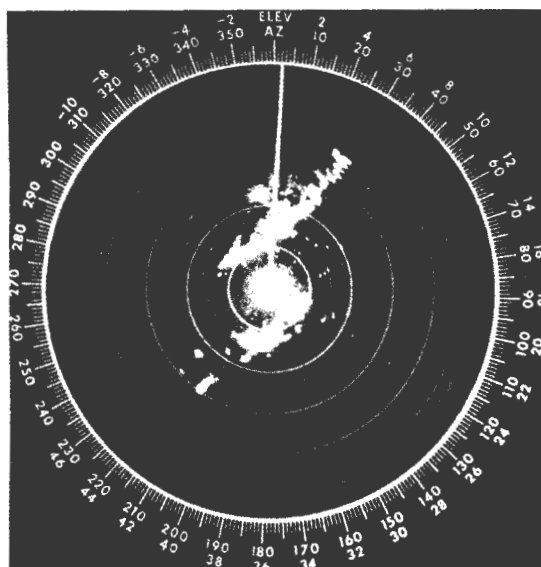
اکسید آبدار آهن به فرمول شیمیایی $2Fe_2O_3 \cdot 3H_2O$ به رنگ قهوه‌ای یا زرد مایل به قهوه‌ای که در خاکهای رسی دیده می‌شود.

limpo (برزیلی گرفته شده از زبان پرتغالی)

نوعی پوشش گیاهی ساوان که همراه با علف و درختان کم است.

line squall

منطقه‌ای همراه با باد و باران که گاه تا صدها کیلومتر را دربر می‌گیرد و دارای بادی شدید و قوی و نشان دهنده جایگزینی مجدد جریان هوای گرم و توده هوای سرد کمی است. همراه با این خط توفان یک جبهه سرد دپرسیونی نیز وجود دارد که هوای گرم در بالای هوای سرد صعود کرده و ابر ایجاد می‌کند. همراه با تگرگ و رگبار شدید باران است و جهت وزش باد را تغییر داده، فشار هوای منطقه را بالا می‌برد. بعد از عبور این جبهه هوا، دمای محیط پایین می‌آید. در برخی موارد منطقه نفوذ آن از ۴۸۰ تا ۶۵۰ کیلومتر نیز رسیده است.



توفان در روی
صفحه رادار

links (اسکاتلندی)

نواره باریک ساحلی همراه با تراکم ماسه‌هایی که به ایجاد تپه‌های ماسه‌ای می‌انجامد. این نواره توأم با پوشش گیاهی علفی و بوته‌های کوچک است.

linn (اسکاتلندی)

(۱) تندآب در مسیر رود با جریان آشفته روی سنگهای بستر رود.

(۲) دره کوچک با دامنه‌های پرشیب.

lithification

سنگ شدن، سنگی شدن

(۱) فرایندهای تشکیل سنگ.

(۲) در زمین‌شناسی، نتیجه تغییر یک ماده سست رسوبی به یک توده سنگی که معمولاً با سیمانی شدن و یا تحت فشار قرار گرفتن انجام می‌گیرد.

lithogenesis

سنگ زایی

تشکیل سنگ، تراکم رسوبات بویژه ماسه و گل و تبدیل آنها به سنگ.

lithology

سنگ‌شناسی

(۱) مطالعه سنگها (در مقابل مطالعه کانیها).

(۲) مطالعه ترکیب، رنگ، بافت و ساخت یک تشکیلات سنگی. این نوع از سنگ‌شناسی بیشتر

مورد توجه جغرافیدانان و خاک شناسان است.

(۳) خصوصیات عمومی فیزیکی سنگ، بویژه خصوصیات ظاهری آن.

lithosol

لیتوسول

نوعی خاک جوان، سنگی و کم ضخامت از گروه خاکهای برون منطقه‌ای که شامل قطعات سنگی بوده و افق B در آن چندان مشخص نیست.

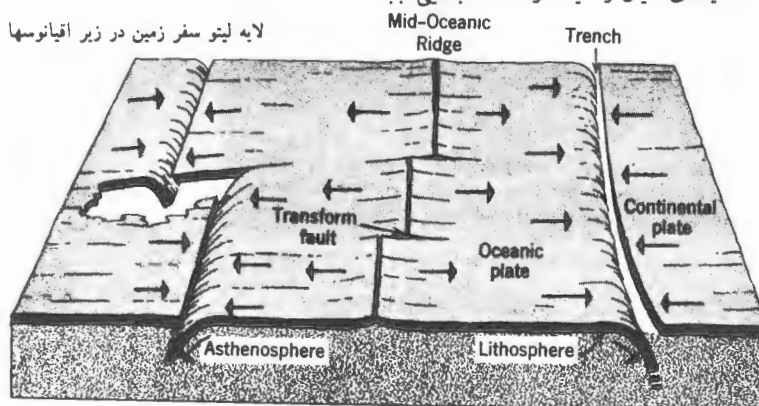
lithosphere

لیتوسفر

(۱) پوسته زمین شامل لایه گرانیتی (سیال) و لایه بازالتی (سیما) که در بالای گسستگی موهو وویج قرار گرفته است.

(۲) لایه‌های سیال و سیما در قسمت بالایی جبهه

لایه لیتو سفر زمین در زیر اقیانوسها



litter

لایه‌ای شامل برگها و شاخه‌های افتاده درختان در قسمت یالایی خاک سطحی (بویژه در کف جنگلها) که تجزیه آنها به تشکیل هوموس می‌انجامد. از آن به نام لایه L یاد می‌شود. ر. ک L layer

littoral zone

منطقه کرانه‌ای، ساحلی

(۱) باریکه‌ای از خشکی که بین حد جزر و مد آب دریا یا دریاچه قرار می‌گیرد.

(۲) منطقه‌ای از اعماق دریاها که شامل اعماق ساحلی از صفر تا حدود ۲۰۰ متری است این منطقه از دریاها گاه به نام ایوان خشکی یا فلات قاره نیز نامیده می‌شود. ر. ک neritic zone

llano (Sp)

اصطلاحی که بویژه برای حوضه وسیع اورینوکو (Orinoco) در جنوب آمریکا به کار می‌رود. در این حوضه درخت وجود ندارد و شامل علفزارهای حاره‌ای یا ساوان است.

L Layer

لایه ال

لایه ال شامل برگ و شاخه‌های افتاده درختان در قسمت بالای خاک است. ر. ک litter

load of a river = Load of a stream

بار رود

کلیهٔ مواد جامدی که به وسیلهٔ رود حمل می‌شوند و عبارتند از مواد محلول در آب، مواد معلق در آب (مثل رس، لجن، ماسه) و مواد سنگین که برحسب قدرت رود حمل می‌شوند. حداکثر بار نهایی رود به سرعت و حجم آب رود بستگی دارد. هنگامی که از قدرت حمل رود کاسته می‌شود ابتدا ذرات درشت سپس ذرات متوسط و در مرحلهٔ آخر ذرات معلق و محلول از بار رود خارج می‌شوند. شیب بستر رود نیز در سرعت آب و قدرت حمل آن اهمیت به سزا دارد.

loam

خاکی که میزان رس آن ۷ تا ۲۷ درصد، سیلت ۲۸ تا ۵۰ درصد و ماسه کمتر از ۵۲ درصد باشد. در صورتی که مقدار رس موجود در خاک بین ۲۷ تا ۴۰ درصد و ماسه بین ۲۰ تا ۴۵ درصد باشد، این خاک را لوم رسی گویند و اگر مقدار رس آن کمتر از ۳۰ درصد و میزان ماسه‌اش بین ۲۰ تا ۵۰ درصد باشد لوم سیلنی نامیده می‌شود. خاکهای لوم بهترین نوع خاکهای کشاورزی محسوب شده و همواره جمعیتی را به سوی خود جلب می‌کنند.

lobat delta

دلتا به شکل پای پرندگان

ر. ک delta, bird's foot delta

local climate

آب و هوای محلی

آب و هوای یک منطقهٔ کوچک مثل یک دره.

local relief

تفاوت بین بالاترین نقطه و پایین‌ترین نقطه در یک محدودهٔ کوچک.

local time

وقت محلی

زمان خورشیدی محلی، زمان ظاهری یک محل که نسبت به موقعیت خورشید در آن محل اندازه‌گیری می‌شود. مثلاً ظهر هر محل، زمانی است که خورشید در آن محل به بالاترین نقطهٔ خود (نقطهٔ اوج) برسد. تمامی نقاطی که بر روی یک نصف‌النهار یکسان قرار گرفته باشند دارای وقت محلی یکسان هستند.

location

(۱) موقعیت جغرافیایی یک نقطه یا یک محل.

(۲) عمل پیدا کردن موقعیت یک نفر یا یک چیز و یا قابلیت انجام چنین کاری.

loch (اسکاتلندی)

(۱) دریاچه

(۲) باریکه‌ای از دریا در داخل خشکی‌ها که دیواره‌های تند به آن مشرف است.

lochan (اسکاتلندی)

دریاچهٔ کوچک بویژه در داخل سیرک یخچالی. ر. ک cirque

lock**آب بند**

معبری مصنوعی که برای تنظیم سطح آب ساخته شده و دارای دریچه‌هایی است که با استفاده از آن اختلاف شیب بین دوتوده آب را از بین می‌برند و کشتی به این طریق به تدریج از یک قسمت پرشیب به قسمت کم شیب رفته و طی طریق می‌کند. از این گونه آب بندها در کانال پاناما استفاده می‌شود.

lode

رگه‌ای از مواد معدنی که در داخل شکافهای یک سنگ رسوبی یا لایه رسوبی قرار گرفته باشد.

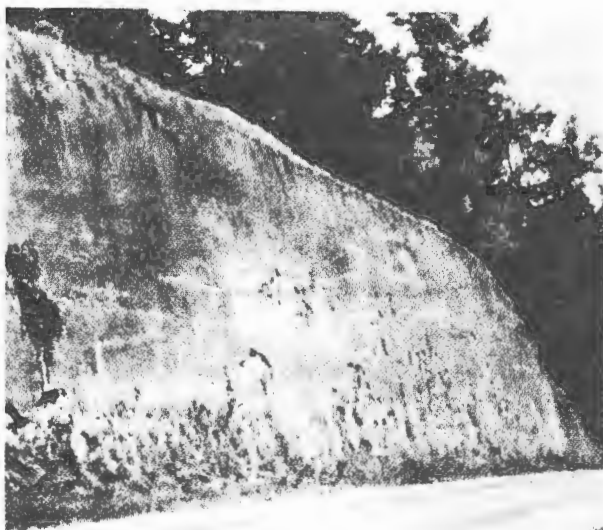
lodestar = loadstar

ستاره راهنما

ستاره‌ای که جهت را نشان می‌دهد، مثل ستاره قطبی.

loess = löss (Gr)

کلمه‌ای آلمانی که از lösz گرفته شده و اشتباهاً löss می‌گویند. کلمه لُس به نهشته‌های بادی ریز رس گفته می‌شود. از ویژگیهای این نهشته‌ها آن است که مساحات وسیعی از آسیا (چین شرقی) را پوشانده و رنگی زرد دارند و بسیار حاصلخیز می‌باشند. آب به سرعت در لُس‌ها نفوذ می‌کند ولی سطح آن خشک می‌ماند.



نهشته‌های بادی لُس

loma (اسپانیولی آمریکای جنوبی)

(۱) تپه کوچک که رأس آن مسطح است.

(۲) اصطلاحی که در پرو برای گیاهانی که سریع رشد می‌کنند، به کار می‌رود.

longitude**طول جغرافیایی**

فاصله زاویه‌ای یک نقطه در سطح زمین از یک نصف النهار مبدأ که از مرکز کره زمین اندازه‌گیری می‌شود. از سال ۱۸۸۴ میلادی نصف النهار مبدأ، نصف النهاری انتخاب شد که از رصدخانه گرینویچ (گرینیچ) در حومه لندن می‌گذرد. این نصف النهار صفر درجه محسوب شده و تا طول جغرافیایی ۱۸۰ درجه شرقی و ۱۸۰ درجه غربی کره زمین را تقسیم کرده است. بنابراین زمین شامل ۳۶۰ طول جغرافیایی موازی است. در امتداد منطقه استوایی هر درجه طول جغرافیایی حدود ۱۱۱ کیلومتر، در امتداد ۴۵ درجه عرض شمالی یا جنوبی برابر با ۷۸/۸ کیلومتر و در قطب برابر صفر است. هر پانزده درجه طول جغرافیایی در یک ساعت از جلو نور خورشید عبور می‌کند و دارای اوقات یکسان به حساب آمده است.

[شکل ← latitude]

longitudnal valley**دره طولی**

دره‌ای که کمابیش در امتداد موازی با رشته کوه اصلی قرار گرفته و یا دره‌ای که موازی با جهت زاویه خواب چین‌های کوه قرار داشته باشد.

longitudnal waves**امواج طولی**

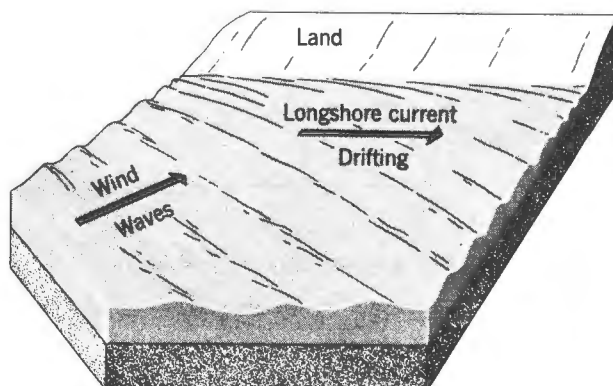
امواج L که در موقع بروز زلزله ایجاد می‌شوند.

long profile of a river

نیمرخ طولی رود از مبدأ (منبع) یا سرچشمه رود تا دهانه آن که به دریا یا دریاچه وارد می‌گردد.

longshore drift

حرکت مواد در امتداد خط ساحل بر اثر امواج که به صورت زاویه‌دار با ساحل برخورد می‌کنند. این حرکت به صورت مایل بوده و باعث جابجایی ماسه در امتداد سواحل می‌شود.



lunar	۲۲۶	loo
		loo = look (اردو، در شبه قاره هند)
		باد شدید و توأم با گرد و غبار.
		lopolith
		توده‌ای از سنگهای نفوذی که بر اثر نفوذ ماگما به داخل لایه‌های زمین به وجود آمده و شکلی همانند یک بشقاب دارد. ر. ک sill
		lough = loch (Ir)
		ر. ک loch
		low, Atmospheric فروبار
		منطقه فشار کم اتمسفری یا دپرسیون. ر. ک (۱) depression.
		lowland
		در مقابل سرزمینهای مرتفع به سرزمینهای پست گفته می‌شود.
		low latitudes عرضهای پست
		ر. ک latitude
		low pressure مرکز فشار کم، فروبار
		ر. ک depression
		low tide جزر
		بسروی آب دریا بر اثر نیروی کشش ماه.
		low water
		(۱) جزر آب دریا
		ر. ک low tide
		(۲) حد پایین سطح آب در یک دریا یا دریاچه.
		loxodrome
		مسیر مایل یا اریبی که در کشتیرانی مورد استفاده قرار می‌گیرد، به طوری که مسیر حرکت کشتی تمامی نصف‌النهارها را در یک زاویه معین قطع می‌کند.
		lumb
		دره‌ای با دیواره‌های تند (در منطقه شفیلد انگلستان).
		luminosity
		درخشندگی نور ستارگان بر اثر انرژی تشعشعی آنها که در نجوم برای اندازه‌گیری نسبت درخشندگی این ستارگان و خورشید به کار می‌رود.
		lunar
		مربوط به ماه (قمر) کره زمین.

lunar day	۲۲۷	lysimeter
lunar day		روز قمری
	روزی که مدت آن برابر ۲۴ ساعت و ۵۰ دقیقه است (فاصله بین یک طلوع ماه با طلوع بعدی).	
lunar eclips		خسوف، گرفتگی ماه
lunar month		ماه قمری
	فاصله بین یک ماه نو تا ماه نو بعدی که برابر با ۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه و ۲ ثانیه است. گاه ماه قمری برای یک دوره ۲۸ روزه نیز به کار می‌رود.	
lunar year		سال قمری
	سال برابر با ۱۲ ماه قمری یا ۳۵۴/۳۶۷ روز متوسط شمسی.	
lunet		
	تپه ماسه‌ای هلال مانند که بر اثر برجای ماندن ماسه‌های بادی در کناره دریاچه ویکتوریای استرالیا تشکیل می‌شود.	
lutite = lutyte		
	در کشاورزی به رسوبات دارای رس (با قطر کمتر از ۰/۰۰۲ میلیمتر) گفته می‌شود.	
L - wave		
	ر. ک longitudinal waves	
lynchet = linchet		
	۱) نوار باریک بین دو کرت یا زمین کشاورزی که اغلب به صورت مرز بوده و در آن علف‌ها رویده‌اند و آن را شخم نمی‌زنند و مورد بهره‌برداری قرار نمی‌گیرد و گاه به عنوان راه از آن استفاده می‌شود و یک نفر می‌تواند از آن عبور کند.	
	۲) ایوان باریکی در کناره دامنه یک دره.	
lysimeter		
	وسیله‌ای که با آن مقدار آب نفوذ یافته به درون خاک را معلوم می‌کنند و نیز با آن می‌توان مقدار ذراتی را که در آب قابل حل بوده و در خاک نفوذ کرده‌اند مشخص نمود.	



M

Maar (Gr)

۱) دریاچه‌ای که در دهانه آتشفشان تشکیل می‌شود و دارای قطر متفاوت است. از این گونه دریاچه‌ها در دهانه مخروط سبلان و سهند می‌توان مشاهده نمود.

۲) این کلمه آلمانی از منطقه ایفل (Eifel) واقع در غرب آلمان گرفته شده که در آنجا دریاچه‌هایی در دهانه آتشفشانها وجود دارد. مثل Lach ermaar.

macchia (It)

پوشش گیاهی از نوع گیاهان خاردار بوته‌ای و درختچه‌ها در نواحی مدیترانه‌ای.
ر.ک. maquis

machair (اسکاتلندی)

جلگه ماسه‌ای در امتداد سواحل غربی اسکاتلند که دارای خاکهای سبک قابل کشت است.

mackerel sky

آسمانی که پوشیده از ابرهای سیروکومولوس و یا آلتوکومولوس بوده و در فاصله این ابرها آسمان آبی رنگ هویداست و در طول روزهای گرم تابستان چنین پوشش ابری به وجود می‌آید.

macroclimate

ماکرواقلیم

آب و هوای یک منطقه وسیع در مقابل آب و هوای محلی.

macroglieve

قطعه سنگهای درشت در سیستم فرسایش مجاور یخچالی (periglacier) که از ترکیدن ستونهای بازالتی به وجود می‌آیند و به قطعه سنگهای بسیار درشت نیز گفته می‌شود.

maelstorm (هلندی)

گرداب، جریان گردابی در داخل یک مجرای نامنظم.

ر. ک whirl pool

mafic

کانیهای فرومگنکز به رنگ تیره که در سنگهای آذرین وجود دارند.

magma

ماگما

مواد مذاب درون زمین که بسیار گرم بوده و تحت فشار شدید در زیر پوسته زمین قرار گرفته‌اند. ماگما ممکن است از طریق شکستگیها و سایر نقاط ضعیف پوسته زمین بالا آمده و به صورت گدازه در سطح زمین جریان یابد. گدازه‌ها از لحاظ فیزیکی دو نوع هستند:

الف - گدازه‌های رقیق یا سیال که جاری می‌شوند مثل گدازه‌های آتشفشان هاوایی که علت رقیق بودن آنها وجود گازها و بخارات فراوان و وجود آهن و منیزیم در آنهاست و درجه حرارت زیادی دارند و سنگهای قلیایی را به وجود می‌آورند.

ب - گدازه‌های غلیظ که سرعت آنها کم و شامل مواد سیلیسیم و آلومینیم بوده و گاز و بخارات و حرارت کمی دارند و سنگهای اسیدی را به وجود می‌آورند. [شکل ← lava]

magma genesis

ماگمازایی

تشکیل ماگما از مواد جامد در جبه و پوسته زمین بر اثر ذوب بخشی سنگها.

magmatic water

ر. ک Juvenile water

magnetic declination

انحراف مغناطیسی

ر. ک declination و magnetic

magnetic pole

قطب مغناطیسی

هر یک از دو قطب مغناطیسی زمین که قطب مغناطیسی شمال در آمریکای شمالی و قطب مغناطیسی جنوب در منطقه قطبی جنوب قرار گرفته و در حال تغییرند.

magnetic storm

توفان مغناطیسی

بی‌نظمی شدید در تغییرات و یا توزیع میدانهای مغناطیسی زمین که چند ساعت یا چندروز ادامه دارد و بر اثر دانه‌های سطحی خورشید به وجود آمده و یا با آنها تقویت می‌شوند. در این زمان پارازیت‌های قابل ملاحظه‌ای در ارتباطات رادیویی و تلگرافی به وقوع پیوسته و اختلالاتی ایجاد می‌شود.

magnetosphere

مغناطیس کره

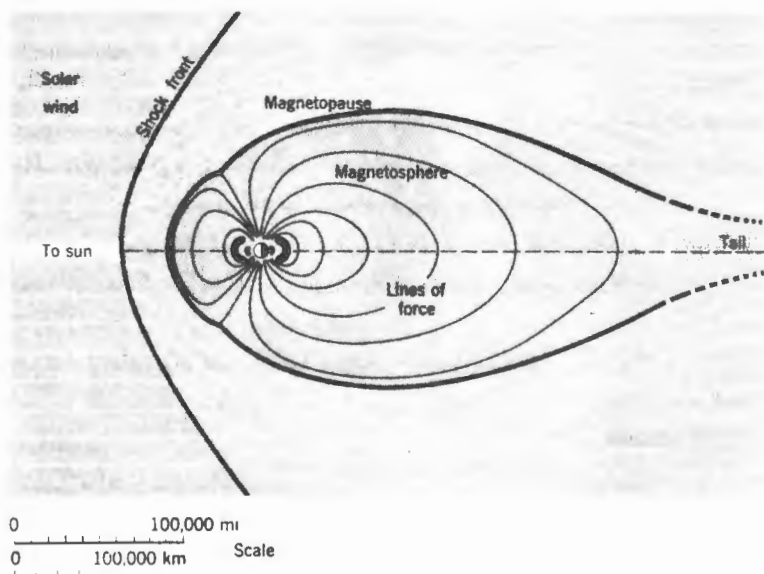
خارجی‌ترین بخش اتمسفر زمین که از ارتفاع ۲۰۰۰ کیلومتری به بعد قرار گرفته و در آن کمربندهای تشعشعی وان آلن وجود دارد. [شکل صفحه بعد]

magnitude of lumination

شدت تابندگی، شدت درخشندگی

درجه درخشندگی اجرام سماوی، که مقدار آن برای خورشید برابر ۲۶/۷ است.

ر. ک lumination



مغناطیس کره

maize rains

بارانهای موسم ذرت در شرق آفریقا.

mallee (استرالیایی، لغت بومیان استرالیا)

بوته‌های همیشه سبز و کوتاه درخت اوکالیتوس که مخصوص نواحی خشک و نیمه حاره‌ای جنوب استرالیا می‌باشند.

mallee scrub

ر. ک mallee

malm

۱) سنگ آهک نرم، خاک آهک‌دار.

۲) بالاترین عصر از دوره‌های ژوراسیک از دوران دوم زمین‌شناسی (مزوزوئیک).

malpals(sp)

منطقه‌ای ناهموار و بدون پوشش گیاهی که از مواد گدازه آتشفشانی پوشیده شده و علت نامگذاری آن این است که عبور از آن با مشکلاتی توأم است.

mammatus cloud

ابری توده‌ای که به هنگام بروز توفان در شرایط کنوکسیون تشکیل می‌شود.

mammilated surface

صاف و هموار شدن سطوح سنگها بر اثر عمل عواملی چون یخچالها.

mango-shower

بارانهای فصل انبه

بارانهایی که بین ماههای فروردین تا اواسط خرداد در مناطق کشت انبه در شبه قاره هند ریزش می کنند و اغلب توأم با توفان هستند. ر. ک blossom shower

mangrove swamp

مرداب شاه پسندیان

مردابی که پوشیده از درختان خانواده ریزوفوراسه ها (درختان گُرنا) است. این مردابها اکثراً در دلتاها و سرزمینهای پست ساحلی مناطق مداری تشکیل می شوند و محیطی با تلاقی توأم با گِل و دارای درختانی است که ریشه های هوایی درهم و برهم دارند و منطقه غیر قابل نفوذی را به وجود می آورند.

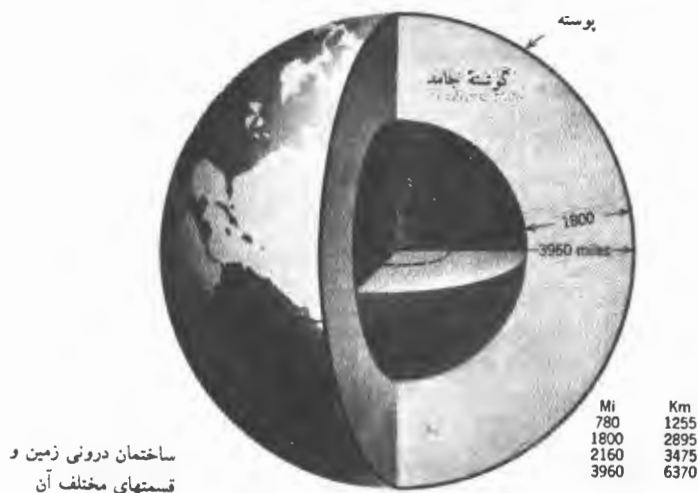


مرداب شاه پسندیان

mantle

جَبّه، گوشته

(۱) لایه ای از سنگهای فوق بازی که وزن مخصوص آنها ۳ تا ۵/۷ است و ضخامتی حدود ۲۹۰۰ کیلومتر دارد. بعد از پوسته زمین قرار گرفته و بعد از آن هسته زمین شروع می شود. گسستگی موهو و ویج در ۶ تا ۱۰ کیلومتری زیر اقیانوسها در ۴۰۰ کیلومتری عمق قاره ها و گسستگی گوتنبرگ در حدود ۲۹۰۰ کیلومتری آن قرار دارد.



(۲) قشر متراکم خاک و سنگهای هوازده و معادل با کلمه ریولیت (Regolith)

[شکل ۳- Crust Earth's]

map

نقشه

ترسیم و نمایش قسمتی از ناهمواریها و عوارض طبیعی یا انسانی سطح زمین بر روی ورقه‌ای از کاغذ و یا هر سطح دیگر را نقشه گویند. در نقشه‌های طبیعی تمام عوارض سطح زمین به وسیله علائم معین و مقیاس مشخص نمایش داده می‌شوند. معمولاً در همه کشورها دقیقترین نقشه‌ها را ارتش آن کشور با استفاده از عکسهای هوایی و وسایل الکترونیکی تهیه می‌کند. در ایران بهترین نقشه‌ها را سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح تهیه کرده است، که در مقیاسهای ۱:۵۰۰۰۰ و ۱:۲۵۰۰۰۰ منتشر شده‌اند.

برخی نقشه‌ها برای نمایش موضوعات معین جغرافیایی هستند که به آنها نقشه‌های موضوعی (Thematic Map) گویند.

mapping

نقشه‌کشی، ترسیم نقشه، تهیه نقشه

map projection

سیستم تصویر نقشه

نقشه‌کشی. نمایش نصف‌النهارات و مدارات زمین به صورت شبکه‌ای به نام شبکه مختصات جغرافیایی بر روی صفحه‌ای مستوی، مانند صفحه کاغذ. از جمله سیستمهای تصویر نقشه: سیستم تصویر استوانه‌ای، مخروطی می‌باشد. عمل تصویر در این سیستمها به روش هندسی و یا ریاضی انجام می‌گیرد.

maquis (Fr) = macquis = macchia (It) = matorral (sp)

پوششی گیاهی توأم با بوته‌های خاردار و درختچه در برخی مناطق مدیترانه‌ای که گیاهان آن قادرند در خشکی تابستانه آب و هوای مدیترانه‌ای مقاومت کنند. مانند زیستون وحشی و مسورد سبز (پروانش). در خاکهای سیلیس‌دار مدیترانه‌ای این پوشش گیاهی به چشم می‌خورد.

mar (Sw)

خور و قسمتی از دریا که به وسیلهٔ ماسه از دریای اصلی جدا شده و دارای آب تقریباً شیرین است.

marble

مرمر. سنگ مرمر

سنگی که از دگرگونی کربنات کلسیم یا سنگ آهک حاصل شده و سخت می‌باشد. به هر سنگ آهک جلاپذیر نیز ممکن است سنگ مرمر گفته شود. در مجسمه‌سازی و بنای ساختمانهای زیبا از مرمر استفاده می‌کنند.

maré s talls

ابره‌ای سیروس توده‌ای و دسته دسته که نشان دهندهٔ وزش بادهای قوی در آتمسفر فوقانی زمین هستند.

marg (کنشیری)

مرتفع در نواحی مرتفع کوهستانی و بالاتر از حد رویش درختان.

marginal sea

دریای کناری، دریای حاشیه‌ای

دریایی که در کنارهٔ قاره‌ها قرار گرفته باشد مثل دریای مدیترانه.

mariana

(۱) تفریحگاه ساحلی.

(۲) لنگرگاه یا حوضچهٔ مخصوص توقف قایقهای تفریحی.

marin (Fr)

بادی که در جنوب فرانسه در فصل زمستان و پاییز می‌وزد و بادی گرم و مرطوب است که از فشار کم مستقر در خلیج لیون سرچشمه می‌گیرد.

marine

دریایی، ساکن اعماق دریا، منطقهٔ دریایی، منسوب به دریا.

marine deposits

نهبشته‌های دریایی، رسوبات دریایی

رسوباتی که در دریا نهشته می‌شوند.

maritime

دریایی، منسوب به دریا

maritime climate

آب و هوای اقیانوسی، اقلیم دریایی.

آب و هوایی که عمدتاً تحت تأثیر دریاست و دارای تابستانهای خنک و زمستانهای نسبتاً ملایم و بارندگی در تمام فصول بوده و تغییر درجه حرارت سالانهٔ آن چندان شدید نیست. علت تغییر کم

درجه حرارت سالانه در این اقلیم ذخیره انرژی دریافتی از خورشید در آبهای دریاهاست.
ر. ک Continental climate, insulan climate

marl

- (۱) آهک رس‌دار، کربنات کلسیم همراه با رس.
- (۲) در کشاورزی به صورت محدودی به نهشته‌های رسی گفته می‌شود.

marling

روشی قدیمی برای افزایش حاصلخیزی خاک که در آن به خاکهای سبک مقداری آهک رس‌دار و یا رس اضافه می‌کرده‌اند تا ظرفیت نگهداری آب آنها را افزایش دهد.

Mars

سیاره مریخ (بهرام)، خدای جنگ نزد رومیان

چهارمین سیاره از سیارات منظومه شمسی از لحاظ فاصله از خورشید. قطر مریخ ۰/۵۴ قطر زمین یعنی ۳۴۴۰ کیلومتر و حجم آن ۰/۱۵۸ حجم زمین است. در هر ۶۸۶ روز و ۲ ساعت و ۳۳ دقیقه و ۸ ثانیه یکبار حرکت انتقالی خود را به دور خورشید انجام می‌دهد. مریخ دارای ۲ قمر به نامهای فوبوس (قطر ۲ کیلومتر) و دیوموس (قطر ۵ کیلومتر) است. فوبوس به مریخ نزدیکتر بوده و در هر ۷ ساعت و چهل دقیقه یکبار به دور آن می‌چرخد. مدت چرخش دیوموس هر ۳۰ ساعت و ۱۴ دقیقه و ۲۳ ثانیه است.

متوسط دمای مریخ ۴۰- درجه سانتیگراد است. تئوریهایی مبنی بر وجود زندگی گیاهی در آن ارائه شده که هنوز اثبات نشده‌اند. رنگ مریخ نارنجی و چون شبیه به آتش و خون است نزد رومیان به نام «خدای جنگ» معروف بوده است.

این علامت «♂»، علامت نجومی مریخ یا بهرام در مطالعات ستاره‌شناسی است.

marsh

باتلاق، محل پست، مانداب، لش آب

جایی پست که در آن آب می‌ایستد و نی و علف در آن می‌روید. علت ماندن آب در این محیط نفوذناپذیری لایه‌های زیرین باتلاق و نبودن زهکشی خوب در منطقه است. برخی از این باتلاقها را خشک کرده و برای کشاورزی مورد استفاده قرار می‌دهند. برخی از جغرافیدانان آن را معادل با

کلمه Swamp می‌دانند. ر. ک Salt marsh, Swamp

marsh gas

گاز باتلاق، گاز مرداب

متان، گاز قابل اشتعالی به فرمول CH_4 که بخش عمده گاز طبیعی را تشکیل می‌دهد و نیز از فساد گیاهان در مناطق باتلاقی و مردابی حاصل می‌شود. این گاز در معادن زغال سنگ نیز وجود دارد.

mass

توده، کپه (از مواد سنگی)

- (۱) تراکمی از مقداری مواد.
- (۲) کلاً به معنای مجموعه‌ای بزرگ از ارقام.
- (۳) قسمت یا عدد بزرگتر.

(۴) در فیزیک به معنای مقادیر عمده یک ماده.

massif (Fr)

توده

توده‌ای کوهستانی یا ناحیه مرتفع با ویژگیهای نسبتاً یکسان و مرزهای مشخص مثل ماسیف مرکزی فرانسه.

massive

سنگی که در آن چینه‌بندی و شکاف و لایه‌های چینه مشخص نبوده و روی هم رفته یک توده ضخیم و روی هم انباشته را در نظر مجسم می‌کند.

mass - movement = mass - wasting

حرکت مواد منفصل از سنگ بر روی دامنه‌ها بر اثر نیروی ثقل به طرف پایین دامنه. این حرکت معمولاً با کمک بارش و آبهای حاصل از ذوب برف و یخ صورت می‌گیرد و ممکن است کند باشد و یا تند. کند مثل خزش واریزه‌ها یا تخته‌سنگها و یا دانه‌های گلی و تند مثل لغزش زمین و سنگها، بهمن سنگی.

شارپ (Sharp) در سال ۱۹۳۸ چگونگی این حرکات را دسته‌بندی کرده، دسته‌بندی وی امروزه نیز مورد قبول است.

mata (برتغالی - برزیلی)

جنگل

از این اصطلاح به ندرت در سایر جاها استفاده می‌شود.

matorral (Sp)

معادل کلمات Maquis فرانسوی و Macchia ایتالیایی. ر. ک Macchia, maquis

Matterhorn (سوئسی - آلمانی)

ماترهورن

نام قله معروف هرمی شکلی در آلپهای اروپا. این نام به قله مشابه در جاهای دیگر نیز اطلاق می‌شود. ر. ک horn.

mature

بلوغ

مرحله پیشرفته در تحول چشم‌انداز یک رود یا خط ساحلی یا خاک و یا هر ناهمواری را گویند. این اصطلاح به وسیله ویلیام موریس دیویس (W. M. Davis) مورد استفاده قرار گرفته و برخی آن را پذیرفته و گروهی به آن ایراداتی وارد داشته‌اند. ر. ک Erosion Cycle

mature soil

خاک تکامل یافته

خاکی که تمام افقهای مورد لزوم یک خاک کامل یعنی افقهای C, B, A را دارد و سنگ مادر نیز در زیر افق C قرار گرفته است.

maximum thermometer

دماسنج حداکثر

دماسنجی که از جیوه ساخته شده و دمای حداکثر را در یک نقطه در طول یک روز یا یک دوره زمانی خاص ثبت می‌کند و معمولاً دارای نشانه‌ای فلزی است که در نقطه حداکثر دما می‌ایستد و آن

را با آهن ربا مجدداً به سطح جبهه باز می‌گردانند. ر. ک minimum thermometer
mbuga (سواحیلی)
 در فلات مرکزی تانزانیا به باتلاق فصلی و کم عمق وسیعی گویند که در داخل یک چاله ایجاد شود و دارای خاک رس تیره رنگ است.

meadow

(۱) قطعه زمینی با هر مساحت که دائماً به وسیله پوشش گیاهی علفی پوشیده شده باشد.
 (۲) مرتع بویژه در نقاط پست و در کناره‌های رود.
 (۳) در آمریکا به سرزمینهای پست و مرطوب که خاک چمنزار داشته باشند گفته می‌شود.
meadow soil خاک چمنزار، خاک مرغزار
 خاک بین منطقه‌ای که بر اثر طغیان رودها در کناره‌های رود حاصل می‌شود و دارای ذرات ریز سیلت و رس است و گیاهان در آن خوب رشد می‌کنند. افق A در این خاک تیره رنگ و دارای مواد آلی زیاد است.

[شکل ← soil profile]

meander

رود پیچ، مآندر

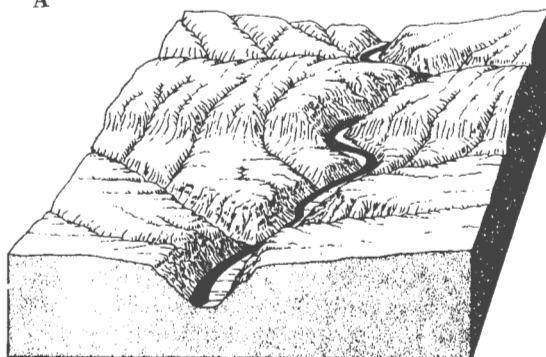
خم مارپیچی در مسیر یک رودخانه، این نام از اسم رودخانه‌ای به همین نام (Maiandras) در غرب ترکیه امروزی گرفته شده که این پدیده در آن ملاحظه شده است. فرسایش جانبی (کناری) در بستر رود در پیدایش چنین پدیده‌ای مؤثر است و معمولاً این پدیده در نواحی پست و جلگه‌ای که رود به آرامی جریان دارد ملاحظه می‌گردد ولی در نواحی کوهستانی نیز در شرایط مساعد و با توجه به ناهمواریهای منطقه نیز این رود پیچ ایجاد می‌گردد. میزان فرسایش کناری در قسمتهای مقعر بستر رود زیاد بوده و در قسمتهای محدب عمل تراکم مواد حاصل از فرسایش صورت می‌گیرد.

گاه انحناى مارپیچی رود به شکل یک دایره تقریباً کامل در آمده و قسمتی از مسیر رود از جریان آب خارج می‌شود و رود از مسیر نزدیکتری که به وجود آورده به راه خود ادامه می‌دهد. قسمت بر جای مانده از مسیر رود را دریاچه طوقی (OX-bow-lake) یا برکه گویند. در ایران در جلگه خوزستان رود کارون دارای مآندرها و دریاچه‌های طوقی متعددی است. همچنین در ایران در مسیر رود آبی چای (تلخه رود) در آذربایجان، در محل و نیار و در شمال شرقی تبریز یک مآندر کوهستانی جالب وجود دارد. تشکیل دریاچه‌های طوقی در مآندرهاى کوهستانی ناممکن شمرده شده است. [شکل صفحه مقابل]

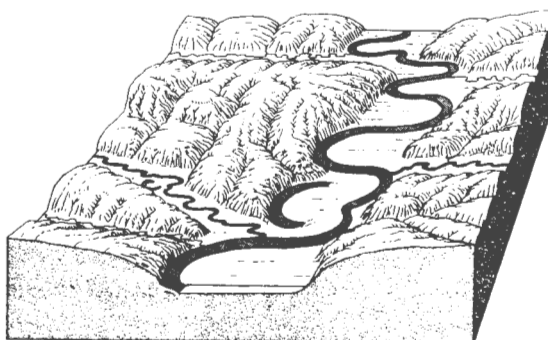
meander belt

کف یا بستر دره که یک مآندر در آن جریان داشته باشد و به تدریج از این بستر نقل مکان کرده و در قسمت دیگر به فعالیت و حرکت خود ادامه دهد. ر. ک meander

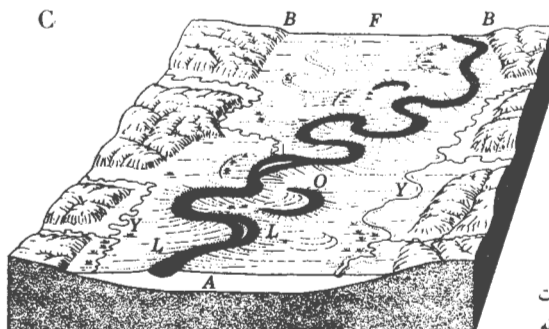
A



B



C



مراحل ایجاد
مآندر و تحولات
آن در یک منطقه

meander - core

قطعه زمینی که تقریباً تمامی آن در محاصره یک رود پیچ (مآندر) قرار گرفته باشد.

meander-terrace

پادگانه مآندر، تراس رودپیچ

پادگانه‌های آب‌رفتی که بر اثر تداوم تشکیل مآندرها در زمینهای پست کناره‌های رود به وجود می‌آیند و از روی آنها می‌توان به تحولات مآندر پی برد.

mean sea-Level = MSL

سطح متوسط دریاها

سطح متوسط دریاها که به مقدار کمی از جایی به جای دیگر فرق می‌کند و با اندازه‌گیریهای متعدد در زمانهای مختلف مشخص می‌شود و از آن به عنوان سطح استاندارد مینا جهت محاسبه ارتفاعات استفاده می‌کنند.

سطح استاندارد اساس برای کشور ایران در خلیج فارس و در جزیره فو بوده و تمامی ارتفاعات و ناهمواریهای ایران را نسبت به آن محاسبه می‌کنند.

mean sphere level

سطح اساس پوسته سنگی و قشر خارجی زمین (لیتوسفر). این سطح خطی است فرضی و کروی که بر سطح متوسط خشکیها، کوهها و دریاها کشیده شده و در قسمت بالای آن کوهها و ناهمواریها و در پایین آن سطح متوسط دریاها قرار می‌گیرند.

mechanical weathering

هوازدگی مکانیکی

نوعی هوازدگی که بر اثر تغییر درجه حرارت در شبانه‌روز و یا از فصلی به فصل دیگر به وقوع می‌پیوندد و باعث تخریب سنگها و شکستن آنها می‌شود. این نوع هوازدگی مخصوص جاهایی است که تغییرات درجه حرارت شدیدی در طول روز و شب دارند (مثل بیابانها). در طول روز سنگها انرژی خورشیدی را جذب کرده و منبسط می‌شوند و در طول شب این حرارت را پس می‌دهند و منقبض می‌گردند در نتیجه تکرار متوالی این عمل سنگها (بویژه سنگهایی که دارای کانیهای متفاوتند) خرد می‌شوند.

وجود بخار آب در محل و نفوذ آن به داخل ترکها و شکافهای سنگ و انجماد احتمالی آنها در طول شبهای بسیار سرد نیز هوازدگی مکانیکی را شدت می‌بخشد. ر. ک weathering

medial moraine = median moraine

مورن میانی

خرده سنگهایی که در وسط سطح خارجی یخچالها به صورت رشته‌ای طویل قرار دارند و معمولاً از به هم پیوستن دو یا چند رشته مورن کناری حاصل می‌شوند. ر. ک lateral moraine

[شکل ۴۰ Col]

mediterranean climate

آب و هوای مدیترانه‌ای

نوعی آب و هوا که ویژه نواحی اقلیم دریای مدیترانه و برخی نواحی دورتر از آن مثل کالیفرنیا، شیلی مرکزی، قسمتهایی از شمال و جنوب استرالیا، آفریقای جنوبی و برخی نواحی غربی ایران است.

از خصوصیات این آب و هوا تابستانهای گرم و خشک و زمستانهای ملایم با ریزشهای جوی

است. از گیاهان خاص آب و هوای مدیترانه‌ای انواع مرکبات، انگور، انجیر و زیتون را می‌توان نام برد. در سرزمینهای تحت سلطهٔ این آب و هوا دامپروری (به صورت کسوج نشینی) و کشاورزی رونق به سزا دارد.

[شکل ← climatic regions]

mélange

ترکیبی از قطعات سنگی به ابعاد مختلف که به وسیلهٔ سیمانی به هم متصل شده و جزء سنگهای رسوبی است.

melanocratic

سنگی که عمدتاً دارای کانیهای تیره رنگ است.

melteml

نامی ترکی برای باد قوی شمال مدیترانه. ر. ک Etesian wind

melting point

نقطهٔ ذوب

دمایی که در آن تحت فشار معمولی یک جامد تبدیل به مایع می‌شود.

melt - water = melt water

آبی که بر اثر ذوب برف و یخ حاصل می‌شود. مثل آبهای حاصل از ذوب یخ در پیشانی یخچالها.

me - nam = mae - nam = menam

رود بزرگ

Mercalli scale

مقیاس مرکالی

مقیاسی که قبلاً برای اندازه‌گیری شدت زلزله به کار می‌رفت و بر اساس احساس مشاهده شده آثار زلزله بر ساختمانها استوار بود و از ۱ تا ۱۲ تقسیم‌بندی شده بود. در مقیاس ۱ مرکالی زلزله فقط به وسیلهٔ زلزله‌سنجها احساس می‌شد و در مقیاس ۱۲ آن تمامی ساختمانها خراب می‌گردید. در حال حاضر برای اندازه‌گیری شدت زلزله‌ها از مقیاس ریشتر استفاده می‌شود. ر. ک Richterscale

Mercator's projection

سیستم تصویری مرکاتور

نوعی سیستم تصویر استوانه‌ای که برای تهیه نقشهٔ جهان به کار می‌رود و ابتدا در سال ۱۵۶۹ به وسیلهٔ گرهارد مرکاتور مورد استفاده قرار گرفت و در آن نصف النهارات به صورت خطوط راست عمودی و متساوی الفاصله و مدارها به شکل خطوط مستقیم و متساوی الفاصله تصویر می‌شوند. در این سیستم، در امتداد خط استوا دقت کافی وجود دارد و هر چه از آن دورتر شویم مقیاسها اغراق‌آمیزتر می‌شود.

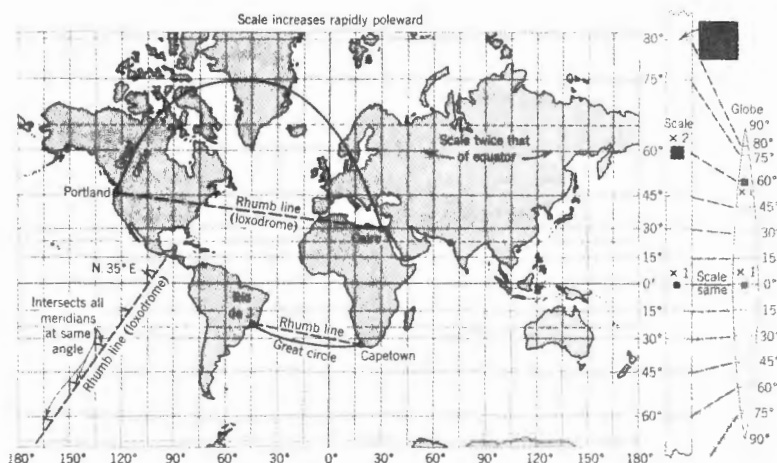
از این سیستم تصویری برای تهیهٔ چارتهای دریایی و هواشناسی استفاده می‌شود.

[شکل صفحهٔ بعد]

merci : Hg

جیوه

از عناصر فلزی که در دمای بالاتر از ۳۸/۸ - درجهٔ سانتیگراد مایع بوده و در دمای ۳۵۶/۹ درجهٔ



سیستم تصویر مرکاتور

سانتیگراد به جوش می‌آید. دارای رنگی نقره‌ای بوده و سیال است به علت انعطاف قابل ملاحظه آن در مقابل حرارت در تولید دماسنجها بویژه دماسنجهای ماکزیمم از آن استفاده می‌شود.

ر. ک mercury Maximum Thermometer

Mercury

سیاره عطارد، سیاره تیر

خدای پیامبر برای سایر خدایان در اساطیر رومی.

دومین سیاره کوچک در منظومه شمسی و نزدیکترین سیاره به خورشید، عطارد در هر ۸۸ روز یکبار حرکت انتقالی خود را به دور خورشید انجام می‌دهد. سطح آن دارای گرمای شدید و پوشیده از دهانه‌های آتشفشانی است و فرسایش کمی در سطح آن دیده می‌شود. تراکم مواد سطحی آن کم است و چگالی آن به وسیله مارینر ۱۰ برابر ۵۰۵ گرم در هر سانتیمتر مکعب اندازه‌گیری شده و دارای سنگهای متراکم آهن‌دار بوده و ترکیبات آن قدری شبیه به زمین است.

در سطح عطارد هلیوم وجود دارد که به علت گرمای زیاد می‌سوزد. دمای حداکثر روزانه عطارد ۳۵۰ درجه سانتیگراد و حداقل شبانه آن ۱۷۰ - درجه سانتیگراد است و به همین جهت نسبت به سایر سیارات تغییرات درجه حرارت شدیدی دارد.

قطر عطارد ۲۴۲۰ کیلومتر و فاصله‌اش از خورشید ۰/۳۸۷ فاصله زمین از خورشید است. در هر ۲۴ ساعت و ۵ دقیقه یکبار حرکت وضعی انجام می‌دهد و مدت حرکت انتقالی‌اش به دور خورشید دقیقاً برابر ۸۷ روز و ۲۳ ساعت و ۱۵ دقیقه و ۷ ثانیه است.

این علامت «☿» علامت نجومی سیاره عطارد (تیر) در مطالعات ستاره‌شناسی است.

mercury maximum thermometer

دماسنج جیوه‌ای حداکثر

دماسنجی که مخزن آن از جیوه پر شده و برای اندازه‌گیری دمای حداکثر در یک نقطه در یک دوره معین به کار می‌رود. نقطه جوش جیوه $356/9$ درجه سانتیگراد است و بشدین لحاظ برای اندازه‌گیری دماهای زیاد از آن استفاده می‌شود. ر. ک maximum thermometer, mercury

mere

(۱) دریاچه کم عمق در مناطق یخچالی

(۲) دریاچه کوچک و یا بازویی دور افتاده از دریا.

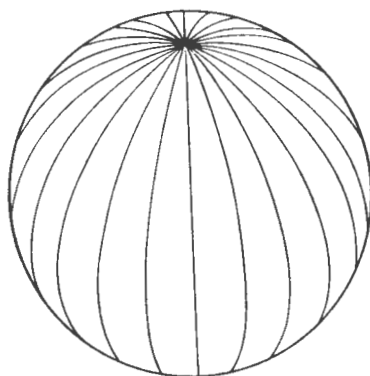
(۳) مرز یا علامت جدایی دو سرزمین.

meridian

نصف النهار

خطی که از قطب شمال تا قطب جنوب ادامه یافته و تمامی نقاطی که روی آن قرار می‌گیرند دارای ظهر یکسان هستند یعنی خورشید را در یک لحظه در نقطه اوج خود در آسمان می‌بینند.

ر. ک local time



نصف‌النهارات زمین

merzlota(Ru)

مرز لوتا

ر. ک permafrost

mesa(Sp)

مزا

(۱) فلات مرتفع و وسیع یا تپه‌ای مجرد با قله مسطح در نواحی نیمه خشک که در معرض تخریب قرار گرفته باشد. این فلاتها معمولاً دارای چین‌های افقی است که یک لایه مقاوم در بالای آن قرار گرفته و کناره‌های آن دارای شیب تند است. در زبان اسپانیولی به معنای میز است.

(۲) فلات وسیعی که سطح آن دارای لایه مواد مذاب منجمد شده است و این لایه جلوی فرسایش قسمتهای زیرین را گرفته است. [شکل ← Butte]

Meseta (Sp)

فلات مرکزی اسپانیا. این فلات حدود $\frac{3}{4}$ از مساحت اسپانیا را در بر گرفته و به طور وسیع در معرض فرسایش قرار گرفته و قطعه قطعه شده و رشته کوههای مرتفع آن را قطع کرده‌اند.

mesic Layer

در خاک به لایه‌ای گفته می‌شود که مواد فاسد شده گیاهی و حیوانی در آن بر جای مانده است.

mesilla = small mesa

تپه‌ای با قله مسطح که دارای دیواره‌های پرشیب است. ر. ک mesa

mesopause

مزوپوز

لایه‌ای در آتمسفر زمین در ارتفاع حدود ۸۰ کیلومتری که مرز میان لایه مزوسفر و ترموسفر است.

mesophyte

گیاهی که به مقدار متوسطی رطوبت احتیاج دارد و مخصوص نواحی نیمه مرطوب است. مثل جنگلهای سوزنی برگ (تایگا). ر. ک xerophyte و hygrophyte

Mesopotamia

مزوپوتامی، بین‌النهرین

ناحیه واقع بین دو رود دجله و فرات.

Mesosolic Era = Mesozoic

دوران مزوزوئیک (حیات میانه)

دوران دوم زمین‌شناسی. این دوران حدود ۱۳۰ میلیون سال به طول انجامیده و شامل سه دوره تریاس، ژوراسیک و کرتاسه است. ر. ک geological Time

mesosphere

مزوسفر

لایه‌ای از آتمسفر زمین که در حد فاصل استراتوپوز و ترموسفر و در ارتفاع بین ۵۰ تا ۸۰ کیلومتری از سطح زمین قرار گرفته و گردان دما در آن مثبت است.

mesotherm

مزوترم

(۱) گیاهی که در دمای بین ۶ تا ۲۲ درجه سانتیگراد بهترین میزان رشد را دارد.

(۲) اقلیم معتدل گرم (مثل مدیترانه) که گیاهان مزوترم در آن رشد کرده و در تقسیم‌بندی کوپن تحت عنوان C تقسیم‌بندی شده و در قسمت اعظم سال تغییرات دمای آن بین ۱۰ تا ۲۰ درجه سانتیگراد بوده و دارای دوره سرمای کم و دوره گرمای طولانی است.

mesothermal

نهشته‌ای فلزی که در دماهای متوسط (بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ درجه سانتیگراد) و تحت فشار نسبتاً بالا تشکیل می‌شود.

metamorphic

دگرگونی

دگرگون شده (مثل سنگهای دگرگون شده).

metamorphic aureole

هاله دگرگونی

metamorphic differentiation

فرایندی که در آن کانیهای برخی سنگهای دگرگونی به داخل لایه‌های رسوبی نفوذ کرده و یزگیهای خاص شیمیایی به آن می‌بخشند.

metamorphic rock

سنگ دگرگونی، سنگ دگرگون شده

سنگهایی که در مراحل مختلف بر اثر دما و تحمل فشار تغییر شکل و خاصیت می‌دهند.
metamorphism ر. ک

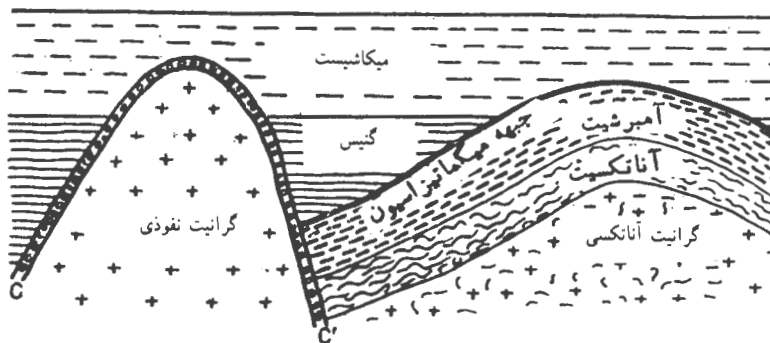
metamorphism

دگرگون شدن، دگرگونی

دگرگون شدن سنگهای موجود در یک منطقه بر اثر عوامل دگرگونی مانند فشار، حرارت و تأثیر گاز و بخارات کانی‌ساز که طی آن بافت و ترکیب کانی‌شناسی سنگ تغییر می‌کند. روی هم رفته چهار نوع دگرگونی وجود دارد: دگرگونی مجاورتی (تماسی)، دگرگونی عمومی یا نساحیه‌ای، دگرگونی حرکتی و دگرگونی دفنی (در اعماق اقیانوسها بر اثر فشار)

General metamorphism contact Metamorphism, ر. ک

dynamo metamorphism, Ultra metamorphism,

**meteor**

شهاب، ستاره دنباله‌دار

جرم جامدی که به سرعت در فضا حرکت کرده و در برخورد با اتمسفر زمین بر اثر نیروی اصطکاک با اتمسفر می‌درخشد و چون گلوله‌ای نورانی به نظر می‌رسد. اصطکاک با اتمسفر باعث خرد شدن این شهابها شده و آنها را به صورت گرد و غبار در می‌آورد ولی برخی از آنها به سطح زمین می‌رسند و متوریت نامیده می‌شوند. ر. ک meteorite

meteoric water

آبهای سطح زمین که فقط ناشی از بارندگی باشند و نه آبهای قنات و آبهای زیرزمینی و آبهای فسیل.

meteorite**شهاب ثاقب**

شهابی که به سطح زمین فرود می‌افتد و از آتشفشان آن می‌گذرد و عمدتاً دارای ترکیبات فلزی مثل آهن و نیکل و سیلیکات‌هاست. برخی از شهاب‌های ثاقب دارای الیومین و بلورهای پیروکسن می‌باشند. معروفترین شهاب ثاقب (متئوریت) سنگ حجرالاسود در خانه کعبه است و بزرگترین آن در ایالت آریزونا، آمریکا سقوط کرده که حدود ۱۶۰۰ متر عمق دهانه محل سقوط آن است. این شهاب ثاقب بیش از ۱۹۰ متر در داخل عمق زمین فرو رفته است. ر. ک meteor

meteoritic lake**دریاچه متئوریتی**

دریاچه‌ای که در دهانه حاصل از برخورد شهابسنگها با زمین تشکیل می‌شود. ر. ک meteorite.

meteorograph

(۱) نوعی دوربین عکاسی که برای عکسبرداری از مسیر شهابهای آسمانی به کار می‌رود.
(۲) دستگاه ضبط و ثبت پدیده‌های جوی که در داخل بالنهای هیدروژنی قرار داده شده و به درون جو زمین رها می‌شود و این دستگاه به صورت خودکار عناصر جوی مثل فشار، دما و رطوبت را اندازه‌گیری و ثبت می‌کند.

ر. ک ballon sonde

meteorology**هواشناسی**

مطالعه علمی فرایندهای فیزیکی که در آتشفشان زمین در یک دوره کوتاه صورت می‌گیرند و وجه تمایز آن با اقلیم‌شناسی طول دوره مشاهدات آنهاست. در هواشناسی پدیده‌های جوی در یک دوره کوتاه معمولاً یک روز تا حداکثر یک هفته مورد مطالعه است ولی در اقلیم‌شناسی خصوصیات جو یک محل در یک دوره طولانی (حداقل ۳۰ ساله) مطالعه می‌گردد. پیش‌بینی هوا به مطالعات هواشناسی وابسته است. برخی معتقدند مطالعات آتشفشان فوقانی زمین (قسمتهای مزوسفر و یونوسفر) مربوط به کار ژئوفیزیکدانان است که این نظر مقبولیت زیادی یافته است.

در علم هواشناسی پدیده‌هایی چون فشار، دما، بادهای، ابرها، طول تابش آفتاب و... مطالعه می‌شوند.

ر. ک climatology

mica**میکا**

گروهی از کانیهای غالباً شفاف سیلیکات که در سنگهای آذرین اسیدی و دگرگونی وجود دارند. مهمترین میکا، میکای سیاه (بیوتیت) و میکای سفید (مسکویت) است که هر دو در سنگهای گنیس، گرانیتها و پگماتیتها وجود دارند.

microclimate**میکرواقلیم**

آب و هوای یک منطقه بسیار کوچک مثل یک مزرعه که اقلیم محلی محسوب می‌شود.

microcrystalline	۲۴۵	mid-ocean ridge
------------------	-----	-----------------

microcrystalline

ریز بلور

دارای بلورهای ریز به طوری که برای مشاهده این بلورها استفاده از میکروسکوپ لازم باشد.

micro-erosion

فرسایش در مقیاس بسیار کوچک که مثلاً در یک قشر محدود چند سانتیمتری از سنگ صورت می‌گیرد مثل مرطوب شدن و خشک شدن سطح سنگ.

microgabbro

(۱) در انگلستان معادل با کلمه دولریت

(۲) در آمریکا معادل با کلمه دیاباز.

microgeography

مطالعه جزئیات جغرافیایی یک منطقه کوچک.

microgranite

میکروگرانیت

سنگ آذرین اسیدی با بلورهای ریز که از نظر ترکیب کانی‌شناسی مشابه گرانیت است ولی به علت نفوذ ماگمای سازنده و قرار گرفتن آن در رگه‌ها ریز بلور شده است.

microgranular

سنگهای آذرین با بافت بلوری ریز که کاملاً بلورین نمی‌باشند ولی در زیر میکروسکوپ دانه‌دار به نظر می‌رسد.

microlithic

ر. ک microgranular

midlatitude

مربوط به عرضهای جغرافیایی متوسط یا بین عرضهای ۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه و ۶۶ درجه و ۳۳ دقیقه شمالی یا جنوبی.

midnight Sun

خورشید نیمه شب

خورشیدی که در عرضهای جغرافیایی ۶۳°، ۳۰' شمالی و جنوبی در نیمه شب در بالای خط افق ملاحظه می‌شود. در نیمکره شمالی این خورشید نیمه شب از اواسط ماه مه تا اواخر ژوئیه و در نیمکره جنوبی از اواسط نوامبر تا انتهای ژانویه قابل مشاهده است. [شکل صفحه بعد]

mid-ocean ridge

رشته کوه میان اقیانوسی

برجستگیهای کف اقیانوس اطلس و هند که در برخی موارد قتل آنها از سطح آب خارج شده و جزایری چون آزور (آسور) و آسونسیون را به وجود آورده است. منشأ این برجستگیها خروج مواد بازالتی آتشفشانی در امتداد شکستهای کف اقیانوسها بوده و باعث بروز فشارهای نکتونیکی و جابجایی قاره‌ها بویژه دو قاره اروپا و آمریکا از یکدیگر شده است.

[شکل ← Lithosphere]



خورشید نیمه شب در سواحل نروژ

migmatite

ر. ک anatexite

migmatization

فرایند تغییر سنگ دگرگونی به میگماتیت که در آن بر اثر تحرک شیمیایی، گنیسها گرانیتیزه شده و میگماتیتها را به وجود می آورند.

[شکل ← metamorphism]

mile

مایل (میل)

(۱) واحدی برای سنجش مسافت که ابتدا در روم قدیم معمول بوده و سپس در اروپا متداول شده.

میل رومی قدیم برابر ۱۶۲۰ یارد انگلیسی یا ۱۴۸۲ متر بوده است.

(۲) مایل رسمی (Statute mile) انگلیسی و آمریکایی معادل ۱۷۶۰ یارد و یا ۱۶۰۹/۳ متر.

(۳) مایل جغرافیایی یا مایل دریانوردی (Nautical mile) که برابر با ۱۸۵۳/۵ متر است. از اول ماه ژوئیه سال ۱۹۵۴ میلادی، میل دریایی بین‌المللی در آمریکا رسماً برابر با ۱۸۵۲ متر گرفته شده

و اکنون در سایر کشورها نیز متداول شده است. ر. ک Knot

milieu (Fr)

محیط

اصطلاحی که تمامی عوامل دخیل در یک محیط (طبیعی و انسانی)، فلسفی و قابل ادراک را در برگرفته و تأکید خاصی بر عوامل اجتماعی در شرایط زندگی انسانی دارد.

Milky Way

راه شیری

کهکشان مارپیچی که منظومه شمسی در آن قرار دارد. کهکشان راه شیری همانند یک عدسی است

که کناره‌های آن در عالم بیکران بخش شده و منظومه شمسی با سرعت ۲۳۰ کیلومتر در ثانیه به دور این کهکشان در حرکت است. قطر بزرگ کهکشان راه شیری ۱۶۰۰۰ سال نوری و قطر کوچک آن ۲۰۰۰ سال نوری برآورد شده است.

millet rains

بارانهای موسم ارزن

یکی از دو دوره بارندگیهای سنگین در شرق آفریقا از مهرماه تا آذرماه.

ر. ک maize rains

millibar

میلی بار

واحدی در اندازه‌گیری فشار جوّی برابر با هزار دین بر سانتیمتر مربع جیوه که هر هزار میلی بار برابر با یک بار است و معادل با ۷۵۰/۱ میلیمتر می‌باشد. میلی بار در ترسیم نقشه‌های هواشناسی مورد استفاده قرار می‌گیرد و فاصله ایزوبارها از یکدیگر بین ۲ تا ۴ میلی بار است.

Millstone Grit

ماسه سنگ سخت و درشت دانه که در رشته مرکزی پناین در انگلستان یافت می‌شود. این سنگ احتمالاً حاصل نهشته شدن مواد دلتایی در یک دریای کم عمق می‌باشد.

mine

معدن، کان

چاله‌ای که برای استخراج مواد معدنی و کانیها در زمین حفر می‌شود.

mineral

کانی

ماده غیر آلی و همگون و معمولاً بلورین با ترکیب شیمیایی مشخص که شکل ظاهری و خواص فیزیکی ویژه‌ای داشته باشد، اغلب کانیهای شناخته شده، جامد می‌باشند. مثلاً کوارتز یک کانی است.

mineralization

کانی‌زایی

۱) فرایندی که طی آن گازها و بخارات قسمتهای گرم درونی پوسته زمین به داخل درزها و شکافها نفوذ کرده و باعث تغییر در سنگ شده و باعث نهشته شدن کانیهای اقتصادی می‌شود.
۲) جایگزینی کانیها در قسمتهایی از بدن گیاهان و جانداران آلی بر اثر تجزیه که به این امر فسیلی شدن نیز گویند.

mineralogy

کانی‌شناسی، معدن‌شناسی

مطالعه علمی ویژگیهای فیزیکی و شیمیایی و سایر خصوصیات کانیها مثل موارد استفاده از آنها.

mineral oil

هر روغنی که به اصطلاح منشأ کانی داشته باشد، مثل نفت خام.

mineral soil

خاکی که در زیر لایه هوموس قرار گرفته و عمدتاً دارای مواد معدنی است.

mineral spring**چشمه آب معدنی**

چشمه‌ای که دارای مقادیر قابل توجهی املاح معدنی به حالت محلول باشد (بجز کربنات کلسیم و سولفات کلسیم)، چشمه شور معدنی، چشمه‌ای است که دارای مقادیر قابل توجهی نمک محلول باشد و یا چشمه سولفوری، چشمه‌ای است که دارای سولفور هیدروژن بوده و چشمه آهن دار، دارای ترکیبات آهن می‌باشد. اغلب چشمه‌های آبهای معدنی دارای ارزش درمانی می‌باشند، مثل چشمه آب معدنی لاریجان در دماوند و چشمه‌های آب معدنی سرعین در نزدیکی اردبیل.

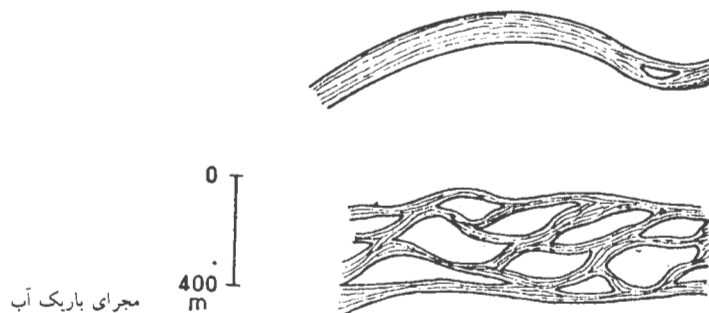
mineral water**آب معدنی**

(۱) آبی که به صورت طبیعی دارای املاح کانیها و گازهاست و ارزش درمانی دارد و از چشمه معدنی به دست می‌آید.

(۲) اصطلاح آب معدنی در حال حاضر به آبهایی که به طور مصنوعی دارای املاح شده‌اند نیز اطلاق می‌شود. ر. ک mineral spring

miniature river**مجرای باریک آب، رود باریک و کوچک**

جویبار و مجرای باریک آب که در هنگام کم آبی در بستر یک رود بزرگ ایجاد می‌شود و در تابستانها در نواحی نیمه خشک یا معتدل که میزان آب به حداقل می‌رسد، مشاهده می‌گردد. احتمال دارد مجرای باریک آب به کلی ناپدید شود.

**minlimum thermometer****دماسنج حداقل**

دماسنجی که برای اندازه‌گیری دمای حداقل یک محل در یک دوره معین به کار می‌رود و معمولاً آن را از الکل برمی‌کنند. در روی الکل شاخصی فلزی قرار دارد که در حداقل دما می‌ایستد و بعد از قرائت حداقل دمای محل، آن را به وسیله آهنربا مجدداً به سطح الکل باز می‌گردانند. ر. ک maximum thermo meter.

mining**استخراج معدن، معدنکاری**

استخراج مواد معدنی و کانیهای موجود در پوسته زمین.

minute

دقیقه

- (۱) واحدی برای اندازه‌گیری زمان برابر $\frac{1}{60}$ ساعت و معادل ۶۰ ثانیه.
 (۲) واحدی برای اندازه‌گیری فاصله زاویه‌ای یک نقطه که برابر $\frac{1}{60}$ درجه است. و برای اندازه‌گیری طول و عرض جغرافیایی یک نقطه به کار می‌رود.

Miocene

میوسن

دوره‌ای از دوره ترسی یر مربوط به دوران سنوزوئیک است که بین اولیگوسن و پلیوسن قرار می‌گیرد. ر. ک geological Time.

mirage

سراب، کوراب

نوعی پدیده شکست نور که در نواحی گرم و بیابانی حاصل می‌شود و بر اثر شکست نور در آتمسفر سطح لرزانی به نظر می‌رسد که اشیاء در آن سطح به صورت شناور قرار گرفته‌اند. در روزهای گرم تابستان این پدیده در سطح جاده‌های مناطق معتدله رویت می‌شود. در نواحی قطبی وقوع سراب باعث می‌شود که کشتیها و قطعات بزرگ یخی به صورت وارونه به نظر بیننده جلوه گر شود.

misfit river = misfit stream = underfit river

رود ناجور، رود نامتناسب

رودی که نسبت به دره‌ای که در آن جریان دارد نامتناسب به نظر می‌رسد و کم قدرت‌تر از آن است که بتواند چنین دره‌ای را ایجاد کند. این رودها ممکن است به اسارت رود دیگر درآمده باشند و یا در اثر تغییر اقلیم به چنین وضعی دچار شده باشند و یا یک یخچال دره آنها را وسیع کرده باشد. ر. ک river capture.

mist

مه تُنک، تاری هوا

توده‌ای از قطرات آب و بخارات در طبقات پایین جو که بر اثر انقباض بخار آب حاصل شده و قدرت دید را کاهش می‌دهد. برخی از هواشناسان این کلمه را به پدیده‌ای اطلاق می‌کنند که قدرت دید انسان را بین ۱ تا ۲ کیلومتری محدود می‌کند. کلمه مه هنگامی به کار می‌رود که قدرت دید از این فاصله نیز کمتر شود. ر. ک fog.

mistral (Fr)

میسترال

باد سرد، خشک و قوی با جهت شمال غربی یا شمالی که از ارتفاعات ماسیف سانترال فرانسه به سوی خلیج نسبتاً گرم لیون وزیده و بویژه دره رن و سواحل شمالی مدیترانه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. این باد بویژه در فصل زمستان می‌وزد.

mizzle

پوش باران

ریزش بارانهای ریز که به صورت مه تنک به نظر می‌رسد.

ر. ک Scotch mist, mist و drizzle.

mock moon

شکل واهی از ماه مشابه با حضیض (دورترین نقطه نسبت به زمین) این حالت هنگامی پدید می‌آید

که خورشید در فاصله زاویه‌ای مشابهی از ماه یعنی حدود ۲۲° قرار گیرد.

mofette (Fr)

گازخان

حفره‌ای کوچک در زمین که از آن دی اکسیدکربن و مقداری اکسیژن و نیتروژن و گاه بخار آب بیرون می‌آید که این عمل نشان دهنده آخرین مراحل یک آتشفشان فعال می‌باشد. از این حفرات در پارک ملی یلوستون آمریکا، ناپل ایتالیا و فرانسه مرکزی و تفتان در ایران یافت می‌شود.

Mohorovicic Discontinuity = Moho

گسستگی موهوروویچ

گسستگی در پوسته و جبه زمین که به نام دانشمند کاشف آن نامیده شده و در سال ۱۹۰۹ میلادی به هنگام مطالعه زلزله بالکان کشف گردید. این گسستگی در عمق حدود ۴۰ کیلومتری زیر قاره‌ها و بین ۶ تا ۱۰ کیلومتری بستر اقیانوسها قرار دارد. ر. ک mantle

moisture

رطوبت، نم

در خاک شناسی به میزان رطوبتی گفته می‌شود که بر اثر حرارت دادن خاک تا ۱۰۵ درجه سانتیگراد از آن به دست می‌آید (به شکل بخار شده).

mollase = mollasse (Fr)

نهشته‌ای از ماسه سنگهای نرم و سبزرنگ توأم با مرمر قرمز و خاکستری که عمدتاً مربوط به دوره میوسن بوده، در شرایط آب شیرین و کم عمق به وجود آمده و بعدها بر اثر کوهزایی در کوههای آلپ قرار گرفته است. این لغت به نهشته‌های مشابه در جاهای دیگر نیز گفته می‌شود.

mole

موج‌شکن

(۱) سری به شکل دیوار که در کناره‌های سواحل توفانی برای جلوگیری از صدمات امواج ساخته می‌شود.

(۲) پناهگاهی که از احداث سدهای موج‌شکن ایجاد می‌شود.

mollilc

لایه‌های غنی و تیره‌رنگ سطح خاکها که غنی از کلسیم و منیزیم است.

mollisol

(۱) لایه‌ای از خاک که به طور فصلی فعال می‌شود و در برخی فصول فعال نمی‌باشد.

(۲) خاکی که قشر فوقانی آن گاهی یخ زده و گاه ذوب می‌شود و قشری از گل ایجاد می‌کند.

mollisols

در تقسیم بندی انواع خاکهای جهان (تقسیم‌بندی آمریکایی) به خاکهایی که ویژه علفزارها بوده و لایه ضخیمی از مواد آلی دارد، گفته می‌شود.

monadnock

مونادنوک

برجستگی‌هایی که در سطح رشته‌های فرسایش یافته از فرسایش در امان بوده و باقی مانده‌اند. این برجستگی‌ها گاه در مناطق حاره که مورد فرسایش بسیار هستند، دیده می‌شوند که دارای دامنه‌های

تند می باشند. گاهی به آنها انسلیبرگ نیز گفته شده است. ر. ک Inselberg

monoclinial fold

چین تک شیب

چینی که بی تقارن بوده و یکی از یالهای آن دارای شیب تندتری نسبت به یال دیگر می باشد و این بی تقارنی به خاطر افزایش فشار از یک جانب به وقوع پیوسته است.

monogenic rocks

سنگهای آذرین که از یک نوع ماده معدنی (کانی) تشکیل شده باشند.

monsoon (Ar)

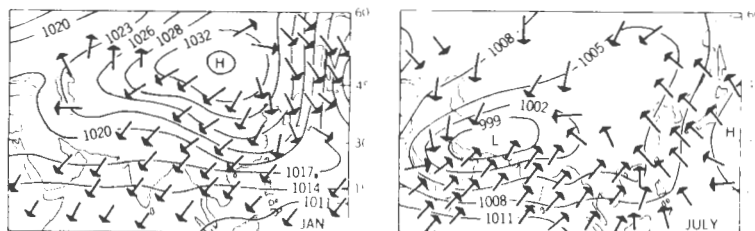
موسمی

این کلمه به معنای فصلی است و عربها آن را به بادهای فصلی (موسمی) دریای عرب اطلاق می کردند که حدود ۶ ماه از جنوب غربی و ۶ ماه دیگر از سال را از شمال شرقی می وزند. اکنون کلمه موسمی به نوع ویژه ای از آب و هوا و باد گفته می شود که طی آن از فصلی به فصل دیگر جهت وزش بادهای غالب عوض می شود.

در نواحی مداری، در کناره های شرقی قاره ها، بادهای موسمی وضوح بیشتری دارند، علاوه بر این در خارج از نواحی مداری یعنی در جنوب و جنوب شرقی آسیا نیز موسمیها می وزند. در جنوب شرقی آسیا نفوذ موسمیها تا ۶۰ درجه عرض شمالی ادامه می یابد. در اوایل تیرماه، مرکز فشار کم آتسفری (دپرسیون) در آسیای مرکزی متمرکز می شود (تقریباً در شمال غربی هند) و مرکز فشار زیاد (آنتی سیکلون) بر روی اقیانوس هند قرار می گیرد. باد از طرف اقیانوس هند به سمت نواحی داخلی هند و آسیای می زد و چون از اقیانوس عبور می کند، رطوبت دریا را جذب کرده و با خود به ارتفاعات هند، برمه، تایلند، چین و حتی جنوب ژاپن برده و با صعود در این ارتفاعات باعث ریزشهای جوئی می شود.

حداکثر بارندگی جهان در طول یک سال و در طول یک روز در منطقه موسمیها ثبت شده که در ایستگاه چراپونچی در دامنه های هیمالایا قرار دارد. این فصل پرباران را «موسمی تابستانی» و بادهای آن را «بادهای موسمی تابستانی» گویند.

از اول مهرماه به بعد جهت بادهای عوض می شود، زیرا مرکز فشار کم روی اقیانوس هند و مرکز فشار زیاد بر روی آسیای مرکزی قرار می گیرد و بادهای از نواحی داخلی آسیا به سوی اقیانوس هند



جهت وزش بادهای موسمی در زمستان (چپ) و تابستان (راست).

می‌وزند و فصل خشکی را به وجود می‌آورند. این فصل خشک را «موسمی زمستانی» و بادهای آن را «بادهای موسمی زمستانی» گویند.

monsoon forest

جنگل موسمی

نوعی از جنگلهای مداری در نواحی تحت سلطه آب و هوای موسمی. آب و هوای این جنگلها با آب و هوای جنگلهای حاره ای متفاوت است، زیرا دارای یک فصل خشک و یک فصل مرطوب است (ر. ک monsoon). بنابراین گیاهان این جنگلها برگریز (خزان کننده) هستند. و به هنگام ریزش باران در فصل مرطوب جوانه می‌زنند.

جنگلهای موسمی از جنگلهای حاره ای تنک تر بوده و از مهمترین درختان آن «ساج» (Teak) و سال (Sal) می‌باشند که سخت چوب و ارزشمند هستند.

monsoon rain

بارانهای موسمی

ر. ک monsoon.

monsoon winds

بادهای موسمی

ر. ک monsoon.

montana (sp)

منطقه ای کوهستانی در دامنه های شرقی کوه های آند در پرو که دارای بارندگیهای سنگین است و پوشیده از جنگلهای متراکم می‌باشد.

montane

مربوط به مناطق کوهستانی، بویژه برای رویشهای گیاهی کوهستانی در زیر حد رویش درختان به کار می‌رود.

monte (sp)

درختچه های کوتاه پهن برگ و برگریز (خزان کننده) در دامنه های کوهستانهای آرژانتین و سایر کشورهای آمریکای جنوبی. به علت مشخص نبودن حدود تعریف این اصطلاح از سوی عموم جغرافیدانان پذیرفته نشده و بعضاً آن را به کار نمی‌برند.

month

ماه، ماه شمسی و یا قمری

ر. ک lunar month و calendar.

mool

در اسکاتلند و انگلیس زمین خشک، خاک، خاک نرم، خاک همراه با گیاه.

moon

ماه

تنها قمر زمین که به دور کره زمین حرکت می‌کند و فاصله آن از زمین بین ۳۴۸۲۸۵ کیلومتر تا ۳۹۸۵۸۷ کیلومتر تغییر می‌کند. قطر آن $\frac{1}{4}$ قطر زمین و جرم آن $\frac{1}{81}$ جرم زمین است. قمر زمین در هر ۲۷ روز و ۷ ساعت و ۴۳ دقیقه و ۱۵ ثانیه یکبار به دور زمین می‌چرخد و فاصله رؤیت یک

ماه نو تا ماه نو دیگر هر ۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه است.

moor = moorland = moorish

خلنگ‌زار

قطعه زمینی که پوشیده از گیاهان وحشی چون خلنگ، علفهای خاردار، سرخس و... است. خاک آن اسیدی و تحول نیافته بوده و برای مرتع نیز از آن استفاده نمی‌شود.

mor

در علوم خاک به هوموس خام و عمدتاً اسیدی (با pH کمتر از ۳/۸) گفته می‌شود که بر اثر کندی فساد گیاهان به علت سرما و شرایط رطوبتی فاسد مواد آلی بوده و اغلب در خلنگ‌زارها و جنگلهای کاج به وجود می‌آید.

moraine (Fr)

مورن

موادی که بر اثر عمل یخچالهای طبیعی بر جای می‌ماند اعم از سنگی و یا غیر سنگی. مورن دارای انواع مختلفی چون تپه‌های پشت گوسفندی (دروملین) و یا سنگهای پراکنده آواری است. از لحاظ محل قرار گرفتن آنها در یخچالها می‌توان آنها را به مورنهای کناری، مورنهای میانی، مورنهای انتهایی (پیشانی) و مورنهای تحتانی تقسیم کرد.

ر.ک. lateral moraine, drumline [شکل ← glacier land forms]

morass

لجنزار، باتلاق، مرداب

محدوده این لغت به خوبی مشخص نشده و بهتر است از به کار بردن آن خودداری کرد.

morphochronology

مورفوکرونولوژی

تعیین و تشخیص زمان پدیده‌های مورفولوژی یا اشکال ناهمواریهای زمین.

morphogenesis

مورفوژنز

منشأ و چگونگی گسترش اشکال ناهمواریها.

morphogenetic

مورفوژنتیک

مربوط به توسعه اشکال ناهمواریها.

morphogenetic region

منطقه مورفوژنتیک

منطقه‌ای که از لحاظ خصوصیات ویژه چشم انداز آن از دیگر نواحی متفاوت است و علت این خصوصیات اثر عوامل اقلیمی بر فرایندهای ژئومورفولوژیکی است.

morphographic map

نقشه‌ای مقیاس کوچک که در آن اشکال ناهمواریهای زمین با استفاده از علائم قراردادی استاندارد نشان داده می‌شوند.

morphological map

نقشه مورفولوژیکی

نقشه‌ای مقیاس کوچک که یک منطقه محدود را می‌پوشاند و در آن اشکال جزئی ناهمواریهای سطح زمین با استفاده از علائم قراردادی نشان داده می‌شود. این نقشه‌ها در تفسیر ارتباطات بین

خاک، پوششهای گیاهی و پراکندگی انواع ناهمواریها مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این نقشه‌ها باید دقت داشت که منشأ و تاریخ ناهمواریها مشخص نمی‌گردد و این امر در نقشه‌های ژئومورفولوژیکی بیان می‌شود. ر.ک geomorphological map

morphological region

منطقه مورفولوژیکی

در ژئو مورفولوژی به منطقه فیزیوگرافیک گفته می‌شود که واحدی مشخص از ناهمواریهاست و اساس این واحد را شکل، ساختمان سنگ و تاریخ تحولات آن منطقه تشکیل می‌دهد.

morphology

مورفولوژی

مطالعه علمی شکل، ساخت، منشأ و توسعه ساختمان خسارچی سنگها در ارتباط با اشکال ناهمواریایی که از فرسایش ناشی می‌شود. ر.ک geomorphology

morphometry

مورفومتری

- (۱) اندازه‌گیری دقیق شکل خارجی یک ماده.
- (۲) در ژئومورفولوژی، اندازه‌گیری دقیق بخش خارجی اشکال ناهمواریها به وسیله کاربرد ریاضیات.

mortlake

برکه، دریاچه مرده

نامی که عمدتاً برای برکه برجای مانده از یک مآندر به کار می‌رود.

ر.ک ox _ bow _ lake, meander

mother-of-pearl

ابر صدفی، ابر مرواریدی

توده آبری که در ارتفاع زیاد، حدود ۲۰ تا ۳۰ کیلومتری از سطح زمین در لایه استراتوسفر تشکیل می‌شود و عدسی شکل و ظریف بوده و به همین علت رنگهای موجود در یک رنگین کمان را نشان می‌دهد و بعد از غروب آفتاب مدتی در هوا باقی می‌ماند.

mould

خاک غنی از هوموس

moulin (Fr)

سوراخ یا حفره‌ای عمودی و لوله مانند در داخل یخچالها که بر اثر نفوذ آبهای ناشی از ذوب یخچال به داخل شکافهای بزرگ یخها ایجاد می‌شود و آبهای مذکور قطعات سنگی با خود حمل می‌کنند که در زیر این سوراخ آنها را روی هم انباشته می‌کند. در زیر این سوراخها عموماً دریاچه‌هایی وجود دارد که گرداب در آن به وجود می‌آید.

mound

- (۱) اصطلاحی رایج که برای تپه‌های کم ارتفاع به کار می‌رود. این تپه‌ها مصنوعی و یا طبیعی هستند.

- (۲) خاکریز، پشته‌ای از خاک که معمولاً انسان می‌سازد و از آن به عنوان حفاظی در جنگها استفاده می‌کند.

mount = mt.

کوه یا تپه

این اصطلاح عمدتاً برای تپه‌ها و یا کوههای منفرد به کار می‌رود. مثل کوه دماوند.

mountain

کوهستان

ناهمواری برجسته و مرتفعی که معمولاً دارای دامنه‌های تند و قله برجسته است. برای لفظ کوه محدودیتی قائل نشده‌اند، ولی معمولاً به ارتفاعات بیش از ۶۰۰ متر گفته می‌شود (در انگلستان) و به ارتفاعات کمتر از آن تپه (Hill) می‌گویند. مرتفع‌ترین کوههای جهان عبارتند از: اورست (۸۸۴۸ متر)، گودوین - آستن (۸۶۱۰ متر)، مک‌کینلی (۶۱۹۴ متر)، آکونکاگوا (۷۰۰۳ متر)، کلیمانجارو (۵۸۹۵ متر)، دماوند (۵۶۷۱ متر).

mountain chain

رشته کوه، سلسله جبال

مجموعه‌ای از کوههای موازی یکدیگر که رشته‌مربوطی را به وجود می‌آورند. مثل زاگرس، البرز.

mountains classification

دسته‌بندی کوهها

دسته‌بندی قدیمی کوهها که کوهها را به سه گروه: تراکمی (مثل آتشفشانی)، فرسایشی (تخریبی) و کوههای ناشی از چین خوردگی تقسیم می‌کردند. این دسته‌بندی اکنون مورد توجه نمی‌باشد.

mountain sickness

کوه زدگی، کوه‌گرفتگی، بیماری کوهستانی

بیماری که در ارتفاعات عارض می‌شود و علت آن کاهش میزان اکسیژن لازم برای تنفس می‌باشد. عوارض اولیه این بیماری افزایش تعداد تنفس، سردرد، بی‌خوابی و بالاخره بیماری است. اگر افزایش ارتفاع به تدریج صورت گیرد، بیماری به وقوع نمی‌پیوندد. گرفتگی ماهیچه‌ها ممکن است بیماری کوه زدگی را تسریع کند ولی عامل اساسی بیماری نیست. میزان این بیماری به توانایی شخص بستگی داشته و افرادی که دارای شرایط بدنی خوب هستند کمتر تحت تأثیر بیماری مذکور قرار می‌گیرند.

muck

در آمریکا، خاک تیره رنگ و مرطوب و غنی از هوموس.

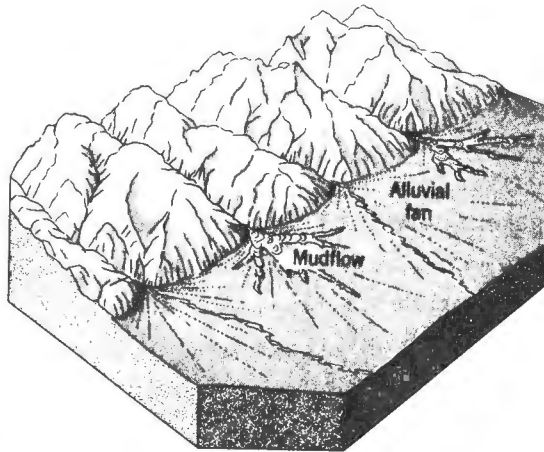
mud flat

پهنه‌ای از رسهای ریز و یا سیلت که در دهانه خورها و نواحی ساحلی پناهمگاهی تشکیل شده و به هنگام مد آب دریاها پوشیده از آب می‌شود و گاه گیاهان رطوبت دوستی چون گیاهان خسانواده شاه‌پسند در آن می‌رویند. در مناطق سرد علفهای مختلف در این پهنه‌ها می‌رویند.

mudflow

۱) حرکت توده‌ای از گل که بر اثر ریزش باران روی دامنه‌ها و یا نفوذ آب ناشی از ذوب برفها به سوی پایین دامنه‌ها به جریان می‌افتد و گاه ضایعاتی را برای کشاورزی و نواحی مسکونی به همراه دارد. [شکل صفحه بعد]

۲) حرکت گِل‌های رسوبی در دامنه‌های اقیانوسی بر اثر زلزله و یا سایر حرکات زمین که با سرعت



حرکت توده های گلی

زیاد و یا کم در جهت دامنه های شیب دار اقیانوس حرکت می کنند و به سوی اعماق پایینتر می روند.

ر.ک، mass movement

mud – pot

حوضچه ای همراه با گل جوشان و حباب دار که معمولاً گوگردی بوده و در نواحی آتشفشانی به وجود می آید.

ر.ک mud · volcano

mud rain

باران گل

بارانی از گِل که بر اثر حل شدن گردوغبار موجود در جو زمین در دانه های باران به وجود می آید. ذرات گردوغبار توسط توفانهای گردوغبار از بیابانهای دور به مناطق دیگر برده می شوند. باران گل ممکن است صدها کیلومتر دورتر از نواحی بیابانی به وقوع پیوندد. اگر باران گل به رنگ قرمز باشد، آن گاه بدان باران خون (blood · rain) گویند.

mud · volcano = paint pot

گل فشان

حفره ای مخروطی به شکل یک دهانه کوچک که از آن گِل و گازها خارج می شود و در مناطق آتشفشانی بیشتر دیده می شود مثل زلاندنو و جزیره سیسیل در ایتالیا. در بلوچستان جنوبی نیز مشاهده می شود. در مناطق غیر آتشفشانی نیز از این چاله های گل فشان مشاهده شده است.

mulga (استرالیایی)

جگن، اقاکیا

بوشی گیاهی از درختان و درختچه های خاردار از گونه های آکاسیا در غرب و مرکز استرالیا

mull (sw) و (اسکاتلندی)

۱) هوموسی که مقدار pH آن بین ۴/۵ تا ۶/۵ بوده و در جنگلهای خزان کننده لایه سطحی خاک را تشکیل می‌دهد.

۲) افق سطحی خاک که از اختلاط خاک و هوموس تشکیل شده و دارای بافت دانه‌ای و خلل و فرج داراست.

۳) در اسکاتلند به دماغه گفته می‌شود.

mushelkalk (Gr)

قسمت میانی از سری سه گانه دوره تریاس از دوران دوم که حاوی سنگ آهکهای فسیلدار با فسیلهای آمونیت است و در مرکز آلمان، لوکزامبورگ و منطقه لورن در فرانسه یافت می‌شود.

mukog (کانادایی)

حوضه‌ای که خوب زهکشی نشده و آب در آن وجود دارد و از گیاه خزه و خاک پیت پوشیده شده است. این حوضه‌ها در مناطق توندرای جنوب قطبی کانادا قرار دارند.

mylonith

میلونیت

۱) سنگهای خرد شده و پودر شده در دگرگونی حرکتی که با رنگ تیره مشخص می‌باشند.

۲) سنگهای خرد شده و پودر شده که بر اثر حدوث گسل در بین سطوح گسلی یافت می‌شود.



N

nab

در انگلستان به دماغه گفته می‌شود.

nacreous cloud

ر. ک mother - of - pearl cloud

nad (هندی)

زمین باتلاقی که باتلاقی بودن آن به علت وجود چشمه در آن است.

nadir

سمت القدم، نظیر السمّت، حضیض

(۱) پایین‌ترین نقطه، حضیض.

(۲) نقطه‌ای در کره آسمانی که درست در مقابل زنیت قرار گرفته است. ر. ک zenith

Nagelfluch (Gr)

کنگولمرهایی که همراه با مولاس منطقه آلی است. ر. ک molasse

nalibourne

جریان آب موقتی در داخل یک دره خشک.

nā lā (اردو - هندی)

بستر خشک رود

ر. ک Nullah

nanoplankton = nannoplankton

موجودات بسیار ریز ذره‌بینی که ممکن است پلانکتون‌های گیاهی و یا پلانکتون جانوری باشند و در

آبهای شیرین یافت می‌شوند.

naphta

نفت

نوعی از ترکیبات هیدروکربن که از تقطیر زغال سنگ، تار و یا نفت خام به دست می‌آید.

nappe (Fr)

۱) سفره رورانده، چینی که بسیار مورد فشار قرار گرفته و قسمتی از سنگهای آن به طور تقریباً افقی روی سنگهای دیگر قرار گرفته و گاه فاصله سنگهای اولیه از قسمت اصلی چین به چند کیلومتر می‌رسد. قسمت اصلی چین به نام «ریشه» (root) معروف است. علت پیدایش سفره‌های رورانده فشار بیش از حد از یک قسمت به چین می‌باشد.

۲) در فرانسه بیشتر به یک صفحه یا سطح سنگی از جریانات گدازه سرد شده می‌گویند.

ر. ک Thrust plane

national park**پارک ملی**

منطقه‌ای طبیعی که جهت حفظ حیات وحش و حیات گیاهی مورد حفاظت قرار می‌گیرد و حفاظت از آنها معمولاً بر عهده دولتها و یا سازمانهای عمومی است. از این پارکها جهت گردش عموم استفاده می‌شود و اهمیت تاریخی و علمی نیز دارند.

در ایالات متحده آمریکا اخیراً پارکهای ملی به صورت محل سکونت نیز درآمده‌اند. از مهمترین پارکهای این کشور پارک ملی کاتامای، و پارک یلوستون می‌باشند که هر یک حدود ۲ میلیون آکر وسعت دارند.

در آفریقا نیز پارکهای ملی متعددی وجود دارند که بویژه در شرق آفریقا اهمیت بیشتری دارند.

مثل پارک نکورو در کنیا و در جنوب آفریقا پارک کروگر.

در انگلستان و شوروی نیز پارکهای ملی و مناطق حفاظت شده زیادی وجود دارد.

مهمترین پارک ملی ایران به نام گلستان در ناحیه‌ای بین گنبد کاووس و بیرجند قرار دارد که مساحت آن ۹۰ هزار هکتار است (۱۳۰۰ کیلومتر مربع). این مساحت پوشیده از جنگلهای خزری و ۲/۳ آن استپ است). مهمترین حیوانات پارک وحش گلستان کل، بز، خوک، مرال، شوکا، خرس قهوه‌ای، پلنگ، آهو، گرگ، جنگلی و مهمترین پرندگان آن عقاب، کرکس، قرقاول، کبک، تیهو، جغد، هدهد و غیره می‌باشند. روی هم رفته در ایران ۸ پارک وحش وجود دارد که می‌توان آنها را پارکهای ملی محسوب داشت، زیرا نقش پارکهای ملی را برعهده دارند.

natural bridge**پل طبیعی**

پُل یا قوسی از سنگها که به صورت طبیعی بر روی یک رودخانه قرار گرفته و معمولاً برائبر فرسایش رود به وجود آمده و خاص نواحی آهکی است. گاهی پلهای طبیعی بقایای سقف یک غار هستند که ریزش کرده است و قسمتی از این سقف به صورت یک پل طبیعی درآمده است.

natural landscape**چشم‌انداز طبیعی**

چشم‌اندازی که تحت تأثیر فعالیتهای بشر قرار نگرفته و به صورت طبیعی باقی مانده است.

ر. ک landscape

natural region**منطقه طبیعی**

بخشی از سطح کره زمین که به مقدار زیادی دارای وحدت ساختمانی و اقلیمی است و کمتر مورد فعالیت انسان قرار گرفته است.

گاه کلمه منطقه برای بیان منطقه آب و هوایی و یا منطقه رویشهای گیاهی خاص به کار می‌رود.

natural resources**منابع طبیعی**

منابع ثروتی که طبیعت برای استفاده انسانها فراهم ساخته است، مثل معادن، حاصلخیزی خاک، جنگل، نیروی آب، آبزیان، حیات وحش و غیره. در حال حاضر منابع طبیعی را به دو دسته عمده تجدید شونده و فناپذیر تقسیم کرده‌اند. منابع طبیعی تجدید شونده عبارتند از منابعی که در صورت استفاده معقول از آنها تجدید شده و مجدداً قابل استفاده‌اند مثل حاصلخیزی خاک، آبزیان، و جنگلها و نیروی آب و منابع فناپذیر که بر اثر استفاده قابل تجدید نبوده و از بین می‌روند مثل معادن.

natural vegetation**پوشش گیاهی یا رویش گیاهی طبیعی**

رویشهای گیاهی که در یک منطقه به صورت طبیعی موجود بوده و بشر در به وجود آمدن و آرایش آنها نقشی نداشته است. البته باید توجه داشت که رویشهای گیاهی دست نخورده در حال حاضر در جهان کم هستند و بهتر است برای آنها «رویش گیاهی شبه طبیعی» را به کار ببریم، چون اکثراً برای جرای دامها به کار رفته‌اند. بنابراین در حال حاضر اصطلاح رویش گیاهی طبیعی را روی هم رفته به جاهایی گویند که گیاهان آنها به وسیله بشر کنترل و مورد مدیریت قرار نگرفته است.

[شکل ← رجوع کنید به نقشه شماره ۴ در انتهای کتاب]

nautical twilight**ر. ک Twilight**

naze = nose = ness = nore

دماغه

پیش‌رفتگی خشکی در دریا

neap tide

جزر و مد خفیف، جزر و مد مختصر

جزر و مد با دامنه کم که در آن فاصله بین مد آب و جزر آب مسافت کمی است. این گونه جزر و مد دوبار در طی هر ماه به وقوع می‌پیوندد و آن هنگام تربیع اول و سوم است، که در این زمانها نیروی جاذبه ماه در جهت خلاف نیروی کشش خورشید عمل می‌کند.

nebular hypothesis**فرضیه سحابی**

فرضیه‌ای در پیدایش منظومه شمسی که در آن معتقدند ابتدا منظومه شمسی یک سحابی گرم و پر گاز بوده که بعدها فشرده شده و دوران پیدا کرده و به تدریج قسمت اعظم ماده به صورت هسته مرکزی جمع شده و خورشید اولیه را به وجود آورده و بر اثر نیروی گریز از مرکز قسمتهایی از آن جدا شده و سیارات و اقمار منظومه شمسی را به وجود آورده‌اند.

این فرضیه از سوی لاپلاس ستاره‌شناس و ریاضیدان قرن ۱۸ فرانسه عنوان شده است و به فرضیه لاپلاس نیز مشهور است. ر. ک. weitsacker hypothesis, Jhon Jeffery's hypothesis

neck

نک ، سوزن آتشفشان

اگر گدازه اسیدی و بسیار خمیری با فشار مانند ستونی از دودکش آتشفشان بالا رفته و منجمد شود (مانند خارج شدن خمیر دندان از لوله خود)، سوزن آتشفشان را می‌سازد.

مشهورترین نک آتشفشان، برج شیطان (devil's Tower) در ایالت وایومینگ آمریکا است.



کنشی صحرا، یک نک آتشفشانی در نیومکزیکو، آمریکا

nefud(Ar)

نفود

بیابان ماسه‌ای یا ارگ در عربستان. ر. ک. Erg

Nehrung (Gr)

در سواحل دریای بالتیک به باریکه شنی طولی گفته می‌شود که در دهانه رود تشکیل شده و ماندابی در پشت آن به وجود می‌آید که از دسترس دریا به دور می‌ماند. ر. ک. haff

nekton = necton

اصطلاحی عمومی برای جاندارانی که در اعماق مختلف یک دریا یا دریاچه زندگی کرده و در آن شناورند، از ماهیان گرفته تا پلانکتون‌ها و جانداران چسبیده به کف دریا.

ر. ک. plankton , benthos

Neolithic

نوسنگی

جدیدترین عصر از اعصار سنگی برای انسان ماقبل تاریخ که در این عصر انسان تحولات بسیار پیدا کرد و در پوشاک، مسکن، شکار، موسیقی، فلزات و اکتشافات به ترقیاتی نسایل شد. عصر

سنگهای صیقلی در اروپا بین ۶۰۰۰ تا ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد می‌باشد. مختصات عمده عصر نوسنگی بدین قرار است:

- (۱) به کار بردن ابزار تراشیده شده از سنگ و چوب (مثل تبر).
- (۲) رواج کشاورزی و استفاده از گیاهان و حبوبات در تغذیه.
- (۳) استفاده از ظروف سفالی برای پخت غذا.
- (۴) اهلی کردن حیواناتی چون گوسفند، بز و خوک و استفاده از آنها.
- (۵) بافتن سید و پارچه‌ها با الیافهای گیاهی.

ر. ک Palaeolithic

nephoscope

وسیله‌ای برای اندازه‌گیری سرعت و جهت حرکت ابر. این وسیله برای مشاهده و اندازه‌گیری ابرهای متوسط و مرتفع به کار می‌رود.

Neptune

سیاره نپتون

خدای دریاها در اساطیر رومی.

چهارمین سیاره بزرگ منظومه شمسی که قطر آن حدود ۴۹۵۰۰ کیلومتر برآورد شده و در سال ۱۸۴۶ میلادی (۱۲۲۴ ه. ش) بعد از مشاهده بی‌نظمی‌هایی در مدار اورانوس کشف شد. در آنم سفر نپتون مولکولهای هیدروژن و هلیوم وجود دارد و دارای ۲ قمر است قمر بزرگ آن تریتون نام دارد که هر ۶ روز یکبار به دور نپتون می‌چرخد.

فاصله نپتون از خورشید ۳۰/۴ فاصله زمین از خورشید و مدت حرکت انتقالی آن ۱۶۴/۷ سال زمینی است. کاشف نپتون لوریه (Le Verrier) مدیر رصدخانه پاریس بود. این علامت ♆ علامت نجومی نپتون در مطالعات ستاره‌شناسی است.

neritic

مربوط به آبهای کم عمق، بویژه آبهای کم عمق ساحلی.

neritic zone

پایابی، منطقه کم عمق دریاها

منطقه‌ای از دریاها که تعاریف متعددی از آن شده ولی روی هم رفته به قسمتهای کم عمق ساحلی از حد جزر و مد آب تا ۱۸۰ یا ۳۶۵ متری عمق دریاها را در بر می‌گیرد. برخی آن را از صفر تا ۲۰۰ متری عمق دریاها گرفته‌اند. رسوبات این قسمت از دریاها بیشتر رسوبات خشکیها است و شامل قله‌سنگهای ساحلی، ریگهای صاف و دانه درشت است. هر چه از این منطقه به سوی عمق دریا پیش برویم مواد ته‌نشین شده ریزتر می‌شوند تا به گل‌های سرخ و یا سبز منتهی می‌شود. بقایای جانداران و گیاهان خشکیها نیز در این منطقه یافت می‌شود بویژه در دریاهای گرم تشکیلات مرجانی، رسوبات آهکی روزن‌داران دوران اول (آهکهای فوزولین‌دار) و سنگهای آهکی نومولیت‌دار دوران سوم مشاهده می‌شوند. جزر و مد دریا نیز بر این منطقه اثر می‌گذارد و ماسه‌های

ساحلی و مرجانها را با خود جابجا می‌کند. ر. ک Littoral Zone

ness

ر. ک naze

nevados (Sp)

بادی سرد و دائمی که در کشور پرو از قله مرتفع آند به سمت دره‌ها می‌وزد و علت پیدایش آن تشعشعات شبانه و بخشی از آن به علت تماس هوا با یخ و برف است. هوای سرد مذکور به سوی دامنه‌ها جریان پیدا می‌کند. ر. ک Katabatic wind

neve (Fr)

یخبرف

برف متراکم شده و تبدیل شده به یخ در یخچالهای طبیعی.

زمین شناسان اصطلاح Firn را برای این مورد ترجیح می‌دهند. ر. ک Firn

[شکل ← col]

new ice

یخ تازه

یخی که تازه به وجود آمده و حالت بلورین خود را حفظ کرده و کمتر از ۵ سانتیمتر ضخامت داشته باشد.

Newton's Law of universal gravitation

قانون جاذبه کیهانی نیوتون

قانونی که به وسیله اسحق نیوتون (۱۷۲۷ - ۱۶۴۲ م) ریاضیدان، فیزیکدان، منجم و فیلسوف انگلیسی درباره جاذبه عمومی کیهان وضع شد، این قانون میزان کشش بین دو جرم را مشخص نموده و فرمول آن بدین شرح است:

$$F = G \frac{m_1 \cdot m_2}{d^2}$$

که در آن F میزان جاذبه، G ثابت جاذبه و m_1 و m_2 دو جرم که بر یکدیگر نیرو وارد می‌کنند و d^2 مجذور فاصله دو جرم از یکدیگر است.

nlaye

در غرب سنگال در افریقای غربی به چاله‌ای مانداب مانند که بین تپه‌های ماسه‌ای قرار گرفته گفته می‌شود. آب این چاله از بخارات و یا شبنم تأمین می‌شود و در اطراف آن رویشهای گیاهی به وجود می‌آید.

nieve penitent

تکه یخ نوک تیز و دندان‌داری که بر اثر ذوب یخچالهای طبیعی در یک توده برف نامنظم به وجود می‌آید.

nimbostratus

نیمبو استراتوس

نوعی ابر با علامت اختصاری NS که متراکم و بی شکل است و غالباً توأم با ابرهای کم ارتفاع بوده و بارانزا می باشد. این ابر اغلب همراه با امواج گرم و دبرسیون (فروبار) می باشد.

nitrification

نیتریفیکاسیون

تثبیت نیتروژن موجود آتمسفر در خاک، که این عمل در کشاورزی با کاشتن گیاهانی مثل شبدر و تحت آیش قرار دادن آن صورت می گیرد. در صورتی که عمل تثبیت نیتروژن از این طریق انجام نگردد به وسیله کودهای شیمیایی نیتروژنه، به صورت مصنوعی عمل افزایش نیتروژن در خاک را انجام می دهند.

nitrogen

نیتروژن (ازت)

گازی بی رنگ و بدون بو که بخش عمده ای از آتمسفر زمین (۷۸ درصد از حجم آن) را اشغال کرده و از عناصر اساسی حیات جانداران و گیاهان است.

nivometer

وسیله ای برای اندازه گیری میزان ریزش برف در یک منطقه این وسیله شامل میزی با مساحت مشخص است که در معرض ریزش برف قرار می گیرد و میزان ریزش برف را از روی خط کشی که در کناره آن نصب شده قرائت می کنند.

non-reneable resources

منابع فناپذیر، منابع تجدید نشونده

گروهی از منابع طبیعی که با استفاده بشر از بین می روند و برای تجدید آنها زمانهای بسیار طولانی فرصت لازم است. ر. ک natural resources

normal fault

گسله معمولی

گسلی که فرادیواره (کمر بالا) نسبت به فرودیواره (کمر پایین) به سمت پایین حرکت کرده است. در اینگونه گسل معمولاً اندازه زاویه شیب گسل بیش از ۳۰ درجه است.

[شکل ← fault]

normal laps rate

نرخ معمولی افت دما در اثر افزایش ارتفاع

مقدار متوسط این افت دما حدود ۶ درجه سانتیگراد در هر هزار متر ارتفاع است. میزان افت دما در اثر افزایش ارتفاع در مناطق استوایی تا ۹۰- درجه در عرضهای متوسط تا ۴۸- درجه و در نواحی قطبی تا ۴۵- درجه سانتیگراد است.

[شکل ← Laps rate]

norte = northers (Sp)

۱) باد سرد شمالی زمستانه که گاه قوی بوده و در مکزیک و گاه امریکای مرکزی می وزد و باعث افت شدید دمای محل می شود.

۲) این اصطلاح برای بادی به همین مشخصات در شرق اسپانیا در فصل زمستان به کار می رود.

north	۲۶۵	north wester
-------	-----	--------------

north شمال
 (۱) یکی از چهار جهت اصلی قطب‌نما، درست در نقطهٔ مقابل جنوب.
 (۲) به سوی شمال، بخش شمالی (بویژه در یک کشور).

norther
 باد سرد و شمالی زمستانه در قسمت جنوبی ایالات متحده آمریکا بویژه در تکزاس و خلیج مکزیک که گاه قوی بوده و در برخی قسمت‌ها خشک و توأم با گرد و غبار و همراه با رعد و برق و ریزش تگرگ است. این باد افت دما را باعث می‌شود و خسارات زیادی به میوه و غلات وارد می‌آورد. این موج سرد همراه با بادی است که سرعت آن به ۶۵ تا ۹۵ کیلومتر در ساعت می‌رسد. در درهٔ ساکرامنتوی کالیفرنیا خشک و غبارآلود است.

northern circuit
 مسیر عمومی غربی - شرقی بادهای شمالی و دبرسیونی در آمریکای شمالی. این مسیر از طریق دریاهای بزرگ و حوضهٔ سنت لاورنس می‌باشد. تعداد این دبرسیون‌ها کم است ولی در تابستان بی در پی مشاهده می‌شوند. ر. ک southern circuit

northern hemisphere نیمکرهٔ شمالی
 قسمتی از کرهٔ زمین که بالای خط استوا قرار گرفته است.

northern lights
 ر. ک aurora

north magnetic pole
 ر. ک magnetism, Terrestrial

North Pole قطب شمال جغرافیایی
 ر. ک Poles

north - star ستارهٔ شمالی، ستارهٔ قطبی
 ستاره‌ای که در امتداد شمالی یک ناظر قرار می‌گیرد و معمولاً ۱ درجه با شمال جغرافیایی اختلاف دارد. ر. ک Pole star

north Temperate zone منطقهٔ معتدلهٔ شمالی
 منطقه‌ای که بین مدار رأس السرطان (۲۷° و ۲۳° شمالی) تا دایرهٔ قطبی شمال (۳۳° و ۶۶° شمالی) قرار گرفته است.

north wester = nor 'wester
 (۱) نوعی باد گرم و قوی از نوع فون در جزیرهٔ جنوبی نیوزیلند که از دامنهٔ کوه‌ها فرود می‌آید.
 (۲) در جلگه‌های شمالی هند، نوعی توفان ممتد توأم با رعد و برق‌های شدید و باران سنگین و رگبار و تگرگ که در طول فصل گرم (اردیبهشت تا خرداد ماه) دیده می‌شود. در این فصل مناطق

بنگال، آسام و برمه از بارندگیهای حاصل از این نوع توفان بهره می‌برند و این بارانها برای کشتزارهای چای آسام اهمیت فراوان دارند.

nose

دماغه

ر. ک naze

notch

(۱) صخره‌های ساحلی که بر اثر امواج دریا از زیر بریده شده‌اند و در امتداد خط مد آب قرار دارند.
(۲) گذرگاه باریک در نواحی کوهستانی (در ایالات متحده آمریکا).

nova

ستاره‌ای که نور آن چند روزی زیاد شده و سپس به حالت اول برمی‌گردد. در حدود ۳۰ ستاره از این نوع در کهکشان راه شیری دیده شده که مهمترین آنها عبارتند از:

(۱) Nova Corone Borealis کشف شده در سال ۱۸۶۶.

(۲) Nova Cygni کشف شده در سال ۱۸۷۶.

(۳) Nova Aurgae کشف شده در سال ۱۸۹۱.

(۴) Nova Persei کشف شده در سال ۱۹۰۱.

تا سال ۱۹۱۴ تعداد دیگری از نواهای کوچک در سحاب بیچی (spiral nebula) ظاهر شدند که خیلی شبیه به نواهای کهکشان راه شیری بوده‌اند.

nubblins

(۱) آخرین بازمانده و بقایای رشته‌های کوهستانی که فقط قله‌های آن باقیمانده و بر اثر فرسایش بیابانی از بین رفته‌اند.

(۲) تپه کوچک و گرد.

(۳) کپه‌های کوچک و اغلب مدوری که در مناطق فرسایش مجاور یخچالی دیده می‌شوند و بر اثر عمل یخهای سوزنی شکل بر سطح زمین باقی مانده‌اند.

nubeccula

سحاب

(۱) سحاب، شکل ابر یا سحابی، ابری، غبار.

(۲) سحابهای کهکشان راه شیری و امثال آن مثل سحاب کوچک و سحاب بزرگ.

Nubian afterglow

نور فلکی که گاه در بیابانهای اتیوپی و سودان دیده می‌شود و بر اثر انعکاس نور خورشید در آتمسفر ایجاد می‌شود.

nuée ardente (Fr)

توده‌ای بسیار متراکم با گرمای بسیار زیاد و پر از گاز و حفره‌دار از گدازه‌های آتشفشانی به رنگ تیره که بر اثر برونریزی مواد آتشفشانی به وجود می‌آید و گاه باعث بروز خسارات شدید می‌شود.

شهر سن پیر (St. pierre) در مارتینیک در سال ۱۹۰۲ میلادی بر اثر فعالیت آتشفشان کوه پله (pelée) با چنین پدیده‌ای مواجه شد و نابود گردید.

وادی، بستر خشک رود
در هند به بستر خشک رودخانه‌هایی می‌گویند که فقط در ایام بارندگیهای سنگین آب در آنها جاری است و در سایر ایام سال خشک است. ر. ک wadi, Arroyo

nunakol
جزیره‌ای مدور و سنگی که از یخچالهای طبیعی سر برآورده است و در آن قله‌ای مشهود نیست.
ر. ک nunatak

nunatak = nunadak = nunataq (sw اسکیمویی)
جزیره‌ای سنگی با قله‌ای نوک تیز که از یخچالهای طبیعی سر برآورده است. نوک تیز سنگها و صخره‌ها به علت شیب زیاد نمی‌توانند برف را نگهدارند و تیرگی رنگ آنها نیز باعث می‌شود که انرژی بیشتری از خورشید جذب کنند و برفهای اطراف خود را زودتر ذوب نمایند. این لغت از زبان اسکیموهای سوئد گرفته شده است. ر. ک nunakol

nunja (تامیلی، هندی)
زمین مرطوب
مخالف با کلمه punja که معنای زمین خشک دارد.

nyika (سواحیلی و بانتو، در کنیا)
سرزمین وحشی و عقیم مثل شبه بیابانها با بوته‌های آکاسیا در نواره ساحلی کنیا.



O

Oasis

واحه

منطقه‌ای آباد و قابل زندگی در داخل بیابانهای گرم که بر اثر وجود آب پدید می‌آید و معمولاً فعالیت کشاورزی در آنها رونق دارد و درختانی چون خرما در آن به عمل می‌آید. وجود آب در بیابانها ممکن است بر اثر خروج آب از سفره‌های آب زیرزمینی به علت شیب لایه‌های نفوذناپذیر باشد. برخی از این واحه‌ها مانند واحه‌های اطراف رودهای نیل و فرات جمعیت متراکمی دارند. در سایه درختان خرما در واحه‌ها محصولات جالیزی کشت می‌شوند. برخی از واحه‌ها اهمیت ارتباطی دارند و محل تقاطع جاده‌های کاروان‌رو بیابانها هستند.

oblique fault

گسله مایل

نوعی شکست در لایه‌های پوسته زمین که منجر به جابجایی چینه‌ها شده و معمولاً سطح گسله در این گسله‌ها از حالت عمود خارج شده و متمایل می‌گردد.

obruk (ترکی)

[شکل ← fault]

چاله‌ای عمیق و طبیعی با دیواره‌های تند در مناطق آهکی. این چاله‌ها معمولاً به صورت استخر طبیعی آب و یا دریاچه در می‌آیند.

obsequent

۱) ایجاد شده بر اثر سایش و ریزش صخره‌ها و در جهت مخالف رگه‌ها و سایشهای قبلی (در مورد رگه‌های معدنی و سنگها گفته می‌شود).

۲) رودی که در جهت مخالف طبقات زمین جاری است. ر.ک obsequent river

obsequent river

شاخه‌ای از یک رود که در جهت مخالف با طبقات زمین جریان پیدا می‌کند و به دره‌ای که خاک آن سست باشد، منتهی می‌شود.

ر.ک subsequent river

obsidian**ابسیدین**

از سنگهای خمیری شکل آذرین بیرونی که شیشه آتشفشانی نیز نامیده می‌شود و رنگی تیره، بنفش و یا سیاه دارد. سطح شکست ابسیدین صدفی است. این سنگ غنی از اکسید سیلیسیم (سیلیس) می‌باشد.

occlusion = occluded front**انسداد، بسته شدن**

محدود شدن جبهه سرد در داخل جبهه گرم در یک دپرسیون (فروبار). قطره هوای گرم در یک دپرسیون با پیشروی هوای سرد بالا کشیده می‌شود و در سطح زمین خط ممتدی کشیده می‌شود که انسداد خوانده می‌شود. هوای سرد در لایه بالایی همچنان باقی می‌ماند و ابر و بارانهای جبهه‌ای اصلی توأم با این انسداد است. در نقشه‌های هواشناسی اروپا، خطوط انسداد در بیشتر دپرسیونهایی که از اقیانوس اطلس عبور می‌کنند به شکل خطوط بسته مشاهده می‌شوند، این خطوط بسته تا غرب اروپا امتداد دارند.

ocean**اقیانوس**

پهنه‌های وسیعی از آب شور که ۷۰/۷۸ درصد از سطح کره زمین را اشغال کرده‌اند. بزرگترین اقیانوس جهان اقیانوس آرام (کبیر) است و دیگر اقیانوسهای جهان عبارتند از اقیانوس اطلس، اقیانوس هند و اقیانوس منجمد شمالی. گاه به قسمتهای پایین‌تر از ۵۰° عرض جنوبی اقیانوسهای اطلس، هند و آرام، اقیانوس منجمد جنوبی می‌گویند و اقیانوس اطلس را به دو اقیانوس اطلس شمالی و اقیانوس اطلس جنوبی تقسیم کرده‌اند که حد فاصل آن دو خط استواست. اقیانوس کبیر نیز به دو قسمت شمالی و جنوبی در امتداد استوا تقسیم شده است.

Ocean current**جریان اقیانوسی**

حرکت افقی آب در داخل اقیانوسها که اغلب بر اثر وزش بادهای غالب و تفاوت دما و یا میزان شوری آب در اقیانوسها صورت می‌گیرد. از عمده‌ترین جریانات آبهای اقیانوسها، جریان آب گرم گلف استریم، جریان آب گرم استوایی و از جریانات آب سرد جریان لابرادور و جریان هومبولت و جریان اقیانوسی غرب آفریقا قابل ذکرند. ر.ک Gulf stream

[شکل صفحه بعد]

ocean floor**کف اقیانوس**

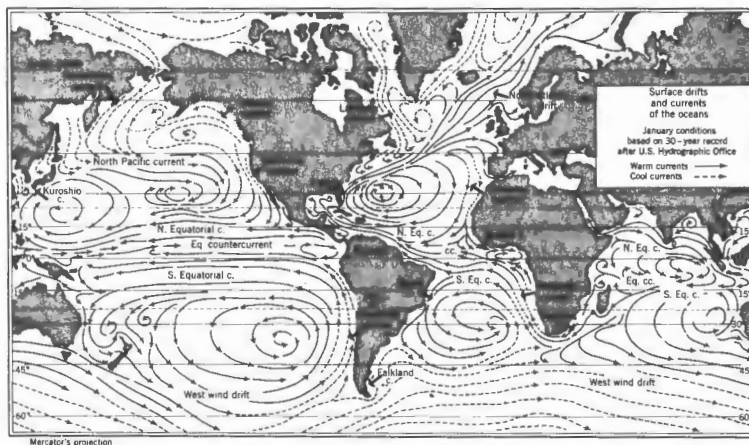
بستر اقیانوسها از حد جزر آب تا قسمتهای عمیق و بسیار عمیق.

Oceanic basin**حوضه اقیانوسی**

جاله بسیار بزرگی که اقیانوس آن را اشغال کرده است.

Oceanic climate**آب و هوای اقیانوسی**

آب و هوایی که تحت تأثیر اقیانوسها و دریاهاست و تغییرات دما در قلمرو آن در تابستان و زمستان کم و اغلب ماههای سال دارای ریزشهای جوی می‌باشد. ر.ک maritime climate



جریان‌ات عمده اقیانوسی جهان

oceanic crust**بوسته اقیانوسی**

بخشی از بوسته زمین که در زیر بستر حوضه‌های اقیانوسی قرار گرفته است.

oceanic depths**اعماق اقیانوسی**

اعماق آب در اقیانوسها که به صورت ساحلی و عمیق و بسیار عمیق تقسیم‌بندی شده است.

oceanic island**جزیره اقیانوسی**

جزیره‌ای در اقیانوس که در فاصله دوری از خشکیها قرار گرفته است.

oceanic mud**گیل اقیانوسی**

نهشته‌های ناحیه عمیق اقیانوسها که به رنگ آبی، سبز و قرمز بوده و از موادی که بارودخانه‌ها به

اعماق اقیانوس آورده شده، تشکیل گردیده است. رک. ooze

oceanic ridge**رشته اقیانوسی**

رک. mid oceanic ridge

oceanic Trench**ژرفای اقیانوسی**

نواحی باریک و بسیار عمیق در کف اقیانوسها که عمیق‌ترین آنها گودال ماریانا در نزدیکی فیلیپین است.

oceanography**اقیانوس‌شناسی**

مطالعه علمی اقیانوسها که شامل مطالعه پراکندگی، خصوصیات فیزیکی و پدیده‌های آب‌های اقیانوسها (همراه ترکیبات شیمیایی، جریان‌ات دریایی، حیات گیاهی و جانوری) و نیز خصوصیات

اکولوژیکی و اقتصادی و حقوقی اقیانوسها می باشد.
اصطلاحات مشابه با آن مثل thalassography, oceanology به طور وسیع مورد استفاده قرار نگرفته است.

offset

جریان موجی آب در ساحل، جریان آبی که از برخورد دو موج به یکدیگر حاصل می شود.

offshore

۱) حرکت از ساحل به سوی دریا
۲) قرار گرفتن در موقعیتی نزدیک به ساحل مثل جزایر نزدیک به ساحل (offshore island)
سد نزدیک به ساحل

offshore bar

رک (۲) bar

offshore breeze

نسیم ساحلی از ساحل به سوی دریا
رک land breeze

O horizon

افق O خاک

افقی در خاک که دارای مواد آلی است و یکی از دو گروه عمده افق های خاک است که به وسیله برخی علمای خاک شناسی دسته بندی شده و دیگر افق عمده آن افق کانیه است. افق O تا حد وسیعی به دو افق Ao و Aoo وابسته بوده و از تراکم موادی که از گیاهان و جانوران نشأت گرفته، تشکیل شده است.

oil crops

محصولات روغنی کشاورزی

گیاهانی که از آنها روغن گرفته می شود و این روغن یا به مصرف غذایی می رسد (مثل مارگارین) و یا به مصرف صنایع می رسد (مثل صنعت صابون سازی از روغن نخل).

oilfield

میدان نفتی

منطقه ای که دارای منابع زیادی از نفت خام است.

oil palm

نخل روغن

گیاهی به نام علمی *Elaeis guineensis* که بومی آفریقای غربی بوده و اکنون در سایر مناطق حاره ای آفریقا و آسیا (مثل مالزی و اندونزی) نیز کشت می شود و از میوه آن روغن گیاهی به دست می آید که دارای ارزش تجاری است.

okta

اوکتا

در هواشناسی واحدی است برای اندازه گیری پوشش ابری آسمان. مثل یک اوکتا که برابر $\frac{1}{8}$ آسمان پوشیده از ابر است. صفر اوکتا نشان دهنده آسمان صاف و بی ابر و ۸ اوکتا نشانه آسمان کاملاً ابری است. در روی نقشه های هواشناسی میزان ابر آلودگی هوا را با دایری که مقداری از آن پر شده نشان می دهند. مقداری از دایره که پر شده برابر با میزان ابر آلودگی بر حسب اوکتا می باشد.

oldland

منطقه‌ای وسیع پوشیده از سنگهای بلورین و بسیار قدیمی که ناهمواریهای آن بر اثر فرسایش پست شده‌اند.

Oligocene**اولیگوسن**

سومین دور مربوط به دوره ترسی‌یر از دوران سنوزوئیک که قریب به ۱۲ میلیون سال طول کشیده است. ر.ک geological time

olligoclase**اولیگوکلاز**

فلدسپات پلاژیوکلاز که در قطب سدیم‌دار بعد از آلپیت قرار گرفته است.

olive**زیتون**

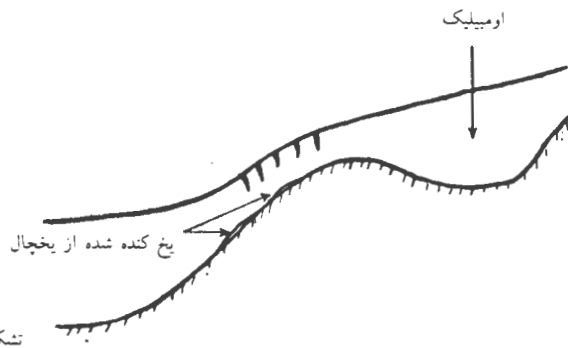
گیاهی بومی نواحی مدیترانه‌ای که سرعت رشد آن کم بوده و عمر بسیاری دارد. برگهایش همیشه سبز و بیضوی هستند و از میوه آن روغن تهیه کرده و یا خود میوه را به مصرف غذایی می‌رسانند. در صابون سازی نیز از روغن آن مصرف می‌شود. در سایر قسمتهای جهان که آب و هوای مناسب وجود داشته باشد زیتون کاری صورت می‌گیرد.

olivine**اولیوین**

نوعی کانی از گروه پریدهاست که شامل سیلیکات، منیزیم و آهن بوده و در سنگهای فوق بازی دیده می‌شود.

Ombilic

فضاهایی تنگ و عمیق که بر اثر فرسایش زیاده از حد توسط یخ در دره‌های یخچالی به وجود می‌آیند. گاهی این فضاها به صورت دریاچه در می‌آیند. ر.ک verrou

**onion weathering**

هوازدگی به صورت ورقه‌های پیاز، هوازدگی پوست پیازی. ر.ک exfoliation

ooze**لجن، گِل**

(۱) رسوبات کف بستر عمیق دریاها که از خشکیها بسیار دور است و آن را به دو دسته آلی و غیر آلی تقسیم کرده اند: لجنهای آلی شامل قسمتهای باقیمانده جانداران مثل دیاتومه‌ها، گلوبیزرین‌ها، پتروبوها و رادیولاریت‌هاست که به نام جانداران به وجود آورنده‌شان نسامیده می‌شوند و لجنهای غیر آلی از موادی است چون رس و یا موادی که باد حمل کرده مثل خاکستر آتشفشانی که به اقیانوسها برده شده و در اعماق آن رسوب کرده اند. غبار حاصل از خرد شدن ستاره‌های دنباله‌دار و موادی که همراه با آیسبرگ‌ها به اقیانوسها برده می‌شوند نیز از لجنهای غیر آلی به شمار می‌آیند.

(۲) خاک نرم و ماسه‌های بستر رود و دریا، ماسه یا خاک مرطوبی که به سهولت به وسیله آب به حرکت در می‌آید و به راحتی تحت فشار قرار می‌گیرد.

(۳) زمین پرگِل ولای، لجن‌زار.

(۴) خزه دریایی.

opaco (It)

دامنه پست به آفتاب در کوهستان. رک ubac

open fold**چین باز**

چینی که زاویه آن بیش از ۷۰ درجه باشد.

open port

(۱) بندر آزاد (برای مقاصد تجاری و دریانوردی).

(۲) بندری که سراسر سال یخبندان ندارد.

open sea**دریای آزاد**

دریایی که استفاده و رفت و آمد در آن مخصوص یک کشور معین نیست. رک closed sea

oplsometer

وسيله‌ای برای اندازه‌گیری فواصل در روی نقشه‌ها که دارای چرخ دندانه‌دار و صفحه‌ای مدرج است. چرخ را روی نقشه در مسیر مورد نظر (مثل مسیر یک رود) حرکت می‌دهند و عقربه روی صفحه مدرج با توجه به مقیاس نقشه، مسافت پیموده شده را مشخص می‌کند.

opposition**تقابل، مقابله**

جهت مخالف دو صورت فلکی که درست در نقطه مقابل یکدیگر در روی کره آسمانی قرار گرفته باشد، مثلاً تفاوت طول جغرافیایی آن دو ۱۸۰ درجه باشد.

optical haze

تیرگی هوا بر اثر حرکت توده‌های هوایی که دارای دماهای مختلف هستند و از روی یک سطح گرم می‌گذرند. حالت مه آلودگی هوا.

orbit

مدار

مسیر بسته یک جرم آسمانی بویژه مسیر یک سیاره در حرکت خود به دور خورشید و یا یک ماهواره به دور کره زمین. روی هم رفته به هر مسیر بسته‌ای که یک جرم آسمانی به دور جرم دیگر انجام می‌دهد گفته می‌شود، مثل مدار حرکت ماه به دور زمین یا زمین به دور خورشید.

orbit of the Earth

مدار زمین :

مسیری بیضوی و محصور و خلاف جهت حرکت عقربه‌های ساعت که زمین به دور خورشید طی می‌کند و حرکت زمین در آن مسیر ۳۶۵/۲۶ روز به طول می‌انجامد. سرعت حرکت زمین در روی این مسیر ثابت نبوده و در قسمتهای مختلف مدار گردش خویش به دور خورشید کم و زیاد می‌شود ولی متوسط آن در هر ساعت ۱۰۶،۰۰۰ کیلومتر (۶۶۰۰۰ مایل) است. اوج هنگامی است که زمین در این مسیر گردش به فاصله ۱۵۲ میلیون کیلومتری از خورشید می‌رسد و در روز ۴ ژوئیه اتفاق می‌افتد و حضیض هنگامی است که زمین به فاصله ۱۴۷ میلیون کیلومتری از خورشید می‌رسد و زمان وقوع این حالت سوم ژانویه می‌باشد. ر. ک apogee, perihelion, aphelion.



مدار زمین

orchesography = chorography

نقشه‌برداری از یک منطقه یا ناحیه.

ordnance datum = (O.D.)

ر. ک mean sea level

ordnance survey = (O.S.)

نقشه‌برداری دقیق جغرافیایی و بررسی اوضاع جغرافیایی که برای امور کشوری و لشکری یک

ore	۲۷۵	orophyte
-----	-----	----------

کشور انجام می‌شود و اغلب به وسیله وزارت دفاع یا وزارت جنگ کشورها انجام می‌شود. در ایران این وظیفه را سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح بر عهده دارد.

ore سنگ معدن

اجتماعی از کانیها که دارای ارزش ذوب و بهره‌برداری بوده و منبع ثروت و تولید برای یک کشور محسوب می‌شوند، مانند کانیهای فلزی چون سنگ آهن، سنگ مس، بوکسیت.

organic deposit رسوبات آلی، نهشته‌های آلی
ر. ک ooze

orient, the

(۱) خاور زمین، مشرق زمین، کشورهایی که در شرق اروپا قرار گرفته‌اند، بویژه خاور دور.
(۲) طلوع خورشید، طلوع آفتاب.

orogeny = orogenesis کوهزایی

فعالیت تکتونیکی و کوهزایی. فرایندی که منجر به ساختمان کوهها می‌شود، مانند حرکات پوسته زمین، که با جابجایی قاره‌ها، چین‌خوردگیهای عظیم و فعالیتهای آتشفشانی همراه است.

orographic map or model

نقشه یا مدلی که نمایش‌دهنده ناهمواریهای سطح زمین است.

orographic precipitation = orographic rain باران اوروگرافی

بارندگی بر اثر صعود توده‌های مرطوب از دامنه کوهستان و سرد شدن آن و وقوع تراکم بر اثر افزایش ارتفاع. چون این بارندگی تحت تأثیر کوهستان صورت گرفته به آن بارندگی ناشی از کوه گویند.

[chinok wind ← شکل]

orography اوروگرافی

(۱) شاخه‌ای از جغرافیای طبیعی که موضوع آن تشریح ناهمواریهای سطح زمین است.

(۲) مطالعه علمی کوهها و سیستمهای کوهستانی.

این اصطلاح در حال حاضر به ندرت مورد استفاده جغرافیدانان قرار می‌گیرد.

orohydrography

شعبه‌ای از آب‌شناسی که درباره ارتباط بین کوهها با زهکشی و آب بحث می‌کند.

orometer بلندی‌سنج

ارتفاع‌سنج، وسیله‌ای که با آن ارتفاع کوه را مشخص می‌کنند.

orophyte گیاه کوهستانی

گیاهی که در مناطق نسبتاً مرتفع می‌روید.

orthoclase = orthose

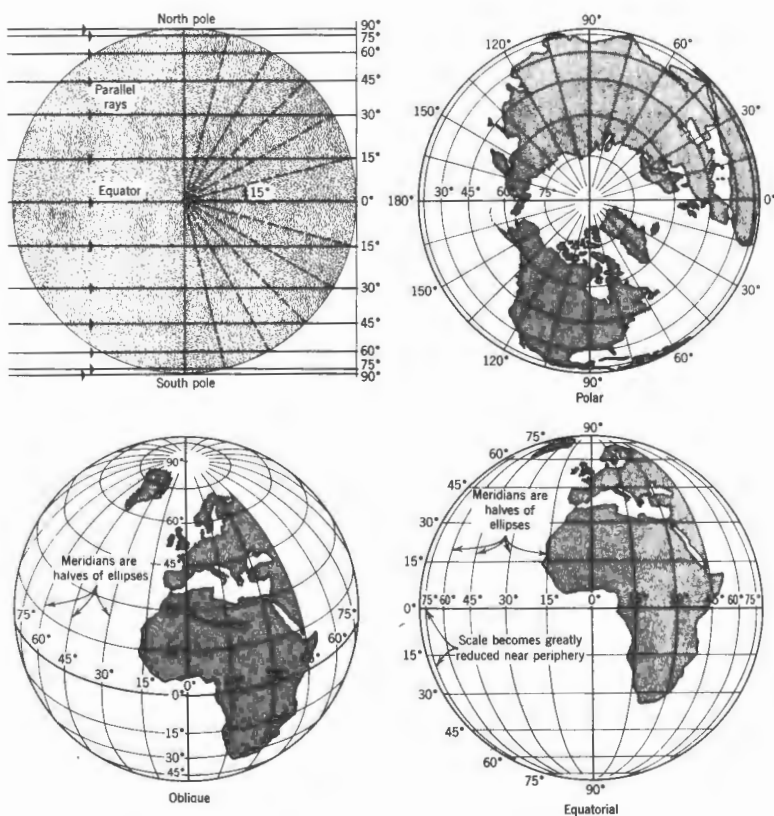
اورتوکلاز، اورتوز

فلدسپات پتاسیم به فرمول KAlSi_3O_8 به رنگ صورتی یا زرد. اورتوکلاز در سنگهای آذرین اسیدی و دگرگونی وجود دارد.

orthographic projection

سیستم تصویری اورتوگرافیک

نوعی سیستم تصویر نقشه که در آن یک نیمکره زمین نمایش داده می شود. در این سیستم اشعه تصویر با یکدیگر موازی و عمود بر صفحه تصویر می شوند. از عیوب این سیستم نادرست بودن مسافتات، جهات و اشکال است و بیشتر برای تهیه نقشه های آسمانی مورد استفاده است.



سیستم تصویری اورتوگرافیک

orthomorphic projection

سیستم تصویری متساوی‌المقیاس

در این سیستم نقشه‌کشی، مناطق کوچک از طبیعت کاملاً با نقشه همانند تصویر می‌شوند و نام دیگر آن سیستم تصویری کونفورمال است.

ortoclinal river

رودخانه‌ای که در جهت عمود بر شیب طبقات یک کواستا جاری می‌شود و نام دیگر آن رودخانه

سویسکانت است. ر. ک subsequent river

[شکل ← cataclinal river]

Øs = esker (sw)

باریکه‌ای شنی یا ماسه‌ای شبیه به یک خاکریز با رأس نامنظم و به شکل محدب و نوک تیز. این باریکه‌های شنی ممکن است دهها کیلومتر طول داشته و به صورت نواری طویل و پیچ و خم‌دار باشد. مواد تشکیل‌دهنده آن اغلب دارای چین‌بندی است و بر روی یکدیگر غلتیده‌اند که نشانه منشأ یخچالی و یا رودخانه‌ای آنهاست. به نظر می‌رسد این باریکه‌ها از پسروی یخچالها و ذوب آنها حاصل شده باشند. ر. ک esker, a's

[شکل ← esker]

oukllp (Af)

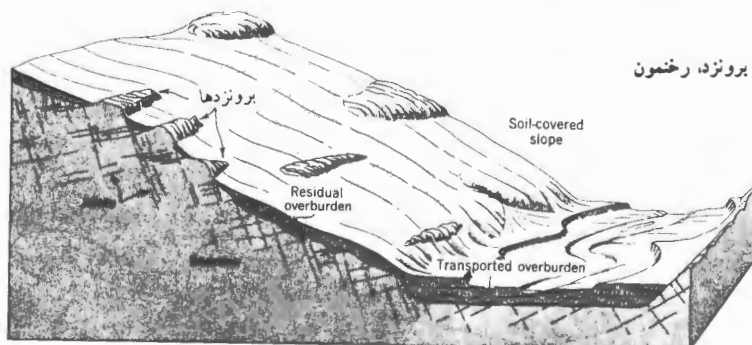
شنهائی که به یکدیگر سیمانی شده و نوعی کنگلومرا را به وجود آورده‌اند.

ر. ک conglomerate

outcrop

رخمون، برونزد

در زمین‌شناسی به قسمتی از سنگ یا چینه‌های رسوبی گفته می‌شود که در معرض دید قرار گرفته‌اند. سنگی که در محل طبیعی خود بیرون‌زدگی دارد و روی آن به وسیله خاک و یا گیاهان و ساختمانها پوشیده نشده باشد.



برونزده، رخمون

برونزدها در یک مقطع از پوسته زمین

outfall

حفره ریزش آب، محل تلاقی دو رود با یکدیگر

outflow

طغیان آب، برونریزی آب از بستر رود بر اثر طغیان و یا سیل.

outlet

(۱) فضا یا قسمت بازی که امکان دسترسی به خارج را فراهم می‌سازد، مثل یک شاخه از رود.
(۲) در بازرگانی به بازاری که می‌توان در آن کالا را عرضه کرد، گفته می‌شود.

outlet glacier

یخچالی که از حاشیه کلاهکهای یخچالی در فلاتهای مرتفع به بیرون راه پیدا می‌کند.

outlier

توده‌ای از سنگهای جوان که به وسیله سنگهای قدیمی محصور شده از سنگهای اصلی جدا مانده و ارتفاع آن از سنگهای مجاور (قدیمی) بیشتر است. این توده معمولاً بر اثر فرسایش در چنین موقعیتی قرار می‌گیرد.

outwash apron = outwash fan = outwash plain

موادی (رسی، ماسه‌ای یا شنی) که به وسیله آب ناشی از یخچالها و یا صفحات بزرگ یخی شسته شده و نهشته شده‌اند و معمولاً مساحت بزرگی را اشغال می‌کنند.

outwash plain = sandur

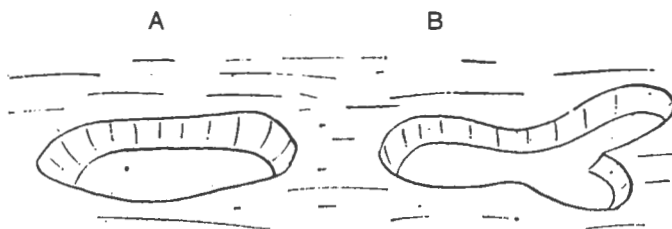
دشت آبرفتی، جلگه آبرفتی

دشت یا جلگه‌ای آبرفتی که علت ایجاد آن حمل مواد مورنی به وسیله جویبارهای ناشی از ذوب یخ یخچالهاست و در یک منطقه وسیع بر جای می‌مانند. مواد درشت در نزدیکی یخچال و مواد نرم و ظریف دورتر از آن نهشته می‌شوند. ر. ک sandur

ouvala = uvala

اووالا

در مناطق کارستی به چاله‌ای که از یک دولین بزرگتر است گفته می‌شود. این چاله‌ها گاهی از به هم پیوستن چند دولین به وجود آمده و قطر آنها به چند کیلومتر می‌رسد. کناره‌های اووالا پیچ و خم‌دار و پرشیب است. ر. ک polje, doline



A. دولین، B. اووالا

overburden

خاکها و سنگهایی که بر روی یک معدن قرار گرفته و برای استخراج معادن روباز لازم است که این خاکها و سنگها از روی معدن برداشته شوند تا سنگ معدنی پدیدار و قابل استفاده گردد. روی هم رفته به هر خاک و سنگی که روی یک ناهمواری را پوشانده باشد نیز ممکن است گفته شود.

overcast

هوای ابری. در هوانوردی به آسمانی که کاملاً از ابرها پوشیده باشد، می‌گویند.

overcut

قطع بیش از حد تحمل درختان در یک ناحیه جنگلی که بازسازی آن احتیاج به مدیریت قوی و عملیات زیاد دارد.

overfall

- (۱) سطح آشفته و درهم و برهمی که در روی جزایر بر اثر جریان‌های تند دریایی حاصل می‌شود.
 - (۲) جایی که آب انباشته شده و از آن به کانال یا بند مجاور ریزش می‌کند.
 - (۳) افزایش ناگهانی در ژرفای دریاها.
 - (۴) آبشار، سرازیری تند در مسیر رود.
- ر. ک over flow channel

overflow channel

مجرایی که به وسیله آب به هنگام مسدود شدن مجرای رود بر اثر انباشته شدن یخها حفر می‌شود و در زمانهایی که آب مسدود شده در مجرا بیش از حد باشد، در این مجاری جاری می‌شود.

overfold

چین برگشته

چینی که بر اثر تحمل فشارهای بیش از حد از یک طرف برگشته است، به قسمی که چینهای پایینی و قدیمی‌تر بر روی چینهای بالایی و جدیدتر قرار گرفته‌اند. ایس چینها روی هم رفته بی‌تقارن می‌باشند.

overgrazing = overstocking

چرای مفرط

چرای بیش از حد و مفرط دامها در یک مرتع یا چمنزار که منجر به صدمه رسانیدن به مرتع شود و برای بازسازی آن نیاز به مدیریت و امکانات و دقت کافی است.

overland flow

جریان سطحی

جریان بی‌نظم و شدید آب در روی زمین که در یک مجرای مشخص صورت نگرفته و فقط در جهت شیب عمومی زمین آب جریان پیدا می‌کند، این گونه جریان‌های بی‌نظم بر اثر وقوع رگبارهای شدید و نادر پدیدار شده و باعث فرسایش خاک می‌شود. گاه این جریانها به علت انبساط لایه‌های زمین از آب به وجود می‌آیند که در این حالت خاک قدرت جذب آب بیشتر را ندارد و آب در سطح

لایه‌ها جریان پیدا می‌کند.

overthrust

روران‌دگی، پرتاب چینه‌ها

در زمین‌شناسی به‌رانده شدن توده‌ای از سنگها به‌روی توده‌های دیگر در امتداد یک گسستگی یا گسله بر اثر فشار بیش از حد از یک سو گفته می‌شود.

overthrust plane

سفره روران‌دگی

چنانچه فشارهای جانبی در چین‌خوردگی طبقات زیاده‌تر از حد معمول باشد، روی هم‌رفتگی طبقات رسوبی وسیع بوده و به صورت یک سفره که خود از چندین لایه ساخته شده درمی‌آید. سفره رورانده مقیاسی وسیع در حدود دهها کیلومتر دارد. در صورتی که جابجایی لایه‌های فوقانی بیش از ۵ کیلومتر باشد به آن روران‌دگی گویند. در روران‌دگی لایه‌های قدیمی بر روی لایه‌های جوان قرار می‌گیرند.

overturned fold

چین برگشته، چین واژگون

چینی که بر اثر وقوع فشار بیش از حد از یک سو روی زمین خوابیده و قسمتی از یال آن از سطح افق نیز پایین‌تر قرار گیرد و به حالت واژگون درآید.

oxbow lake = ox - bow - lake

برکه یا دریاچه‌ای هلالی شکل که در مسیر مآندرها به وجود می‌آید و حاصل تغییر مسیر رود پیچ می‌باشد. ر. ک meander

ox - eye = oxeye

ابر کوچکی که پیش از وقوع توفان در آسمان ظاهر می‌شود و شباهت زیادی به چشم دارد.

oxidation

اکسیداسیون، اکسایش

فرایندی که طی آن اکسیژن وارد یک کانی یا ترکیب دیگر می‌شود. این فرایند در هوازدگی شیمیایی مواد و سنگهایی که آهن‌دار هستند اهمیت به‌سزا دارد. ر. ک weathering

oxide

اکسید

ترکیبی از اکسیژن و یک عنصر شیمیایی.

oxisols

در تقسیم‌بندی خاکها در آمریکا به خاکهایی گفته می‌شود که در نواحی حاره و جنب حاره تشکیل شده و به خوبی هوازده شده و دارای خاکهای بوکسیتی و لاتریتی باشد. ر. ک laterite

oxygen

(O_۲) اکسیژن

گازی بی‌رنگ، بی‌بو و نامرئی که بخش اعظم پوسته زمین را تشکیل داده و $\frac{۸}{۹}$ وزن آبهای جهان را به خود اختصاص داده و نیمی از وزن سنگها و ۲۰ درصد از آتمسفر زمین را در بر گرفته است. اکسیژن برای حیات گیاهان و جانوران دارای اهمیت خاص است، زیرا در تنفس و سوخت و ساز بدن اهمیتی حیاتی دارد. در حین تنفس در بدن با کربن درهم آمیخته و دی‌اکسید کربن را تشکیل

می‌دهد و به هنگام بازدم از ششها بیرون می‌آید. اکسیژن با سایر عناصر ترکیب شده و اکسیدها را به وجود می‌آورد. در صنایع نیز کاربرد بسیار دارد.

ozoneاوزون (O_3)

نوعی از اکسیژن با فرمول O_3 که رنگ آبی کم رنگ دارد و به مقدار کم در ارتفاع بین ۳۰ تا ۸۰ کیلومتر در آتمسفر زمین در لایه‌ای قرار گرفته است. وجود اوزون برای فرایندهای آتمسفری و وجود حیات در روی زمین اهمیتی به سزا دارد، زیرا لایه اوزون اشعه‌های موج کوتاه ماورای بنفش را که برای انسان و حیوان مضر می‌باشد جذب می‌کند و اجازه نمی‌دهد که این اشعه‌ها از خورشید به زمین برسند. جذب اشعه‌های فوق در لایه اوزون باعث گرم شدن استراتوسفر می‌شود.

ر. ک stratosphere



P

paar

در جنوب هندوستان و سیلان به شن و ماسه‌های رسوبی در بین سنگهای آهکی اعماق دریا گفته می‌شود. سنگهای آهکی مذکور اغلب منشأ مرجانی دارند.

pace

قدم جغرافیایی، گام جغرافیایی

قدم جغرافیایی که great pace نیز نامیده می‌شود در آمریکا برابر با ۳۰ اینچ است. در روم قدیم هر قدم مساوی پنج فوت رومی بوده و Passus نامیده می‌شد.

Pacific, the

اقیانوس آرام (کبیر)

بزرگترین اقیانوس جهان که بین قاره‌های آمریکا، اقیانوسیه و آسیا قرار گرفته و نام آرام را مازلان به آن داد، زیرا اولین باری که از آن گذشت با توفان سختی مواجه نشد.

pack-ice

قطعات یخی بزرگ با ضخامت زیاد که از ده کیلومتر تا صد کیلومتر طول دارد و از به هم پیوستن قطعات دیگر یخی به وجود می‌آیند. اگر این قطعات یخی کاملاً به هم پیوسته باشند به نام close pack و اگر کاملاً چسبیده به یکدیگر نباشند به نام Open pack نامیده می‌شوند. بسیاری از این قطعات بزرگ یخی با ورود به قلمروی آب و هوای گرم ذوب شده و ناپدید می‌شوند.

paha

تپه یا کپه‌ای که از عصر یخبندان باقی مانده و در بالای آن رسوبات خاک رس وجود دارد. این تپه‌ها در شمال ایالت آیوا در ایالات متحده آمریکا دیده می‌شود.

pahoehoe (هاوایی)

پائوئو

اصطلاحی گرفته شده از زبان مردم جزیره‌ی هاوایی که برای روانه‌های گدازه‌ی منجمد شده‌ای که سطح آنها دارای چین و چروک و طناب مانند است به کار می‌رود. این گدازه‌ها را به پوست یک فیل پیر می‌توان تشبیه کرد که برچین و چروک است. قسمت بالایی روانه‌ی گدازه در مجاورت هوا

زودتر سرد می‌شود و منجمد می‌گردد و ازدیاد حجم پیدا می‌کند در نتیجه دارای چروکی می‌شود که گاه تا حدود ۳۰ تا ۴۰ سانتیمتر ارتفاع دارد. ر. ک pillow lava, aa

pain de sucre (Fr)

برجستگی کله قندی

نوعی برجستگی که در سرزمینهای مداری معرف بیرونزدهای سخت سنگهای آتشفشانی است. نمونه جالب آن را در خلیج کوچک ریودوژانیرو می‌توان دید.

paint-pot

گل فشان رنگی

گل فشانی که در مناطق آب فشانها و یا چشمه‌های آبگرم موجود بوده و همانند آنها مواد گلی به خارج پراکنده می‌سازد ولی گلهای آن به رنگهای متنوع صورتی، آبی، زرد، قرمز و سفید می‌باشد. علت رنگی بودن این گلهای وجود مواد رسی گوناگون و ترکیبات آهن است. از این گل فشانهای رنگی در پارک ملی یلوسمتون در ایالات متحده آمریکا یافت می‌شود. ر. ک hot geyser, spring.

Palaeobotany = paleobotany

دیرین‌شناسی گیاهی

شاخه‌ای از علم دیرین‌شناسی که موضوع آن مطالعه علمی حیات گیاهی در دوره‌های گذشته زمین‌شناسی است و اساس آن شواهد باقیمانده از فسیل گیاهان است.

ر. ک palaeontology

palaeocene = Paleocene

پالتوسن

اولین دور از دوره پالتوژن مربوط به دوران سنوزوئیک

ر. ک geological Time

palaeoclimatology = paleoclimatology

پالتوکلیماتولوژی

مطالعه علمی اوضاع اقلیمی در دورانهای گذشته زمین‌شناسی.

palaeoecology = paleoecology

پالتواکولوژی

مطالعه علمی محیطهای اکولوژیکی در دورانهای گذشته زمین‌شناسی، مثل اشکال ناهمواریها و اقالیم حاکم بر آنها و حیات گیاهی و جانوری آن زمانها.

palaeogene

پالتوژن

از اعصار دوگانه دوره ترسی بر مربوط به دوران سنوزوئیک که شامل سه دوره پالتوسن، اتوسن و الیگوسن است. ر. ک geological Time

palaeogeography = paleogeography

جغرافیای دیرین

مطالعه علمی اوضاع جغرافیایی خشکیها و دریاها در دورانهای گذشته زمین‌شناسی.

palaeohydrology = paleohydrology

پالتوهیدرولوژی، هیدرولوژی دیرین

مطالعه علمی توزیع فضایی و چگونگی زهکشی و آبهای زیرزمینی در یک دوره زمین‌شناسی خاص.

palaeontology = paleontology دیرین‌شناسی، فسیل‌شناسی

مطالعه علمی آثار و بقایای موجودات زنده باقیمانده از دورانهای گذشته زمین‌شناسی. مطالعه فسیلهای گیاهی اکنون تحت عنوان دیرین‌شناسی گیاهی و مطالعه فسیلهای جانوری تحت عنوان دیرین‌شناسی جانوری صورت می‌گیرد. ر. ک. palaeobotany و palaeozoology

palaeopedology = paleopedology دیرین‌شناسی خاکها

مطالعه علمی خاکهای فسیلی باقیمانده از دورانهای گذشته زمین‌شناسی

palaeosol = paleosol فسیل خاک، خاک فسیل

افقهای قدیمی یا فسیل خاکهایی که در زیر رسوبات جوانتر قرار گرفته‌اند.

Palaeozoic = paleozoic حیات قدیمی

از دورانهای زمین‌شناسی که به نام دوران اول معروف است و حدود ۳۰۰ میلیون سال به طول انجامیده است. ر. ک. geological Time.

palaeozoology دیرین‌شناسی جانوری

شاخه‌ای از علم دیرین‌شناسی که موضوع آن را مطالعه علمی حیات جانوری در دورانهای گذشته زمین‌شناسی تشکیل می‌دهد و بر اساس مطالعه فسیلهای باقیمانده جانوری استوار است.

ر. ک. palaeontology

palsa (Sw)

تپه یا کُپه‌ای گنبد مانند که دارای قطعات کوچک یخی با ابعاد متفاوت (تا ۳ متر) است و گاه ارتفاعی کمتر و یا بیشتر دارد و اغلب آبهای آزاد اطراف آن را گرفته‌اند و در قسمتهای توندرای شمال سوئد یافت می‌شوند. جنس خاک این تپه‌ها از خاکهای بیت است.

palynology گرده‌شناسی

مطالعه و تجزیه و تحلیل علمی دانه‌های گرده گیاهان اعصار قدیم که در داخل لایه‌های رسوبی و خاکها به صورت میکروفسیل‌هایی محفوظ مانده و نسبت به اسیدها مقاوم هستند. این دانه‌های گرده فسیل شده در تعیین محیطهای جغرافیایی قدیمی بسیار ارزشمند می‌باشند و در تعیین جغرافیایی دیرینه و تحولات ناهمواریها در ژئومورفولوژی اهمیت بی‌سزا دارند.

Pampa = pampas (Sp) پامپا

علفزارهای عرضهای متوسط و یا جلگه‌های علفی که در آمریکای جنوبی از جنوب برزیل تا اوروگوئه و آرژانتین ادامه دارد و گستردگی کلی آنها از کوههای آند تا اقیانوس اطلس است. قسمت غربی این فلات به نام «پامپای خشک» معروف بوده و بیابانی وسیع است، ولی قسمت شرقی آن «پامپای مرطوب» را تشکیل داده که دارای بارندگی سنگین و پوشش گیاهی علفی فراوان و بلند است و «پامپای علفی» نیز خوانده می‌شود.

قسمت‌های وسیعی از پامپا در حال حاضر زیر کشت گندم، ذرت، یونجه و کتان است و دامداری در

آنجا توسعه بسیار یافته است. طبیعت این علفزارها یا مرغزارها مشابه با ناحیه چمنزارهای آمریکا (Prairie)، استپ‌های شوروی و ناحیه ولدها (Veld) در افریقای جنوبی است. اصطلاح پامپا برای سایر جلگه‌های آمریکای جنوبی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

pampero (sp)

پامپرو

بادی سرد و قوی با جهت جنوب غربی توأم با جبهه هوای سرد و یا فشار کم که به سوی نواحی پامپا در آرژانتین و اوروگوئه و سواحل مجاور آنها می‌وزد و گاهی همراه با ریزشهای جوی رعد و برق و خط توفان بوده و گرد و غبار منطقه پامپا را به هوا بلند می‌کند. این باد باعث سقوط شدید دما در پامپا می‌شود. باد پامپرو در تابستان به علت پیشروی توده هوای قطبی جنوب به سوی آمریکای لاتین به وجود می‌آید. این باد مشابه پادهای بروستر (bruster) و souther در استرالیا است. ر. ک southerly bruster

pan

(۱) در علوم خاک به لایه سفت و سخت خاک در سطح زمین و یا در زیر آن گویند.
(۲) ماسه و شنی که از آن طلا استخراج می‌کنند و این کار با شست و شو صورت می‌گیرد.
(۳) در آفریقا به چاله‌ای کم عمق در مناطق خشک گویند که ممکن است در فصول مرطوب آب در آن جمع شده و در سایر اوقات خشک باشد.
(۴) چاله‌ای همانند پلایا که فقط در مواقع سیلاب آب دارد و در سایر ایام خشک است: ر. ک playa

(۵) نهشته‌های خشک شده در یک چاله کم عمق.

pancake ice

یخ کلوچه‌ای

قطعات یخ تازه تشکیل شده در دریا که عمدتاً نازک بوده و شکل مدوری دارند.

panfan

آخرین مرحله توسعه ژئومورفولوژیکی در یک منطقه خشک (مثل بیابانها) که در آن رشته کوهها بسیار ساییده شده و یا حوضه‌ها پر شده و بایکوها وسعت زیاد پیدا کرده‌اند و فرسایش (شامل تخریب و حمل و نهشته‌گذاری) به مراحل انتهایی خود رسیده است. این حالت در مناطق خشک را می‌توان مشابه با ایجاد دشتگون‌ها در اقالیم مرطوب دانست.

ر. ک peneplain

Pangaea

پانگه‌آ

نامی که واگنر واضع نظریه اشتقاق قاره‌ها به خشکی عظیم قبل از پرکامبرین داده است. این قاره بزرگ احتمالاً به دو قسمت عمده گندوانا و لوراسیا تقسیم شده و در حد فاصل آنها دریای بزرگ تنیس قرار داشته است. احتمالاً جدایی خشکی عظیم پانگه‌آ و تقسیم آن به دو قسمت از ۱۹۰ میلیون سال پیش آغاز شده است. ر. ک displacement theory

panplain = panplane

جلگه‌ای وسیع و آبرفتی که از به هم پیوستن چند جلگه سیلابی جدای از هم تشکیل شده است.

papagayo (Sp)

باد شمالی سرد و خشک زمستانه در فلات مرکزی مکزیک که باعث افت سریع دما می‌شود. جابجایی توده هوای فلات مرکزی مکزیک به جای مرکز فشار کم مسلط بر خلیج مکزیک باعث پیدایش این باد قوی می‌گردد. ر. ک northor

parabolic dune

نوعی تپه ماسه‌ای که چگونگی قرار گرفتن آن درست مخالف با طرز قرار گرفتن یک برخان در مقابل بادهای غالب در منطقه است. این تپه‌های ماسه‌ای در نواحی ساحلی که جهت باد در آن به ناگهان عوض می‌شود به وجود می‌آیند.

paradeita

بخشی از یک دلتا که در آن به جای نهشته‌گذاری، عمل فرسایش و از جای برداشته شدن مواد به وسیله آبهای جاری انجام می‌گردد. ر. ک delta

paragneiss

پاراگنیس

نوعی گنیس که از دگرگونی رسوبات خرد و ریز حاصل می‌گردد. ر. ک gneiss

parallel drainage

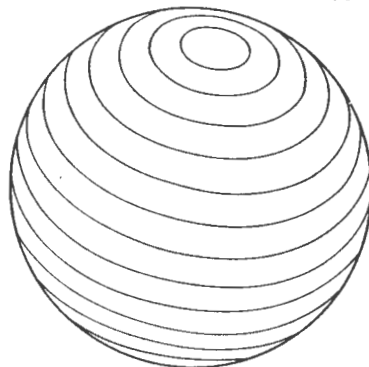
زهکشی موازی

نوعی زهکشی که در آن مجاری و شعبات رودها تقریباً به موازات یکدیگرند.

parallels of latitude

مدارات

خطوطی فرضی بر روی کره زمین که از مدار صفر درجه (خط استوا) آغاز شده و تا قطب شمال یا جنوب ادامه دارند (۹۰ درجه شمالی یا ۹۰ درجه جنوبی) و در نهایت به شکل دایره متحدالمرکز هستند که در نیمکره شمالی مرکز آنها نقطه قطبی شمال و در نیمکره جنوبی مرکز آنها نقطه قطبی جنوب است.



مدارات زمین

Paramo (sp)

(۱) منطقهٔ چمنزارهای آلبی در کوههای آند، فلات بی‌درختی در بالای حد رویش درختان در ۳۰۰۰ متری و پایینتر از حد برفی که دارای پوشش گیاهی توندرا بسوده و در برخی قسمتهای آن یخچالهای طبیعی نفوذ کرده‌اند.

(۲) فلات مرتفع و خشک در شمال مزاتا در اسپانیا: ر. ک meseta.

paraselence

ر. ک mock moon

parasang (فارسی)

فرسنگ (فرسخ)

واحدی در اندازه‌گیری طول برابر با حدود ۴ مایل یا ۶۰۰۰ متر یا ۶ کیلومتر.

parent material

در علوم خاک به سنگ بستر هوازده یا مواد حمل شدهٔ یخچالی و یا آبرفتی یا خاکهای قدیمی گفته می‌شود که در آنها فرایندهای تشکیل افقهای خاک صورت می‌گیرد. ر. ک Soil

parentrock

سنگ مادر

سنگی که در اثر هوازدگی و فرسایش تبدیل به خاک می‌شود. ر. ک parent material

parhellion = mock sun

هالهٔ خورشید، خورشید کاذب

تصویری واهی از خورشید وقتی که خورشید در نزدیکی خط افق قرار می‌گیرد. این تصویر واهی هنگامی که خورشید در دورترین فاصله (نقطهٔ اوج) قرار می‌گیرد در خارج از حد ۲۲ درجه دیده می‌شود. تصویر واهی خورشید گاه سفید رنگ می‌باشد.

park

پارک

(۱) منطقه‌ای محصور که معمولاً دولتی بوده و در آن درختان و گل‌هایی کاشته می‌شود تا برای تفرج مورد استفاده عموم قرار گیرد. گاه در این پارکها دریاچه‌ای مصنوعی احداث می‌گردد.

(۲) منطقه‌ای که دارای ویژگیهای طبیعی زیستی خاص بوده و ممکن است برای حفاظت از گونه‌های گیاهی و جانوری مورد استفاده قرار گیرد. ر. ک National park

(۳) منطقه‌ای شامل مراتع و درختان که برای چرای گوزن و یا گاو و گوساله مورد استفاده قرار می‌گیرد.

(۴) قطعه زمینی نسبتاً بزرگ که معمولاً از طرف دولت برای مقاصد خاصی اختصاص می‌یابد مثل پارک صنعتی یا پارک تحقیقاتی.

(۵) در اسکاتلند و ایرلند به قطعه زمینی که برای چرای دام استفاده می‌شود و یا کشت محصولات کشاورزی در آن صورت می‌گیرد، پارک گفته می‌شود.

parkland

ر. ک park

parna	۲۸۸	peak
پارنا (بومی استرالیایی)		پارنا
زمینی ماسه‌ای یا پوشیده از گرد و غبارهای بادی و یا از ذرات رس.		
paroxysmal volcanic eruption		
فعالیت ناگهانی و شدید در آتشفشانی که مدتها یک آتشفشان خاموش محسوب می‌شده است.		
partial drought		
در انگلیس به دوره‌ای گویند که حداقل ۲۹ روز متوالی به طول انجامیده و طی آن متوسط روزانه بارندگیها کمتر از ۰/۲۵ میلیمتر بوده است. این تعریف مقبولیت جهانی ندارد.		
ر. ک dry spell, drought absolute		
pass		گذرگاه، تنگه، کتل
گذرگاه باریکی در رشته کوهها که معمولاً بر اثر فرسایش و فعالیت یخچالها و رودها حاصل می‌شود. دو کناره گذرگاه پرشیب می‌باشند.		
ر. ک (۱) col		
passive glacier		
یخچالی که به علت دریافت کم برف و ذوب آنها فعالیت شدیدی ندارد و آهسته حرکت کرده و مواد کمی را با خود جابجا می‌کند و روی هم رفته فرسایش کمی را باعث می‌شود.		
pastoral farming		کشاورزی شبانی
نوعی فعالیت کشاورزی که متکی به مراقبت از دامها است و در نواحی توندرا و یا بیابانها و یا نواحی نیمه بیابانی با مراقبت از گوزن یا گله‌های بز، شتر و گوسفند رایج است.		
pastoral land		
سرزمینهای مرتع‌دار و مناسب برای چرای دامها.		
pasture		چراگاه، مرتع
مرتعی که مورد استفاده برای چرای دامها قرار گرفته و ممکن است مصنوعی و یا طبیعی باشد. این مراتع برای تولید علوفه مورد استفاده قرار نمی‌گیرند.		
pays (fr)		
منطقه طبیعی کوچک (در فرانسه).		
paysage (fr)		چشم‌انداز
ر. ک Land scape		
peak		قُله
بالاترین نقطه در یک کوه که از سایر سطوح و ارتفاعات بالاتر قرار دارد. قُله ممکن است بر اثر فرسایش سنگها ایجاد شود و یا ممکن است بر اثر چین خوردگی و گسله یا وقوع آتشفشان به صورت یک مخروط در محلی به وجود آید.		

peat

تورپ، پیت

مخلوطی از گیاهان روی هم انباشته شده در سطح زمین که به مقدار کمی تجزیه شده است، زیرا در محیطی مرطوب و کم اکسیژن قرار گرفته است. رنگ پیت معمولاً قهوه‌ای و یا تیره است. تورپ نخستین مرحله از تشکیل انواع زغال‌سنگهاست و ممکن است قلیایی، خنثی و یا اسیدی باشد. از آن به عنوان سوخت استفاده می‌کنند و یا برای بهبود بافت خاک آن را به خاکهای سنگین اضافه می‌کنند.

pebble

ریگ

قطعات سنگ گرد و با اندازه‌های متوسط که قطری بین ۱۰ تا ۵۰ میلیمتر دارند. در برخی تقسیم‌بندیها قطر آن را بین ۲ تا ۶۴ میلیمتر ذکر کرده‌اند. انواع بزرگتر از آنها را می‌توان قلوه‌سنگ نامید. علت گردی ریگها منشأ آبرفتی آنها و حمل آنها توسط رودخانه است.

pedalfer

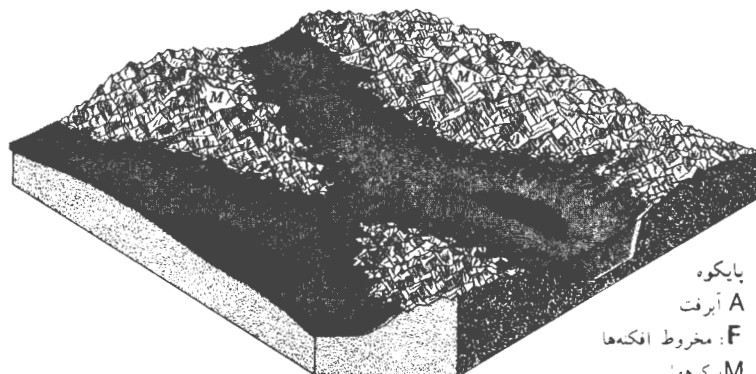
بدالفر

در علوم خاک به خاکهایی که اساس آنها را کربناتهای کلسیم و منیزیم تشکیل می‌دهد و دارای عناصر آلومینیوم، و آهن می‌باشد، گفته می‌شود. این خاکها ویژه مناطق اقلیمی مرطوب بارشهای جوی سالانه بیش از ۶۱۰ میلیمتر می‌باشند. خاکهای بدالفر یکی از دو نوع خاکهای منطقه‌ای می‌باشند، نام نوع دیگر خاکهای منطقه‌ای پدوکال است. ر. ک. podzol, pedocal.

pediment

پسایکوه

در مناطق خشک و نیمه خشک به دشت یا جلگه کم شیب و ممتدی گویند که از سنگهای خرد و ریز پوشیده شده، منشأ این خرده سنگها کوههای اطراف است.



پسایکوه

A: آبرفت

F: مخروط افکنه‌ها

M: کوهها

P: پسایکوه

pedimentation**پایکوه زایی**

فرایندی که منجر به ایجاد پایکوه می‌شود. ر. ک pediment

pediplain = pediplane

منطقه‌ای با سطح کم شیب و ناهمواریهای کم و گاه تپه ماهوری که معمولاً روی آن پوشیده از لایه ضخیمی از آبرفتها بوده و ممکن است از به هم پیوستن چند پایکوه بر اثر فرسایش حاصل شده باشد. [شکل ← Glacis]

pedocal**پدو کال**

در علوم خاک به نوعی خاک که دارای مقادیری کربنات کلسیم و منیزیم است و در آب و هوایی که میزان ریزشهای جوی سالانه آنها کمتر از ۶۱۰ میلیمتر می‌باشد، گفته می‌شود. این میزان بارندگی برای انحلال و از بین رفتن مواد خاک کافی شمرده نمی‌شود. خاکهای پدوکال نام یک گروه از گروههای دوگانه خاکهای منطقه‌ای است و نام گروه دیگر پدالفر می‌باشد.

ر. ک pedaffer

pedogenesis**خاک‌زایی**

در علوم خاک به تولید خاک بر اثر فرایندهای طبیعی از مواد مادر گفته می‌شود.

pedogeography**جغرافیای خاک**

مطالعه پراکندگی انواع خاکها در روی کره زمین.

pedology**خاک‌شناسی**

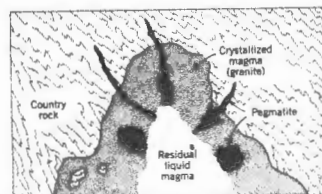
مطالعه علمی مورفولوژی، ترکیب و توزیع فضایی انواع خاکها و دسته‌بندی آنها و موارد استفاده از این خاکها.

pedosphere**خاک کره**

بخشی از پوسته کره زمین که در آن فرایندهای تولید خاک انجام می‌گیرد.

pegmatite**پگماتیت**

در طبقه‌بندی سنگهای آذرین درونی به سنگهای رگه‌ای گفته می‌شوند که دارای بلورهای بسیار درشت و نامنظم می‌باشند. این سنگها معمولاً در دایک‌ها و منافذ و با تولیدها به وجود می‌آیند.



پگماتیت

پگماتیت گرانیته که دارای بلورهای کوآرتز و فلدسپاتهاست از عمده‌ترین پگماتیت‌ها به‌شمار می‌آید.

pelagic

گیاهان و یا سایر پدیده‌های طبیعی که متعلق به نواحی دور از ساحل و کف اقیانوسها، دریاها و دریاچه‌ها هستند.

plagic deposit

رسوبات یا نهشته‌های پلاژی لجنهایی که در اعماق زیاد اقیانوسها و یا دریاچه‌های عمیق قرار گرفته و از ذرات جانداران این نواحی به وجود آمده است.

pelean cloud

ابر پله

ابرهای سوزان که بر اثر پروئیزی مواد گازی گرم به وجود می‌آیند و چون نخستین بار در آتشفشان پله مشاهده شده به این نام خوانده می‌شود. ر. ک volcano و pelean volcanic eruption

pelean volcanic eruption

آتشفشان نوع پله

از انواع چهارگانه آتشفشانهای کلاسیک که نام آن از کوه پله در جزایر مارتینیک گرفته شده است. دما در این آتشفشان زیاد ولی گدازه سیال نیست و فوران مواد با فواصل طولانی همراه است. در آغاز خروج مواد، دود و خاکستر خارج شده و سپس انفجارات شدید و ابرهای سوزان پدید می‌آید. ابرهای سوزان پله همراه با بخار آب در فضا پخش می‌شوند و سرعت انتشار آنها ۱۰ تا ۱۵ متر در ثانیه بوده است. در سال ۱۹۰۲ میلادی شهر سن پیر در زیر این ابرهای سوزان نابود شد و تمامی ساکنین شهر تلف شدند و گویند که فقط یک زندانی در سلولهای با دیوارهای ضخیم از مرگ جست. بعد از خروج ابرهای سوزان گدازه خمیری شکلی بیرون آمده و به شکل گنبد با تیغه‌ای عمودی بر روی دودکش آتشفشان قرار گرفته و منجمد می‌شود. معروفیت آتشفشان پله به خاطر فاجعه شهر سن پیر است. گدازه‌های این نوع آتشفشان، خمیری و غلیظ و اسیدی است. سنگهای عمده این آتشفشان ریولیت، و داسیت بوده‌اند. دیگر انواع آتشفشانهای چهارگانه کلاسیک را هاوایی، استرومبولی و وزویی تشکیل می‌دهند.

ر. ک vesuvian, strombolian, Hawaiian volcanic eruption

pelite

پلیت

سنگی که دارای ذرات ریز رسی دگرگون شده است.

peneplain = peneplane

دشتگون

دشت، منطقه‌ای تقریباً با شیب ملایم و تپه ماهوری که به علت ادامه فرسایش در طول زمانهای طولانی در یک محل ارتفاعات و ناهمواریها فرسوده می‌شوند. اصطلاح دشتگون نخستین بار در سال ۱۸۸۹ به وسیله ویلیام موریس دیویس در مورد سیکل فرسایش مورد استفاده قرار گرفت و به عقیده وی دشتگون پدیده‌ای در مرحله نهایی از تحول ناهمواریهاست. ر. ک erosion cycle

peninsula

شبه‌جزیره، پیشرفتگی خشکی در دریا
ادامه خشکیها به داخل دریا به طوری که خشکی مذکور از سه طرف به دریا محدود شده و از یک سو به خشکیهای اصلی متصل شده باشد.

penumbra

نیمسایه، سایه روشن
بخشی از ماه که به علت خسوف نور کمی دریافت می‌کند. این اصطلاح برای گرفتگی قسمتی از خورشید در حالت کسوف نیز به کار می‌رود.

perched block

سنگی سرگردان که در موقعیت ناپایدار قرار گرفته باشد. ر. ک erratic block

percolation

نفوذ
عمل نفوذ کردن آب را به داخل خلل و فرج خاک و شکاف سنگها گویند که این نفوذ از بالا به پایین صورت می‌گیرد. این اصطلاح برای نفوذ نمکهای محلول در آب به داخل خاک نیز به کار می‌رود.

percoline

افقی در خاک که در آن آب به صورت افقی به نواحی مجاور نفوذ می‌کند.

perennial irrigation

آبیاری دائمی
ر. ک irrigation

perennial stream

رود دائمی
رودی که در تمام اوقات سال جاری است.

pergelation

عمل تشکیل پرمافروست یا یخ زدن موضعی خاک.

perglaisol (fr)

ر. ک permafrost

peridotite

پریدوتیت
گروهی از سنگهای آذرین فوق بازی با دانه‌های درشت و معمولاً تیره رنگ یا سبز-که عمدتاً دارای کانیهای اولیوین بوده و فلدسپات در آن وجود ندارد.

perigee

حضیض
نقطه‌ای در مدار یک قمر یا ماهواره مصنوعی که در آن به نزدیکترین فاصله خود از زمین می‌رسد. این اصطلاح برای ماه به کار می‌رود که در اطراف زمین در مدار بخصوص می‌چرخد و به نقطه حضیض نیز می‌رسد.

periglacial

مجاور یخبغالی
این اصطلاح برای مناطقی به کار می‌رود که در مجاورت یک یخبغال یا صفحات عظیم یخی بوده و

یا هست.

periglacial erosion

فرسایش مجاور یخبجالی

نوعی سیستم فرسایشی که طی آن مکانیزم اصلی فرسایش عبارت است از انجماد و ذوب متوالی یخ. این سیستم دو قلمرو عمده را دربر می گیرد. یکی مناطقی که تابستانهای اندک ملایم داشته و رویشهای گیاهی در تابستانها فرصت رشد دارند. سطح زمین در این مناطق پوشش ضخیمی از چمن دارد، مثل چمنزارهای آلبی و یا چمنزارهای توندرايي. دومین منطقه بیابانهای سرد هستند که تابستان بسیار سرد (با حرارت متوسط کمتر از ۶ درجه) و کوتاه دارند که این امر مانع رویشهای گیاهی می شود. در این مناطق سنگ همیشه برهنه بوده و در معرض تغییرات شدید شبانه روزی دما قرار گرفته و بر اثر یخبندان و ذوب خرد و ریز می شوند (هوازدگی مکانیکی). از اشکال ناشی از این سیستم فرسایشی می توان permafrost، mollisol و خاکهای چند ضلعی (polygonal) و پناهگاههای زیر سنگی را نام برد.

ر. ک. altiplanation, mollisol (۲), polygonal, permafrost

perihellion

سمت الشمس، حضیض الشمس، نقطة الرأس

نقطه ای از مدار یک سیاره منظومه شمسی که از نقاط دیگر به خورشید نزدیکتر باشد.

ر. ک. orbit of the earth, aphelion

permafrost

زمین یا خاک دائم یخ زده

خاک دائم یخ زده (برای دوره ای حداقل دوساله) که لایه سطحی و زیرین و گاه (به نظر برخی جغرافیدانان) لایه سنگ مادر در آن منجمد شده است. این اصطلاح بیشتر از اصطلاح pergelisol مورد قبول جغرافیدانان است. ر. ک. tele و tjale, periglacial erosion

permanent water table

سطح ایستابی دائمی

ر. ک. water table

permeability

نفوذ پذیری

permeable

قابل نفوذ مایعات، مثل قابل نفوذ در برابر آب و اشباع شدن از آن. مخالف این اصطلاح کلمه impermeable می باشد. ر. ک. impermeable

permeable rock

سنگ نفوذ پذیر

سنگی که دارای خلل و فرج بوده و مایعات (مثل آب) می توانند بدان نفوذ کنند، مثل ماسه سنگ و آهک. برخی از جغرافیدانان سنگهای دارای درز و شکست را نیز جزء این دسته سنگها می دانند، ولی گروهی این گونه سنگهای دسته دوم را در گروه pervious rock جای می دهند.

Pernian

پرمین

آخرین دوره از دوران پالئوزوئیک (حیات قدیم). در برخی از تقسیم بندیها این دوره را بالاترین

قسمت دوره کربونیفز می‌دانند. سنگهای دوره پرمین شامل سنگهای سرخ ماسه‌ای و شیل می‌باشند. در این دوره تعداد موجودات تقلیل یافته و انواع آنها تغییر کرده‌اند. یخبندان شبه قاره هند، آمریکای جنوبی، آفریقای جنوبی و استرالیا در این دوره آغاز شده است.

ر. ک geological time

pervious rock

سنگ نفوذپذیر

ر. ک permeable rock

petrification

سنگ شدن

تبدیل مواد آلی به سنگ بر اثر نفوذ آب و تأثیر عوامل طبیعی.

petrogenesis

سنگ‌زایی

شاخه‌ای از سنگ شناسی که در آن منشأ سنگها، بویژه فرایندهای تشکیل آنها مورد مطالعه علمی قرار می‌گیرد.

petrography

سنگ نگاری

شاخه‌ای از علم سنگ شناسی که موضوع آن دسته‌بندی و توصیف سنگها بوده و به بافت (texture) سنگ اهمیت داده می‌شود.

petroleum

نفت خام

ترکیبی از هیدروکربورها در حالت‌های جامد (مثل بیتومین)، مایع، یا گاز (گاز طبیعی) که در بعضی از تشکیلات سنگهای رسوبی خلل و فرج‌دار، یافت شده و از بقایای گیاهی و جانوری تشکیل می‌شود. این اصطلاح برای حالت مایع آن به کار می‌رود.

petrology

سنگ‌شناسی

شاخه‌ای از علم زمین شناسی که موضوع آن مطالعه علمی خصوصیات سنگها از قبیل منشأ، ساختمان شیمیایی و کانیها و ترکیبات سنگها بوده و سنگ نگاری از شاخه‌های فرعی آن به شمار می‌آید. ر. ک petrography

pH

از کلمات potential hydrogen که مقدار استاندارد اسیدیته و یا قلیایی بودن یک ماده بوده و بر اساس فعالیت یونهای هیدروژن در یک لیتر از یک مایع استوار است. مقدار pH به صورت گرم معادل هر لیتر بیان شده و مقدار آن از صفر تا ۱۴/۷ در نوسان است. حالت خنثی عدد ۷/۲ است (مقدار pH در آب خالص در دمای ۲۵ درجه سانتیگراد). ارقام کمتر از ۷/۲ نماینده افزایش در اسیدیته و ارقام بیش از آن نماینده افزایش قلیایی (بازی) بودن ماده است.

دانستن مقدار pH در خاک به هنگام شروع فعالیتهای کشاورزی اهمیت ویژه‌ای دارد.

phacolith = phacolite

فاکولیت

قطعه‌ای باریک و معتد و عدسی شکل از سنگهای آذرین که در نوک یک تاق‌دیس و یا عمق یک

ناودیس نفوذ کرده و جایگزین شده باشد. وجه تمایز آن از لاکولیت، ابعاد کوچکتر در فاکولیت است. ر. ک saddle reef, lacolith

phenology

فنولوژی، زیست گرد

علمی که با مطالعه اثرات تغییرات فصلی بر روی زندگی حیوانات و گیاهان سروکار دارد. بنابراین شامل هر پدیده‌ای مانند گل دادن، باز شدن برگها و از بین رفتن گیاهان، دانه دادن و درو کردن آنهاست. در جانوران مطالب مربوط به مهاجرت در قلمرو فنولوژی قرار می‌گیرد.

photogeology

فتوژئولوژی

عکسهایی که توسط هواپیماها برداشته شده و برای تعیین نوع سنگها، جهت و امتداد آنها، ساختمان لایه‌های مختلف زمین و سایر اطلاعات زمین شناسی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

photorelief

ناهمواری که در روی نقشه با استفاده از سایه زنی نشان داده می‌شود. از این روش قبلاً برای نمایش سه بعدی ناهمواریها در روی نقشه‌ها استفاده می‌شد.

photosphere

نور گره

قسمت بسیار درخشان خورشید که با چشم غیر مسلح دیده می‌شود و شامل طبقه‌ای از گازهاست که ضخامت آن از چند صد کیلومتر تجاوز نمی‌کند. دمای گازها در این قسمت از خورشید تا حدود ۶۰۰۰ درجه است.

photosynthesis

فتوسنتز

عمل تولید کربوهیدراتها به وسیله گیاهان سبز با استفاده از دی اکسید کربن موجود در آب و انرژی جذب شده از نور خورشید توسط کلروفیل موجود در گیاه و آزاد کردن اکسیژن را فتوسنتز گویند.

phreatic = phreatic layer

لایه‌ای از سنگهای متخلخل در بالا و سنگهای نفوذناپذیر در پایین که آبهای نفوذی به آنجا رسیده و متوقف می‌گردند. این سفره موجب تغذیه چشمه‌ها می‌شود و عناصری را که آبهای سطحی بر اثر نفوذ با خود پایین برده‌اند از چشمه بیرون می‌دهند که به این عمل شستشوی مورب گویند.

ر.ک ground water table

phreatic eruption

برونریزی شدید آتشفشان بر اثر تماس ماگمای زیرزمینی گرم با آبهای زیرزمینی. تماس ماگمای داغ با آبهای زیرزمینی باعث تبخیر شدید آنها شده و این بخارات با شدت از منافذ زمین خارج می‌شوند.

phreatophyte

گیاهی که ریشه آن بلند بوده و آب مورد نیاز خود را از سفره آبهای زیرزمینی به دست می‌آورد. برخی گیاهان گزوناغ در نواحی بیابانی دارای ریشه‌های بسیار طویل هستند به طوری که ریشه

برخی از آنها را تا ۴۰ متر نیز نوشته‌اند. این ریشه‌ها آن قدر به داخل زمین نفوذ می‌کنند که معمولاً به مجاری قنات‌ها رسیده و باعث کم‌آبی و یا خشک شدن آنها می‌شوند.

physical geography

جغرافیای طبیعی

رشته‌ای از علم جغرافیا که دربارهٔ خصوصیات و فرایندهای طبیعی در آتمسفر، بیوسفر، هیدروسفر و لیتوسفر کرهٔ زمین بحث می‌کند. جغرافیای طبیعی اصول زیربنایی جغرافیا را فراهم ساخته و جغرافیدانان با استفاده از آن می‌توانند در مورد اثرات عوامل طبیعی بر زندگی و ارتباطات انسانها به مطالعه بپردازند. ر. ک Geography و مقدمه

physical landscape

ر. ک landscape

physical weathering

هوازدگی فیزیکی

ر. ک mechanical weathering

physiography

فیزیوگرافی

(۱) تشریح طبیعت و سرشت موضوعات علمی.

(۲) کلمه‌ای معادل با physical geography

(۳) مطالعهٔ اشکال ساختمانی ناهمواریهای سطح زمین (این معنی از فیزیوگرافی اکنون متداول نیست و به جای آن از لغت ژئومورفولوژی استفاده می‌کنند.)

(۴) تلفیقی از ژئومورفولوژی، جغرافیای گیاهی و خاک‌شناسی.

phytal zone

قسمتی از آب یک دریاچه که عمق آن برای رشد ریشهٔ گیاهان سبز کافی است.

phytoclimate

قسمتهایی از اقلیم که بر حیات گیاهی اثر می‌گذارد.

phytogeocenosis

یک جامعهٔ گیاهی و محیط طبیعی آن.

phytogenic dune

تپه‌ای ماسه‌ای که به وسیلهٔ پوشش گیاهی ثابت شده است.

phytogeography

جغرافیای گیاهی

شاخه‌ای از جغرافیای زیستی که موضوع آن را مطالعهٔ علمی توزیع گیاهان در فضاهای مختلف و در زمانهای گوناگون و عناصر محیطی حاکم بر این توزیع تشکیل می‌دهد. این شاخه از جغرافیای زیستی با اکولوژی گیاهی بسیار نزدیک است.

phytoplankton

فیتوپلانکتون

گیاهان ریز و اغلب میکروسکوپی که در آبهای شیرین شناور بوده و اساس زنجیرهٔ غذایی را

تشکیل می‌دهند. ر. ک plankton

piedmont

پایکوه

این اصطلاح به صورت اسم به کار می‌رود و به پای کوه که در فاصله بین شیب تند کوهها و دشت یا جلگه کم‌شیب مجاور قرار می‌گیرد اطلاق می‌گردد، به صورت قید مکان نیز مورد استفاده است، مثل پایکوه جلگه آبرفتی یا دشت آبرفتی، چاله پایکوهی.

piedmont alluvial plain

جلگه یا دشت آبرفتی پایکوهی. ر. ک alluvial fan و piedmont

piedmont glacier

یخچال پایکوهی

صفحه یا پهنه‌ای وسیع از یخ که پای یک رشته کوه را پوشانیده باشد. این یخچال وسیع از به هم پیوستن چند یخچال کوچک به یکدیگر ایجاد می‌شود و وسعت قابل ملاحظه می‌یابد. سرعت حرکت آن کند است. مهمترین مثال در مورد یخچالهای پایکوهی، یخچالهای مالاپسینا در آلاسکا است که حدود ۹۵ تا ۱۱۲ کیلومتر طول و بین ۳۲ تا ۴۰ کیلومتر عرض دارد. ر. ک glacier

pillow lava

گدازه بالشی

نوعی گدازه که از خروج ماگما در آبهای سرد بستر اقیانوسها و دریاها حاصل شده و به علت سرعت انجماد شکلی چون بالش دارد. جنس این گدازه‌ها اغلب بازالتی است. برای سایر انواع گدازه ر. ک pahoehoe, aa

pilot ballon

بالون راهنما

بالونی که آن را از هیدروژن پر می‌کنند و در هوا را می‌سازند و با آن سرعت و جهت حرکت بادها را در سطوح بالای جو بررسی می‌کنند. تعقیب این بالون معمولاً به وسیله یک تئودولیت صورت می‌گیرد.

pine

کاج

درختی از گروه درختان مخروطی که ویژه مناطق معتدله شمالی بوده و از الوار آن در صنایع استفاده می‌کنند. برگ این درخت که انواع مختلف دارد در اغلب اوقات سال سبز است و ریزش برگهای آن یکباره صورت نمی‌گیرد بلکه به صورت تدریجی است. برگهای آن خاصیت اسیدی دارند و در محلی که ریزش می‌کنند خاکها را اسیدی کرده و از رشد گیاهان دیگر جلوگیری می‌کنند. ر. ک taiga

pine barren

قطعه زمینی ماسه‌زار که در آن درختان کاج کاشته شده باشند.

pinery

جنگل کاج، کاجستان، جنگلی که گونه غالب در آن را درختان کاج و انواع کاجیان تشکیل دهند.

ر. ک pine

pipe

- (۱) مجرای خروج گدازه‌ها از درون زمین و ایجاد آتشفشانها.
- (۲) مجرای خروج فواره‌های آبهای معدنی و چشمه‌های آبگرم.
- (۳) در مناطق گچی چاله‌ای پست که از خرد و ریز سنگها پر شده باشد.

piracy of streams

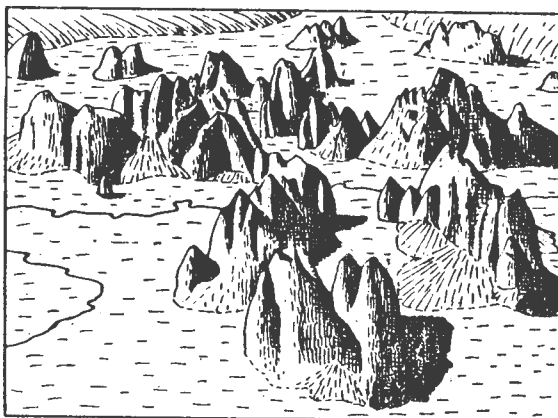
ضمیمه‌سازی رودی به وسیله رود دیگر. ر. ک river capture

pitch = plunge

- (۱) زاویه‌ای که محور یک چین با خط افق می‌سازد.
- (۲) سرایشی تندکوه یا صخره.

plton (Fr)

در مناطق آهکی سرزمینهای معتدل به برجهای کوچکی گویند که در سطح پولیه‌ها مستقر بوده و باقیمانده هرما (یا Hum) و تپه شاهدهایی هستند که مورد فرسایش قرار گرفته‌اند.



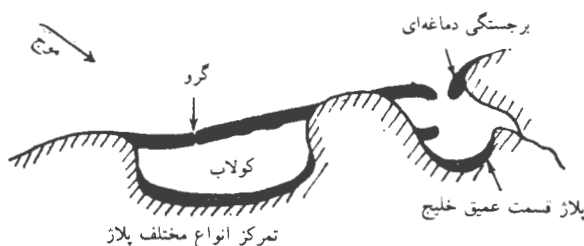
برجهای پیتون

plage (Fr)

پلاژ، ساحل، کناره

(۱) کناره دریا که به صورت نواری طویل و ممتد پوشیده از مواد مختلف از جمله ماسه، شن و یا ریگ و قلوه سنگ می‌باشد. مواد ماسه‌ای ساحلی اغلب حاصل نهشته‌های رود است و مواد موجود در پلاژ از دریا به طرف خشکی دانه درشت می‌شوند. در قسمتهایی از پلاژها ممکن است رویشهای گیاهی باعث تثبیت تپه‌های ماسه‌ای شوند، مثل تپه‌های ماسه‌ای تثبیت شده در گیلان.

(۲) قسمتی از ساحل دریا که دارای تأسیسات تفریحی برای مسافرین باشد. از این کلمه اکنون



بیشتر خصوصیات طبیعی آن مستفاد می‌شود و ساحل دارای تأسیسات ساحلی به نام lido نامیده می‌شود.

plagic deposits

نهشته‌های ساحلی

نهشته‌هایی که منطقه پلاژ از ساحل دریا را می‌پوشانند و اغلب بقایای گیاهان و جانوران میکروسکوپی هستند که در سطح دریا زندگی می‌کرده‌اند و یا مواد حاصله از انفجارات آتشفشانی مثل خاکستر هستند. ر. ک (۱) plage

plagioclase feldspar

فلدسپات پلاژیوکلاز

فلدسپاتی که دارای سدیم و کلسیم است. ر. ک feldspar

plain

دشت، جلگه

این اصطلاح به معانی مختلفی مورد استفاده قرار گرفته و بویژه در حالت ترکیبی زیاد مورد استفاده می‌باشد. روی هم رفته این کلمه برای سطحی هموار و وسیع با شیب نسبتاً کم و بدون شکست به کار می‌رود ولی عمده‌تاً به نظر می‌آید باید منطقه‌ای پست نیز باشد. برخی مؤلفین جغرافیایی آن را برای ساختمانهای افقی با مشخصات فوق به کار می‌برند، حتی اگر در منطقه مرتفع نیز قرار گرفته باشد. در ادبیات جغرافیایی فارسی از آن دو کلمه «دشت» و یا «جلگه» مستفاد می‌گردد ولی در مورد این دو پدیده طبیعی باید در نظر داشت که «دشت» را به مناطق نسبتاً صاف و هموار و محصور در کوهها اطلاق نموده‌اند و ارتفاع خاصی برای آن در نظر گرفته نشده، در حالی که «جلگه» به منطقه‌ای صاف و نسبتاً با شیب ملایم گفته می‌شود که از یک سو به کوهها و از سوی دیگر با شیب ملایم خود به دریا یا دریاچه‌ای ختم می‌گردد. در ترجمه متون انگلیسی باید بدین نکات توجه داشته و برحسب مفهوم نوشته، از کلمات دشت و یا جلگه استفاده نمود.

ر. ک flood plain, coustalplain, Alluvial plain

planalto (pr)

فلات یا دشت مرتفع بویژه در فلات بزرگ برزیل.

planation

ایجاد دشت هموار در نتیجه تخریب و سایش بلندبهای زمین

plane faille (Fr)

سطح گسلی

Fault plane کی

plane of the ecliptic

صفحة وقوع خسوف و كسوف

د. ک. eclips

planeonle (Fr)

سطح مسطح

نوعی گدازه در آتشفشانهای نوع هاوایی که دارای گدازه سیال است. اگر گدازه بعد از عبور از دره به منطقه‌ای صاف و مسطح برسد و در آن پخش شود با خاصیت بازی که دارد به صورت یک سطح مسطح در می‌آید. با هموار شدن سطوح گدازه‌های دیگر نیز سطح مسطح به وجود می‌آید.

planet

سیارہ

جرمی آسمانی که به دور یک ستاره در مدار مشخصی در گردش است (بجز قمرها و متواریت‌ها و شهابها و ماهواره‌ها). این اجرام آسمانی از خود نوری ندارند. در منظومه شمسی مجموعاً ۹ سیاره وجود دارد. سیارات بزرگتر از زمین عبارتند از: نپتون، اورانوس، زحل، مشتری و سیاره‌های کوچکتر از زمین عبارتند از: زهره، مریخ، عطارد و پلوتو.

plane table

و یک قطب‌نما نصب شده است.

planetarium

افلاک نما، سیارہ نما

و وسیله‌ای برای نمایش دادن چگونگی حرکات سیارات که شامل گنبدی است که از داخل آن ناظر به مشاهده حرکت سیارات در سطح گنبد می‌پردازد.

planetary desert

بیابان سیاره‌ای

بیابانی، وسیع که در مناطق خشک یافت شده و با بیابانهای توبوگرافیک تفاوت دارد.

planetary winds

بادهای سیاره‌ای

بادهایی که بخش عمده‌ای از سیاره زمین را در قلمرو نفوذ خویش دارند. مثل بادهای آلیزه (تجارتی) بادهای غربی و غیره در گردش عمومی آتمسفر. این بادهادر مقابل بادهای محلی (مثل نسیمهای خشکی و دریا، بادهای کوه و دره ...) قرار می‌گیرند.

planetesimal hypothesis

فرضیہ تراکم اجرام آسمانی

فرضیه‌ای برای تشکیل منظومه شمسی که براساس آن سیارات بر اثر تراکم خرده سیارات و اجرام آسمانی به وجود آمده‌اند و بر این عینیت استوار است که هم‌اکنون نیز تعدادی از ستارگان و سیارات به صورت توده ماریچی هستند که قسمت درونی آنها متراکمتر از قسمتهای کناری است.

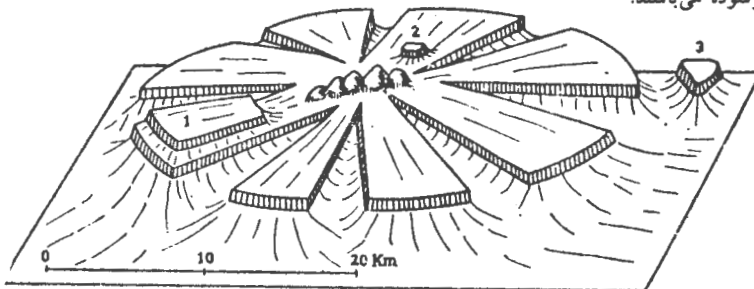
planetoid

خرده سیاره

asteroid کے

planeze (Fr)**پلانز**

مخروط‌های قدیمی آتشفشانی که مورد فرسایش قرار گرفته و بعد از میلیون‌ها سال چهره‌های متفاوتی به خود می‌گیرند و فرسایش آنها بدین گونه است که اگر قسمتی از یک مخروط را به صورت افقی قطع کنیم به سطوح صافی برخورد می‌کنیم که به شکل مثلث می‌باشند به این سطوح پلانز گفته می‌شود. رأس مثلث‌های مذکور به طرف بخش مرکزی و دودکش آتشفشان بوده و قاعده آنها به سمت بیرون مخروط است. پلانزها معمولاً دارای شیب ملایمی به طرف خارج مخروط فرسوده می‌باشند.

**planimeter****پلانیمتر**

وسیله‌ای برای اندازه‌گیری مساحت در روی نقشه که دارای انواع مختلف است، ولی اساس کار آن را یک جرخ تشکیل می‌دهد که پیرامون مساحت مورد نظر به گردش درآمده و برحسب مقیاس نقشه مساحت محدوده مورد نظر را مشخص می‌سازد. برخی از انواع این وسیله دارای یک بازوی ترسیم است که اندازه‌گیری مستقیم را امکان‌پذیر می‌نماید.

planimetry

اندازه‌گیری مساحت روی نقشه به وسیله دستگاه پلانیمتر. ر. ک planimeter

plankton**پلانکتون**

اصطلاحی عمومی برای کلیه جانداران و گیاهان ریز و شناور در دریاها و آب‌های شیرین. این اصطلاح جانداران و گیاهان درشت را دربر نمی‌گیرد. پلانکتونها دارای اهمیت اکولوژیکی و اقتصادی زیادی بوده و اساس زنجیره غذایی دریاها و آب‌های شیرین را تشکیل داده، در تغذیه ماهیها و پستانداران دریایی و پرندگان دریایی اهمیت فراوان دارند.

ر. ک zooplankton و phytoplankton

plant geography**جغرافیای گیاهی**

ر. ک phytogeography

plate**صفحه**

صفحهٔ تکتونیکی یا صفحهٔ لیتوسفری. ر. ک plate tectonics

فلات

plateau (Fr)

این اصطلاح اصلاً فرانسوی بوده و جمع آن در زبان فرانسه plateaux می‌باشد و بعداً در زبان انگلیسی نیز به کار رفته و جمع آن plateaus می‌باشد. فلات به سرزمینهای مرتفع و محصور در کوهستانهای مرتفع گفته می‌شود که ارتفاع متوسط آنها زیاد است. معمولاً کناره‌های فلاتها یا با شیب تند به نواحی پست متصل است و یا در کوهستانهای محصور قرار گرفته است. برخی از فلاتها ناشی از فعالیتهای آتشفشانی و انتشار گدازه‌ها بوده و برخی بر اثر فعالیتهای کوهزایی پدید آمده‌اند. از جمله فلاتهای معروف و مرتفع فلات تبت (بام دنیا)، فلات ایران (با ارتفاع متوسطی حدود ۱۲۰۰ متر) و فلات مزاتا در اسپانیا را می‌توان نام برد. [شکل ← butte]

platform

- (۱) در زمین شناسی به معنای سکو است و به منطقه وسیعی گفته می‌شود که بی‌تحرك و به شکل هسته مقاومی عمل می‌کند و در مقابل فشارهای وارده تغییر چندانی نیافته است.
- (۲) در ژئومورفولوژی قسمتی از کوه و یا مناظر طبیعی و یا زمین صاف و نسبتاً بلندی شبیه به دشت ولی با ابعاد کوچکتر از آن.
- (۳) در صنایع نفت و گاز به تأسیسات مستقر در کف دریاها گفته می‌شود که کارگران در آن استقرار یافته و به عملیات حفاری ادامه می‌دهند.

playa (SP)

کولاب، پلایا

این اصطلاح در زبان اسپانیولی به معنای ساحل است ولی معانی آن در ادبیات جغرافیایی عبارتند از:

- (۱) حوضه‌ای هموار در مناطق خشک که به صورت دوره‌ای آب در آن جمع می‌شود و بنابراین کم عمق و معمولاً نمکدار و دریاچه مانند است و به هنگام خشکی به صورت منطقه‌ای پوشیده از گل رسهای ترک خورده توأم با املاح درمی‌آید. اسامی دیگری برای این کولابها به کار می‌رود، مثل bahada و sebkra. [شکل ← pediment]
- (۲) دریاچه‌ای که در فصول پرآبی مملو از آب می‌شود و در مواقع خشکی آب آن تبخیر شده و از بین می‌رود.

playa lake

ر. ک (۲) playa

pellobar

محلی که میزان فشار هوای آن زیاد باشد، خطی که فشار هوای زیاده را روی نقشه‌های هواشناسی نشان می‌دهد.

Pleistocene

پلیستوسن

از اعصار دوره کواترنر که از مشخصات آن حاکمیت یخچالهای طبیعی بوده و حدود ۱/۵ میلیون

سال پیش حکمفرما بوده است. ر. ک geological time

plum rains = bai-u, mai-yu

بارانهای گوجه

بارانهای تابستانی که در ژاپن ریزش می‌کنند و از یک دپرسیون با منشأ قاره‌ای به وجود می‌آیند که از روی چین مرکزی و دریای زرد عبور کرده به سوی شرق می‌رود و در ژاپن باعث بارندگی می‌شود. این بارانها به هنگام رسیدن میوه درختان گوجه ریزش کرده و از این جهت بارانهای گوجه لقب گرفته‌اند.

pluto

سیاره پلوتو، پلوتو

دورترین سیاره منظومه شمسی از خورشید که در سال ۱۹۱۵ کشف و در ۱۹۳۰ از آن عکسبرداری شد و قطر آن از سایر سیارات منظومه شمسی کوچکتر بوده و اطلاعات کمی از آن در دست است اما به نظر می‌رسد تراکم آن کم باشد. به علت مدار نامنظمی که دارد حدس زده می‌شد که سیاره مستقلی نبوده بلکه گمان می‌بردند یکی از اقمار سیاره نپتون است. در سال ۱۹۷۸ یک قمر برای آن کشف گردید.

جرم پلوتو ۰/۲ درصد جرم زمین و قطر آن بین ۲۴۱۳ تا ۳۲۱۸ کیلومتر تخمین زده شده. فاصله‌اش از خورشید ۴۵۰۰ تا ۶۰۰۰ میلیون کیلومتر بوده و فاصله‌اش از خورشید نسبت به زمین ۳۹/۲ برابر است.

پلوتو برای چرخش خود به دور خورشید ۲۴۹/۷ سال زمینی وقت لازم دارد و از زمان کشف تاکنون فقط $\frac{1}{2}$ مدار خویش را پیموده است.

این علامت  علامت نجومی پلوتو در مطالعات ستاره‌شناسی می‌باشد.

plutonic rock

سنگ آذرین نفوذی

سنگ آذرین نفوذی که در اعماق زیاد پوسته زمین سرد شده و منجمد گردیده و معمولاً دارای بافت درشت دانه با بلورهای درشت می‌باشد. از آن جمله است سنگهای گابرو، دیوریت، گرانیت و پریدوتیت.

به این سنگها، سنگ abyssal نیز گویند.

pluvial = pluviose

مربوط به ویا در ارتباط با بارندگی.

pluviograph

باران سنج خودکار

pluviometer

باران سنج

وسیله‌ای برای اندازه‌گیری میزان ریزش باران در یک محل. ر. ک rain gauge

pluviometric coefficient

میزان متوسط بارندگی ماهانه در یک محل در مقایسه با میزان متوسط ریزشهای جوی سالانه تئوری در همان محل که معمولاً به درصد بیان می‌شود. مثلاً اگر ریزش جوی ماهانه یک محل ۶۵

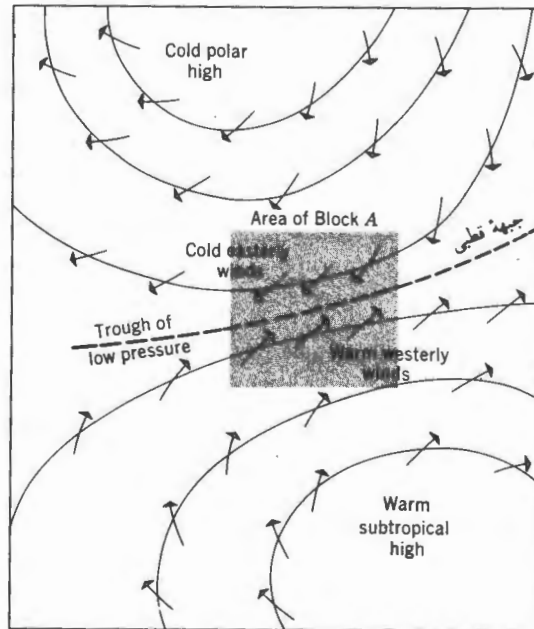
podzol	۳۰۴	polar desert soil
میلیمتر و متوسط بارندگی سالانه تئوری آن ۱۴۰۰ میلیمتر باشد، این رقم برابر ۱۶/۲۵ درصد خواهد بود.		
podzol = podsol (Ru)	پودزول	
۱) نام ناحیه‌ای سرد در جنوب منطقه توندرا و شمال منطقه تایگا در اتحاد جماهیر شوروی و یا کانادا و گرینلند که دارای فصل تابستان کوتاه بوده و دمای کافی برای رشد گیاه در آن وجود ندارد. خاک این ناحیه کم قوه است.		
۲) نام نوعی خاک که در منطقه‌ای به همین نام وجود دارد و خاکستری رنگ و کم قوه بوده، در زیر آن قشر آهن‌دار غیر قابل نفوذی وجود دارد. در شوروی در خاکهای پودزول جو و سیب زمینی کاشته شده و در تابستان علوفه مختصری حاصل می‌شود. کم قوه بودن خاک آن با ریزش برگ درختان سوزنی برگ که خاصیت اسیدی به خاک می‌دهد تشدید می‌گردد. انحلال مواد موجود در افق A خاک و نفوذ آن به افق B باعث ایجاد لایه‌ای سخت در این افق می‌گردد که از آن به نام hard pan نام برده می‌شود. ر. ک hard pan		
	[soil profile ← شکل]	
point		
۱) دماغه، پیشرفتگی خشکی در آب.		
۲) به هریک از ۳۲ جهت در تقسیمات قطب نما گفته می‌شود.		
۳) یک دوازدهم و یا یک بیست و چهارم قطر خورشید که به عنوان مقیاس در نجوم به کار می‌رود.		
point bar		
نهنشته‌ای از ماسه و شن که در داخل یک بیج ماندن برجای گذاشته می‌شود.		
	meander	ر. ک
point of capture	نقطه اسارت	
نقطه‌ای از مسیر رود که از آنجا رود دچار اسارت شده و جریان آب آن به نفع رود اسیر کننده از دست می‌رود.		
	river capture	ر. ک
polar	قطبی	
مربوط به یکی از دو قطب زمین یا قطبین مغناطیسی.		
polar air mass	توده هوای قطبی	
توده‌ای از هوای سرد با نشانه P در روی نقشه‌های هواشناسی که از عرضهای متوسط (۴۰ تا ۶۰ درجه) منشأ گرفته و روی خشکیها و اقیانوسها متمرکز می‌شود.		
polar desert soil		
	tundra	ر. ک

polar easterlies**بادهای شرقی قطبی**

بادهای شدید و بسیار سردی که از مناطق قطبی به سوی نواحی معتدل وزیده و بر اثر چرخش کره زمین و نیروی کوریولی جهت آنها تغییر یافته، در نیمکره شمالی از شمال شرقی و در نیمکره جنوبی از جنوب شرقی می‌وزند.

polar front**جبهه قطبی**

جبهه‌ای که از برخورد توده هوای دریایی قطبی و دریایی استوایی در شمال اقیانوس آرام و شمال اقیانوس اطلس به وجود می‌آید. به عبارت دیگر این جبهه در محل برخورد بادهای شرقی قطبی با بادهای غربی ایجاد می‌شود. موقعیت جبهه قطبی در تابستان و زمستان متفاوت است، در تابستان در ۶۰ درجه عرض شمالی و در زمستان تا ۳۰ درجه عرض شمالی تغییر می‌کند، در طول روز نیز تغییری در محل آن مشاهده می‌شود. جبهه قطبی مسئول بروز توفانهای در مناطق معتدله شمرده شده است.



طرز تشکیل جبهه قطبی

polar front jet stream**جت استریم جبهه قطبی**

نوعی جریان جت استریم که در امتداد جبهه قطبی تشکیل می‌گردد.

polar high

منطقه‌ای با فشار جوی زیاد در منطقه قطبی قطب جنوب.

polar low

منطقه‌ای با فشار جوّی کم که در اتمسفر بالا بر فراز عرضهای بالا دیده می‌شود.

polar ray

اشعه نوری قطبی که از افق بالا می‌آید.

polar star

ستاره قطبی

ر. ک pole star

polar streamer

اشعه‌ای از تاج خورشید که طی کسوف کلی دیده می‌شود و ظاهراً از نزدیک قطبین خورشید ساطع می‌گردد.

polar wind

باد قطبی

بادی بسیار سرد که از مناطق قطبی زمین می‌وزد. ر. ک polar easterlies

polder (هلندی)

پلدر

در هلند به زمینهای پستی که از دریا و یا دریاچه بازپس گرفته شده می‌گویند. برخی از پلدرها به وسیله پمپهایی از آب تخلیه می‌شوند، به عمل گرفتن این زمینها از دریا empoldering گفته می‌شود. برای گرفتن این زمینها از دریا معمولاً سدهایی ایجاد کرده و بعداً آب آنها تخلیه می‌گردد. بین زمینهای پلدر معمولاً کانالهایی وجود دارد که برای حمل و نقل آبی و آبیاری مورد استفاده قرار می‌گیرند. زمینهای مذکور بسیار حاصلخیز بوده و برای احداث مراتع و یا پرورش گل از آنها استفاده می‌شود.

pole

قطب

یکی از دو نقطه محور کره زمین، قطب جغرافیایی.

اصطلاح قطب برای قطبین شمال و جنوب مغناطیسی نیز به کار برده می‌شوند.

poles of cold

قطب‌های سرما

نقاط فوق‌العاده سرد یک ناحیه، سردترین نقطه در یک قاره و یا در کره زمین. سردترین نقطه کره زمین در قطب جنوب در ایستگاه وستوک قرار دارد که در سال ۱۹۸۳ پروت آن به ۸۹/۳- درجه سانتیگراد رسیده است.

poles of the heavens

قطبین آسمانی

دو نقطه متضاد در کره آسمانی که امتداد محور زمین آنها را قطع می‌کند و به نظر می‌رسد که آسمان و افلاک به دور آن در گردش‌اند.

Pole Star

ستاره قطبی

ستاره‌ای درخشان در امتداد سمت الرأس قطب شمال که برای یافتن شمال حقیقی از هر نقطه در نیمکره شمالی مورد استفاده قرار می‌گیرد. ارتفاع ستاره قطبی در بالای افق هر نقطه برابر با

عرض جغرافیایی آن نقطه است. در استوا ستاره قطبی در امتداد افق رؤیت می‌شود. کشف ستاره قطبی به عنوان راهنمای شمال ابتدا توسط دریانوردان فیزیکی صورت گرفت. در نیمکره جنوبی یافتن امتداد قطب جنوب مشکل است زیرا ستاره واحد و راهنمایی برای آن وجود ندارد با این حال از صور فلکی صلیب جنوبی می‌توان کمک گرفت.
ر. ک southern cross

polje (اسلاوی)

پولیه

چاله‌ای مسدود در مناطق کارستی با عرض چند صد متر تا چند کیلومتر و طول آن تا دهها کیلومتر می‌رسد. دیواره‌های پولیه دارای شیب تند و کف آنها مسطح و پوشیده از خاک حاصل از تخریب آهک می‌باشد. معمولاً در کف پولیه یک رود جاری است که از آن خارج نمی‌شود مگر از طریق غارهایی که در زبان اسلاوی به آنها پونور (Ponor) گویند. در پولیه‌ها بعد از بارندگی‌های مداوم آهک و آب مخلوط می‌شود و پونور نمی‌تواند به خوبی عمل جذب را انجام دهد. در فصل خشکی کف پونور و پولیه خشک شده و حالت باتلاقی پیدا می‌کند. دشت وسط پولیه را کساتوتر (Kathavotre) گویند که از محلی به همین نام در مرز یوگسلاوی و آلبانی گرفته شده است.

[شکل ← Karst region]

pollen

دانه گرده

دانه گرده گیاهان که حامل عوامل نرینگی گیاه بوده و در تولید مثل گیاهان نقش اساسی دارند. دانه‌های گرده به وسیله باد در مسافتات بعید حمل می‌شوند. از دانه‌های گرده گیاهان دورانه‌های گذشته، زمین شناسان پی به خصوصیات جغرافیایی مناطقی می‌برند که این دانه‌ها در آنها یافت می‌شود. ر. ک palynology

pollen analysis

ر. ک palynology

pollution

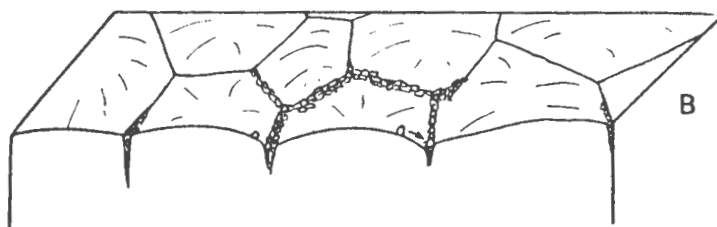
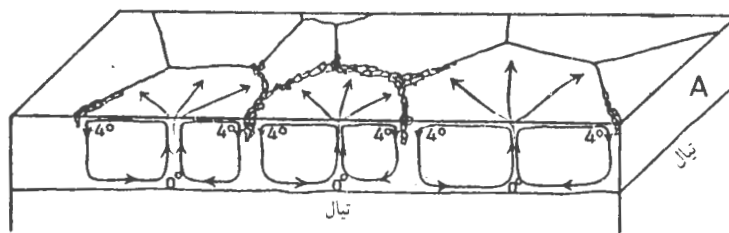
آلودگی

فرایندی که به طور مستقیم غیر مستقیم بر اثر آن قسمتی از محیط برای زندگی نامساعد شده و یا خطر ناک می‌گردد. آلودگی معمولاً بر اثر افزایش وجود یک یا چند عنصر در محیط به وقوع می‌پیوندد، مانند افزایش جیوه و یا سولفات‌ها در آب دریا و گرد و غبار و دود در هوا و یا افزایش میزان مواد نفتی در دریاها بر اثر شستشوی تانکرهای نفتی و یا آسیب دیدن آنها و یا بارش بارانهای اسیدی و نیز افزایش سر و صدا در نزدیکی فرودگاهها و ایستگاههای راه آهن و بخش مرکزی شهرها.

polygon

چند ضلعی

۱) شکلی هندسی که دارای پنج ضلع مستقیم و یا بیشتر است.
۲) در علوم خاک شناسی به اشکالی چند ضلعی گفته می‌شود که ابعاد آنها از چند میلیمتر تا چند متر



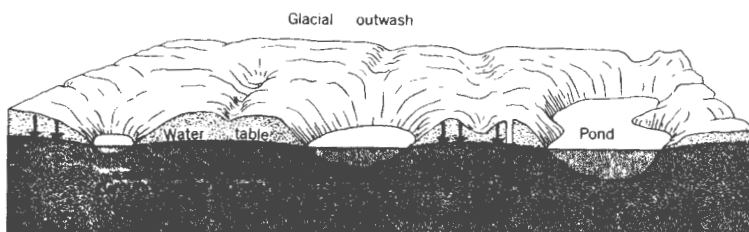
بوده و در سطح خاک مناطق پرمافروست مشاهده می‌شوند. این چند ضلعی در پرمافروست‌ها حالتی محدبی دارند. چند ضلعیها را در مناطق پلایا نیز می‌توان دید که بر اثر انقباض لایه‌های رسی حاصل می‌شوند. ر. ک playa, permafrost

ponce (Fr)

ذرات ریز و حباب‌دار گدازه که بر اثر انفجار آتشفشان پراکنده می‌شوند.

pond

چاله‌ای دارای آب دائمی و کوچکتر از دریاچه. استخر طبیعی آب.



ponente

بادی غربی و معمولاً سرد که هوای خشک را مسلط می‌سازد، این باد خاص سواحل کرس و منطقه مدیترانه‌ای فرانسه است.

ponor = ponore

بونور

ر. ک polje

pororoca

در آمریکای جنوبی به امواج جزر و مدی قوی در حوضه رود آمازون گویند.

porphyry

در طبقه‌بندی سنگهای آذرین درونی به سنگهای دانه درشت گفته می‌شود که در تزیین ساختمانها مورد استفاده قرار می‌گیرند.

potamology

رودخانه‌شناسی

مطالعه علمی رودها و حوضه آنها و موارد استفاده از رودها.

Pothole = pot hole = pot - hole = pot

چالاب

چاله آب، چاله‌ای که در داخل سنگها و یا در غارهای مناطق آهکی و یا در پهای آبشارها ایجاد می‌شود. روی هم رفته به هر نوع چاله‌ای گفته می‌شود.



چالاب

prairie

مرغزار، چمنزار، علفزار

سرزمینی وسیع پوشیده از علف و عمدتاً بدون درخت در عرضهای متوسط آمریکای شمالی که برخی آن را معادل با استپهای اروپا و پامپاهای آمریکای جنوبی و ولدهای (Veld) آفریقای جنوبی می‌دانند. در علفزارها میزان ریزشهای جوی تابستانه کم بوده و کل ریزشهای جوی متوسط سالیانه آنها بین ۲۵۰ تا ۵۰۰ میلیمتر است. گرمای تابستان زیاد و برای تولید انگور مناسب‌اند و از مناطق عمده کشت گندم جهان می‌باشند. ر. ک Veld

prairie soil

خاک علفزار، خاک مرغزار

(۱) نوعی خاک معادل چرنوزیوم با نیم‌رخ مشابه با آن ولی بدون نهشته‌های کربنات کلسیم در افق

B، این خاک معمولاً در نواحی وجود دارد که قبلاً زیر پوشش مرغزارها بوده‌اند ولی اکنون در آنها غلات کشت می‌گردد.

۲) اصطلاحی عمومی برای خاکهای تیره رنگ در جلگه‌های بدون پوشش درختی.
[Soil profil ← شکل]

Precambrian = archean era

پرکامبرین

از دورانهای زمین‌شناسی ما قبل دوران کامبرین (حدود ۶۰۰ میلیون سال قبل)
ر. ک geological time

precipice (Fr)

بخش بسیار مرتفع و پر شیب یک صخره یا پرتگاه.

precipitation

بارش، ریزشهای جوی

در هواشناسی به مقدار ریزشهای جوی به صورت مایع و یا جامد گفته می‌شود و بنابراین شامل باران، برف، یخچه، شبنم و تگرگ می‌باشد. مقدار آن معمولاً به میلیمتر بیان می‌شود.
ر. ک rainfall

pressure' atmospheric

فشار آتمسفری

ر. ک atmospheric pressure

pressure gradient

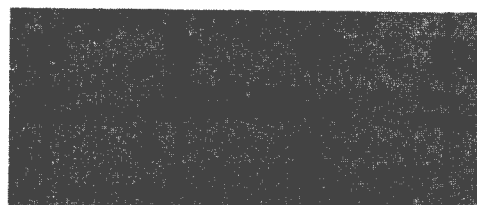
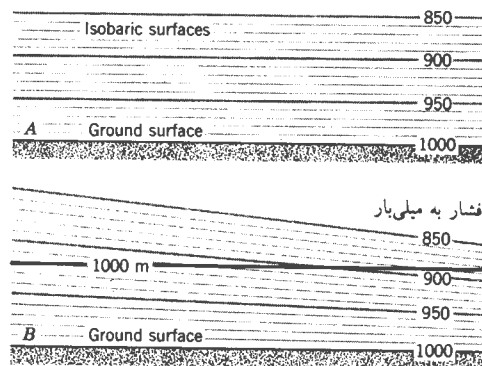
گرادیان فشار

میزان تغییرات فشار جوی به صورت افقی بین دو نقطه که در روی نقشه‌های هواشناسی به وسیله فشار به میلی‌بار

گرادیان فشار

A و B در سطح زمین

C در سطح ۱۰۰۰ میلی‌بار



ایزوبارها نشان داده می‌شود. ایزوبارهای نزدیک به هم نشان دهنده تغییرات فشار زیاد در فاصله کم بوده و ایزوبارهای دور از هم نشانه تغییرات فشار کم می‌باشند.

pressure tendency

تمایل فشار

چگونگی و میزان تغییر در فشار اتمسفری یک محل در طی یک دوره معین که معمولاً این دوره سه ساعته می‌باشد. ر. ک isallobar

prevailing westerlies

بادهای غالب غربی

ر. ک westerlies

prevailing wind

باد غالب

بادی که با شدت و قدرت بیشتری نسبت به سایر بادهای یک محل معین می‌وزد.

Primärrumpf (Gr)

مراحل اولیه پیدایش یک دشتگون. این اصطلاح نخستین بار به وسیله جغرافیدان آلمانی پنک (W. Penck) برای بالا آمدن آهسته و اولیه یک گنبد با قسمت بالایی صاف و مدور به کار برده شده است.

prime meridian = principal meridian

نصف النهار مبدأ

نصف النهار اولیه. نصف النهاری که به عنوان مبدا در تقسیم بندی طولهای جغرافیایی مورد استفاده قرار گرفته و به عنوان نصف النهار صفر درجه قبول شده است. این نصف النهار، نصف النهاری است که از رصدخانه گرینویچ در حومه لندن شروع می‌شود.

primitive area

قطعه زمین وسیع و دست نخورده در میان جنگل. این اصطلاح بیشتر در آمریکا به کار برده می‌شود.

processes of erosion

فرایند فرسایش

لغت فرایند برای بیان و تشریح اعمالی به کار می‌رود که طی مراحل مختلف انجام می‌گیرد و در ژئومورفولوژی به مراحل مختلف فرسایش و یا تشکیل و تبدیل یک پدیده یا عارضه طبیعی، فرایند گویند.

مثلاً فرایند فرسایش یخچالی اعمالی را که از ابتدا تا انتها در یک یخچال صورت می‌پذیرد در برداشته و مورد مطالعه قرار می‌دهد. فرایند فرسایش مجاور یخچالی یا فرایند هوازدگی و فرایند تحول ناهمواریها از جمله فرایندها در ژئومورفولوژی هستند. از اصطلاح فرایند برای بیان تحولات مرحله‌ای در اقلیم شناسی، هیدرولوژی، جغرافیای زیستی و ... نیز استفاده می‌شود.

profile' relver

ر. ک river profile

profile, soil

نیمرخ خاک

ر. ک soil profile

proglacial

مربوط به قبل یا بعد و یا جبهه یک یخچال. این اصطلاح در مورد زمان و یا موقعیت به کار می‌رود، مثل دریاچه پروگلاسیال. ر. ک Proglacial lake

proglacial lake**دریاچه یخچالی**

دریاچه‌ای که بر اثر فعالیت یخچال و یا نهشته‌گذاری آن ایجاد شود.

proglacier (Fr)

آبهای ناشی از ذوب یخ در یخچالها.

prograde

[در مورد دریا] تبدیل شدن دریا به خشکی بر اثر عمل امواج و نهشته‌گذاری ساحلی.

promontary**دماغه، رأس، دریابار**

سرزمینی مرتفع که به صورت پرتگاه در کنار دریا قرار گرفته و اندکی به داخل دریا پیش رفته است.

protection forest

جنگلی که برای تنظیم جریان آب و جلوگیری از سایش کوه و دامنه‌ها مفید بوده و از چسب آن بهره‌برداری نمی‌شود.

protometallic star

ستاره‌ای که طیفهای نوری آن نشان‌دهنده مراحل اولیه عمر آن ستاره است و خطوط طیفی فلزات در آن خیلی کم و یا اصلاً وجود ندارد. ستاره‌ای که هنوز فلزات در آن به وجود نیامده‌اند.

protuberances (Fr)**زبانه‌های خورشیدی**

زبانه‌هایی که نورانی هستند و در کناره‌های قرص خورشید پدید می‌آیند و حرارتشان تا ۵۰۰۰ درجه و طولشان به ۳۸۴،۰۰۰ و یا حتی به ۵۰۰،۰۰۰ کیلومتر می‌رسد.

psammite

اصطلاحی که قبلاً برای رسوبات مرکب از ذراتی به اندازه ماسه به کار می‌رفت، ولی اکنون فقط به سنگ دارای آردن دگرگون شده گفته می‌شود.

ر. ک arenaceous

psammophyte**گیاه‌شن زی**

گیاهی که در زمینهای شنزار و خشک زندگی می‌کند.

psephyte

این اصطلاح قبلاً برای سنگهای دارای خلل و فرج و متشکل از ذرات گرد و نسبتاً درشت، مثل کنگلومرا به کار می‌رفت، ولی اکنون فقط به قطعات سنگی که دارای ذرات دگرگون شده می‌باشد، اطلاق می‌گردد.

pseudo - cirque

شبه سیرک

چاله‌ای شبیه به سیرکهای یخچالی ولی با منشأ غیر یخچالی که در سرزمینهای خشک در داخل سنگهای آهکی، ماسه سنگها و سنگهای گرانیت پیدا می‌شود.

pseudokarst

شبه کارست

ناهمواری شبیه به کارست ولی در مناطق غیر آهکی که حاصل عمل انحلال نمی‌باشد. این ناهمواریها بر اثر ریزش در گدازه‌های نواحی آتشفشانی قبلی ممکن است به وجود آیند.

Pseudomorph

کانی که دارای شکلی همانند کانیهای بلوری باشد.

pseudo unconformity

شبه دگرشیبی

طبقات رسوبی متقاطع که شبیه به دگرشیبی باشند. ر. ک Unconformity

pseudovolcanic features

اشکال شبه آتشفشانی

اشکال توپوگرافیک که شبیه به ناهمواریهای آتشفشانی باشند.

psychozoic

مربوط به دوره پیدایش انسان در روی کره زمین، وابسته به دوران چهارم زمین‌شناسی یا کواترنر.

psychrometer

بخارسنج

نوعی بخارسنج که با استفاده از دماسنجهای خشک و تر ساخته می‌شود.

psychrophile

گیاه و یا جانوری که در دماهای کمتر از ۲۰ درجه سانتیگراد به خوبی رشد می‌کند.

psychrophyte

گیاه سرمازی

گیاهی که در سرمای قطبی و کوههای آلپ می‌روید.

pteropode ooze

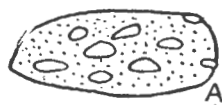
لجن پتروپود

نهشته‌ای دریایی از صدفهای نرم‌تنان دریایی که مخصوص کف برخی از دریاهاست و در اعماق بین ۹۰۰ تا ۲۸۰۰ متری دریاها و اقیانوسها وجود دارد. پراکندگی آنها شامل نواحی مداری اقیانوس اطلس مثل جزایر آسور و غرب جزایر کاناری می‌باشد.

puddingstone

پودنگ

نامی که در انگلستان به سنگهای کنگلومرا اطلاق می‌شود. معمولاً زوایای ذرات بر اثر حمل و نیروی اصطکاک ساییده شده و گردشده‌گی حاصل کرده‌اند. ر. ک conglomerate



پودنگ

pumice**سنگ پا**

نوعی سنگ آتشفشانی که بر اثر خروج سریع مواد گدازه از دهانه آتشفشانها حاصل می‌شود. دارای خلل و فرج است که محل قبلی گازهایی است که تخلیه شده‌اند. وزن مخصوص آن کم بوده و در آب شناور می‌ماند.

puna (sp)

(۱) مناطق سرد و مرتفع در کوههای آند که در ارتفاع بین ۳ تا ۴ هزارمتری قرار داشته و آب و هوای تیرا فریا (Tierra fria) بر آن حکمفرماست و حتی درجات حرارتی شبانه آن بسیار پایین و آزاردهنده است. بادهای سرد زمستانه این نواحی پوست بدن را پزمرده کرده و به ریه‌ها آسیب وارد می‌سازد. در قسمت‌هایی از بولیوی مناطق پونا به نام دره مرگ موسوم شده‌اند و لباسهای ضخیم و پشمی نیز به گرم کردن انسان کمک نمی‌نمایند. در این مناطق فقط سه ماه از سال باران می‌بارد و باعث ایجاد دریاچه‌ها و رودهای موقتی و دریاچه‌های نمکی و آبگذر‌هایی می‌شود.

در این منطقه خشن آب و هوایی فقط گیاهانی چون جو و سیب‌زمینی حاصل می‌شوند و حیواناتی چون لاما و آلباکا (شتر پشم‌دار آند) زندگی می‌کنند. منطقه «پراوا» در بولیوی از جمله مناطق پونا است که در حدود ۴۰۰۰ متر ارتفاع داشته و خالی از سکنه است.

(۲) در کشور پرو به باد سرد کوهستانی گویند.

(۳) در آمریکای جنوبی به معنای به هم‌خوردگی مزاج در اثر هوای کوهستانی است.

(۴) ناحیه سرد و مرتفع.

(۵) پوشش گیاهی مناطق سرد و مرتفع.

purga (Ru)**بوران، توفان برف**

باد سرد شمال شرقی روسیه که اغلب توأم با برف است.

ر. ک buran**pusztas (مجارستانی)**

منطقه استپی و وسیع و بدون درخت در قلب مجارستان که نام دیگر آن نیز alföld است.

puy (Fr)

تپه کوچک باقیمانده از مخروط‌های قدیمی آتشفشانی در منطقه اورن (Auvergne) فرانسه. این تپه‌ها ممکن است منفرد و یا گروهی باشند.

pyramid peak**قله هرمی**

قله‌ای نوک تیز که بر اثر به هم پیوستن دو یا چند سیرک یخچالی پدید می‌آید. ر. ک horn

pyrheliometer

وسیله‌ای برای اندازه‌گیری میزان تشعشعات خورشیدی.

pyroclast

موادی که بر اثر پروتریزی سریع گدازه‌ها از یک آتشفشان انفجاری حاصل می‌شود مثل خاکسترها، بمبها، غبارات، لایلی‌ها و سایر مواد مشابه با آنها.

pyroclastic

مربوط به پروتریزی سریع گدازه‌های آتشفشانهای انفجاری.

pyroclastic cône

مخروط آتشفشانی که بر اثر پروتریزی سریع مواد خرد و ریز سنگی در آتشفشانهای انفجاری و انباشته شدن مواد پدید می‌آید.

pyroclasts = pyroclastic rocks

مواد خرد شده سنگی که از پروتریزی مواد آتشفشانی حاصل شده و معمولاً آنها را براساس اندازه‌شان تقسیم‌بندی می‌کنند. ر. ک pyroclast

pyrometer

وسیله‌ای برای اندازه‌گیری دما و سایر خصوصیات مواد مذاب گدازه.

pyrosphere

آذر سپهر، کره آذر

قسمت پر حرارت و داغ مرکز زمین.

pyroxene

پیروکسن

گروهی از سیلیکاتها با ترکیبات بسیار متفاوت که در سنگهای قلیایی و فوق بازی آذرین یافت می‌شوند.



Q

quanat = kanat = ghanat

قنات

ر. ک ghanat

quadrant

وسیله‌ای مدرج به شکل ربع دایره که برای اندازه‌گیری زاویه و ارتفاع یک محل در نجوم و دریانوردی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

quadrature

تربیع

موقعیت یک جرم آسمانی نسبت به جرم دیگر به‌هنگامی که این موقعیت برابر ۹۰ درجه یا ۲۷۰ درجه باشد. این اصطلاح عمدتاً برای ماه به کار رفته، وقتی زاویه بین خورشید، زمین و ماه ۹۰ درجه باشد و نصف قرص کامل ماه نورانی باشد «تربیع اول» و هنگامی که زاویه بین آنها ۲۷۰ درجه باشد «تربیع دوم» گفته می‌شود.

quagmire

زمین نرم و مرطوب که در زیر پا فرو می‌رود، مانند باتلاق و یا نیزارهای مرطوب. سیاه آب، لجنزار.

quaking bog

ر. ک quagmire

quartz

کوارتز، ذَر کوهی

اکسید سیلیسیم به فرمول SiO_2 که یکی از عمده‌ترین کانیهای زمین بوده و در سنگهای آذرین اسیدی به فراوانی یافت شده، در مقابل هوازدگی مقاوم می‌باشد و معمولاً به شکل رگه‌های نفوذی در داخل انواع سنگها یافت می‌شود و بلورهای آن به رنگهای مختلف شیری تا صورتی دیده می‌شود. سختی آن زیاد بوده و شیشه را خط می‌اندازد (سختی آن ۷ است). بلورهای آن شش وجهی بوده و شکننده هستند. در مقابل حرارت مقاوم بوده و از آن در ساخت فرستنده‌های رادیویی و ساعات نجومی استفاده می‌کنند.

qurtzite	۳۱۷	qurer
quartzite	کوارتزیت	
سنگی سخت، مقاوم و نفوذناپذیر که عمدتاً از سیلیس ساخته شده و برخی از انواع آن منشأ دگرگونی دارند که به آنها متاکوارتزیت (Metaquartzite) گویند. کوارتزیت‌هایی که منشأ رسوبی داشته باشند به نام orthoquartzite خوانده می‌شوند. ر. ک Quartz		
quartzose sandstone	اورتوکوارتزیت. ر. ک Quartzite	
Quaternary	کواترنر	
دورهٔ حاضر از دوران سنوزوئیک زمین‌شناسی. ر. ک geological Time		
quebarcho (sp)	جنگل همیشه سبز از درختچه‌های بسیار سخت چوب در آمریکای جنوبی، در کشورهای شیلی، آرژانتین و پاراگوئه.	
quicksand	توده‌ای از شن و شن سست و ناپایدار که گاه توأم با گِل بوده و در سواحل و نزدیک دهانهٔ رودها دیده می‌شود.	
quintal	کنتال	
واحدی در اندازه‌گیری وزن برابر با ۱۰۰ کیلوگرم.		
qurer (Ar)	ذرات ریز سیلت که در کناره‌های رود و قدری بالاتر از قسمت سیلابی قرار می‌گیرند و در کنارهٔ رود نیل در سودان دیده می‌شوند.	



R

ra (Nr)

رشته‌ای از ریگ و شن و ماسه و رس که در قسمت علیای آن سنگهای بزرگتر قرار می‌گیرد. نوعی مورن یخچالی که در دریا و یا کناره دریا در جنوب نروژ به وجود می‌آید.

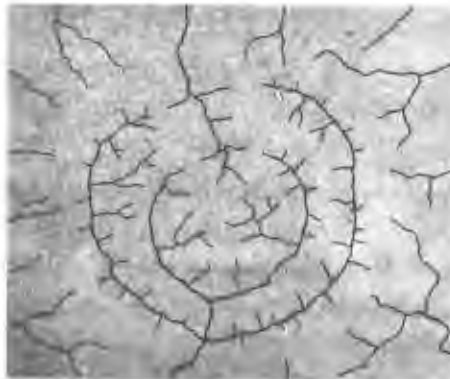
race

جریان یافتن سریع آب بر اثر جزرو مد در داخل یک مجرا یا باریکه رود. در قسمت انتهایی مجاری نوسانات جزر و مد بیشتر از سایر قسمت‌هاست. چنین جریاناتی ممکن است در دماغه‌هایی که دو خلیج را از هم جدا می‌کنند نیز به وقوع پیوندد.

radial drainage

زهکشی شعاعی

نوعی زهکشی که در آن جویبارها از یک قسمت مرکزی منشعب شده و به تدریج از هم دور می‌شوند و این نوع زهکشی را اغلب در روی گنبدها و تاقدیسه‌ها و مخروطهای آتشفشانی و تپه‌ها می‌توان دید.



زهکشی شعاعی

radian

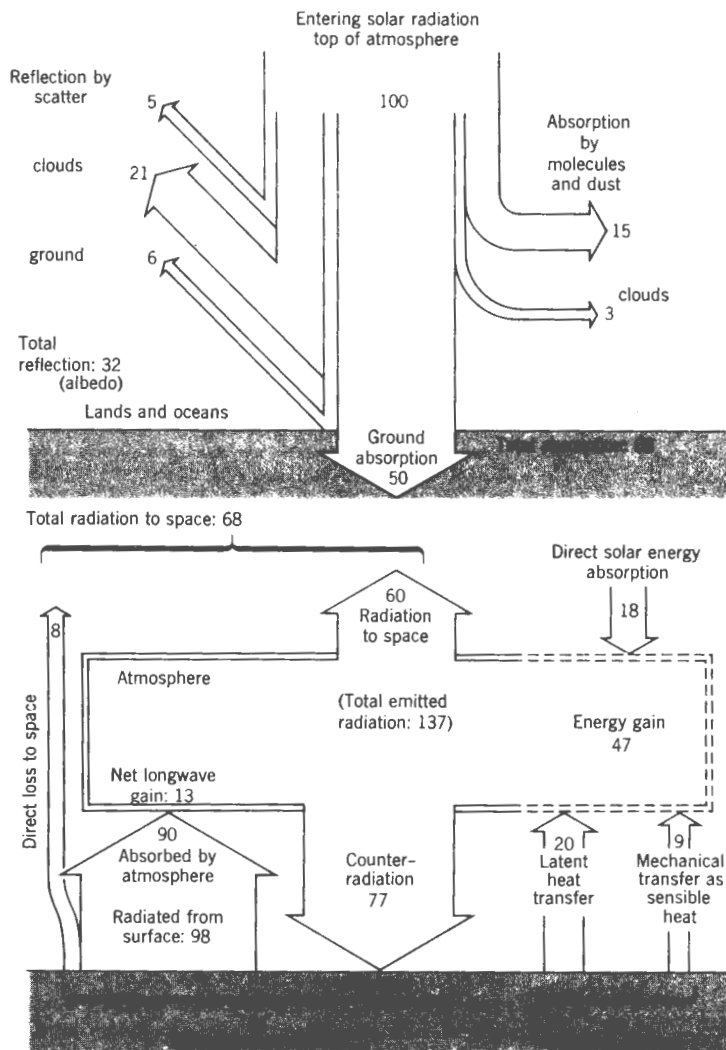
رادیان

واحدی در اندازه‌گیری زاویه برابر با $57/29578$ درجه.

radiation

تشنع

عمل و یا مراحل تشنع انرژی از یک جسم به سمت خارج مثل تشنع انرژی از خورشید در



تمامی جهات. این لغت اغلب برای تشعشع خورشید و انرژی دریافتی حاصله از آن برای زمین به کار می‌رود که مقداری از آن به زمین رسیده و بخشی از آن منعکس می‌شود. در تابستان که شبها کوتاه بوده و خورشید با زاویه بیشتری به زمین می‌تابد میزان دریافت انرژی (در نیمکره شمالی) بیشتر و بلعکس در زمستان کمتر است. ر. ک Albedo

Radiolarian ooze

لجن رادیولاریت‌ها

نهشته‌ای سرخ رنگ از مواد آلی سیلیسی و باقیمانده صدفهای ساده تک سلولی (رادیولاریت) در عمق اقیانوسها و دریاها در نواحی مداری. این رسوبات بخش قابل توجهی از کف اقیانوس آرام را در فاصله عرضهای جغرافیایی ۵° تا ۱۵° شمالی پوشانیده‌اند ولی در اقیانوس هند گسترش محدودی دارند.

radiosonde (Fr)

رادیوسوند

وسیله‌ای خودکار که مجهز به فرستنده امواج رادیویی بوده و در هواشناسی برای اندازه‌گیری مقدار فشار، دما، رطوبت و بادهای در سطوح مختلف آتмосفر بالا مورد استفاده قرار می‌گیرد و به وسیله بالونی که از هیدروژن پر شده به درون جو فرستاده می‌شود.

rag = ragstone

در انگلستان به سنگی سخت و دانه‌دار، آهکی و یا ماسه‌ای گفته می‌شود که مربوط به دوره کرتاسه از دوران دوم زمین‌شناسی است و به عنوان مصالح ساختمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

rain

باران

قطرات آب که بر اثر تراکم بخار آب موجود در آتмосفر تشکیل شده و بر اثر سنگینی خود و نیروی جاذبه به سوی زمین کشیده می‌شوند و بر سطح زمین می‌ریزند. ر. ک rain fall

rainbow

رنگین کمان، قوس قزح

کمانی رنگین که به هنگام برخورد اشعه خورشید با قطرات باران در هوا ایجاد می‌شود و علت ایجاد آن شکست اشعه خورشید و تجزیه آن در قطره‌های باران می‌باشد. در رنگین کمان رنگ قرمز و بنفش در دو کناره کمان قرار می‌گیرند. معمولاً همراه با رنگین کمان اصلی، رنگین کمان فرعی نیز وجود دارد که ترتیب رنگها در آن برعکس رنگین کمان اولیه است. رنگین کمان اولیه دارای زاویه شعاعی حدود ۴۲° بوده و رنگین کمان دوم زاویه شعاعی حدود ۵۴° درجه دارد.

rainfall

بارندگی، بارش

کل میزان بارندگی یک ناحیه در یک زمان مشخص که معمولاً با میلیمتر و یا اینچ بیان می‌گردد و شامل کلیه ریزشهای جوی به صورت جامد، مایع و بخار است. در آب و هواشناسی برای تعیین میزان بارندگیهای یک محل به طور متوسط معمولاً آمارهای بارندگی یک دوره ۳۵ ساله را مبنای محاسبه قرار می‌دهند.

ر. ک [نقشه‌های انتهای کتاب]

rainforest- Rain forest

جنگل بارانی، جنگل استوایی

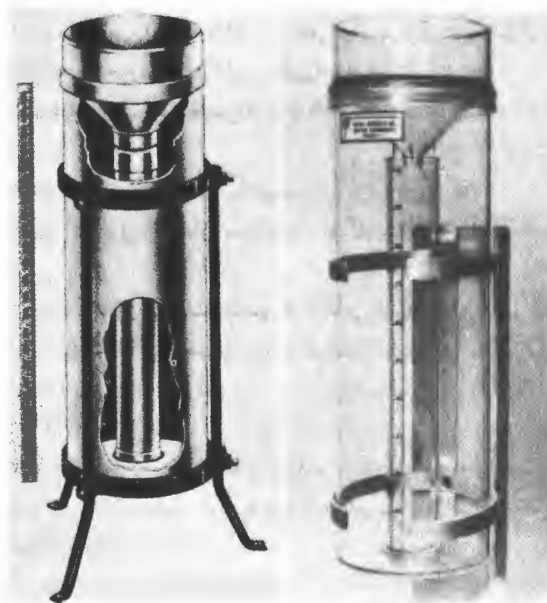
ر. ک equatorial forest

rain gauge

باران سنج

وسيله‌ای برای اندازه‌گیری مقدار ریزش باران که شامل قیفی با قطر دهانه ۱۲/۷ سانتیمتر یا ۲۰/۳۲ سانتیمتر است که بر روی یک ظرف شیشه‌ای مدرج قرار گرفته و در یک دوره معین میزان ریزشهای جوئی را از روی آن قرائت می‌نمایند. این باران سنج باید در فاصله معقولی نسبت به موانع طبیعی و ساختمانها قرار گیرد. در نواحی بیابانی و نیمه بیابانی مقداری روغن در این وسیله ریخته می‌شود تا از تبخیر باران ریزش یافته جلوگیری شود.

ر. ک pluviometer, hyetograph



باران‌سنج

rainshadow

سایه باران

دامنه‌ای در کوهستان که در پناه باران و یا بادهای باران‌آور قرار گرفته و نسبت به دامنه مقابل مقدار کمتری باران دریافت می‌کند، مثل دامنه‌های جنوبی البرز و یا دامنه‌های شرقی زاگرس در ایران.

ر. ک orographic precipitation

[شکل ← chinook wind]

rain - spell

در انگلیس به یک دوره پانزده روزه گویند که میزان بارندگی در هر روز آن حداقل ۰/۲۵ میلیمتر باشد. این تعریف مورد اقبال عامه جغرافیدانان و هواشناسان نیست.

rains, the

فصل بارندگی و یا فصل مرطوب و نیز به فصل بارندگیها در محل موسمیهای هند و جنوب شرقی آسیا گفته می‌شود.

rain - wash = rain wash

حرکت و خزش مواد سست سطحی در روی دامنه‌ها بر اثر نیروی ثقل که ریزش باران آن را تشدید می‌کند. این حرکت و خزش در نواحی نیمه خشک با پوشش گیاهی کم بیشتر دیده می‌شود.

raised beach

- (۱) ساحل قدیمی دریا که بالاتر از ساحل کنونی قرار گرفته و علت آن پایین رفتن سطح آب دریا و یا به هم خوردن تعادل (ایزوستازی) بوده است.
- (۲) نهشته‌های سواحل قدیمی دریا.

raml = ramla (Ar)

شن

- (۱) در عربی به معنای شن بیابانهاست.

- (۲) در اسپانیولی به معنای بستر رود به هنگام خشکی است.

rand (Af)

در آفریقای جنوبی به سلسله تپه‌های کم ارتفاعی گویند که با بوته‌ها و خاشاک پوشیده شده است. این اصطلاح گاه برای قسمتی از ناحیه ترانسوال به کار می‌رود. این تپه‌ها به خاطر طلایی که از آن استخراج می‌شود، معروفند.

randkluff (Gr)

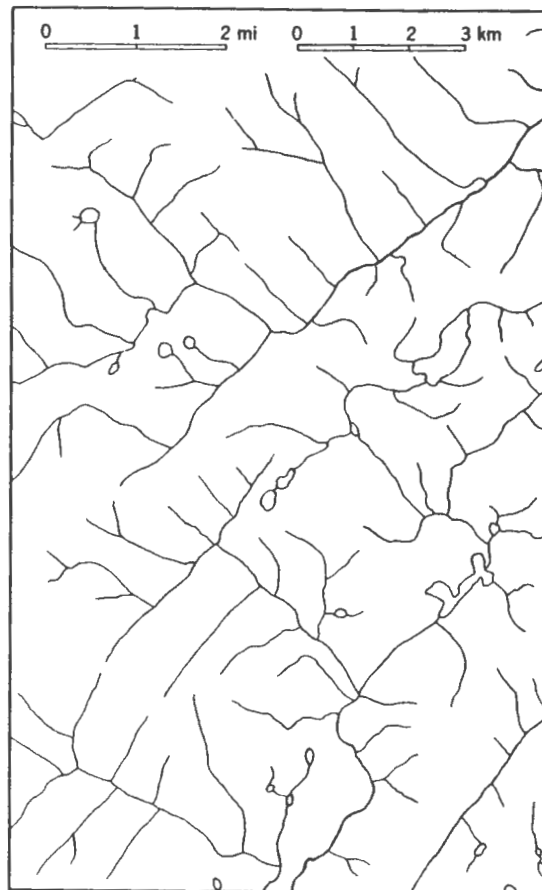
کلمه‌ای آلمانی که به فضای خالی مابین توده یخ و سنگهای اطراف در داخل یک سیرک یخچالی گفته می‌شود. این فضای خالی به علت گرم شدن سنگهای اطراف توده یخ و ذوب یخهای مجاور آن ایجاد می‌گردد.

ر. ک bergschlund

range

- (۱) رشته کوه، سلسله کوههایی به هم پیوسته با قله متعدد و خط الرأسی ممتد.
- (۲) در آمریکا به فضای بازی گفته می‌شود که معمولاً بدون حصار بوده و در جلگه‌ها و دشتهای این کشور به عنوان مرتع از آنها استفاده می‌شود.
- (۳) تفاوت بین حداکثر و حداقل در یک سری اعداد. این تفاوت در اعداد در بررسی عناصر اقلیمی کاربرد بسیار دارد.

rapids	۳۲۳	red clay
rapids	تندآب	
قسمتی از مسیر یک رود که بر اثر شیب ناگهانی و تفاوت جنس سنگها دارای جریان آب شدیدتری بوده و معمولاً کم عمق تر از سایر قسمتهای رود است. برونزد سنگهای سخت در مسیر رود موجب اختلاف شیبی شده که آب از آن فرود می آید. در صورتی که اختلاف شیب در مسیر رود بسیار زیاد باشد، آنگاه آبشار به وجود می آید. ر. ک cascade, waterfall		
rare gas	گاز کمیاب	
گازهایی که در اتمسفر زمین مقدارشان خیلی کم است. ر. ک atmosphere		
rasputitsa = raspoutitsa (Ru)	راسپوتیتزا	
در سیبری و شمال روسیه به دوره ای در بهار گویند که طی آن یخها و قشر یخ زده سطحی خاک ذوب شده و جریان سیلابی و گل آلودی برآه می افتد که مانع بزرگی در احداث جاده ها و حمل و نقل می باشد.		
ravine		
دره ای کوچک، باریک و با دامنه های پرشیب که از gully بزرگتر و از کانیون کوچکتر است. ر. ک canyon, gully		
rawinsonde (Fr)		
بالونی هیدروژنی که دارای دستگاههای ثبت خودکار بوده و برای گردآوری اطلاعات جوی مورد استفاده قرار می گیرد.		
raw material	مواد خام	
موادی که برای صنایع و تولید محصولات کارخانه ای مورد استفاده قرار می گیرد و شامل موادی چون سنگهای معدنی، مواد اولیه گیاهی و جانوری می باشد.		
reception basin	حوضه آبرگیر، حوضه سیل گیر	
قسمت اولیه یک جریان سیلابی که در آن آب جمع آوری می شود و عمل سایش در این قسمت بیش از سایر قسمتهاست.		
rectangular drainage	زهکشی راست گوشه	
زهکشی را ست گوشه، زهکشی مستطیل، نوعی زهکشی که در آن شاخه ها با زوایای راست به یکدیگر می پیوندند. [شکل صفحه بعد]		
recumbent fold	چین خمیده، چین خوابیده	
چین رو رانده ای که سطح محوری آن تقریباً به صورت افقی قرار گرفته باشد. ر. ک thrust fault, overfold		
red clay	رس قرمز	
از رسوبات منطقه بسیار عمیق دریاها و اقیانوسها (اعماق بیش از ۳۶۰۰ متر) شامل سیلیکاتهای		



زهکشی راست گوشه

هیدراته آلومین و غنی از اکسید آهن. این رسوبات در مناطقی که صدف آهکی فرامینیفرها و صدف سیلیسی رادیولاریت‌ها وجود دارد تشکیل شده و بنابراین رنگی قرمز دارد. در این مناطق همچنین ممکن است ذرات و غبارات آتشفشانهای انفجاری نیز یافت شود. رسوبات رس قرمز مناطق وسیعی از کف اقیانوس آرام و اقیانوس هند و بخشی از اقیانوس اطلس را پوشانده است.

red earth

خاک سرخ

نوعی خاک منطقه‌ای که در مناطق مداری گرم و مرطوب بر اثر هوازدگی شیمیایی حاصل می‌شود و

شامل مواد آهکی، رس و کوارتز بوده و رنگ قرمز آن به خاطر ترکیبات آهن می‌باشد. ضخامت این خاک ممکن است به ۱۵ متر (۵۰ پا) برسد. این خاک مناطق وسیعی از برزیل، گویان، آفریقای شرقی، جنوب فلات دکن، سریلانکا، برمه و ویتنام را پوشانیده است. خاک سرخ را نباید با terra rosa مشابه دانست.

red mud گِل سرخ

نوعی رسوب با رنگ قرمز و ترکیب اکسیدهای آهن که در برخی ایوانهای خشکی یافت می‌شود.

red rain باران سرخ

بارانی که قرمز رنگ بوده و قرمزی آن حمل گرد و غبار از نواحی بیابانی و صحرای آفریقا به وسیله بادهای سطوح بالای آتمسفر است. این گرد و غبارها تا مسافتات دور حمل شده و به مناطق مرطوبی چون جنوب اروپا می‌رسند.

reef ریف

(۱) توده‌ای از سنگهای مرجانی که در نزدیکی سواحل دریاها به وجود می‌آید و معمولاً در هنگام مد دریا پوشیده می‌شود و در جزر دریا در معرض دید قرار می‌گیرد.

ر. ک barrier reef, coral reef

(۲) رگه‌ای از سنگهای معدنی فلزی بویژه رگه‌های کوارتز.

reforestation = reafforestation جنگلکاری

احداث جنگل و درختکاری در جایی که قبلاً نیز جنگلی بوده ولی از درختان آن بهره‌برداری شده و یا تخریب گشته است. ر. ک afforestation

reg (Ar) بیابان سنگی، رگ

بیابانی که از سنگهای درشت پوشیده شده و بادهای دانه‌های ریز آن را حمل کرده و برده‌اند. مانند سریر (seriro) در لیبی و مصر. سنگهای موجود در این بیابان سنگی ممکن است بر اثر بالا آمدن املاح و یا تخییر، سیمانی شده و یک بیابان سنگ‌فرشی (desert pavement) را به وجود آورده باشند. ر. ک serir و desert pavement

regelation انجماد مجدد

انجماد دوباره یخهایی که تحت فشار ذوب شده‌اند و با کاهش فشار مجدداً منجمد می‌گردند. این فرایند در حرکت یخچالها تأثیر زیادی دارد.

regime (Fr) رژیم

(۱) نوسانات فصلی، بر اثر ریزشهای جوی در رود و یا تغییر حجم فصلی یخچالها.

(۲) تغییرات اقلیمی به صورت فصلی.

region منطقه

(۱) قسمتی از سطح زمین که کمابیش دارای ویژگیهای خاص طبیعی و یا انسانی باشد و بنابراین

وحدتی در آن است که آن را از نواحی اطراف جدا می‌سازد کلمه منطقه ممکن است برای مسایل فرهنگی، اقتصادی، مورفولوژیکی، طبیعی، فیزیوگرافیک و یا سیاسی مورد استفاده قرار گیرد.

۲) پهنه و یا فضایی که یک مکان خاص را در بر گرفته باشد، مثل حوضه لندن.

۳) محدوده‌ای که از لحاظ اداری دارای وحدت باشد. مثل منطقه برنامه‌ریزی.

regional metamorphism

دگرگونی منطقه‌ای یا ناحیه‌ای

به وجود آمدن سنگها بر اثر ترکیبی از فشار و حرارت در یک منطقه وسیع که همراه با فعالیت‌های اوروزنی (کوهزایی) بوده و منجر به تشکیل سنگها و کانیهای متعدد و جدید می‌شود.

ر. ک metamorphism

regolith

ریولیت

ر. ک rhyolite

regosol

در علوم خاک به خاکی برون منطقه‌ای و نابالغ با افق‌های نامشخص گویند که دارای بافت درشت و نهشته‌هایی از کانیهای نرم است. این اصطلاح برای خاکهای برون منطقه‌ای به کار می‌رود که دیگر تقسیمات آن خاکهای سنگی کوهستانی (لیتوسول lithosol) می‌باشد.

regression

پسروی، حرکت قهقراپی

این لغت درباره حرکت سرچشمه رودها به سمت عقب به کار می‌رود.

regur (هندی)

خاک سیاه رنگ آتشفشانی در شمال غربی شبه جزیره دکن در هند که در آن پنبه‌کاری انجام می‌گیرد و این خاک، رطوبت ناشی از بارندگی را به خوبی حفظ کرده و در فصول خشک از شکاف خوردن زمین جلوگیری می‌کند.

reindeer

گوزن شمالی

نوعی گوزن که بومی مناطق شمالی اروپا، آسیا و آمریکاست و بویژه در مناطق زندگی لاپ‌های اسکاندیناوی اهمیت زیادی در تهیه گوشت و چرم دارد.

rejuvenation

دوباره جوان شدن

این اصطلاح در زمین‌شناسی و ژئومورفولوژی برای برخی پدیده‌های طبیعی مثل ناهمواریها و یا رودها به کار می‌رود که بعد از مدتی توقف و رسیدن به مرحله بلوغ در سیکل فرسایش، مجدداً فعال شده و عمل فرسایش در آنها شروع می‌گردد. ر. ک cycle of erosion

relative humidity (RH)

رطوبت نسبی

به نسبت میان رطوبتی که در هوای یک محل موجود است و میزان رطوبتی که همان هوا در همان دما می‌تواند دریافت کند تا به حد اشباع برسد رطوبت نسبی گویند که اغلب با درصد بیان می‌شود.

میزان رطوبت نسبی را می‌توان به صورت زیر محاسبه کرد:

$$\text{رطوبت نسبی} = \frac{\text{مقدار رطوبت موجود در یک توده هوا در دمای معین}}{\text{مقدار بخار آبی که جذب می‌کند تا اشباع شود (در همان دما)}} \times 100$$

ر. ک absolute humidit

relict mountain

بقایای کوه

کوهی که شکل کنونی آن ناشی از تخریب و حمل مواد کوه اصلی و یا فلات قبلی می‌باشد.
ر. ک Iselberg, monadnock

relief

ناهمواری

(۱) شکل طبیعی بخش خارجی پوسته زمین شامل کوهها، دره‌ها، دشتهای و جلگه‌ها و فلاتها که به نام چشم‌انداز طبیعی از آنها یاد می‌شود.
(۲) این اصطلاح گاهی برای بیان تفاوت در اشکال سطح خارجی زمین به کار می‌رود. توپوگرافی را نباید با این اصطلاح مترادف دانست.

relief map

نقشه ناهمواریها

نقشه‌ای که در آن آرایش سطحی یک منطقه نشان داده می‌شود و به وسیله ترسیم منحنیهای میزان و استفاده از برخی علائم این نقشه ترسیم می‌گردد. از دیگر انواع آن عکسهای هوایی از ناهمواریها می‌باشد.

relief rainfall

نوعی بارندگی که بر اثر ناهمواریها ریزش می‌کند و به نام باران اوروگرافیک نیز موسوم است. تپه‌ها و دامنه کوهها باعث صعود توده‌های هوای مرطوب و تراکم آنها شده و بارندگی به وقوع می‌پیوندد.

ر. ک orographic precipitation

remote sensing

سنجش از دور، دورسنجی، دورکاوی

کسب اطلاعات از پدیده‌های روی زمین از فواصل دور که این امر با استفاده از ماهواره‌ها و گیرنده‌های زمینی انجام گرفته و اطلاعات حاصله به منظور برنامه‌ریزی و یا استفاده از امکانات بالقوه زمین مورد تفسیر و بررسی قرار می‌گیرند. اطلاعاتی که از این طریق به دست می‌آید، ممکن است براساس اندازه‌گیری تغییرات در تشعشعات الکترومغناطیسی و یا میدانهای مغناطیسی و ثقلی فراهم شده باشند. در این علم از کامپیوترها برای پرورش و حفظ اطلاعات استفاده می‌شود و این علم سهم بسیاری در افزایش اطلاعات بشر در زمینه‌های سطح زمین و ساختمان زمین‌شناسی آن، وجود کانیاها و منابع زمین، جریانات اقیانوسی و پدیده‌های جوئی داشته است.

ر. ک Landsat

rendzina = rendsina (لهستانی)

راندزین

در علوم خاک به گروهی از خاکهای درون منطقه‌ای آهکی کم عمق با افق A و C گفته می‌شود که اغلب دارای رنگ قهوه‌ای یا سیاه بوده و هوموس‌دار است و در زیر آن مواد آهکی با رنگ خاکستری روشن یا زرد قرار دارد. در مناطق گرم و نیمه خشک جنگلی این خاک به وجود می‌آید.

[soil profile ← شکل]

replat (Fr)

پادگانه و یا تراسی شیب‌دار در کنارهٔ پرتیب دره‌های U شکل. علت پیدایش آنها یا وجود برنزدهای سخت سنگی مثل ماسه سنگ، آهک و یا بازالت بوده و یا بازماندهٔ پادگانه‌های آبرفتی قدیمی می‌باشند.

reservoir

مخزن

(۱) دریاچه‌ای مصنوعی و یا طبیعی که آب ذخیره شده در آن به مصرف تولید برق آبی می‌رسد و یا در صنایع و دامپروری مورد استفاده قرار می‌گیرد.

(۲) توده‌ای از سنگهای خلل و فرج‌دار که عمل نگهداری آب را به خوبی انجام داده و منبع آبهای زیرزمینی به شمار می‌آید.

residual deposit

توده‌ای از سنگها و مواد فرسایش یافته با ابعاد مختلف که بر اثر هوازدگی به وجود آمده و در جایی انباشته شده است.

resistant rock

سنگ مقاوم

سنگی که به علت ترکیبات خاص فیزیکی و شیمیایی خود در مقابل فرایند فرسایش و هوازدگی مقاومت می‌کند.

resources conservation

حفاظت منابع

مدیریت و حفاظت از منابع طبیعی موجود در کرهٔ زمین. ر. ک natural resources.

resurgence

چشمه

محل پیدایش جویبار از آب زیرزمینی، این محلها معمولاً در نقاطی قرار دارند که لایهٔ نفوذناپذیر با لایهٔ نفوذپذیری برخورد کرده و آب زیرزمینی هویدا می‌گردد. به چشمه‌های مناطق آهکی نیز گفته می‌شود.

retrogradation

اصطلاحی که در مطالعات مورفولوژی ساحلی مورد استفاده است و به فرسایش یا سایش قهقراپی یک ساحل بر اثر امواج دریا گویند.

reverse drainage

زهکشی معکوس

ر. ک river capture

reversed fault

گسله معکوس، گسله واژگون

ر. ک thrust fault

rhexitasie (Fr)

بی‌تعادلی گیاهان در مناطق دارای سنگهای درشت. ر. ک Biostasie

rhizosphere

بخشی از خاک زمین که ریشه گیاهان را احاطه می‌کند.

rhyolite

ریولیت

از سنگهای آتشفشانی اسیدی، دانه ریز و شیشه‌ای که هم ارز خروجی گرانیت می‌باشد.

rhumb line = loxodrome

خطی با زاویه‌ای ثابت که تمامی نصف‌النهارات را در یک زاویه معین قطع می‌کند. در سیستم

تصویری مرکاتور این خط، یک خط مستقیم می‌باشد. ر. ک mercator projection

ria (sp)

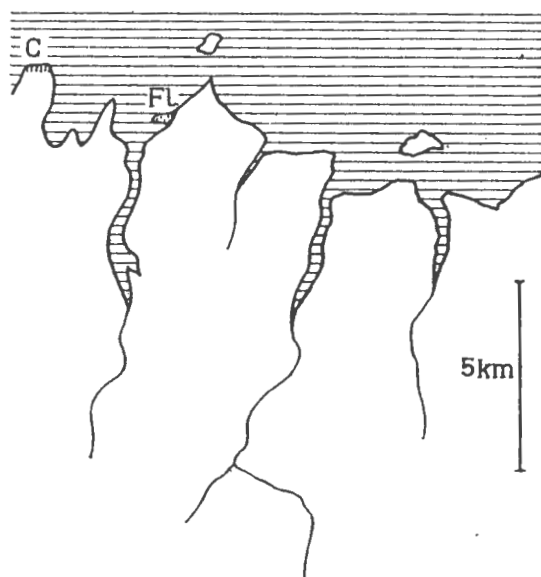
ریا

بریدگی قیف مانندی در ساحل دریاها که باریک و طولیل بوده و هر چه به سوی دریا پیش رویم

عمق آن بیشتر می‌گردد. این بریدگی بخش یا تمامی رودخانه‌ای است که بر اثر پیشروی دریا،

اشغال گردیده است. برخی آن را مختص نواحی یخچالی دانسته‌اند.

وجه تمایز ریا با فیورد در کوچکی ابعاد ریا و عدم وجود بی‌نظمی در اعماق آن است.



مسیر یک ساحل ریا

Richter Scale

مقیاس ریشتر، درجه ریشتر

سیستم اندازه گیری درجه بزرگی زلزله که در سال ۱۹۳۵ به وسیله ریشتر کارشناس زمین لرزه در انستیتوی تکنولوژی کالیفرنیا ابداع شده و شامل درجات صفر تا ۸ به شرح خصوصیات زیر است:

اثرات در نواحی مسکونی	انرژی (ارگ)	بزرگی تقریبی زلزله
ویرانی در همه جا	10^{25}	۸/۰
خرابی زیاد	4×10^{22}	۷/۴
خسارات شدید	$0.4 - 0.2 \times 10^{22}$	۷/۳ - ۷/۰
خسارات قابل توجه به ساختمانها	$0.5 - 23 \times 10^{21}$	۶/۹ - ۶/۲
خسارات جزئی به ساختمانها	$1 - 27 \times 10^{19}$	۶/۱ - ۵/۵
همه آن را حس می کنند	$3/6 - 57 \times 10^{17}$	۵/۴ - ۴/۹
بیشتر مردم آن را حس می کنند	$1/3 - 27 \times 10^{16}$	۴/۸ - ۴/۳
برخی آن را حس می کنند	$1/6 - 76 \times 10^{15}$	۴/۲ - ۳/۵
فقط ثبت می شود.	$4 \times 10^{10} - 9 \times 10^{13}$	۳/۴ - ۲/۰

richterslop

دامنه ریشتر، دامنه در حال تعادل

دامنه ای که نزدیک به تعادل است این دامنه ها اغلب در نواحی مدیرانه ای دیده شده و شکل ظاهری آن به صورت دامنه ای دراز و مستقیم با شیب کم است که گاه این شیب تا چند درجه کاهش پیدا می کند.

ridge of high pressure

ناحیه ای ممتد از فشار آتشفشانی زیاد (فراپار) که بر اثر تسلط آنتی سیکلون در یک منطقه وسیع مثل رشته کوه ایجاد می شود، این ناحیه فشاری مخالف ناحیه فشار آتشفشانی کم (فروپار) می باشد.

ر. ک Trough of low pressure

riffle

قسمتی از بستر رود که در آن سنگ و یا مانع سختی وجود دارد و آبشار کوچکی را پدید می آورد.

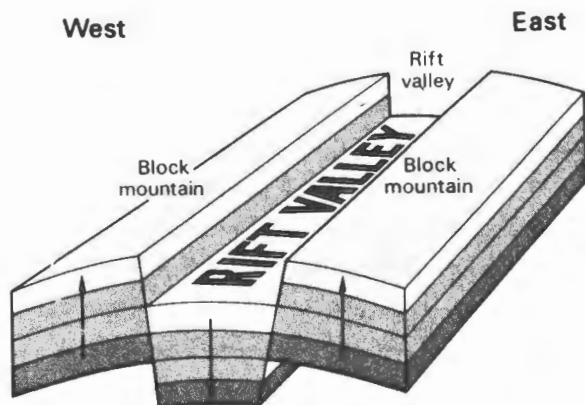
rift

شکاف و یا درزی در سطح زمین.

rift valley

دره فرونشسته، دره نشست

دره ای که بر اثر فرونشستن بخشی از پوسته زمین در داخل دوگسل موازی به وجود آمده و قسمتهای کناری گسلها بر جای خود مانده اند. کف این دره ها صاف و کناره های آنها پرتیب است



مانند دره بزرگی که در شرق آفریقا تا بخشی از اردن کشیده شده و حدود ۴۸۰۰ کیلومتر طول دارد. نام دیگر این گونه دره‌ها گرابین (Graben) است که یک اصطلاح آلمانی می‌باشد. به این دره‌ها Trough fault نیز می‌گویند.

rimaye(Fr)

ر. ک bergchrand

rime

یخچه

بلورهای ریز یخی که با سرد شدن شدید هوا و انجماد قطرات آب موجود در آتمسفر ایجاد شده و در هوا معلق می‌مانند و بر روی موانع طبیعی و ساختمانها می‌نشینند. در صورتی که ذرات مذکور از سه تشکیل شده باشند یخچه نرم (soft rime) و اگر از قطرات باران ایجاد شده باشند به نام یخچه سفت (hard rime) معروفند.

ring-dyke

دایک گرد

نوعی دایک با شکل کمابیش دایره‌ای که بر اثر نفوذ مواد آذرین به شکل گنبدی در می‌آیند.

ر. ک dyke

rio (pr و sp)

رود دائمی

rip

جریان آشفته و درهم آب بویژه در نواحی ساحلی که امواج با جهات مخالف به هم می‌خورند

ripple = ripple - mark = sand ripple

رشته‌هایی کمابیش موازی و کوچک و متعدد که در ماسه‌های ساحلی دریا و یا رود به وجود می‌آیند. این رشته‌ها ممکن است بر اثر وزش باد نیز به وجود آیند.

Riss

ریس

سومین عصر یخچالی از دوره کواترنر در اروپا که حدود ۶۰۰۰ سال به طول انجامید.

river

رود

جریانی از آب که به صورت طبیعی در بخشی و یا همه اوقات سال در یک بستر معین به سوی دریا و یا دریاچه یا یک چاله داخلی یا باتلاق و یا رود دیگر حرکت می‌کند.

در مسیر رود می‌توان مراحل مختلف توسعه آن را مورد مطالعه قرار داد. معمولاً رودهای جوان دارای دره‌های به شکل V می‌باشند و رودهای پیر دارای پیچ و خمهای ماندن هستند و در داخل دره‌هایی گسترده جریان پیدا می‌کنند. منبع ابتدایی رود را سرچشمه آن می‌نامند و جایی را که رود به دریا و یا دریاچه‌ای می‌ریزد مصب یا دهانه گویند. بیشتر رودها دارای مسیر پریچ و خم و جریانی شدید در قسمت ابتدایی (علیای رود) بوده و در وسط از جلگه‌ها و دشتها عبور می‌کنند و در انتها به دلتا و یا یک خور ختم می‌شوند.

رودها از عوامل مؤثر فرسایش بوده و چهره جدیدی به ناهمواریهای منطقه خویش می‌دهند.

ر. ک basin (۲) meander, cycle of Erosion

river basin

حوضه رود

ر. ک basin (۲)

river bed

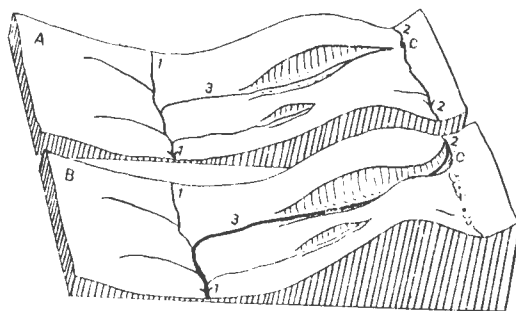
بستر رود، رودخانه

مجرای که رود در داخل آن جریان دارد و یا زمانی در گذشته جریان داشته است

river capture = beheading = river piracy

اسارت رود

در صورتی که یک رود به نفع رود دیگر آبهای خود را از دست بدهد، گویند که رود اول اسیر شده است. این امر به هنگام فرسایش قهقراپی و توسعه آبگیر یک رود صورت می‌گیرد که رود به حوضه رود دیگری تجاوز کرده و بالاخره آب آن را به نفع خویش اسیر می‌نماید. محل اتصال رود اسیر



عمل اسارت بر اثر پیروی رود

شده به رود اسیرکننده زانوی اسارت گفته می‌شود و رودی که آب خود را از دست داده است مسیر قبلی خود را ترک گفته و به رود دوم واریز می‌شود. معمولاً رودهای اسیر شده بالاتر از رودهای اسیرکننده قرار گرفته‌اند و قسمتی از مسیر رود اسیر شده که دیگر در آن جریانی صورت نمی‌گیرد به یک دره مرده تبدیل می‌گردد.

riverine = riverian

(۱) مربوط به رود و یا سواحل رود.

(۲) اراضی اطراف یک رود.

river piracy

ر. ک **river capture**

river profile

نیمرخ رود، مقطع رود

مقطعی از دره یک رود. این مقطع ممکن است طولی و یا عرضی باشد. در مقطع طولی، خصوصیات رود و شیبهای آن از سرچشمه تا مصب نشان داده می‌شود و در مقطع عرضی دامنه‌های مشرف به رود و کناره‌ها و بستر اصلی رود نمایانده می‌شوند.

riverside

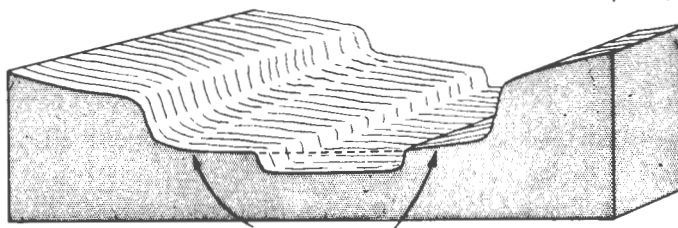
زمینهای کناره رود، ساحل رود، کرانه رود.

river terrace

پادگانه (تراس) رود

بخشی از جلگه سیلابی یک رود که در کناره‌های رود باقی می‌ماند و رود آن را قطع کرده و اکنون در قسمت پایین‌تری نسبت به آن به جریان خویش ادامه می‌دهد. این گونه تراسها معمولاً از شن و ریگ و مواد آبرفتی تشکیل شده که رود آنها را حمل کرده و بر جای نهاده است. اغلب پادگانه‌های آبرفتی امروزی پادگارهایی از دوره کواترنری می‌باشند که در آن یخچالهای وسیع تشکیل شده و چند بار ذوب شده‌اند و نوساناتی در میزان آب رودها به وقوع پیوسته و بالاخره این پادگانه‌ها را به وجود آورده است.

تراس رود (پادگانه)



Riviera (It)

ریویرا

(۱) نواره باریک ساحلی در امتداد خلیج جنوا در ایتالیا (ریویرای ایتالیا) و در مجاورت سواحل

مارسی در جنوب فرانسه.

(۲) نام ریویرا اکنون به برخی نواحی ساحلی در انگلستان و پرتغال نیز اطلاق می‌شود.

rivulet

رود کوچک، نهر، جویبار.

Roaring forties

عرضه‌های جغرافیایی بین ۴۰ تا ۵۰ درجه جنوبی که در خشکی‌های آن موانع عمده‌ای بر سر وزش بادهای غربی وجود نداشته و این بادهای با قدرت و نظم زیاد از غرب به شرق می‌وزند.

ر. ک brave west winds

roche moutonnée (Fr)

این اصطلاح در زبان فرانسوی به معنای «سنگ گوسفند مانند» می‌باشد و به کپه‌های سنگی در دره‌های یخچالی که بر اثر عمل یخ پدید آمده‌اند گفته می‌شود. بر روی این سنگها قطعات سنگهای حمل شده به وسیله یخ خطوطی نقر کرده‌اند. قسمتی از این سنگها که به سوی بخش علیای یخچال قرار دارد بر اثر سایش سنگها صاف و گرد شده است و آن قسمت از سنگها که به سوی بخش پایینی یخچال قرار گرفته، ناهموارتر و پرشیب‌تر می‌باشند.



rock

سنگ

(۱) در اصطلاح عمومی، بخش سخت و منجمد و فشرده پوخته زمین.

(۲) در زمین شناسی، توده‌ای متراکم از ذرات کانیها که نسبتاً سخت و محکم بوده و مقاوم است و به طور طبیعی به وجود آمده و تمامی قسمت لیتوسفر زمین را شامل می‌گردد (بنابر این شامل گیل، رس، ماسه و مرجانها و غیره نیز می‌شود).

سنگها را براساس چگونگی تشکیل آنها به گروه آذرین، گروه دگرگونی و گروه رسوبی تقسیم می‌کنند. براساس سن نیز ممکن است سنگها را تقسیم‌بندی نمود.

rock creep خزش سنگ

حرکت آهسته قطعات سنگی به پایین دامنه‌ها بر اثر نیروی جاذبه زمین.

ر. ک mass movement

rock fall ریزش سنگ

حرکت آزاد قطعات و تکه‌های سنگ مادر بر روی شیب تند بر اثر نیروی جاذبه زمین.

ر. ک mass movement



ریزش سنگ

rock flour = rock-flour

پودر سنگ، آرد سنگ

(۱) مواد پودری شکل و بسیار ریز از مواد سنگها که بر اثر نیروی سایش یخچالها بر کف یخچال به وجود می‌آیند.

(۲) پودرهایی که از ساییده شدن سنگها در امتداد گسله‌ها بر روی یکدیگر تولید می‌شوند.

rock glacier

زبانۀ سنگی یخچالی

زبانۀ و یا توده‌مندی از قطعات ریز و کوچک سنگها که به وسیله‌یک یخچال به وجود می‌آید و این

قطعات معمولاً زاویه‌دار بوده و بر روی سنگهای درشت‌تر قرار می‌گیرند. ریزش سنگها از نواحی مجاور به روی این توده‌های سنگی، شکل پیچیده‌ای به آن می‌دهد.

rock glacier creep

حرکت آهسته زبانه‌های سنگهای یخچالی بر روی یک دامنه بر اثر نیروی جاذبه زمین.

ر. ک rock glacier و mass movement

rock salt

سنگ نمک، کلرید سدیم (هالیت)

سنگ نمک طعام به فرمول شیمیایی NaCl. رنگ سنگ نمک متفاوت است مثل سفید، روشن، خاکستری، زرد و یا قهوه‌ای. بلورهای نمک طعام دارای سیستم کوبیک (مکعبی) بوده و تفاوت در رنگ آن به خاطر وجود عناصر متفاوت است.

ropy lava = corded lava

گدازه طنابی

توده‌ای از گدازه‌های آتشفشانی منجمد شده که سطح آن صاف و هموار و شبیه به طنابی درهم پیچیده است و در زبان هارایی معادل با کلمه pahoehoe است. ر. ک pahoehoe

rotation of the Earth

چرخش کره زمین

حرکت چرخشی کره زمین در امتداد دو محور خویش از غرب به شرق که با این حرکت به نظر می‌رسد خورشید و ماه و ستارگان از شرق به غرب به دور زمین می‌چرخند. مدت هر چرخش یا حرکت وضعی کره زمین برابر با ۲۳ ساعت و ۵۶ دقیقه و ۴/۰۹ ثانیه بوده و زمین در امتداد استوا هر ساعت ۱۶۹۰ کیلومتر بر اثر حرکت وضعی جابجا می‌شود. در امتداد مدار ۶۰ درجه شمالی و جنوبی میزان این حرکت ۸۴۵ کیلومتر و در قطبین صفر است.

rudaceous rock

سنگی رسوبی که در آن دانه‌هایی درشت‌تر از ماسه وجود داشته و ممکن است درهم فشرده (مثل برش و کنگلومرا) و یا نامتراکم باشد.

roundhäll (sw) = roche moutonnée

ر. ک roche moutonnée

run off = run-off = run off

جریانهای سطحی، آبهای سطحی

بخشی از آبهای ناشی از بارندگی که در سطح زمین جریان یافته و قسمتی از آنها وارد رودها شده و قسمتی به درون زمین نفوذ می‌کند و یا تبخیر می‌گردد. برخی از مؤلفین جغرافیایی آبهای چشمه‌ها را بدان می‌افزایند.

ruz (Fr)

دره کوچک عرضی (کاناکلینال) که در پهلوی یال یک ناقطیس حفر می‌گردد.

[شکل ← cluse]



S

saddle

۱) زین، بخشی از کوه به صورت گردنه و یا گذرگاه که شکلی شبیه به زین اسب دارد. این گذرگاهها معمولاً بین دو کوه قرار گرفته و نسبت به قله مجاور پست‌تر بوده و عبور از آنها را امکان‌پذیر می‌سازد.

۲) در معدن این اصطلاح را برای تاق‌دیس به کار می‌برند. ر. ک saddle - reef

saddle - reef

رگه‌ای به شکل عدسی از سنگهای معدنی و معمولاً از کوارتز که در قسمتهای نزدیک به محور یک تاق‌دیس قرار می‌گیرد و نباید آنرا با فاکولیت اشتباه نمود.

saeter = seater = setr = seter (Nr)

کلمه‌ای نروژی که اکنون به صورت seter مورد استفاده است و معانی آن چنین است:

۱) چمنزار کوهستانی که در تابستان مورد چرای گوسفندان و دامها قرار می‌گیرد.
۲) مزرعه‌ای در مناطق مرتفع کوهستانی که در تابستان از آن استفاده شده و دارای چمنزار نیز می‌باشد.

۳) در ناحیه اورکنی و شتلند به چمنزاری که منظم به مزرعه می‌باشد، گفته می‌شود.

sagebrush

بوش گیاهی درمنه

نوعی رویش گیاهی مخصوص نواحی نیمه بیابانی غرب آمریکای شمالی که در آن درمنه



بوش گیاهی
درمنه

(*Artemisia Tridentata*) گیاه غالب را تشکیل می‌دهد و توأم با سایر گیاهان برگریز است.

Sahara (Ar)

صحرا

(۱) صحرای بزرگ شمال آفریقا.

(۲) این اصطلاح از سوی برخی جغرافیدانان اشتباهاً برای مناطقی که خصوصیات صحرای بزرگ آفریقا را دارند به کار رفته و از آن به عنوان بیابان و دشت نیز استفاده کرده‌اند ولی باید از این اشتباه اجتناب کرد.

Sahel (Ar)

ساحل

این اصطلاح از سوی نویسندگان فرانسوی برای منطقه جغرافیای گیاهی نیمه خشک که بین صحرای بزرگ آفریقا و سرزمینهای ساوان غرب آفریقا قرار گرفته به کار رفته است. این منطقه، مناطق وسیعی چون قسمتهایی از موریتانی، سنگال، مالی، ولتای علیا (بورکینافاسو)، نیجر و چاد را دربر می‌گیرد. منطقه ساحل متحمل خشکسالیهای ممتد بوده و از ویژگیهای آن عدم وجود یک فصل مشخص برای بارندگی است.

St. Elmo's Fire

تخلیه الکتریکی نورانی که گاه در هوای توفانی در انتهای اشیای بلند و نوک نیز مثل نوک دکل کشتیها و نوک درختان صورت می‌گیرد.

salar

نام دیگر بلایا در جنوب غربی آمریکا. ر. ک playa

salina (sp)

بلایایی که مقدار زیادی نمک دارد. ر. ک playa

saline

ر. ک salina

saline soil

خاک شور

نوعی خاک درون منطقه‌ای با نمکهای محلول زیاد که در مناطق بیابانی که تبخیر در آن زیاد است تشکیل می‌شود.

salinity

شوری

درجه شوری نمکهای محلول در دریاها، اقیانوسها و دریاچه‌ها و یا در خاک که به «در هزار» بیان می‌شود، مثلاً ۳۴ در هزار، یعنی در هر هزار گرم آب دریا ۳۴ گرم نمک یا املاح محلول وجود دارد. درجه متوسط شوری آب دریاها ۳۵ گرم در هزار است، ولی دریای سرخ ۴۰ در هزار و آبهای قطبی ۳۰ در هزار نمک دارند. بیشترین میزان شوری در آبهای مناطق استوایی و حاره وجود دارد که میزان تبخیر بیشتر است. در نزدیکی مدار رأس السرطان و رأس الجدی میزان شوری آب دریاها به علت تبخیر زیاد و وزش بادهای آلیزه در قسمت سطحی زیاد می‌باشد. در کناره قاره‌ها که رودهای

آب شیرین وارد دریاها می‌شوند، میزان شوری کمتر از نواحی داخلی دریاهاست. میزان شوری آب دریای مدیترانه ۳۷ در هزار، خزر ۱۷ در هزار، بحرالمیت و دریای مرده ۲۵۰ در هزار و دریاچه اورمیه در تابستان ۲۸۰ در هزار و در زمستان ۲۶۰ در هزار است. ر. ک salt lake

salinometer

شوری سنج، نمک سنج

وسیله‌ای برای اندازه‌گیری میزان شوری.

salpaussekilä (Fn)

رشته‌ای ماسه‌ای مورنی که مربوط به زمان فعالیت یخچالهای طبیعی در کوتاه‌تر می‌باشد.

salsugineous = halo phyte

گیاه نمک‌زی، گیاه نمک پسند

salt

نمک

کلرید سدیم به فرمول شیمیایی NaCl با بلورهای سفید و روشن که در گنبدهای نمکی و یا سواحل دریاچه‌های شور دیده می‌شود. از آن به عنوان نمک طعام استفاده می‌کنند و در صنایع نیز کاربرد دارد. ر. ک rock salt

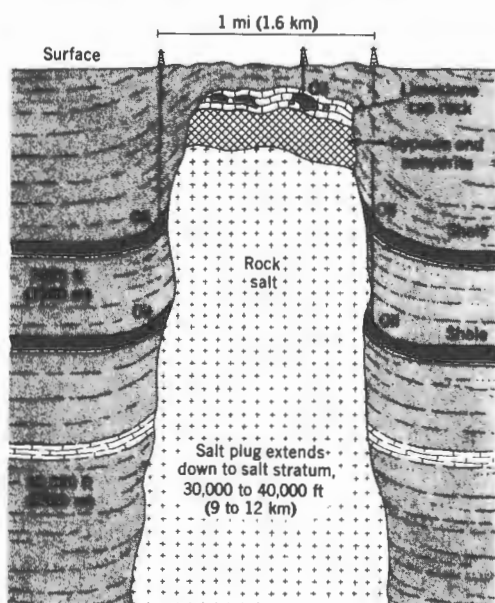
saltation

انتقال ذرات و گرد و غبار به وسیله هوا (باد) و یا آب (رودها) به طوری که این ذرات به صورت جهشی و به تناوب حرکت کنند.

salt dome = salt plug

گنبد نمکی

توده‌ای از نمک به شکل تقریباً دایره‌ای یا گنبدی که بر اثر فشارهای وارده به چینه‌های رسوبی



گنبد نمکی

قرار گرفته بر بالای یک لایه نمکی از زمین بالا آمده و روی هم انباشته می‌شوند. این گنبد‌های نمکی بر اثر خاصیت الاستیکی نمک جابجا می‌شوند و معمولاً روی آنها را پوششی از آهک و یا گچ می‌پوشاند. از معروفترین گنبد‌های نمکی ایران، گنبد نمکی جزیره هرمز، گنبد‌های نمکی در زاگرس و گنبد نمکی دوزدوزان در شمال شرقی تبریز را می‌توان نام برد.

salt lake

دریاچه شور

دریاچه‌ای که در منطقه خشک و یا نیمه خشک قرار گرفته و دارای آب شور و نهشته‌های نمکی در سواحل خود می‌باشد. نمک این دریاچه‌ها یا از طریق رودها بدان وارد می‌شود و یا از گنبد‌های نمکی زیر دریاچه تأمین می‌شود. تبخیر در این دریاچه‌ها زیاد است.

salt marsh

کولاب، باتلاق نمکی

باتلاق یا کولاب کناری دریا که در مواقع مد دریا از آب پر شده و آب آن شور است. اصطلاحات مشابه با آن salina و saline می‌باشند که گاه مورد استفاده قرار می‌گیرند.



کولاب

salt mine

معدن نمک، کان نمک

معدنی که در آن رسوبات نمکی وجود داشته و مورد استفاده قرار می‌گیرد.

salt - pan = salt pan

(۱) حوضه یا چاله‌ای که دارای تبخیر زیاد است و بر اثر این تبخیر مقدار زیادی نمک در کف آن باقی مانده است.

(۲) تشت و یا وسیله‌ای شبیه به آن که آب دریا را در آن انباشته و در معرض نور خورشید قرار می‌دهند تا آب تبخیر شده و از آن نمک استخراج شود.

salt plug

ر. ک salt dome

samun = sammon (Ir)

باد سموم

بادی گرم و خشک از نوع بادهای فون که از کوه‌های کردستان ایران می‌وزد و نباید این اصطلاح را با simoon و simoom اشتباه نمود. ر. ک simoon

sand**ماسه**

(۱) ذرات ریزی که در دانه‌بندی سنگها در ژئومورفولوژی از لحاظ قطر بین شن و لیمون قرار می‌گیرند و به وسیله باد جابجا شده و تپه‌های ماسه‌ای (dune) را می‌سازند. ماسه‌ها را به دو دسته ماسه ریز (قطر بین ۰/۰۲ تا ۰/۰۰۲ میلیمتر) و ماسه درشت (قطر بین ۲ تا ۰/۲ میلیمتر) تقسیم کرده‌اند.

(۲) در خاک شناسی به ذرات ریز کانیهای سنگ که قطری بین ۰/۲ تا ۲ میلیمتر دارند ماسه گویند.
ر. ک silt, clay

sandbank**ساحل ماسه‌ای، کرانه ماسه‌ای**

قسمتی از کناره دریاها و یا رودها که در آنها ماسه انباشته شده باشد.

sand bar

ر. ک spit, bar (۲)

sand dune**تپه ماسه‌ای**

ر. ک dune

sandr

ر. ک sandur

sandstone**ماسه سنگ، سنگ ماسه**

نوعی سنگ رسوبی که در تمامی دورانهای زمین شناسی تشکیل آن ادامه یافته و عمدتاً از ذرات گرد ماسه و کانیهای مختلف تشکیل شده و رنگهای متنوعی دارد. این سنگ در دریاها و عمق، خورها و دلتاها، در امتداد سواحل، در بیابانهای گرم تشکیل شده است و موادی چون رس‌ها و اکسید سیلیسیم در سیمانی کردن ذرات آن به یکدیگر نقش داشته‌اند.

sand storm**توفان ماسه**

پدیده‌ای در مناطق خشک و یا نیمه خشک که به وسیله بادهای شدید به وجود آمده و ذرات ماسه به وسیله باد از جای برداشته شده و حمل می‌شوند. حمل ماسه‌ها در فواصل بعید صورت نمی‌گیرد و ارتفاع آنها از زمین در توفان ماسه بین ۱۵ تا ۳۰ متر بیشتر نیست. ر. ک dust devil

sandur = sandr (Is)

(۱) اصطلاحی عمومی برای زمینهای ماسه‌ای و سواحل ماسه‌ای.

(۲) جلگه آبرفتی از ماسه‌ها که بر اثر فعالیت یخچالها و بر جای گذاشتن مواد توسط آنها در نزدیکی دریا به وجود می‌آید. ر. ک outwash plain

اکنون از لغت sandr استفاده نمی‌شود و بیشتر املای sandur مورد استفاده است.

Santa Ana = santa Anna (Sp)**سانتا آنا**

بادی گرم، خشک و عمدتاً توأم با غبار که از شمال و شمال شرق به سوی نواحی سیرانوادا

(Sierra Nevada) و بیابانهای جنوب کالیفرنیا می‌وزد و فصل وزش آن عمدتاً زمستان و یا اوایل بهار است و به شکوفه‌های درختان میوه آسیب می‌رساند.

sapolite

سافرولیت

سنگی که مورد هوازدگی بسیار قرار گرفته و خرد شده و مواد حاصل از هوازدگی در همانجا باقی مانده‌اند. این نوع سنگها اغلب در نواحی گرم و مرطوب حاره‌ای یافت می‌شوند.

sapropel

رسوبات لجنی ته دریاها و یا دریاچه‌های کم عمق و باتلاقها که شامل لاشه‌های جانداران و گیاهان فاسد شده دریایی است و ممکن است بعدها منجر به تشکیل نفت شوند.

sapropellite

زغال سنگ ایجاد شده از sapropel. ر. ک sapropel

saprophyte

گیاهی که بر روی بقایای مواد آلی و تجزیه شده زندگی می‌کند. مثل انواع قارچها که در روی تنه پوسیده درختان جنگلی زندگی می‌کنند.

sarsen

توده‌ای از ماسه سنگهای سخت با مواد مختلف که اغلب مربوط به دوره ائوسن بوده و به صورت کپه‌ای در نواحی جنوبی انگلستان یافت می‌شود.

sastrugi (Ru) = Zastrugi

رشته‌های موجی شکل در سطح سخت برفها که بر اثر وزش بادهای شدید و حمل ذرات برف به وجود می‌آید و باعث می‌شود که سطحی ناهموار در برف پدیدار شود.

satellite

قمر

جرم آسمانی مصنوعی و یا طبیعی که بر اثر نیروی جاذبه در یک مدار به دور جرم آسمانی دیگر می‌چرخد. مثل اقمار مصنوعی که به دور زمین می‌چرخند و یا همچون کره ماه که قمر سیاره زمین محسوب می‌شود.

saturation

اشباع شدن

اشباع شدن لایه‌های زیرزمینی از آب و یا اشباع شدن هوا از رطوبت و بخار آب.

Saturn

سیاره زحل یا کیوان، ساتورن

ساتورن، خدای مرگ در اساطیر یونانی. سیاره زحل که بعد از مشتری بزرگترین سیاره منظومه شمسی است و نخستین بار به وسیله گالیله (Galileo) کشف شد. در امتداد استوای سیاره زحل حلقه‌های پهن و بزرگی وجود دارد که به دور آن می‌چرخند و ۸ کیلومتر ضخامت دارند. این سیاره حداقل ۱۶ قمر دارد که بزرگترین آنها تیتان است.

رنگ زحل یا کیوان سبز است. فاصله متوسط آن از خورشید ۹/۵۵ برابر فاصله زمین از خورشید

و حرکت وضعی آن ۱۰ ساعت و حرکت انتقالی آن ۲۹ سال و ۱۶۷ روز زمینی است. این علامت « F_2 » علامت نجومی زحل در مطالعات ستاره‌شناسی است.

savanna = savana = savannah

ساوان

اصطلاح ساوان به طور گسترده با کاربردهای مختلف مورد استفاده قرار گرفته است ولی بهترین توصیف آن رویشهای گیاهی علفی و باز در مناطق مداری با درختان پراکنده و بوته‌های خشک است که بخشهای وسیعی از آفریقا، آمریکای جنوبی و شمال استرالیا را در حد فاصل جنگلهای استوایی و بیابانهای گرم پوشانیده و خاک و اقلیم خاص خود را دارد. در مناطق ساوان باران در تابستانهای داغ باعث شکوفایی و سرسبزی منطقه شده و در زمستان بارش به حداقل رسیده و دچار آتش‌سوزیهای متناوب می‌شود.

از معروفترین درختان منطقه ساوان پائوباب است که در فصل بارانی مقداری آب را برای فصل خشکی در خود ذخیره می‌کند. زرافه، گورخر، شیر و فیل از معروفترین حیوانات ساوان محسوب می‌شوند.



منظره ساوان

scale

مقیاس

در کارتوگرافی به نسبت میان فاصله روی نقشه، کره و یا مدل با فاصله حقیقی روی زمین مقیاس گویند. معمولاً برای بیان مقیاس از یک نسبت استفاده می‌کنند که عدد اول آن یک است، مثل ۱:۲۵۰,۰۰۰ که نشان دهنده آن است که ۱ سانتیمتر روی نقشه یا مدل برابر با ۲/۵ کیلومتر یا ۲۵۰ هزار سانتیمتر روی زمین می‌باشد. از لحاظ مقیاس، نقشه‌ها را به دو گروه بزرگ مقیاس و کوچک مقیاس تقسیم کرده‌اند.

scar = scaur

پرتگاه

در شمال انگلستان به پرتگاه و یا صخره سخت و پرشیبی که خاک در روی آن قرار نگرفته گفته می‌شود.

scarp = scarp – face = scarp slope

سرازیری تند، پرتگاه، لبه شیب یا پرتگاه تند. ر. ک escarpment

Schattenseite (Gr)

دامنه سایه‌گیر یک دره. دامنه پشت به آفتاب. ر. ک ubac

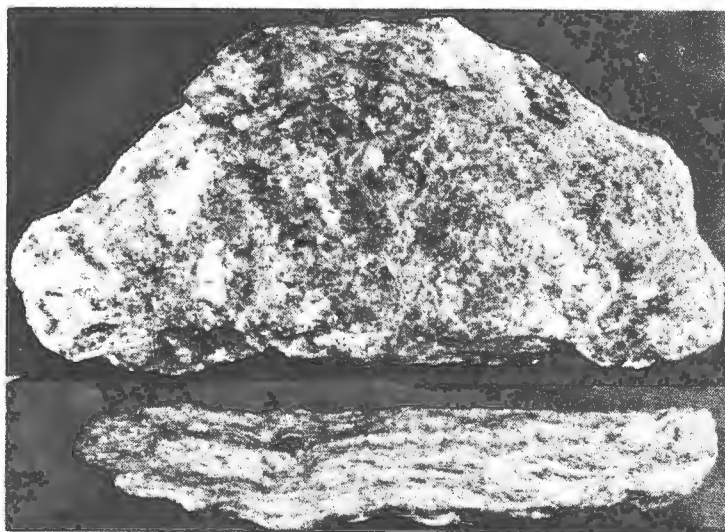
scherm

باتلاقها و خلیجها و لجن‌زارهایی که کاملاً به وسیله گیاهان اشغال شده و در موقع مد دریا آب به آنها نفوذ می‌کند و در مواقع جزر مجاری زیبا و متعددی در آنها ایجاد می‌شود. ر. ک slikke

schist

شیست، سنگ لوح

سنگ دگرگونی ورقه‌ای که با راحتی می‌توان با تیغه چاقویی صفحات آن را از هم جدا کرد. این سنگها ابتدا رسوبی بوده و سپس دگرگون شده و کانیهای آن در جهات خاصی استقرار یافته‌اند که به سنگ خاصیت تورق داده است. ر. ک slate



schiste (Fr)

اصطلاحی فرانسوی که برای شیلها و شیست‌ها به کار می‌رود، ولی معنای دگرگونی آنها را در بر ندارد و هر سنگ ورقه‌ای دیگر را نیز شامل می‌شود.

sciophyte	۳۴۵	sea
sciophyte	گیاه سایه پسند	
	گیاهی که در شرایط سایه گل داده و شکوفا می‌گردد.	
scirocco	ر. ک sirocco	
scoria	اسکوری	
	اسکوریاها قطعات گدازه‌ای و بسیار نامنظمی هستند که حاشیه آنها غالباً دندانه‌دار است، چون از ماگمای بسیار سیالی که بخشی از گاز خود را از دست داده است ساخته می‌شوند، لذا متراکمتر و سنگین‌تر از پونسها می‌باشند. حفراتی که در این سنگ وجود دارد مربوط به خروج گازهاست.	
scoriaceous	دارای خصوصیات و طبیعتی چون اسکوری‌ها. ر. ک scoria	
Scotch mist	مه رقیق سطحی، مه اسکاتلندی	
	نوعی از ریزشهای جوی که قطرات آن بسیار ریز و به اندازه غبار است و علت پیدایش آن نزدیکی ابرها به سطح زمین می‌باشد. نام دیگر آن mizzle است. ر. ک mizzle	
scree	واریزه	
	۱) دامنه‌ای که از انباشته شدن ذرات منفصل تشکیل شده و دارای زاویه شیبی حدود ۳۵ درجه است.	
	۲) مواد موجود در دامنه‌های فوق.	
	۳) کلمه‌ای مترادف با نام talus بویژه در آمریکا. ر. ک talus	
screen	بادشکن	
	غرس و کاشت درخت به صورت ردیفی برای جلوگیری از صدمات بادهای شدید به مزارع.	
scrub	خارستان، تیغستان	
	نوعی پوشش گیاهی از گیاهان بوته‌ای و کم‌رشد با ارتفاع تا حدود ۱/۲ تا ۱/۸ متر که گاه در آن درختان پراکنده‌ای دیده می‌شوند مثل مناطق نیمه خشک در حواشی بیابانهای گرم. مثل مناطق کوئینزلند در استرالیا و ناحیه maquis در مدیترانه. ر. ک maquis	
scud	ابره‌ای پست و نازک که به سرعت در زیر ابرهای نیمبواستراتوس حرکت کرده و نشانه‌های توفانی هستند.	
sea	دریا	
	۱) اصطلاح دریا برای پهنه‌های وسیع آب شور در سطح کره زمین به کار می‌رود (در مقابل خشکیها).	
	۲) قسمتی از آب اقیانوسهای بزرگ با نام ویژه خود مثل دریای مدیترانه، دریای چین.	

۳) پهنه‌های وسیعی از آبهای داخلی مثل دریای خزر، دریای آرال، دریای مرده (بحرالمیت).

seabank

ساحل دریا، کرانه دریا

نواره باریک و یا وسیعی که در کناره دریا قرار گرفته و تحت تأثیر خصوصیات دریا و مورفولوژی ساحلی است.

sea bed

کف دریا

بستر دریا، مناطق عمیق دریاها و اقیانوسها.

sea breeze

نسیم دریا

نسیمی محلی که معمولاً در طول بعدازظهرها از دریا به سوی خشکی می‌وزد و علت وزش آن تفاوت در گرم شدن و سرد شدن دریاها و خشکیهاست. در طول روز خشکیها انرژی خورشید را با طول موجهای کوتاه زودتر جذب می‌کنند، در صورتی که دریاها هنوز خنکی شبانه خود را حفظ کرده‌اند، همین تفاوت دما باعث وزش نسیم ملایمی از دریا به خشکی در بعدازظهر می‌شود.

ر. ک land breeze [شکل ← land breeze]

seadog

۱) موج بزرگی که در دهانه دریا و یا رود به ساحل برخورد کرده و در هم شکسته می‌شود.

۲) توده مه غلیظ و ابر مانند و سفید رنگ روی دریاها که به سوی ساحل حرکت می‌کند.

sea - fret

ر. ک (۲) seadog

sea - level = sea level

ر. ک mean sea - Level

sea loch

ر. ک loch

sea - marsh

ر. ک salt marsh

sea mile

ر. ک nautical mile

seamount

کوه دریایی

ر. ک guyot

SEASAT 1

سی سات یک

نخستین قمر مصنوعی که توسط ناسا (NASA) در سال ۱۹۷۸ به فضا پرتاب شد و دارای گیرنده‌های رادار بوده و در تحقیقات اقیانوسی مورد استفاده قرار گرفت.

ر. ک remote sensing و LANDSAT

seascarp

دامنه شیب کف اقیانوسها که بر اثر حدوث گسله به وجود آمده باشد. ر. ک escarpment

seashore

ساحل دریا

(۱) اصطلاحی کلی برای مناطقی که درست در کنار دریا قرار گرفته‌اند.

(۲) سرزمین کنار دریا واقع بین حد جزر آب و بالاترین مد دریا.

seaside

کنار دریا

قسمتی از شهر که در کنار دریا قرار دارد.

sea slope

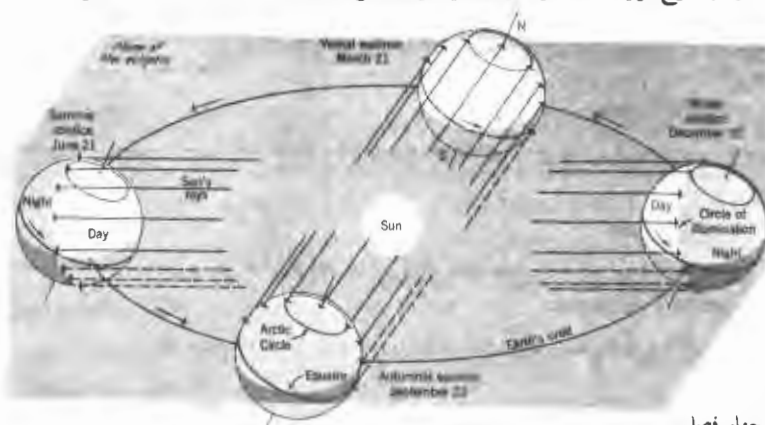
ر. ک seascarp

season

فصل

(۱) از تقسیمات سال که با توجه به مدت تابش خورشید و شرایط جوئی حاصله از تغییرات زمانی و شدت تشعشع خورشید مشخص و تقسیم‌بندی شده است و سال را به چهار فصل تقسیم کرده‌اند که در نیمکره شمالی عبارتند از:

- بهار (spring): از اول فروردین ماه تا ۳۱ خرداد ماه به مدت ۹۳ روز
 - تابستان (summer): از اول تیرماه تا ۳۱ شهریور ماه به مدت ۹۳ روز.
 - پاییز (Autumn): از اول مهرماه تا ۳۰ آذرماه به مدت ۹۰ روز.
 - زمستان (winter): از اول دی ماه تا ۲۹ و یا ۳۰ اسفند به مدت ۸۹ یا ۹۰ روز.
- زمان وقوع هر یک از فصول فوق در نیمکره جنوبی عکس همان فصل در نیمکره شمالی است.



چهار فصل

(۲) دوره‌ای از زمان که برای انجام امری مناسب باشد، مثل فصل کاشت گوجه فرنگی، فصل برداشت خیار. و یا انجام کارهای اجتماعی و ورزشی مثل فصل فوتبال.

seastock	۳۴۸	sedentary soil
seastock	صخره‌ای ستون مانند در کنار ساحل دریا.	
sea star	ستاره راهنمای دریانوردان (مثل ستاره قطبی).	
sea strand = seashore	ر.ک seashore	
Sebkha = sebka (Ar)	سبخا، سبکا	
	در شمال آفریقا جلگه مسطح، دشتی که پس از بارندگیهای سنگین آب در آن جمع شده و به شکل دریاچه‌ای در می‌آید.	
sebkra	کولابی موقتی در مناطق خشک و ساوان که در سرزمینهای پلایا به وجود آمده و دارای نهشته‌های نمکی و رسوبات لیمون و به ندرت رس می‌باشد. ر.ک playa	
second	ثانیه	
	۱) واحدی برای اندازه‌گیری زاویه، مثلاً در بیان طول و عرض جغرافیایی یک نقطه و برابر با $\frac{1}{60}$ دقیقه.	
	۲) واحدی برای اندازه‌گیری زمان برابر با $\frac{1}{86400}$ دقیقه و $\frac{1}{سال}$.	
secondary depression	دپرسیون ثانوی	
	در هواشناسی به منطقه‌ای نسبتاً کوچک از فشار اتمسفری کم گفته می‌شود که همراه با یک دپرسیون اصلی یا اولیه می‌باشد و باعث تقویت آن شده و بالاخره جذب دپرسیون اصلی می‌شود.	
	ر.ک depression	
secondary rock	سنگ ثانویه	
	سنگی که از تلاشی شدن سنگ اولیه و به هم چسبیدن مجدد اجزای حاصله از آن به وجود آمده باشد.	
secondary soil	خاک ثانویه	
	خاکی که مورد حمل و نقل قرار گرفته، خاکی که از مواد حمل شده تشکیل شده باشد.	
secondary vegetation	رویش گیاهی ثانویه	
	رویش گیاهی در یک منطقه که بعد از نابود شدن و یا پاک شدن رویش گیاهی طبیعی یا اصلی در آن منطقه استقرار یافته باشد.	
sedentary soil		
	خاکی که از تجزیه و فساد سنگ جامدی که خاک بر روی آن تشکیل شده به وجود آمده باشد.	

sediment

رسوب

(۱) موادی که بر اثر نیروی نقل در کف مایع حمل کننده آن بر جای گذاشته شده باشند.
 (۲) در زمین‌شناسی ذرات منفصلی که به وسیله رودها، اقیانوسها، یخ، و باد در جایی نهشته شده باشند.

در ژئومورفولوژی ترجیح داده می‌شود به مواد حمل شده توسط رود و یخ، رسوب گفته شده و به موادی که باد از جایی به جایی حمل می‌کند و بر جای می‌گذارد، نهشته گفته شود، ولی اغلب نهشته (deposit) و رسوب (sediment) را بدون توجه استفاده می‌کنند.

sedimentary rock

سنگ رسوبی

مواد متصل و یا منفصلی که از خرد شدن سنگهای دیگر به وجود آمده و دارای لایه‌بندی و احیاناً فسیل باشند، این سنگها ممکن است در هم فشرده (متراکم) و یا منفصل باشند. برخی از این سنگها منشأ آلی داشته و برخی منشأ شیمیایی دارند، و برخی منشأ تخریبی دارند.

sedimentation

رسوبگذاری، نهشته گذاری

عمل بر جای گذاشته شدن رسوبات در خشکیها و یا در دریاها و رودها.

sedimentology

رسوب‌شناسی

مطالعه علمی رسوبات و سنگهای رسوبی و فرایند تشکیل آنها.

Seepage

تراوش، رسوخ

خروج آب از درون زمین به صورت کم و آهسته به طوری که از چشمه متمایز باشد.

selche

تغییرات دوره‌ای و یا فصلی آب در دریاچه‌ها، خورها و مصب رودها بر اثر تغییرات فشار جوئی یا وزش باد و یا وقوع زلزله.

Self-dune (Ar)

تپه ماسه‌ای سیف

نوعی تپه ماسه‌ای طویل که دارای رأس نوک تیز و پیچ و خمهای بسیار بوده و طول آنها تا چند کیلومتر می‌رسد. در مورد طرز تشکیل آنها بین ژئومورفولوگ‌ها اختلاف نظر وجود دارد، برخی آنها را حاصل کانالیزه شدن پادها در داخل تپه‌های ماسه‌ای برخان می‌دانند و گروهی وجود موانع را در تشکیل آنها مؤثر دانسته‌اند. [شکل ← Dune]

seismic

مربوط به زلزله.

seismic focus = Seismic origin

مرکز زلزله

محل در زیر سطح زمین که امواج زلزله از آنجا منشأ می‌گیرند.

seismic wave

موج لرزه‌ای

امواجی که بر اثر رهایی هرگونه فشار در زیر سطح زمین ایجاد شده و اثر آنها به صورت وقوع

زلزله در سطح زمین آشکار می گردد. امواج لرزه ای را به سه دسته به شرح زیر می توان تقسیم کرد:

(۱) امواج اولیه (امواج P).

(۲) امواج ثانویه (امواج S)

(۳) امواج L با طول موج بلند که خود به دو دسته امواج Q و R تقسیم می شوند.

seismograph

زلزله نگار

وسیله ای که برای ثبت امواج زلزله و شدت آنها به کار رفته و این امواج را ثبت می کند. زلزله نگار دارای انواع مختلف است.

seismology

زلزله شناسی

مطالعه علمی زلزله ها و سایر حرکات بخش جامد زمین.

Seistan (Ir)

سیستان

(۱) اصطلاحی فارسی که برای باد قوی شمال شرقی در منطقه سیستان ایران به کار می رود سرعت این باد به ۱۱۰ کیلومتر در ساعت می رسد و در تابستانها می وزد. نام دیگر این باد، بباد صدویست روزه است و با خود توفان ماسه همراه دارد.

(۲) نام منطقه ای در شرق ایران که همراه با بلوچستان، استانی را در مشرق ایران تشکیل داده است.

Selva (Pr,sp)

سلوا

(۱) جنگلهای متراکم استوایی در منطقه آمازون.

(۲) جنگلهای متراکم استوایی در هر جای دیگری که تشکیل شده باشند.

(۳) منطقه آمازون که در آن جنگلهای متراکم وجود دارد.

semi-arid climate = Semi desert

آب و هوای نیمه خشک، اقلیم کم آب

منطقه ای آب و هوایی که بین منطقه ساوان و بیابانهای گرم و یا بین بیابانهای گرم و مدیترانه قرار می گیرد و از خصوصیات آن وجود رویشهای گیاهی خشکی پسند و کمبود ریزشهای جوی است.

sensible horizon

افق محسوس، افق حسی

ر.ک horizon sensible

sensible temperature

دمای محسوس

سرما و گرمایی که بدن انسان آن را احساس می کند و نه تنها به دمای حقیقی بستگی دارد بلکه مقدار رطوبت نسبی و وزش باد در آن مؤثر می باشد.

Sensor

وسیله ای برای گرفتن تغییرات تشعشعات الکترومغناطیسی که در سنجش از دور مورد استفاده قرار

می گیرد. ر.ک remote sensing

septentrions

(۱) هفت ستاره درخشان در نزدیکی قطب شمال آسمانی، هفت برادران، دُب اکبر، دُب اصغر.

(۲) ساکن شمال، نواحی قطبی شمال، شمالی.

serac = Sérac (Fr)

قطعات کوچک و هرمی شکل از یخ با ابعاد مختلف که بر اثر شکسته شدن یخ در یخچالها به هنگام رسیدن به یک سرازیری و یا شیب تند به وجود می‌آیند.

sere

تغییر و سیر تحول تدریجی یک منطقه از حالت لم یزرع به حالت آبادانی و پر درخت شدن.

series

سری

در زمین شناسی به واحد چینه‌شناسی یا به زیر تقسیمات یک سیستم یا یک عصر گفته می‌شود.

Serir (Ar)

سریر

بیابان پوشیده از شن و سنگ ریزه. معادل با کلمه رگ. ر.ک reg

serozem (Ru)

خاک بیابانی با لایه‌های افقی خاکستری در بالا. ر. ک grey earth

Serra (Pr)

(۱) رشته‌ای ممتد از کوههای متوالی و معادل با کلمه سیرا (Sierra) در اسپانیولی.

(۲) کوههای شمال شرقی برزیل که دارای پوششهای گیاهی حاره‌ای می‌باشند.

serrage

تئوری تکنیکی که به نام تئوری فشردگی از آن نام می‌برند و برای بیان چگونگی وقوع چین خوردگیها ارائه شده است. در این تئوری سپرهای مقاوم یا هسته‌های مقاوم از عوامل چین خوردگی به شمار رفته‌اند. ر.ک craton

sextant

وسیله‌ای با کمان ۶۰ درجه که برای اندازه‌گیری فاصله زاویه‌ای به کار می‌رود و شبیه به کوادرانت (Quadrant) است. این وسیله عمدتاً در دریانوردی به کار می‌رود و با آن ارتفاع صورت فلکی و اشیا را اندازه‌گیری می‌کنند. با این وسیله می‌توان طول و عرض جغرافیایی محل ناظر را نیز مشخص کرد.

shade temperature

دمای سایه

دمایی که دماسنج دور از اشعه خورشید و در سایه نشان می‌دهد و معمولاً دماسنج را در داخل محفظه‌ای چوبی و سفید رنگ (که هوا می‌تواند از آن عبور کند) در ارتفاع ۱۲۵ سانتیمتری از سطح زمین قرار می‌دهند تا دمای سایه به دست آید. ر.ک Stevenson screen

shade temperature

اصطلاحی که در مناطق آهکی نواحی پنائین در انگلیس برای sink hole به کار می‌رود.

ر.ک sinkhole

shale شیل
سنگ رسوبی دانه ریز و آرزیلی که از به هم پیوستن کانیهای فشرده رسی به وجود آمده و دارای لایه‌بندی است. لایه‌های شیل به راحتی ورقه ورقه شده و از هم جدا می‌شوند.

shallows مناطق و دریاچه‌های دارای عمق کم.

Shamal = Shamels (Ar) باد شمال
باد قوی و مداوم شمال غربی که در طول تابستان در عراق مشاهده شده و به طرف جلگه بین‌النهرین می‌وزد. این باد توأم با گردوغبار است و در طول روز می‌وزد. در شب از قدرت آن کاسته می‌شود. این باد در زمستان نیز ممکن است بوزد ولی نظم خیلی کمی دارد.

shattering نوعی هوازدگی فیزیکی که بر اثر آن فشارهای قوی مکانیکی باعث بروز شکافهای کوچکی در سنگها می‌شود.

shaw ۱) جنگلی کوچک در کناره یک تپه.
۲) نواره‌ای جنگلی و یا بیشه‌ای که در کنار مزارع احداث می‌گردد.

sheep-tracks ر. ک terracettes

sheet deposition رسوب صفحه‌ای
رسوب مواد معدنی در سطح وسیع با ضخامت کم و به صورت تقریباً موازی با سطح افق.

sheet erosion فرسایش صفحه‌ای
فرسایش کند خاکهای یک منطقه وسیع و نسبتاً هموار بر اثر جریانات سطحی بارانی.

sheetflood = sheetflow
بسط و توسعه آبهای سطحی ناشی از بارندگیهای سنگین در مناطقی که مجرای خاصی برای هدایت آب وجود ندارد و یا فرصت به وجود آمدن آن بر اثر سنگینی بارش وجود ندارد. در این گونه جریانات سطحی آب مناطق وسیعی از دشتها و جلگه‌ها را فرا می‌گیرد و معمولاً مدتی طول می‌کشد تا وضع منطقه به حالت عادی باز گردد.

sheetwash شست و شوی صفحه‌ای
ر. ک sheetflood و sheet erosion

shield سپر
در زمین‌شناسی به توده‌ای وسیع و انعطاف‌ناپذیر از سنگهای پرکامبرین گویند که یک قطعه بزرگ قاره‌ای را پدید آورده و نسبتاً پایدار است.

shield volcano

آتشفشان سپری

آتشفشانی با شکل چون سپر که دارای گنبدی وسیع و قطر زیاد و زاویه شیب کم است و از گدازه‌های قلیایی به وجود می‌آید، مثل آتشفشانهای نوع هاوایی. ر. ک Hawaiian Volcano

shieling (اسکاتلندی)

مراغه تابستانی در کوهستانها و تپه‌های اسکاتلند با ساکنین موقت تابستانی. این مراغه در کوچ‌نشین مناطق مرتفع اسکاتلند نقش مهمی دارند.

shingle

- (۱) کپه‌ای از سنگهای دانه درشت و مدور که بر اثر عمل آب گرد شده‌اند.
- (۲) ساحلی که از قلوه‌سنگ تشکیل شده باشد. ساحل قلوه‌سنگی.

shoal

- (۱) بخش کم عمق رود، دریا، دریاچه، پایاب.
- (۲) توده‌ای از ماسه، گل و قلوه‌سنگها که باعث کاهش عمق آبهای ساحلی شده و برای کشتیرانی خطرانی را به همراه دارند.
- (۳) گروهی از ماهیها.

shooting star

ر. ک meteor

shore

ساحل، کرانه

- (۱) قسمتی از خشکیها که درست در مجاورت دریا یا اقیانوس قرار گرفته است. ساحل، کرانه.
 - (۲) محل اتصال خشکی با دریا که به عنوان محدوده دریا تصور می‌گردد، بنابراین خشکیهایی است که از داخل دریا مشاهده می‌شوند.
 - (۳) قسمتی از خشکیها که در فاصله بین بالاترین و پایین‌ترین مد و جزر آب قرار می‌گیرد.
 - (۴) در حقوق به بخشی از زمینها که در فاصله بین جزر و مد قرار می‌گیرد گفته می‌شود.
- ر. ک coast, beach, shoreline.

shoreline

خط ساحلی

خطی که در امتداد آن دریا با خشکی تلاقی کرده و گاه از آن به نام coastline نیز نام می‌برند.

shott (Ar)

در شمال آفریقا به دریاچه‌های کم عمق و شوری گفته می‌شود که در برخی فصول سال خشک بوده و در زمستان پر آب می‌شوند. این دریاچه‌ها در شمال آفریقا و در کشورهای تونس و الجزایر یافت می‌شوند در الجزایر این دریاچه‌های بلایا مانند، مساحتی در حدود ۴۰۰ کیلومتر مربع را پوشانده‌اند و فلات محل استقرار آنها به نام فلات شوت موسوم شده است. در تابستان که این دریاچه‌ها ناپدید می‌شوند حوضه‌های خشکی با نهشته‌های نمکی بر جای می‌مانند که اغلب بدون پوشش گیاهی

می‌باشند. ر. ک salina, playa

shower رگبار

ریزش باران، تگرگ و یا برف در یک مدت کوتاه و مشخص که اغلب با دانه‌های درشت همراه می‌باشد.

Slal = SiAl سیال

پوسته قاره‌ای کره زمین که دارای سنگهای با رنگ روشن بوده و عمدتاً از گرانیت تشکیل شده است. عناصر سیلیسیم و آلومینیم در سنگهای این قسمت از پوسته زمین فراوان می‌باشند. وزن مخصوص این سنگها بین ۲/۶۵ تا ۲/۷۰ است. ر. ک Sima

Siberian high مرکز فشار زیاد سیبری

مرکز فشار زیاد (آنتی سیکلون) که در زمستانها در شمال آسیا متمرکز می‌گردد.

sidereal day روز نجومی، روز ستاره‌ای

دوره‌ای که طی آن یک ستاره آسمانی یک دور کامل در گردش ظاهری خود به دور کره زمین چرخیده و در همان موقعیت نسبت به ناظر قرار می‌گیرد و مدت آن ۲۳ ساعت و ۵۶ دقیقه و ۴/۰۹۹ ثانیه از زمان خورشیدی است و بنابراین حدود ۴ دقیقه از روز متوسط خورشیدی کمتر است.

ر. ک Solar day و mean

sidereal year سال نجومی، سال ستاره‌ای

مدت زمانی که به طول می‌انجامد تا زمین یک دور کامل گردش انتقالی خویش را به دور خورشید کامل کند و این مدت برابر با ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۹ دقیقه و ۹/۵۴ ثانیه یا ۳۶۵/۲۵۶۴ روز است. ر. ک year

siderite سیدریت

(۱) کربنات آهن به فرمول FeCO_3 که سنگ آهن ارزشمندی می‌باشد و در سنگ آهکهای ژوراسیک در انگلستان وجود دارد.

(۲) متوریتی که کاملاً از فلز (نیکل و آهن) تشکیل شده باشد. ر. ک meteorite

siderolite سیدرولیت

ر. ک (۲) siderite

sierozem = sierosem (Ru) سیروزم

خاکی بیابانی در مناطق خشک و نیمه خشک که افق A در آن رنگ خاکستری داشته و حاوی مقادیر کمی مواد آلی است. ر. ک Serozem

sierra (Sp, Pr) سیرا

رشته کوه مرتفع و ممتد با خط الرأس دنداندار که شبیه به تیغه‌های ارّه است. این اصطلاح در اسپانیا و کشورهای اسپانیولی زبان آمریکای جنوبی به کار می‌رفته ولی اکنون در کشورهای

انگلیسی زبان نیز متداول شده است.

Signs of the zodiac

علامتهای منطقه البروج

این علامتها برای منطقه البروج به کار می‌روند و هر یک از این مناطق به ۳۰ درجه تقسیم شده‌اند که هر یک دارای یک صورت فلکی خاص خود می‌باشند. نام این صور فلکی یونانی است. اسامی این علائم در زبانهای فارسی، عربی و لاتین به این شرح است:

فارسی	عربی	لاتین
۱) فروردین	حمل (بره)	Aries
۲) اردیبهشت	ثور (گاو)	Taurus
۳) خرداد	جوزا (دوپیکر)	Gemini
۴) تیر	سرطان (خرچنگ)	Cancer
۵) مرداد	اسد (شیر)	Leo
۶) شهریور	سنبله (خوشه)	Virgo
۷) مهر	میزان (ترازو)	Libra
۸) آبان	عقرب (کژدم)	Scorpio
۹) آذر	قوس (کمان)	Sagittarius
۱۰) دی	جدی (بز)	Capricornus
۱۱) بهمن	دلو (دول)	Aquarius
۱۲) اسفند	حوت (ماهی)	Pisces

ر. ک Zodiac

silt

۱) لایه‌ای نفوذی از سنگهای آذرین درونی به صورت موازی در داخل لایه‌های چین خورده رسوبی که این لایه آنها را قطع نمی‌کند. ر. ک (۳) dike [شکل ← bathotile]

۲) دندانۀ بین دو درۀ کوه، تنگه، گردنه.

۳) برآمدگی بین دریا و اقیانوس یا دریا که به صورت رشته‌ای ممتد و زیرآبی است.

silt

سیلت، لای، لیمون

ذرات ریز بزرگتر از رس و بسیار کوچکتر از ماسه با قطری بین ۰/۰۰۲ تا ۰/۰۲ میلیمتر که به حالت معلق به وسیله رودها حمل شده و یا بر جای گذاشته می‌شود.

silviculture = sylviculture

رشته‌ای از علم جنگلداری که مربوط به کاشت درختان جنگلی به منظور استفاده از الوار آنهاست.

Sima**سیما**

سنگهای بازالتی مرکب از سیلیسیم و منیزیم که بخشی از پوسته زمین را تشکیل می‌دهند و نسبت به سنگهای سیال (Sial) سنگین تر بوده و قسمتهای کف اقیانوسها را تشکیل می‌دهند و از این نظر به آنها پوسته اقیانوسی گویند. ر. ک Sial

Slmoom = Simoon (Ar)

باد گرم و خشک و خفه کننده توأم با گردباد و ماسه که در بهار و تابستان در مناطق شمال صحرای بزرگ آفریقا می‌وزد و همراه با عبور مرکز فشار کم از این منطقه می‌باشد. ماسه‌ای که همراه با این باد جابجا می‌شود، گاه قدرت دید را تا صفر کاهش می‌دهد و در پیدایش و شکل‌گیری تپه‌های ماسه‌ای بیابانی نقش به سزایی دارد. این باد را نباید با باد سموم اشتباه نمود.
ر. ک dune, Samun

slnk = sinkhole

(۱) چاله‌ای در سطح زمین که آب را در خود جمع کرده و این آب از طریق منفذی به تدریج خارج می‌شود.

(۲) در مناطق آهکی چاله‌ای قیف مانند که آب در آن جمع شده و به تدریج از طریق منفذی این آب به لایه‌های زیرین زمین و یا غارهای زیرزمینی راه پیدا می‌کند. این چاله‌ها بر اثر انحلال آهک در آب باران تشکیل می‌شوند و گاه فرو ریخته و تبدیل به غارهای زیرزمینی می‌شوند. برای این چاله‌ها از اصطلاحات pot-hole و swallow-hole نیز استفاده می‌شود.

ر. ک pot-hole, Karst region

sinter

رسوبی شیمیایی از اکسید سیلیسیم (سیلیکا)، در اطراف چشمه‌های آبگرم. این رسوبات قبلاً به صورت محلول در آبها وجود داشته و بعداً رسوب کرده و به شکل کپه‌ها و یا مخروطها و تراسهای کوچکی در می‌آیند. نوع این رسوبات به ترکیب مواد آنها بستگی دارد و از اشکال متداول آهکی در آنها تراورتن و Geyserite است. ر. ک Geyserite, Geyser, Travertine

Sirocco = Scirocco**سیروکو**

باد گرم جنوبی یا جنوب شرقی و گاه توأم با گرد و غبار و خشک که در شمال آفریقا وزیده و گاه به صورت مرطوب به سواحل جنوبی ایتالیا و مالت و سیسیل می‌وزد و علت وزش آن حرکت یک دپرسیون (مرکز فشار کم) در روی مدیترانه است. در بهار این باد بیشتر می‌وزد و به محصولات چون زیتون و انگور که در مرحله شکوفه دادن می‌باشند، صدماتی وارد می‌آورد. در تابستان قدرت کمی دارد. در مصر این باد به نام خمسین و در جنوب شرقی اسپانیا Leveche، در تونس Chili و در لیبی Gibli نامیده می‌شود.

ر. ک gibli, chili, Leveche, Khamsin.

skär (Sw) = skjær (Nr) = skjaer = skerry

جزیر کوچک و صخره‌ای با منشأ یخچالی در سواحل سوئد و فنلاند و نروژ، در این سواحل بر اثر پیشروی آب دریاها در روی جلگه‌های یخچالی، جزیره‌های کوچکی پیدا شده که به نامهای فوق معروف شده‌اند.

skerry (Sw)

ر. ک skär

skjær (Nr)

ر. ک skär

sky

آسمان

آتمسفر در برگیرنده زمین با ابر و یا بدون آن. آسمان در صورتی که بدون ابر باشد در روز آبی است و این رنگ آبی به علت انتشار اشعه‌های خورشید به وسیله مولکولهای هواست.

skylab

اسکای لب

ماهواره آمریکایی که در سال ۱۹۷۳ به فضا پرتاب شد. ر. ک LANDSAT و remote sensing

slack

- (۱) چاله‌ای کم عمق در نواحی ساحلی که بین تپه‌های ماسه‌ای قرار گرفته باشد.
- (۲) دوره ثابت بین جزر و مد آب دریا، به طوری که آب پسروی و پیشروی نداشته باشد.
- (۳) قسمت آرام در مسیر رود که جریان آشفته ندارد، مثل جریان آب در بستر بزرگ رود.
- (۴) نوعی زغال سنگ که امروزه در تولید برق حرارتی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

slash – and – burn

روشی برای پاک کردن زمین از بوته‌ها و درختان و کشت دوره‌ای در محل حاصل از این عمل که با قطع درختان و بوته‌ها همراه بوده و خاشاک حاصله را نیز آتش می‌زنند.

slate

سنگ لوح، سنگ متورق

نوعی سنگ دگرگونی متراکم و متورق با بافت ریز که از دگرگون شدن رس و شیل بر اثر فشار حاصله از حرکات زمین به وجود می‌آید. این سنگ متورق و صفحه‌ای بوده و به آسانی به ورقه‌های نازک تبدیل می‌شود.

sleet

مخلوط برف و باران

(۱) در انگلیس به نوعی ریزش جوئی گفته می‌شود که ترکیبی از برف و باران و یا برف است که قسمتی از آن ذوب شده باشد.

(۲) در آمریکا به صورت برف گویند که بخشی از برف یخ زده و قسمتی از آن ذوب شده است.

در علائم هواشناسی بین‌المللی برای این نوع ریزش جوئی از ستاره شش‌پر (*) استفاده می‌کنند.

slickenside

سطح گسله که برآق و گاه دارای خراش است و این آثار بر اثر مالش دو سطح گسله به یکدیگر به وجود آمده‌اند. ر. ک هارنیش، استریا
harnish, stria

slide

- (۱) لغزش و حرکت توده‌ای سنگها و یا مواد موجود در دامنه بر اثر نیروی جاذبه.
- (۲) علامتی که روی دامنه بر اثر لغزش مواد فوق ایجاد شده باشد.
ر. ک mass movement

slikke

باتلاقها و لجن‌زارهایی که قسمتی از آنها توسط گیاهان اشغال شده و در مواقع مد آب دریا چند ساعتی، آب آنها را می‌پوشانند. ر. ک schorre

slip

لغزش، جابجایی

- (۱) در گسله‌ها به مقدار حقیقی جابجایی لایه‌های زمین در جهت بالا یا پایین گفته می‌شود.
- (۲) زمین لغزه (جابجایی مواد بر روی دامنه‌ها) که در آن توده‌ای از مواد سطحی تماماً به پایین حرکت می‌کنند.

slip – face

قسمت پشت به باد دریک تپه ماسه‌ای که دارای شیب تندتری نسبت به قسمت رو به باد است.

slip – off slope

در مآندرها به دامنه ملایم محدب رود گفته می‌شود. ر. ک meander

slob

در ایرلند به زمینهایی که پوشیده از گِل می‌باشند، گویند.

sloot = sluit (Af)

مجرای باریک آب، مصنوعی و یا طبیعی.

slope

دامنه، سراسیمبی

- (۱) زمین شیب‌دار، سراسیمبی، شیب.
- (۲) شیب ساحلی، شیب فلات قاره.
- (۳) دامنه کوه یا تپه.

slope length

طول دامنه

طول حقیقی یک دامنه از بالاترین نقطه تا پایین‌ترین نقطه.

slope profile

نیمرخ دامنه

نیمرخ از دامنه از بالاترین تا پایین‌ترین نقطه آن که میزان شیب و تغییرات آن را در دامنه‌ها نشان می‌دهد.

sludge

۱) پوسته نازک یخ روی دریا، یخهای سوزنی شکل تازه تشکیل شده.

۲) توده لجنی، ته نشین رسوب.

sluggy = slugga (Or)

ر. ک sinkhole

slump

فاصله زاویه‌ای که بر اثر وقوع گسله یا لغزش مواد بین دو قسمت جدا شده یک طبقه به وجود می‌آید.

**slurry**

۱) گِل بسیار مرطوب و متحرک.

۲) مخلوطی از آب و موادی چون گچ، رس، آهک و غیره.

small circle

دایره کوچک

دایره کوچکی که زمین را به دو نیمه مساوی تقسیم نمی‌کند. مثل دایره عرض جغرافیایی ۵۰ درجه شمالی که مرکز آن قطب شمال است و زمین را به دو نیمه نامساوی تقسیم کرده است.

ر. ک great circle

smog

مه دود

مهی که دود فراوان به همراه دارد. این مه دود در نواحی صنعتی و پر جمعیت مشاهده می‌شود. این اصطلاح از تلفیق دو کلمه smoke و fog درست شده است و در سال ۱۹۰۵ برای اولین بار مورد استفاده قرار گرفته است.

smoke

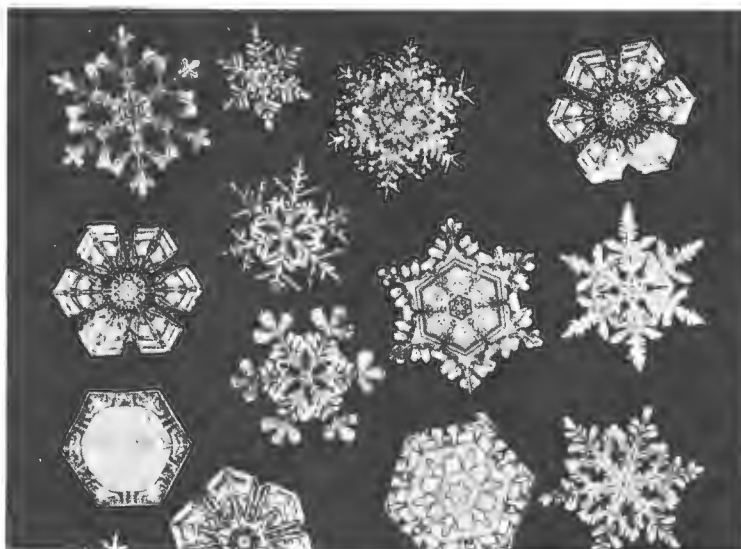
دود

ذرات ریز معلق در هوا که به وسیله جریان هوا جابجا شده و اغلب از ذرات کربن بوده و از سوخت ناقص وسایل نقلیه حاصل می‌شود.

snow

برف

نوعی ریزش جوئی به شکل شش وجهی با طرحهای مختلف از بلورهای یخی. ذرات بلوری یخ هنگامی به وجود می‌آیند که بخار آب موجود در اتمسفر در دمای زیر نقطه ذوب به سرعت متراکم



می‌شود. برخی ذرات برف به هنگام نزول خود ذوب شده و به شکل باران به زمین می‌رسند.

snow avalanche

بهمن برف

حرکت سریع و یکباره توده‌های برف تازه در امتداد دامنه‌ها.

snow break

(۱) ذوب برف، شکستن درختان بر اثر ریزش برفهای سنگین.

(۲) دیواره‌های محافظی که از ریزش بهمن برفی جلوگیری می‌کنند. این دیواره‌ها ممکن است از جنس درختان باشند.

snow drift

برف بادآورده

توده یا کپه‌ای از برفها که بر اثر باد جابجا شده و در اطراف مانعی گردآمده باشند.

snow-field = snowfield

برف پهنه

چاله‌ای با عمق کم در نواحی کوهستانی و فلاتهای مرتفع که برف در آن انباشته شده و دارای سطحی تقریباً هموار می‌گردد.

snow-gauge

برف سنج

وسیله‌ای برای اندازه‌گیری عمق برف ریزش کرده در یک منطقه که معمولاً همانند باران سنج است و بعد از ذوب برف مقدار آب حاصل از آن را نشان می‌دهد. ر. ک rain gauge

snow line = snow-line

حد برف، مرز برف

خطی یا حدودی در دامنه‌های کوهها که در بالای آن برفها همیشه وجود داشته و هیچ موقعی از سال

ذوب نمی‌شوند ولی پایین‌تر از آن برف‌ها در فصول گرم ذوب می‌گردند. ارتفاع حد برفی در مناطق مختلف آب و هوایی کره زمین متفاوت است. در نزدیکی خط استوا، حد برفی در ارتفاع حدود ۵۰۰ تا ۶۱۰۰ متری است و در کوه‌های آلپ و پیرینه بین ۲۵۰۰ تا ۳۵۰۰ متری، در شمال اسکاندیناوی در حدود ۱۲۰۰ متری و در عرض‌های جغرافیای بالا (قطبین) در سطح دریا قرار دارد. حد برفی در دامنه‌های رو به آفتاب و پشت به آفتاب متفاوت است.

snow storm

توفان برف، بوران شدید، کولاک برف

ریزش شدید برف توأم با وزش بادها و توفانهای شدید.

snow wreath

توده متحرک برف، بهمن

ر. ک avalanche, snow avalanche

soak

۱) این اصطلاح برای چاله‌هایی که بعد از ریزش باران، آب را در خود جمع می‌کند به کار می‌رود.

۲) زمین مردابی اطراف چشمه، باتلاق.

sod

۱) خاک زراعتی که دارای ریشه‌ها و علف‌ها و بوته‌های زیاد است.

۲) زمین پوشیده از علف.

softwood

نرم چوب

درختی که چوب آن در صنایع چوب نرم محسوب شده و نسبتاً سبک بوده و بافت درهم فشرده‌ای ندارد، مثل درختان مخروطی. از چوب درختان نرم چوب در صنایع کاغذسازی، سلولز و محصولات چوبی و ساختمان استفاده می‌شود. ر. ک hard wood

soil

خاک

مواد منفصل و سست سطح زمین که گیاهان در آن می‌رویند و از هوازدگی سنگ‌های سطح زمین بر اثر فرایندهای شیمیایی، فیزیکی و زیستی به وجود می‌آیند. خاک دارای ذرات کانیها و احتمالاً مواد آلی (هوموس) است. از نقطه نظر کشاورزی خاک فقط شامل چند سانتیمتر لایه خارجی سنگها و لیتوسفر زمین است. در خلل و فرج خاک گازها و مایعاتی چون آب وجود دارند. خاکها را بر حسب آب و هوایی که در آن قرار گرفته‌اند، تقسیم‌بندی کرده‌اند.

ر. ک azonal soil , soil , Intrazonal, zonal soil.

soil creep

خزش خاک

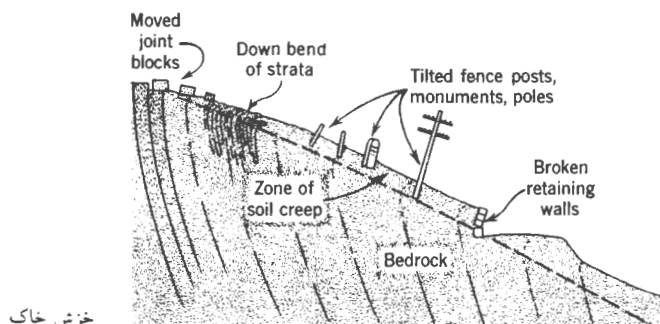
حرکت آهسته خاک به سوی پایین شیبها بر اثر نیروی ثقل.

ر. ک mass solifluction, movement [شکل صفحه بعد]

soil erosion

فرسایش خاک

فرسوده شدن و از بین رفتن قسمت بالایی خاک (Top soil) بر اثر عوامل فرسایش مثل آبهای



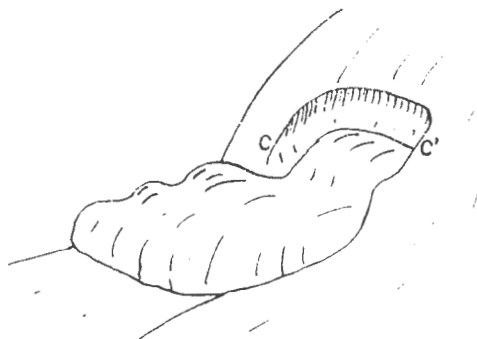
خزش خاک

جاری، باد، باران و غیره. چرای بیش از حد حیوانات در مراتع و دستکاریهای بشر و از بین بردن پوشش گیاهی خاکها نیز باعث فرسایش خاک می‌شود.

soil flow

جریان خاک

حرکت خاکهای رس‌دار بر روی دامنه‌ها بر اثر جذب آب و پیدا شدن حالت الاستیکی در آنها و جابجایی آنها بر اثر نیروی جاذبه و یا یک فشار کوچک. در این حالت خاکی که به حالت الاستیکی درآمده همانند یک جسم متحرک به سوی پایین‌ترین نقطه شیب حرکت می‌کند و گاه اگر ابعاد وسیع داشته باشد، به کشاورزی و مراکز سکونت انسانی خسارات قابل ملاحظه وارد می‌آورد. به این پدیده جریان گلی یا solifluction نیز گویند.

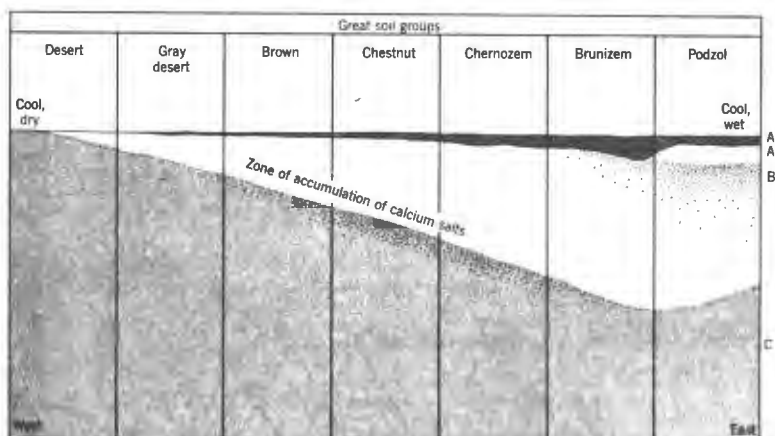


جریان خاک

soil group, great

گروههای بزرگ خاک

گروههای بزرگ خاک که دارای ویژگیهای یکسان هستند و بزرگترین گروه خاکها خاکهای توندرا، خاکهای بیابانی، خاکهای بودزول و خاکهای چرنوزیوم هستند.



soil horizon

افق خاک

r. ک soil profile

soil mechanics

مکانیک خاک

مطالعه علمی خصوصیات فیزیکی خاکها.

soil profile

نیمرخ خاک

برشی از ضخامت خاک که در آن افقهای مختلف خاک یا لایه‌های آن نمودار می‌گردد. افقهای عمده خاک به افق A، افق B و افق C تقسیم شده‌اند. در صورتی که خاک دارای هوموس (مواد آلی) باشد، آن را افق H می‌نامند. برخی از خاک‌شناسان قائل به وجود افق D در خاک بوده و آن را افق هوازدگی نشده نامیده‌اند که در زیر افق C قرار می‌گیرد. افق F در خاک به افقی گفته می‌شود که در خاک جنگلها یافت شده و شامل مواد گیاهی تجزیه شده است. افقهای عمده خاک به افقهای فرعی نیز تقسیم شده‌اند، مثل افق A_p، A_n، B_{ca} و B_s. در تقسیم‌بندی دیگری از خاکها، مواد آلی خاک مدنظر قرار گرفته و آن را افق O نامیده‌اند، که خود به افقهای L، F و H تقسیم شده‌اند.

در خاک‌شناسی (pedology) از به کار بردن کلمه لایه برای خاک اجتناب کرده و از افق (horizon) استفاده می‌کنند. [شکل در صفحات رنگی ضمیمه]

soil science

مطالعه علمی خاکها که شامل خاک‌شناسی (pedology) و مکانیک خاک بوده و مطالعه روابط بین خاکها و رویشهای گیاهی را نیز دربرمی‌گیرد.

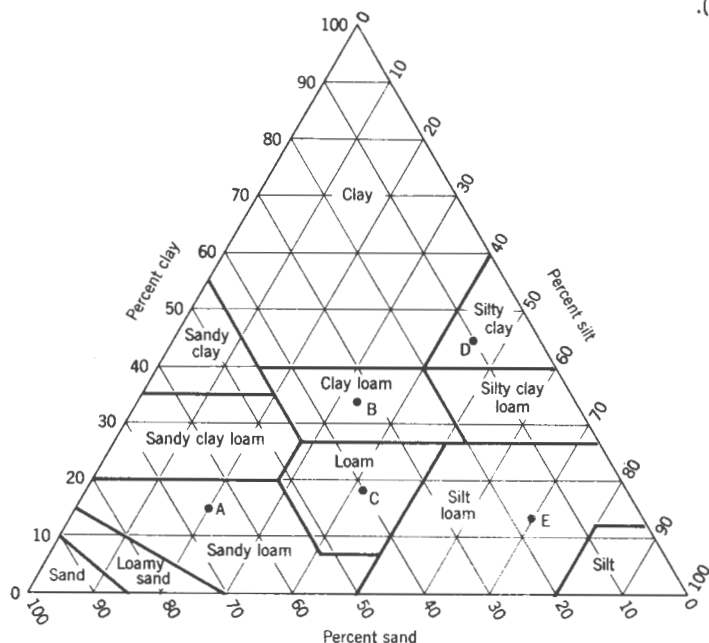
soil series

سریهای خاک

گروههایی از خاک که دارای نیمرخهای مشابه می‌باشند. در این گروه‌بندی بافت خاک مدنظر قرار گرفته و چگونگی تشکیل آن مدنظر نیست. r. ک soil texture

soil texture**بافت خاک**

ویژگی خاکها با در نظر گرفتن ریزی و درشتی و یا اندازه آنها. مثل خاک دانه درشت (خاک با دانه‌های بین ۰/۰۲ تا ۲ میلیمتر قطر)، خاک دانه ریز (خاکهای با دانه‌های ریزتر از ۰/۰۲ میلیمتر قطر).

**soil type****تیپ خاک**

- (۱) در تقسیم‌بندی و گروه‌بندی خاکها به گروه خاکهایی گفته می‌شوند که از مواد مادر یکسان به وجود آمده و دارای افقها و ویژگیهای یکسان می‌باشند.
- (۲) زیر تقسیم در soil series که در آن تغییرات بافت خاکها مدنظر است، مثلاً بافت خاک در افق A خاکها.

در نقشه‌کشی برای خاکها، تیپ خاکها را در نظر می‌گیرند و براساس آن برای مناطق مختلف نقشه خاک را ترسیم می‌نمایند.

solano (sp)

نوعی باد گرم که از سوی مدیترانه به سواحل جنوب شرقی اسپانیا وزیده و در تابستان ساعت بارندگی می‌شوند. ر. ک levante

solar constant

مقدار انرژی تشعشعی دریافتی از خورشید که به بخش خارجی اتمسفر زمین می‌رسد و متوسط تقریبی آن برابر ۲ گرم کالری در هر سانتیمتر مربع در هر دقیقه است (برابر با 1396 mw/cm^2)

solar corona

تاج خورشیدی، خرمن خورشیدی
قسمت خارجی جو رقیق خورشید که در هنگام کسوف قابل رؤیت است و به صورت تشعشعات نقره‌فامی در اطراف خورشید دیده می‌شود.

solar day, mean

روز شمسی، روز خورشیدی متوسط
فاصله زمانی که طول می‌کشد تا اشعه خورشید بر یک نصف النهار دو بار بتابد و به علت بیضی بودن مدار گردش انتقالی زمین در مواقع مختلف سال این فاصله زمانی فرق می‌کند، ولی متوسط آن برابر ۲۴ ساعت است که بنابراین حدود ۴ دقیقه از روز نجومی بیشتر است.

solarimeter

وسیله‌ای برای اندازه‌گیری شدت تشعشعات خورشیدی در واحد سطح زمین.

solar month

ماه شمسی

مدت زمانی برابر با $\frac{1}{12}$ سال شمسی. ر. ک solar year

solar radiation

تشعشعات خورشیدی

امواج الکترومغناطیسی که از خورشید ساطع می‌شود و شامل طول موجهای نور مرئی می‌باشند.

Solar System

منظومه شمسی

خورشید و ۹ سیاره و خرده سیارات و اقمار که روی هم‌رفته یک منظومه را در کهکشان راه شیری تشکیل داده‌اند و خورشید در مرکز این منظومه قرار دارد و سیارات در مدار خاص خود به دور آن در گردش می‌باشند. اقمار نیز در مدار خاصی به دور سیاره مربوط به خود در گردشند. برای خصوصیات هر یک از سیارات و خورشید به اصطلاح مربوطه مراجعه نمایید.

solar year

سال شمسی، سال خورشیدی

متوسط زمانی که طول می‌کشد تا زمین یک بار مدار گردش انتقالی خود را به دور خورشید طی کند و این مدت در حال حاضر برابر با $365/2422$ روز یا 365 روز و 5 ساعت و 48 دقیقه و $45/51$ ثانیه است و در هر هزار سال حدود ۵ ثانیه افزایش پیدا می‌کند. ر. ک year

solfatara (It)

سولفاتارا

منفذی در آتشفشانها که از آن بخارها و گازها، به ویژه گازهای سولفور به ملایمت خارج می‌شوند و نشانه آخرین مرحله در فعالیت‌های آتشفشانی است. ر. ک fumarole

solifluction = solifluxion

سولیفلوکسیون

حرکت آهسته قطعات ریز سنگهایی که از آب اشباع شده‌اند به سوی پایین دامنه‌ها که این حرکت در مجرای مشخصی صورت نمی‌گیرد و نیروی جاذبه نقش مهمی در این حرکت دارد. این پدیده به

ویژه هنگامی به وقوع می‌پیوندد که ذوب یخها در قسمتهای بالایی روی سنگها صورت می‌گیرد، ولی لایه‌های زیرین همچنان یخ زده باقی می‌مانند. این پدیده را قبلاً معادل با soil creep می‌دانستند. ر. ک mass movement و soil creep

solonchak (Ru)

سولنچاک

خاکی درون منطقه‌ای و شور، حاوی املاح محلول به میزان قابل ملاحظه که در بیابانها به وفور یافت می‌شود، مثل خاکهای کناره‌های شرقی دریای خزر. [شکل ← soil profile]

solonetz (Ru)

خاکی که قبلاً شور بوده و در آن املاح فراوان ته‌نشین شده‌اند. در شوروی به خاکهایی گفته می‌شود که در سطح آنها سنگ نمک وجود دارد.

solstices

انقلابین

دو انقلاب فصلی یکی در روز اول تیرماه و دیگری در اول دی ماه:

(۱) انقلاب تابستانی. این انقلاب یا عمود شدن اشعه خورشید بر مدار رأس السرطان (مدار ۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه شمالی) در روز اول تیرماه (۲۱ ژوئن) اتفاق می‌افتد که تابستان در نیمکره شمالی آغاز می‌شود.

(۲) انقلاب زمستانی. این انقلاب یا عمود شدن اشعه خورشید بر مدار رأس الجدی (مدار ۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه جنوبی) در روز اول دی ماه (۲۲ دسامبر) اتفاق می‌افتد که زمستان در نیمکره شمالی آغاز می‌شود.

انقلابین مذکور در نیمکره جنوبی برعکس می‌باشد، یعنی انقلاب تابستانی نیمکره شمالی با انقلاب زمستانی نیمکره جنوبی منطبق است. [شکل ← season]

solum

اصطلاحی که در علوم خاک به پوسته سطحی زمین که تحت تأثیر اقلیم و رویشهای گیاهی قرار می‌گیرد، گفته می‌شود.

somma (It)

دهانه قدیمی مخروط آتشفشانی در درون یک مخروط جدید، یک کمان را تشکیل می‌دهد که بدان در ایتالیا (در کوه وزوو) سوما گفته می‌شود. این اصطلاح به چنین مخروطهایی در سایر نقاط جهان نیز اطلاق می‌شود.

sonneselte (Gr)

دامنه رو به آفتاب در کوهستان. ر. ک adret

soche (پرویی)

نوعی بیماری مخصوص نواحی مرتفع و کوهستانی آند که افرادی که به ارتفاعات زیاد عادت ندارند دچار آن می‌شوند و از علائم آن سرگیجه و حال به هم خوردگی است.

sotch (Fr)

اصطلاحی فرانسوی معادل با کلمه دولین در مناطق کارستی. ر. ک doline

sound (اسکاندیناوی)

(۱) باریکه‌ای از آب که از تنگه عریض‌تر بوده و باعث اتصال دو دریا و یا دو دریاچه به یکدیگر می‌شود.

(۲) مردابهای نواحی ساحلی جنوبی و جنوب شرقی در آمریکا.

(۳) باریکه‌ای از دریا در نواحی ساحلی.

sounding

ژرفاسنجی، عمق پیمایی

(۱) روشی برای تعیین عمق دریاها که در گذشته به وسیله وزنه‌ای که به طناب طویلی وصل شده بود انجام می‌گردید، ولی اکنون با روش امواج صدا و بازگشت آنها به منبع تولیدکننده صورت می‌گیرد.

(۲) اندازه‌ای که با استفاده از روش فوق از عمق آنها به دست می‌آید.

sounding ballon

بالون سوند

بالون مخصوص اندازه‌گیری عناصر هوا در ارتفاعات. ر. ک ballon sonde

source

سرچشمه

جایی که رود از آنجا آغاز می‌شود و ممکن است یک چشمه، دریاچه، یخچال، غار، باتلاق و یا مرداب باشد.

south

جنوب

یکی از چهار جهت اصلی جغرافیایی یا یکی از دو قطب مغناطیسی که درست مخالف با شمال بوده و اگر دایره یک قطب‌نما را ۳۶۰ درجه فرض کنیم، نقطه جنوب در ۱۸۰ درجه قرار می‌گیرد.

southeaster

از جنوب شرقی، مربوط به جنوب شرقی

بادی که از جانب جنوب شرقی به سوی یک ناظر یا ایستگاه هواشناسی می‌وزد.

shoutherly burster = shoutherly buster

باد سرد، خشک و قوی جنوبی که در اغلب اوقات بهار و تابستان در استرالیا و نیوزیلند می‌وزد و منشأ وزش آن مرکز فشار کم قطبی جنوب است.

این باد گرد و غبار و توفان به همراه دارد و دمای هوا را گاه به طور ناگهانی تا ۱۰ درجه سانتیگراد پایین می‌آورد. و مشابه با pampero در آمریکای جنوبی است. ر. ک pampero

Souther Cross

صلیب جنوبی

مجموعه‌ای از چهار ستاره در نیمکره جنوبی که نزدیک به نقطه قطبی جنوب آسمانی قرار گرفته‌اند و دریانوردان می‌توانند از آنها به عنوان راهنمای قطب جنوب استفاده کنند.

ر. ک pole star

southern hemisphere**نیمکره جنوبی**

نیمه‌ای از کره زمین که در جنوب خط استوا قرار گرفته و بخش اعظم آن را دریاها تشکیل می‌دهد.
ر. ک hemisphere

South pole**قطب جنوب**

قطب جنوب جغرافیایی که در منتهای محور جنوبی زمین قرار دارد. ر. ک pole

southwester = sou'wester**باد جنوب غربی**

بادی که از جهت جنوب غرب به سوی یک ناظر و یا ایستگاه هواشناسی می‌وزد.

space shuttle

فضایمایی که ناماً در سال ۱۹۸۱ به فضا پرتاب کرد و به عنوان سکویی برای فعالیت سایر ماهواره‌ها عمل کرده و دارای وسایل و دستگاههای سنجش از دور بود.

ر. ک remote sensing, LANDSAT

spalling

خرد شدن و تجزیه سنگها بر اثر هوازدگی مکانیکی یا تغییر دمای یک منطقه در طول روز و شب و یا در فصول مختلف. ر. ک exfoliation



دانه دانه شدن



ورقه ورقه شدن



قطعه قطعه شدن



شکستن نامنظم

spate

افزایش سریع و ناگهانی حجم آب در رود، سیلاب که بر اثر بارندگیهای سنگین و یا ذوب سریع برفها در قسمت علیای یک رود به وقوع می‌پیوندد.

spatter cone = dribble cone

مخروط کوچک آتشفشانی با ۳ الی ۶ متر ارتفاع که بر اثر بیرون آمدن گدازه‌های سیال از منافذ جنبی به وجود می‌آید.

specific heat**گرمای ویژه**

مقدار گرمایی که لازم است تا به یک گرم از یک ماده داده شود تا دمای آن را یک درجه سانتیگراد بالا ببرد. گرمای ویژه آنها از خشکیها بیشتر بوده و به همین علت تفاوتهای زیادی را بین این دو ماده به وجود آورده و این امر باعث بروز بادهای و تفاوتهای اقلیمی زیادی بین خشکیها و دریاها شده است.

specific humidity**رطوبت ویژه، رطوبت مخصوص**

نسبت بین وزن بخار آب در یک واحد آتمسفر به کل وزن هوا. رطوبت ویژه با گرم بخار آب در هر کیلوگرم هوا بیان می‌شود. رطوبت ویژه هوای بسیار سرد و خشک، پایین بوده و در هوای گرم و مرطوب بالاست. ر. ک humidity

speleology = spelaeology**غارشناسی**

مطالعه و بررسی علمی غارها، توأم با حیات موجودات در آنها.

spheroidal weathering

هوازدگی پوست پیازی. نوعی هوازدگی شیمیایی خاص مناطق حاره‌ای در سنگهای بازالتی و دولریتی که در آن سنگها به صورت پوستهای پیاز ورقه‌ورقه می‌شوند.

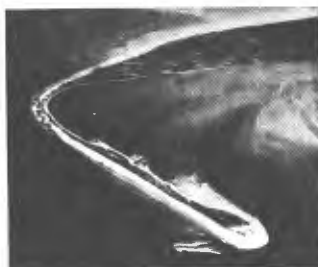
ر. ک weathering, exfoliation

spinney = spinny

بیشه کوچک توأم با گیاهان زیردرختی و بوته‌ها.

spit

زبانهای شنی یا ماسه‌ای و کم ارتفاع و گاه طویل که در امتداد ساحل کشیده شده و از ساحل به



اسپیت

سوی دریا امتداد یافته است. وجه تمایز این زبانه شنی با Bar آن است که spit از یک سو به ساحل متصل می‌باشد. ر. ک (۲) Bar, hook, Tombolo

spitskop (Af)

تپه‌ای با قلعه نوک تیز.

splash erosion

فرسایش سطح خاک و سنگ بر اثر برخورد شدید قطرات باران که این برخورد شدید باعث انتشار ذرات خاک می‌شود. برآوردهای موجود نشان می‌دهد که سالانه حدود ۲۲۵ تن خاک در هر هکتار از طریق این گونه فرسایش جابجا می‌شود.

(۱)



(۲)



فرسایش بر اثر برخورد
قطرات باران بر سطح
خاک

spring

(۱) چشمه، محلی که آبهای زیرزمینی بر اثر برخورد لایه‌های آبدار با سطح زمین، پدیدار می‌شوند.

(۲) بهار، فصل اول سال که از اعتدال بهاری شروع می‌شود. ر. ک equinox

spring equinox

اعتدال بهاری

ر. ک equinox

spring tide

حداکثر جزر و مد

جزر و مدی که دامنه آن بزرگتر از جزرو مدهای معمول می‌باشد و در هر ماه دو بار اتفاق می‌افتد و آن هنگامی است که خورشید و ماه در یک امتداد قرار می‌گیرند و نیروی کشش هر دوی آنها با یکدیگر عمل کرده و یک جزر قوی را به وجود می‌آورند. در اول ماه و در چهاردهم ماه (بدر) این گونه جزر و مدها اتفاق می‌افتد.

Sputnik (Ru)

اسپوتنیک

نخستین ماهواره‌ای که در شوروی ساخته شد و در سال ۱۹۵۷ در مدار زمین قرار گرفت.

ر. ک LANDSAT

squall

(۱) باد شدید و بی سابقه و ناگهانی که حدود یکی دو دقیقه به طول انجامیده و سپس فروکش می‌کند و اغلب توأم با رگبار و باران است.

(۲) توفانی که با بادهای شدید و بی سابقه و کوتاه مدت توأم می‌باشد. ر. ک line squall

stack

توده سنگی منفرد در نزدیکی ساحل و در داخل دریا که بر اثر فرسایش دریایی از ساحل جدا افتاده است. [شکل ← cliff]

stalactite

استالاکتیت

رسوبات استوانه‌ای یا مخروطی از مواد کربنات کلسیم متبلور که شبیه به قندیل‌های یخی بوده و از سقف و یا دیواره برخی غارهای آهکی آویزان است. رنگ آن زرد، قهوه‌ای، و یا سفید می‌باشد.

ر. ک stalagmite [شکل صفحه بعد]

stalagmite

استالاگمیت

رسوبات ستونی شکل کربنات کلسیم متبلور که در کف غارهای آهکی تشکیل می‌شود. گاه استالاکتیت‌ها و استالاگمیت‌ها به یکدیگر پیوسته و ستونهای آهکی را در غارهای آهکی به وجود

می‌آورند. ر. ک stalactite

standard time

زمان استاندارد، وقت استاندارد

ساعت قراردادی متوسطی که در یک کشور برای تعیین وقت مورد استفاده قرار می‌گیرد. وقت استاندارد در ایران برابر با ۳:۳۰+ گرینویچ است که نشان دهنده سه و نیم ساعت وقت جلوتر از گرینویچ می‌باشد. اگر در گرینویچ ساعت ۱۲ ظهر را نشان دهد، در ایران ساعت ۳:۳۰ بعد از ظهر است.



استالاکتیت

برخی از کشورها به علت وسعت زیاد خود و گسترش در طول جغرافیایی از چند وقت استاندارد استفاده می‌کنند، مثل اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا و کانادا.
ر. ک [نقشه‌های چهار رنگ وسط کتاب]

star

ستاره، انجم

جرم آسمانی که از خود انرژی و نور ساطع می‌کند، مانند خورشید در منظومه شمسی.

statute mile

مایل قانونی، مایل حقیقی

ر. ک (۲) mile

stanblawine (Gr)

بهمنی از برفهای پودری و تازه.

ر. ک snow avalanche

steam fog

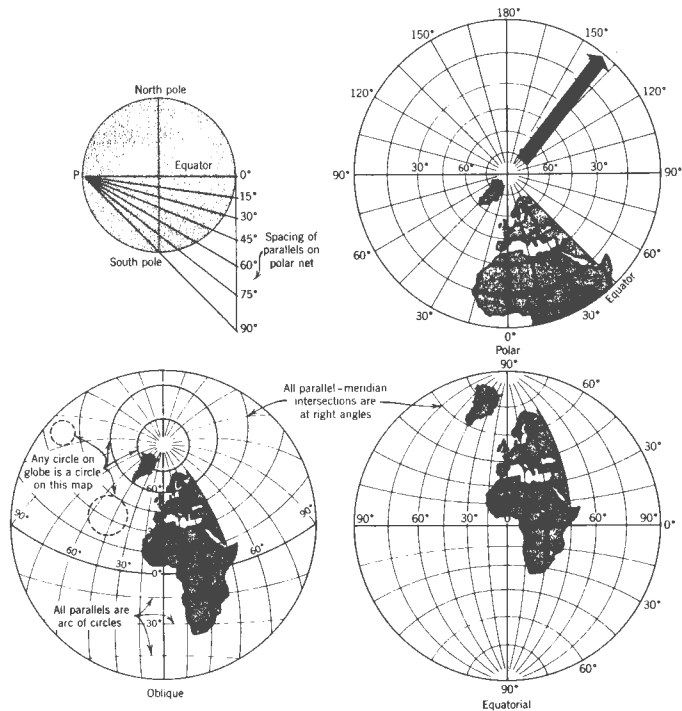
نوعی مه که حاصل عبور هوای سرد از روی سطح گرم‌تر یک دریا یا دریاچه می‌باشد.

steppe (Ru)**استپ**

سرزمینهای علفزار و بدون درخت در عرضهای متوسط که از اروپای مرکزی تا جنوب سبیری در آسیا امتداد یافته است و در عرضهای متوسط دیگر مثل پامپا در آرژانتین نیز یافت می‌شود. پوشش گیاهی استپ بوته‌ای بوده و در فواصل بوته‌ها خاک بدون گیاه به چشم می‌خورد. ریشه گیاهان استپی برای استفاده از آب و رطوبت موجود در لایه‌های زیرزمینی طویل است. فصل ریزش باران در استپ کوتاه و نامنظم است ولی در شوروی زمینهای حاصلخیزی در ناحیه استپ‌ها وجود دارد که برای کشت گندم بسیار مساعد است.

stereographic projection**سیستم تصویر استرنوگرافیک**

نوعی سیستم تصویر نقشه‌کشی که در آن نصف‌النهار و مدار تماس به صورت دو خط راست عمود بر یکدیگر بوده و سایر مدارات و نصف‌النهارات به صورت پاره کمانهایی از دایره تصویر می‌شوند. از این سیستم برای تهیه اطلسهای جغرافیایی و ترسیم نقشه‌های ستارگان آسمانی استفاده می‌شود.



Stevenson screen**حفاظ استیونسن**

حفاظ استاندارد که توسط توماس استیونسن ابداع شده و برای ثبت دمای حقیقی هوا به کار می‌رود و شامل جعبه‌ای چوبی با رنگ سفید بوده و در ارتفاع ۱/۲۵ متری بالای سطح زمین قرار می‌گیرد و سقف آن دو جداره و اطراف آن طوری سوراخ شده که جریان هوا به راحتی از آن می‌گذرد. در داخل این حفاظ وسایلی چون دماسنج و رطوبت‌سنج را قرار می‌دهند.



حفاظ استیونسن

stock

در زمین‌شناسی به باتولیتی گفته می‌شود که ابعاد کوچکی داشته باشد. در صورتی که مقطع آن کمابیش مدور باشد، آنگاه به آن boss گفته می‌شود. ر. ک batholite

[شکل ← batholite]

stone**سنگ**

- ۱) سنگ، ماده معدنی سخت (بجز فلزات). ر. ک rock
- ۲) قطعه‌ای از سنگ که ابعاد آن بزرگتر از شن بوده و از تخته سنگ کوچکتر باشد.
- ۳) قطعه‌ای از کانیهای ارزشمند که آن را صیقل داده و به عنوان جواهر استفاده می‌کنند.

stone river

سنگ رود، رودسنگ

زبانهای از قطعات ریز و درشت سنگها که به صورت تدریجی و کند به سوی پایین شیب یک دره یا بستر رود حرکت می‌کنند و در مناطق قطبی یافت می‌شوند، مثل جریان‌ات سنگی موجود در جزایر مالویناس (فالکلند) در جنوب شرقی آرژانتین.

storm

توفان

- (۱) آشفته‌گی سریع جو زمین و نتایج آن مثل توفان ماسه.
- (۲) باد شدید و خطرناک که در مقیاس بوفورت با رقم ۱۱ مشخص شده است.

ر. ک Beaufort scale

stoss (Gr)

- (۱) دامنه یا جهتی که یخچال در روی آن و یا در جهت آن حرکت می‌کند.

- (۲) دامنه پشت به باد و مخالف با Lee.

stowed wind

بادی که به کوهها و فلانهای مرتفع برخورد کرده و از سرعت و شدت آنها بدین طریق کاسته می‌شود.

strait=straits

تنگه

باریکه‌ای از آب که دو دریای وسیع را به هم پیوند می‌دهد.

strand

کرانه دریا، ساحل دریا

strandflat (Nr)

سکویی سنگی که به وسیله امواج دریا در سواحل غربی و شمال شرقی نروژ به وجود می‌آید و نسبتاً وسیع است (تا حدود ۵۰ کیلومتر عرض). برخی از این سکوها بر اثر تغییر سطح آب دریاها (ایزوستازی) احداث می‌شوند.

strata

چینه، لایه رسوبی، طبقه رسوبی

ر. ک stratum

strath

بستر پهن و وسیع رود که مخالف با کلمه glen است. ر. ک glen

stratigraphy

چینه شناسی

علمی که موضوع آن را بررسی لایه‌های پوسته جامد زمین و چگونگی تشکیل آنها و تغییراتشان را در ادوار مختلف زمین شناسی مورد بررسی قرار می‌دهد.

گاهی به این رشته از زمین شناسی، زمین شناسی تاریخی نیز گفته می‌شود.

stratocumulus

استراتوکومولوس

یکی از انواع ابر به علامت اختصاری Sc به رنگ خاکستری یا سفید که در آن لایه‌های ابر به صورت ورقه‌ای گسترش می‌یابند. ارتفاع این ابرها بین ۵۰۰ متر تا ۲۰۰۰ متر است.

[شکل ← cloud]

Stratopause

استراتوپوز

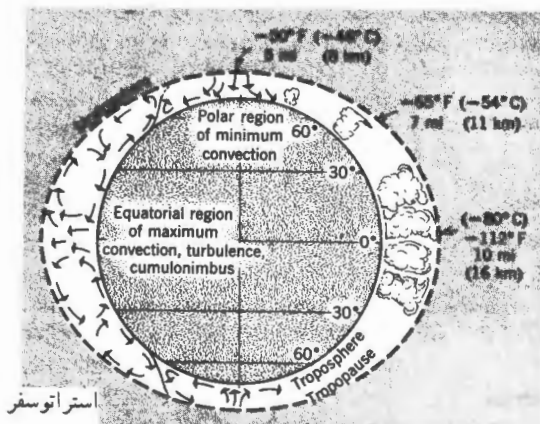
سطحی در ارتفاع حدود ۵۶ کیلومتری در آتمسفر زمین که در آن استراتوسفر از مزوسفر جدا می‌شود. در داخل این لایه دمای هوا به حدود ۸۰ درجه سانتیگراد می‌رسد.

Stratosphere

استراتوسفر

از لایه‌های آتمسفر زمین که بین تروپوپوز و استراتوپوز قرار گرفته و در ارتفاع حدود ۵۰ کیلومتری سطح زمین قرار دارد. ضخامت آن را بین ۸ تا ۱۶ کیلومتر دانسته‌اند. که علت تغییر ضخامت آن تفاوت در شرایط جوئی تروپوسفر است. از جریانات معروف در استراتوسفر جت استریم می‌باشد.

مقدار زیادی از اوزون (O_3) آتمسفر در این لایه قرار دارد و میزان بخار آب در آن کم است.



stratum

در زمین شناسی به لایه‌ای منفرد، افقی و مشخص از مواد هوموژن (همگون) گفته می‌شود که سطح آن موازی با لایه‌های متفاوت دیگر در پایین و بالا باشد. این اصطلاح معمولاً برای سنگهای رسوبی یا لایه‌هایی از مواد پیروکلاستیک به کار می‌رود.

Stratus

استراتوس

یکی از انواع ابر به علامت اختصاری St به رنگ خاکستری و دارای شکل ورقه‌ای نازک. ارتفاع

این ابر تا حدود ۵۰۰ متری از سطح زمین است. [شکل ← cloud]

stream

جریان (رود)

(۱) جریانی از آبهای موقتی یا دائمی، کوچک یا بزرگ در خشکی و یا در دریا مثل گلف استریم.

(۲) جریانی از مایع یا جهت جریان مایعات.

(۳) کمیتی از هر مایع در حال جریان. ر. ک river

streamlet

جویبار کوچک

striae=striation

خراش و یا شیارهایی که بر اثر عمل فرسایشی یخچالها در روی سنگهای کف و کناره یخچال ایجاد می شود.

strike – fault

گسله طولی و ممتدی که در طول سنگ و یا در جهت شیب لایه های سنگ ایجاد شده باشد.

Strombolian eruption

آتشفشان نوع استرومبولی

یکی از انواع آتشفشانهای کلاسیک که نام آن از آتشفشان استرومبولی در جزایر لیپاری در شمال سیسیل ایتالیا گرفته شده است. این آتشفشان دارای گدازه های سیال و گاز بوده و از آن غبارات، بمبها و اسکوریهای به بیرون پرتاب می شود، انفجارهای این آتشفشان خطرناک نبوده و در شب فعالیت آن منظره جالبی داشته و مواد بازی آتشفشان بر روی شیب دامنه ها و دره ها حرکت کرده و اشکال جالبی را به وجود می آورد. ر. ک Hawaii eruption

Sub-

پیشوندی که در برخی کلمات مشتق از لاتین و انگلیسی به کار می رود و در جغرافیا و زمین شناسی معانی «نزدیک»، «در تحت»، «زیر»، «نزدیک به» و «در دامنه» را دارد. مثل subalpine (واقع در دامنه آلپ)، subarctic (واقع در زیر منطقه قطب شمال).

subalpine

نزدیک به آلپ

مربوط به یا واقع در دامنه های آلپ. ر. ک sub-

Subantarctic= sub – Antarctic

مربوط به منطقه عرضهای جغرافیایی دایره قطبی جنوب و یا پدیده هایی که در این منطقه به وقوع می پیوندند.

Subarctic = Sub – Arctic

(۱) مربوط به منطقه عرضهای جغرافیایی دایره قطبی شمال و یا پدیده هایی که در این منطقه به وقوع می پیوندند.

(۲) در تقسیم بندی آب و هوایی کوپن به آب و هوایی گفته می شود که دارای ریزشهای جوی و تبخیر کم بوده و دمای متوسط در گرمترین ماههای سال در آن، گاه از ۱۰ جـ سانتیگراد تجاوز کرده

و دمای متوسط سردترین ماه سال در آن کمتر از ۳- درجه سانتیگراد است.

subarid

نیم کم آب

وابسته به یا مربوط به ناحیه نسبتاً خشک و دارای هوای کم رطوبت و یا فاقد رطوبت.

subcontinent

شبه قاره

(۱) توده‌ای بزرگ از خشکیها که قسمتی از یک قاره را تشکیل داده و دارای وحدت جغرافیایی ویژه‌ای است، مثل شبه قاره هند.

(۲) توده وسیعی از خشکیها که کوچکتر از یک قاره باشد، مثل گرینلند. ر. ک continent

subhumid

نیم مرطوب

مجاور منطقه مرطوب، اصطلاحی در اقلیم شناسی که برای مناطق مجاور با منطقه‌های مرطوب به کار می‌رود. در این مناطق برای رویش درختان آب مناسب در اختیار نیست، ولی در آن درختچه‌ها و علفزارها می‌رویند.

submarine

مربوط به یا موجود در زیر دریاها.

submarine canyon

دره بزرگ زیر دریایی

دره‌ای با شیبهای تند در ایوان خشکی. برخی از این دره‌ها قبلاً رودخانه‌های وسیعی بوده‌اند که اکنون به وسیله دریاها اشغال شده‌اند.

[continental shelf ← شکل]

submarine ridge

ر. ک oceanic ridge

submerged coast = Submerged coastline

ساحل و یا کرانه دریا که اکنون در زیر آب قرار گرفته و علت آن معمولاً بالا آمدن دریا و یا پایین رفتن ساحل است.

Submerged forest

جنگل مغروق

جنگلی که دریا در آن پیشروی کرده و اکنون در آب غرق شده و ممکن است در مواقع جزر و مد آب دریا قسمتی از آن پدیدار شود. جنگلهای حرا در مناطق جنوبی ایران، مثل بندرعباس و جزیره قشم را می‌توان جنگلهای مغروق دانست.

Sub-Polar region

منطقه زیر قطبی، منطقه توندرا در نیمکره شمالی.

subsequent stream = subsequent river

رود سوپسکانت

رود فرعی یا شاخه رودی که به رود اصلی متصل شده و یا از آن جدا شود. این رود معمولاً از ناهمواریهای منطقه پیروی نمی‌کند. ر. ک consequent, ortoclinal river

subsidence

سویدانس (فرونشینی)

- (۱) عمل فرو نشستن تدریجی قسمتی از پوسته زمین نسبت به نواحی اطراف آن.
- (۲) پایین آمدن تدریجی و کند توده وسیعی از هوا به طرف سطح زمین که از ویژگیهای آنتی سیکلونها بوده و باعث افزایش سریع فشار جوئی در یک منطقه می گردد.
- (۳) فرونشینی، نشست، رسوب.

subsistence agriculture

کشاورزی معیشتی

نوعی سیستم کشاورزی که در آن محصولاتی که کاشته می شود، برای تأمین معیشت کشاورز و خانواده او به مصرف می رسد و جنبه تجاری پیدا نمی کنند. این کشاورزی اغلب مربوط به کشورهای توسعه نیافته است.

subsoil

زیر خاک

لایه ای از خاک که در زیر لایه فوقانی قرار گرفته و مشتمل بر مواد هوازده می باشد و بالای سنگ مادر قرار می گیرد. این لایه را می توان مشابه با افق C خاک در نظر گرفت و خاک شناسان خیلی کم از این اصطلاح استفاده می کنند، زیرا دارای توصیف نامشخص می باشد.

رک Soil profil

subtropical pressure belt

کمربند استقرار فشار آتمسفری زیاد در محل عرضهای جغرافیایی ۳۰ درجه شمالی و جنوبی.

subtropical region

منطقه جنب حاره

مناطق که در مجاورت مدارات رأس السرطان و رأس الجدی قرار گرفته و تا ۴۰ درجه عرض شمالی و جنوبی را در بر گرفته اند.

Sudd (سودانی)

- (۱) توده های درهم فشرده گیاهی در قسمت علیای نیل سفید در سودان که مانع کشتیرانی و قایقرانی می شوند. این توده های گیاهی گاه موانعی با طول ۳۰ کیلومتر و عرض ۶ متر ایجاد می کنند.
- (۲) باتلاقهایی که در سودان به وسیله توده های گیاهی فوق به وجود می آیند.

sugar limestone

سنگ آهک شکری

نوعی سنگ آهک نرم و دانه ای که بر اثر دگرگون شدن حرارتی سنگ آهکهای دوره کربنیفر به وجود می آید.

Sumatra

سوماترا

بادی توأم با رعد و برق و رگبارهای شدید که در طول شب در فصل وزش موسمیها در تنگه مالاکا می وزد.

summer

تابستان

فصل تابستان که در نیمکره شمالی از اول تیرماه شروع شده و در ۳۱ شهریور ماه پایان می یابد و

مدت آن ۹۳ روز است. ر. ک solstices [شکل ← season]

summer solstics

انقلاب تابستانی

ر. ک solstices

summit

قله، نوک کوه

مرتفع‌ترین قسمت در کوه یا تپه و یا در یک ناهمواری

Sun

خورشید، شمس

ستاره‌ای که در مرکز منظومه شمسی قرار گرفته و سیارات این منظومه به دور آن حرکت می‌کنند. این ستاره تماماً گازی می‌باشد و قطر آن حدود ۱,۳۹۲,۰۰۰ کیلومتر است. به نظر می‌رسد که ۹۰٪ جرم آن را هیدروژن و ۱۰٪ آن را هلیوم تشکیل داده است. دمای مرکز خورشید حدود ۱۵ میلیون درجه، و دمای سطح آن ۵۷۰۰ درجه سانتیگراد است. در هر ۲۴/۵ روز یک بار به دور محور خویش می‌چرخد و فاصله متوسطش از زمین ۱۵۰ میلیون کیلومتر است که تشعشعات الکترومغناطیسی آن در فاصله ۹ دقیقه و ۲۰ ثانیه این فاصله را می‌پیمایند. مساحت خورشید $1.0 \times 10^{18} / 6$ مترمربع و حجم آن $1.0 \times 10^{27} / 412$ مترمکعب و جرم آن $1.0 \times 10^{30} / 99$ کیلوگرم می‌باشد.

sundri = sundari

در هند به باتلاقهای جنگلی و نیزارهای دلتای رود گنگ گفته می‌شود که انواع شاه‌پسندیان در آن گونه‌های غالب را تشکیل می‌دهند. ر. ک mangrove

sunrise & sunset

طلوع و غروب

دو زمانی که در آنها آفتاب طلوع کرده و غروب می‌کند. طلوع خورشید در بامدادان و غروب آن در شامگاهان اتفاق می‌افتد که زمان آن در فصول و عرضهای جغرافیایی متفاوت تغییر می‌کند.

sunshine

- (۱) تابش آفتاب. نقطه یا سطحی که نور خورشید بدان می‌تابد.
- (۲) مدت زمان تابش آفتاب در یک نقطه خاص در طول یک سال که در انگلستان حدود ۱۸۵۰ ساعت و در ایران بیش از ۲ برابر این رقم است.

sunshine recorder

آفتاب‌نگار، تشعشع‌نگار

وسیله‌ای برای اندازه‌گیری مدت تابش آفتاب در یک نقطه که شامل یک گوی شیشه‌ای بوده و ورقه کاغذ مدرجی در زیر آن قرار دارد. زمانی که آفتاب می‌تابد گوی شیشه‌ای همانند یک عدسی عمل کرده و کاغذ زیرین را می‌سوزاند و بنابراین مشخص می‌شود در چه ساعاتی از روز آفتاب تابیده و در چه ساعاتی هوای محل اندازه‌گیری ابری بوده است.

sunspot

لکه‌های خورشیدی

مناطق تیره رنگ که در روی سطح خورشید قابل رؤیت می‌باشند و باعث افزایش دریافت

تشمعات خورشیدی در زمین می‌شوند. این لکه‌های خورشید بر لایه‌های ماگنتوسفر و یونوسفر جو زمین اثر می‌گذارند. تعداد لکه‌های خورشید معمولاً در هر ۱۱ سال به حداکثر خود می‌رسد. محل این لکه‌ها در روی سطح خورشید ثابت نیست.

superimposed drainage

نوعی زهکشی که در مناطقی که سنگهای آن مورد تخریب قرار گرفته‌اند دیده می‌شود و بدین ترتیب زهکشی اولیه منطقه به هم خورده و زهکشی جدید از الگوی تازه‌ای پیروی می‌کند.

super saturation

فوق اشباع

توده‌هایی که میزان رطوبت نسبی در آن از ۱۰۰ درصد تجاوز کرده است، ولی بارندگی صورت نمی‌گیرد زیرا هسته‌های تراکمی مورد نیاز بارندگی در این توده هوا وجود ندارند.

Surazo

لغتی برزیلی که برای باد سرد زمستانی در منطقه کامپو (campo) در منطقه آمازون مرکزی به کار می‌رود و از یک آنتی سیکلون منشأ گرفته و دمای هوا را تا حدود ۱۰ درجه سانتیگراد پایین می‌آورد و ناراحتیهایی را باعث می‌گردد.

surf

خیزاب

آبی کف‌آلود که به وسیله امواج قوی و شکستن آنها در روی سنگهای ساحلی ایجاد می‌شود.

surface

(۱) قسمت خارجی هر جسم یا شیئی مثل سطح کره زمین.

(۲) حد فاصل و یا مرز بین دو فرایند یا ماده، مثل سطح هوازده بازالت، سطح جبهه‌ای، سطح گسلی.

surface deposits

نهشته‌های سطحی

مواد منفصلی که بر روی سنگ مادر یا سنگ اصلی قرار گرفته و از هوا زده شدن این سنگها فراهم شده و یا در جای دیگری هوازده شده و به وسیله باد حمل شده و در محل کنونی قرار گرفته‌اند، عمل حمل ممکن است توسط آب، یخ یا نیروی نقل صورت گرفته باشد.

surface flow

ر. ک overland flow

surface wash

نشست و شوی سطحی

فرایندی که طی آن خاک و مواد منفصل دیگر به وسیله جریان آب در روی سطح زمین حمل شده و جابجا می‌شوند.

ر. ک overland flow

swag

چاله‌ای کم‌عمق در سطح زمین که بر اثر فعالیت معدن کاوی انسان ایجاد شده و آب در آن انباشته می‌شود.

swallo = Swallow - hole = swallet

چاله‌ای عمیق یا سوراخی در سطح زمین که بر اثر انحلال در مناطق آهکی (کارسستی) به وجود می‌آید و آب رودهای سطحی و یا آب باران در آن ناپدید می‌شود و در برخی موارد آبشاری در آن ایجاد می‌گردد. ر. ک sink hole

swamp

مرداب، باتلاق

(۱) زمین اسفنجی و مرطوب که مدتی از سال از آب اشباع شده و توأم با گیاهانی است.
(۲) نوعی رویش گیاهی و خاک که در آن سطح معمول آب در تابستان بالاتر از سطح خاک بوده و گیاهان در آن روییده باشند.
(۳) منطقه‌ای پست که دائماً مرطوب بوده و ممکن است بر اثر پر شدن حوضه یک دریاچه به وسیله رسوبات ایجاد شده باشد. برخی از این مناطق را زهکشی کرده و به زمینهای کشاورزی تبدیل می‌کنند. ر. ک marsh

swash

توده آبی که بعد از شکست امواج در روی ساحل پیشروی می‌کند. ر. ک back wash

swatch

مجرای طبیعی آب در بین ساحل شنی در خشکی و دریا. فواصل بین یخهای شناور در دریاها.

swell

(۱) توده‌ای بزرگ از آب اقیانوسها که به وسیله امواج به روی خشکی رانده می‌شود.
(۲) بالا آمدن کف اقیانوسها.
(۳) در زمین‌شناسی به منطقه‌ای با گنبدهای وسیع گفته می‌شود.

sword - dune = sword dune

ر. ک seif - dune

syenite

سینیت

گروهی از سنگهای آذرین دانه‌ای است و دارای کانیهای فلدسپات (اورتوز و پلاژیوکلازهای قلیایی) و گاه شیشه فلدسپات است.

synclinal valley

دره ناودیس

دره‌ای که در امتداد ناودیس و در جهت شیب سنگهای آن قرار گرفته باشد.

syncline

ناودیس

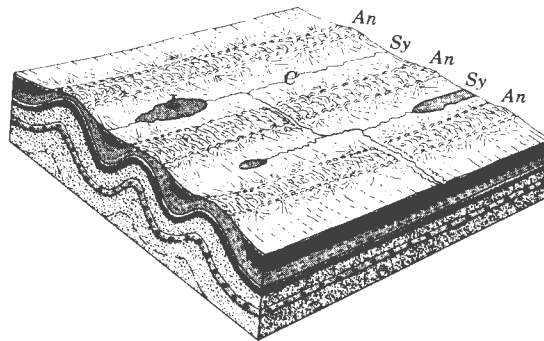
چینی به طرف پایین که در آن لایه‌ها به سوی یکدیگر و به سوی یک محور مرکزی حرکت می‌کنند.

ر. ک anticline [شکل صفحه مقابل]

synclorium

ناودیس شکنجی

ناودیس با وسعت قابل ملاحظه که در آن تعداد زیادی تاقدیس و ناودیس کوچک قرار گرفته



An = تاندیس

Sy = ناودیس

تاندیس و ناودیس

باشند. بزرگ ناودیس.

synoptic chart

نقشه سینوپتیک

نقشه‌ای که در آن اوضاع کلی شرایط هوا در منطقه‌ای وسیع نشان داده می‌شود و برای پیش‌بینی وضع هوا مورد استفاده قرار می‌گیرد.

synoptic climatology

اقلیم‌شناسی سینوپتیک

مطالعه اوضاع جوی در یک منطقه وسیع (مثلاً یک نیمکره) در یک زمان معین که در پیش‌بینی هوای یک منطقه بسیار مؤثر است. ر. ک synoptic meteorology

synoptic map

نقشه‌ای که در آن تمامی عناصر در حل یک مسئله مد نظر قرار می‌گیرند و معمولاً اطلاعات پایه در متن آنها چاپ شده است. از این نقشه‌ها در هواشناسی استفاده بسیار می‌برند.
ر. ک weather chart

synoptic meteorology

هواشناسی سینوپتیک

شاخه‌ای از علم هواشناسی که در آن اطلاعات پایه هواشناسی جمع‌آوری می‌شوند، ولی وسعت آن به اندازه منطقه مورد مطالعه در اقلیم‌شناسی سینوپتیک نمی‌باشد و منطقه محدودتری را در برمی‌گیرد. در هواشناسی سینوپتیک اطلاعات اولیه در نقشه‌های سینوپتیک پیاده می‌شود و بدین وسیله تمامی عناصری که در وضعیت هوای یک منطقه تأثیر دارند، مدنظر قرار می‌گیرد.

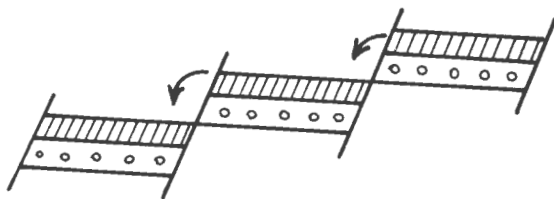
synpiontology

مطالعه علمی پراکندگی انواع جوامع گیاهی در گذشته.

syntatisch

گسل پایین رونده هم شیب

مجموعه‌ای از گسلها که سطوح گسلی در آنها موافق با جهت رسوبگذاری رو به پایین می‌روند.

**syzygy**

اقتران، مقارنه

در نجوم به نقطه‌ای که در آن دو جرم آسمانی در موقعیت قرینه یا مقابل قرار می‌گیرند گفته می‌شود، مثل در امتداد قرار گرفتن ماه و خورشید نسبت به زمین که در چنین موقعیتی برای زمین، هلال ماه نو و یا بدر کامل قابل رؤیت است.

szik soil

خاک شور و یا قلیایی (در مجارستان) ر. ک saline soil



T

tabkl

اصطلاحی از زبان هائوسادر نیجریه که در مناطق ساوانی شمال نیجریه برای یک برکه کوچک به کار می‌رود، این برکه‌ها دارای بستری رسی می‌باشند که از خروج و نفوذ آب جلوگیری می‌کنند.

tableland

فلات، سرزمین مرتفع

ر. ک plateau.

table mount

ر. ک Guyot.

taboleiro (Pr)

ناحیه‌ای مرتفع با سطح صاف و همانند مزا (mesa)، در نواحی ساحلی که از چینه‌های رسوبی تازه پوشانده شده باشد. ر. ک mesa.

tafelkop (Af)

تپه منفرد با قله مسطح. ر. ک butte.

tafoni = taffoni

تافونی

چاله‌ها و حفراتی که بر اثر هوازدگی مکانیکی در توده‌های گرانیتی دیده می‌شود، مثل شمال کرس در ایتالیا. به وجود آمدن شبنم در شب و گرم شدن طی روز باعث انحلال کانیهای موجود در سنگ شده و لایه‌ای سخت در سطح آن به وجود می‌آورد که قسمت داخلی سنگ تجزیه می‌شود و قسمتهای سخت فقط بر جای می‌ماند. نتیجه تکرار این عمل آن است که قسمت داخلی سنگ به کلی تجزیه می‌شود و فقط یک قشر سخت خارجی بر جای می‌ماند.

taiga (Ru) = tayga

تایگا

جنگلهای مخروطیان که منطقه وسیعی را در نیمکره شمالی در مجاورت منطقه تسوندر را به خود اختصاص داده‌اند. این مناطق دارای آب و هوای سرد بوده و شمال شوروی، کانادا و قسمتهایی از

آرژانتین در نیمکره جنوبی را در بر گرفته‌اند. در زمینهای جنگلهای تایگا خاکهای خاکستری بودزول وجود دارد و درختان آن بیشتر از گونه‌های مختلف کاج و بلوط می‌باشند که در اغلب اوقات سال سبز می‌باشند. در مورد املای کلمه تایگا توافق نظر وجود ندارد، ولی به نظر می‌رسد tayga به واقعیت نزدیک است. ر. ک Tundra, coniferous forest.

tall dune

نوعی تپه ماسه‌ای با طول متفاوت که در طرف پشت به باد موانع تشکیل می‌شود.

takyr (Ru)

۱) منطقه‌ای با خاکهای رسی و قلیایی که برای کشاورزی نامساعد است و در تابستان پوسته سستی را به وجود می‌آورد که در زیر آن املاح متراکم انباشته می‌شوند. در زمستان در این منطقه، باتلاقی شور ایجاد می‌شود.

۲) پوسته‌های سترون و غیر قابل کشت و شور توأم با رس در مناطق خشک.

takyrisation (Ru)

به وجود آمدن پوسته‌های نمکی و رسی در مناطق خشک. ر. ک takyr.

taia

حوضه‌های کوچکی بازهکشی داخلی در حوضه بزرگ صحرای گبی در چین.

talc

تالک

سیلیکات آلومینیم و منیزیم آبدار که نوعی کانی تجزیه‌ای، بسیار نرم و با لمس صابونی است. تالک از تجزیه سنگهای اولترا بازیک مثل پریدوتیت‌ها در امتداد شکافها و سطح گسلها به وجود می‌آید.

talik (Ru)

لایه‌ای در میان خاکهای دائم یخ زده که از انجماد مصون مانده باشد.

talus

واریزه

توده‌ای از سنگهای ریز و درشت در پای یک پرتگاه یا در دامنه یک کوه که بر اثر عمل هوازدگی و سقوط این قطعه سنگها در پای دامنه به وجود می‌آیند و معمولاً دانه‌های ریز در بالا و دانه‌های درشت در پایین این واریزه قرار دارند، زیرا نیروی ثقل کشش بیشتری را بردانه‌های درشت اعمال می‌کند. [شکل صفحه مقابل]

ر. ک scree

talus creep

خزش واریزه

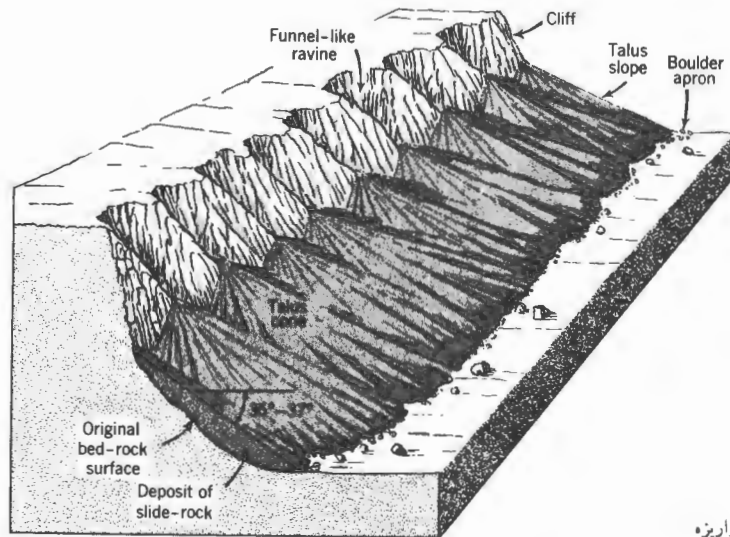
حرکت کند واریزه‌ها در امتداد دامنه تحت تأثیر نیروی ثقل.

ر. ک Talus, mass movement

talweg (Gr) = thalweg

تالوگ، خط القعر

نیمرخ طولی دره یا رود. ر. ک Thalweg.



واریزه

Talwind (Gr)

باددره

بادی که در امتداد دره می‌وزد و معمولاً از نوع بادهای آناباتیک است.
ر. ک anabatic wind.

tank

مخزن

در شبه قاره هند و سریلانکا به مخزن طبیعی آب که برای آبیاری مورد استفاده قرار می‌گیرد، گفته می‌شود.

tarn

دریاچه کوچک در نواحی کوهستانی که دارای منشأ یخچالی بوده و از آب باران پرمی‌شود و دیواره‌هایی پرشیب داشته و معمولاً در جاهایی که قبلاً سیرک یخچالی بوده است، تشکیل می‌شود.

[hanging valley ← شکل]

tchernozlum

چرنوزیوم

ر. ک chernozem.

tear fault

گسله‌ای که میزان حرکت افقی آن بیش از حرکت عمودی است.

tectogenesis

اصطلاحی کلی برای تمامی فرایندهایی که منجر به تغییر شکل سنگهای پوسته زمین و تشکیل اشکال ساختمانی می‌شود به کار می‌رود.

terai	۲۸۸	tectonic
تکتونیک		tectonic
ناشی از فرایندهای تشکیل اشکال ناهمواریهای پوسته زمین.		
		tectonic creep
حرکت بسیار کند در امتداد یک گسله.		
تکتونیک		tectonics
شاخه‌ای از زمین‌شناسی که درگیر مطالعه فرایندها تشکیل اشکال ساختمانی مانند چین‌ها، درز و ترک‌ها و گسل خوردگیها در پوسته زمین است. زمین‌شناسی ساختمانی.		
		tele (Nr)
		Tjale
لغتی نروژی که گاه برای زمینهای دائم یخ‌زده به کار می‌رود. ر. ک		
منطقه معتدل یا معتدله		temperate zone
منطقه عرضهای متوسط یا معتدله که شامل مناطق مابین عرضهای ۲۳ درجه شمالی و جنوبی تا دوایر قطبی (عرضهای ۶۶ درجه شمالی و جنوبی) می‌باشد. بهتر است برای این مناطق از لغت عرضهای میانه (midlatitude) استفاده نمود.		
بی‌قاعدگی دما		temperature anomaly
تفاوت بین متوسط دمای یک نقطه با متوسط دما در همان عرض جغرافیایی که نقطه مذکور قرار گرفته است. در صورتی که دمای متوسط یک نقطه بیش از دمای متوسط در همان عرض جغرافیایی باشد، آنگاه گویند دارای بی‌قاعدگی دمای مثبت است و در غیر این صورت بی‌قاعدگی منفی خواهد بود.		
وارونگی دما		temperature inversion
ر. ک inversion of temprature.		
		temporals (Sp)
بادی قوی و همانند موسمیها که در تابستان از جنوب غربی به سوی سواحل آمریکای مرکزی می‌وزد.		
		tephrochronology
دانش مربوط به زمان‌بندی لایه‌های خاکستر آتشفشانی در آتشفشانها که بر اساس استفاده از مقیاس زمانهای زمین‌شناسی استوار است و در سرزمینهایی که آتشفشان زیاد به وقوع می‌پیوندد (مثل ایسلند) کاربرد بسیاری دارد.		
		teral (اردو)
در شبه قاره هند به منطقه‌ای باتلاقی در شمال شبه قاره می‌گویند که بین ۸۰ تا ۹۵ کیلومتر عرض داشته و بین کوههای هیمالايا و جلگه قرار گرفته و اکنون قسمت اعظم آن را زهکشی کرده و برای کشاورزی مورد استفاده قرار داده‌اند.		

terminal moraine = end moraine

مورن نهایی، مورن انتهایی

نوعی مورن هلالی شکل که در انتهای زبانه‌های یخچالی تشکیل می‌شود و نشان دهنده حد نهایی رسیدن یخچال به یک منطقه است.

terrace

ر. ک river terrace.

terrace cultivation

کشت تراسی

کشاورزی در زمینهای ایوان بندی شده. نوعی کشاورزی که در آن دامنه‌های تپه‌ها و کوهها را به صورت تراس یا پلکان درآورده و مورد استفاده قرار می‌دهند. در فیلیپین، جاوه و دامنه‌های هیمالایا که پرجمعیت بوده و زمینهای کمی را در اختیار دارند از این نوع زمینها برای احداث شالیزارها استفاده می‌کنند.

terraced = sheep – tracks

بریدگی شبیهایی باریک با عرض چند سانتیمتر تا ۶۰ سانتیمتر بر روی دامنه‌های پرشیب که در روی آنها خزش خاک انجام می‌گیرد. برخی از مؤلفین آنها را به نام sheep – tracks یا آثار ناشی از حرکت گوسفندان بر روی دامنه‌ها می‌دانند، در صورتی که این اصطلاح اشتباه بوده و دربارهٔ اینکه این بریدگیهای شیب به وسیلهٔ حیوانات به وجود آمده باشند نظر قاطعی نمی‌توان داد.



terra firme (Pr)

سرزمینهای مرتفع که به خوبی زهکشی شده و سیلاب نیز در آنها به وقوع نمی‌پیوندد و معمولاً در حوضه آمازون از این اصطلاح استفاده می‌شود.

terra fusca

خاک رس خنثی و یا قلیایی که در مناطق آهکی در سرزمینهای باتابستان گرم مشاهده می‌شود، مثل نواحی مدیترانه‌ای.

terral

نسیم خشکی که در امتداد سواحل پرو و شیلی می‌وزد. ر. ک Virazon.

terra rossa (It)

تراروزا

خاک رس قرمز رنگ با ضخامت کم در مناطق آهکی اطراف مدیترانه مثل یوگسلاوی و ایتالیا.

[soil profile ← شکل]

terra roxa (Pr)

خاک قرمز - ارغوانی همراه با هوموس فراوان در فلات شرقی برزیل. این خاک عمیق بوده و رنگ تیره‌ای دارد و برای کشت درختان قهوه بسیار مساعد است.

terrestrial

زمینی، مربوط به زمین در مقابل آسمانی و مربوط به آسمان.

terrestrial deposits

نهشته‌های زمینی

در زمین شناسی به نهشته‌های برجای گذاشته شده در روی خشکیها گفته می‌شود، مثل نهشته‌های بادی که در روی زمین جابجا می‌شوند. در مقابل آن نهشته‌های دریایی یا رسوبات دریایی قرار می‌گیرند.

terrestrial radiation

تشعشع زمینی

تشعشعات زمین با طول موجهای بلند.

terrigenous deposits

نهشته‌هایی که بر اثر تجزیه و تخریب سطح زمین فراهم آمده و در منطقه نیمه عمیق دریاها انباشته می‌شوند.

territorial sea

ر. ک territorial waters.

territorial waters

آبهای موجود در قلمرو ساحلی یک کشور و هر چیزی که در این آبها وجود داشته باشد. این اصطلاح جنبه حقوق دریایی دارد و قلمرو آبهای ساحلی کشورها در قرن هجدهم برابر ۵/۵ کیلومتر (برابر ۳ مایل دریایی بین‌المللی) از امتداد خط ساحلی بود. سپس این قلمرو به تیررس توپ تغییر

یافت و بعد از جنگ جهانی دوم سازمان ملل برای یکپارچگی قوانین کشورها در مورد آبهای ساحلی کنوانسیون دریاها را سازمان داد که این کنوانسیون در سال ۱۹۸۳ حد ۲۲/۲ کیلومتر (۱۲ مایل دریایی بین‌المللی) را از ساحل به عنوان قلمرو ساحلی کشورها اعلام نموده است.

Tertiary

ترشیاری

دوره‌ای از دوران سنوزوئیک زمین‌شناسی که شامل اعصار پالئوسن، اتوس، الیگوسن، میوسن و پلیوسن بوده است و روی هم رفته ۶۳/۵ میلیون سال به طول انجامیده و انتهای عصر پلیوسن حدود ۱/۵ میلیون سال قبل از امروز بوده است. ر. ک Geologic Time

Tethys

تتیس

در جغرافیای دیرینه، نام تتیس به اقیانوس و ژئوسنکلینال وسیعی گفته می‌شود که در حد فاصله گندوانا و لوراسیا قرار می‌گرفت. ر. ک plate tectonics

tetrahedral theory

تئوری چهار وجهی

تئوری که در سال ۱۸۷۵ از سوی لوسین گرین (Lothian Green) عنوان شد و براساس آن گفته می‌شد که زمین به هنگام سرد شدن خود به صورت یک چهار وجهی درآمد که رأس آن در قطب شمال و پایین آن در قطب جنوب قرار داشته است. این تئوری اکنون منسوخه است و پیروی ندارد.

texture

بافت

(۱) در زمین‌شناسی و خاک‌شناسی به ابعاد، شکل، آرایش و پراکنندگی ذرات تشکیل دهنده سنگ و یا یک نهشته مسطحی گفته می‌شود که روی هم رفته حالت فیزیکی آنها را بیان می‌کند و به خصوصیات شیمیایی نمی‌پردازد.

(۲) آرایش و ارتباط بین ذرات یک خاک در مقابل خصوصیات شیمیایی آن.

(۳) برخی از مواقع برای بیان توپوگرافی نیز به کار می‌رود، مثل توپوگرافی بافت درشت که منظور آن وجود ناهمواریها و توده‌های فشرده و سنگهای مقاوم و سخت در یک منطقه است که رودها، فلات مرتفع حاصله را بریده بریده کرده‌اند و روی هم رفته توپوگرافی خشنی به منطقه داده‌اند.

thalassography

بخشی از دانش جغرافیا که راجع به دریاها و اقیانوسها بحث می‌کند.
ر. ک oceanography

thalweg = talweg (Gr)

تالوگ، خط القعر

خط ممتد ژرفای دره یا رودخانه. خطی که عمیق‌ترین نقاط یک دره را به هم وصل می‌کند یا از اتصال این نقاط حاصل می‌شود و از سرچشمه تا مصب رود یا از بالای دره تا پایین آن به صورت خط ممتدی ادامه دارد. این خط معادل با نیمرخ طولی دره رود می‌باشد.

ر. ک profile و river

[Interfluve شکل]

thaw

یخ گشا، ذوبان، ذوب

(۱) تغییر فیزیکی هر جسم جامد به مایع بر اثر افزایش دما در بالای نقطه انجماد.

(۲) زمانی که برف و یخ بر اثر افزایش دما تبدیل به آب می‌شوند. موسم ذوب یخها.

theodolite

تئودولیت، زاویه یاب

وسيله‌ای برای اندازه‌گیری زاویه که در نقشه برداری و یا تعقیب بالون سوند مورد استفاده قرار می‌گیرد.

thermal belt

کمر بند حرارتی

منطقه‌ای در برخی دره‌های کوه آپالاش در مشرق آمریکا که حدود ۱۰۰ متر بالاتر از کف دره قرار داشته و یخبندان در آن به وقوع نمی‌پیوندد. در این منطقه در تمام طول زمستان گیاهان، سبزی خود را حفظ می‌کنند، در صورتی که در عمق دره دما خیلی پایین است.

thermal equator = heat equator

استوای حرارتی، استوای گرما

خطی فرضی در روی کره زمین که تمام نقاط واقع بر روی طولهای جغرافیایی متفاوت را که دارای بالاترین متوسط حرارت است به یکدیگر متصل می‌کند. این خط در طول تابستان و زمستان تغییر موقعیت می‌دهد و از حرکت ظاهری خورشید تبعیت می‌کند، ولی وجود خشکیهای وسیع در نیمکره شمالی باعث انحرافاتی در آن می‌گردد. موقعیت متوسط سالانه این خط فرضی بر استوای جغرافیایی منطبق نیست و در بالای آن قرار می‌گیرد.

thermal metamorphism

دگرگونی حرارتی

نوعی دگرگونی مجاورتی که بر اثر افزایش دما ناشی از نفوذ مواد آذرین در سنگها، حادث می‌شود.

thermal spring

چشمه آبگرم

ر. ک hot spring

thermoclasty

هوازدگی حرارتی

تجزیه و تخریب سنگها بر اثر تناوب انقباض و انبساط ناشی از تغییر دمای روزانه.

thermodynamics

ترمودینامیک

شاخه‌ای از فیزیک که درباره ارتباط بین حرارت و اشکال دیگر انرژی بحث می‌کند.

thermograph

دمانگار

نوعی دماسنج اتوماتیک و ثبات که تغییرات دمای یک محل را در یک دوره معین بر روی کاغذی که روی استوانه دواری قرار گرفته است، ثبت می‌نماید.

thermometer

دماسنج

وسيله‌ای که برای اندازه‌گیری دما به کار می‌رود و ممکن است به مقیاسهای مختلفی درجه‌بندی شده باشد، دماسنج معمولاً شامل لوله‌ای است که یک مایع حساس در مخزن آن قرار دارد و بر اثر واکنش این مایع حساس در مقابل تغییرات دمای محیط این مایع بالا و پایین می‌رود و دمای محل را

در لحظات مختلف نشان می‌دهد. برای اندازه‌گیری دماهای بالاتر از صفر از جیوه و برای اندازه‌گیری دماهای زیر صفر از الکل استفاده می‌کنند. دماسنج دارای انواع مختلف است.

thermosphere

ترموسففر

لایه‌ای در آتمسفر بالایی کره زمین (بالای مزوپوز) که در آن با افزایش ارتفاع دمای محیط افزایش می‌یابد.

thicket

درختزار، بیشه‌زار

محلی که درختان با تراکم کم دارد، ولی بوته‌ها در آن متراکم می‌باشند. این اصطلاح از لحاظ اکولوژیکی فاقد معنای مشخص بوده و بی‌ارزش است.

thorn forest = thorn woodland

اصطلاحی که برای جنگل‌ها و بیشه‌زارهای مناطق حاره و جنب حاره به کار می‌رود و درختان آن معمولاً تیغ دار می‌باشد. این جنگل‌ها معمولاً خزان‌کننده هستند. ر. ک coatinga

throw of a fault

گسله پرتابی

جابجایی عمودی چینه‌های سنگها در امتداد یک گسل که میزان این جابجایی از چند میلیمتر تا چند صد متر ممکن است باشد. قسمتی از سنگها که به طرف پایین حرکت کرده‌اند به نام down throw و قسمتی از سنگها که به طرف بالا جابجا شده‌اند به نام upthrow موسوم می‌باشند.

thrust

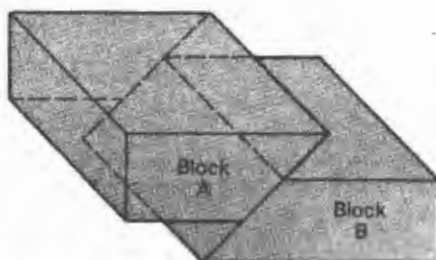
روراندگی

در زمین‌شناسی به نیرویی گفته می‌شود که در جهت یک صفحه تقریباً افقی عمل کرده و موجب جابجایی لایه‌ها در گسله‌ها می‌شود.

thrust-fault

گسله رورانده

نوعی گسله با زاویه کم که در آن میزان جابجایی زیاد بوده و چینه‌های سطحی به طرف جلو و بر روی چینه‌های زیرین رانده می‌شوند.



thrust plane

سطح راندگی

سطحی معمولاً مایل با زاویه‌ای کم که در روی آن چینه‌های بالایی یک گسله رورانده حرکت کرده‌اند. ر. ک thrust-fault

thufur

پوشش گیاهی علفی و یا چمن که کف دره‌ها و روی خاکها و سازندهای نرم را در سیستم فرسایش مجاور یخچالی می‌پوشاند. ر. ک periglacier

thunder

تندر، رعد، آسمان غرش
صدایی که همراه با درخشش برق در آسمان پدید می‌آید و علت وقوع آن تخلیه الکتریکی جو و صدای ناشی از آن است. معمولاً رعد بعد از ملاحظه برق به گوش می‌رسد که علت آن تفاوت سرعت سیر صدا نسبت به نور در هوا است.

thunderstorm

توفان توأم با رعد و برق
توفانی از تگرگ و یا باران توأم با صدای رعد و درخشش برق در آسمان که معمولاً ناشی از ابرهای کومولونیمبوس است و در نواحی استوایی و مداری که هوا گرم و مرطوب است دیده می‌شود. این توفانها با عبور جبهه سرد همراه است. ر. ک cold front

tidal

مربوط به و یا ناشی از و یا متأثر از جزر و مد.

tidal glacier = tide - water glacier

یخچالی دره‌ای که به دریا می‌رسد و ممکن است قسمتهایی از آن جدا شده و آسیب‌رگ‌ها را به وجود آورد.

tidal range

تفاوت بین بالاترین میزان آب در مد و پایین‌ترین میزان آب در جزر در یک محل معین که از روزی به روز دیگر متفاوت است.

tide

جزر و مد

بالا آمدن و پایین رفتن منظم با تناوب دوره‌ای در آب اقیانوسها و دریاها و خلیجها و خورها به علت نیروی جاذبه ماه و خورشید که در هر روز ۲ بار تکرار می‌شود و فاصله آن در هر ۲۴ ساعت و ۵۰ دقیقه است. بالا آمدن آب دریا را مد (Flood-tide) و پایین رفتن آن را جزر (ebb-Tide) گویند. به علت نزدیکی ماه به زمین نسبت به خورشید، ماه اثر بیشتری در جزر و مد دارد. در اقیانوسهای باز میزان نوسان آب کم و در حدود ۶۰ سانتیمتر است، ولی در دریاهای کناری کم عمق و در خلیجها مقدار آن به ۶ متر می‌رسد، در برخی خورها و باریکه‌های آب دریا در روی خشکی، نوسان آب به ۱۲ تا ۱۵ متر نیز رسیده است. حداکثر نوسان جزر و مد در خلیج فوندی در شرق کانادا ثبت شده که مقدار آن حدود ۱۹ متر بوده است.

علت تأخیر ۵۰ دقیقه‌ای جزر و مد در یک نقطه طی یک شبانه روز آنست که ماه در هر ۲۳ ساعت و ۱۰ دقیقه یکبار به دور زمین می‌چرخد و بنابراین در هر شبانه روز ماه ۵۰ دقیقه دیرتر به محل قبلی خود در بالای یک نقطه از زمین می‌رسد. حداکثر مد آب هنگامی اتفاق می‌افتد که خورشید و ماه در

یک امتداد قرار گرفته و زمین را تحت تأثیر نیروی جاذبه خود قرار می‌دهند.

tide mill

آسیابی آبی که با نیروی جزر و مد آب دریا کار می‌کند.

tidewater

آب دریا که بر اثر مد در روی خشکی ساحلی کشیده می‌شود.

tierra caliente (sp)

یکی از چهار منطقه ارتفاعی در کوههای آند در آمریکای مرکزی و جنوبی (دیگر مناطق آن عبارتند از: *tierra helada*, *tierra templada*, *tierra fria*) این منطقه پست‌ترین منطقه در کوههای آند بوده و ارتفاع آن از سطح دریا تا ۱۰۰۰ متر و دارای آب و هوای گرم و مرطوب است (درجه حرارت بین ۲۴ تا ۲۷ درجه سانتیگراد در تمام طول سال) و تفاوت دمای در گرمترین و سردترین ماه سال بیش از ۳ تا ۴ درجه سانتیگراد نیست. پوشش گیاهی آن حاره‌ای بوده و در مناطق مرطوب شامل جنگلهای متراکم است. محصولات این منطقه را موز، نیشکر و کاکائو تشکیل می‌دهند و در دامنه‌ها ذرت، توتون و قهوه کشت می‌شود.

ر. ک *tierra helada*, *tierra templada*, *tierra fria*

[شکل ← *tierra templada*]

tierra fria (SP)

یکی از مناطق چهارگانه ارتفاعی در کوههای آند در آمریکای جنوبی و مرکزی (برای سایر مناطق ر. ک *tierra caliente*) این منطقه در ارتفاع بین ۱۸۰۰ تا ۳۰۰۰ متری قرار داشته و سرزمینی سرد محسوب می‌شود. متوسط سالانه دمای آن بین ۱۲/۵ تا ۱۸ درجه سانتیگراد است و بین دمای ماههای مختلف، تفاوت کمی وجود دارد. پوشش گیاهی آن شامل جنگلهای مخروطیان و علفزارهاست محصولاتی که در این منطقه به دست می‌آید، عبارتند از گندم و سبزیجات. در این منطقه چمنزارهای وسیعی وجود دارد.

[شکل ← *tierra templada*]

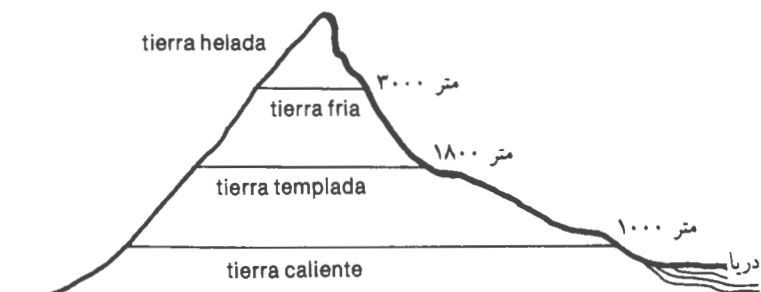
tierra helada (sp)

مرتفع‌ترین منطقه از مناطق چهارگانه ارتفاعی در کوههای آند در آمریکای مرکزی و جنوبی (برای سایر مناطق ر. ک *tierra caliente*) این منطقه شامل قله کوهها بوده و معمولاً پوشیده از برف است.

[شکل ← *tierra templada*]

tierra templada (sp)

یکی از مناطق چهارگانه ارتفاعی در کوههای آند در آمریکای مرکزی و جنوبی (برای سایر مناطق ر. ک *tierra caliente*). این منطقه عموماً معتدل بوده و در ارتفاع بین ۱۰۰۰ تا ۱۸۰۰ متری قرار



دارد و متوسط دمای سالانه آن بین ۱۸/۳ تا ۲۴ درجه سانتیگراد است. پوشش گیاهی آن شامل ساوان و جنگلهای تنک بوده و محصولات عمده آن شامل ذرت، قهوه و توتون است. ریزشهای جوی آن برای توسعه مراتع و چمنزارها نامساعد می باشد.

till

ر. ک boulder clay

tillite

توده درهم فشرده ای از رس، ماسه و شن ناشی از یخچالها که به صورت نوعی سنگ رسوبی درآمده باشد. ر. ک boulder clay

timber-line = tree-Line

حدرویش درختان

منطقه ای از کوهها که از آن بالاتر رشد درختان محدود می شود و درخت رویش پیدا نمی کند. این منطقه در مناطق مختلف آب و هوایی و در دامنه های پشت به آفتاب و روبه آفتاب متفاوت است.

time

زمان، دوره ای که طی آن عملی ادامه پیدا می کند.

ر. ک Local time, standard Time, Greenwich mean time, universal time

Time Universal = T. U.

زمان جهانی

جدول زمانی بین المللی که براساس مبدأ نصف النهار گرینویچ تنظیم شده و اکثر پروازهای هوانوردی، عملیات دریانوردی و گزارشات هواشناسی و بخش برنامه های رادیویی با طول موج کوتاه براساس آن انجام می گیرد. ر. ک Greenwich mean time

tinaja (SP)

۱) چاله ای طبیعی که دائماً آب در آن وجود دارد.

۲) چاله ای که در زیر آبشار بر اثر نیروی فرسایش آبشار ایجاد می گردد.

tjäle (sw) = tjäele = tjäl = taele (Nr)

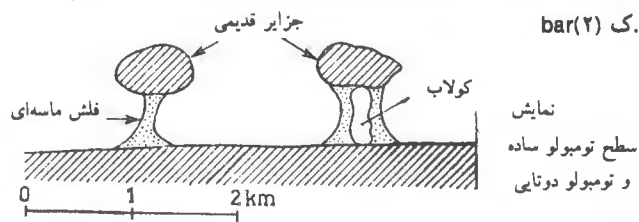
۱) خاک یا زمین یخزده.

(۲) خاک دائم یخ زده، پرمافروست. ر. ک permafrost

tombolo (lt)

تومبولو

باریکه‌ای ممتد از شن یا ماسه که یک جزیره را به سرزمین اصلی یا دو جزیره را به هم متصل می‌کند. ر. ک (۲) bar



topographic map

نقشه توپوگرافی

نقشه‌ای با مقیاس بزرگ برای نمایش عوارض زمین در یک منطقه (مقیاس حدود ۱:۵۰,۰۰۰). در این نقشه‌ها علاوه بر خصوصیات ناهمواریها، شبکه آبها و سایر پدیده‌های طبیعی و نیز عوارض ناشی از فعالیتهای انسانی نمایش داده می‌شود. برای ترسیم این نقشه‌ها عموماً از منحنیهای هم ارتفاع (contours) استفاده می‌شود. نقشه‌های توپوگرافی را معمولاً ارتش کشورها تهیه می‌کنند، مثل نقشه‌هایی که سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح در مقیاسهای ۱:۲۵۰,۰۰۰ و ۱:۵۰,۰۰۰ تهیه کرده است.



topography**توپوگرافی**

اصطلاح توپوگرافی اکنون مورد اختلاف جغرافیدانان بوده و سعی دارند از به کار بردن آن پرهیز کنند. افرادی که از آن استفاده می‌کنند اصطلاح توپوگرافی را برای توضیح یا نمایش اشکال ناهمواریهای یک منطقه در روی نقشه به کار می‌برند چه این عوارض طبیعی باشند و یا مصنوع بشر. ر. ک Topographic map

topset beds = top set beds

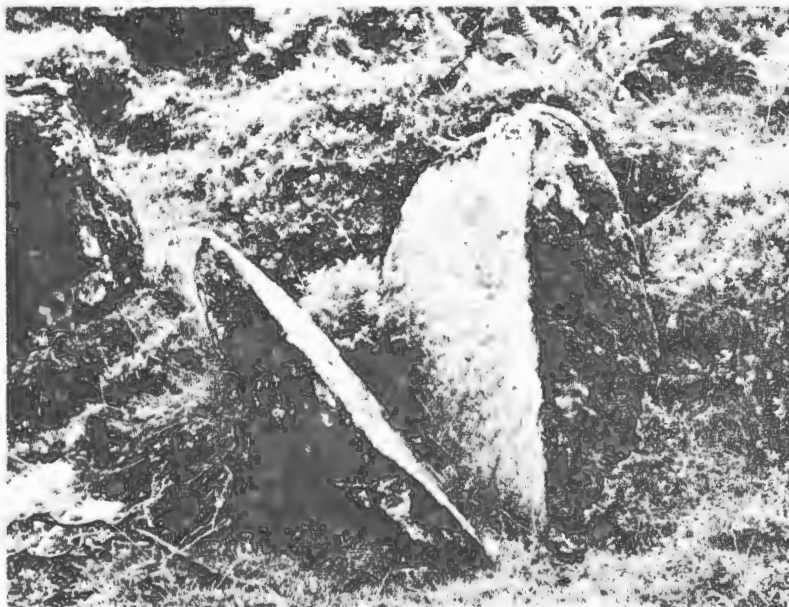
لایه رسوبات دانه ریز که در روی خاکهای جنگلی مستقر در دلتاها وجود دارند. ر. ک delta

topsoil**خاک سطحی**

اصطلاح خاک سطحی بیشتر در بین کشاورزان معمول است تا خاک‌شناسان. کشاورزان این اصطلاح را برای لایه خاک بالایی که در کشاورزی مورد استفاده است به کار می‌برند.

tor

صخره‌ای منفرد که معمولاً از جنس گرانیت بوده و مورد هوازدگی قرار گرفته باشد.

**tornado****تورنادو، ترنادو**

(۱) در آفریقای غربی به توفان شدیدی گفته می‌شود که به نام ترنادوی آفریقایی نیز معروف است. این توفان شدید با رعد و برقهای شدید و ناگهانی همراه بوده و بسانهای سیل آسای آن به

کشاورزی صدماتی وارد می‌آورد. تورنادوی آفریقایی بر اثر برخورد توده‌ی هوای گرم و مرطوب موسمی جنوب غربی با بادهای شمالی - شرقی هارماتان با منشأ صحرایی به وجود می‌آید. تورنادوی مذکور دارای جبهه‌ای به طول چندین کیلومتر است که گاه وسعت آن به ۳۲۰ کیلومتر در ساعت می‌رسد.

(۲) گردبادهای شدید که در مساحت کم به وقوع می‌پیوندند و قطر آنها حدود ۴۰۰ متر است. این گردبادهای شرق کوههای راکی و جلگه‌ی مرکزی می‌سی‌سی‌پی را در آمریکا تحت تأثیر قرار می‌دهند و حاصل برخورد هوای گرم و مرطوب خلیج مکزیک با هوای سرد و خشک شمالی است. سرعت حرکت این گردبادهای زیاد است و در هر ساعت بسین ۳۲ تا ۶۴ کیلومتر را می‌پیماید. خسارات شدیدی را باعث می‌شود و سرعت آن به ۳۲۰ کیلومتر در ساعت نیز رسیده است. وزش این گردباد بارعد و برق و رگبار باران همراه است و فصل وزش آنها اغلب بهار و اوایل تابستان است و اکثراً در ساعات بعد از ظهر که گرمای سطحی به حداکثر می‌رسد پدیدار می‌گردند.



torrent

سیل، سیلاب

جریان سریع و بیش از حد معمول آب در یک محل که بر اثر افزایش ناگهانی بارندگی در قسمت علیای رود و یا ذوب سریع یخ و برف بر اثر افزایش دمای ناگهانی محیط به وقوع می‌پیوندد. جریان

آب در سیلاب آن قدر زیاد است که مجرای قبلی معمولاً کنش آن را نداشته و زمینها و ساختمانهای اطراف از آب پر می‌شود. بعد از فروکش کردن سیلاب نهشته‌های مختلفی که با خود آورده است در محل برجای می‌ماند. معمولاً سیلاب دارای سه قسمت است: قسمت آبگیر (در علیای مسیر سیل)، مجرا یا کانال (در حد وسط) و مخروط افکنه (در سفلی مسیر سیل).

torrid

بسیار گرم، در معرض گرمای بسیار

torrid zone

منطقه بسیار گرم

اصطلاحی که در گذشته برای گرمترین منطقه زمین به کار می‌رفت مثل منطقه بسیار گرم واقع در بین مدارات رأس السرطان و رأس الجدی. دیگر مناطق زمین در این تقسیم‌بندی عبارت بودند از منطقه منجمد و منطقه معتدل.

tourelle (Fr)

تپه کوچک با سطح مسطح در مناطق آهکی .

ر. ک butte

towan

تپه ماسه‌ای ساحلی بویژه در ناحیه کورنوال در جنوب غربی انگلستان.

tower karst = turm karst

کارست برجی شکل

نوعی ناهمواری برجی شکل در مناطق آهکی با آب و هوای حاره‌ای و مرطوب.

ر. ک karst

trace element

عنصر ناچیز، عنصر کمیاب (نادر)

عناصر شیمیایی که معمولاً مقدار آنها در پوسته زمین کم می‌باشد، ولی برای زندگی گیاهان و جانوران و انسان دارای اهمیت حیاتی است، مثل آهن، منگنز، برم، مس، روی و مولیبدن. کمبود هریک از عناصر شیمیایی فوق باعث بروز بیماری و یا نارسایی در سلامت انسان، گیاهان و حیوانات می‌شود و افزایش هریک ممکن است مخاطره‌آمیز باشد.

trace gases

گازهای ناچیز، گازهای کمیاب (نادر)

گازهایی که مقدار آنها در آتمسفر زمین ناچیز است. نام و مقدار این گازها در آتمسفر زمین بدین شرح است:

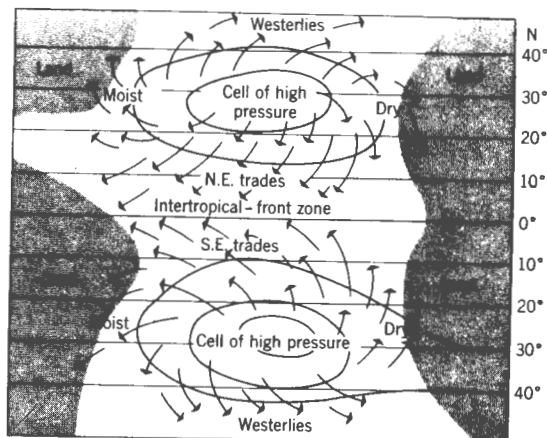
درصد	۰/۹۳۴	به مقدار	(Ar)	آرگون
درصد	۰/۰۳۳	به مقدار	(CO ₂)	دی اکسید کربن
درصد	۰/۰۰۰۰۱۸	به مقدار	(Ne)	نئون
درصد	۰/۰۰۰۰۰۵	به مقدار	(He)	هلیوم
Atmosphere ر. ک		به مقدار	(Kr) ۰/۰۰۰۰۰۱	متان (CH ₄) و کریپتون

trade wind

باد تجاری، باد آلیزه

بادی که در روی اقیانوسها قویتر و منظمتر از خشکیها می‌وزد و از مناطقی پرفشار حاره‌ای به سوی مرکز کم فشار استوایی در هر دو نیمکره شمالی و جنوبی می‌وزد. این بادهای تحت تأثیر نیروی کوریولی (نیروی حاصل از چرخش زمین) قرار گرفته و در نیمکره شمالی جهت وزش آنها از شمال شرق به جنوب غرب و در نیمکره جنوبی از جنوب شرقی به شمال غربی است. جهت وزش این بادهای با تغییرات فصلی و تغییر در زاویه تابش خورشید در ارتباط بوده و در طول سال تغییراتی دارند.

در گذشته دریانوردانی که با کشتیهای بادی مسافرت می‌کردند، سعی داشتند در مسیر خود به این بادهای برخورد کرده و از نیروی آنها استفاده کنند و از این لحاظ نام بادهای تجاری به آن داده شده است.



بادهای تجاری

tramontana = tramontane = tramontano (sp, It)

باد سرد و خشک شمالی یا شمال شرقی که از فلاتهای خشک و سرد به سوی دریای مدیترانه و سواحل آدریاتیک می‌وزند.

transhumance

کوچ

حرکت یا جابجایی دوره‌ای و فصلی دامداران برای جستجوی چراگاه بین مناطق کوهستانی و دشتها یا جلگه‌ها. در این جابجایی دامداران در تابستان به مناطق کوهستانی (بیلاق) حرکت می‌کنند و در زمستان به سوی نواحی پست و جلگه‌ای (قشلاق) روان می‌شوند تا علف مورد نیاز گوسفندان و سایر دامهای خود را فراهم کنند، بنابراین نوعی جابجایی عمودی محسوب می‌شود که بدان کوچ عمودی (vertical transhumance) گویند. برخی از دامداران نیز در مناطق پست از جایی به

جای دیگر حرکت می‌کنند و به عبارت دیگر در عرضهای جغرافیایی جابجا می‌شوند تا علف مورد نیاز دامهای خود را به دست آورند. ر. ک horizontal transhumance

transit compass

نوعی زاویه یاب که در اندازه‌گیری زوایای افقی مورد استفاده قرار می‌گیرد.
ر. ک theodolite

transpiration

تعریق

از دست دادن بخار آب به وسیله گیاهان از طریق روزنه‌های موجود در برگها. عمل تعریق در نواحی مرطوب صورت گرفته و بدین وسیله گیاهان آب اضافی خود را به محیط بازمی‌گردانند. این عمل بیشتر در گیاهان مردابی مثل نیلوفر آبی و عدسک آبی صورت می‌گیرد. نوع دیگری از کاهش میزان رطوبت وجود دارد که به نام تبخیر و تعرق موسوم است.

ر. ک evapotranspiration

transportation

حمل و نقل

مراحلی که طی آن مواد منفصل پوسته زمین به وسیله یک عامل انتقال از جایی به جای دیگر حرکت می‌کنند. این عوامل ممکن است آب رودها، آبهای سطحی، سیلابها، باد، یخچال، انسان و یا حیوانات باشند و به صورت منفرد یا ترکیبی عمل انتقال را انجام دهند. نیروی نقل نیز یک عامل جابجایی است که در روی دامنه‌ها عمل می‌کند. (ر. ک mass movement) بدین ترتیب جابجایی یکی از مراحل سه گانه فرسایش محسوب می‌شود که این مراحل عبارتند از: تخریب یا تجزیه، جابجایی و نهشته گذاری (تراکم مواد).

transverse crevasse

شکاف عرضی

شکاف و یا درزهایی که در روی یخهای یک یخچال به صورت عرضی پیدا می‌شود و علت پیدایش آن عبور یخچال از یک بریدگی شیب است. ر. ک crevasse

transverse dune

تپه‌ای ماسه‌ای که خط الرأس آن با زاویه‌ای راست، جهت وزش باد غالب را قطع می‌کند.
ر. ک dune

transverse valley

دره عرضی، دره متقاطع

دره‌ای که از جهت ناهمواریهای کوه پیروی نکرده و آن را به صورت عرضی قطع کرده است.
ر. ک longitudinal valley

trap

۱) در زمین‌شناسی این اصطلاح در گذشته برای سنگهای آذرین تیره رنگ و دانه ریز با منشأ نامعلوم به کار می‌رفت و از کلمه سوئدی trappa گرفته شده است. اکنون این لغت را برای روانه‌های گدازه مطبق در ناحیه دکن در هند به کار می‌برند.

(۲) در معادن نفت و گاز، اصطلاح مذکور برای لایه‌ای از سنگهای ساختمانی به کار می‌رود که از فرار نفت و گاز جلوگیری می‌کنند.

(۳) در غارشناسی به سقف یک غار و یا مسیر غار گفته می‌شود که ممکن است در یک قسمت فرو ریخته باشد ولی در جایی دیگر ادامه آن وجود داشته باشد.

travertine

تراورتن

رسوبی رنگین از کربناتهای کلسیم در چشمه‌های آهکی که از آن به عنوان سنگ نما در ساختمان استفاده می‌کنند.

tree-line = tree limit

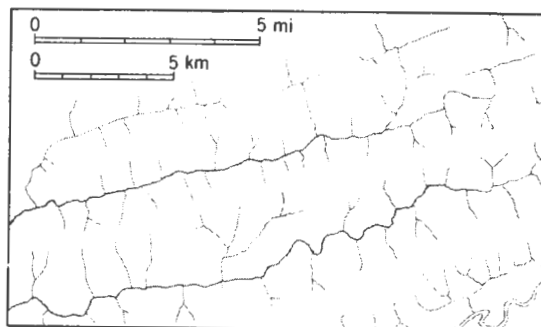
حد رویش درختان

ر. ک timber line

trellis drainage = trellised drainage

زهکشی مشبک

نوعی زهکشی که در آن شاخه‌های فرعی رود با زاویه‌ای تقریباً راست (قائم) به شاخه اصلی می‌پیوندند. این نوع زهکشی مخصوص مناطقی است که سنگهای رسوبی در آن غلبه دارند.



زهکشی مشبک

trench

گودال ممتد و عمیق، ژرفنا

(۱) گودال ممتد و عمیق در بستر اقیانوسها و دریاها ر. ک oceanic trench

(۲) دره باریک و بلند بین دو رشته کوه بویژه دره فرو افتاد و یا دره‌های به شکل U.

ر. ک U-shaped valley

Triassic

تریاس

از دوره‌های دوران مزوزوئیک زمین‌شناسی که حدود ۳۵ میلیون سال به طول انجامیده است.

ر. ک Geological time

tributary

شاخابه

جوی یا رودی کوچک که به یک رود بزرگتر می‌پیوندد.

trophogenic region

قسمتی از آب روده‌ها که در آن عمل فتوسنتز در گیاهان صورت می‌گیرد و منجر به تولید مواد آلی می‌شود.

tropic

یکی از دو مدار ۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه شمالی و یا جنوبی (رأس السرطان یا رأس الجدی).

tropical

حاره‌ای

گرمسیری، مربوط به نواحی بین دو مدار رأس الجدی و رأس السرطان.

tropical air mass

توده هوای حاره‌ای

توده هوایی با علامت (T) که از مناطق جنب مداری سرچشمه می‌گیرد و اگر گرم و مرطوب و دریایی باشد با علامت (mT) و اگر گرم و خشک و قاره‌ای باشد با علامت (cT) در روی نقشه‌های هواشناسی مشخص می‌شود.

tropical climate

آب و هوای حاره‌ای

اقلیمی که خاص مناطق ۲۳ درجه شمالی و جنوبی و نواحی مجاور آنها بوده و دارای باران کنوکسیون می‌باشد. در این اقلیم زمستان وجود ندارد و دمای متوسط ماهانه از ۱۸ درجه سانتیگراد متجاوز است، بیشترین مقدار بارندگی در این اقلیم به هنگام شدت گرمای هوا ریزش می‌کند.

tropical easterly jet stream

جت استریم شرقی حاره‌ای

جریان هوای سریعی (مانند جت استریم) که از شرق به غرب در ارتفاع بالا در جنوب شرقی آسیا حرکت می‌کند.

tropical forest

جنگل حاره‌ای

نوعی جنگل که قسمتهایی از نواحی مداری را می‌پوشاند و در آنها یک فصل خشک وجود دارد.

tropical grassland

ر. ک savanna, llano, campo

tropical karst

کارست حاره‌ای

نوعی کارست که در شرایط گرم و مرطوب حاره‌ای به وجود می‌آید و یکی از شکلهای عمده آن کارستهای برجی شکل است.

ر. ک tower karst

tropical rain forest

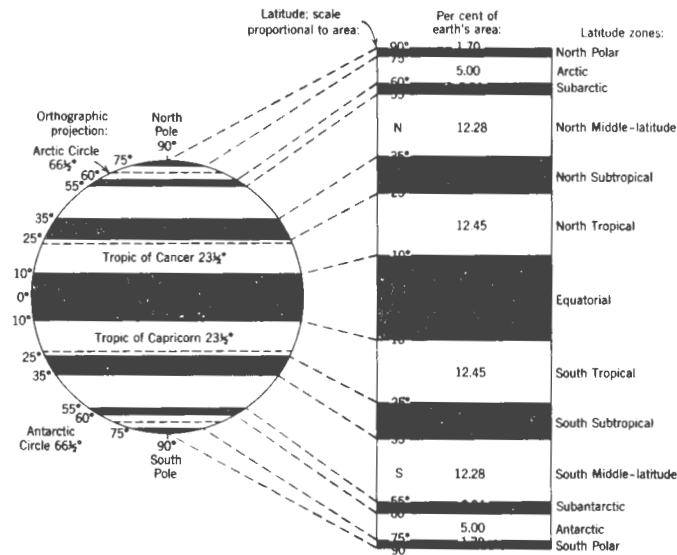
ر. ک equatorial forest

tropical year

ر. ک solar year

Tropic of Cancer**مدار رأس السرطان**

مدار فرضی ۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه شمالی از خط استوا که در روز اول تیر ماه (۲۱ ژوئن) اشعه‌های خورشید بدان عمود می‌تابند. ر. ک (۱) solstics



مدارات استوا، رأس السرطان و رأس الجدی

Tropic of Capricorn**مدار رأس الجدی**

مدار فرضی ۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه جنوبی از خط استوا که در روز اول دی ماه (۲۱ دسامبر) اشعه‌های خورشید بدان عمود می‌تابند. ر. ک (۱) solstics

[شکل ← tropic of cancer]

Tropics = tropics

مدارات

ر. ک tropic

tropopause**تروپوپوز**

منطقه جدایی لایه‌های تروپوسفر و استراتوسفر در جو زمین که از این قسمت به بعد بر اثر افزایش ارتفاع بر دما افزوده می‌شود. ارتفاع تروپوپوز در طول شبانه‌روز، فصول و عرضهای جغرافیایی مختلف متفاوت است، ولی ارتفاع متوسط آن از بالای خط استوا ۱۸ کیلومتر و از بالای قطبین حدود ۶ کیلومتر است.

[شکل ← stratosphere]

troposphere

تروپوسفر

لایه مجاور سطح زمین از لایه‌های جو زمین در این لایه با افزایش ارتفاع از دمای هوا به میزان متوسط ۶/۵ درجه سانتیگراد در هر کیلومتر کاسته می‌شود. ضخامت تروپوسفر در قطبین بین ۷ تا ۸ کیلومتر و در بالای استوا تا ۱۶ کیلومتر است. لایه تروپوسفر تقریباً تمامی گرد و غبار و ذرات مایع و ۹۰ درصد بخار آب و ۷۵ درصد گازهای آتمسفر زمین را در بر دارد. تمامی پدیده‌های جوی که زندگی بشر را تحت تأثیر قرار می‌دهند، در داخل همین لایه تروپوسفر صورت می‌گیرند.
[شکل ← stratosphere]

tropophyte

تروپوفیت

گیاهی که در یک فصل، همانند گیاهان رطوبت پسند و در فصلی دیگر، همانند گیاهان خشکی پسند عمل می‌کند، مانند درخت باثوباب در ناحیه ساوان.

trough

(۱) گودال عمیق در کف اقیانوسها. ر. ک (۱) trench

(۲) دره منته با شکل U. ر. ک U - shaped valley

(۳) ناودیس. ر. ک syncline

(۴) در موج به پست‌ترین قسمت موج در مقابل crest گفته می‌شود. بنابراین در مقابل فراز می‌توان این قسمت را فرود موج نامید. ر. ک crest

(۵) در هواشناسی، نواره باریک و ممتدی از فشار کم در بین دو منطقه فشاری زیاد. این منطقه در روی نقشه‌های هواشناسی، با علامت T نشان داده می‌شود.

trough end

دیواره تند سنگی در قسمت بالای یک دره یخچالی.

trough fault

ر. ک rift valley

trough of low pressure

ر. ک (۵) trough

true north یا true south

جهت شمال و یا جنوب قطب جغرافیایی از یک ناظر.

truncated soll

خاکی که بر اثر فرسایش تمامی افقهای بالای آن شسته شده و از بین رفته است.

truncated spur

خط الرأس ستیغ مانند در ارتفاعات مناطق یخچالی که عمیقاً کناره‌های آن بریده شده‌اند.
ر. ک U - shaped valley

tsetse fly

مگس تسه تسه

مگس خونخوار در آفریقا که معمولاً دامها و انسانها را دچار بیماری خواب می‌نماید.

tsunami (Jp)

تسونامی

لغتی ژاپنی به معنای موج لنگرگاه است. این اصطلاح برای امواج عظیم اقیانوس که بر اثر فعالیتهای زلزله و یا آتشفشان زیر دریایی ایجاد می‌شوند، به کار می‌رود. این موج در اقیانوسها بین ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ کیلومتر را در ساعت می‌پیماید و امواج تسونامی طول موج بسیار زیادی دارند که گاه به حدود ۲۰۰ کیلومتر بالغ می‌شود ولی ارتفاع آنها ناچیز و حدود کمتر از یک متر است. این امواج وقتی به نواحی کم عمق دریا می‌رسند، ارتفاع آنها افزایش یافته و گاه به ۳۰ متر می‌رسد. در این صورت با نیروی عظیمی به سواحل برخورد کرده و موجب خسارت و حتی تلفات جانی می‌شود.

tufa (It)

ر. ک travertine

tuff

توف آتشفشانی

سنگی آذرین که از به هم پیوستن و سیمانی شدن خاکستر و مواد خارجی دانه‌ریز آتشفشان حاصل می‌شود و قطر قطعات آن کمتر از ۴ میلیمتر است. این سنگ بعد از خروج مواد در روی زمین تشکیل می‌شود.

tuffite

نوعی سنگ آتشفشانی که طرز تشکیل آن همانند توف است با این تفاوت که بیش از ۵۰٪ ذرات سازنده آن را مواد رسوبی غیر از خاکسترهای آتشفشانی تشکیل می‌دهند.

tumulus

۱) ر. ک barrow

۲) توده‌ای از مواد گدازه آتشفشانی تا ارتفاع حدود ۹ متر که جنس آن سخت‌تر از مواد گدازه‌ای اطراف خود می‌باشد.

tundra (Ru)

توندرا

کلمه‌ای روسی که به مناطق بدون درخت و با پوشش گیاهی ویژه در شمال آمریکای شمالی و شمال اتحاد جماهیر شوروی اطلاق می‌شود. این منطقه بالاتر از حد رویش درختان قرار دارد و از خصوصیات آن وجود زمستانهای سرد و طولانی و خاکهای دائماً یخ‌زده است، پوشش گیاهی آن شامل خزه و گل‌سنگ است. دمای هوای ماهانه متوسط در تابستان کمتر از ۱۰ درجه سانتیگراد است و تابستانی بس کوتاه دارد، با این حال در تابستان یخهای سطحی در خاکهای دائماً یخ‌زده، ذوب می‌شود و باعث جریانات آشفته سطحی می‌گردد. کوپن در تقسیم‌بندی اقلیمی خویش منطقه توندر را در منطقه قطبی قرار داده است. برای اطلاع از خاک توندر

ر. ک permafrost, tundra soil

tundra soil**خاک توندرا**

خاکی کم عمق و تیره رنگ توأم با مواد آلی سطحی و معمولاً همراه با زیر خاک یخ زده. روی هم رفته خاک توندرا خوب تحول نیافته و زهکشی خوبی هم ندارد. ر. ک tundra

turbidite

رسویی که به وسیلهٔ یک جریان سطحی آشفته (مثل سیل) در مناطق پست بر جای مانده است.

turbulence

- (۱) جریان آشفته و بی قاعدهٔ هوا در لایهٔ تروپوسفر را گویند. در این قسمت از اتمسفر تندبادها مرتباً فرو می‌نشینند، بالا می‌روند و تغییر مسیر می‌دهند و باعث اختلالاتی در هوای محل می‌شوند. این اصطلاح همچنین برای حرکات عمودی هوا و اتمسفر ناپایدار به کار می‌رود.
- (۲) جریان آشفته در رود که باعث حمل مواد به صورت معلق می‌گردد.

twilight**بین‌الطلوعین**

نور ضعیف خورشید که قبل از طلوع و بعد از غروب آن در اتمسفر زمین رؤیت می‌شود و علت بروز آن انکسار انوار خورشید در اتمسفر می‌باشد. مدت بین‌الطلوعین سه زمان و عرض جغرافیایی محل مورد مشاهده بستگی دارد و در نواحی مداری مدت آن کوتاه و در مناطق قطبی طولانی است. بین‌الطلوعین صبحگاه از هنگامی آغاز می‌شود که خورشید در موقعیت ۱۸ درجه زیر خط افق قرار می‌گیرد و بین‌الطلوعین شامگاه تا هنگامی که خورشید در موقعیت ۱۸ درجه زیر خط افق قرار گیرد، ادامه می‌یابد. به این پدیده بین‌الطلوعین نجومی گویند. نوعی بین‌الطلوعین وجود دارد که بدان بین‌الطلوعین رسمی گویند و آن هنگامی است که خورشید به جای ۱۸ درجه، در ۶ درجه زیر خط افق قرار بگیرد (civil twilight).

در صورتی که خورشید در موقعیت ۱۲ درجه زیر خط افق قرار گیرد، بدان بین‌الطلوعین دریانوردی (nautical twilight) گفته می‌شود.

typhoon**تیفون**

این لغت از زبان چینی گرفته شده و از ترکیب کلمات tai و fung ساخته شده است. tai به معنای بزرگ و fung به معنای باد است و بنابراین باد بزرگ معنی می‌دهد. باد تیفون بادی قوی و از نوع توفانهای مداری است که در دریای چین و مناطق مجاور مثل فیلیپین می‌وزد. دورهٔ وزش آن عمدتاً از ماه ژوئیه (تیرماه) تا اکتبر (مهرماه) است. این باد، رگبارهای شدیدی به همراه دارد و بعد از عبور از سواحل در روی خشکیها ضعیف می‌شود. در ماه اوت (مردادماه) سال ۱۹۲۲، تیفون swatow باعث از میان رفتن یک منطقهٔ شهری شد و تخمین زده شد که حدود ۵۰،۰۰۰ نفر جان خود را از دست دادند.

tywyn = towyn

تپه یا کپه‌ای ساحلی و معمولاً از شن و ماسه در ناحیهٔ ویز انگلستان.

U

ubac = uback(Fr) دامنه پشت به آفتاب، دامنه سایه گیر
دامنه‌ای از دره که از آفتاب محروم می‌باشد و مخالف آن دامنه روبه آفتاب (آفتابگیر) می‌باشد.
ر. ک Adret

ubehebe
دهانه آتشفشانی که از انفجار و برونریزی خاکسترو لابی‌های آتشفشانی در اطراف یک منفذ به وجود آمده باشد، مانند دهانه‌ای به همین نام در دره مرگ در کالیفرنیا آمریکا.

ultisols
در تقسیم بندی خاکهای آمریکایی به خاکهایی گفته می‌شود که عمیقاً مورد هوازدگی قرار گرفته‌اند و حاصلخیزی کمی دارند، زیرا مقدار عناصر اساسی در آنها کم است. در افق A این خاکها اکسیدهای آهن و در افق B دارای مواد رسی هستند.

ultrabasic rock سنگ فوق بازی
سنگ نفوذی آذرینی که دارای مقادیر کمی از کوارتز و فلدسپات بوده ولی سرشار از کانیهای آهن و منیزیم‌دار مثل الیون می‌باشد.

ultramafic igneous rock سنگ نفوذی فوق مافیک
سنگ آذرینی که میزان مواد مافیک (کانیهای فرومنیزین) در آنها زیاد است. ر. ک mafic.

ultrametamorphism دگرگونی خیلی قوی
نوعی دگرگونی که کانیهای موجود در سنگها در این نوع دگرگونی تحت درجات حرارتی بین ۶۰۰ تا ۹۰۰ درجه و فشار زیاد قرار می‌گیرند و به تدریج ذوب می‌شوند و با افزایش دما به مواد مذاب (ماگما) تبدیل شده و سنگهای آذرین جدیدی را به وجود می‌آورند. ر. ک metamorphism.

ultraviolet radiation تشعشعات ماورای بنفش
تشعشعات امواج بسیار کوتاه الکترومغناطیسی که از خورشید ساطع می‌شوند و در طول موج بین

اشعه ایکس و امواج مرئی قرار می گیرند. قسمت عمده این تشعشعات زیان آور توسط لایه اوزون در جو زمین جذب می شود. ر. ک ozone.

umbra

سایه کامل زمین بر روی قرص ماه به هنگام خسوف. این اصطلاح برای سایر پدیده های مشابه مثل منطقه تاریک در لکه های خورشیدی نیز به کار می رود.

unaka

در منطقه آبالاش در ایالات متحده آمریکا برای مونادنوک به کار می رود.
ر. ک monadnock.

unavailable water

آب غیر قابل دسترس
آب بی فایده در درون خاک برای استفاده گیاهان. مولکولهای ایسن آب در داخل ذرات خاک پراکنده می باشند.

unconformity

دگرشیبی، عدم تطابق
قرار گرفتن دو لایه رسوبی با شیبهای مختلف بر روی یکدیگر که معمولاً این دو لایه با زاویه ای یکدیگر را قطع می کنند. وجود دگرشیبی معمولاً حاکی از وقوع فعالیتهای تکتونیکی در فاصله بین رسوبگذاری دو لایه است. ر. ک Pseudo - Unconformity, conformity.

undercliff

توده ای وسیع از سنگهای ناپایدار با ابعاد مختلف در پای یک پرتگاه که بر اثر هوازدگی در سنگهای پرتگاه انباشته شده اند.

undercut slope

دامنه پرتیب در کناره محدب ماند در رود.

undercutting

زیربری
سایش و بریدگی درمواد به وسیله یک ماند و یا بادهای توأم با ماسه در بیابانها و یا توسط امواج قوی که به ساحل می خورند.

underfit river

رودناچور، رود نامتناسب
ر. ک misfit river.

undertow

بازگشت امواج قوی در برخورد با نواحی عمیق ساحلی.

undissected

به هم پیوسته، تکه تکه نشده
منطقه ای که یکپارچگی خود را محفوظ داشته و به وسیله عوامل فرسایش قطعه قطعه نشده است.

uniformitarianism

مکتبی که پیروان آن عقیده دارند که فرایندهایی که امروزه بر شکل ناهمواریهای زمین اثر می کنند،

در حقیقت مشابه همان فرایندهایی هستند که در دورانهای گذشته زمین‌شناسی عمل می‌کرده‌اند. این عقیده ابتدا در قرن هجدهم به وسیله «هوتون» (J. Hutton) ابراز شد و در قرن نوزدهم آن را «لیل» (C. Lyell) توسعه بخشید. عقیده مخالف این نظر، کاتاستروفیسم است که تغییرات وسیع در ناهمواریها را ناشی از تغییرات اقلیمی می‌داند.

unstable air mass

توده هوای ناپایدار

توده هوایی که دارای مقدار زیادی بخار آب بوده و بر اثر حرکت همرفتی (کنوکسیون) باران و توفانهای شدیدی را باعث می‌شود. ر. ک convection.

up draught

جریان هوای قوی و بالارونده.

Upland = uplands

سرزمین مرتفع در مقابل با سرزمینهای پست. این لغت معمولاً در برابر سرزمینهای ساحلی برای مناطق مرتفع داخلی به کار می‌رود.

uplift

بالا زدگی

ر. ک epeirogenesis.

up-right fold

چین راست

چینی که سطح محوری آن بر خط افق عمود است و دارای دو یال با شیبهای تقریباً مساوی است. ر. ک fold.

upper atmosphere

آتمسفر بالا. ر. ک exosphere.

upstream

علیای رود

در موقعیت نزدیک به سرچشمه یک رود یا یک نقطه معین. ر. ک downstream.

upwelling

در یک توده آب وسیع و عمیق مثل اقیانوس به جریان رو به بالای آب از قسمت‌های عمیق (سرد) به سوی سطح (گرم) گفته می‌شود که باعث وقوع جریانات اقیانوسی خاصی می‌شود. ر. ک Current.

Uranus

سیاره اورانوس

(خدای آسمان در اساطیر رومی) سومین سیاره حجیم در منظومه شمسی و نخستین سیاره‌ای که به وسیله تلسکوپ کشف شد. کاشف آن ویلیام هرشل (W. Herchel) بود که در سال ۱۷۸۱ میلادی آن را کشف کرد و ابتدا تصور می‌کرد که یک ستاره دنباله‌دار است، ولی بعداً متوجه مدار گردش آن به دور خورشید گردید.

قطر اورانوس ۵۱۸۰۰ کیلومتر، فاصله آن از خورشید ۱۹/۲ برابر فاصله زمین تا خورشید و مدت

گردش وضعی آن ۱۰ ساعت و ۸ دقیقه زمینی و مدت گردش انتقالی آن ۸۴/۰۲۵ سال زمینی است. اورانوس دارای ۵ قمر است که بزرگترین آنها «تیتان» نام دارد. در استوای اورانوس حداقل ۸ حلقه وجود دارد که از حلقه‌های کیوان کوچکترند. این علامت «♅» علامت نجومی اورانوس در مطالعات ستاره‌شناسی است.

Urlandschaft (Gr)

چشم‌انداز گذشته یک منطقه. ر. ک Landscape.

Urstromtal (Gr)

دره رود قدیمی

دره‌ای کم عمق و وسیع که بر اثر فعالیت یخچالهای قدیمی ایجاد شده و در جلگه‌های شمالی اروپا و اسکاندیناوی قابل مشاهده هستند.

usar (هندی)

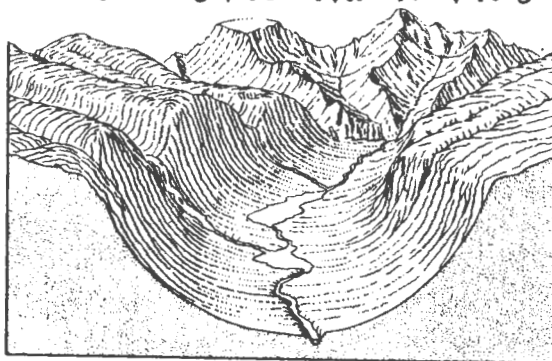
سرزمین شور و نم‌زار.

U-shaped valley

دره به شکل حرف U

دره یخچالی، دره‌ای که مقطع عرضی آن به شکل حرف U است و کف آن نسبتاً هموار و دیواره‌هایش پرتیب می‌باشند. این دره‌ها معمولاً از فعالیت یخچالها و کنده‌کاری آنها حاصل شده‌اند.

برخی جغرافیدانان عقیده دارند که تمامی دره‌های U شکل بر اثر فعالیت یخچالها حاصل نشده‌اند بلکه ممکن است ریزش دیواره‌های دره‌ها V شکل نیز به تشکیل چنین دره‌هایی منجر شود. برای تعیین منشأ این دره‌ها بهتر است از علائمی چون وجود مورن‌ها و یا خراشهای کناره‌ای و زیرین ناشی از یخچال و یا سایر پدیده‌های یخچالی استفاده کرد. ر. ک V-shaped valley.



دره به شکل حرف U

uvala = Ouvala = vala (اسلاوی)

اووالا

چاله‌ای وسیع و مسدود در مناطق آهکی و کوچکتر از پولیه که معمولاً قطر آنها به چند کیلومتر می‌رسد. ر. ک Karst, doline, ouvala.

V

vadose water

آبهایی که در بالای سطح ایستابی دائمی قرار داشته و مقدار و موقعیت آنها متغیر است، علت تغییر جای این آبها نیروی ثقل می باشد.

val (fr)

دره، بویژه دره ناودبسی در داخل رشته کوههای چین خورده. این نام از کوههای ژورا در مشرق فرانسه گرفته شده است.

vala

اصطلاحی در بین مردم بوسنی (چکسلواکی) که برای اووالا به کار می رود.
ر.ک. Uvala

vale

دره وسیع و باز که به ملایمت به سرزمینهای پست منتهی می گردد. در جغرافیا سعی می کنند از این واژه استفاده ننمایند.

valley

دره
اقتادگی طویل و باریک در سطح زمین که معمولاً دارای دو دامنه است که این دامنه ها دارای شیبی به سوی کف دره می باشند. معمولاً (ونه ضرورتاً) در کف دره ها جریان آبی کوچک و یا بزرگ وجود دارد. منشأ دره ها متفاوت و اشکال آنها نیز گوناگون است.

ر.ک. V-shaped valley و U-shaped valley hanging Valley, dry valley

valley axis

محور دره

ر.ک. thalweg

valley breeze

نسیم دره

ر.ک. valley wind

valley glacier

یخچال آلبی، یخچال کوهستانی، یخچالی که دره‌ای را به تصرف خود درآورده است.

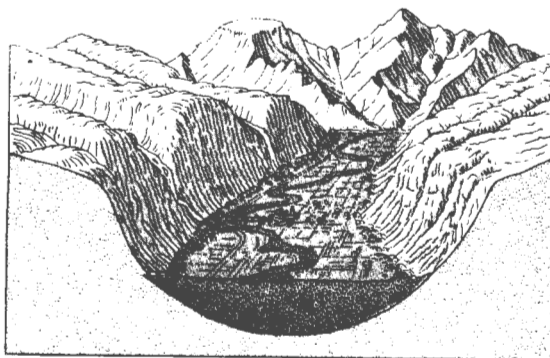
valley line = valley-line

خط دره

اصطلاحی که گاه برای تالوگ به کار می‌رود. رک thalweg

valley train

نهشته‌های آبرفتی یخچالی که به وسیله جویبارهای ناشی از ذوب یخچالها حاصل می‌شوند و در کنار دیواره‌های یک دره متمرکز شده‌اند.



valley wind = valley breeze

باد دره، نسیم دره

بادی از نوع کاتاباتیک (فرود آینده) و سرد که از بالای دره به سوی نواحی پست دره می‌وزد و معمولاً در شب این باد می‌وزد. وزش این باد ناشی از تفاوت دمای بین نواحی کوهستانی مرتفع (قله‌ها) و نواحی پست (دره‌ها) می‌باشد. در روز، باد دره جهت خود را عوض می‌کند و از نواحی پست دره به سوی قله کوهها می‌وزد.

رک katabatic wind, anabatic wind, mountain wind

Vallon de gélivation (Fr)

دره خشک

ر. ک dry valley

vallum moraine (Fr)

مورن نهایی، مورن انتهایی

مورن‌هایی که در پیشانی یخچال برجای می‌مانند.

Van Allen radiation belt

کمربند تشعشعی ون‌آلن

دو کمربند تشعشعی یونیزه و متراکم و دارای ذرات پر انرژی که در اتمسفر خارجی زمین قرار گرفته‌اند. کمربند داخلی آن در حدود ۳ هزار کیلومتری سطح زمین است و دیگری در ۱۳ تا ۱۹ هزار کیلومتری قرار گرفته‌اند. جابجایی کمربندهای مذکور بیش از آنکه تابع جاذبه زمین باشد،

تحت تأثیر نیروی مغناطیسی آن می‌باشد. ر.ک magnetosphere

vapour pressure

فشار بخار

فشاری که به وسیلهٔ مولکولهای آب موجود در اتمسفر اعمال می‌گردد و حداکثر آن در حالت اشباع می‌باشد. میزان فشار بخار آب به وسیلهٔ دماسنجهای خشک و تر اندازه‌گیری می‌شود.

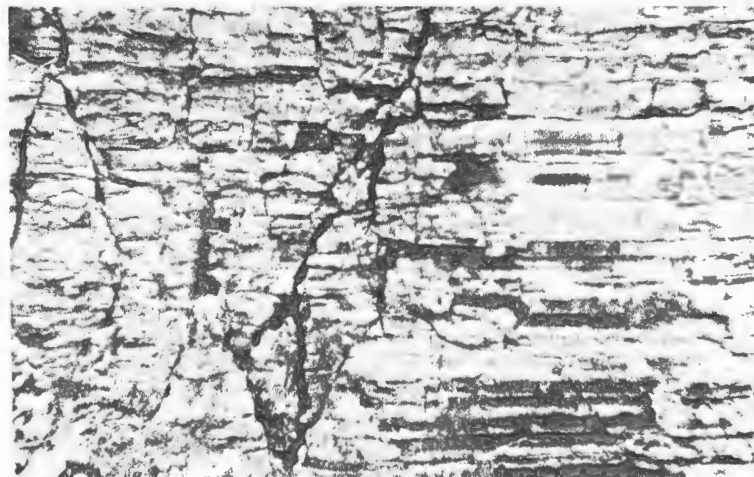
ر.ک atmospheric pressure

vardarac

بادی مشابه با باد میسترال که از دره‌های ماسدونیا به سوی دریای اژه می‌وزد و فصل وزش آن زمستان است. ر.ک mistral

varve (Sw)

رسوبی مشخص دارای ۲ لایهٔ متمایز که در طول هر سال در یک دریاچه یا دریای دائمی برجای گذاشته می‌شود. لایهٔ رسوب زیرین ضخیم‌تر و با رنگ روشن‌تر بوده و دارای دانه‌های درشت است که ناشی از فصل پر آبی (بر اثر ذوب یخها) می‌باشد و لایهٔ بالایی دارای ضخامت کم و رنگ تیره و دارای مواد بسیار دانه ریز است و در زمستان نهشته شده است. بنابراین هر دو لایه از این «واروها» نشانهٔ رسوب طی یک سال می‌باشد و در تعیین آب و هواهای گذشته مورد استفادهٔ بسیاری دارد.



varzea (Pr)

هر یک از سربهای آبرفتی موجود در جلگه‌های سیلابی در حوضهٔ آمازون که مربوط به آب

رودخانه غنی از رسوبات می‌باشد و زهکشی خوبی در این آب‌رفتها وجود ندارد.

vaoclusian spring

چشمه و کلوزین

این نام از Fontaine de Vaucluse در جنوب فرانسه گرفته شده که چشمه بزرگی است که از جریانات زیرزمینی (مثل مناطق کارستی) منشأ می‌گیرد. ر.ک resurgence

veering of wind

تغییر جهت وزش باد

تغییر در جهت وزش باد در جهت حرکت عقربه‌های ساعت، مثل از شرق به جنوب شرق. این چرخش جهت برخلاف backing می‌باشد. زیرا در backing جهت وزش باد خلاف جهت حرکت عقربه‌های ساعت است.

ر.ک backing

Vega (Sp)

۱) زمینهای آبیاری شده در مناطق گراندای اسپانیا. این لغت معمولاً برای زمینهایی به کار می‌رود که سالانه یکبار محصول می‌دهند. ر.ک huerta

۲) در سایر نقاط جهان برای جلگه‌های وسیع و علفزار و حاصلخیز به کار می‌رود. مثلاً در کوبا به مزرعه توتون گفته می‌شود.

Vegetation

رویش گیاهی، پوشش گیاهی

اصطلاحی عمومی که برای کل رویشهای گیاهی در یک منطقه و یا در سطح زمین به کار می‌رود.

ر.ک Natural Vegetation

Vein

رگه

شکافها و یا درزهایی که در سنگهای پوسته زمین به وسیله مواد معدنی و یا آبهای معدنی پر می‌شوند و به علت ارزشمندی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

Veld (Af)

مناطق مرتفع در افریقای جنوبی که پوشیده از علف بوده و برای چرای دامها مورد استفاده قرار می‌گیرند. این نواحی به سه قسمت مرتفع، متوسط و پست تقسیم شده‌اند:

— ولدهای مرتفع که در ارتفاع بین ۱۵۰۰ تا ۱۸۵۰ متری قرار دارند.

— ولدهای متوسط که در ارتفاع بین ۹۰۰ تا ۱۵۰۰ متری قرار می‌گیرند.

— ولدهای پست که ارتفاع آنها بین ۳۰۰ تا ۹۰۰ متر است.

گاه ولدها را براساس نوع پوشش گیاهی و یا خاک آنها نیز تقسیم‌بندی می‌کنند.

Vendavales (Sp)

۱) توفانی قوی با جهت جنوب غربی که در تنگه جبل الطارق و در امتداد سواحل شرقی اسپانیا در زمستان می‌وزد و توأم با بارانهای سنگین و بالا آمدن آب دریا است.

۲) توفان زودگذر در امتداد سواحل خلیج مکزیک.

vent	۴۱۷	vernal equinox
vent	منفذ	
محلی که گدازه‌ها و گازهای آتشفشانی از آن به خارج راه می‌یابند و یک آتشفشان فعال به وجود می‌آید.		
vent d'Autan (Fr)	بادی قوی و خشک که از جنوب فرانسه به سوی خلیج بیسکای می‌وزد.	
ventifact	قطعه سنگ و یا تخته سنگی در نواحی بیابانی که بر اثر برخورد شدید ذرات ماسه دارای سطوح صاف و کناره‌های نسبتاً تیز است. در صورتی که این سنگ دارای ۳ سطح باشد، بدان dreikanter گویند.	
Venus	سیاره زهره، ونوس، ناهید	
خدای زیبایی و جمال در اساطیر یونانی.		
دومین سیاره منظومه شمسی از لحاظ فاصله از خورشید با سطحی داغ (دمای ۴۸۰ درجه سانتیگراد) که به علت درخشندگی زیاد نزد رومیان به خدای زیبایی موسوم بود. شدت نور آن دو برابر زمین، قطر آن ۰/۹۵۴ قطر زمین و حجمش ۰/۸۶۸ حجم زمین است. مدت حرکت وضعی آن ۲۳ ساعت و ۲۱ دقیقه و مدت حرکت انتقالی آن ۲۲۴ روز و ۱۶ ساعت و ۴۹ دقیقه و یک ثانیه است. سیاره زهره قمر ندارد و محور آن نسبت به سطح مداری‌اش تمایل زیاد دارد که این امر، باعث تغییرات بسیار در فصول و اختلاف شبانه روز شده است.		
این علامت « ♀ » علامت نجومی زهره یا ناهید در مطالعات ستاره‌شناسی است.		
veranillo (Sp)	فصل خشک کوتاه، دوره خشکی هوا که بعد از فصل مرطوب فرا می‌رسد. مثلاً در حدود اواخر دسامبر در کشور اکوادور.	
verano (Sp)	فصل خشک طولانی در آمریکا جنوبی.	
verglas	پوششی نازک و سخت از یخ که بر اثر انجماد بارندگی و یا رطوبت ناشی از ذوب برف در سطح سنگها تشکیل می‌گردد.	
vermiculite	نوعی کانی سیلیکاته از انواع میکاها که بعد از قرار گرفتن در دمای بالا، نوعی ماده سبک وزن از آن حاصل می‌شود که در صداگری، باغبانی و مصارف دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد.	
vernal equinox	اعتدال بهاری، اعتدال ربیعی	رک equinox

vernalization

تجدید حیات رویشهای گیاهی در اوایل بهار بر اثر افزایش دمای محیط بعد از سپری شدن دوره زمستان.

vernis

ورنیه

براق شدن سطح سنگهای نواحی خشک و نیمه خشک بر اثر هوازدگی. بر اثر هوازدگی در سطح سنگهای این نواحی اندود ضعیفی به رنگ سیاه و درخشان و غنی از منگنز تشکیل می شود که ضخامت آن به ۱۰ میلیمتر نیز می رسد.

verrou

وروو

برجستگیهای کف دره های یخچالی که گاه باعث انسداد دره می شوند و اغلب به صورت سنگهای پشت گوسفندی هستند. از این موانع در دره های یخچالی، امروزه برای تولید برق آبی استفاده می کنند. ر.ک ombilic [شکل ← ombilic]

versant (Fr)

دامنه و یا کناره یک کوه یا رشته کوه. این اصطلاح معمولاً برای دامنه هایی که شیب ملایم و مداوم دارند به کار می رود.

vertex

(۱) قله، بالاترین نقطه.

(۲) در نجوم: سمت الرأس . ر.ک zenith

(۳) در هندسه: رأس نقطه ای در مقابل پایه (قاعده)، مانند رأس مثلث که از برخورد (تلاقی) دو ضلع آن، حاصل می شود.

vertical temperature gradient

ر.ک laps rate

vertical transhumance

کوچ عمودی

ر.ک transhumance

vertisols

در تقسیم بندی خاکهای آمریکایی، یکی از گروه خاکهای غنی از رس است که بر اثر شرایط رطوبتی و یا خشکی هوا در آن شکافها و ترکهایی پدید می آید.

vesicle

حفره ای کوچک، مدور یا بیضوی در سنگ یا کانیها بویژه در سنگهای آذرین بیرونی که این حفره ها مربوط به خروج گازهای موجود در سنگ می باشند. مثل حفرات موجود در سنگ پا.

vesicular lava

در مطالعه بافت سنگها در زمین شناسی به گدازه های حفره دار گفته می شود.

vesuvian eruption

آتشفشان نوع وزوو

ر.ک. vulcanian eruption

Villafanchien

ویلافرانشین

در مقیاس زمانی زمین‌شناسی به دوره‌ای بین ترشیاری و کوآترنری گفته می‌شود که طی آن اولین نوسانات و تغییرات آب و هوایی به ظهور رسیده است.

virazon

در آمریکای جنوبی به نسیم دریایی گویند که در بعد از ظهرهای تابستان از روی دریا به سوی سواحل غرب پرو و شیلی می‌وزد. ر.ک. breeze sea, terral

virgation

منطقه‌ای در کوهستانهای مرتفع که از آن کوهها منشعب می‌شوند و یا به هم می‌پیوندند.

visbility

قدرت دید، قابلیت رؤیت

(۱) در مساحی برای فاصله قابل رؤیت از دریا در محل ایستادن ناظر به کار می‌رود.
(۲) در هواشناسی به میزان صافی و قابلیت رؤیت آتمسفر گفته می‌شود که معمولاً به وسیله دود، غبار و یا مه میزان آن تقلیل می‌یابد.

vitrification

شیشه‌ای شدن

شیشه‌ای شدن زمین در محل برخورد صاعقه که بر اثر ذوب شدن ماسه‌های کوآرتزی در نواحی بیابانی آفریقا مشاهده می‌شود.

vlei (Af)

در آفریقای جنوبی به دریاچه کم عمق و یا باتلاق گویند، چاله‌ای که دارای زهکشی ضعیف بوده و بعد از ریزش باران به صورت باتلاق در می‌آید، این چاله ممکن است به رودی متصل شود و ضمناً دارای آب دائمی است و این امر آن را از pan مشخص می‌نماید.

voe

(۱) آبراه باریکی که در یک صخره حفر شده و به یک غار زیرزمینی یا مجرای زیرزمینی ختم می‌شود.
(۲) خور، خلیج کوچک ساحلی.

volcanic ash

خاکستر آتشفشانی

مواد جامد آتشفشانی که قطر ذرات آنها کمتر از ۴ میلیمتر است. خاکسترهای آتشفشانی که از آتشفشانهای انفجاری به هوا پرتاب می‌شوند مانند بارانی از ذرات ریز در حوالی آتشفشان بر زمین می‌ریزند. و خاکستر را نباید با غبار آتشفشانی اشتباه کرد. ر.ک. volcanic dust

[شکل ← lava]

volcanic bomb

بمب آتشفشانی

قطعات گدازه که به شکل گرد و دوکی بوده و از مجرای آتشفشانهای انفجاری به بیرون پرتاب

می‌شوند، این قطعات ابتدا خمیری بوده و ضمن چرخش در هوا سرد شده و منجمد می‌شوند و به شکل گرد در می‌آیند.

volcanic breccia**برش آتشفشانی**

از سنگهای آتشفشانی انفجاری، همانند خاکستر آتشفشانی و سایر مواد جامد با دانه‌های درشت و زاویه‌دار که به هم جوش می‌خورند. ر. ک breccia

volcanic clinder**ر. ک lapilli****volcanic cône****مخروط آتشفشانی**

مخروطی که از انباشته شدن گدازه‌ها در اطراف منفذ خروج مواد آتشفشانی تشکیل می‌شود.

volcanic dome**گنبد آتشفشانی**

مخروط آتشفشانی که از مواد بسیار خمیری آتشفشانی تشکیل شده باشد و یا بر اثر بالا زدن مواد گدازه جدید، مواد قدیمی به صورت گنبدی بالا آمده باشند.

volcanic dust**غبار آتشفشانی**

دانه‌های بسیار ریز از مواد گدازه که در آتشفشانهای انفجاری به بیرون پرتاب می‌شوند و گاه به وسیله جریان هوا تا مسافتات بعدی حمل می‌شوند. قطر غبارات آتشفشان از خاکستر آتشفشان ریزتر است. در سال ۱۸۸۳ میلادی خروج غبارات آتشفشانی از آتشفشان کاراکاتوا (Kratatoa) در اندونزی باعث انتشار این غبارات در سراسر کره زمین شد، به طوری که گفته می‌شود غبارات مذکور قبل از فرونشستن، سه بار دور کره زمین را پیمودند.

volcanic eruption**فوران آتشفشانی****ر. ک eruption, volcanic****volcanic mud and sand****گل و ماسه آتشفشانی**

۱) نهشته‌های آتشفشانی که در اطراف جزایر آتشفشانی و یا سواحل آنها برجای گذاشته می‌شوند.
۲) خاکستر آتشفشانی که به وسیله باران شسته شده و به صورت جریانی از گل در می‌آید.

volcanic neck = plug**نک آتشفشانی**

توده‌ای منجمد شده از مواد آذرین در داخل منفذ خروج مواد آتشفشان که بعد از فرسایش در منطقه به صورت یک ناهمواری مقاوم در منطقه باقی می‌ماند.

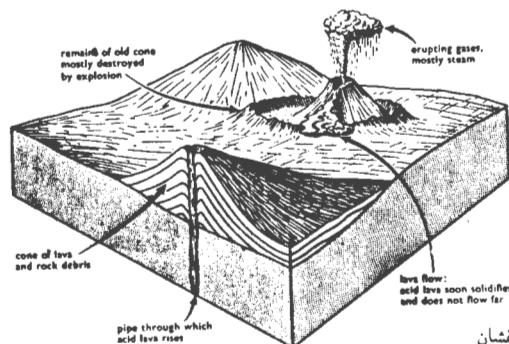
[شکل ← neck]**volcanic rock****سنگ آتشفشانی**

سنگی آذرین که بر اثر فعالیت آتشفشان بر سطح زمین پدیدار شده باشد و شامل مواد منجمد شده‌ای است که از مواد مذاب اولیه از اعماق زمین حاصل شده‌اند. از جمله این سنگها می‌توان آندزیت، بازالت، ابسیدین، گدازه بالشی و ریولیت را نام برد.

volcano

آتشفشان

منفذی در پوسته زمین که از طریق آن گدازه‌ها به بالا آمده و به سطح زمین می‌رسند و سنگهای آذرین و بخار آب و گازها به بیرون پرتاب می‌گردند.



قسمتهای مختلف یک آتشفشان

volcanology

آتشفشان شناسی

مطالعه علمی آتشفشانها و ناهمواریهای حاصله از آنها و چگونگی فعالیت و تاریخچه آتشفشانها.

vorlap (Gr)

در سوئیس به جمنزارهای مناطق پست در دره‌های آلبی گفته می‌شود.

vortex

حرکت سریع و آشفته در مایع یا بخار، حول یک محور مرکزی و به شکل حرکت دایره‌ای مثل گرداب یا گردباد.

vortex flow

جریان سریع و آشفته باد از جهات مختلف که باعث ایجاد تپه‌های ماسه‌ای سیف می‌شود. بدان جریان موجی نیز می‌گویند. ر. ک seif

vortex storm

گردباد، توفان گردابی

توفانی که به صورت گردباد درهم پیچیده بوده و جهت جریان در آن مشخص نمی‌باشد.

ر. ک Tornado

V - shaped depression

مرکز فشار کم به شکل حرف V این اصطلاح را قبلاً به جای Trough of Low به کار می‌بردند.

ر. ک (Δ) trough

v - shaped valley

دره به شکل حرف V

دره‌ای که مقطع عرضی آن به شکل حرف V می‌باشد. این دره‌ها عمدتاً به وسیله رودها به وجود می‌آیند (در مقابل دره‌های U شکل که عمدتاً توسط یخچالها ایجاد می‌شوند). در تئوری سیکل



فرسایشی ویلیام موریس دیویس وجود دره‌های V شکل شاهی بر مراحل اولیه فرسایش رود است و نیز در قسمتهای علیای رود دره به شکل حرف V می‌باشد. نقش سنگها را از لحاظ سختی و سستی نباید در چگونگی شکل دره‌ها فراموش کرد، معمولاً در سنگهای سخت دره به شکل حرف V درمی‌آید.

vulcanian eruption = Vesuvian eruption

نوعی برونریزی مواد آذرین از طریق آتشفشانها که در آن ماگما به صورت مذاب بوده و گدازه خارج شده از آن کمتر از نوع استرومبولی، قلیایی می‌باشد، ولی از نوع پله‌ای اسیدی‌تر می‌باشد. این نوع آتشفشانی از خصوصیات آتشفشان وزوو در جنوب ناپل ایتالیاست که در سال ۷۹ میلادی شهر هرکولانوم و پمپی را ویران ساخت.

برخی از آتشفشان شناسان بین نوع ولکانی و وزوویی تفاوت قائلند و معتقدند که نوع وزوویی دارای غلظت گدازه بیشتری بوده است.

vulcanicity = vulcanism

آتشفشان شناسی

کلیه فرایندهایی که طی آنها ماگما، مواد سیال و بخارات و گازها از زیرزمین خارج شده و به سطح آن راه می‌یابند و یا به زیر پوسته زمین رانده می‌شوند و بنابراین معنای جامع تری نسبت به volcano دارد.

vulcanology = volcanology

مطالعه علمی پدیده‌های آتشفشانی.

W

wächte (Gr)

توده برفی که در روی یک رشته‌ممتد ایجاد شده و شکل آن همانند خط الرأس یک موج است، و وزش باد برفها را از شیب تند آن بالا می‌برد و در روی این رشته انباشته می‌کند.

wadden (هلندی)

سرزمین هموار ساحلی که در معرض جزر و مد قرار می‌گیرد. ر. ک watte

wadi (Ar)

وادی

بستر یک رود یا دره در نواحی بیابانی و نیمه بیابانی بویژه در شمال آفریقا که معمولاً این بستر خشک بوده و فقط در موقع ریزشهای سنگین باران دارای جریان آب می‌گردد.

ر. ک arroyo, nullah.

wake

(۱) آشفتگی آب در قسمت عقب یک کشتی در حال حرکت.

(۲) آشفتگی هوا در قسمت عقب یک شیء در حال حرکت یا در قسمت پشت به باد یک مانع مثل یک تپه ماسه‌ای.

wake dune

تپه‌ای ماسه‌ای که در قسمت پشت به باد یک تپه ماسه‌ای بزرگتر تشکیل شده و در جهت حرکت باد کشیده شده است.

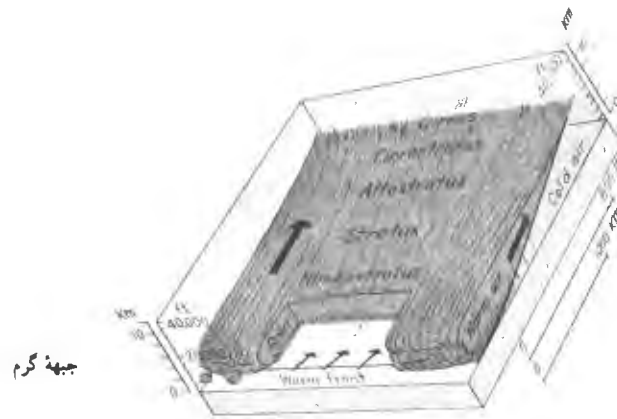
wall-sided glacier

دره‌ای یخچالی که از بستر خاص خویش تجاوز کرده و بر نواحی پست مجاور نیز تسلط یافته است به طوری که دامنه‌های تند آن قابل رؤیت است.

warm front

جبهه گرم

منطقه برخورد بین دو توده هوای گرم و سرد که توده هوای گرم در حال پیشروی است و جای هوای



جبهه گرم

سرد را می گیرد.

warm sector

منطقه‌ای با هوای گرم به شکل یک دبرسیون که در آن دمای هوا و رطوبت نسبی افزایش می‌یابد. این منطقه گرم با جبهه گرم پدیدار می‌شود و جبهه سردی به دنبال آن مستقر می‌گردد.

warm wave

موج گرم

افزایش درجه حرارت به صورت منظم در جو زمین که در مناطق معتدل مشاهده می‌شود. این موج گرم از حرکت دبرسیون به طرف شرق ناشی می‌شود.

warp

رسوبات دانه ریز در خورهایی که در معرض جزر و مد هستند شامل سیلت، گل و رس.

warping

(۱) فرایندی که طی آن سرزمینهای پست کناره‌ای که در معرض جزر و مد قرار دارند حالت سیلابی پیدا می‌کنند و این امر منجر به نهشته گذاری مواد ریزدانه می‌شود. ر. ک warp
(۲) تغییر شکل ملایم پوسته زمین در منطقه‌ای وسیع بدون دخالت چین خوردگی و وقوع گسله. این تغییرات بر اثر بالا آمدن و یا پایین رفتن سطح زمین به وسیله تغییر نیروهای ایزوستازی صورت می‌گیرد.

wash

(۱) حرکت خروشان دریا یا پهنه‌های وسیع آب دیگر به سوی ساحل که به دنبال آن امواج شکسته می‌شوند.

(۲) منطقه‌ای با پوشش ماسه‌ای یا گلی که به وسیله جزر و مد دریا شسته می‌شود.

(۳) مواد دانه ریزی که در روی یک دامنه حرکت می‌کنند.

whashboard morain

مجموعه‌ای از رشته‌های مورنی تقریباً موازی و نسبتاً پست و ماسه‌ای که به دنبال یکدیگر قرار می‌گیرند و نشان دهنده محلی هستند که در آن یخچالها یا زبان‌های یخی شروع به ذوب می‌نمایند.

washland

قسمتهای پست کناره رود که معمولاً سیلاب بدانها راه می‌یابد و از آنجا به بعد به سایر قسمتها صدمه وارد نمی‌سازد.

wash out

(۱) مجرای فرسایش که در نهشته‌های رسوبی حفر شده و نهشته‌های سیلاب بعدی در آن جای می‌گیرند.

(۲) مجرای از ماسه سنگ در داخل نواحی زغال سنگی که بعدها به وسیله ماسه پر می‌شود.

(۳) آب بردگی خاک بر اثر جریان آشفته آبهای ناشی از باران و یا سیلاب.

۴ جایی که خاک آن دچار آب بردگی شده است.

wastage

از بین رفتن یک توده ناهمواری بر اثر تخریب به مرور زمان. از بین رفتن یخچال.

waste = waste land

(۱) زمین لم یزرع و غیرمسکون.

(۲) زمین اشتراکی که قبلاً توسط کشاورزان مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفته است.

(۳) این اصطلاح اکنون برای زمینی به کار می‌رود که قبلاً مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفته است.

(۴) در حقوق؛ زمین لم یزرع، زمین اشغال (تصرف) نشده.

waste-mantle

مواد هوازده ناشی از سنگ مادر که در روی سطح زمین انباشته شده باشد.

water

آب

مایع شفاف و بیرنگ به فرمول شیمیایی H_2O که در اقیانوسها، دریاها، دریاچه‌ها و رودها انباشته شده و ۲/۳ سطح زمین را دربر گرفته است.

water-bearing strata

چینه‌های آبدار، لایه‌های آبدار

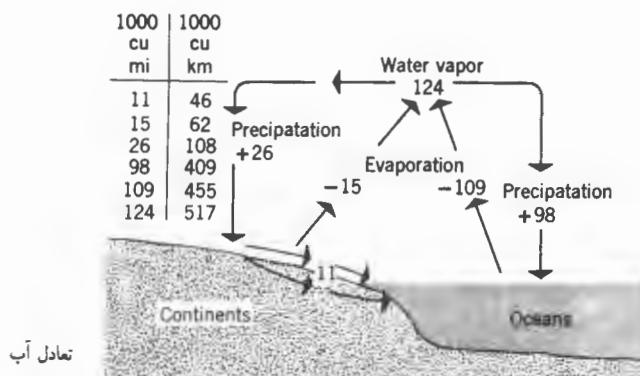
ر. ک aquifer

water balance

تعادل آب، تراز آب

اصطلاحی که در هواشناسی برای بیان حرکت چرخشی آب در آتمسفر و زمین در مقیاس جهانی، مورد استفاده قرار می‌گیرد و شامل پدیده‌های جوّی نظیر بارندگی، تبخیر، ترق و جریان سطحی و غیره است.

[شکل صفحه بعد]



تعداد آب

watercourse

(۱) رودخانه، بستری که رود در آن جریان دارد.

(۲) جویباری از آب، رود.

(۳) مجرای طبیعی یا مصنوعی برای جریان آب.

water cycle

چرخه آب در طبیعت

ر. ک hydrological cycle

waterdeficit

کمبود آب

در علوم خاک، به تفاوت بین آب موجود در خاک و ظرفیت نگهداری آب در خاک، کمبود آب گفته می‌شود.

waterfall

آبشار

فرودباریزش ناگهانی جریان آب یک رود بر اثر وجود بریدگی شیب در مسیر آن. معمولاً بریدگی شیب در محلی به وقوع می‌پیوندد که یک قشر سنگی سخت در مسیر رود به یک قشر سست تبدیل می‌گردد، در نتیجه آب به راحتی سنگهای سست را حفر کرده و سپس بریدگی شیب را به وجود می‌آورد. در دره‌های معلق یخچالی نیز گاهی آبشار به وجود می‌آید.

گاه بر اثر سقوط آب از بلندیهای یک کوه نیز آبشار پدید می‌آید. در پای آبشار معمولاً یک جریان گردابی تشکیل می‌شود. وجود آبشار در مسیر رودهای بزرگ مانعی در کشتیرانی محسوب می‌گردد.

آبشارها را از لحاظ وسعت منطقه فرود و یا میزان ارتفاع آنها می‌توان دسته‌بندی کرد.

[شکل صفحه مقابل]

water hemisphere

نیمکره آب

نیمه‌ای از زمین که آب آن را فرا گرفته است (در مقابل نیمکره خشکی). مرکز نیمکره آب در



آبشار

نزدیکی نیوزیلند است و $\frac{1}{4}$ سطح آن را خشکی فرا گرفته است.

water hole

- ۱) چاله‌ای طبیعی یا مصنوعی که آب در آن جمع شده باشد، بویژه در ساوانها و مناطق گرم بیابانی.
- این چاله‌ها معمولاً به وسیله یک یا چند چشمه تغذیه می‌شوند.
- ۲) چاله پست در کف بستر یک رود فصلی.
- ۳) چاله‌ای در روی سطح یخ.

watering place

- اصطلاحی که در گذشته برای موارد زیر به کار می‌رفت:
- ۱) جایی که دامها برای آشامیدن آب بدانجا برده می‌شدند.
 - ۲) جایی که کشتیها از آن آب مورد نیاز خود را تأمین می‌کردند.
 - ۳) منطقه‌ای با آبهای معدنی و چشمه‌های معدنی که مردم برای استفاده از آنها بدانجا روی می‌آوردند.

water level

سطح آب در یک دریا یا دریاچه.

water meadow

ناحیه‌ای پوشیده از علف در روی جلگه سیلابی یک رود که در طی دوره سیلاب در آن شرایط طبیعی یا مصنوعی برای رویش گیاهان فراهم می‌گردد.

water parting

آب پخشان

water shed ر. ک

water power = waterpower

نیروی حرکت آب که تبدیل به نیروی مکانیکی می‌شود و این امر ابتدا در آسیابهای آبی مورد استفاده قرار گرفت، ولی در حال حاضر برای تولید برق از این نیرو استفاده می‌کنند و به آن نیروی برق آبی (hydroelectric power) نیز گویند.

watershed = divide

آب پخشان، مقسم‌المیاه

(۱) خطی مرتفع که ممکن است کاملاً مشخص یا نامشخص باشد و دو حوضه آبریز جداگانه را از هم جدا می‌کند و در حقیقت دو حوضه آبریز را در قسمت علیای رود از هم جدا می‌کند و باعث می‌شود که آبهای هر قسمت در یک سیستم رود جداگانه جریان یابد.

(۲) در آمریکا این اصطلاح علاوه بر معنی فوق به معنای حوضه آبریز نیز به کار می‌رود و معادل با حوضه زهکشی نیز می‌باشد. ر. ک divide

[شکل ← Basin]

watertable = watertable

سطح ایستابی

سطحی که در زیر آن سنگهای نفوذ پذیر از آب اشباع هستند این سطح ممکن است در عمق زیاد زمین قرار گرفته و یا نزدیک به سطح زمین باشد. در مواقع بارانی و فصول مرطوب سطح ایستابی بالا می‌آید و در فصول خشک پایین می‌رود ولی معمولاً از حد معینی پایین‌تر و بالاتر نمی‌روند. پایین‌ترین سطحی که ممکن است آب در آن قرار گیرد به نام سطح ایستابی دائمی معروف است.

[شکل ← pond]

water vapour

بخار آب

حالت بخاری آب در اتمسفر زمین که مقدار آن در مناطق و ارتفاعات مختلف متفاوت است.

watte (Gr)

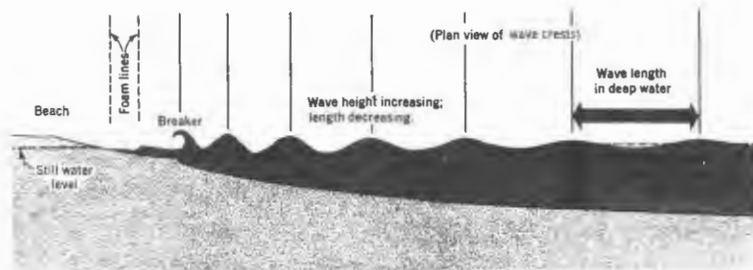
مرداب‌هایی که بر اثر جزر و مد آب دریا در دریای شمال و سواحل آلمان به وجود می‌آید و در هلند به آنها wadden گویند. ر. ک wadden

wave

موج، موج دریا، خیزاب

توده‌ای از آب دریا که بر اثر جریان باد و یا تغییر فشار در دریاها به حرکت درمی‌آید و به سوی ساحل پیش می‌آید و بالاترین قسمت آن را قله (فراز) و پایین‌ترین قسمت آن را فرود گویند.

[شکل صفحه مقابل]



خصوصیات امواج آب دریا

wave-base

پایه موج

عمیق‌ترین قسمتی که در کف دریا رسوبات به وسیله امواج به حرکت درمی‌آیند.

wave-built terrace

تراس ایجاد شده به وسیله موج.

wave-flow

جریان موجی

جریان هوا از روی یک مانع توپوگرافی که باعث ایجاد جریانات کند در پشت مانع و یا جریان معکوس هوا می‌شود.

wavelength

طول موج

فاصله بین دو قله موج یا دو پایه موج که با علامت (λ) مشخص می‌شود و طول موج برابر است با سرعت ضربدر فرکانس موج.

[شکل wave]

weather

هوا

شرایط غالب در آتمسفر (بویژه در لایه نزدیک به زمین) در طول یک دوره کوتاه از زمان یا در یک زمان معین در هر نقطه را هوا گویند.

دما، آفتاب، فشار و باد، رطوبت، میزان ابر (ابر آلودگی) ریزش‌های جوئی (مثل باران، برف، تگرگ، یخچه) و وجود مه یا دمه در بیان هوای یک نقطه مدّ نظر قرار می‌گیرند. در مقابل به شرایط پایدار جو در یک محل اقلیم گویند. ر. ک climate

weather chart = weather map

نقشه هواشناسی

نقشه‌ای که جزئیات شرایط جوئی را در یک منطقه معین در یک زمان معین نشان می‌دهد. اطلاعات موردنیاز برای تهیه این نقشه‌ها از ایستگاههای مختلف هواشناسی جمع‌آوری می‌شود و به صورت علایمی در روی نقشه پیاده می‌شود. با استفاده از این نقشه‌ها و با اتکای تجربیات فراوان می‌توان برای چند ساعت آینده پیش‌بینی جوئی انجام داد. برخی مؤلفین استفاده از کلمه نقشه سینوپتیک را به نقشه هواشناسی ترجیح می‌دهند. ر. ک synoptic map, weather

weathering**هوازدگی**

(۱) عمل هوا بر روی اشیاء و یا کلیه چیزهایی که در معرض آن قرار گرفته‌اند.
 (۲) در ژئومورفولوژی و زمین‌شناسی به فرایندهای مکانیکی یا فیزیکی، شیمیایی و زیستی گفته می‌شود که به وسیله آنها سنگها تجزیه و تخریب می‌شوند، عمل هوازدگی ممکن است به وسیله آب، آتشفشان و یا مواد آلی و یا ترکیبی از آنها صورت گیرد. باید توجه داشت که در هوازدگی عمل نقل و انتقال (بجز از طریق نیروی ثقل) صورت نمی‌گیرد و در صورتی که توأم با حمل مواد باشد، بدان فرسایش گویند. (ر. ک erosion) مهمترین عوامل مکانیکی یا فیزیکی عبارتند از عمل یخبندان و تغییر دما. خزه‌ها و گل‌سنگ‌ها و حیوانات نیز از عوامل هوازدگی محسوب می‌شوند. هوازدگی شیمیایی شامل کربن‌سازی، هوازدگی نمک، هیدراته شدن، هیدرولیز، اکسیداسیون (اکسایش)، انحلال و خوردگی است.

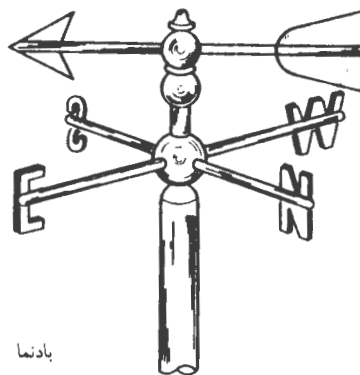
weathering front**جبهه هوازدگی**

مرز بین سنگهای هوازده و سنگهایی که هوازدگی بر روی آنها عمل نکرده است.

ر. ک weathering

weather van**بادنما**

وسیله‌ای که برای نشان دادن جهت باد مورد استفاده قرار می‌گیرد و شامل پیکانی است که در انتهای آن صفحه‌ای قرار داده شده و با گردش در جهت وزش باد، جهت آن را مشخص می‌نماید.



بادنما

wedge of high pressure

منطقه‌ای با فشار جوئی زیاد (فراپار) که بین دو مرکز فشار کم قرار می‌گیرد و در روی نقشه‌های هواشناسی باعث می‌گردد که ایزوبارها به شکل حرف V در بیایند، وجود چنین منطقه پرفشاری باعث می‌شود که در بین دوره بارانی یک دوره هوای آفتابی پدید آید.

Weitsacker's hypothesis**فرضیه وایتس زیکر**

فرضیه‌ای که به وسیله وایتس زیکر فیزیکدان آلمانی در مورد پیدایش منظومه شمسی عنوان شده و وی عقیده دارد که ماده اولیه تشکیل دهنده منظومه شمسی به صورت گازها و غبارات سرد بوده که در اثر حرکت چرخشی متراکم شده و ۹۰ درصد ماده مذکور در هسته مرکزی جمع شده و خورشید را ساخته و ۱۰ درصد بقیه آتمسفر خورشید را تشکیل می‌داده‌اند. بعدها بر اثر حرکتهای چرخشی مواد آتمسفر خورشید متراکم شده و بر اثر پیدایش نیروی جاذبه، سیارات به وجود آمده‌اند که ابتدا تعداد آنها زیاد بوده ولی فقط ۹ سیاره باقی مانده‌اند که دارای اقماری نیز می‌باشند.

ر. ک Nebular hypothesis, Jhon Jeffrey's hypothesis

well**چاه**

این لغت در اصل به معنای یک چشمه طبیعی یا استخری طبیعی است که از آب چشمه تغذیه می‌شود، ولی اکنون برای چاه به کار می‌رود که معمولاً چاله‌ای استوانه‌ای است که در زمین حفر می‌شود تا از طریق آن به آبهای زیرزمینی راه پیدا کنند. برخی چاهها را به وسیله مته‌های ویژه سوراخ می‌کنند و برخی از آنها به خاطر ویژگیهای سفره‌های آب زیرزمینی نیازی به پمپ ندارند و خود به خود آب از آنها خارج می‌شود که به چاه آرتزین معروفند.

چاه ممکن است برای گمانه‌زنی و استخراج منابع نفتی و یا استخراج معادن نیز حفر شود.

ر. ک artesian well

[شکل ← pond]

west**غرب، باختر**

(۱) یکی از چهار جهت اصلی قطب‌نما که درست در نقطه مخالف شرق قرار می‌گیرد.

(۲) به سوی غرب، رو به غرب.

(۳) قسمت غربی (مثل غرب کشور).

(۴) کشورهای غربی شامل اروپای غربی و آمریکای شمالی.

westerlies**بادهای غربی**

بادهایی که مداوماً از مرکز فشار زیاد جنب مداری به سوی منطقه فشار کم در عرضهای معتدل، بین ۳۵ تا ۶۵ درجه شمالی و ۳۵ تا ۶۵ درجه جنوبی می‌وزند.

این بادهای اغلب از جنوب غربی در نیمکره شمالی می‌وزند و در نیمکره جنوبی جهت وزش آنها از شمال غربی است. در تابستان این بادهای در نیمکره شمالی به سوی شمال تغییر جهت می‌دهند و وزش آنها در این نیمکره به صورت بادهای خشک و یا مرطوب می‌باشد، یعنی اگر از روی اقیانوسها بگذرند مرطوب می‌باشند، ولی با عبور از روی خشکیها رطوبت خود را از دست می‌دهند. در زمستان در نیمکره شمالی منطقه اقیانوس اطلس شمالی منطقه‌ای توفانی به شمار می‌آید، ولی در تابستان هوای آن ملایم‌تر است. بادهای غربی در نیمکره جنوبی با قدرت و نظم

بیشتری در تمام طول سال می‌وزند، زیرا در روی دریا حرکت نمی‌کنند و عوارض و ناهمواریهای زمین موجب تغییر جهت آنها نمی‌شود، ولی در نیمکره شمالی ناهمواریهای زمین باعث تغییر جهت آن می‌شوند. [شکل ← trade winds]

wet-day

روز مرطوب

در انگلستان به روزهایی گفته می‌شود که از ساعت ۹ بامداد آغاز می‌شود و تا ۹ بامداد روز بعد ادامه می‌یابد و طی آن میزان ریزشها جوئی حداقل ۱ میلیمتر است. این تعریف از لحاظ بسین المللی پذیرفته نشده است. ر. ک wet spell

wet-snow

برف مرطوب

نوعی برف که بلورهای آن به هنگام انجماد مجدد تشکیل می‌شوند و دارای چگالی ۰/۳ گرم در هر سانتیمتر مکعب است.

wet spell

دوره مرطوب

در انگلستان به دوره‌ای حداقل ۱۵ روزه متوالی گویند که طی آن در هر روز حداقل ۱ میلیمتر بارندگی وجود داشته باشد. این تعریف از لحاظ بین‌المللی مورد قبول نیست. ر. ک dry spell, wet-day

wheat belt

کمربند گندم، منطقه کشت گندم

سرزمینهای چمنزار و بی‌درخت در شمال آمریکا در شرق کوههای راکی که تا آلبرتا در کانادا و تکزاس گسترش یافته و یکی از نواحی مهم گندم‌خیز جهان است.

whinstone

سنگهای سخت و تیره رنگ مثل سنگهای بازالتی.

whirlpool

گرداب

محلی در رود یا دریا که در آن آب حالت چرخشی داشته باشد و معمولاً محلی است که دو جریان رود به یکدیگر برخورد می‌کنند و یا در کف و کناره‌های رود عوارضی وجود دارد که باعث حرکت چرخشی آب می‌شود. ر. ک maelstorm

whirlwind

گردباد، چرخباد

ستونی چرخنده از هوا که به دور یک مرکز محلی هوای کم می‌چرخد و علت ایجاد آن گرم شدن محلی سطح زمین و حرکت کنوکسیون قوی و استثنایی می‌باشد. گاه ارتفاع این باد به حد قابل ملاحظه‌ای می‌رسد و ستونی از گردوغبار را در هوا تا ارتفاع زیاد می‌کشانند. در صورتی که در روی دریا اتفاق بیفتد ستونی از قطرات ریزآب را به هوا بلند می‌کند.

ر. ک tornado, dust devil

white horses = whitecaps

اسبهای سفید

این اصطلاح کنایه از شکستن قله امواج در کنار دریاهاست.

white man's grave**گور سفیدپوستان**

این اصطلاح در گذشته برای سرزمینهای ساحلی گینه در غرب آفریقا و بویژه بندر فری-تاون، پایتخت سیرالئون امروزی به کار می‌رفت، در این تواحی هوا اغلب گرم و مرطوب بوده و بادهایی مداوماً از خلیج گینه به سوی ساحل می‌وزند که محیط نامساعدی برای زندگی اروپائیان محسوب می‌شد و از این لحاظ بدان «گور سفیدپوستان» می‌گفتند. در سالهای اخیر این منطقه دچار پیشرفتهای بسیار شده و اطلاق نام فوق بدان صحیح نمی‌باشد.

white - out

به هنگام وقوع کولاک برف موقعیتی پیش می‌آید که در آن حجم وسیعی از برف جابجا می‌شود و باعث می‌گردد که قدرت دید به حداقل کاهش یافته و پیدا کردن جهت تقریباً امکان‌پذیر نباشد. به چنین شرایطی white-out گویند.

wilderness

(۱) منطقه لم‌یزرع و نامسکون.
(۲) در حفاظت منابع طبیعی به منطقه‌ای گفته می‌شود که به حال خود رها می‌شود و در مقابل برخی مناطق حفاظت می‌شوند تا اجتماعی از گیاهان یا حیوانات در آنها تقویت شود.

wildscape

منطقه یا سرزمینی که دارای پوششهای گیاهی، سنگها، باتلاقها، آبها و یخچالهای طبیعی است و در آنها بشر دستکاری نکرده است.

wildschnee (Gr)

برف بسیار پودری که عمدتاً در هوای آرام در ارتفاعات سوئیس ریزش می‌کند.

wild wood

جنگل بکر و دست‌نخورده.

williwaw = willywaw

اصطلاحی که دریانوردان برای توفانهای زودگذر و ناگهانی و شدید در تنگه‌های مازلان به کار می‌برند.
ر. ک roaring forties

will-o-the wisp

فانوس شیطان

ر. ک corp - candle

willy - willy = willi - willi (استرالیایی)**ویلی ویلی**

نوعی توفان و گردباد سخت در استرالیا که از دریاها و مجاور سواحل غربی استرالیا منشأ گرفته و گاه به سوی خشکی می‌وزد. این توفان باعث بروز بارندگیهای زیان‌آور می‌شود و در روی خشکی از سرعت آن کاسته می‌شود.

این اصطلاح در بیابانهای استرالیا برای گردبادهای توأم با غبار نیز به کار می‌رود.

wind

باد

حرکت هوا، معمولاً محدود به حرکات افقی هواست که قدرت آنها از کم تا هاریکان است (ر. ک Beaufort scale) اصطلاح جریان هوا معمولاً به حرکت افقی هوا اطلاق می‌شود. بادهای، دارای اسامی محلی گوناگون هستند.

ر. ک westerlies, trade wind, katabatic, anabatic, mistral, fohn

windbreak = wind-break

بادشکن

هر مانعی که جلوی حرکت باد را بگیرد، ولی معمولاً این اصطلاح برای ردیفی از درختان به کار می‌رود که جلوی سرعت باد را گرفته و نیروی آن را کاهش می‌دهند و بدین وسیله جلوی بروز خسارات بادهای سرد را به محصولات کشاورزی می‌گیرند.

wind chill

اثر بادهای سرد بر حیات موجودات، بویژه انسان که باعث کاهش دمای بدن می‌شود.

wind cone

پادنما

ر. ک wind vane

wind direction standard symbols

علامت استاندارد جهت باد

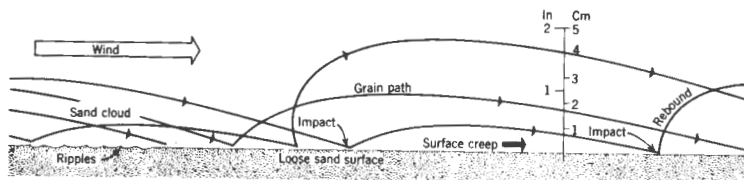
علامت استاندارد شده‌ای که برای نمایش جهت و قدرت وزش باد در روی نقشه‌های هواشناسی به کار می‌رود.

[شکل ← علامت و اختصارات در نقشه‌های هواشناسی در بخش ضمیمه این کتاب]

winderosion

فرسایش بادی

فرسایشی که باد عامل مهم آن است. باد در نواحی خشک و نیمه‌خشک از عوامل مهم تخریب، جابجایی و نهشته شدن مواد است. ر. ک deflation



فرسایش بادی

wind gall

(۱) تکه زمین پست و باتلاقی.

(۲) منظره مرطوب و بارانی هوا که معمولاً توأم با رنگین کمان است.

wind gap = air gap

گلوگاه و یا تنگه باریک و پستی در داخل یک رشته کوه که منشأ اولیه آن یک رود بوده ولی اکنون

خشک شده است. ر. ک river capture, col

wind gauge

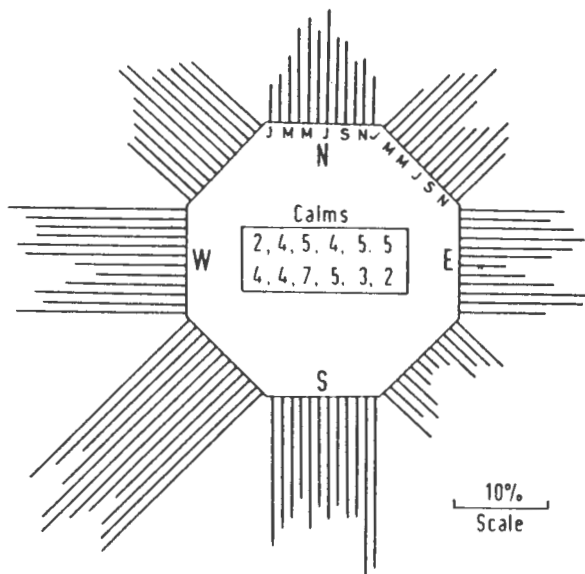
بادسنج

ر. ک anemometer

wind rose

گلباد

دیاگرامی که در آن نسبت بادهایی را که به یک نقطه (مثل ایستگاه هواشناسی) می‌وزند نشان می‌دهند و معمولاً گلباد ۸ جهت اصلی و فرعی قطب‌نما را نشان می‌دهد که خطوطی بسا طولها و ضخامتهای مختلف در روی هریک از جهات رسم شده است. در داخل دایره نشان دهنده ایستگاه معمولاً عددی نوشته می‌شود که نشان دهنده درصد مشاهده هوای آرام در ایستگاه است.



گلباد

wind set - down

کاهش سطح آب دریاها و یا دریاچه‌ها بر اثر وزش باد.

wind set - up

بالا آمدن سطح آب دریاها و دریاچه‌ها بر اثر وزش باد.

wind shadow

سایه باد

قسمت پشت به باد در کوهستان و یا در یک مانع مثل تپه ماسه‌ای.

ر. ک wind, ward, lee side

wind shear

تغییر در سرعت باد، عمودی و یا افقی

wind vane

بادنما

ر. ک weather van

wind ward

جهتی که باد از آن سو می‌وزد، رو به باد. ر. ک lee side

winter

زمستان

(۱) فصل سرد سال در مقابل تابستان.



تصویری از زمستان

(۲) فصل سرد، در نواحی حاره معمولاً زمستان وجود ندارد و به جای آن از فصل سرد صحبت می‌شود.

(۳) یکی از فصول چهارگانه سال که در ایران از اول دی ماه آغاز می‌شود و تا پایان اسفند ماه ادامه دارد و مدت آن ۸۹ یا ۹۰ روز است. ر. ک season

[شکل ← season]

winter bourne

در جنوب انگلستان به جویبارهایی گفته می‌شود که فقط در زمستان جریان دارند و در سایر اوقات سال بستری خشک دارند.

winter solstic

انقلاب زمستانی

روز ۲۱ یا ۲۲ دسامبر در نیمکره شمالی، ۲۱ و ۲۲ ژوئن در نیمکره جنوبی که در آن روز در نیمکره شمالی خورشید به مدار ۲۳ درجه جنوبی و در نیمکره جنوبی به مدار ۲۳ درجه شمالی عمود می‌تابد. ر. ک (۲) solstics

wold

- (۱) زمین بایر و بکر.
 (۲) جنگل یا بیشه‌زار در نواحی مرتفع.
 (۳) تپه کوتاه، ناحیه بدون درخت.
 (۴) در آمریکا معادل با کواستا. ر. ک cuesta

woodland = woodlands

- (۱) سرزمین پوشیده از درخت، بیشه‌زار.
 (۲) جنگل، سرزمینهایی که دارای درختان الواری هستند.



world-island

جزیره جهانی

اصطلاحی که به وسیله مکیندر (H.J. Mackinder) برای خشکیهای بزرگ و به هم پیوسته جهان (اروپا، آسیا و آفریقا) به کار برده شد، زیرا که کلیه خشکیهای متصل فوق به وسیله آبها احاطه شده‌اند.

Würm

وورم

آخرین دوره تسلط یخچالهای بزرگ در پلئستوسن در کوههای آلپ اروپا.
 ر. ک glacial epoch, ice age

X

xenocrysts

بلورهایی در سنگهای آذرین که از خارج به آنها وارد شده و جزء اصلی سنگ نبوده‌اند.

xerophyte

گیاه خشکی پسند

گیاهی که خود را با شرایط خشکی (مثلاً بیابانها و خاکهای شور و یا خشک) تطبیق می‌دهد و می‌تواند دوره خشکسالی را تحمل کند. این نوع گیاهان معمولاً دارای برگهای ریز و تیغ‌دار و ریشه‌های عمیق هستند، مثل کاکتوس، گزوتاغ. برخی از گیاهان خشکی پسند دارای برگهای شفاف نیز هستند که از تبخیر ممانعت به عمل می‌آورند. ر. ک **hydrophyte**



xerophytic coniferous forest

جنگل خشکی پسند مخروطیان

جنگلی که در نواحی مرتفع و نیمه خشک (مثل جنوب غربی آمریکا) وجود دارد.

xerorendelina

در علوم خاک به خاکهایی که بر روی خاک مادر قرار گرفته و دارای ساخت بسیار متغیر و ترکیب متفاوتند گفته می‌شود که معمولاً این خاکها ویژه نواحی کوهستانی می‌باشند.

xerosere

گسترش مداوم یک جامعه گیاهی در یک منطقه بسیار خشک.

Y

yama

یاما

نام دیگری برای آون در نواحی کارستی که به شکل قیفی وارونه است و بر اثر انحلال مواد آهکی به وجود می‌آید. ر. ک aven

yardang

یاردانگ

ستیفه‌های باریک و پرنسب بویژه در بیابانهای آسیای مرکزی که بر اثر فرسایش بیابانی به وجود می‌آیند و معمولاً موازی با یکدیگر در جهت وزش بادهای غالب تشکیل می‌شوند. ارتفاع یاردانگ ممکن است به ۶ متر و پهنای آن به ۹ تا ۳۶ متر برسد. در رأس یاردانگ‌ها گاهی گیاهان ریشه می‌دوانند و باعث پایداری آنها می‌شوند.



یاردانگ

yazoo

شاخه‌ای از رود که به علت وجود یک مانع طبیعی مثل خاکریز یا تپه‌ای کوچک نمی‌تواند به رود اصلی ملحق شود و بنابراین تا مسافتات بعدی به موازات رود اصلی و در جهت شیب عمومی حرکت می‌کند تا بالاخره در محل مناسبی به رود اصلی پیوند بخورد. این نام از رود Yazoo گرفته شده که تا مسافت زیادی به موازات می‌سی‌سی‌پی حرکت می‌کند.

year

سال

۱) مدت زمانی که طول می‌کشد تا زمین یکبار گردش انتقالی خود را به دور خورشید انجام دهد و این مدت برابر با ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۵/۵۱ ثانیه است و بدان سال شمسی نیز

گویند. ر. ک Solar year.

۲) مدت زمانی که لازم است تا یک سیاره، یک گردش انتقالی کامل به دور خورشید انجام دهد.

yellowearth خاک زرد، زرد خاک

ر. ک loess

yoma

(در برمه) رشته کوه.

young mountains کوههای جوان

کوههایی که دارای سطحی ناهموار و قله‌ی مرتفع می‌باشند و هنوز مورد فرسایش قرار نگرفته‌اند.

youth

اولین دوره در چرخه فرسایش (سیکل فرسایش). که در این دوره ناهمواریها به صورت جوان بوده و تازه در معرض عوامل فرسایش قرار گرفته‌اند. [erosion cycle شکل ←]

youthful جوانی

مربوط به دوره جوانی ناهمواریها که هنوز مورد عمل عوامل فرسایش قرار نگرفته‌اند.

ر. ک Young mountain, Youth

yungas

منطقه‌ای در بولیوی که از خصوصیات آن وجود دره‌های عمیق و پرباران، و کوههای پوشیده از جنگل می‌باشد و در کناره شرقی منطقه کوردیلرا قرار گرفته است.



Z

zawn

در نواحی کورنوال انگلستان به باریکه‌ای از دریا که دارای دریابارهای متعدد باشد گفته می‌شود.

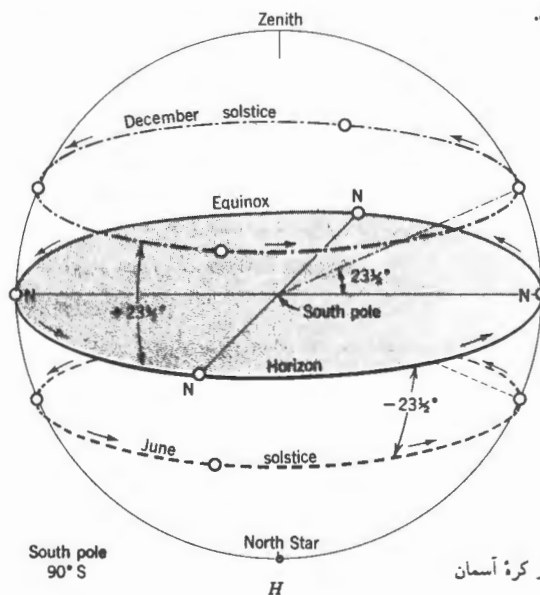
ر. ک cliff

zenith

زنیت، سمت الرأس

(۱) نقطه‌ای در کره آسمانی که درست در بالای سر ناظر قرار می‌گیرد.

(۲) زنیت نجومی نقطه‌ای است که یک خط عمودی از زمین به سمت آسمان مشخص می‌کند و کره آسمانی را قطع می‌کند.



نقطه زنیت در کره آسمان

۳) زنیت جغرافیایی نقطه‌ای است که خط عمودی از سطح زمین آن را در نیمکره آسمانی قطع می‌کند.

دو نقطه زنیت برای دو ناظر هیچگاه بر یکدیگر منطبق نمی‌باشند. نقطه زنیت درست در مقابل نادیر (سمت القدم) قرار می‌گیرد. ر. ک nadir

zenithal projection

ر. ک azimuthal projection

zenithal distance

فاصله زنیتی

در نجوم به فاصله زاویه‌ای یک جرم آسمانی از زنیت (سمت الرأس) گفته می‌شود.

ر. ک Zenith

zeuge (Gr)

توده‌ای استوانه‌ای از سنگهای نرم که در قسمت بالای آن یک قشر سخت قرار گرفته و مسامع فرسایش لایه سنگهای نرم می‌شود، این پدیده در نواحی بیابانی گرم به چشم می‌خورد که باد عامل مهم فرسایش بوده، ولی نمی‌تواند قشر سخت بالایی این ستون را بفرساید. ولی از کناره‌های لایه نرم فرسوده و به تدریج آن را از بین می‌برد. ارتفاع این ستونها از ۱/۵ متر تا ۴۵ متر است.

zeugenberg (Gr)

توده‌ای همچون Zeuge ولی در مقیاس بزرگتر ر. ک. butte

zodiac

منطقه البروج

کمربندی فرضی بر روی کره آسمانی با پهناي ۱۶ درجه که در آن حرکت ظاهري خورشید، ماه و سایر سیارات (بجز زهره و پلوتو) صورت می‌گیرد. منطقه البروج را به ۱۲ قسمت ۳۰ درجه‌ای تقسیم کرده‌اند که هر یک نام یک صورت فلکی را که ۲۰۰۰ سال قبل این قسمت از منطقه البروج را اشغال کرده بود، بر خود دارند. منطقه اول از اعتدال بهاری شروع می‌شود و نام ۱۲ برج به ترتیب عبارتند از:

حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت. برای توضیح هر یک از این برجه‌ها ر. ک Signs of Zodiac

zonal flow

جریان هوای منطقه‌ای

گردش آتمسفری که در آن جریان هوای غالب در امتداد عرضهای جغرافیایی خاص باشد مثل بادهای تجارتی، بادهای غربی. ر. ک Westerlies

zonal soil

خاک منطقه‌ای

خاکی که نیمرخ آن نشان دهنده تأثیر عوامل اقلیمی و رویش گیاهی در تحول خاک باشد و این خاکها را به دو گروه پدالفر و پدوکال تقسیم کرده‌اند.

ر. ک Pedocal, pedalfer

zonda

(۱) در آرژانتین و اوروگوئه به باد گرم و مرطوبی که هوای مداری را از شمال می‌آورد و در جلوی یک سیستم فشار هوای کم (دبرسیون) حرکت می‌کند، گفته می‌شود.
 (۲) در آرژانتین، باد قوی، گرم و خشک و توأم با غبار از نوع فون که از غرب وزیده و از دامنه‌های شرقی آند پایین می‌آید، گفته می‌شود، این باد اغلب در بهار وزیده و گاه قبل از بامپرو می‌وزد.
 ر. ک Pampero

zone

ناحیه

(۱) این کلمه کمابیش مترادف نام منطقه (region) است، ولی تعریف خاصی از آن ارائه نشده.
 (۲) یکی از مناطق عرضی آب و هوایی در سطح زمین، مثل منطقه معتدل.
 (۳) در زمین شناسی گروهی از چینه‌های محدود ولی با ضخامت متغیر که دارای فسیلهایی است که آن را از سایر رسوبات متمایز می‌سازد.
 (۴) منطقه تماس یا ناحیه تماس در سنگهای دگرگونی. ر. ک metamorphic aureole
 (۵) لایه‌ای از قشر خارجی (پوسته) زمین مثل منطقه هوازدگی، منطقه شکست‌ها.
 (۶) در نقشه‌برداری و کاربری زمین به منطقه‌ای که برای مقصود خاصی اختصاص یافته، گفته می‌شود.

zoning

ناحیه‌بندی، منطقه‌بندی

در نقشه‌برداری و کاربری زمین اختصاص دادن یک منطقه به فعالیت خاصی را گویند. مثلاً ناحیه صنعتی، منطقه مسکونی.

zoobenthos

جانوری که در کف یک دریا یا دریاچه زندگی می‌کند.

zoogeography

جغرافیای حیوانی

مطالعه علمی پراکندگی جانوران در روی کره زمین.

zoophyte

جانوری که ظاهر و چگونگی رشد آن شبیه به گیاهان باشد، مثل مرجان، اسفنج.

zooplankton

جانداران ریز ذره بینی که در آب دریا شناور بوده و جزء نخستین حلقه‌های زنجیره غذایی دریاها می‌باشند.

zuurveldt (Af)

مرتع

در جنوب آفریقا به قطعه زمینی گویند که پوشیده از علفهای قابل چرا برای دامهاست.



واژه‌نامهٔ فارسی

برای برخی واژه‌های موجود در این

فرهنگ‌نامه



water	آب
Lock	آب بند
divide	آب پخشان
water – parting	آب پخشان
water shed	آب پخشان
fjord	آبدره
alluvium	آبرفت
ground water	آب زیرزمینی
hard water	آب سخت
waterfall	آبشار
fors	آبشار کوچک
freshwater	آب شیرین
unavailable water	آب غیر قابل دسترس
geyser	آبفشان
hydrosphere	آبکره
gully	آبگذر، آبگذر
connate water	آب مادزادی
mineral water	آب معدنی
climate	آب و هوا
climatology	آب و هواشناسی
equatorial climate	آب و هوای استوایی
maritime climate	آب و هوای اقیانوسی
oceanic climate	آب و هوای اقیانوسی
desert climate	آب و هوای بیابانی
insular climate	آب و هوای جزیره‌ای
tropical climate	آب و هوای حاره‌ای
continental climate	آب و هوای قاره‌ای
ice cap climate	آب و هوای کلاهک یخی

آب	۴۴۸	آب و هوای محلی
local climate		آب و هوای محلی
Mediterranean climate		آب و هوای مدیترانه‌ای
humid subtropical climate		آب و هوای نیمه حاره‌ای مرطوب
semi – arid climate		آب و هوای نیمه خشک
juvenile waters		آبهای جوان
fossil waters		آبهای فسیلی
irrigation		آبیاری
perennial irrigation		آبیاری دائمی
aplite		آپلیت
volcano		آتشفشان
shield volcano		آتشفشان سپری
volcanology		آتشفشان شناسی
active volcano		آتشفشان فعال
Strombolian eruption		آتشفشان نوع استرومبولی
Pelean volcanic eruption		آتشفشان نوع پله
Vesuvian eruption		آتشفشان نوع وزوو
Hawaiian volcanic eruption		آتشفشان نوع هاوایی
atoll		آتل
atmosphere		آتمسفر – جو
adiabatic		آدیاباتیک
pyrosphere		آذر سپهر
igneous		آذرین، آتشفشانی
argon		آرگون
azimuth		آزیموت
geomorphic threshold		آستانه ژئومورفیک
sky		آسمان
altitnant		آسمان غرش
sunshine recorder		آفتاب نگار
afrasian		آفریقا – آسیا
albedo		آلبدو
Alps		آلب

alpine	آلبی
altostratus	آلتواستراتوس
altocumulus	آلتوکومولوس
pollution	آلودگی
alize	آلیزه
ambrechtite	آمبرشیت
anatexite	آاناتکسیت
antracite	آنتراسیت
anticyclone	آنتی سیکلون - فرابار
aven	آون
Foucault's pendulum	آونگ فوکو
lime	آهک
chalybeate	آهن دار

الف

cloud	ابر
Pelecan cloud	ابر پله
mother - of - cloud	ابر صدفی
lenticular cloud	ابر عدسی شکل
funnel cloud	ابرقیفی
cloudiness	ابرناکی
obsidian	آبسیدین
epicentre	ایپی سنتر
greenhouse effect	اثر گلخانه ای
erg	اِرگ
southeaster	از جنوب شرقی
river capure	اسارت رود
with horsses	اسبهای سفید
Sputnik	اسپوتنیک
stalactite	استالاکتیت

استالاکمیت	۴۵۰	اقتران
stalagmite	استالاکمیت	
steppe	استپ	
mining	استخراج معدن - معدنکاری	
stratopause	استراتوپوز	
stratus	استراتوس	
stratosphere	استراتوسفیر	
stratocumulus	استراتوکومولوس	
Equator	استوا	
equator' celestial	استوای آسمانی	
thermal equator	استوای حرارتی	
heat equator	استوای گرما	
Skylab	اسکای لب	
cob	اسکله	
scoria	اسکوری	
calcareous	اسفنجهای آهکی	
saturation	اشباع	
pseudovolcanic features	اشکال شبه آتشفشانی	
atlas	اطلس	
vernal equinox	اعتدال بهاری	
spring equinox	اعتدال بهاری	
autumnal equinox	اعتدال پاییزی	
equinox	اعتدالین	
oceanic depths	اعماق اقیانوسی	
gradient, pressure	افت فشار، گرادیان فشار	
horizon	افق	
O horizon	افق O خاک	
soil horizon	افق خاک	
sensible horizon	افق محسوس	
planetarium	افلاک نما	
conjunction	اقتران	
syzygy	اقتران	

انقلاب زمستانی	۴۵۱	اقلیم — سرزمین
climax		اقلیم — سرزمین
aerohydrotherapy		اقلیم درمانی
climatotherapy		اقلیم درمانی
bioclimatology		اقلیم شناسی زیستی
synoptic climatology		اقلیم شناسی سینوپتیک
cotton belt climate		اقلیم کمربند پنبه
corn belt climate		اقلیم کمربند غلات
climatography		اقلیم نگاری
climograph		اقلیم نما
brine		اقیانوس
ocean		اقیانوس
Pacific ocean		اقیانوس آرام (کبیر)
oceanography		اقیانوس شناسی
Antarctic Ocean		اقیانوس منجمد جنوبی
Arctic ocean		اقیانوس منجمد شمالی
oxid		اکسید
oxidation		اکسیداسیون — اکسایش
oxygen		اکسیژن
free oxygen		اکسیژن آزاد
ecology		اکولوژی
alidade		الیداد
longitudnal waves		امواج طولی
convection		انتقال عمودی گرما
regelation		انجماد مجدد
freeze – thaw		انجماد و ذوب
magnetic declination		انحراف مغناطیسی
dissolution		انحلال
occlusion		انسداد
summer solstics		انقلاب تابستانی
brumal solstics		انقلاب زمستانی
winter solstics		انقلاب زمستانی

باد جنوب غربی	۴۵۲	انقلابین
solstics		انقلابین
inlandsis		انلاندسیس
deforestation		انهدام جنگل
aphelion		اوج
orthoclase		اورتوکلاز
orography		اوروگرافی
ozone		اوزون
okta		اوکنا
oligocene		اولیگوسن
oligoclase		اولیگوکلاز
olivine		اولیوین
ouvala		اووالا
uvala		اووالا
isostasy		ایزوستازی
inselberg		اینسلبرگ
continental shelf		ایوان خشکی



baobab	باوباب
bog	باتلاق
marsh	باتلاق
fenny	باتلاقی
batholith	باتولیت
wind	باد
anabatic wind	باد آناباتیک
lee	باد پناه
alluvial fan	بادزن آبرفتی — پنجه آبرفتی
geostrophic wind	باد ژئومستروفیک
afer	باد جنوب غربی
southwester	باد جنوب غربی

باران سنج	۴۵۳	باد جنوبی
auster		باد جنوبی
valley wind		باد دره
talwind		باد دره
Doctor, the		باد دکتر
anemometer		بادسنج
wind gauge		بادسنج
screen		بادشکن
wind break		بادشکن
shamal		باد شمال
anemology		بادشناسی
polar wind		باد قطبی
katabatic wind		باد کاتاباتیک
brick fielder		باد گرم توأم با گرد و خاک
avalanche wind		باد ناشی از بهمن
anemograph		بادنگار
anemogram		بادنگاشت
weather van		بادنما
wind cone		بادنما
wind van		بادنما
trade winds		بادهای تجارتی
westerlies		بادهای غربی
polar easterlies		بادهای شرقی قطبی
catabatic winds		بادهای کاتاباتیک
monsson winds		بادهای موسمی
aeolian		بادی
bar		بار
rain		باران
orographic rain		باران اوروگرافی
drizzle		باران ریزه
pluviometer		باران سنج
rain gauge		باران سنج

باران سنج خودکار	۴۵۴	برف
باران سنج خودکار		pluviograph
باران سیکلونی		cyclonic rain
باران گِل		mud rain
بارانهای فصل انبه		mango – shower
بارانهای گوجه		plum rains
بارانهای موسم ارزن		millet rains
بارانهای موسمی		monsson rains
باران همرفتی		convectional rain
بار رود		load of river
بارش		precipitation
بارش نگار		hyetograph
بارندگی		rainfall
باری		barie
بازالت		basalt
باغبانی علمی		horticulture
بافت		texture
بافت خاک		soil texture
بالازدگی		uplift
بالون راهنما		pilot ballon
بالون سوند		sounding ballon
باهادا		bahada
بخار آب		water vapour
بخار سنج		psychrometer
بدلند – هزار دره		bad lands
برجستگی کله قندی		pain de sucre
برجستگی بین دو دره		interfluve
برخان – پیکرا		barkhan
برزخ		isthmus
پروش		breccia
پروش آتشفشانی		volcanic breccia
برف		snow

بیابان	۴۵۵	برف باد آورده
snow drift		برف باد آورده
snow - field		برف پهنه
snow - gauge		برف سنج
wet - snow		برف مرطوب
cut - off		برکه
mortlake		برکه
outcrop		برونزد - رخنمون
denudation		برهنه سازی سطح زمین
anticlinarium		بزرگ تاقدیس
geanticline		بزرگ تاقدیس
geocyncline		بزرگ ناودیس
nala		بستر خشک رود
river bed		بستر رود - رودخانه
bogaz		بغاز
relict mountain		بقایای کوه
orometer		بلندی سنج
mature		بلوغ
volcanic bomb		بمب آتشفشانی
boutonier		بوتونیر
bush		بوته زار
bora		بورا
blizzard		بوران
buran		بوران - باد و بوران
purga		بوران
habitat		بوم - رستگاه
undissected		بهم بیوسته
avalanche		بهمن
snow avalanche		بهمن برف
berg fall		بهمن سنگی
campo		بیابان
desert		بیابان

cold desert	بیابان سرد
desert pavement	بیابان سنگ فرشی
reg	بیابان سنگی
planetary desert	بیابان سیاره‌ای
amorphism	بی شکلی
coppice	بیشه کاری
temperature anomaly	بی قاعدگی دما
twilight	بین الطلوعین
gravity anomaly	بی نظمی جاذبه
interglacial	بین یخچالی
biostasie	بیوستازی
biosphere	بیوسفر — زیست کره



pahoehoe	پائوئو — پاهوهو
river tracce	بادگانه رود
meander terrace	بادگانه مآندر
paragneiss	پاراگنیس
park	پارک
national park	پارک ملی
parna	پارنا
palaeogene	پالئوژن
palaeoclimatology	پالئوکلیماتولوژی
palaeohydrology	پالئوهیدرولوژی
pampa	پامپا
pampero	پامپرو
Pangaea	پانگه آ
ford	پایاب
neritic Zone	پایایی
pediment	پایکوه

پایکوه	۴۵۷	پوش باران
پایکوه	pedimont	
پایکوه‌زایی	pedimentation	
پایه موج	wave base	
پایه نشان	bench mark	
پاییز	autumn	
پاییز	fall	
پدالفر	pedalfer	
پدو کال	pedocal	
پرنگاه	clogwyn	
پرنگاه	scar	
پرتوسنج	actinometer	
پرکامبرین	Precambrian	
پرمین	Permian	
پریدوتیت	peridotite	
پسروی	regression	
پشته — توده	barrow	
پگماتیت	pegmatite	
پلاژ	plage	
پلانز	planeze	
پلانکتون	plankton	
پلانیمتر	planimeter	
پلدر	polder	
بل طبیعی	natural bridge	
پلیت	pelite	
پلیستوسن	Pleistocene	
پودرسنگ	rock flour	
پودزول	podzol	
پودنگ	puddingstone	
پوسته زمین	crust	
پوسته زمین	crust, Earth's	
پوش باران	mizzle	

sagebrush	بوشش گیاهی درمنه
natural vegetation	بوشش گیاهی طبیعی
coral polyp	پولپ مرجانی
polje	پولیه
ponor	پونور
ice sheet	پهنه یخی
liana	پیچک
pyroxene	پیروکسن



summer	تابستان
corona	تاج خورشیدی
solar corona	تاج خورشیدی
history of geography	تاریخ جغرافیا
tafoni	تافونی
anticline	تاقدیس
geanticline	تاقدیس بزرگ
talc	تالک
talweg	تالوگ، خط القعر
thalweg	تالوگ، خط القعر
taiga	تابگا
theodolith	ثودولیت
autochthonous aboriginal	ثوری بر جای در تشکیل زغال سنگ
displacement theory	ثوری جابجایی (قاره‌ها)
tetrahedral theory	ثوری چهاروجهی
allochton	ثوری دگر جای در تشکیل زغال سنگ
evaporation	تبخیر
atmidometer	تبخیرسنج
evaporimeter	تبخیرسنج
evapotranspiration	تبخیر و تعرق

تپه	۴۵۹	تغییرات روزانه
تپه		hill
تپه کوچک		hillock
تپه کوچک		how
تپه ماسه‌ای		sand dune
تپه ماسه‌ای — تلماسه		dune
تپه ماسه‌ای سیف		seif-dune
تپه ماسه‌ای کناری		lateral dune
تتیس		Tethys
تثبیت ازت در خاک		azofy
تحولات ارضی زمین		diastrophism
تراروزا		terra rossa
ترازبندی		leveling
تراکم مواد مذاب آتشفشانی		agglomeration
تراورتن		travertine
تراوش — رسوخ		seepage
تربیع		quadrature
ترشیاری		Tertiary
ترموسفیر		thermosphere
ترمودینامیک		thermodynamics
تروپوسفیر		troposphere
تروپوپوز		tropopause
تروپوفیت		tropophyte
تریاس		Triassic
تسونامی		tsunami
تشعشع		radiation
تشعشعات ماورای بنفش		ultraviolet radiation
تشعشع زمینی		terrestrial radiation
تعادل آب، تراز آب		water balance
تعادل گرما		heat balance
تعریق		transpiration
تغییرات روزانه		diurnal range

veering of wind	تغییر جهت وزش باد
wind shear	تغییر در سرعت باد
opposition	تقابل
Köpen's climatic classification	تقسیم بندی آب و هوایی کوپن
calendar	تقویم
condensation	تکاثف
Tectonic	تکتونیک
Tectonics	تکتونیک (علم)
hail	تگرگ
graupel	تگرگ نرم
cascade	تندآب
rapids	تندآب
gale	تندباد
cold blast	تندباد سرد
thunder	تندر
lak	تنگه
strait	تنگه
dust devil	تنوره دیو
massif	توده
snow wreath	توده متحرک برف
air mass	توده هوا
tropical air mass	توده هوای حاره‌ای
polar air mass	توده هوای قطبی
unstable air mass	توده هوای ناپایدار
peat	تورب — پیت
tuff	توف آتشفشانی
storm	توفان
snow storm	توفان برف
hail storm	توفان تگرگ
thunderstorm	توفان توام با رعد و برق
haboob	توفان شن و ماسه

dust storm	توفان گرد و غبار
sandstorm	توفان ماسه
magnetic storm	توفان مغناطیسی
tombolo	تومبولو
tundra	توندرا
benthos	ته دریا
soil type	تیپ خاک
typhoon	تیفون



second

ثانیه



jebel	جبال
mantle	جبهه - گوشته
front	جبهه
intertropical front	جبهه بین مداری
frontogenesis	جبهه زایی
colf front	جبهه سرد
polar front	جبهه قطبی
Atlantic polar front	جبهه قطبی اقیانوس اطلس
warm front	جبهه گرم
weathering front	جبهه هوازدگی
Jet stream	جت استریم
polar front Jet stream	جت استریم جبهه قطبی
tropical easterly Jet stream	جت استریم شرقی حاره‌ای
Goldich schedule	جدول گلدیک
Benguella current	جریان آب بنگوئلا
Atlantic drift	جریان آب گلف استریم (اقیانوس اطلس)

جغرافیای گیاهی	۴۶۲	جریان اقیانوسی
ocean Current		جریان- اقیانوسی
current		جریان اقیانوسی (دریایی)
soil flow		جریان خاک
stream		جریان (رود)
overland flow		جریان سطحی
Labrador current		جریان لابرادور
wave – flow		جریان موجی
back drift		جریان هوا از عقب
zonal flow		جریان هوای منطقه‌ای
ebb – tide		جزر
low – tide		جزر
tide		جزر و مد
neap tide		جزر و مد خفیف
island		جزیره
gezira		جزیره
oceanic island		جزیره اقیانوسی
world island		جزیره جهانی
isle		جزیره کوچک
islet		جزیره کوچک
coral island		جزیره مرجانی
geography		جغرافیا
human geography		جغرافیای انسانی
historical geography		جغرافیای تاریخی
zoogeography		جغرافیای حیوانی
faunology		جغرافیای حیوانی
pedogeography		جغرافیای خاک
palaeogeography		جغرافیای دیرین
biogeography		جغرافیای زیستی
physical geography		جغرافیای طبیعی
plant geography		جغرافیای گیاهی
phtogeography		جغرافیای گیاهی

جغرافیای نجومی	۴۶۳	جیوه
جغرافیای نجومی	astronomic geography	
جغرافیایی	geographic (al)	
جغرافیدان	geographere	
جگن - اقاچیا	mulga	
جلگه پست ماسه‌ای	landes	
جلگه ساحلی	coastal plain	
جلگه سیلابی	flood plain	
جلگه منطقه عمیق دریا	deep-sea plain	
جنگل	mata	
جنگل	Jungle	
جنگل بارانی	rainforest	
جنگل برگریز (خزان کننده)	deciduous forest	
جنگل بکر	back wood	
جنگل پهن برگ همیشه سبز	broadleaf evergreen forest	
جنگل حاره‌ای	tropical forest	
جنگل خشکی پسند مخروطیان	xerophytic coniferous forest	
جنگل کاری	afforestation	
جنگل کاری	forestation	
جنگل کاری - احیاء جنگل	reforestation	
جنگل مخروطیان	coniferous forest	
جنگل مغروق	submerged forest	
جنگل موسمی	monsson forest	
جنگلهای استوایی	equatorial forest	
جنوب	south	
جنوبی	austral	
جوانی	youthful	
جوش آشفشانی	agglomerate	
جویبار کوچک	beck	
جویبار کوچک	streamlet	
جیوه	mercury	



chaparal	چاپارل
pothole	چالاب
well	چاه
artesian well	چاه آرتزین
flowing well	چاه آرتزین
cattle gate	چراگاه - مرتع
pasture	چراگاه - مرتع
overgrazing	چرای مفراط
rotation of the Earth	چرخش کره زمین
hydrological cycle	چرخه آب در طبیعت
water cycle	چرخه آب در طبیعت
Brukner cycle	چرخه بروکتر
erosion cycle	چرخه فرسایش
chernozem	چرنوزیوم
tchernoziom	چرنوزیوم
landscape	چشم انداز
landschaft	چشم انداز
paysage	چشم انداز
natural landscape	چشم انداز طبیعی
resurgence	چشمه
hot spring	چشمه آبگرم
thermal spring	چشمه آبگرم
mineral spring	چشمه آب معدنی
vauclosian spring	چشمه وکلوزین
grassland	چمنزار
catch meadow	چمنزار در دامنه تپه
polygon	چند ضلعی (پولیگون)
hardwood	چوب سخت

fold	چین
openfold	چین باز
overfold	چین برگشته
asymetrical fold	چین بی تقارن
monoclinal fold	چین تک شیب
recumbent fold	چین خمیده - چین خوابیده
up-right fold	چین راست
chinook	چینوک
strata	چینه
water bearing strata	چینه آبدار
stratigraphy	چینه‌شناسی
isoclinal fold	چین هم خواب



tropical	حاره‌ای
crop	حاصل (کشاورزی)
spring tide	حداکثر جزر و مد
timber line	حد رویش درختان
tree-line	حد رویش درختان
snow line	حد برف
ice limit	حد برف (یخ)
geotherm	حرارت درون زمین
crustal movements	حرکات پوسته‌ای (زمین)
apogee	حضیض
perigee	حضیض
Stevenson Screen	حفاظت استیونس
conservation' soil	حفاظت خاک
resources conservation	حفاظت منابع
transportation	حمل و نقل
Antarctica	حوزه دریایی قطب جنوب

خاک علفزار	۴۶۶	حوضه آبگیر
basin		حوضه آبگیر
catchment basin		حوضه آبگیر
reception basin		حوضه آبگیر
basin irrigation		حوضه آبیاری، حوضه آبیاری
oceanic basin		حوضه اقیانوسی
inland basin		حوضه داخلی
basin		حوضه رود
river basin		حوضه رود
Palaeozoic		حیات قدیمی - پالئوزوئیک



scrub	خارستان - تیغستان
soil	خاک
brick - earth	خاک آجر
argil	خاک آرزیل
intrazonal soil	خاک بین منطقه‌ای
mature soil	خاک تکامل یافته (خاک بالغ)
tundra soil	خاک توندرا
secondary soil	خاک ثانویه
meadow soil	خاک چمنزار - خاک مرغزار
chaina clay	خاک چینی
grey soil	خاک خاکستری
pedogenesis	خاک زایی
yellow earth	خاک زرد
red earth	خاک سرخ
volcanic ash	خاکستر آتشفشانی
black earth	خاک سیاه
pedology	خاک شناسی
saline soil	خاک شور
prairie soil	خاک علفزار

mould	خاک غنی از هوموس
azonic	خاک غیر منطقه‌ای — خاک برون منطقه‌ای
pedosphere	خاک کره
zonal soil	خاک منطقه‌ای
immature soil	خاک نابالغ
edaphic	خاکی
planetoid	خرده سیاره — سیارک
excentricity	خروج از مرکز
khazar	خزر
soil creep	خزش خاک
rock creep	خزش سنگ
talus creep	خزش واریزه
lunar eclips	خسوف
arid	خشک، کم آب
drought	خشکسالی
xerophyte	خشکی پسند
epirogenesis	خشکی زایی
absolute drought	خشکی مطلق
fall line	خط آبشار
crest line	خط الرأس، ستیغ
azimuthal error	خطای سمت از نصف النهار
agonic line	خط بی‌میل
international date line	خط بین‌المللی زمان، خط روز گردان
valley line	خط دره
coastline	خط ساحلی
shoreline	خط ساحلی
isoneph	خط هم ابر
isohyet	خط هم باران
homoseismal line	خط هم زلزله
isobath line	خط هم ژرفا
isohaline	خط هم شور

خط هم فشار	۴۶۸	دایره کوچک
خط هم فشار		isobar line
خط هم میل		isoclinal line
خلنگ زار		moor
خلیج		gulf
خلیج دهانه‌ای		aestuary
خلیج کوچک		calanque
خلیج کوچک دهانه‌ای		inlet
خمسین		kamseen
خمسین		khamsein
خمیدگی - خمش		flexure
خور		bay
خور		khor
خور، خلیج کوچک		estuary
خوردگی شیمیایی		corrosion
خورشید - شمس		sun
خورشید نیمه شب		midnight sun
خیزاب		surf



دامنه	slope
دامنه آفتابگیر	adret
دامنه پشت به آفتاب	ubac
دامنه ریستر	richter slope
دامنه قاره‌ای	continental slope
دانه گرده	pollen
دایره آزیموت	azimuth circle
دایره عظیمه	great circle
دایره قطبی جنوب	Antarctic circle
دایره قطبی شمال	Arctic circle
دایره کوچک	small circle

دایک	۴۶۹	دریابن
دایک	dike	
دایک گرد - دایک حلقوی	ring - dyke	
دبی - بده رود	debit	
دپرسیون	depression	
دپرسیون ثانوی	secondary depression	
درجنوب - به سوی جنوب	a - south	
درجه	degree	
در جهت باد	aweather	
درختزار	thicket	
دروملین	drumlin	
دره	valley	
دره باریک	glack	
دره بزرگ زیر دریایی	submarine canyon	
دره به شکل حرف U	U - shaped valley	
دره به شکل حرف V	V - shaped valley	
دره بی تقارن - دره نامتقارن	asymmetrical valley	
دره خشک	dry valley	
دره رود قدیمی	urstromal	
دره عرضی	transverse valley	
دره کوتاه در دامنه تپه	coomb	
دره کور	blind valley	
دره مرده	dead valley	
دره مرده	died valley	
دره معلق	hanging valley	
دره ناودیس	synclinal valley	
دره یخچالی	glacial valley	
دریا	sea	
دریابار	falaise	
دریاباز	bat furan	
دریابسته	bat hiddan	
دریابن	benthonic	

دگرگونی مجاورتی	۴۷۰	دریاچه
lake		دریاچه
lacustrine		دریاچه‌ای
bitter lake		دریاچه تلخ
crater – lake		دریاچه دهانه آتشفشان
limnology		دریاچه‌شناسی
lago salado		دریاچه شور
salt lake		دریاچه شور
meteoritic lake		دریاچه متئوریتی
glacial lake		دریاچه یخچالی
proglacial lake		دریاچه یخچالی
open sea		دریای آزاد
closed sea		دریای بسته
inland sea		دریای داخلی
epicontinental sea		دریای قاره‌ای
maritime		دریایی
autographometer		دستگاه خودکار نقشه‌کشی
mountain classification		دسته‌بندی کوهها
outwash plain		دشت آبرفتی
plain		دشت – جلگه
lacustrine plain		دشت دریاچه‌ای
peneplain		دشتگون
altiplanicie		دشت مرتفع – فلات
minute		دقیقه
unconformity		دگرشیبی
metamorphism		دگرگون شدن
metamorphic		دگرگونی
thermal metamorphism		دگرگونی حرارتی
dynamometamorphism		دگرگونی حرکتی
ultrametamorphism		دگرگونی خیلی قوی
general metamorphism		دگرگونی عمومی
contact metamorphism		دگرگونی مجاورتی

regional metamorphism	دگرگونی منطقه‌ای یا ناحیه‌ای
delta	دلتا
bird's foot delta	دلتا به شکل پای پرندگان
lobat delta	دلتا به شکل پای پرندگان
lacustrine delta	دلتای دریاچه‌ای
temprature	دما
termometer	دماسنج
alcholic minimum thermometer	دماسنج الکلی حداقل
mercury maximum thermometer	دماسنج جیوه‌ای حداکثر
maximum thermometer	دماسنج حداکثر
minimum thermometer	دماسنج حداقل
Celsius' C. thermometer	دماسنج سلسیوس
cape	دماغه
naze	دماغه
nose	دماغه
promontary	دماغه
bill	دماغه باریک
thermograph	دمانگار
absolute minimum temprature	دمای حداقل مطلق
absolute maximum temprature	دمای حداکثر مطلق
shade temprature	دمای سایه
sensible temprature	دمای محسوس
doab	دوآب
rejuvenation	دوباره جوان شدن
smoke	دود
fumarole	دودخان
Cenozoic Era	دوران سنوزوئیک
Mesozoic Era	دوران مزوزوئیک
Archean Era	دوره آرکئن
dry spell	دوره خشک
earthquake period	دوره زلزله

دوره کربنیفر	۴۷۲	رس
دوره کربنیفر	Carboniferous period	
دوره مرطوب	wet spell	
دولومیت	dolomite	
دولین	doline	
دهانه رود - مصب	embouchment	
دهانه کوه آتشفشان	bocca	
دهانه مخروط آتشفشان	crater	
دی اکسید کربن	carbon dioxide	
دیاکلاز - درز و شکاف	diacase	
دیرین شناسی	palaeontology	
دیرین شناسی جانوری	palaeozoology	
دیرین شناسی خاک	palaeopedology	
دیرین شناسی گیاهی	palaeobotany	
دیوریت	diorite	



ذوب یخهای رود	debacle
---------------	---------



رادیان	radian
رادیوسوند	radiosonde
راسپوتیتزا	rasputitsa
راندزین	rendzina
رانش قاره‌ای	continental drift
راه شیری (کهکشان)	Galaxy
راه شیری (کهکشان)	Milky way
رخساره	facies
رژیم	regime
رس	clay

رس قرمز	۴۷۳	رود کونسکانت
رس قرمز	red clay	
رسوب	sediment	
رسوبات آلی	organic deposits	
رسوبات ناحیه عمیق	abyssal deposits	
رسوب شناسی	sedimentology	
رسوب صفحه‌ای	sheet deposition	
رسوبگذاری	sedimentation	
رشته اقیانوسی	oceanic ridge	
رشته کوه	chain	
رشته کوه	mountain chain	
رشته کوه میان اقیانوسی	mid-ocean ridge	
رطوبت مطلق	absolute humidity	
رطوبت نسبی	relative humidity	
رطوبت، نم	moisture	
رطوبت‌نما	hygroscope	
رطوبت ویژه	specific humidity	
رگ (دشت ریگی)	reg	
رگبار	cloud-burust	
رگبار	shower	
رگبار کنوکسیون شدید	heavy convective shower	
رگه	vein	
رود	river	
رود بزرگ	me-nam	
رود پیچ - مآندر	meander	
رودخانه اورتوکلینال	ortoclinal river	
رودخانه شناسی	potamology	
رود دائمی	perennial stream	
رود سوبسکانت	subsequent stream	
رود فصلی	intermittent stream	
رود کاتاکلینال	cataclinal river	
رود کونسکانت	consequent river	

misfit river	رود ناجور
underfit river	رود ناجور
braided stream	رود یا جویبار با انشعابات متعدد
overthrust	رورانستگی
rainbow	رنگین کمان
day	روز — شبانه‌روز
solar day	روز شمسی
lunar day	روز قمری
wet-day	روز مرطوب
astronomic day	روز نجومی
sidereal day	روز نجومی
vegetation	رویش گیاهی
secondary vegetation	رویش گیاهی ثانویه
ria	ریا
microcrystalline	ریزبلور
rock fall	ریزش سنگ
eboulement	ریزش سنگ از کوه
Riss	ریس
reef	ریف
coral reef	ریف مرجانی
pebble	ریگ
regolith	ریولیت
rhyolith	ریولیت
Riviera	ریویرا



elbow of capture	زانوی اسارت
rock glacier	زبانۀ سنگی یخچالی
protuberances	زبانۀ‌های خورشیدی
brown coal	زغال سنگ قهوه‌ای

زهکشی راست گوشه	۴۷۵	زغال سنگ معمولی
bituminous coal		زغال سنگ معمولی
earthquick		زلزله
seismology		زلزله شناسی، لرزه شناسی
seismograph		زلزله نگار
standard time		زمان استاندارد
Time Universal (T.U.)		زمان جهانی
geological time		زمان زمین شناسی
Greenwich Mean Time (G.M.T.)		زمان متوسط گرینویچ
astronomical time		زمان نجومی
winter		زمستان
land		زمین
fell		زمین باتلاقی
croftland		زمین حاصلخیز
carse		زمین رسوبی کنار رود
geology		زمین شناسی
arable land		زمین قابل کشت و زرع
earth-din		زمین لرزه — زلزله
earthquake		زمین لرزه — زلزله
landslide		زمین لغزه
barren ground		زمین لم یزرع
cerro		زمین مرتفع
blair		زمین مردابی و باتلاقی
dead ground		زمین مرده
nunja		زمین مرطوب
permafrost		زمین یا خاک دائم یخ زده
zenith		زنیت
drainage		زهکشی
antecedent drainage		زهکشی آتسددانس
interior drainage		زهکشی داخلی
internal drainage		زهکشی داخلی
rectangular drainage		زهکشی راست گوشه

bunny	زهکشی — زه آب
dendritic drainage	زهکشی شجری
radial drainage	زهکشی شعاعی
trellis drainage	زهکشی مشبک
reverse drainage	زهکشی معکوس
parallel drainage	زهکشی موازی
fauna	زیا
olive	زیتون
undercutting	زیربری
subsoil	زیر خاک



geoid	ژئوئید
geotectonic	ژئوتکتونیک
geostrophism	ژئوستروفیسم
geostrophic	ژئوستروفیک
geosphere	ژئوسفر
geosynclinal	ژئوسنکلینال
geochemistry	ژئوشیمی
geophysics	ژئوفیزیک
geomorphology	ژئومورفولوژی
geomorphological	ژئومورفولوژیکی
fathometer	ژرفاسنج
sounding	ژرفاسنجی
oceanic trench	ژرفای اقیانوسی
Jurassic	ژوراسیک
gypsum	ژیبس





Sahel	ساحل
seabank	ساحل دریا، کرانه دریا
seashore	ساحل دریا
coast	ساحل دریا، کنار دریا
beach cusp	ساحل دماغه‌ای
lee-shore	ساحل رو به باد
shore	ساحل — کرانه
sandbank	ساحل ماسه‌ای
beach	ساحل ماسه‌ای
discordant coast	ساحل ناموزون
concordant coast	ساحل هماهنگ
hour	ساعت
saprolite	سافرولیت
year	سال
civil year	سال رسمی
solar year	سال شمسی
lunar year	سال قمری
leap year	سال کبیسه
sideral year	سال نجومی
lith-year	سال نوری
Santa Ana	سانتاآنا
savanna	ساوان
wind shadow	سایه باد
rain shadow	سایه باران
hill shading	سایه زنی ارتفاعات
sebkha	سبخا، سبکا
shield	سپر
star	ستاره — انجم

ستاره دنباله‌دار	۴۷۸	سفلی رود
ستاره دنباله‌دار		comet
ستاره راهنما		lodestar
ستاره شمالی		nothern star
ستاره قطبی		polar star
سحاب		nebeccula
سد		dam
سد - بند		could
سد حاشیه‌ای		fringing reef
سد ساحلی		barrier beach
سد نزدیک به ساحل		offshore bar
سراب - کوراب		fata morgana
سراب - کوراب		mirage
سرچشمه		source
سرچشمه رود		headstream
سرزمین مرتفع		highland
سرزمین یخ (کشور ایسلند)		Iceland
سرمایزه		hoar frost
سری		series
سریر		serir
سریهای خاک		soil series
سطح اساس		base-level
سطح اشباع		level of saturation
سطح ایستایی		water table
سطح ایستایی دائمی		permanent water table
سطح راندگی		thrust plane
سطح گسلی		fault plane
سطح گسلی		plane faille
سطح متوسط دریاها		mean sea level
سطح مسطح		planeonie
سفره روراندگی		overthrust plane
سفلی رود		downstream

سنگ‌شناسی	۴۷۹	سلوا
Selva		سلوا
Hadley cell		سلول هادلی
perihellion		سمت الشمس
nadir		سمت القدم
remote sensing	سنجش از دور - دورسنجی - دورکاوی	
rock		سنگ
stone		سنگ
volcanic rock		سنگ آتشفشانی
igneous rock		سنگ آذرین
plutonic rock		سنگ آذرین نفوذی
bolide		سنگ آسمانی
detrital rock		سنگ آواری
calcaire		سنگ آهک
limestone		سنگ آهک
sugar limstone		سنگ آهک شکری
bedrock		سنگ بستر
crystalophllien rock		سنگ بلور لایه
pumice		سنگ پا
secondary rock		سنگ ثانویه
effusive rock		سنگ خروجی
extrusive rock		سنگ خروجی
metamorphic rock		سنگ دگرگونی
sedimentary rock		سنگ رسوبی
stone river		سنگ رود - رودسنگ
lithogenesis		سنگ‌زایی
petrogenesis		سنگ‌زایی
boulder		سنگ ساییده شده - قلوه سنگ
erratic block		سنگ سرگردان
lithification		سنگ شدن
pertrification		سنگ شدن
lithology		سنگ‌شناسی

سیاره زهره	۴۸۰	سنگ‌شناسی
petrology		سنگ‌شناسی
impermeable rock		سنگ غیر قابل نفوذ
eruptif rock		سنگ فورانی
ultrabasic rock		سنگ فوق بازی
chalk – stone		سنگ گچ
slate		سنگ لوح، سنگ متورق
parent rock		سنگ مادر
ore		سنگ معدن
resistant rock		سنگ مقاوم
abyssal rocks		سنگهای مفاکی
hypabyssal rocks		سنگهای مناطق نیمه عمیق اقیانوسها
permeable rock		سنگ نفوذپذیر
impervious rock		سنگ نفوذناپذیر
pervious rock		سنگ نفوذناپذیر
intrusive rock		سنگ نفوذی
ultramafic igneous rock		سنگ نفوذی فوق مافیک
petrography		سنگ نگاری
rock salt		سنگ نمک
centrosphere		سنگین کره
Cenozoic Era		سنوزوئیک
subsidence		سوبسیدانس (فرونشینی)
fossil fuel		سوخت فسیلی
solfatara		سولفاتارا
solonchak		سولنچاک
solifluction		سولیفلوکسیون
Sumatra		سوماترا
planet		سیاره
Uranus		سیاره اورانوس
Pluto		سیاره پلوتو
Saturn		سیاره زحل (کیوان)
Venus		سیاره زهره

سیکلون	۴۸۱	سیاره عطارد
Mercury		سیاره عطارد
asteroid		سیاره کوچک - سیارک
Jupiter		سیاره مشتری
Mars		سیاره مریخ (بهرام)
Neptun		سیاره نپتون
Sial		سیال
sidrolite		سیدرولیت
siderit		سیدریت
sierfa		سیرا
circus		سیرک یخچالی
cwm		سیرک یخچالی
cirrostratus		سیرواستراتوس
sierozem		سیروزوم
cirrus		سیروس
sirocco		سیروکو
cirrocumulus		سیروکومولوس
SEASAT 1		سی سات یک
Seistan		سیستان
map projection		سیستم تصویر نقشه
azimuthal projection		سیستم تصویری آزیموتی
Lambert's Azimuthal projection		سیستم تصویری آزیموتی لامبرت
Aitoff's projection		سیستم تصویری آیتوف
stereographic projection		سیستم تصویری استرنوگرافیک
cylindrical projection		سیستم تصویری استوانه‌ای
orthographic projection		سیستم تصویری اورتوگرافیک
Bonn's projection		سیستم تصویری بن
Gall's projection		سیستم تصویری گال
conical projection		سیستم تصویری مخروطی
Mercator's projection		سیستم تصویری مرکاتور
homolography projection		سیستم تصویری هومولوگرافی
cyclon		سیکلون

شهاب	۴۸۲	سیل
flood		سیل
torrent		سیلاب - سیل
silt		سیلت
floodgate		سیلت
Sima		سیل گیر
syenite		سیما
		سینیت



tributary	شاخابه
index of aridity	شاخص خشکی
annabbranch	شاخه رود
grid	شبكة
dew	شبنم
peninsula	شبه جزیره
pseudo unconformity	شبه دگرشیبی
pseudo - cirque	شبه میرک
subcontinent	شبه قاره
pseudokarst	شبه کارست
berg	شبنیه به کوه یخ
magnitude of lumination	شدت تابندگی
anemography	شرح کیفیت باد
eastrely	شرقی، باد شرقی
surface wash	شست و شوی سطحی
sheetwash	شست و شوی صفحه‌ای
transverse crevasse	شکاف عرضی
fracture	شکست
north	شمال
borenal	شمالی
meteor	شهاب

شهاب ثاقب	۴۸۳	طلوع و غروب
شهاب ثاقب		meteorite
شن		bankrun
شن		gravel
شن		raml
شوری		salinity
شوری سنج		salinometer
شیب تند رودخانه		chute
شیب ساحل		bank – side
شیب گسله		fault scarp
شیست، سنگ لوح		schist
شیشه‌ای شدن		vittrification
شیل		shale



صاعقه، آذرخش	lithning
صحرا	Sahara
صفحه، سکو	plate
صلیب جنوبی	souther cross



طبقات زغال خیز	coal measures
طبقات متقاطع	crossbedding
طبقه‌بندی دانه‌ها	granulometry
طرح	diagram
طول جغرافیایی	longitude
طول دامنه	slope length
طول موج	wavelength
طلوع و غروب	sunrise & sunset



latitude	عرض جغرافیایی
high latitude	عرض جغرافیایی بالا
horse latitudes	عرضهای اسب
low latitudes	عرضهای پست
glacial age	عصر یخبجالی
ice age	عصر یخبندان
wind direction standard symbols	علامت استاندارد جهت باد
signs of the zodiac	علامتهای منطقه البروج
Earth Science	علوم زمین
upstream	علیای رود
deep	عمق
bathometer	عمق سنج
trace element	عنصر ناچیز



cave	غار
cavea	غار
caverne	غار بزرگ
spelology	غارشناسی
glaciere	غار یخی
volcanic dust	غبار آتشفشانی
dust	غبار - گرد
west	غرب - باختر
drowned valley	غرقدرد
impermeable	غیر قابل نفوذ



fathom	فاتوم
carp – candle	فانوس شیطان
will – o – the wisp	فانوس شیطان
zenital distance	فاصلهٔ زنیته
phacolith	فاکولیت
photogeology	فتوزئولوژی
photosynthesis	فتوسنتز
civil twilight	فجر
aurora australis	فجر جنوبی
dawn	فجر – سپیده‌دم
aurora borealis	فجر شمالی
dancer	فجر شمالی
high pressure	فراپار
altimeter	فرازیاب
foraminifer	فرامینیفرها
processes of erosion	فرایند فرسایش
gelation	فرایند یخبندان
ablation	فرساب
erosion	فرسایش
wind erosion	فرسایش بادی
differential erosion	فرسایش تفاضلی
sheet erosion	فرسایش صفحه‌ای
headward erosion	فرسایش قهقرایی
lateral erosion	فرسایش کناری
periglacial erosion	فرسایش مجاور یخچالی
parasang	فرسنگ (فرسخ)
degradation	فروسایی
gazetteer	فرهنگ جغرافیایی

فیتو پلانکتون	۴۸۶	فرضیه تراکم اجرام سماوی
planetesimal hypothesis		فرضیه تراکم اجرام آسمانی
Jhon Jeffery's hypothesis		فرضیه جان جفری
nebular hypothesis		فرضیه سحابی
Weitsacker's hypothesis		فرضیه وایتس زیگر
palaeosol		فسیل خاک
fossil		فسیل — سنگواره
index fossil		فسیل شاخص
pressure atmospheric		فشار آتmosphری
vapour pressure		فشار بخار
atmospheric pressure		فشار جوی یا آتmosphری
barometer		فسارسنج
barograph		فسارسنج ثبات
aneroid barometer		فسارسنج خشک
aneroid graph		فسارنگار خشک
season		فصل
grwoing season		فصل رشد
plateau		فلات
tableland		فلات
causses		فلات آهکی (کارستی)
dissected plateau		فلات تکه تکه شده
fjeld		فلات یخچالی
feldspar		فلدسپات
plagioclase feldspar		فلدسپات پلاژیوکلاز
crepuscle		فلق
flysch		فلیش
eruption		فوران (آتشفشانی)
volcanic eruption		فوران آتشفشانی
super saturation		فوق اشباع
phenology		فنولوژی
föhn		فون
phytoplankton		فیتوپلانکتون

physiography

فیزیوگرافی

fjord

فیورد — آبدره



permeability

قابلیت نفوذ

continent

قاره

Antarctica

قارهٔ قطب جنوب

Buys Ballot's law

قانون بایز بالوت

Newton's law of universal gravitation

قانون جاذبهٔ کیهانی نیوتون

Ferrel's law

قانون فرل

visibility

قدرت دید

pace

قدم جغرافیایی

karaburan

قره بوران

pole

قطب

south pole

قطب جنوب

cold front

قطب سرما

North pole

قطب شمال جغرافیایی

magnetic pole

قطب مغناطیسی

azimuthal compass

قطبنمای آزیموتی

polar

قطبی

poles of the heavens

قطبین آسمانی

campagna

قطعه زمین مسطح

floe

قطعه یخ شناور

glacon

قطعه یخ، یخ باره

boulder

قلوه سنگ

peak

قله

summit

قله

apex of anticline

قلهٔ ناقدیس

crest

قلهٔ موج

pyramid peak

قلهٔ هرمی

قمر	۴۸۸	کرانه دریا
قمر	satellite	
قنات	flume	
قنات	ghanat	
قنات	quanat	
قندیل	icicle	
قوانین کپلر	Kepler's Laws	
قورد - هرم ماسه‌ای	ghourd	
قوس جزایر، جزایر کمائی	island arc	
قوم	kum	



کاؤلن - خاک چینی	kaolin
کاولینیت	kaolinite
کاتاکلینال	cataclinal
کاتینگا	caatinga
کاج	pine
کاربری زمین	land use
کارتوگرافی - نقشه‌کشی	cartography
کارست	karst
کارست برجی شکل	tower karst
کارست حاره‌ای	tropical karst
کاریز	karez
کالدرا	caldera
کانال - مجرا	canal
کانال - مجرا - ترعه	channel
کانی	mineral
کانی‌زایی	mineralization
کانی‌شناسی	mineralogy
کانیون	canyon
کرانه دریا	strand

کربنات سازی	۴۸۹	کناره رود یا دریا
کربنات سازی		carbonation
کربنات کلسیم‌دار		calcareous
کرتاسه		Cretaceous
کرونومتر		chronometer
کروموسفر		chromosphere
کره آسمانی		celestial sphere
کره زمین — سیاره زمین		Earth, the
کسوف		eclipse, solar
کسوف سالانه خورشید		annular eclipse
کشاورزی شبانی		pastoral farming
کشاورزی معیشتی		subsistence agriculture
کشت تراسی		terrace cultivation
کشت متمرکز		intensive cultivation
کشت و زرع دیم		dry farming
کشت وسیع		extensive cultivation
کشش هوا به عقب		back drought
کف اقیانوس		ocean floor
کف دریا		seabed
کلاهک یخی		ice cap
کلسیم سازی		calcification
کلیواژ		cleavage
کمبود آب		water deficit
کمر بند تشعشعی ون آلن		Van Allen radiation belt
کمر بند حرارتی		thermal belt
کمر بند سبز		greenbelt
کمر بند کشت پنبه		cotton belt
کمر بند کشت غلات		corn belt
کمر بند گندم		wheat belt
کمر بند میوه		fruit belt
کنار دریا		sea side
کناره رود یا دریا		bank

ashore	کناره یا ساحل دریا
quintal	کنتال
conglomerate	کنگلومرا
Quaternary	کوارترنر
quartz	کوارتز - در کوهی
quartzite	کوارتزیت
cuesta	کواستا
transhumance	کوچ
horizontal transhumance	کوچ افقی
vertical transhumance	کوچ عمودی
fertilizer	کود
etang	کولاب
salt marsh	کولاب
playa	کولاب - پلایا
cumulus	کومولوس
cumulonimbus	کومولونیمبوس
mount	کوه
seamount	کوه دریایی
orogeny	کوه‌زایی
mountain sickness	کوه‌زدگی - کوه‌گرفتگی
mountain	کوهستان
young mountains	کوه‌های جوان
folded mountains	کوه‌های چین خورده
ice berg	کوه یخ
cosmography	کیهان شناسی



gabro	گابرو
garnet	گارنت
marsh gas	گاز باتلاق

گاز خان	۴۹۱	گسله — گسل
گازخان	mofette	
گاز نایاب	rare gas	
گازهای ناچیز	trace gases	
گاسی	gassi	
گیج — گل سفید	chalk	
گذار رودخانه	beal	
گدازه	lava	
گدازه بالشی	pillow lava	
گدازه طنابی	ropy lava	
گدازه قطعه‌ای	block lava	
گذرگاه یا تنگه	pass	
گراین	graben	
گرانیت	granite	
گرداب	whirlpool	
گرداب کوچک	wddy	
گردباد	eddy · wind	
گردباد	vortex storm	
گردباد	whirl wind	
گردباد آفریقایی	African tornado	
گردباد — تندباد	baquio	
گرد چال	dust - well	
گردنه	defile	
گرده‌شناسی	palynology	
گرز دیو	earth pillar	
گرمای ویژه	specific heat	
گروههای عمده خاک	great soil groups	
گری واک	gray wake	
گسستگی گوتنبرگ	Gutenberg Discontinuty	
گسستگی موهوروویچ	Mohorovičić Discontinuty	
گسل پایین رونده هم شیب	syntatisch	
گسله — گسل	fault	

antithetic	گسله پایین رونده غیر همشیب
throw of fault	گسله برتابی
gravity fault	گسله ثقلی - گسله گرانشی
thrust fault	گسله رورانده
anticlinal fault	گسله ناقذیبی
oblique fault	گسله مایل - گسله مورب
reversed fault	گسله معکوس
normal fault	گسله معمولی
oceanic mud	گل اقیانوسی
wind rose	گلباد
green mud	گل سبز
red mud	گل سرخ
lichen	گلستنگ
Gulf Stream	گلف استریم
mud · Volcano	گل فشان
paint - pot	گل فشان رنگی
blue mud	گل کبود
gorge	گلوگاه
volcanic mud and Sand	گل و ماسه آتشفشانی
dome	گنبد
volcanic dome	گنبد آتشفشانی
salt dome	گنبد نمکی
gneiss	گنیس - گنایس
guano	گوانو
trench	گودال ممتد و عمیق - ژرفنا
dump	گودی عمیق در بستر رود
whit men's grave	گور سفیدپوستان
rein deer	گوزن شمالی
Günz	گونز
guyot	گویوت
flora	گیا

hygrophyte	گیاه رطوبت پسند
sciophyte	گیاه سایه پسند
psychrophyte	گیاه سرمازی
psammophyte	گیاه شن‌زی
halophyte	گیاه شورزی پسند
orophyte	گیاه کوهستانی
geest	گیست



lapilli	لاپیلی
lapie	لاپیه
laterite	لاتریت
lacolith	لاکولیت
lahar	لاهار
L layer	لایه ال
aquifer	لایه متخلخل و آبدار
peteropode ooze	لجن پتروپود
diatom ooze	لجن دیاتومه
radiolarian ooze	لجن رادیو لاریت‌ها
morass	لجنزار
ooze	لجن - گل
globigerina ooze	لجن گلوبیژرین
loess	لس
sunspot	لک‌های خورشیدی
LANDSAT	لندست
harbour	لنگرگاه
harbourage	لنگرگاه طبیعی
lithosphere	لیتوسفر
lithosol	لیتوسول
lignite	لیگنیت - لینیت

limon	لیمون
limonite	لیمونیت



meander	مَآندر — رودپیچ — پیچان رود
incised meander	مَآندر دوباره جوان شده
Matherhorn	ماترهورن
sand	ماسه
sandstone	ماسه سنگ
macroclimate	ماکرو اقلیم
magma	ماگما
magmagenesis	ماگمازایی
month	ماه
solar month	ماه شمسی
Moon, the	ماه (قمر)
lunar month	ماه قمری
mile	مایل (میل)
geographical mile	مایل جغرافیایی
knot	مایل دریایی — گره دریایی
statute mile	مایل قانونی — مایل حقیقی
dinomic	متعلق به دو منطقه
colatitude	متمم عرض جغرافیایی
periglacial	مجاور یخچالی
miniature river	مجرای باریک آب
billabong	مجرای سربسته آب
oil crops	محصولات روغنی کشاورزی
axis	محور
valley axis	محور درّه
Earth's axis	محور زمین
celestial axis	محور عالم

محیط	۴۹۵	مرکز فشار زیاد آتشفری
milieu	محیط	
counter – tide	مخالف جزر و مد	
volcanic cone	مخروط آتشفشانی	
alluvial fan	مخروط افکنه	
avalanche fan	مخروط بهمن	
ash cone	مخروط خاکستر آتشفشانی	
cinder cone	مخروط خاکستر آتشفشانی	
reservoir	مخزن	
tank	مخزن	
sleet	مخلوط برف و باران	
flood – tide	مَد	
high – tide	مَد	
HWMT	مَد آب دریا	
orbit	مدار	
parallel of latitude	مدارات	
Tropics	مدارات	
Tropic of capricorn	مدار رأس الجدی	
Tropic of cancer	مدار رأس السرطان	
orbit of the Earth	مدار زمین	
bore	مَد دهانه رود	
bathyal	مربوط به اعماق اقیانوس	
zuurveldt	مرتفع	
coral	مرجانی	
swamp	مرداب – باتلاق – سیاه آب	
aiques mortes	مرداب رود	
mangrove swamp	مرداب شاه پسندیان	
lagoon	مرداب – مانداب	
merzlota	مرزلوتا	
prairie	مرغزار – علفزار	
seismic focus	مرکز زلزله	
high	مرکز فشار زیاد آتشفری – فرابار	

Azors high	مرکز فشار زیاد آזור
Siberian high	مرکز فشار زیاد سبیری
low pressure	مرکز فشار کم - فروبار
Icelandic low	مرکز کم فشار ایسلند
marble	مرمر
mesa	مزا
farm	مزرعه
mesopotamia	مزابوتامی - بین النهرین
mesopause	مزوپوز
mesotherm	مزوترم
mesosphere	مزوسفیر
coatitude	مسافت سمت الرأسی
great circle route	مسیر دایره عظیمه
course	مسیر رود
vulcanology	مطالعه علمی پدیده‌های آتشفشانی
mine	معدن
salt mine	معدن نمک
abyssal	مفاکی
geomagnetic	مغناطیس زمین
cross - section	مقطع عرضی
scale	مقیاس
Beaufort scale	مقیاس بوفورت
Richter scale	مقیاس ریشتر
centigrade scale	مقیاس سانتیگراد
Celsius scale	مقیاس سلسیوس
Fahrenheit scale	مقیاس فارنهایت
Kelvin scale	مقیاس کلوین
Mercalli scale	مقیاس مرکالی
soil mechanics	مکانیک خاک
tsetse fly	مگس تسه‌تسه
natural resources	منابع طبیعی

منابع فناپذیر	۴۹۷	موج بلند جزر و مدی
منابع فناپذیر		non – reneable resources
مناطق اقلیمی		climatic regions
مناطق خشک		areique regions
منحنی میزان		contour line
منحنی هیپسوگرافیک		hypsographic curve
منطقه		region
منطقه آرام استوایی		doldrums
منطقه اف		F region
منطقه البروج		zodiac
منطقه انگور خیز		grape belt
منطقه بسیار گرم		torrid zone
منطقه جنب حاره		subtropical region
منطقه طبیعی		natural region
منطقه کرانه‌ای		littoral zone
منطقه محصور دریخ		ice – bound
منطقه معتدل (معتدله)		temperate zone
منطقه مورفوننتیک		morphogenetic region
منطقه مورفولوژیکی		morphological region
منطقه همگرایی بین مداری		intertropical convergence zone (ITCZ)
منظومه شمسی		Solar System
منفذ		vent
مه		fog
مه – بخار		brume
مه تنک		mist
مه دود		smog
مه رقیق سطحی		Scotch mist
مه گرفتگی		brumous
موج		wave
موج بزرگ		billow
موج زلزله		Seismic wave
موج بلند جزر و مدی		eagre

cold wave	موج سرما - موج سرد
mole	موج شکن
groyne	موج شکن
warm wave	موج گرم
heat wave	موج گرما
destructive wave	موج ویرانگر
morphogenetic	مورفوزنتیک
morphogenesis	مورفوزنز
morphochronology	مورفوکرونولوژی
morphology	مورفولوژی
morphometry	مورفومتری
moraine	مورن
lateral moraine	مورن کناری
medial moraine	مورن میانی
terminal moraine	مورن نهایی
vallum moraine	مورن نهایی
monsoon	موسمی
monadnock	موناد نوک
oil field	میدان نفتی
dry adiabatic rate	میزان آدیاباتیک خشک
mistral	میسترال
mica	میکا
microclimate	میکرواقلیم
declination	میل، زاویه انحراف
mylonith	میلونیت
millibar	میلی بار
Miocene	میوسن



ن

instability

ناپایداری - تزلزل

نقاط هم‌دمای درون زمین	۴۹۹	ناحیه — منطقه
zone		ناحیه — منطقه
zoning		ناحیه بندی
syncline		ناودیس
synclinorium		ناودیس شکنجی
heterometry		ناهمسانی
relief		ناهمواری
initial landform		ناهمواری اولیه
juvenile relief		ناهمواری جوان
inverted relief		ناهمواری معکوس شده
inversion volcano		ناهمواری معکوس شده آتشفشانی
gap		نبود
normal lapse rate		نرخ (میزان) افت معمولی دما
astronomy		نجوم — ستاره‌شناسی
oil palm		نخل روغن
soft wood		نرم چوب
breeze		نسیم
land breeze		نسیم خشکی
land wind		نسیم خشکی
valley breeze		نسیم دره
sea breeze		نسیم دریا
lake breeze		نسیم دریاچه
offshore breeze		نسیم ساحلی
glacier breeze		نسیم یخچالی
meridian		نصف النهار
Greenwich meridian		نصف النهار گرینویچ
naphta		نفت
petroleum		نفت خام
nefud		نفوذ
percolation		نفوذ
permeability		نفوذپذیری
geoisotherm		نقاط هم‌دمای درون زمین

نقشه	۵۰۰	نیمبو استراتوس
نقشه		chart
نقشه		map
نقشه ژئومورفولوژیکی		geomorphological map
نقشه سینوپتیک		synoptic chart
نقشه کشی		geodesy
نقشه کشی		mapping
نقشه کشی متساوی المقیاس		orthomorphic projection
نقشه مورفولوژیکی		morphological map
نقشه ناهمواری		relief map
نقشه های کاداستر		cadastral maps
نقشه هواشناسی		weather chart
نقطه اسارت — زانوی اسارت		point of capture
نقطه انجماد		freezing point
نقطه ذوب		melting point
نقطه ذوب		fusion point
نقطه تلاقی دو رود — ملتقای دو رود		confluence
نقطه شبنم		dew point
نک (دودکش) آتشفشانی		volcanic neck
نک — دودکش		neck
نمک		salt
نور کره		photosphere
نوسنگی		neolithic
نهشته گذاری		deposition
نهشته های دریایی		marine deposits
نهشته های زمینی		terrestrial deposits
نهشته های ساحلی		plagic deposits
نهشته های سطحی		surface deposits
نیتریفیکاسیون		nitrification
نیتروژن		nitrogen
نیروی برق آبی		hydroelectric power
نیمبو استراتوس		nimbostratus

نیمرخ خاک	۵۰۱	ویلی ویلی
نیمرخ خاک	soil profile	
نیمرخ دامنه	slope profile	
نیمرخ رود	river profile	
نیمسایه	penumbra	
نیمکره	hemisphere	
نیمکره آب	water hemisphere	
نیمکره جنوبی	southern hemisphere	
نیمکره خشکی	land hemisphere	
نیمکره شمالی	northern hemisphere	
نیم کم آب	subarid	
نیم مرطوب	subhumid	



واحد نجومی	astronomic unite	
واحه	oasis	
وادی	nullah	
وادی	wadi	
وارونگی دما	temperature inversion	
واریزه	scree	
واریزه	talus	
ورقه ورقه شدن	exfoliation	
وورم	Würm	
ورنیه	vernis	
وروو	verrou	
وقت محلی	local time	
ویلافرانشین	villafranchien	
ویلی ویلی	willy – willy	



harmattan	هارماتان
hurricane	هاریکن — توفند
hachure	هاشور — پرداز
halo	هاله
parhelion	هاله خورشید
metamorphic aureole	هاله دگرگونی
fog bow	هاله مه
halite	هالیت
hamada	هامادا
hamun	هامون
hygroscopic nuclei	هسته تراکمی
weather	هوا
weathering	هوازدگی
differential weathering	هوازدگی تفاضلی
thermoclasty	هوازدگی حرارتی
chemical weathering	هوازدگی شیمیایی
physical weathering	هوازدگی فیزیکی
mechanical weathering	هوازدگی مکانیکی
aerology	هواشناسی
meteorology	هواشناسی
synoptic meteorology	هواشناسی سینوپتیک
horst	هورست
horn	هورن
hornblende	هورنبلند
Holocen	هولوسن
humous	هوموس — گیاخاک
crescent	هلال ماه
helium	هلیوم

هماتیت	۵۰۳	یخچال طبیعی کوچک
هماتیت	haematite	
همزیست	epiphyte	
هم شبیهی	conformity	
هیدراته شدن	hydration	
هیدروترمال	hydrothermal	
هیدرونکنیک	hydrotechnics	
هیدرو دینامیک	hydrodynamics	
هیدروژئولوژی	hydrogeology	
هیدروژئومورفولوژی	hydrogeomorphology	
هیدروژن	hydrogen	
هیدروگراف	hydrograph	
هیدروگرافی	hydrography	
هیدرولوژی	hydrology	
هیدرومتری	hydrometry	
هیدرومتئورولوژی	hydrometeorology	



یاردانگ	yardang	
یال چین	limb of fold	
یاما	jama	
یاما	yama	
یخ	ice	
یخیرف	neve	
یختاب	ice blink	
یخ تازه	new ice	
یخچال	glacier	
یخچال بایکوهی	pedimont glacier	
یخچال پوز	glacier snout	
یخچال شناسی	glaciology	
یخچال طبیعی کوچک	glacieret	

یونوسفر	۵۰۴	یخچالی شدن
glacierization		یخچالی شدن
rime		یخچه
ice stream		یخرو
icing		یخ زدن
frazil ice		یخ سوزنی
ice needle		یخ سوزنی
panacake ice		یخ کلوچه‌ای
thaw		یخ گشا
glacier ice		یخ یخچالی
ionosphere		یونوسفر



ضمائم

ضمیمه اول

جدول تبدیل مقیاسات

الف - درجه حرارت (دما):

فارنهایت	سانتیگراد	سانتیگراد	فارنهایت
۳۲/۰	۰	-۱۷/۸	۰
۳۶/۰	۵	۰	۳۲
۵۰/۰	۱۰	۴/۴	۴۰
۵۹/۰	۱۵	۱۰/۰	۵۰
۶۸/۰	۲۰	۱۵/۶	۶۰
۷۷/۰	۲۵	۲۱/۱	۷۰
۸۶/۰	۳۰	۲۳/۹	۷۵
۹۵/۰	۳۵	۲۶/۷	۸۰
۱۰۴/۰	۴۰	۲۹/۴	۸۵

برای تبدیل درجه فارنهایت به درجه سانتیگراد (سلسیوس):

$$C^{\circ} = (F^{\circ} - 32^{\circ}) \times \frac{5}{9}$$

برای تبدیل درجه سانتیگراد (سلسیوس) به فارنهایت:

$$F^{\circ} = (C^{\circ} \times \frac{9}{5}) + 32$$

برای تبدیل درجه سانتیگراد (سلسیوس) به درجه کلین (K):

$$K^{\circ} + 273 = ^{\circ}C$$

ب - طول:

۱ اینچ =	۲/۵۴ سانتیمتر	۱ میلیمتر =	۰/۳۹۳ اینچ
۱ فوت (۳ پا) =	۲۵/۴ میلیمتر	۱ سانتیمتر =	۰/۳۹۳ اینچ
۱ یارد =	۰/۳۰۴۸ متر	۱ متر =	۳۹/۳۷ اینچ
۱ مایل =	۰/۹۱۴ متر	۱ متر =	۳/۲۸ پا
	۱/۶۰۹ کیلومتر	۱ متر =	۱/۰۹ یارد
		۱ کیلومتر =	۰/۶۲ مایل



۱۰ فاتوم =	۱۸/۳ متر
۱۰ مایل دریایی (بین المللی) =	۱۱/۵۱ مایل حقیقی
۱۰ مایل دریایی (بین المللی) =	۱۸/۵۲ کیلومتر
۱۰ متر =	۵/۵ فاتوم
۱۰ مایل حقیقی =	۸/۶۹ مایل دریایی (بین المللی)
۱۰ کیلومتر =	۵/۴۰ مایل دریایی (بین المللی)

ج - وزن:

۱ کیلوگرم =	۳۵/۲۷۴ اونس
	۲/۲۰ پوند
۱۰۰ کیلوگرم =	۱ کنتال = ۲۲۰/۴۶ پوند
۱ تن = ۱۰۰۰ کیلوگرم =	۰/۹۸ تن بزرگ انگلیسی = ۱/۱ تن کوچک آمریکایی

د - مساحت:

۱ اینچ مربع =	۶/۴۵ سانتیمتر مربع
۱ پای (فوت) مربع =	۰/۰۹۳ مترمربع
۱ یارد مربع =	۰/۸۴ مترمربع
۱ اینچ مربع =	۰/۱۵۵ اینچ مربع
۱ پای مربع =	۱۰/۸ پای مربع
۱ یارد مربع =	۱/۲۰ یارد مربع



$$\begin{aligned}
 1 \text{ آكر} &= 0.4 \text{ هكتار} \\
 100 \text{ آكر} &= 40.47 \text{ هكتار} \\
 1 \text{ مايل مربع} &= \left. \begin{aligned} 640 \text{ آكر} &= 259 \text{ كيلومتر مربع} \\ 258/99 \text{ هكتار} \end{aligned} \right\} \\
 150 \text{ مايل مربع} &= 388/5 \text{ كيلومتر مربع}
 \end{aligned}$$

$$\begin{aligned}
 1 \text{ هكتار} &= 2/471 \text{ آكر} \\
 100 \text{ هكتار} &= 247/11 \text{ آكر} \\
 1 \text{ كيلومتر مربع} &= 100 \text{ هكتار} = \left. \begin{aligned} 0/386 \text{ مايل مربع} \\ 247/1 \text{ آكر} \end{aligned} \right\} \\
 150 \text{ كيلومتر مربع} &= 57/91 \text{ مايل مربع}
 \end{aligned}$$

۵ - حجم (مايع و خشك انگليسي)

$$\begin{aligned}
 1 \text{ ليتر} &= 1000 \text{ سانتيمتر مكعب} = \left. \begin{aligned} 1/76 \text{ پينت (Pints)} \\ 61/025 \text{ اينچ مكعب} \\ 0/22 \text{ گالن} \end{aligned} \right\} \\
 1 \text{ هكتوليتر} &= \left. \begin{aligned} 22 \text{ گالن} \\ 2/7 \text{ بوشل} \end{aligned} \right\} \\
 1 \text{ كنتال} &= 100 \text{ كيلوگرم} = 3/7 \text{ بوشل}
 \end{aligned}$$

□ حجم (مايعات آمريکايي)

$$\begin{aligned}
 1 \text{ ليتر} &= 1000 \text{ سانتيمتر مكعب} = 0/264 \text{ گالن} \\
 1 \text{ هكتوليتر} &= 26/4 \text{ گالن}
 \end{aligned}$$

□ حجم (خشك آمريکايي):

$$1 \text{ ليتر} = 1000 \text{ سانتيمتر مكعب} = \left. \begin{aligned} 1/8 \text{ پينت (Pints)} \\ 60/48 \text{ اينچ مكعب} \end{aligned} \right\}$$

$$1 \text{ هكتوليتر} = 2/83 \text{ بوشل}$$

$$1 \text{ گالن انگليسي} = 1/20094 \text{ گالن آمريکايي}$$

$$1 \text{ گالن آمريکايي} = 0/83268 \text{ گالن انگليسي}$$

$$1 \text{ فوت مكعب} = 0/028 \text{ مترمكعب}$$

$$1 \text{ مترمكعب} = 35/315 \text{ فوت مكعب}$$

و - نفت:

$\left. \begin{array}{l} ۲۲ \text{ گالن آمریکایی} \\ ۳۵ \text{ گالن انگلیسی} \\ ۳۵۰ \text{ پوند (Lb)} \\ ۱/۵۹ \text{ هکتولیتزر} \end{array} \right\} = ۱ \text{ بشکه}$	
$\left. \begin{array}{l} ۶/۶ - ۸ \text{ بشکه خام} \\ ۸/۱ - ۹ \text{ بشکه بنزین موتور} \\ ۸/۲ - ۹/۱ \text{ بشکه بنزین جت} \\ ۶/۵ - ۶/۹ \text{ بشکه گازوئیل} \end{array} \right\} = ۱ \text{ تن}$	
۷ بشکه = ۱ تن متریک (به طور تقریب و بسته به وزن مخصوص)	
۱ میلیون بشکه در روز (Bdp) = ۵۰ میلیون تن در سال	

ز - بازده یا راندمان:

۱۰۰۰ کیلوگرم در هکتار	= ۸۹۲ پوند (Lb) در هر آکر
۱۰ کنتال در هکتار	= ۸ هندوریت (Cwt) در هر آکر
۱ کنتال در هکتار	= ۱/۴۹ بوئسل (انگلیسی و آمریکایی) در هر آکر
۱۰ هکتولیتزر در هکتار	= ۱۱/۱ بوئسل (انگلیسی و آمریکایی) در هر آکر
۱ کنتال	= ۱۰۰ کیلوگرم

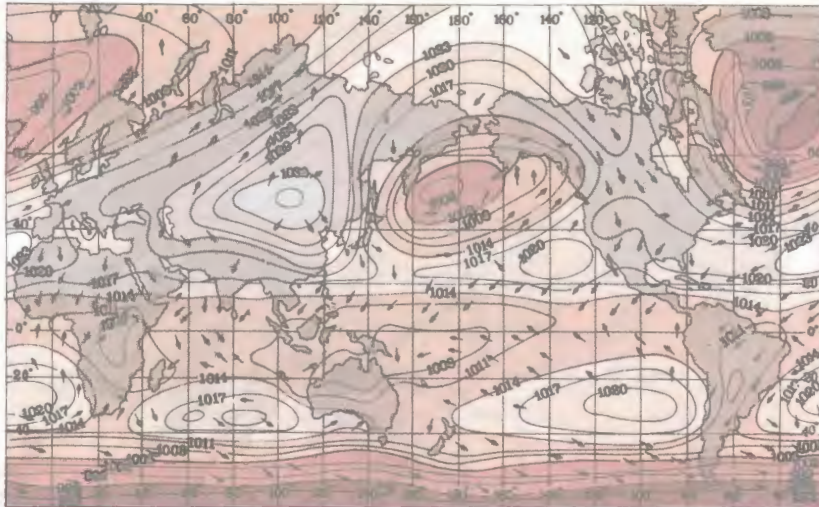
ح - فشارهای جوی:

ر. ک زیر نقشه شماره ۹ در انتهای کتاب.



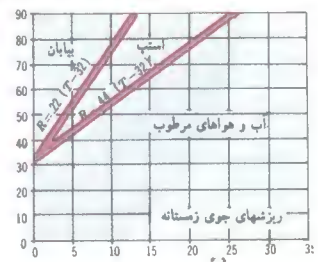
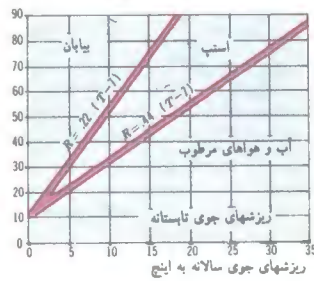
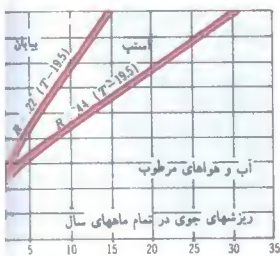
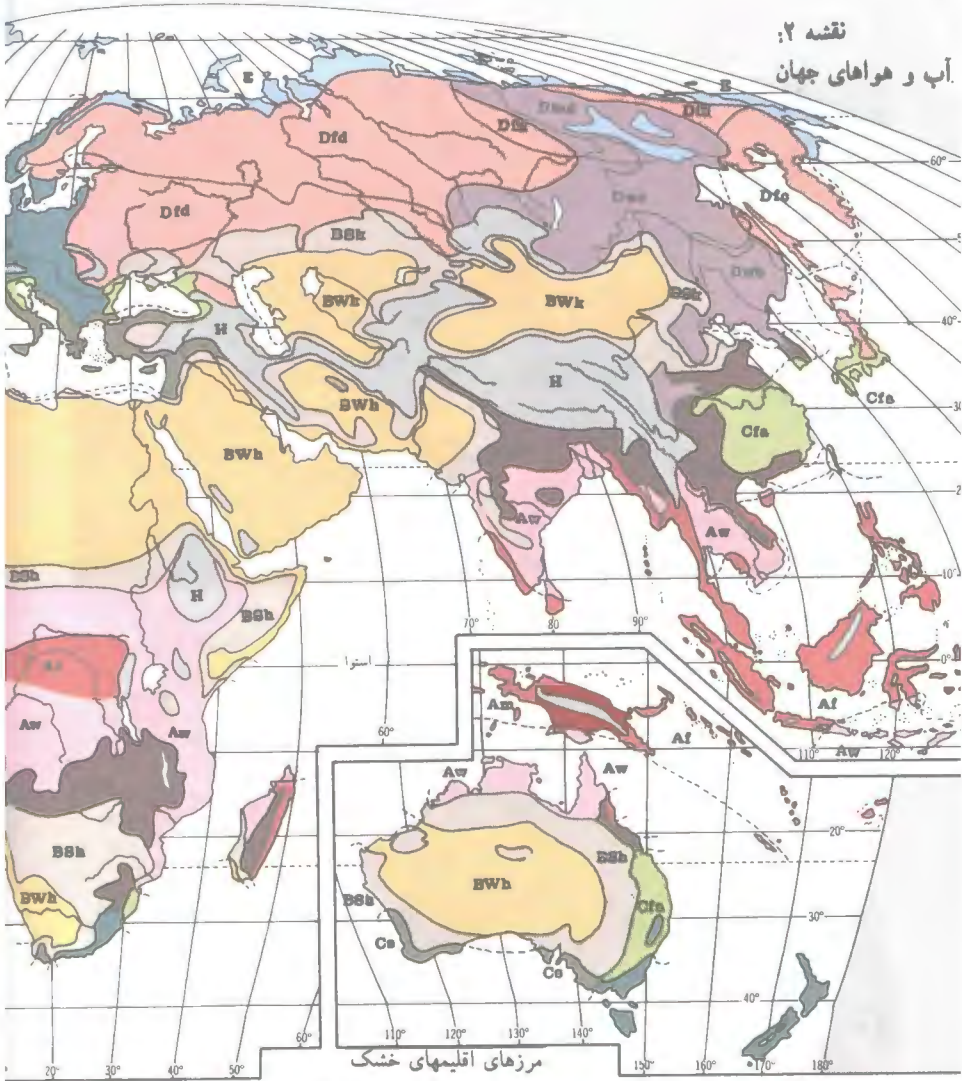
ضمیمه دوم نقشه ۱:

نقشه فشارهای اتمسفری در ماه ژانویه (نیمکره شمالی)



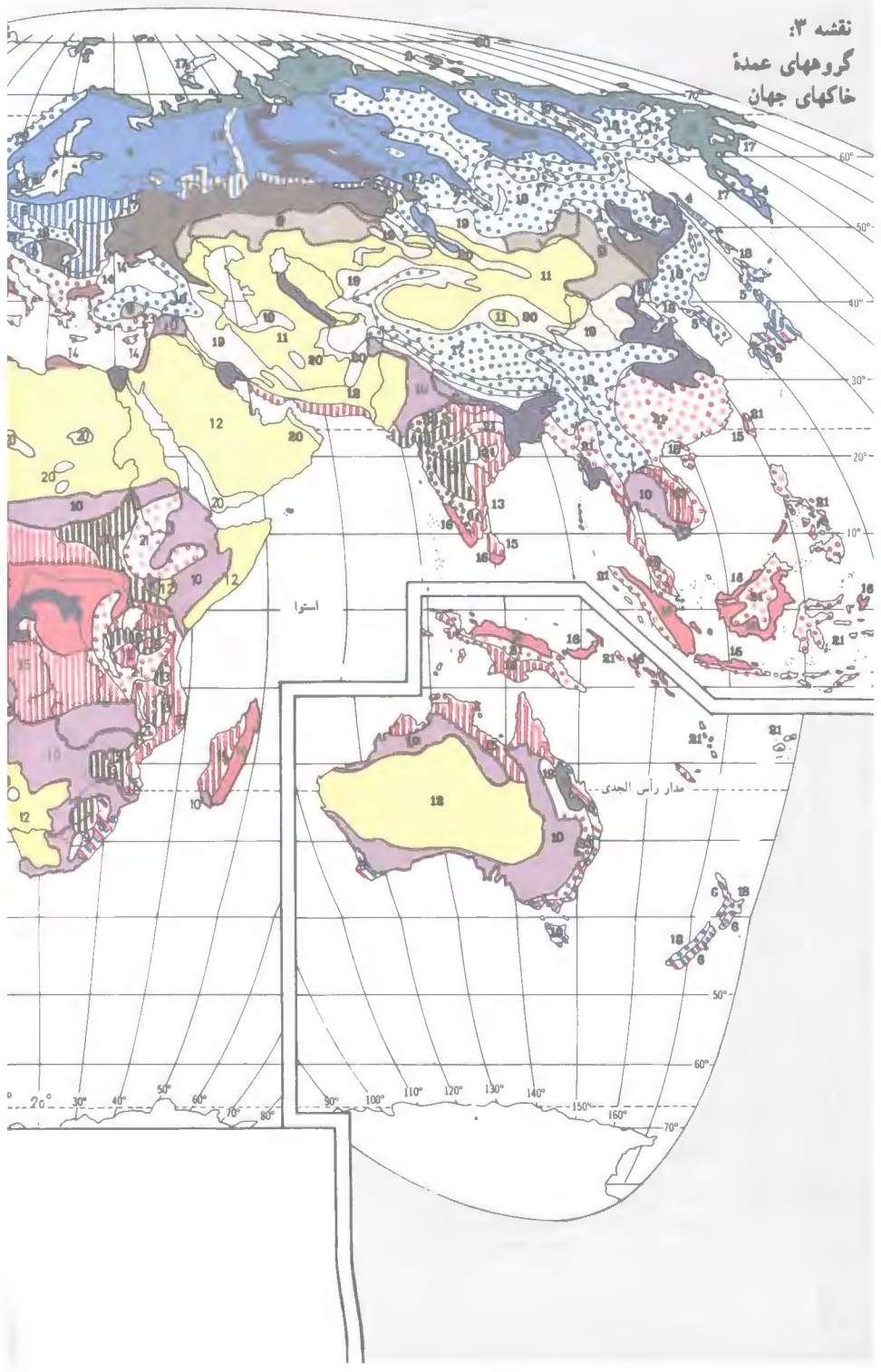
نقشه ۲:

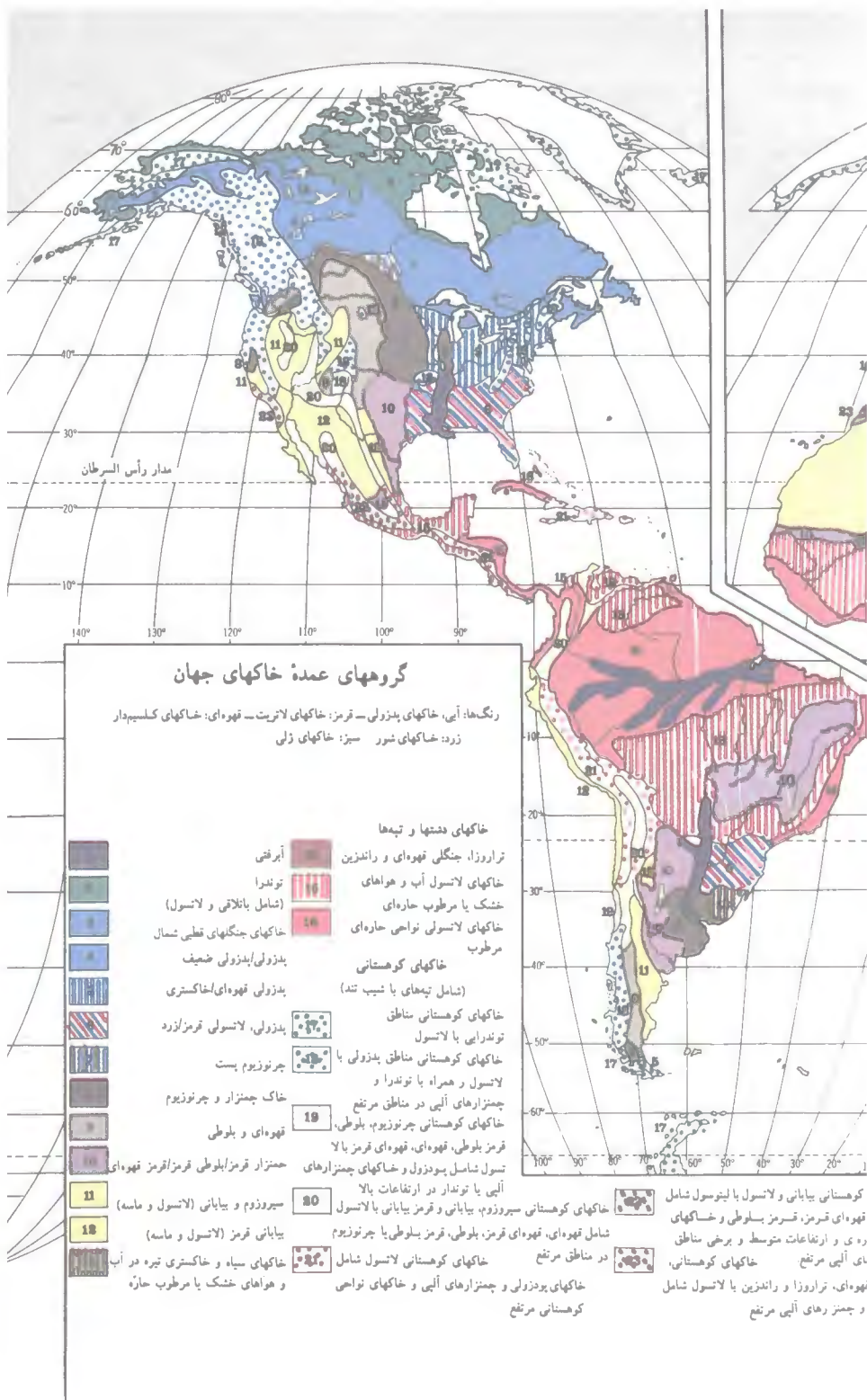
آب و هوای جهان



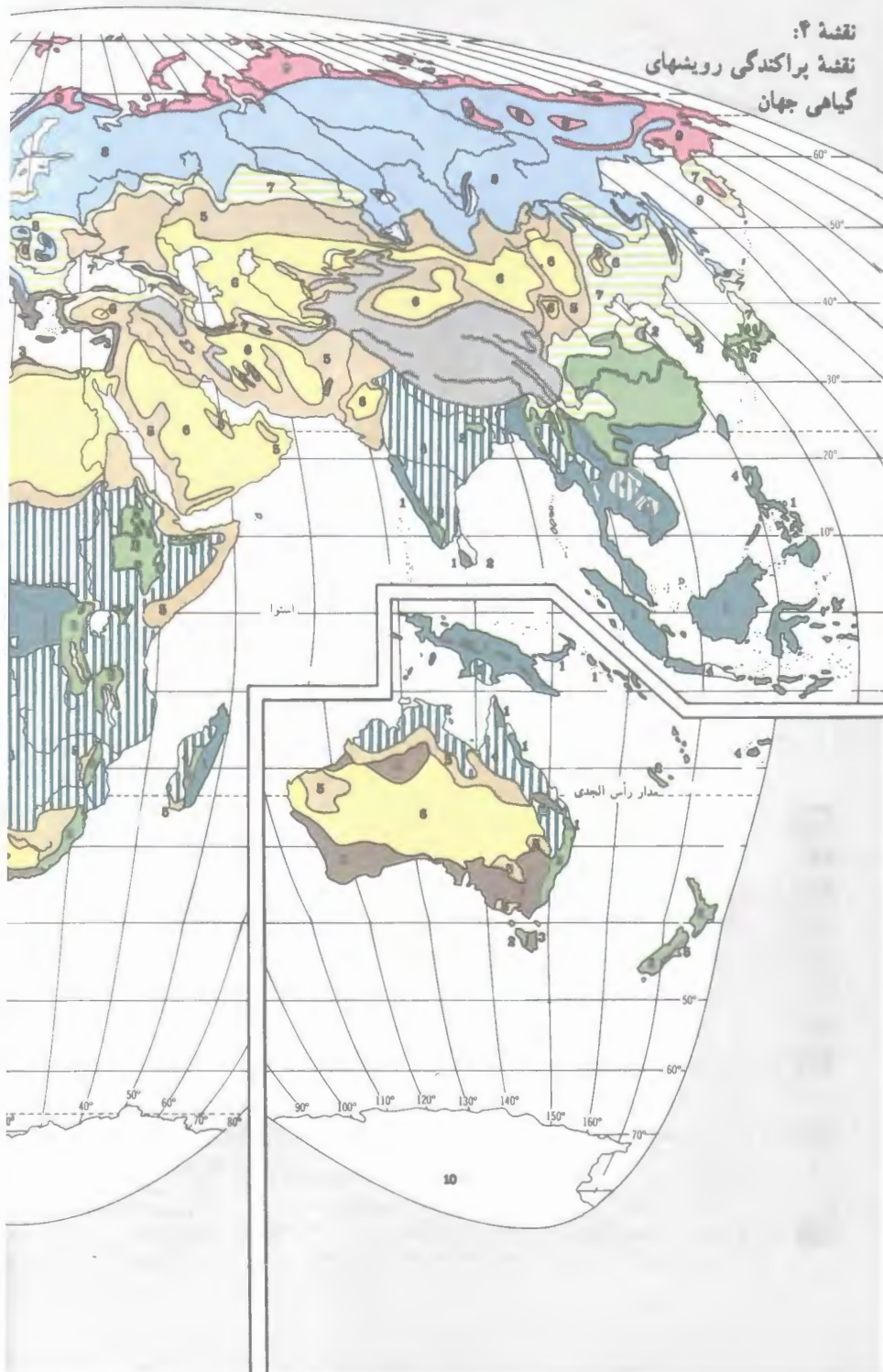


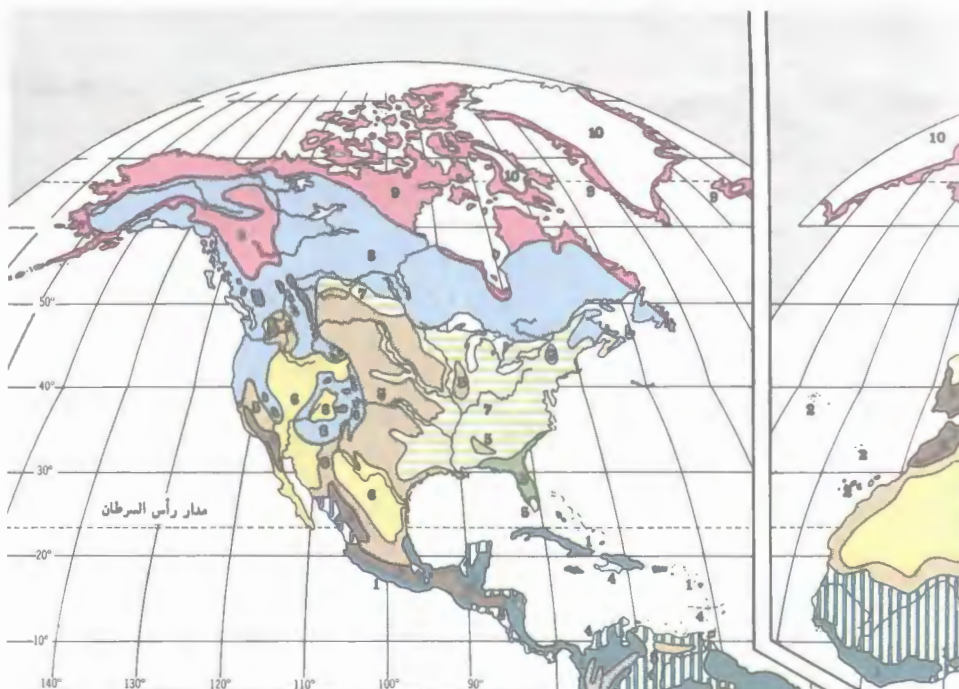
نقشه ۳:
گروههای عمده
خاکهای جهان





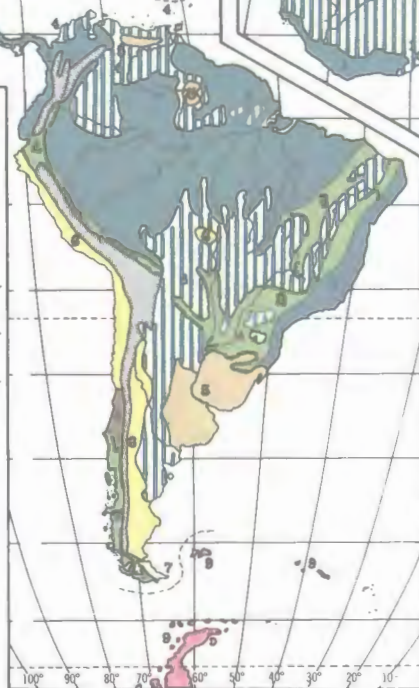
نقشه ۴:
نقشه پراکنده گیاهی
گیاهی جهان



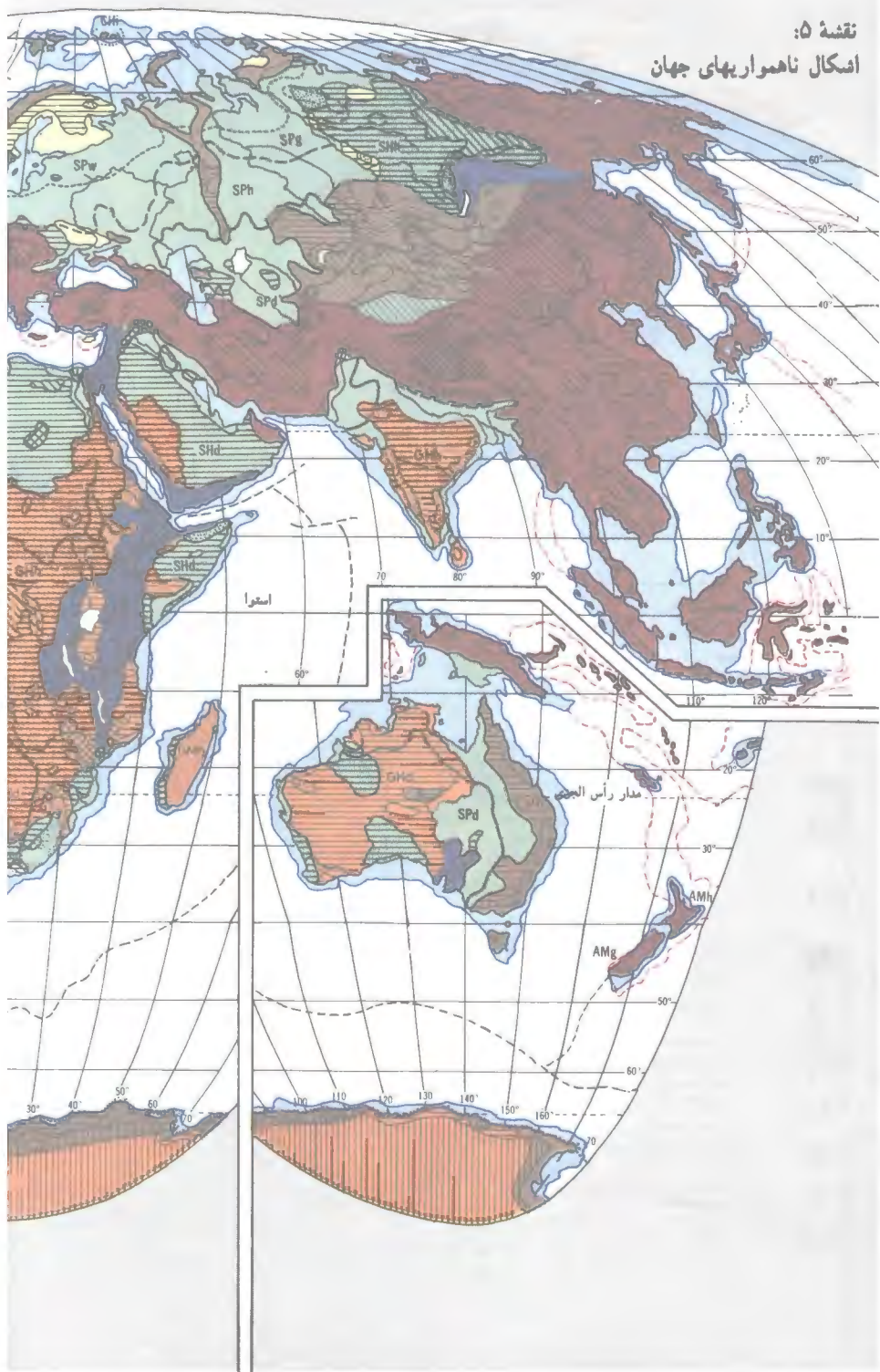


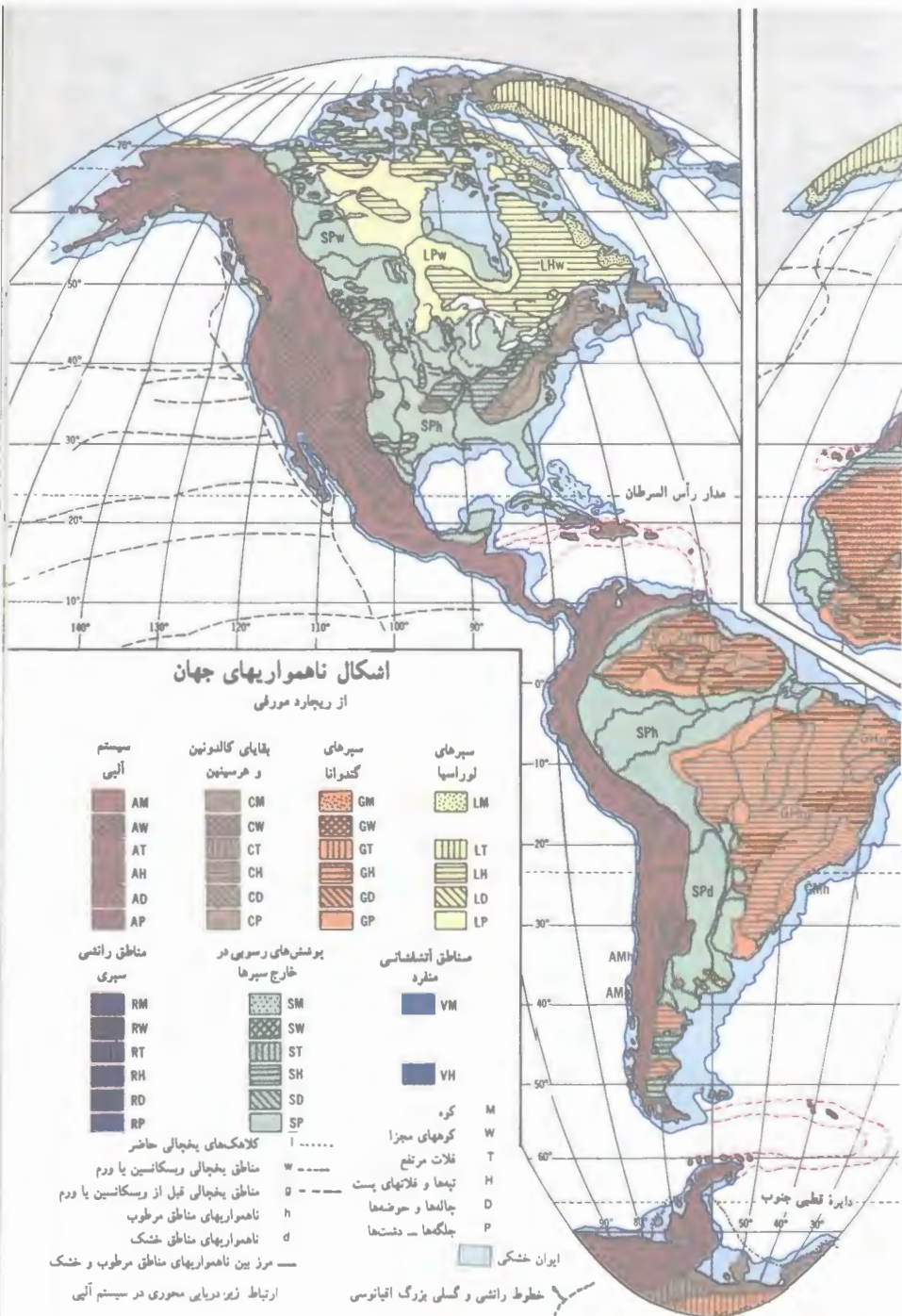
نقشه پراکندگی رویشهای گیاهی جهان

راهنمای نقشه	رویشهای گیاهی معادل
	1. جنگل بارانی استوایی
	2. جنگل بارانی حاره
	4. جنگل بارانی معتدل
	3. جنگل موسمی
	8. جنگل ساوان
	9. بوته‌ای مداری
	10. ساوان
	7. جنگل همیشه سبز سخت
	5. جنگلهای برگریز
	6. جنگلهای سوزنی برگ
	14. چمنزار
	15. استپ
	17. بیابان خشک
	11. نیمه بیابان
	16. توندرا علفی
	17. بیشه‌زار سرد
	18. توندرا یخی قطب شمال
	10. کلاهکهای یخی و یخچالی
	مناطق مرتفع یا توندراهای آلی

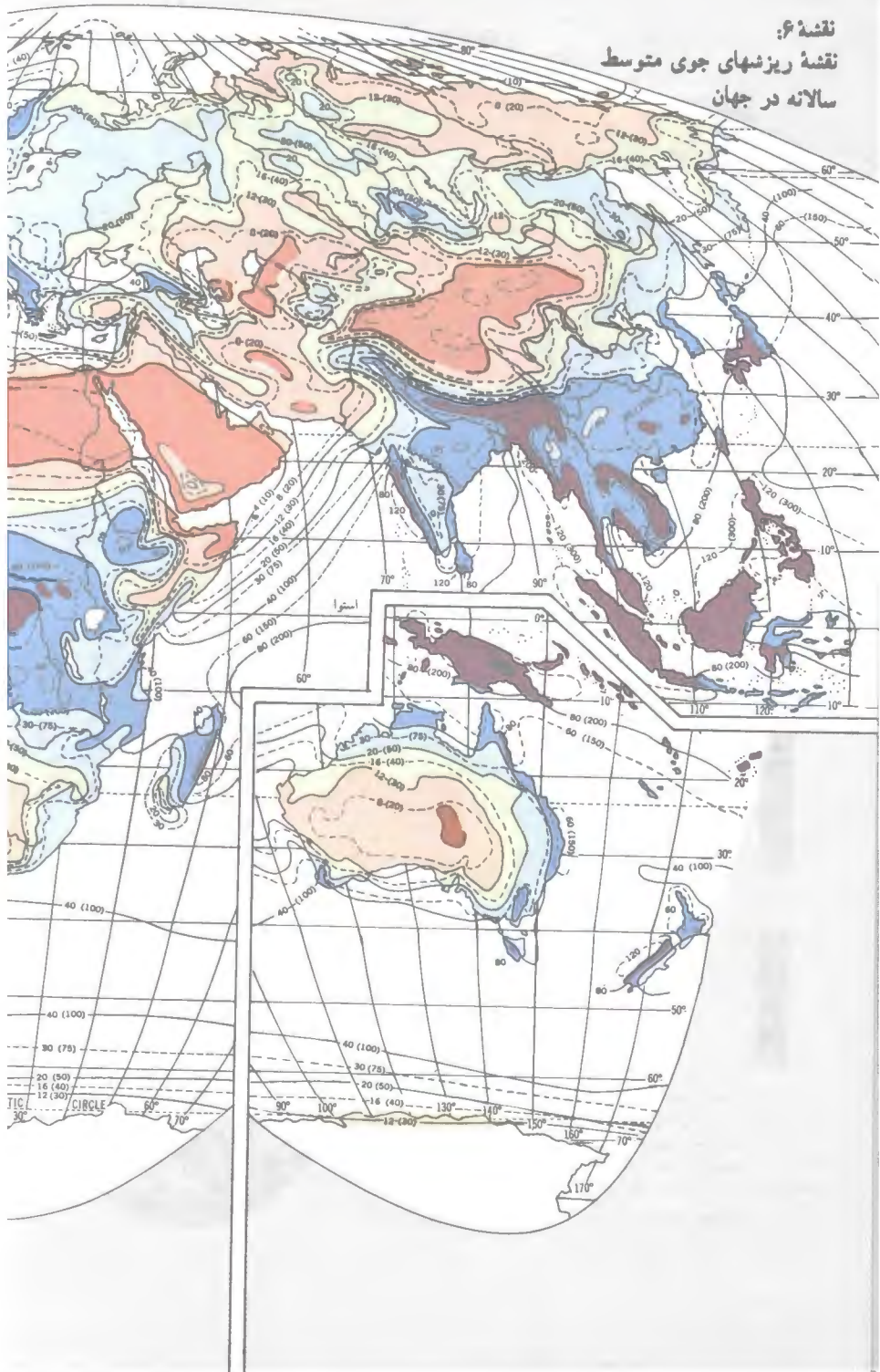


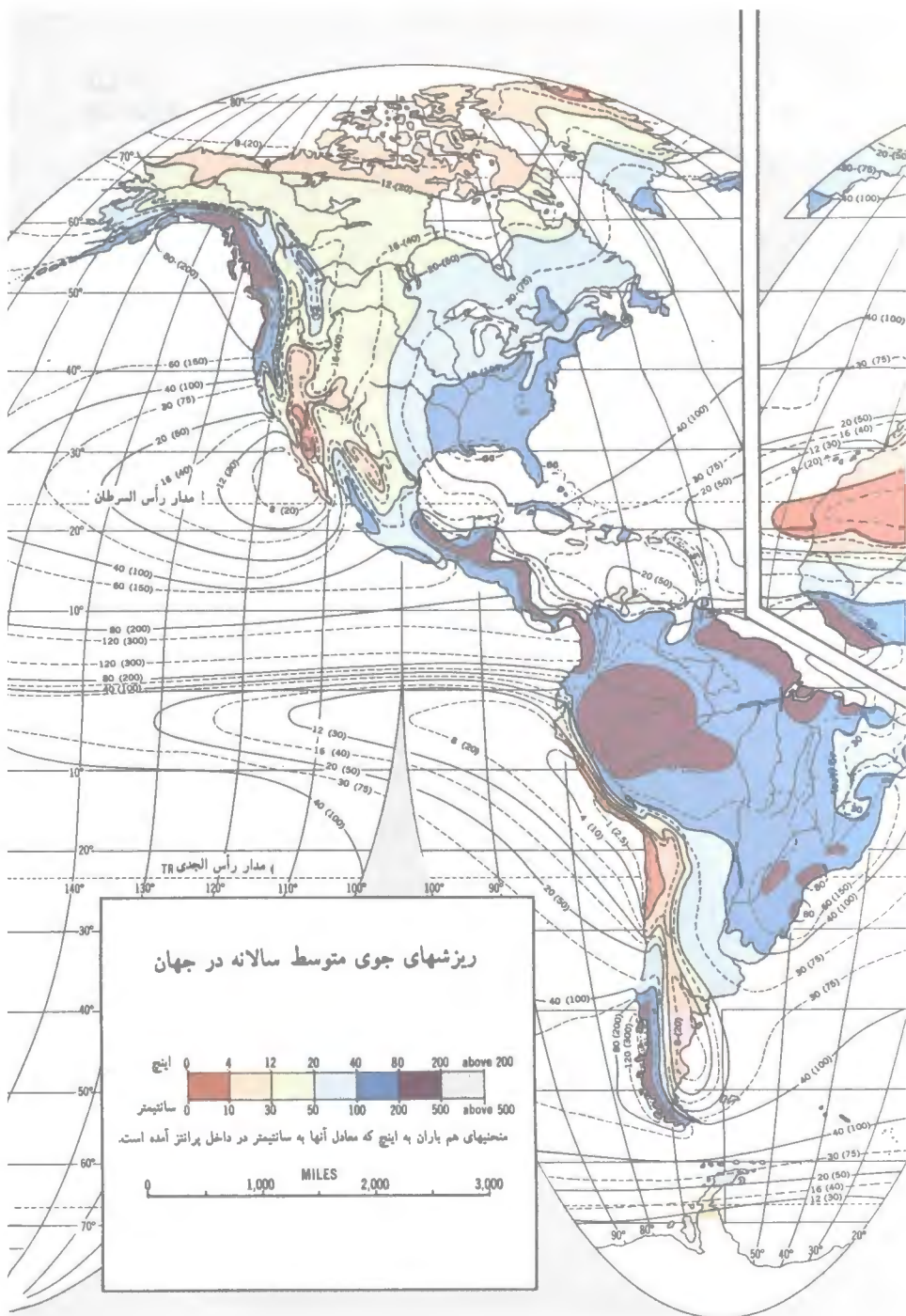
نقشه ۵:
اشکال ناهمواریهای جهان





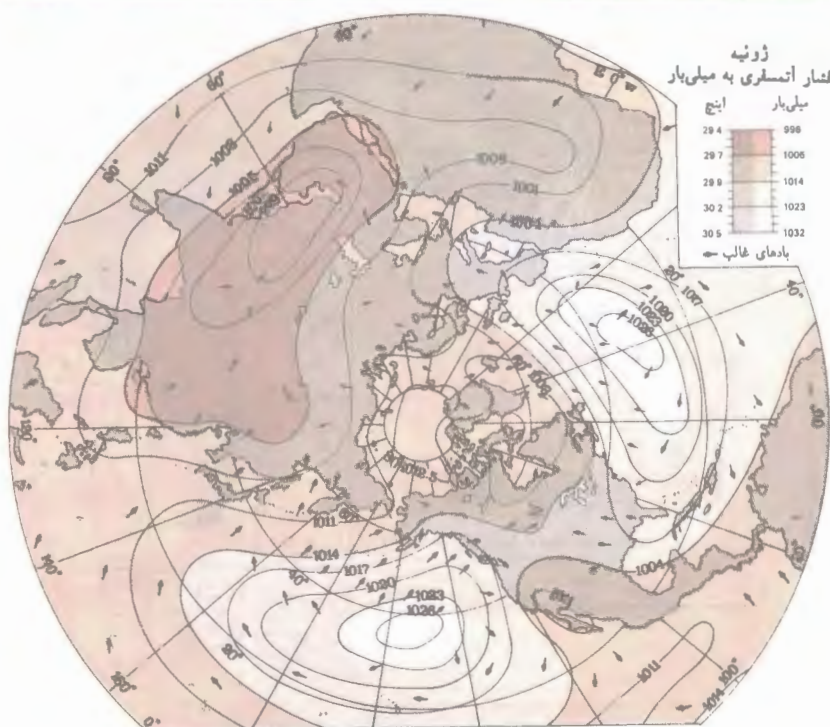
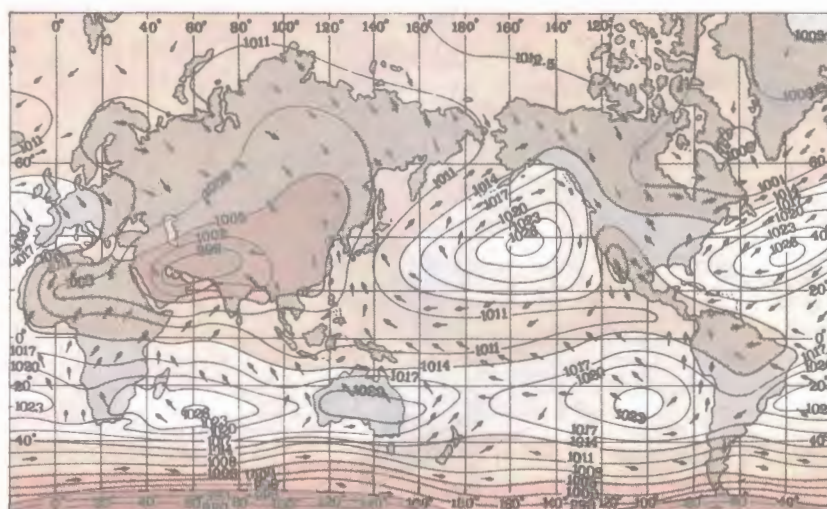
نقشه ۶:
نقشه ریزشهای جوی متوسط
سالانه در جهان



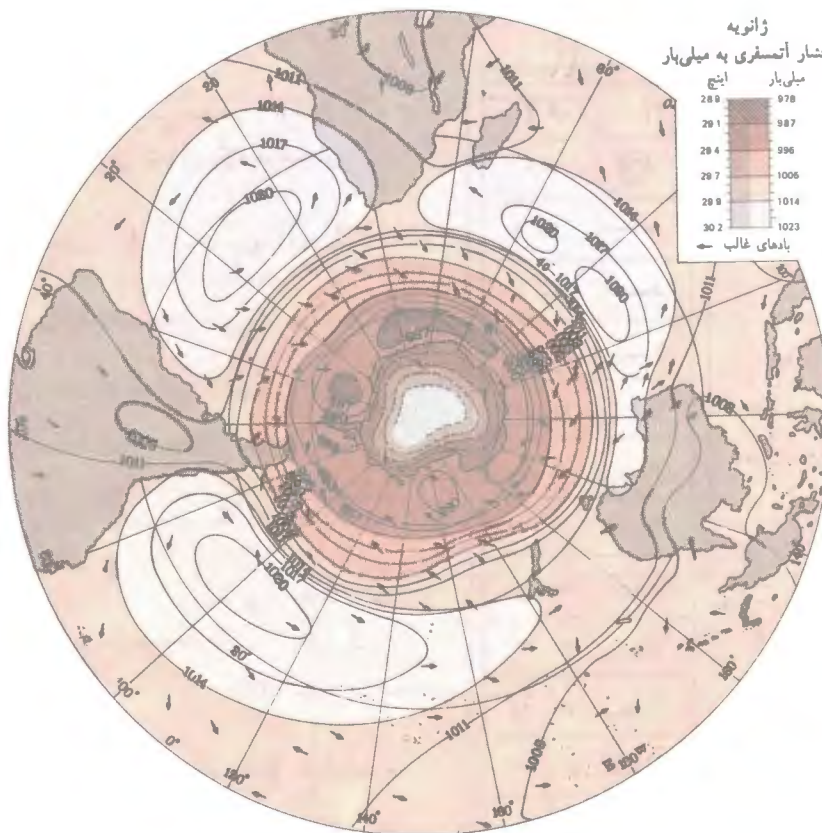


نقشه ۷

نقشه فشارهای اتمسفری در ماه ژوئیه (نیمکره شمالی)



نقشه ۸:
نقشه فشارهای اتمسفری و بادهادر ماه ژانویه (نیمکره جنوبی)



علائم یک ایستگاه هواشناسی

TT dd CH PPP
VV ww N ± ppa
Td Td CL Nh WR
h RR

WW هوای کنونی ۳

ریش برف آرام

باران ریزه منقطع

باران ریزه مداوم

غبار - دود

ارتفاع به متر	تقریبی	۵
0 - 49	0	h
50 - 99	1	
100 - 199	2	
200 - 299	3	
300 - 599	4	
600 - 999	5	
1,000 - 1,499	6	
1,500 - 1,999	7	
2,000 - 2,499	8	
بالای ۲۵۰۰ یا بدون ابر	9	
در ۲۵۰۰ متر یا بالاتر		

۲ کده ff

آرام	۲ کده
1 - 2	ff
3 - 7	
8 - 12	
13 - 17	
18 - 22	
23 - 27	
28 - 32	
33 - 37	
38 - 42	
43 - 47	
48 - 52	
53 - 57	
58 - 62	
63 - 67	
68 - 72	
73 - 77	

نقشه هواشناسی سطحی و توضیح علائم هوا در یک ایستگاه هواشناسی

کل مقدار ابر	۱	N
تعملاً پوشیده از ابر		
جهت که باد از آن می‌وزد	۲	dd
سرعت باد به گره	۳	ff
قدرت دید به مایل و کسره‌های آن	۴	VV
به مایل		
هوای کنونی	۵	ww
برف مداوم		
هوای گذشته	۶	w
باران		
فشار آنسفری (به میلی‌بار) تصحیح شده به سطح دریا	۷	ppp
دمای کنونی	۸	TT
نسبت پوشش ابرهای متوسط در آسمان	۹	Nh
به هشت		
مقدار ریزشهای جوی	۱۰	RR
اینج		
زمان شروع یا پایان ریزش جوی تا چهار ساعت قبل	۱۱	Rt

۴ هوای گذشته W

صاف یا کم ابر	بدون علامت
نیمه ابری	
ابر	
توفان غبار یا ماسه یا برف آرام	
مه یا دود یا غبار ضخیم	
باران ریزه	
باران	
برف یا باران یا توأم	
رگبار	
توفان رعد و برق با و یا بدون ریزش جوی	

پوشش آسمان ۱ کل مقدار

بدون ابر	شش دهم
کمتر از یک دهم	هفت هشتم
دو سوم	نه دهم یا نزدیک به تمام ابری
چهاردهم	تمام ابری
پنج دهم	آسمان تیره

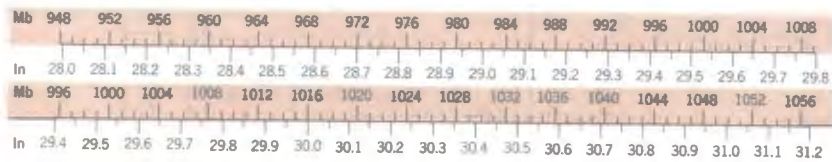
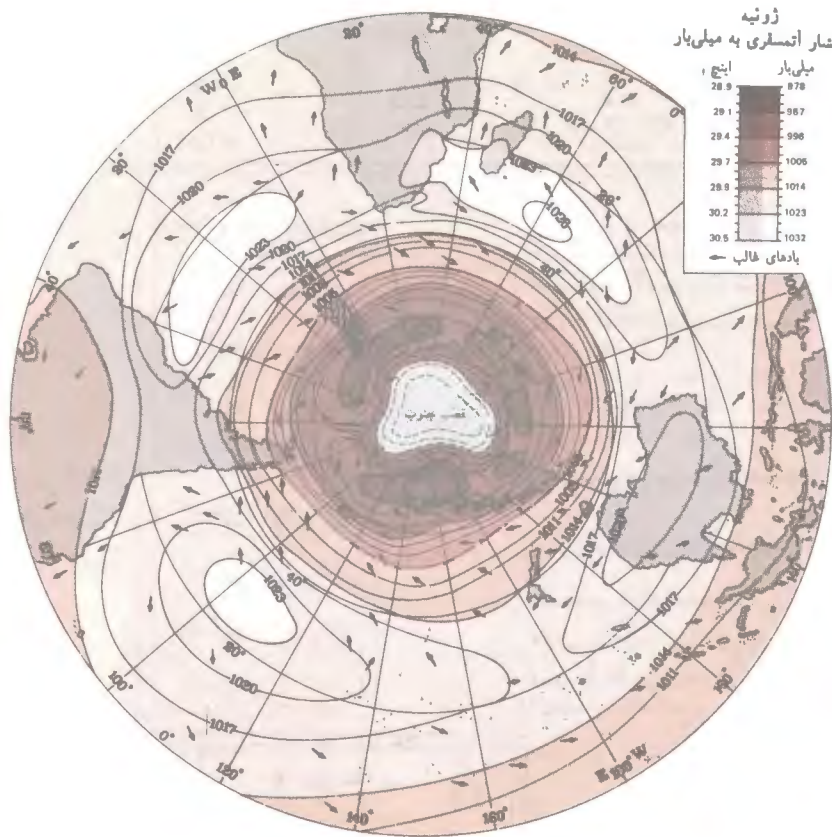
	ریش متقطع دانه‌های برف سیک		باران ریزه متوسط یا مترکم در حال انجماد		رگبار باران سبک		ان متقطع و سیک
	ریش مداوم دانه‌های برف سیک		باران پی‌زده		رگبار برف متوسط یا سنگین		اران مداوم سیک
	ریش مداوم دانه‌های برف متوسط		خوابت پیخ		رگبار برف سبک		داوم متوسط
	توفان رعد و برق سبک یا متوسط بدون تگرگ ولی توأم با باران یا برف						
	توفان رعد و برق سنگین یا ریش تگرگ						

CL	توضیحات	۶ علائم اختصاری ابرها
	کومولوس یا هوای آرام بدون گسترش عمودی	Ci سیروس
	کومولوس با گسترش قابل ملاحظه و برخی با کومولوس و استراتوکومولوس	Cs سیرواستراتوس
	کومولوس با یا بدون فراکتوکومولوس، استراتوکومولوس یا استراتوس	Cc سیرو کومولوس
	استراتوکومولوس با فراکتوکومولوس	Ac آلتوکومولوس
	استراتوکومولوس که از کومولوس به وجود نیامده است	As آلتواستراتوس
	استراتوس یا فراکتوکومولوس یا هر دو بدون هوای بد	Sc استراتوکومولوس
	فراکتوکومولوس یا فراکتواستراتوس با هوای بد	Ns نیپو استراتوس
	کومولوس و استراتوکومولوس در سطوح متفاوت کومولونیمبوس همانند سیروس با یا بدون کومولوس و استراتوکومولوس یا استراتوس	Cb کومولونیمبوس

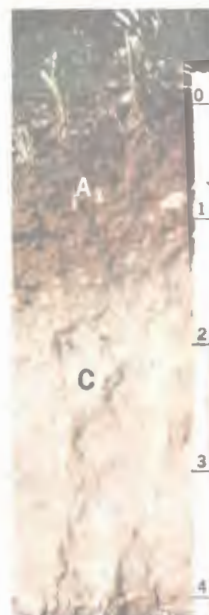
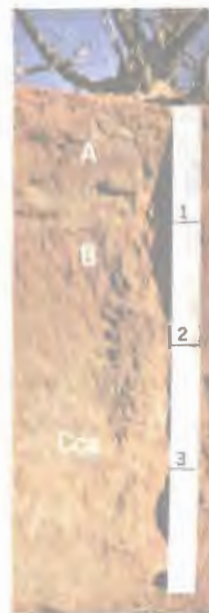
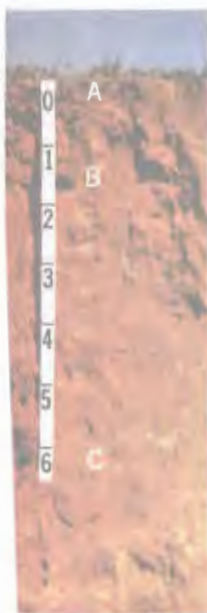
۵ پوشش آسمان (ابرهای متوسط یا پست)	Nh	۷ تمایل فشاری	a
بدون ابر	0	بالا رفتن و جد پایین آمدن	
کمتر از یک‌دهم	1	بارومتر بیش از ۳ ساعت گذشته را نشان می‌دهد	
دو‌دهم یا سه‌دهم	2	بالا رفتن سریع و سپس آرام	
چهاردهم	3	بالا رفتن سریع یا ناپایداری	
پنج‌دهم	4	بالا رفتن سریع و سپس سریعتر	
شش‌دهم	5	همانند ۳ ساعت گذشته	
هفت‌دهم	6	پایین آمدن و سپس بالا رفتن یا کمتر از ۳ ساعت گذشته	
نزدیک به تمام ابری	7	بارومتر کمتر از ۳ ساعت گذشته را نشان می‌دهد	
تمام ابری	8	پایین آمدن سریع یا ناپایداری	
آسمان تیره	9	بالا رفتن و سپس پایین آمدن سریع	

نقشه‌های هواشناسی

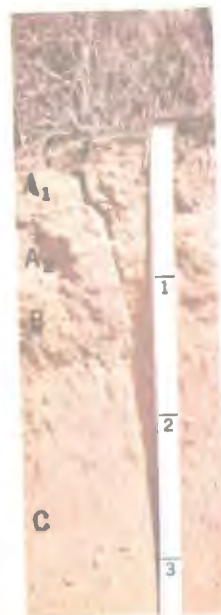
نقشه ۹:
نقشه فشارهای اتمسفری و بادهای ماه ژوئیه در نیمکره جنوبی



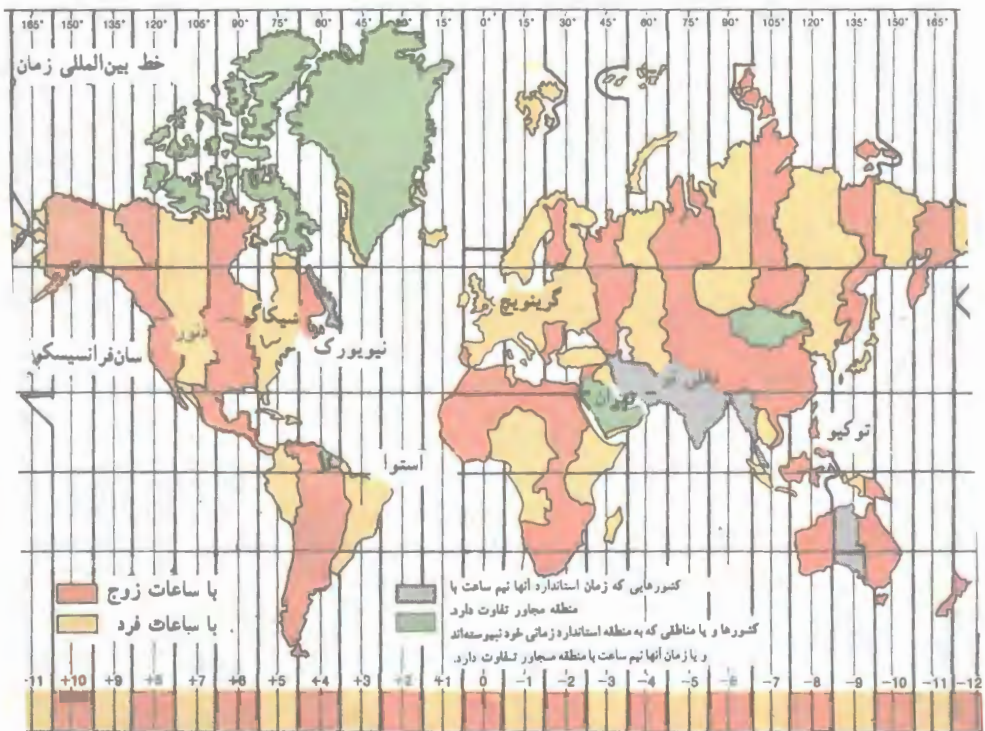
گروههای بزرگ خاک



گروههای بزرگ خاک



شبکه‌های ساعتی جهان



نمونه‌ای از تصاویر ماهواره‌ای از جنوب ایران

